

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل موقعیتی تعیین کننده

گزینش نظام انتخاباتی

مطالعه مقایسه ای کلان (۱۹۴۵-۲۰۰۳)

کریستر لاندل

ترجمه: علیرضا عیاری

معاونت پژوهشی

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

لاندل، کریستر، ۱۹۷۲-
 عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی: مطالعه مقایسه‌ای کلان (۲۰۰۳-۱۹۴۵) / کریستر لاندل؛ ترجمه علیرضا عیاری. -- تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۹.
 ۴۲۸ ص.: جدول، نمودار. - (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۹/۸۸)
 ISBN: 978-964-8427-87-5: ۹۰۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
 کتابنامه: ص. [۴۰۹]-۴۲۸.
 ۱. انتخابات. ۲. حکومت انتخابی و نمایندگی. ۳. حکومت تطبیقی. الف. عیاری، علیرضا، مترجم. ب. مجلس شورای اسلامی. مرکز پژوهش‌ها. معاونت پژوهشی. ج. عنوان.
 JF ۱۰۰۱/ل۲ع۹
 ۱۳۸۹

این کتاب ترجمه اثر زیر است:

Krister Lundell, *Contextual Determinants of Electoral System Choice: A Macro-Comparative Study (1945-2003)*, Finland, ÅBO Akademi University Press, 2005.

عنوان: عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی؛ مطالعه مقایسه‌ای کلان (۲۰۰۳-۱۹۴۵)
 مؤلف: کریستر لاندل
 ترجمه: علیرضا عیاری
 ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
 نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۹
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجم است.
 کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

۱.....	سخن ناشر
۳.....	مقدمه مترجم
۹.....	پیشگفتار
۱۳.....	فصل اول مقدمه
۱۵.....	۱-۱ اهداف این تحقیق
۲۰.....	۱-۲ اهمیت نظام‌های انتخاباتی
۲۷.....	فصل دوم طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی
۳۱.....	۲-۱ عناصر نظام‌های انتخاباتی
۳۲.....	۲-۱-۱ ساختار رأی‌گیری
۳۳.....	۲-۱-۲ اندازه حوزه انتخاباتی
۳۴.....	۲-۱-۳ فرمول انتخاباتی
۳۵.....	۲-۱-۴ دیگر عناصر تشکیل‌دهنده نظام‌های انتخاباتی
۳۹.....	۲-۲ معرفی فرمول‌های انتخاباتی
۳۹.....	۲-۲-۱ نظام‌های اکثریت نسبی
۳۹.....	۲-۲-۱-۱ اکثریت نسبی تک‌عضوی
۴۱.....	۲-۲-۱-۲ رأی گروهی
۴۲.....	۲-۲-۱-۳ اکثریت نسبی تک‌عضوی - رأی گروهی
۴۳.....	۲-۲-۱-۴ رأی محدود و رأی واحد غیرقابل انتقال
۴۵.....	۲-۲-۱-۵ رأی تراکمی
۴۵.....	۲-۲-۲ نظام‌های اکثریت
۴۶.....	۲-۲-۲-۱ اکثریت یک مرحله رأی‌گیری
۴۷.....	۲-۲-۲-۲ اکثریت دو مرحله رأی‌گیری
۴۸.....	۲-۲-۲-۳ رأی جایگزین
۵۱.....	۲-۲-۳ نظام‌های نسبی
۵۱.....	۲-۲-۳-۱ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی

۵۴.....	۲-۲-۳-۲ رأی قابل انتقال واحد
۵۶.....	۲-۲-۴ نظام‌های انتخاباتی مختلط
۶۵.....	۲-۳ طبقه‌بندی ابتدایی‌تر نظام‌های انتخاباتی
۷۰.....	۲-۴ گونه‌شناسی نظام‌های انتخاباتی
۷۳.....	۲-۵ بررسی اولیه گزینش نظام انتخاباتی

۸۵..... فصل سوم چارچوب نظری

۸۸.....	۳-۱ انتخاب یک نظام انتخاباتی
۸۸.....	۳-۱-۱ تعامل میان ارزش‌های رقابتی
۹۰.....	۳-۱-۲ آیا نظامی وجود دارد که بهترین باشد؟
۹۲.....	۳-۱-۳ اصلاح نظام انتخاباتی
۹۵.....	۳-۲ شرح گزینش نظام انتخاباتی
۹۵.....	۳-۲-۱ یافته‌های تجربی گذشته
۱۰۳.....	۳-۲-۲ ساختار مرجع
۱۰۶.....	۳-۲-۳ دیدگاه عقلایی
۱۱۰.....	۳-۲-۳-۱ مسائل ساختاری
۱۲۷.....	۳-۲-۳-۲ مسائل بازیگران
۱۳۹.....	۳-۲-۴ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه
۱۴۴.....	۳-۲-۴-۱ میراث استعمار
۱۵۰.....	۳-۲-۴-۲ نفوذ منطقه‌ای
۱۵۳.....	۳-۲-۴-۳ پدیده دورانی
۱۵۵.....	۳-۲-۴-۴ دیدگاه سازمانی
۱۵۹.....	۳-۳ متغیرهای مستقل
۱۵۹.....	۳-۳-۱ دیدگاه عقلایی
۱۶۰.....	۳-۳-۱-۱ تنوع قومی و فرهنگی
۱۶۴.....	۳-۳-۱-۲ اندازه جمعیت
۱۶۵.....	۳-۳-۱-۳ ساختار نظام حزبی
۱۷۰.....	۳-۳-۱-۴ تغییر نظام حزبی
۱۷۲.....	۳-۳-۲ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه
۱۷۲.....	۳-۳-۲-۱ اشاعه استعماری

۱۷۵.....	۳-۳-۲-۲ اشاعه منطقه‌ای
۱۷۸.....	۳-۳-۲-۳ اشاعه زمانی
۱۸۰.....	۳-۳-۳ دیدگاه نهادی
۱۸۰.....	۳-۳-۳-۱ شکل حکومت
۱۸۳.....	۳-۳-۳-۲ سازمان سرزمینی
۱۸۶.....	۳-۳-۳-۳ ساختار مجلس
۱۸۹.....	فصل چهارم طرح تحقیق
۱۹۱.....	۴-۱ روش و ابزار
۱۹۵.....	۴-۲ جمعیت
۲۰۵.....	فصل پنجم دیدگاه عقلایی
۲۰۷.....	۵-۱ تنوع قومی و فرهنگی
۲۰۷.....	۵-۱-۱ همه کشورها
۲۱۰.....	۵-۱-۲ کشورهای دمکراتیک
۲۱۳.....	۵-۲ اندازه جمعیت
۲۱۳.....	۵-۲-۱ همه کشورها
۲۱۷.....	۵-۲-۲ کشورهای دمکراتیک
۲۱۹.....	۵-۳ ساختار نظام حزبی
۲۱۹.....	۵-۳-۱ دمکراسی‌ها و غیردمکراسی‌ها
۲۲۳.....	۵-۳-۲ دمکراسی
۲۲۶.....	۵-۴ تغییر نظام حزبی
۲۲۹.....	۵-۵ خلاصه
۲۳۱.....	فصل ششم فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه
۲۳۳.....	۶-۱ اشاعه استعماری
۲۳۳.....	۶-۱-۱ همه کشورها
۲۳۷.....	۶-۱-۲ کشورهای دمکراتیک
۲۳۹.....	۶-۲ اشاعه منطقه‌ای
۲۴۲.....	۶-۳ اشاعه زمانی
۲۴۲.....	۶-۳-۱ همه کشورها

۲۴۵.....	۶-۳-۲ کشورهای دمکراتیک
۲۴۸.....	۶-۳-۳ بررسی ارتباط
۲۴۸.....	۶-۳-۳-۱ همه کشورها
۲۵۵.....	۶-۳-۳-۲ کشورهای دمکراتیک
۲۶۱.....	۶-۴ خلاصه
۲۶۵.....	فصل هفتم دیدگاه نهادی
۲۶۷.....	۷-۱ شکل حکومت
۲۶۹.....	۷-۲ سازمان سرزمینی
۲۷۰.....	۷-۳ ساختار مجلس
۲۷۲.....	۷-۴ خلاصه
۲۷۵.....	فصل هشتم تحلیل چندگانه
۲۷۷.....	۸-۱ روش آماری از طریق: رگرسیون لجستیک
۲۸۰.....	۸-۲ همه کشورها
۲۹۲.....	۸-۳ کشورهای دمکراتیک
۲۹۹.....	فصل نهم نتیجه‌گیری
۳۰۲.....	۹-۱ دیدگاه عقلایی
۳۰۶.....	۹-۲ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه
۳۱۰.....	۹-۳ دیدگاه نهادی
۳۱۰.....	۹-۴ کلام پایانی
۳۱۳.....	پیوست‌ها
۳۱۵.....	پیوست ۱
۳۴۴.....	پیوست ۲
۳۵۵.....	پیوست ۳
۳۶۶.....	پیوست ۴ تجزیه نظام حزبی کشورها
۳۷۳.....	ضمیمه توضیح آماری
۴۰۹.....	منابع و مآخذ

فهرست جدول‌ها

جدول ۲-۱	گونه‌شناسی نظام‌های انتخاباتی (طبقه‌بندی اجمالی و جامع)	۷۲
جدول ۲-۲	گونه‌شناسی جامع گزینش نظام‌های انتخاباتی (۱۹۴۵-۲۰۰۳)	۷۵
جدول ۲-۳	گونه‌شناسی اجمالی گزینش نظام انتخاباتی (۱۹۴۵-۲۰۰۳)	۷۷
جدول ۲-۴	فرمول‌های انتخاباتی در جهان معاصر (۲۰۰۳)	۷۸
جدول ۲-۵	نظام انتخاباتی در جهان معاصر (۲۰۰۳)	۷۹
جدول ۲-۶	گونه‌شناسی جامع گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵-۲۰۰۳)	۸۰
جدول ۲-۷	گونه‌شناسی اجمالی گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (۱۹۴۵-۲۰۰۳)	۸۱
جدول ۲-۸	فرمول‌های انتخاباتی در جهان معاصر دموکراسی‌ها (۲۰۰۳)	۸۱
جدول ۲-۹	نظام‌های انتخاباتی در جهان معاصر دموکراسی‌ها (۲۰۰۳)	۸۲
جدول ۵-۱	تجزیه قومی و فرهنگی (فراوانی‌ها)	۲۰۸
جدول ۵-۲	جدول‌بندی تقاطعی تجزیه قومی و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2))	پیرسون) ۲۰۹
جدول ۵-۳	جدول‌بندی تقاطعی تجزیه فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2))	پیرسون) ۲۱۰
جدول ۵-۴	تجزیه قومی و فرهنگی در دموکراسی‌ها (فراوانی‌ها)	۲۱۱
جدول ۵-۵	جدول تقاطعی تجزیه قومی و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (خی به توان دو (X^2))	پیرسون) ۲۱۱
جدول ۵-۶	جدول تقاطعی تجزیه فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (خی به توان دو (X^2))	پیرسون) ۲۱۲
جدول ۵-۷	تحلیل ضریب ارتباط وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی (فرمول رو (P))	اسپیرومن) ۲۱۴
جدول ۵-۸	وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی (مقادیر آستانه)	۲۱۵
جدول ۵-۹	تحلیل ضریب ارتباط وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (فرمول رو (P))	اسپیرومن) ۲۱۷
جدول ۵-۱۰	وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (مقادیر آستانه)	۲۱۸
جدول ۵-۱۱	تجزیه حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های اکثریت نسبی (مقادیر میانگین)	۲۲۰

جدول ۵-۱۲ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های انتخاباتی نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۱
جدول ۵-۱۳ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام اکثریت نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۲
جدول ۵-۱۴ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۳
جدول ۵-۱۵ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دموکراتیک دارای نظام‌های اکثریت نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۳
جدول ۵-۱۶ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دموکراتیک دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۴
جدول ۵-۱۷ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دموکراتیک دارای نظام‌های اکثریت نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۴
جدول ۵-۱۸ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دموکراتیک دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین).....	۲۲۵
جدول ۶-۱ قدرت‌های استعمارگر، مستعمرات و میراث استعمار در همه کشورها (فراوانی‌ها).....	۲۳۴
جدول ۶-۲ میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی (تحلیل ضریب ارتباط، رو (P) اسپیرمن).....	۲۳۷
جدول ۶-۳ قدرت‌های استعمارگر، مستعمرات و میراث استعمار در دموکراسی‌ها (فراوانی‌ها).....	۲۳۸
جدول ۶-۴ میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (تحلیل ضریب ارتباط، رو (P) اسپیرمن).....	۲۳۹
جدول ۶-۵ نظام‌های انتخاباتی و اشاعه برحسب قاره (فراوانی‌ها).....	۲۴۰
جدول ۶-۶ نظام‌های انتخاباتی و اشاعه برحسب قاره، دموکراسی‌ها (فراوانی‌ها).....	۲۴۱
جدول ۶-۷ جدول‌بندی تقاطعی اشاعه زمانی، چهار دوره (خی به توان دو (X^2) پیرسون).....	۲۴۴
جدول ۶-۸ جدول‌بندی تقاطعی اشاعه زمانی در دموکراسی‌ها، چهار دوره (خی به توان دو (X^2) پیرسون).....	۲۴۷
جدول ۷-۱ جدول‌بندی تقاطعی شکل حکومت و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2) پیرسون).....	۲۶۸
جدول ۷-۲ جدول‌بندی تقاطعی سازمان سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2) پیرسون).....	۲۶۹
جدول ۷-۳ جدول‌بندی تقاطعی سازمان سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (خی به توان دو (X^2) پیرسون).....	۲۷۰

جدول ۷-۴	جدول‌بندی تقاطعی ساختار مجلس و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو X^2) پیرسون)	۲۷۱
جدول ۷-۵	جدول‌بندی تقاطعی ساختار مجلس و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (خی به توان دو X^2) پیرسون)	۲۷۱
جدول ۸-۱	روندهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی رگرسیون لجستیک چنداسمی	۲۸۲
جدول ۸-۲	الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)	۲۸۵
جدول ۸-۳	الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)	۲۸۶
جدول ۸-۴	سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)	۲۸۸
جدول ۸-۵	الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)	۲۸۹
جدول ۸-۶	الگوهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)	۲۹۲
جدول ۸-۷	سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)	۲۹۴

فهرست نمودارها

- نمودار ۲-۱ فراوانی گزینش نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳) ۸۳
- نمودار ۲-۲ فراوانی گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵-۲۰۰۳) ۸۴
- نمودار ۶-۱ فراوانی‌های نخستین گزینش تغییر نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳) ۲۴۳
- نمودار ۶-۲ فراوانی تغییر نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳) ۲۴۳
- نمودار ۶-۳ فراوانی نخستین گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳) ۲۴۵
- نمودار ۶-۴ فراوانی‌های تغییر نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳) ۲۴۶

سخن ناشر

سال‌های بسیاری است که نظام‌های انتخاباتی در جهان با تنوع فراوان اجرا و اعمال می‌شود و مردم با تکیه بر آن در اداره عمومی مشارکت می‌کنند. نظام انتخاباتی ازسویی تنظیم‌کننده اختیارات حکومت در برگزاری آن و ازسوی دیگر حافظ حقوق مردم و تضمین‌کننده مشارکت آنان در فرایند حکمرانی دولتمردان است. نظام‌های انتخاباتی به دلایل متعددی مانند تنوع نظام‌های سیاسی، سلايق، قومیت‌ها، زبان، سطح فرهنگ، دانش عمومی و میزان باور مردم بر مشارکت در اداره امور کشور، در جهان بسیار متنوع می‌باشد. با وجود این اختلافات، استفاده از تجربیات جهانی در حصول به یک نظام انتخاباتی کارآمد بسیار ضروری و مؤثر است.

کتاب حاضر مبتنی بر مطالعه تطبیقی در نظام‌های انتخاباتی است که ترجمه آن می‌تواند بر گسترش ادبیات سیاسی - حقوقی کمک شایانی نماید، ضمن آنکه تأکید بر تنوع نظام‌ها متناسب با اقتضائات داخلی کشورها به این باور کمک می‌کند که نظام‌های انتخاباتی کپی‌نشدنی است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی امیدوار است با انتشار این کتاب به توسعه ادبیات سیاسی در حوزه نظام‌های انتخاباتی کمک کرده و درعین حال با انتقال تجربیات جهانی به تکمیل نظام انتخاباتی کشور کمک نماید. البته با این ملاحظه که چارچوب اساسی نظام انتخاباتی ما در قانون اساسی طراحی شده و هرگونه تکمیل و اصلاحی در این حوزه باید مبتنی بر همین چارچوب صورت گیرد. امید است این کتاب با نقد و ارزیابی صاحب‌نظران و متخصصان همراه شده و در این راستا عزم این افراد گرانقدر را برای ورود به عرصه‌های اندیشه و فکر مصمم‌تر سازد.

دکتر بهزاد پورسید

معاون پژوهشی مرکز

مقدمه مترجم

بخش اعظم تحقیقات انجام شده در نظام‌های انتخاباتی با نتایج نظام‌مند آن سروکار داشته است. انتخابات و نظام‌های انتخاباتی بخش‌های جدایی‌ناپذیر مجموعه‌ای از نهادهاست که تشکیل‌دهنده دموکراسی می‌باشد. از طرفی مجموعه نهادهای سیاسی که هر دموکراسی نوپا ایجاد می‌کند در موفقیت طولانی‌مدت هر حکومت جدیدی، حیاتی و بسیار مهم است چراکه این مجموعه قوانین، بازی رقابت سیاسی را تنظیم می‌کند.

برقراری دموکراسی مساوی است با برقراری نهادهای، به‌طوری‌که نهادهای سیاسی مستحکم اهمیت ویژه‌ای در توسعه دموکراسی‌های پایدار دارد. لوی دیاموند در این باره تأکید می‌کند که «تنها عامل مهم در استحکام بخشیدن به دموکراسی، جامعه مدنی نیست، بلکه نهادینه کردن سیاسی است. وجود نهادهای سیاسی در توسعه سیاست و روابط سیاسی - اجتماعی حیاتی و ضروری است». بنابراین تعیین و مشخص کردن حدود فعالیت هریک از این نهادها مستلزم لحاظ کردن مسائلی است که در برگزاری انتخابات و رعایت آن حائز اهمیت است. قوانین انتخاباتی مجموعه‌ای از قوانینی است که از جمله اعلام رسمی برگزاری انتخابات، حق رأی و شرایط ثبت‌نام، انتخاب نامزدها، مبارزه انتخاباتی، روش‌های رأی‌گیری و تعیین نهایی نتایج انتخاباتی را شامل می‌شود. از بین قوانین نظام انتخاباتی، مرحله نهایی آن به موارد ذیل می‌پردازد: شهروندان چگونه رأی می‌دهند، شکل برگه اخذ رأی، ساختار حوزه انتخاباتی، روش شمارش آرا و تعیین نهایی اینکه چه کسی انتخاب می‌شود.

تغییر و تعیین نظام انتخاباتی در همه موارد یکسان نبوده و بعضاً با ناملایماتی روبه‌روست. حتی در زمان تغییر و تحول نیز، نهادهای سابق تمایل دارند دوباره بر سر

کار بیایند و در این راستا نیز تلاش می کنند. دانشمندان علوم سیاسی به طور جمعی تأکید دارند که سازمان های انتخاباتی منعکس کننده جنبه های عمیق جامعه و زندگی سیاسی در دموکراسی ها هستند، بنابراین اگر کشورها قوانین انتخاباتی خود را هم تغییر دهند، این تغییر به ندرت صورت می پذیرد. نظام های انتخاباتی، مبتنی بر سیاست های زمان ایجادشان است و تنها زمانی تغییر می کند که تحول سیاسی بنیادسستیزانه صورت گیرد؛ تحولی که نظام انتخاباتی وقت را بسیار محدود کند.

بنابراین، طراحی نظام انتخاباتی به ویژه در جوامع متفرق بسیار مهم است. طراحی سازمانی نیز قطعاً در کشورهای متجانس اهمیت دارد، اما ثبات دموکراتیک در این کشورها به اندازه جوامعی که در آنها شکاف های عمیق قومی، مذهبی یا زبانی وجود دارد به تمهیدات انتخاباتی وابسته نیست. در جوامع متفرق، ممکن است نظام انتخاباتی به طور خودکار به نفع یا ضرر گروه های قومی، مذهبی و ملی خاص باشد. برای مثال، اغلب نظام اکثریت نسبی را موجب بی نظمی سیاسی و نبود دموکراسی در بسیاری از کشورهای متکثر آفریقایی می دانند. وقتی بخش اعظم آفریقا به استقلال رسید، دبلیو آر تور لوئیس ادعا کرد که «بهترین راه برای از بین بردن ایده دموکراسی در هر جامعه متکثر این است که نظام انتخاباتی آن گلو - آمریکایی به کار گرفته شود که هرکس بیشترین رأی را بیاورد انتخاب می شود».

گفتنی است نظام انتخاباتی عامل اصلی سازگاری میان اقوام قلمداد می شود. در جوامعی که به شدت دچار تفرقه اند، تصور دادن رأی به یکی از اعضای گروه رقیب معمولاً بسیار دور از ذهن است. اما فرمول رأی جایگزین که به رأی دهندگان اجازه می دهد علاوه بر داشتن انتخاب اول، انتخاب های دوم، سوم و دیگر نیز داشته باشند، توانایی برقراری مذاکرات میان قومی و ارتقای رفتار انعطاف پذیر را با استفاده از «روی هم گذاشتن آرا» و «تبادل اولویت ها» داراست. از آنجاکه اولین اولویت های به دست آمده از رأی دهندگان گروه قومی خودی، اکثریت را تشکیل نمی دهد، سیاستمداران به انجام مبارزات انتخاباتی برای جذب آرای اعضای گروه های رقیب تشویق می شوند. به این ترتیب، بازیگران سیاسی گروه های مختلف، تمایل به مذاکره و چانه زنی برای انجام سازش هایی برای روی هم گذاشتن آرای میان حزبی و میان قومی دارند.

هنگام تحقیق درخصوص گزینش نظام انتخاباتی نمی توان تأثیر بازیگران سیاسی را به طور کامل نادیده گرفت. موقعیت های سیاسی - اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی تشکیل دهنده ساختاری برای انتخاب نظام انتخاباتی است، اما این گزینش را بازیگران سیاسی انجام می دهند. بدون در نظر گرفتن علت انتخاب یک نظام مفروض، این تصمیم را سیاستمدارانی می گیرند که پیش از هرچیز به دنبال منافع شخصی خود هستند. منافع آنها ممکن است حول افزایش قدرت سیاسی یا رأی دهندگان حوزه انتخاباتی خود و یا کل کشور تمرکز یابد. مدل های مبتنی بر منافع را می توان به دو دسته تقسیم کرد: اول براساس نوع بازیگرانی که قرار است در مراحل تصمیم گیری دخالت داشته باشند و دوم، براساس اهدافی که این سیاستمداران دنبالش هستند. تفاوتی نیز میان تصمیم گیری استراتژیک در مرحله بنیان گذاری و چانه زنی قائل می شوند.

اگر بررسی و تحقیق موضوع را به کل جهان تعمیم دهیم به این نتیجه می رسیم که اغلب بر میراث به جای مانده از استعمار به عنوان عامل تعیین کننده اصلی گزینش نظام انتخاباتی تأکید می شود. امپراتوری های استعمارگر آداب و رفتارهای سیاسی و سازمان های مختلفی را از خود به جای گذاشته اند که منعکس کننده مدل های قانونی آنهاست. به ویژه کشورهای انگلستان و فرانسه که بزرگ ترین امپراتوری های استعمارگر را دارا بودند، آداب سیاسی و فرهنگی ای را به اجرا گذاشته اند که برای مستعمره ها در دوران پس از استعمار مفید بوده است. دیگر حکمرانان نیز مانند اسپانیا، پرتغال، هلند، آلمان، ایتالیا، استرالیا، نیوزیلند، آمریکا و ژاپن در اکثر مستعمرات نظام انتخاباتی را آنها معرفی کرده اند، و در زمان رسیدن به استقلال به طور طبیعی همان نظام انتخاباتی به عنوان تنها گزینه آشنا انتخاب شده است.

روند استعمارگری مدرن در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم آغاز شد زمانی که اسپانیا و پرتغال، کشورهای آمریکایی جنوبی و مرکزی، از جمله دریای کارائیب را به اشغال خود درآوردند. بعدها نیز انگلستان و فرانسه کنترل جزایر دریای کارائیب را به دست گرفتند. این در حالی بود که سرزمین های آمریکای لاتین در آغاز قرن نوزدهم به استقلال رسیدند. از میان مستعمره های آفریقایی، گینه استوایی و صحرای غربی به اسپانیا تعلق داشتند و موزامبیک، سائوتومه و پرنسپ، آنگولا، کیپورد

و گینه بیسائو تحت حاکمیت پرتغالی‌ها بودند. در قرن هفدهم، هلند به قدرت استعماری بزرگی تبدیل شد و سرزمین‌هایی در نواحی ساحلی آمریکای لاتین، آفریقا و شرق آسیا تحت نفوذ خود درآورد. اندونزی و سورینام به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۷۵ از هلند اعلام استقلال کردند. بریتانیا بزرگ‌ترین امپراتوری استعمارگر بوده که بیش از پنجاه کشور استقلال خود را یا به‌طور مستقیم یا از جامعه ملل که انگلستان اداره می‌کرد به‌دست آورده‌اند.

تا اواخر قرن نوزدهم بخش‌های وسیعی از آفریقا، دریای کارائیب، اقیانوسیه، خاورمیانه و جنوب آسیا تحت حاکمیت انگلستان درآمد. فرانسه به رقیب اصلی انگلستان در دوره استیلای توسعه امپریالیستی بین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۹۲۰ تبدیل شد. اکثر مستعمرات فرانسه کشورهایی از آفریقا و جنوب آسیا بودند. ۲۶ کشور استقلال خود را به‌طور مستقیم از فرانسه اعلام کرده‌اند. بخش وسیعی از آفریقا تحت سلطه انگلیس و فرانسه در دهه ۱۹۶۰ استعمارزدایی شد. دهه ۱۹۵۰ پایان امپراتوری فرانسه در جنوب آسیا بود، درحالی‌که سرزمین تحت نفوذ انگلستان در دریای کارائیب، اقیانوسیه بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۳ اعلام استقلال کردند.

اگر میراث استعمار در گزینش نظام انتخاباتی اهمیت داشته باشد، انتظار می‌رود که مستعمرات سابق نظام انتخاباتی را برگزیند که قدرت استعمارگر هنگام اعطای استقلال از آن استفاده می‌کرده، یا نظام انتخاباتی‌ای که قدرت استعمارگر پیش‌تر در مستعمرات بنیان نهاده است.

گفتنی است نظام انتخابات، اغلب از کشورهایی تقلید می‌شود که دارای فرهنگ مشابهی هستند و در همسایگی واقع شده‌اند. ساموئل هانتینگتون درباره تأثیرات توسعه یا فراگیر شدن تدریجی می‌نویسد: «کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند و از نظر فرهنگی مشابه، به‌احتمال زیاد از یکدیگر تقلید خواهند کرد». البته کشورهای قدرتمند نیز برای کشورهای تازه به استقلال رسیده به‌عنوان الگو بوده‌اند.

در برخی کشورها، قدرت‌های خارجی نظام انتخاباتی را تحمیل کرده‌اند. تحمیل نظام‌های انتخاباتی به‌دست قدرت‌های خارجی در بعضی کشورها پس از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. تلاش برای تضمین آینده دموکراتیک باثبات و صلح‌آمیز در آلمان

غربی با تحمیل نظام انتخاباتی مختلط که ترکیبی از نمایندگی حوزه انتخاباتی با نمایندگی تناسبی است شاید اولین نمونه طراحی نظام انتخاباتی ناشی از تحمیل خارجی است.

آنچه بسیار طبیعی جلوه می‌کند اینکه هر بازیگر عرصه سیاسی، نظام انتخاباتی را ترجیح می‌دهد که به نفعش باشد. مسائل ساختاری و مسائل بازیگران عرصه سیاسی لزوماً متضاد یکدیگر نیستند. جمعیت از عوامل بسیار مهم تعیین نظام انتخاباتی است. به‌طوری‌که هم جمعیت و هم منطقه بیانگر وسعت هر کشور است. بنابراین تا حد زیادی به یکدیگر مربوطاند.

تهیه و تدوین دستورالعملی خاص برای کشورها در مراحل مختلف انتخابات امکان نداشته و تأکید می‌شود که نظام انتخاباتی تابع اوضاع جمعیتی، منطقه‌ای، قومی، نژادی و عوامل دیگری است که هریک می‌تواند در شروع، ادامه و حتی نتیجه کار دخیل باشد. از این رو مترجم پیشنهاد و توصیه می‌کند کارشناسان و مسئولان دست‌اندرکار برگزاری انتخابات مروری بر این کتاب داشته باشند.

فرصت را مغتنم شمرده از همه عزیزانی که در انتشار این کتاب نقش ارزنده‌ای داشتند تشکر و قدردانی می‌کنم به‌خصوص از آقای دکتر پورسید معاون پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که در مراحل مختلف ترجمه و چاپ کتاب حمایت مؤثری به‌عمل آوردند. از کسانی که امور ویرایش را عهده‌دار بودند قدردانی می‌نمایم. همچنین از آقای فاضلی مدیر دفتر فصلنامه مجلس و پژوهش آن مرکز صمیمانه سپاسگزارم و عزت، سربلندی و عافیت همه آنها را از حضرت باریتعالی مسئلت می‌نمایم.

پیشگفتار

«راه طولانی و طاقت‌فرسایی که به خانه منتهی می‌شود» مصرعی از شعری است که پل مک کارتنی^۱ در آخرین آلبومی می‌خواند که گروه موسیقی بیتلز^۲ منتشر کرده است. او مطمئناً هنگام خواندن این شعر به فکر انجام تحقیق نبوده است، اما این جمله همچنین می‌تواند به شرح روند نوشتن رساله دکترای پردازد. بدون شک راه طولانی است و آکنده از پیچ‌وخم‌های بسیار، و این راه تعیین‌کننده پایان یک دوران است. با وجود اینکه مسیر به نسبت پریچ‌وخمی است، ماجراجویی جالب با چالش‌ها و لذت‌های بسیار است.

با این حال انجام این سفر بدون کمک دیگران غیرممکن می‌شد. من از موهبت مساعدت جمعی از دانشمندان و دانش کارشناسان آنان برخوردار بودم. پیش از هر چیز می‌خواهم از استاد راهنمای خود، پرفسور دگ آنکار^۳ به علت مساعدت راهگشای ایشان در به انجام رساندن این پروژه تشکر کنم، ایشان از زمانی که حرفه خود را آغاز کردم منبع اصلی الهام و تشویق من بودند. از صمیم قلب سپاسگزار پرفسور لوری کارونن^۴ به دلیل همکاری بسیارشان در انجام این کار هستم. بدون تلاش وی این رساله نوشته نمی‌شد. همچنین تمایل دارم مراتب سپاس و قدردانی خود را به پرفسور کارستن آنکار^۵ برای راهنمایی‌شان در طول دوره‌های مختلف این پروژه اعلام کنم. از توصیه‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های ایشان بسیار بهره برده‌ام.

دیگر همکاران در رشته علوم سیاسی و مدیریت دولتی نیز شایسته تقدیر من هستند.

-
1. Paul Mc Cartney
 2. Beatles
 3. Professor Dag Anckar
 4. Professor Lauri Karvonen
 5. Professor Carsten Anckar

کار کردن در چنین فضای جذاب و شوق برانگیز تحقیقی مانند هاس لیندمن^۱ بسیار لذت بخش است. همچنین مدرسه تحقیقی فنلاند - سوئدی در طول سال های گذشته کمک فراوانی کرده است. علاوه بر این مایلم از بررسی کنندگان اولیه رساله، پرفسور میکو ماتیل^۲ و دوست یانهیوک چو^۳ تشکر کنم. نظریات سودمند و ارزشمند آنان درخصوص مطالب این تحقیق پیشرفت چشمگیری را در انجام این پروژه به همراه داشته است.

علاوه بر تشویق فکری، من از حمایت مالی چند گروه برخوردار بودم. دانشکده تحصیلات تکمیلی ملی VAKAVA بیشتر هزینه ها را از جمله سفر به دانشگاه اسکس^۴ و حضور در کنفرانس NOPSA ریکیاویک^۵ تقبل کرده است. همچنین بودجه کمک هزینه تحقیقی مرکز تحقیق و پژوهش را بنیاد دانشگاه آبو آکادمی^۶ تأمین کرده است. گروه علوم سیاسی و دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی این دانشگاه، بنیاد والدمار وان فرنکل^۷ مرکز مطالعات سیاسی و تجاری^۸ در سوئد دیگر تأمین کنندگان بودجه این تحقیق بودند. من از تمام کسانی که این حمایت های مالی را تقبل کرده اند کمال تشکر را دارم.

غیر از تحقیق، کارهای دیگری نیز در زندگی وجود دارد که در اینجا از همه دوستانم به دلیل ایجاد یک زندگی آرام برای من تشکر می کنم. به ویژه از بهترین دوستانم، جن^۹ و اریک^{۱۰} سپاسگزارم، چون (علاوه بر چیزهای دیگر) این فرصت را برای من فراهم کردند که به عنوان یک نوازنده فعالیت کنم و در نتیجه نیروی تعادل خود را برای انجام تحقیق حفظ کنم. در این خصوص، همچنین از جاری^{۱۱} و میکو^{۱۲} دیگر اعضای الیمپوس مانس^{۱۳} تشکر می کنم. من بسیار قدردان زحمات پدر و مادرم هستم

1. Hus Lindman

2. Professor Mikko Mattila

3. Docent Yonhyok Choe

4. University of Essex

5. Reykjavik (پایتخت کشور ایسلند)

6. Abo Akademi

7. Waldemar von Frenckell Foundation

8. SNS

9. Jan

10. Eric

11. Jari

12. Mikko

13. Olympos Mons

که همواره مرا تشویق و در همه موارد از من حمایت کرده‌اند. و در پایان از کیسا^۱ تشکر می‌کنم، کسی که زندگی مرا در بیرون از دنیای جذاب موسیقی و تحقیق مملو از شادی و سرور کرده است.

فصل اول

مقدمه

۱-۱ اهداف این تحقیق

بخش اعظم تحقیق در خصوص نظام‌های انتخاباتی با نتایج نظام‌مند قوانین آن سروکار داشته است. توجه خاصی نیز به آثار استراتژیک این قوانین معطوف شده است که بیانگر تأکید بر ماهیت و گستره انتخابی است که در نظام‌های مختلف به رأی‌دهندگان داده می‌شود. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام‌های کمونیستی در اروپای شرقی، در آثار مکتوب به‌طور فزاینده‌ای به‌خود نظام‌های انتخاباتی پرداخته شده است و بیشتر بر مبنای گزینش نظام انتخاباتی تمرکز شده است تا پیامدهای قوانین انتخاباتی. موج برقراری دموکراسی در کشورهای جهان سوم و رواج اصلاحات انتخاباتی در دموکراسی‌های ریشه‌دار از آغاز دهه ۱۹۹۰ شروع و همچنین سبب مطالعه نظام‌های انتخاباتی به‌عنوان متغیرهای وابسته به‌جای متغیرهای توضیحی شده است. بررسی پیش رو به این گروه تحقیقات در خصوص نظام‌های انتخاباتی تعلق دارد.

تا اواخر دهه ۱۹۵۰ این باور عمیق وجود داشت که ساختار سازمانی تقریباً به‌طور کامل تعیین‌کننده نتایج انتخاباتی است. موریس دوورگر^۱ مهم‌ترین سهم نظری را در خصوص رویکرد سازمانی (۱۹۵۱) داشته است. وی بر اهمیت قوانین انتخاباتی در توصیف ماهیت نظام حزبی هر کشور تأکید کرده است. نفوذ رو به رشد روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی را در علوم سیاسی در دهه ۱۹۵۰ با تأکید بر تأثیر رویدادهای اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده نظام‌های حزبی این دیدگاه زیر سؤال برد. شاید محوری‌ترین اثر در حوزه رویکرد جامعه‌شناختی، «نظام‌های حزبی و صف‌آرایی

1. Maurice Duverger

رأی دهندگان: ژرف‌نمایی‌های فراملی» نوشته سیمور مارتین لیپست^۱ و استین رکان^۲ (۱۹۶۷) است. طبق گفته مؤلفان، چهار نوع شکاف اجتماعی وجود دارد: مرکز - حاشیه، دولت - کلیسا، زمین - صنعت و مالک - کارگر که حضور نظام‌های حزبی مختلف را توضیح می‌دهد. نظام‌های حزبی مدرن نتیجه انواع شکاف‌هایی قلمداد می‌شود که هنگام سازمان‌دهی احزاب سیاسی و چگونگی کنترل درگیری‌ها در جامعه وجود داشته است. نظام‌های انتخاباتی که تنها با توجه به اوضاع اجتماعی حاکم به وجود آمده نظام‌های حزبی را تعیین کرده است.

اگرچه رخدادهای بزرگ تاریخی و شکاف‌های قومی، مذهبی و اقتصادی را نمی‌توان در بررسی نهادهای انتخاباتی نادیده گرفت، چندین پژوهش انجام شده از دهه ۱۹۶۰ بر اهمیت قوانین انتخاباتی در شکل‌دهی سیاست تأکید می‌ورزد. بنابراین هر دو رویکرد به این بررسی می‌پردازد. بسترها و زمینه‌های محیطی مبنای چارچوب نظری تحقیق پیش رو برای شرح تنوع نظام انتخاباتی است. باین حال موج سوم برقراری دموکراسی موجب شدت یافتن موج سوم تنوع نظام انتخاباتی شده است که در آن طراحی آگاهانه نظام انتخاباتی نقش محوری داشته است. مزایای نظام‌های انتخاباتی مختلف بر مبنای تحقیق درخصوص نتایج سیاسی قوانین انتخاباتی به‌طور گسترده بحث شده است. درواقع رویکردهای جامعه‌شناختی و سازمانی به هم وابسته است: رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی نظام انتخاباتی به‌عنوان نمود شکاف‌های اجتماعی و نظام‌های حزبی می‌پردازد. درحالی‌که رویکرد سازمانی، نظام انتخاباتی را ابزاری ماهرانه برای شکل‌دهی سیاست مطابق با نیازهای اجتماعی قلمداد می‌کند. بنابراین هر دو رویکرد نگاهی عقلایی به نقش نظام‌های انتخاباتی دارد. باین حال درخور توجه است که هیچ‌گونه تحلیلی درخصوص گزینش عقلایی صورت نخواهد گرفت. در این متن، اصطلاح عقلایی نخست به این معنی است که ویژگی‌های ساختاری هر جامعه مشکلاتی به وجود می‌آورد که باید این مشکلات را با تمهیدات انتخاباتی مناسب حل کرد، دوم به این مفهوم است که تصمیمات را درخصوص این قوانین بازیگرانی اتخاذ می‌کنند که روش‌های انتخاباتی خاص را ترجیح می‌دهند به این دلیل که در جهت منافع آنهاست.

1. Seymour Martin Lipset

2. Stein Rokkan

باین حال ظهور نهادهای سیاسی به‌طور کلی با نیروهای اجتماعی - سیاسی تعیین نمی‌شود. عوامل جغرافیایی، فرهنگی و استعماری اثر عمیقی بر رشد و توسعه نهادهای سیاسی گذاشته است (برای مثال مراجعه شود به لیجفارت،^۱ ۱۹۹۱a). رویکردی که متشکل از انواع گوناگون اشاعه است مجموعه دیگری از توضیحات را ارائه می‌دهد. طبق این دیدگاه، گزینش نهادهای سیاسی در هر جامعه متأثر از دیگر جوامع است تا اینکه پاسخی باشد به نیازهای اجتماعی و مشکلات خود جامعه. این رویکردها مغایر یکدیگر نیست چون یک انتخاب سازمانی ممکن است هم عقلایی باشد و هم تقلیدی.

علاوه بر این، فضای قانونی ممکن است تعیین‌کننده گزینش نهادهای خاص باشد (آنکار و کارونن، ۲۰۰۴). طبق دیدگاه سازمانی - که نباید آن را با رویکرد سازمانی که مغایر با رویکرد جامعه‌شناختی است و در بالا به آن اشاره شد اشتباه گرفت - برخی انتخابات‌های سازمانی از نظر منطقی سوار بر دیگر گزینش‌هاست، حال آنکه دیگر پیوندها ناکارآمد و نامناسب می‌باشد. بسته به یک موقعیت نهادی خاص، برخی از نظام‌های انتخاباتی ممکن است در مقایسه با دیگر نظام‌ها جذاب‌تر باشد. تأثیر دیگر نهادهای سیاسی به‌وجودآورنده رویکرد اساسی سوم در مطالعه تنوع نظام انتخاباتی است. این دیدگاه تا حدی نیز با دیدگاه عقلایی تلاقی پیدا می‌کند، چون هر دو به انتخاب یک نظام انتخاباتی مناسب بسته به موقعیت ساختاری خاص مربوط است. اما، نوع ویژگی‌های موقعیتی متفاوت است؛ یک رویکرد به نیازهای اجتماعی می‌پردازد، حال آنکه دیگری به تأثیر انتخابات‌های نهادی می‌پردازد.

از این رو، هدف این بررسی کشف تأثیر عوامل موقعیتی بر برگزیدن نظام‌های انتخاباتی برای انتخابات پارلمانی (مستقیم) بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ است. با توجه به گستردگی این رویکرد، من به عوامل خاصی که موجب اتخاذ قوانین انتخاباتی در هر کشور شده است، نمی‌پردازم بلکه هدف کشف الگوهای کلی و ایجاد ساختاری توضیحی برای گزینش نظام‌های انتخاباتی در جهان مدرن است. رویکرد این تحقیق، ماهیتی اکتشافی دارد، زیرا نظریه ثبت شده‌ای در حوزه تحقیق نظام انتخاباتی وجود ندارد. ارتباطات میان عوامل موقعیتی و گزینش نظام انتخاباتی از سه دیدگاه رقابتی و درعین حال متداخل

نظری بررسی و مطالعه می شود: دیدگاه عقلایی، دیدگاه فرهنگی و تاریخی، دیدگاه نهادی. از دیدگاه عقلایی چهار متغیر بررسی می شود: تنوع فرهنگی/ قومی، وسعت کشور، ساختار نظام حزبی و تغییر نظام حزبی. دو مورد اول ویژگی های ساختاری مطلق است، در حالی که دو مورد دوم به بازیگران عرصه سیاسی مربوط می شود. این تحقیق یقیناً به عوامل تعیین کننده موقعیتی می پردازد اما به طور کلی تأثیر بازیگران سیاسی نادیده گرفته نخواهد شد. به خصوص این رساله روی بازیگران تمرکز نمی کند بلکه توجه اصلی به بافت سیاسی ای معطوف است که آنها تصمیمات خود را در خصوص احکام انتخاباتی اتخاذ می کنند. این موضوع هنگامی به طور ویژه آشکار می شود که رابطه میان نظام های سیاسی و گزینش نظام انتخاباتی تحلیل گردد. گزینش نظام انتخاباتی به عنوان پیامد ساختار نظام حزبی پیش از هر چیز مسئله ای مربوط به بازیگر است اما بعد ساختاری نیز دارد. بنابراین از نظر عقلایی به بیان تمایز موجود بین مشکلات ساختاری و مشکلاتی می پردازم که مربوط به ایفا کنندگان نقش هستند.

دیدگاه فرهنگی و تاریخی شامل سه متغیر می شود: اشاعه استعماری، منطقه ای و زمانی. اگرچه مشروعیت استعماری و نفوذ منطقه ای به تقلید از انتخاب های نهادی کشورهای صاحب نام مربوط می شوند، من طبق رویکرد رایج، مشروعیت استعماری را نوع مشخصی از اشاعه در نظر می گیرم. علاوه بر ابعاد سلسله مراتبی و مکانی تقلید که از انتخاب های سازمانی ایجاد شده با اشاعه استعماری و منطقه ای، بعدی زمانی به وجود می آید که با شامل کردن متغیر سوم گزینش نظام انتخاباتی را پدیده ای دورانی محسوب می کند.

در دیدگاه نهادی سه متغیر تحلیل می شود: شکل حکومت، سازمان سرزمینی و ساختار مجلس. این دیدگاه به طور حتم مبنای نظری ضعیف تری به دو دیدگاه قبلی دارد، اما این دیدگاه قابل توجیه است با توجه به علاقه تحلیل تدوین قانون و روشی که کشورها سازمان های مختلف را طبق آن باهم ترکیب کنند.

در خصوص وظیفه ارائه توضیح درباره مبدأ نهادهای سیاسی باید گفت که برخی متغیرها نسبت به دیگر متغیرها از ارزش بیشتری برخوردار است. این مسئله تا حد بسیاری پیامد وجود تفاوت بین متغیرهای مستقل و وابسته است. برخی متغیرها تا حدی توصیفی و برخی دیگر به عنوان عوامل تعیین کننده کلی پدیده های سیاسی

مطلق تر است. عوامل تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی حداقل در مفهوم مقایسه‌ای کلان موضوع نسبتاً جدیدی است، و با هدف انجام کاری نوین، بخش توصیفی این تحقیق ارزش ذاتی آشکاری دارد. از این رو، رویکرد تحلیل تنوع نظام انتخاباتی از سه دیدگاه مختلف نیز قابل توجیه است. بررسی آثار مکتوب در خصوص مبدأ نهادهای سیاسی در کل و نهادهای انتخاباتی به طور ویژه به ساختاری متشکل از رویکردهای عقلایی، فرهنگی و سازمانی منجر می‌شود.

تحلیل متغیر وابسته، مبتنی بر بررسی دقیق طرح‌ها و نظام‌های انتخاباتی به کار رفته در انتخابات پارلمانی در دوره پس از جنگ است. شرح طرح‌های انتخاباتی و طبقه‌بندی‌های قبلی به ایجاد گونه‌شناسی رایجی منجر می‌شود که بین نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت مختلط و نسبی تمایز قائل می‌شود. این گونه‌شناسی شکل‌دهنده متغیر وابسته در تحلیل‌های گوناگون است. این تحلیل‌ها با تحلیل‌های توصیفی و دوگونه‌ای رابطه‌ها بین هر متغیر مستقل و گزینش نظام انتخاباتی بررسی می‌شود. با توجه به برخی تحلیل‌های توصیفی و دوگونه‌ای، به کارگیری نظام‌های انتخاباتی اندکی با گونه‌شناسی گسترده چهار نظام اساسی به دلیل ماهیت متغیرهای مستقل درگیر تفاوت دارد. الگوهای توصیفی و دوگونه‌ای با استفاده از فراوانی‌ها، آزمون‌های χ^2 به توان دو،^۱ تحلیل ارزش میانگین و تحلیل ضریب ارتباط یا هم‌بستگی^۲ بررسی می‌شود. در تحلیل‌های چندگونه‌ای، رگرسیون لجستیک^۳ دوتایی و چندگانه به کار رفته است. این بررسی دربرگیرنده همه گزینش‌های نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ است، یعنی هر گزینش نظام انتخاباتی در یک کشور تازه به استقلال رسیده و همچنین هر تغییر اساسی در نظام انتخاباتی کشورهای مستقل را دربرمی‌گیرد. تعداد کل آن ۲۶۸ مورد است. علاوه بر نمونه کلی، تنوع نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها جداگانه بررسی می‌شود. این بخش شامل ۶۳ مورد است. از این رو، تحلیل‌های مشابهی از همه موارد مربوط به هم و همچنین گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها انجام خواهد گرفت. برای انتخاب سال ۱۹۴۵ به عنوان نقطه شروع چند دلیل وجود دارد. همه انتخابات

۱. Chi-Square (X): (روشی برای تحلیل داده‌ها که مربع کای نیز نامیده می‌شود)

۲. Correlation: (روشی آماری است که موضوع آن بررسی میزان و جهت ارتباط بین دو متغیر است)

3. Logistic Regression

ملی پیش از قرن بیستم یا تحت حاکمیت اکثریت نسبی یا حاکمیت اکثریت صورت گرفته است، بنابراین واریانس اندکی از متغیر وابسته به وجود می آید. بررسی تنوع نظام انتخاباتی در طول دهه های اول قرن پیش نشان دهنده این است که مهم ترین ویژگی، تغییر از نظام های طرفدار حکومت اکثریت به نظام های نسبی در چندین کشور اروپای غربی بوده است. این تغییرات به خوبی در آثار مکتوب ثبت و توضیحاتی نیز بیان شده است. دیدگاه عقلایی این بررسی تا حد زیادی مبتنی بر این یافته هاست. شمار کشورهای تازه به استقلال رسیده از سال ۱۹۴۵ افزایش سریع داشته است که پیش از آن تعداد کشورهای مستقل بسیار اندک بوده است. اگر به طور کلی بگوییم، پایان جنگ جهانی اول عملاً به مفهوم آغاز عصر جدیدی در هر حوزه ای است. با در نظر گرفتن این وضعیت، من بررسی موارد پس از جنگ را مناسب یافته ام؛ در نتیجه رویکرد نسبتاً رایج در علوم سیاسی مقایسه ای کلان را دنبال می کنم.

این کتاب از نه فصل تشکیل شده است. بحث کلی ای در خصوص اهمیت نظام های انتخاباتی در فصل اول آمده است. فصل دوم به ارائه توصیفی از طرح ها و نظام های انتخاباتی می پردازد، که هم شامل طبقه بندی های گذشته و هم طبقه بندی بررسی پیش رو می شود. متغیر وابسته این پژوهش در بخش ۵-۲ فصل دوم تعریف شده است. این بخش به بررسی توصیفی تنوع نظام انتخاباتی در دوره زمانی مربوط می پردازد. در فصل سوم چارچوب نظری بیان شده است. در آغاز موضوع انتخاب نظام های انتخاباتی به طور کلی بحث گردیده است. پس از آن به بیان عوامل تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی به طور نظری پرداخته شده است، و تحلیل هر متغیر مستقل نیز در ادامه آمده است. طرح تحقیق، شامل توصیف روش به کار رفته، ابزارها و روش ها و جمعیت، در فصل چهارم آمده است. در فصل های پنجم، ششم و هفتم تحلیل های توصیفی و دو گونه ای رابطه میان گزینش نظام انتخاباتی و متغیرهای مستقل در هر دیدگاه آمده است. در فصل هشتم تحلیل های چندگانه ای آمده و در فصل آخر به بیان نتایج تحقیق پرداخته شده است.

۱-۲ اهمیت نظام های انتخاباتی

با وجود اینکه بخش اعظم نظریه نظام های انتخاباتی شکل دمکراتیک حکومت را

پیش‌فرض قرار می‌دهد، انتخاب یک نظام انتخاباتی لزوماً در یک کشور غیردمکراتیک بی‌اهمیت نیست. اولاً، همه کشورها وقتی که اولین احکام انتخاباتی مطرح شد غیردمکراتیک بودند، اگرچه در بعضی موارد قبل از اینکه به استقلال برسند. ثانیاً، روش انتخاباتی تأثیر مهمی در استحکام بخشیدن به نظام دموکراتیک دارد. ساختار سازمانی یک غیردموکراسی می‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای بر توسعه دموکراسی داشته باشد. با این هدف، بحثی درخصوص اهمیت سازمان‌های سیاسی در کل نظام‌های انتخاباتی به‌طور ویژه فراهم شده است.

انتخابات و نظام‌های انتخاباتی بخش‌های جدایی‌ناپذیر مجموعه‌ای از نهادهاست که تشکیل‌دهنده دموکراسی می‌باشد. دیگر گزینه‌های سازمانی مهم، علاوه بر نظام انتخاباتی، که هر دموکراسی نوپا با آن مواجه است عبارت‌اند از: نظام حکومتی، که در آن نظام پارلمانی و ریاست جمهوری شکل‌های اولیه آن است؛ سازمان سرزمینی، یا به عبارت دیگر ترتیبات فدرال یا متمرکز، حکومت قانون (مشروطیت)، که به قوانین اصلاحی قانونی و تنظیم تجدیدنظرهای قضایی می‌پردازد و در پایان، ساختار مجلس، که انتخاب بین نظام یک‌مجلسی یا دو‌مجلسی است. مجموعه نهادهای سیاسی که هر دموکراسی نوپا ایجاد می‌کند در موفقیت طولانی‌مدت هر حکومت تازه‌ای، حیاتی و بسیار مهم است چرا که این مجموعه قوانین، بازی رقابت سیاسی را تنظیم می‌کند. طبق گفته آرنند لیجفارت (۱۹۹۲ا؛ ۱۹۹۱ا: ۲۰۷) و جئووانی سارتوری^۱ (۱۹۹۴)، تنوع نظام انتخاباتی و تنوع نوع حکومت ممکن است مهم‌ترین انتخاب‌های نهادی قلمداد شود.

نهادهای به چند دلیل حائز اهمیت است. اول اینکه نظام‌های نهادینه شده کمتر ناپایدار و بیشتر باثبات است، چون ساختار نهادهای به الگوهای باثبات، پیش‌بینی‌پذیر و تکرارشونده تبدیل می‌شود. دوم، با ارتقای حفظ نظم سیاسی و حاکمیت قانون، نهادهای سیاسی کارآمدتر و منسجم‌تر بیشتر احتمال دارد که آزادی‌های مدنی را تضمین و استفاده نادرست را از قدرت کنترل کند و نمایندگی، رقابت، انتخاب و پاسخ‌گویی سودمندی فراهم آورد. سوم، دموکراسی‌هایی که خوب نهادینه شده است به دلیل ساختارهای کارآمد و باثباتشان برای تأمین نیازها، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی

1. Giovanni Sartori

کارآمد، عملی و پایداری ایجاد می کند. چهارم، نهادهای دموکراتیک توانا و مرتبط به هم ابزارهای مناسبی برای محدود کردن دخالت ارتش در سیاست است و کنترل غیرنظامی بر ارتش را تقویت می کند (دایاموند،^۱ لینز،^۲ لیپست، ۱۹۹۵: ۳۳). جیمز اسکاریت^۳ و شاهین مظفر^۴ به طور خلاصه می گویند: «برقراری دموکراسی مساوی است با برقراری نهادها» (۱۹۹۶: ۳). نهادهای سیاسی مستحکم اهمیت ویژه ای در توسعه دموکراسی های پایدار دارد. لری دایاموند تأکید می ورزد که تنها عامل مهم در استحکام بخشیدن به دموکراسی، جامعه مدنی نیست، بلکه نهادینه کردن سیاسی است (۱۹۹۶: ۲۳۹-۲۳۸).

نهادهای سیاسی در توسعه سیاست و روابط سیاسی - اجتماعی حیاتی است. مدرن سازی، آن طور که دیتر نهلن^۵ استدلال می کند ممکن است روند نهادینه کردن محسوب شود که هم زمان، رفتار سیاسی با سازمان های موجود محدود می شود. ارتباط دوجانبه ای میان فرهنگ سیاسی و سازمان های سیاسی وجود دارد - هریک بر دیگری تأثیر می گذارد و دیگری را اصلاح می کند. نهلن همچنین بر اهمیت نظارت سازمانی در توضیح عملکرد دولتی و درک تفاوت های موجود در عملکرد دیگر کشورها تأکید می کند (۱۹۹۶: ۴۵-۴۴).

انتخابات عمومی، نهادهای تعیین کننده دموکراسی مدرن است (کاتز^۶، ۱۹۹۷: ۱). هری اکستین^۷ نیز بر همین نکته تأکید دارد که «اندیشیدن به هرچیز دیگری غیر از نظام انتخاباتی در حکومت منتخب دشوار است» (۱۹۶۳: ۲۴۷). هدف از برگزاری انتخابات، نخست تعیین کسی است که عهده دار هر حوزه انتخاباتی جداگانه در بدنه قانونگذار باشد، و دوم اینکه ساخت کلی مجلس قانونگذار را از سوی حزب سیاسی چه خواهد بود. با تبدیل آرا به کرسی ها، این تصمیمات با نظام انتخاباتی خاصی که در هر انتخابات استفاده می شود تحت کنترل درمی آید. از این رو، شیوه انتخاباتی، متغیر اساسی

-
1. Diamond
 2. Linz
 3. James Scarritt
 4. Shaheen Mozaffar
 5. Dieter Nohlen
 6. Katz
 7. Harry Eckstein

در مراحل سیاسی است: شیوه انتخاباتی به‌طور کلی تعیین می‌کند که چه کسی چه چیزی را چه وقت و چگونه به‌دست می‌آورد، چه وقت و چگونه (استالپ،^۱ ۱۹۹۷: ۱۸؛ ریو^۲ و وار^۳، ۱۹۹۱: ۴). معمولاً از قوانین انتخاباتی استفاده می‌شود تا شانس پیروزی احزاب رقیب یا نامزدها در انتخابات رقابتی تحت تأثیر قرار گیرد.

آر. ویلدنمان،^۴ دبلیو. کالت فلیتر^۵ و یو. اسکلت^۶ (۱۹۶۵) اهمیت نظام‌های انتخاباتی را از نظر بنیادی‌تری ارزیابی می‌کنند. آنان معتقدند که نظام‌های انتخاباتی مهم است چون با تمام «واقعیت‌های عمیق‌تر» یک فرهنگ سیاسی، ساختار اجتماعی، تقسیم‌بندی‌های قومی و ایدئولوژیکی با کانال‌هایی مواجه است که باید از میان آنها عبور کند. رأی‌دهندگان با اطلاع از آنچه این نظام‌ها اجازه تصویب یا رد می‌دهد با این کانال‌ها سازگار می‌شوند، و تاکتیک‌های حزبی نیز با گزینه‌هایی هماهنگ می‌شود که این نظام‌ها با آن ارائه می‌شود.

در حوزه نهادهای مردم‌سالار، تنی چند از دانشمندان استدلال کرده‌اند که نوع نظام انتخاباتی مهم‌ترین مسئله است. برای مثال، لیجفارت (۱۹۹۴b: ۱) نظام انتخاباتی را اصلی‌ترین عنصر قلمداد می‌کند. اولاً، نظام انتخاباتی نتایج سیاسی مهمی را در پی دارد، و ثانیاً، این نظام ماهرانه‌ترین عنصر دست‌کاری سیاست دموکراتیک است: «اگر کسی قصد دارد ماهیت یک دموکراسی خاص را تغییر دهد، نظام انتخاباتی احتمالاً مناسب‌ترین و کارآمدترین ابزار برای انجام چنین کاری خواهد بود» (لیجفارت، ۱۹۹۵: ۴۱۲). اما درخصوص پیامدهای سیاسی، این اثر هم مستقیم است و هم غیرمستقیم؛ مستقیم به این مفهوم که اگر کسی تحت یک نظام انتخاب شود، ممکن است تحت نظام انتخاباتی دیگر انتخاب نشود، و غیرمستقیم به این مفهوم که چه نوع احزاب، نظام‌های حزبی و کابینه‌هایی تشکیل خواهد شد. نظام حزبی همچنین بر ارتباط و نظم موجود در حزب تأثیر می‌گذارد: برخی نظام‌ها از چنددستگی حمایت می‌کند و برخی دیگر وحدت

1. Stolpe

2. Reeve

3. Ware

4. R. Wildenmann

5. W. Kalte Fleiter

6. U. Schleth

را توسعه می دهد. علاوه بر این، نظام های انتخاباتی تأثیر می گذارد بر مبارزه انتخاباتی حزبی و روشی که نخبگان سیاسی طبق آن رفتار می کنند؛ بنابراین در هر کشور اوضاع سیاسی گسترده تری را تحت تأثیر قرار می دهد (رینولدز^۱ و ریلی^۲، ۱۹۹۷: ۸).

نظام انتخاباتی نوع خاصی از رفتار سیاسی را به وجود می آورد و محدودیت هایی ایجاد می کند. در مجموع، نظام انتخاباتی تا حد بسیار زیادی تعیین کننده کارآمدی کل نظام سیاسی، چه ریاست جمهوری و چه پارلمانی، است (نهلن، ۱۹۹۶: ۴۵).

به همین دلیل بسیاری، نظام انتخاباتی را اساس اصلی اصلاح نظام سیاسی قلمداد می کنند. با توجه به کشور سوئد، یانهیوک چو^۳ (۲۰۰۴) استدلال می کند که اصلاح جزئی نظام انتخاباتی می تواند تأثیرات مثبتی در دموکراسی های پایداری داشته باشد که به ناکارآمدی دموکراتیک دچار است. اظهارات لیجفارت (۱۹۹۵: ۴۱۲) درخصوص تغییر نظام انتخاباتی ممکن است به توصیف معروف سارتوری درباره نظام های انتخاباتی به عنوان «ماهرانه ترین ابزار سیاست» (۱۹۶۸: ۲۷۳) برگردد. چند دانشمند دیگر نیز معتقدند که تغییر قوانین انتخاباتی ساده تر از تغییر دیگر ویژگی های نظام سیاسی است. یک دلیل روشن این است که قوانین انتخاباتی معمولاً در قانون اساسی ذکر نمی شود (لاردیرت^۴، ۱۹۹۱: ۳۴؛ لیجفارت، ۱۹۹۱b: ۴۸).

جمله دیگری که اغلب ذکر می شود، متعلق به پپیا نوریس^۵ است که می گوید: «نظام های انتخاباتی به ندرت به طور حساب شده به وجود می آید، این نظام ها از سازش نامنظم و فزاینده میان گروه های رقیب که برای ادامه حیات نبرد می کنند، و با سیاست قدرت تعیین می شود با لگد و فریاد زدن قدم به این دنیا می گذارد» (۱۹۹۵: ۴). اندرو رینولدز و بن ریلی (۱۹۹۷: ۱) همچنین ادعا می کنند که نظام های انتخاباتی به ندرت به طور آگاهانه و حساب شده انتخاب می شود.

این اظهارات بدون شک وقتی درست است که فرد به دنیای نظام های انتخاباتی قبل از پایان جنگ سرد نگاه می کند. تصمیمات درباره قوانین انتخاباتی اغلب طی یک یا

1. Reynolds

2. Reilly

3. Yonhyok Choe

4. Lardeyret

5. Pippa Norris

دو موقعیت اتخاذ می‌شود که یا تنظیم‌کنندگان قانون اساسی فاقد دانش لازم درخصوص نظام‌های انتخاباتی مختلف و نتایج آن هستند یا برعکس، به‌هرحال از این دانش برای ارتقای طرح نظام انتخاباتی استفاده می‌کنند که قرار است حوزه اختیارات خود آنان را وسیع‌تر کند. (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۲۳).

به‌دلیل علاقه رایج به طراحی نظام انتخاباتی و بحث درخصوص رویارویی با گزینه‌های مختلف در این باره، ادعای انتخاب تصادفی نظام انتخاباتی که پیشتر مطرح شد روی‌هم‌رفته چندان صحیح نیست و ممکن است اگر اوضاع به همین شکل پیش رود، در آینده نزدیک کاملاً نادرست از آب درآید. اگرچه انتخاب بسیاری از نظام‌های انتخاباتی تصادفی بوده است، اما همواره دلایلی برای معرفی یک نظام انتخاباتی خاص وجود دارد: «نظام‌های انتخاباتی از هیچ‌وپوچ به‌وجود نمی‌آید، بلکه از بحث و مجادله سیاسی سر برمی‌آورد.» (تاگپرا^۱ و شوگارت^۲، ۱۹۸۹b: ۲۳۴). این انتخاب ممکن است برای مثال در نتیجه میراث استعمار، عوامل موقتی، منافع متعصبانه بازیگران سیاسی، طراحی آگاهانه یا تلفیقی از اوضاع مختلف باشد. با این حال در کمال شگفتی هنوز توجه چندان به عواملی که شکل‌دهنده سازمان‌های انتخاباتی در مراحل اولیه توسعه‌شان یا روش‌هایی که طبق آنها رشد و توسعه می‌یابند معطوف نمی‌شود.

در طراحی نظام‌های انتخاباتی، باید تأکید کرد که یک نظام انتخاباتی مفروض لزوماً در کشورهای مختلف به یک شکل عمل نمی‌کند. اگرچه قوانین انتخاباتی با توجه به آثار فنی‌اش با یکدیگر فرق می‌کند، نتایج یک نظام انتخاباتی خاص تا حد زیادی به اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی‌ای بستگی دارد که در آن به‌کار می‌رود. برای مثال، به‌کارگیری یک نظام اکثریت نسبی در یک جامعه متفرق، که در آن احزاب بر مبنای خطوط فرقه‌ای سازمان‌دهی شده‌اند ممکن است نتایج کاملاً متفاوتی داشته باشد نسبت به کشوری که از نظر فرهنگی یکنواخت و در آن نظام حزبی منعکس‌کننده مسائل ایدئولوژیک است. علاوه بر اختلافات ساختار فرهنگی، نتایج نظام‌های انتخاباتی همچنین بستگی پیدا می‌کند به اختلافات منطقه‌ای یا به بیان دیگر به اینکه آیا گروه‌های اقلیت از نظر

1. Taagepera

2. Shugart

منطقه‌ای تمرکز یافته‌اند یا پراکنده‌اند. علاوه بر این، یک نظام انتخاباتی مفروض ممکن است با توجه به ثبات دموکراتیک یک کشور و اینکه آیا یک نظام حزبی پایدار یا یک «نظام حزبی» متشکل از احزاب نوپا، ناپایدار و بی‌ثبات در آن وجود دارد، به شکل کاملاً متفاوتی عمل کند (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۸). اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی تا حد زیادی تعیین‌کننده مناسب بودن یک نظام انتخاباتی است - نظامی که شاید در یک جامعه به طرز رضایت‌بخشی عمل کند ممکن است در جامعه دیگر فاجعه‌آمیز باشد. «پیچشی؛ که یک نظام انتخاباتی به نظام می‌دهد اساساً موقعیتی است و به شکاف‌ها و اختلافات خاص در هر جامعه‌ای بستگی پیدا می‌کند» (سیسک^۱ و رینولدز، ۱۹۹۸: ۱۹).

همان‌طور که ذکر شد، بخش عمده بررسی نظام انتخاباتی روی پیامدهای سیاسی انتخاباتی تمرکز می‌یابد که تحت قوانین مختلف برگزار می‌شود. تلاش اندکی درخصوص درک تفاوت‌های فراملی در نظام‌های انتخاباتی صورت گرفته است؛ زیرا اصلاحات اساسی در نظام انتخاباتی دموکراسی‌های پایدار پیش از دهه ۱۹۹۰ به‌ندرت انجام گرفته است. نظام‌های انتخاباتی برگزیده شده اساساً به‌عنوان سازمان‌های پایدار و از نظر اجتماعی تعیین شده قلمداد شده است. هدف از نوشتن این کتاب پر کردن بخشی از خلأ موجود در زمینه بررسی نظام‌های انتخاباتی است. به همان دلایلی که پیشتر در همین بخش به آنها اشاره شد، من بررسی گزینش نظام انتخاباتی را در دموکراسی‌ها و در غیردموکراسی‌ها قابل توجیه‌پذیر یافتم، اگرچه سازمان‌های انتخاباتی در دموکراسی‌ها مهم‌تر ارزیابی می‌شود. روشن است که بازیگران و ساختارها در مراحل انتخاب نظام انتخاباتی تأثیرگذار هستند. توضیحات بر مبنای ارزیابی‌های استراتژیک بازیگران سیاسی را کارلز بویکس^۲ (۱۹۹۹)، چوسپ ام. کولومر^۳ (۲۰۰۴) و لیجفارت (۱۹۹۲ a) بیان کرده‌اند. هدف تحقیق پیش رو توضیح انتخاب نظام سیاسی از دیدگاه موقعیتی است.

1. Sisk

2. Carles Boix

3. Josep M. Colomer

فصل دوم

طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی

فصل دوم به نظام‌های انتخاباتی و طبقه‌بندی روش‌های مختلف رأی‌گیری در انتخابات قانونی می‌پردازد که مبنای متغیر وابسته‌گزينش نظام انتخاباتی را تشکیل می‌دهد. در مقدمه، عناصر نظام انتخاباتی شرح داده می‌شود. سپس، شرح همه طرح‌های انتخاباتی مربوط ذکر می‌شود، و برخی طبقه‌بندی‌ها در آثار مکتوب درخصوص نظام‌های انتخاباتی مطرح خواهد شد. پس از آن، گونه‌شناسی نظام‌های انتخاباتی در این تحقیق آورده می‌شود و در پایان، بررسی توصیفی گزينش نظام انتخاباتی در طول دوره زمانی مربوط انجام خواهد گرفت. این فصل به چند دلیل نسبتاً گسترده است: به‌منظور ایجاد گونه‌شناسی مناسب نظام‌های انتخاباتی، بررسی گزینه‌های در دسترس و همچنین طبقه‌بندی‌های گذشته در فصل قبل بر اهمیت قوانین انتخاباتی و گزينش یک نظام انتخاباتی تأکید شد. از آنجاکه نظام‌های انتخاباتی پیامدهای سیاسی گسترده‌ای دارد، شرح مزایا و نقص‌های هر طرح انتخاباتی مطلوب است.

برداشت از نظام‌های سیاسی در تحقیقی که هدف آن شرح گزينش نظام انتخاباتی است باید بی‌طرفانه و به دور از پیامدهای سیاسی احتمالی روش‌های رأی‌گیری مختلف باشد. با این‌همه، مسئله تناسب را نمی‌توان به‌طور کلی در طبقه‌بندی روش‌های توزیع کرسی نادیده گرفت. بخش زیادی از ویژگی‌هایی که به نظام‌های انتخاباتی مختلف نسبت داده می‌شود، همچنین بحث درخصوص اینکه کدام نظام انتخاباتی در یک موقعیت مفروض ارجح‌ترین است به درجه تناسب نتایج انتخاباتی مربوط می‌شود. اصطلاح نظام تناسبی دلالت بر این دارد که تناسب و درجه مختلف آن، بخش ضروری یک نظام انتخاباتی است. لیجفارت تأکید می‌ورزد که «تقسیم کرسی‌ها به‌نسبت آرا به‌وجود نمی‌آید، ... اگر سیاست‌مداران و شهروندان تناسب نتایج انتخاباتی را هدف

مهمی قلمداد نمی کردند» (۷۵: ۱۹۹۷). یکی از دلایل مهم معرفی فهرست. مبتنی بر نمایندگی تناسبی^۱ در واقع دستیابی به نمایندگی درست تر رأی دهندگان و تأمین نمایندگی اقلیت بوده است (کاستریز،^۲ ۱۹۸۰: ۱۴-۱؛ لیجفارت، ۱۹۹۱a: ۷۵). طبقه بندی نظام های انتخاباتی، همان طور که در بخش ۲-۳ ملاحظه خواهد شد، اغلب مبتنی بر تناسب نتایج انتخاباتی است.

قبل از شرح روش های انتخاباتی مختلف، باید تمایز موجود میان قوانین و نظام های انتخاباتی را مطرح کنیم. قوانین انتخاباتی مجموعه ای از قوانینی است که کل مراحل انتخابات، از جمله اعلام رسمی برگزاری انتخابات، حق رأی و شرایط ثبت نام، انتخاب نامزدها، مبارزه انتخاباتی، روش های رأی گیری و تعیین نهایی نتایج انتخاباتی را مشخص می کند. از بین این قوانین نظام انتخاباتی مرحله نهایی روند انتخابات می پردازد: شهروندان چگونه رأی می دهند، شکل برگه اخذ رأی، ساختار حوزه انتخاباتی، روش شمارش آرا و تعیین نهایی اینکه چه کسی انتخاب می شود. دیوید ام. فارل^۳ در این باره خاطرنشان می کند: «نظام های انتخاباتی ابزاری است که با آنها آرا در روند انتصاب سیاستمداران تبدیل به کرسی ها می شود» (۵: ۱۹۹۸). اندرو بلیس^۴ نظام های انتخاباتی را این گونه تعریف می کند: «آن قوانینی که جریان های انتخاباتی را تحت کنترل می گیرد، اولویت ها را به شکل آرا مطرح می کند و سپس آن آرای مردم، به انتخاب تصمیم گیرندگان تبدیل می شود» (۱۹۹۸: ۱۰۰). طبق نظر لیجفارت، نظام های انتخاباتی به سادگی «مجموعه ای از روش هایی است که براساس آنها شهروندان نمایندگان خود را انتخاب می کنند» (۱۹۹۵: ۴۱۲).

برخی نکات نیز در خصوص استفاده از اصلاحاتی مانند فرمول انتخاباتی و نظام های انتخاباتی درخور ذکر است. در آثار مکتوب درباره نظام های انتخاباتی، اغلب از اصطلاح نظام انتخاباتی استفاده می شود، اگرچه تنها یکی از سه عنصر اصلی نظام انتخاباتی یعنی فرمول انتخاباتی مدنظر است. استفاده نادرست از اصطلاح نظام انتخاباتی شاید به دلیل طبقه بندی رایج نظام های انتخاباتی بر مبنای فرمول باشد. دلیل دیگر ممکن است به علت برخی

۱. Proportional Representation (PR): نمایندگی تناسبی

2. Carstaris

3. David M. Farrell

4. Andre' Blais

فرمول‌ها، به‌ویژه فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی باشد، که در مقایسه با دیگر فرمول‌های یک خانواده نظام انتخاباتی به‌طور گسترده استفاده می‌شود، گویی که نماینده کل نظام انتخاباتی مورد بحث می‌باشد. در این بررسی، اصطلاح فرمول انتخاباتی با توجه به انواع انتخابات که در جدول ۱-۲ آمده، استفاده شده است. با توجه به طبقه‌بندی گسترده چهار دسته‌ای، نظام انتخاباتی اصطلاح مناسبی است. اصطلاح نظام انتخاباتی همچنین وقتی به کار می‌آید که رابطه میان رأی و سهمیه کرسی‌ها مطرح است، به عبارت دیگر زمانی که تمایزی بین نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت، نیمه‌نسبی و نسبی قائل می‌شود. نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت، اغلب جایگزین‌های اصلی نظام‌های تناسبی است و در نتیجه، استفاده از اصطلاح رایج برای هر دو نظام، طبیعی به نظر می‌رسد. وقتی فرمولی ارائه می‌شود، اغلب علامت اختصاری آن استفاده می‌شود. دو مورد استثنا در به کارگیری اصطلاحات فرمول و نظام وجود دارد که پیشتر شرح داده شد. ابتدا، دسته فهرست نمایندگی تناسبی شامل تعداد زیادی از کشورها با اشکال مختلف فرمول‌های تناسبی و ترکیبی از دیگر عناصر می‌شود، و هیچ‌یک از نظام‌های فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دقیقاً به این شکل نیست. بنابراین فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی یکی از اشکال نظام انتخاباتی محسوب می‌شود تا یک فرمول مجزا. دوم، نظام‌های مختلط طبق تعریف، ترکیب‌هایی از فرمول‌های مختلف است و هر ترکیب خودش یک نظام انتخاباتی است.

۲-۱ عناصر نظام‌های انتخاباتی

در اثری پیش‌تاز با نام *پیامدهای سیاسی قوانین انتخاباتی* (۱۹۶۷)، داگلاس دبلیو. ری^۱ تمایز میان سه بخش مهم یا مرحله یک نظام انتخاباتی را بر شمرده است: رأی‌گیری، به‌عنوان تعیین تأثیر رأی‌دهنده در تصمیم‌گیری در انتخابات؛ تعیین حوزه‌های انتخاباتی، به‌عنوان عاملی محدودکننده در تبدیل آرا به کرسی‌ها و فرمول انتخاباتی به‌عنوان عاملی اساسی در تبدیل آرا به کرسی‌ها (۱۹۶۷: ۳۹-۱۶). لیجفارت تأکید می‌کند که سه ویژگی مهم نظام‌های انتخاباتی عبارت‌اند از: فرمول انتخاباتی، اندازه حوزه انتخاباتی و آستانه انتخابات (۱۹۹۵: ۴۱۲؛ ۱۹۹۴b: ۱). دلیل تأکید بر آستانه انتخابات به‌جای ساختار

1. Douglas W. Rae

رأی گیری به عنوان عنصر اساسی احتمالاً اثر بیشتر آن بر نسبیت و نظام حزبی گزارش شده در تحقیقات وی است (همان، ۱۹۹۴b). در مورد ایجاد گونه شناسی نظام های انتخاباتی، با وجود این، به نظر می رسد که در خصوص معیارهای به کار رفته اتفاق نظر وجود دارد، یعنی ۱. ساختار رأی گیری ۲. ساختار حوزه انتخابات و ۳. فرمول انتخاباتی (بلیس، ۱۹۸۸: ۱۰۲؛ بلیس و مسیکوت،^۱ ۱۹۹۶: ۵۰؛ فارل، ۲۰۰۱: ۹-۶؛ ریو و وار ۱۹۹۱: ۶۸-۶۴؛ تناکپرا و شوگارت، ۱۹۸۹b: ۳۶-۱۹؛ تیلور^۲ و جانستون،^۳ ۱۹۷۹: ۴۰). این ابعاد در همه نظام های انتخاباتی وجود دارد. دیگر عناصری که اغلب نام برده می شود عبارت اند از: تقسیم بندی نامناسب تعداد نمایندگان، تنظیم غیرعادلانه حوزه های انتخاباتی به نفع یک حزب یا گروه، ظاهر سازی و آستانه انتخاباتی. با توجه به تأثیر بر نسبیت و نظام حزبی، لیجفارت همچنین اندازه مجلس و تفاوت میان انتخابات پارلمانی در نظام های پارلمانی و ریاست جمهوری را ویژگی های نظام های انتخاباتی قلمداد می کند (۱۹۹۴b: ۱۵-۱۰). در ادامه به شرح عناصر نظام های انتخاباتی می پردازیم.

۲-۱-۱ ساختار رأی گیری

ساختار رأی گیری نشان می دهد که رأی دهندگان چگونه انتخاب خود را بروز می دهند. ری تفاوت موجود میان رأی گیری های «مطلق» و «ترتیبی» را نشان داد. رأی گیری مطلق «از رأی دهنده می خواهد که تصمیم بگیرد یکی را از احزاب ترجیح دهد» و رأی گیری ترتیبی «به رأی دهنده اجازه می دهد که با رتبه بندی احزاب پیچیده تر و مبهمی داشته باشد» (۱۹۶۷: ۱۷). بلیس (۱۹۸۸: ۱۰۴) استدلال می کند که ساختار رأی گیری را نمی توان تا اختلاف موجود بین رأی گیری مطلق و ترتیبی نزول داد، زیرا این طبقه بندی هم زمان با دو بعد سروکار دارد. یک بعد مربوط به تعداد رأی هایی است که هر رأی دهنده اجازه دارد به صندوق بیاورد، در حالی که بعد دیگر به نوع اطلاعاتی مربوط می شود که آنها ممکن است فراهم آورند. ابتدا، ممکن است تعداد رأی ها یک یا برابر با تعداد نامزدها باشد یا بیشتر از یک اما در عین حال کمتر از تعداد کرسی ها باشد. دوم، بخشی از اطلاعات

1. Massicotte
2. Taylor
3. Johnston

ممکن است اسمی، ترتیبی یا عددی باشد. نظام‌های انتخاباتی که اجازه تقسیم رأی بدون اولویت‌بندی احزاب و کاندیداهای مختلف را می‌دهد، گاهی اوقات به‌طور اشتباه نظام‌هایی با رأی‌گیری ترتیبی قلمداد می‌شود (نک. رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۲۴-۲۳).

علاوه بر این، ساختار رأی‌گیری را می‌توان با توجه به هدف رأی، فهرست‌های احزاب یا کاندیداهای طبقه‌بندی کرد. اندرو ریو و آلن وار (۱۹۹۱: ۶۴) خاطرنشان کرده‌اند که اولین بعدی که بلیس مطرح کرده است، یعنی تعداد آرای هر رأی‌دهنده، می‌توان به تعداد رأی‌هایی که رأی‌دهندگان اجازه تکمیل آن را دارند تقسیم کرد. نوریس (۲۰۰۴: ۶) بین چهار نوع ساختار رأی‌گیری مبتنی بر گزینه‌هایی که شهروندان در بجه اخذ رأی با آن مواجه هستند تمایز قائل می‌شود: آرای نامزدها، آرای اولویت‌بندی شده، آرای دوگانه و آرای حزبی. آرای نامزدها در منطقه‌ای به کار می‌رود که تنها یک نماینده از آن انتخاب می‌شود و شهروندان برای یک نامزد واحد یک رأی به صندوق می‌اندازد. در آرای اولویت‌بندی شده علاوه بر رأی‌گیری برای یک حزب شامل رأی دادن به یک نامزد خاص یا نامزدهای یک فهرست حزبی نیز می‌شود. آرای دوگانه در نظام‌های انتخاباتی مختلط یعنی رأی‌دهندگان در حوزه‌هایی که هم یک نماینده و هم چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند رأی‌های جداگانه‌ای به صندوق می‌اندازند. آرای حزبی انتخاب رأی‌دهنده را به دادن رأی واحد به یک حزب محدود می‌کند.

۲-۱-۲ اندازه حوزه انتخاباتی

اندازه حوزه انتخاباتی، اصطلاح دیگری است که ری ابداع کرده است و با تعداد کرسی‌هایی که در یک انتخابات در یک حوزه اشغال می‌شود تعریف شده است. حوزه‌های انتخاباتی «واحدیهایی است که در آنها تمام آرا تبدیل به توزیع کرسی‌ها می‌شود». ریو و وار (۱۹۹۱: ۶۶) خاطرنشان کرده‌اند که سه بعد اساسی درخصوص ساختار حوزه انتخاباتی وجود دارد که باید بررسی شود: آیا درکل اصلاً حوزه انتخاباتی وجود دارد؟ بر چه مبنایی حوزه‌ها سازمان‌دهی می‌شود؟ آیا حوزه‌های انتخاباتی به‌گونه‌ای است که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود یا چند نماینده؟ اکثر کشورها به چند حوزه انتخاباتی تقسیم می‌شوند اما انتخابات ممکن است «به شکل عمومی» برگزار شود به این معنی که کل کشور یک حوزه

واحد می شود. این حوزه ها معمولاً به شکل سرزمینی تعریف می شود، حوزه ها همچنین ممکن است با گروه های جمعیتی تعریف شود.

نظام های اکثریت نسبی و اکثریت در بیشتر موارد از حوزه هایی استفاده می کند که فقط یک نفر از آنها به عنوان نماینده انتخاب می شود، در حالی که نظام های مبتنی بر نمایندگی تناسبی حداقل دو کرسی در هر حوزه را ضروری می داند. باین حال در نظام های مبتنی بر نمایندگی تناسبی، تعداد کرسی ها و حوزه های انتخاباتی در کشورها بسیار متفاوت است. در این کشورها، اندازه حوزه با میانگین عددی تعداد نمایندگانی که قرار است در هر حوزه انتخاباتی انتخاب شوند اندازه گیری می شود. ممکن است سطوح حوزه دو یا حتی بیشتر باشد. علاوه بر سطح حوزه اسمی ممکن است حوزه ملی با حوزه های رده پایین ترکیب شده باشد. در اصطلاح شناسی ری، این پدیده «حوزه بندی پیچیده» نامیده می شود (۱۹۶۷: ۱۲۴). اندازه حوزه، رابطه نزدیکی با تناسب دارد. وقتی کرسی های بیشتری به یک حوزه انتخاباتی تخصیص داده شود، امکان اختصاص سهمیه کرسی ها طبق سهمیه آرا به طور مساوی افزایش پیدا می کند، چندین تحقیق و بررسی ثابت کرده است که در میان ویژگی های اساسی نظام های انتخاباتی، اندازه حوزه بیشترین اثر را بر تناسب کلی نتایج انتخابات دارد (گالا گهر،^۱ ۱۹۹۱: ۵۱-۳۳؛ جونز،^۲ ۱۹۹۳: ۶۶-۶۴؛ لیجفارت، ۱۹۹۴b؛ سارتوری ۱۹۸۶: ۵۳؛ تئاگپرا و شوگارت، ۱۹۸۹b: ۱۲۵-۱۱۲).

۳-۱-۲ فرمول انتخاباتی

فرمول انتخاباتی چگونگی تبدیل آرا به کرسی ها را تعیین می کند که اگر به طور کلی گفته شود، سه روش وجود دارد. کرسی ها را می توان به نامزد یا حزبی اختصاص داد که اکثریت نسبی آرا، اکثریت آرا یا به طور نسبی در میان رقیبان بیشترین رأی را آورده است. به این شکل ممکن است تمایزی میان فرمول های اکثریت نسبی، فرمول های اکثریت و فرمول های تناسبی به وجود آید. علاوه بر این، برخی نظام های انتخاباتی فرمول نسبی را با فرمول های اکثریت یا اکثریت نسبی در یک انتخابات ترکیب می کند. این نظام ها،

1. Gallagher
2. Jones

نظام‌های انتخاباتی مختلط نامیده می‌شود. به‌رغم وجود گستره وسیعی از روش‌های انتخاباتی، تمام فرمول‌های انتخاباتی زیرمجموعه‌ای از این چهار طبقه‌بندی است. این تحقیق از رویکرد سنتی در طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی و به‌عبارت‌دیگر فرمول انتخاباتی استفاده می‌کند، در بخش ۲-۲ به‌گونه‌های مختلف فرمول‌های انتخاباتی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۴ دیگر عناصر تشکیل‌دهنده نظام‌های انتخاباتی

آستانه‌های انتخاباتی معمولاً به شکل درصد حداقل رأی مردم که یک حزب برای پیروزی در انتخابات به آن نیاز دارد بیان می‌شود. آستانه انتخاباتی گاهی اوقات براساس تعداد خاصی از آرا یا دیگر معیارها تعریف می‌شود مثل پیروزی در کسب تعداد خاصی از کرسی‌ها در رده پایین به‌منظور اینکه واجد شرایط لازم در حوزه‌های رده بالا شوند. این آستانه‌ها معمولاً در سطح ملی به‌کار برده می‌شود، اما ممکن است در یک حوزه یا در سطح منطقه‌ای به‌کار رود. نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت، آستانه‌های انتخاباتی را به‌کار نمی‌برد. دلایل تحمیل آستانه‌های انتخاباتی عبارت‌اند از: جلوگیری از انشعاب احزاب، محدود کردن تعداد احزاب در مجلس و ایجاد وضعیت سخت‌تر برای پیروزی انتخاباتی احزاب افراطی. آستانه‌های انتخاباتی همچنین با حذف آرای پایین آستانه احزاب در توزیع نهایی کرسی‌ها، بر نسبیت تأثیر می‌گذارد. حتی در صورت نبود آستانه قانونی، اندازه حوزه دلالت بر آستانه واقعی دارد. آستانه‌های انتخاباتی و اندازه حوزه‌ها، به تعبیری نسبتاً با یکدیگر مشابه است. این دو بعد را می‌توان به یک شاخص عملیاتی واحد آستانه کارآمد تبدیل کرد، که برحسب رأی ملی کل بیان می‌شود، این بعد اثر عمده‌ای بر درجه نسبیت و نظام حزبی می‌گذارد (لیجفارت، ۱۹۹۴b: ۱۱۷-۹۵).

اصل دمکراتیک ایجاب می‌کند که اندازه حوزه با تعداد رأی‌دهندگان و یا تعداد مردم در هر حوزه انتخاباتی مطابق باشد. اگر حوزه انتخاباتی الف دو نماینده دارد، پس حوزه انتخاباتی ب با جمعیت دو برابر حوزه الف، باید چهار نماینده داشته باشد. انحراف از این اصل، تقسیم‌بندی نامناسب تعداد نمایندگان نامیده می‌شود. به‌ویژه در نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت با حوزه‌هایی که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود، اجتناب از تقسیم‌بندی نامناسب تعداد نمایندگان دشوار است، زیرا حوزه‌بندی مساوی یعنی

حوزه‌های انتخاباتی نسبتاً کوچک باید رأی‌دهندگان مساوی داشته باشد. تقسیم‌بندی نامناسب به‌طور خودکار ممکن است به نفع یک حزب یا احزاب بیشتری تمام شود و عنصر عدم نسبیّت را وارد نظام انتخاباتی کند. (همان، ۱۹۹۵: ۴۱۸؛ ۱۹۹۴b: ۱۵).

تنظیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی، دست‌کاری عمدی محدوده‌های حوزه به نفع یا ضرر احزاب خاص تعریف می‌شود.^۱ این اصطلاح را می‌توان در ترکیب یا مستقل از تقسیم‌بندی نامناسب تعداد نمایندگان به‌کار برد، چون حتی زمانی که همه حوزه‌ها از تعداد مساوی رأی‌دهندگان برخوردار باشند، اینکه مرزهای حوزه‌ها در کجا کشیده شده مهم است. مسئله تنظیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی، دوباره در حوزه‌هایی که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود، ریشه دارد و ممکن است به عدم نسبیّت منجر شود. گونه دیگر از تنظیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی این است که حوزه‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم کنیم که اقلیت قومی یا نژادی به‌منظور افزایش نمایندگی حزب اقلیت در مجلس متمرکز شود. این اقدام، تقسیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی با نتیجه مثبت نامیده می‌شود (همان، ۱۹۹۵: ۴۱۸؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۱۴۶).

اصطلاح فرانسوی ظاهرسازی به این معنی است که احزاب جداگانه می‌توانند خود را با هدف توزیع کرسی نمایندگی به هم مرتبط اعلام کنند. فهرست احزاب به هم مرتبط به‌طور جداگانه در رأی‌گیری ظاهر می‌شود و برای یک فهرست واحد رأی‌ریزی می‌شود. آرای فهرست هر حزب به هم اضافه و پس از آن کرسی‌ها به‌طور نسبی تقسیم می‌شود گویی همه نامزدهای فهرست به یک حزب تعلق داشته‌اند. به معنای دقیق کلمه، ظاهرسازی، حوزه‌هایی را ایجاد می‌کند که از آنها چند نماینده انتخاب می‌شوند و در نتیجه تنها در نظام‌های نسبی پدیدار می‌شود. از آنجاکه تقریباً همه نظام‌های نمایندگی تناسبی تمایل دارند تا حدی به ضرر احزاب کوچک عمل کنند، امکان فهرست‌های به هم مرتبط این شانس را به آنها می‌دهد که باهم مشارکت کنند و در نتیجه احزاب بزرگ زیان کمتری می‌بینند. با این حال، امکان ایجاد ارتباطات میان‌حزبی

۱. اصطلاح تنظیم غیرعادلانه حوزه‌ها (Gerrymander) از نام البریج جری (Elbridge Gerry) فرماندار ایالت ماساچوست که دولت ایالتی‌اش قانونی را در سال ۱۸۱۲ تصویب کرد و بر مبنای آن ایالت را به حوزه‌های سناتوری جدید تقسیم کرد و طرح یکی از این حوزه‌ها، که تصور می‌شود مانند سمندر (Salamander) است گرفته شده است (دایرةالمعارف آمریکانا، ۱۹۸۲: ۷۰۲).

همچنین به‌طور منطقی در نظام‌های طرف‌دار حکومت اکثریت وجود دارد. براساس رأی جایگزین (همچنین براساس فرمول رأی قابل انتقال واحد که در دسته نظام‌های نسبی طبقه‌بندی می‌شود)، احزاب ممکن است رأی‌دهندگان خود را تشویق کنند که اولویت‌های اول را به نامزدهای حزب خود و اولویت‌های بعدی را به نامزدهای احزاب متحد اختصاص دهند. در ایالات متحده آمریکا، نوع مشابهی از این همکاری در حوزه‌هایی که چندین حزب تصمیم می‌گیرند از نامزد یک حزب خاص حمایت کنند، اتفاق می‌افتد. (لیجفارت، ۱۹۹۵: ۴۱۹؛ ۱۹۹۴b: ۱۵).

لیجفارت وارد کردن اندازه مجلس را به‌عنوان بعد مربوط توجیه می‌کند با بیان اینکه: «اگر نظام‌های انتخاباتی به‌عنوان روش‌های تبدیل آرا به کرسی‌های نمایندگی تعریف شود، تعداد کل کرسی‌های موجود برای انجام این کار به‌نظر بخش لاینفک و قانونی نظام‌های تبدیل قلمداد می‌شود» (۱۹۹۴b: ۱۲). بااین‌حال اندازه مجلس، کمتر عنصر تعیین‌کننده هر نظام انتخاباتی است، و به عقیده من، به نتایج انتخابات و دیگر پیامدهای سیاسی مربوط نمی‌شود. اندازه مجلس باید ویژگی نظام‌های قانونگذار تلقی شود. کرسی‌های نمایندگی در سطح حوزه‌ای تعیین می‌شود و به این شکل مجلس چیزی جز مجموع توزیع کرسی‌ها در هر حوزه انتخاباتی نیست. تأثیر احتمالی اندازه متغیر مجلس بیشتر به‌اندازه حوزه و تعداد حوزه‌های انتخاباتی نسبت داده می‌شود. در مثال لیجفارت (۱۹۹۴b: ۱۳-۱۲)، چهار حزب ۴۱، ۲۹، ۱۷ و ۱۳ درصد آرای ملی را در یک انتخابات نمایندگی تناسبی از آن خود می‌کنند. وی استدلال می‌کند که شانس‌های توزیع نسبی برای یک مجلس ده عضوی در مقایسه با یک مجلس پنج عضوی به طرز چشمگیری بهبود می‌یابد، و این نسبت عالی را می‌توان حداقل در اصل، برای یک بدنه قانونگذار صد عضوی به‌دست آورد.

بااین‌حال وی چیزی درباره ساختار حوزه انتخاباتی نمی‌گوید. اگر انتخابات «به‌طور عمومی» برگزار شود، درواقع درجه نسبت در مجالس بزرگ‌تر افزایش خواهد یافت، اما این نسبت به‌طور کلی به‌علت افزایش اندازه حوزه است. ازسوی دیگر، اگر اندازه حوزه به‌طور مثال در سه مجلس قانونگذار پنج است، نسبت بیشتری احتمالاً در یک مجلس صد عضوی نسبت به مجالس کوچک‌تر به‌دست خواهد آمد، اما در نهایت این به‌دلیل تعداد زیاد حوزه‌های انتخاباتی است نه اندازه مجلس. یک حزب بسیار کوچک را در

انتخابات با اکثریت نسبی که تنها یک نماینده از آن انتخاب می‌شود در نظر بگیرید: شانس کسب یک کرسی در یک مجلس صد عضوی (صد حوزه انتخاباتی) نسبت به یک مجلس ده عضوی (ده حوزه انتخاباتی) بسیار بیشتر است. از این رو هرچه تعداد حوزه‌ها بیشتر باشد، شانس کسب یک کرسی نمایندگی بیشتر است. کارستن آنکار به همین شکل پیشنهاد می‌کند که اندازه مجلس را نباید عاملی مربوط به نظام‌های انتخاباتی دانست (۱۹۹۸: ۱۷۳-۱۷۱)، وی با به‌کارگیری استدلال‌های نظری، دلیل می‌آورد که اندازه حوزه بر اندازه مجلس در توضیح پدیده‌ها اولویت دارد، که طبق گفته لیجفارت، ممکن است به اندازه مجلس قانونگذار مربوط باشد.

البته نوع دولت از عناصر تعیین‌کننده نظام انتخاباتی نیست. با این حال، همگام با عناصری که در بالا شرح داده شد، لیجفارت تفاوت میان برگزاری انتخابات در نظام‌های پارلمانی و ریاست جمهوری را یکی از جنبه‌های نظام انتخاباتی قلمداد می‌کند (۱۹۹۵: ۴۲۰-۴۱۹؛ ۱۹۹۴b: ۱۵-۱۴). به گفته وی ریاست جمهوری به نفع احزاب بزرگ خواهد بود، چون تنها احزاب بزرگ شانس واقعی در پیروزی انتخابات را دارند، و این مزیت احزاب بزرگ به انتخابات پارلمانی منتقل می‌شود، به‌ویژه اگر این انتخابات هم‌زمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود. بنابراین، این طور به نظر می‌رسد که ریاست جمهوری از تعدد احزاب جلوگیری می‌کند. متئو شوگارت (۱۱۹-۱۱۶ و ۱۹۸۸: ۲۹-۱۷) به نتایج مشابهی رسیده است: انتخابات ریاست جمهوری که با حاکمیت اکثریت نسبی و هم‌زمان با انتخابات مجلس قانونگذار برگزار می‌شود اثری منفی بر تعداد احزاب (در مجلس) می‌گذارد.

از جرح و تعدیل کرسی‌ها به‌ندرت به‌عنوان عنصر اساسی نظام‌های انتخاباتی نام برده می‌شود، اگرچه بخش چشمگیری از نظام‌های نمایندگی تناسبی در دنیا متشکل از کرسی‌هایی است که برای توزیع خارج از حوزه‌های انتخاباتی اصلی، بیشتر اوقات در سراسر کشور، نگه داشته شده است. معمولاً دو نوع جرح و تعدیل کرسی وجود دارد: جبرانی و اضافی. توزیع کرسی‌های جبرانی تمام کرسی‌های پارلمانی را دربرمی‌گیرد. سهمیه کلی کرسی‌ها بر مبنای رأی سراسری (یا منطقه‌ای) حساب می‌شود. کرسی‌هایی که از قبل در سطح منطقه‌ای پیروز شده‌اند، کسر می‌شوند و احزاب آسیب‌پذیر جای این تفاوت را می‌گیرند. اگر به تعداد کافی کرسی‌های جبرانی وجود داشته باشد، تعیین

نهایی کرسی‌ها با سهمیه آرا مطابقت پیدا می‌کند. تعیین کرسی‌های اضافی تنها به کرسی‌های بیشتر مربوط می‌شود. بر مبنای آرای سراسری (یا منطقه‌ای)، کرسی‌های باقی‌مانده بدون توجه به اینکه چه کسی چه تعداد کرسی مستقیم در حوزه‌ها به‌دست آورده است، توزیع می‌شود. در برخی کشورها، بقیه کرسی‌ها را به آرای باقی‌مانده اختصاص می‌دهند. چنین توزیعی بر مبنای آرای صورت می‌گیرد، که در توزیع سهمیه در حوزه‌ها بدون استفاده باقی‌مانده است (تئاگپرا و شوگارت، ۱۹۸۹: ۱۳۳-۱۲۹).

۲-۲ معرفی فرمول‌های انتخاباتی

آنچه در پی می‌آید شرح تمام فرمول‌های انتخاباتی است که بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ برای انتخابات مجلس عوام یا (حتی) مجلس قانونگذار در کشورهای استقلال‌یافته استفاده شده است. اگرچه طیف وسیعی از فرمول‌ها در گذشته به‌کار رفته و هنوز نیز همین‌طور است، و از نظر تئوریک تقریباً به‌طور نامحدود از دیگر جایگزین‌ها استفاده شده است، این فرمول‌ها به سه گروه اصلی نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت و نسبی تقسیم می‌شود. شرح فرمول‌های انتخاباتی به‌این ترتیب صورت خواهد گرفت، و همه انتخاباتی که فرمول‌های نمایندگی تناسبی را با حاکمیت اکثریت نسبی یا اکثریت ترکیب می‌کنند چهارمین گروه نظام‌های انتخاباتی را تشکیل می‌دهد. همه این فرمول‌ها به‌طور دقیق ارائه شده است، زیرا طبقه‌بندی مناسب این فرمول‌ها در چند گروه عمده بی‌نیاز از اثبات نیست. برعکس، چندین طبقه‌بندی مختلف ارائه شده است و هر طبقه‌بندی با معیارهای خاص، توجیه‌پذیر است. بدون بررسی تمام فرمول‌های موجود و ویژگی‌هایشان نمی‌توان طبقه‌بندی مناسبی انجام داد. علاوه بر این، ارائه نظام‌ها و فرمول‌های انتخاباتی و همچنین دلایل طبقه‌بندی، هدف توصیفی دارد.

۲-۲-۱ نظام‌های اکثریت نسبی^۱

۲-۲-۱-۱ اکثریت نسبی تک‌عضوی^۲

در یک نظام اکثریت نسبی، نامزد یا حزبی که بیشترین آرا را بدون توجه به نسبت کلی آرا

1. Relative Majority

2. Single-Member Plurality (SMP)

از آن خود کرده پیروز است. برخلاف نظام‌های اکثریت،^۱ امکان پیروزی در یک انتخابات بدون کسب اکثریت آرا وجود دارد. رایج‌ترین فرمول اکثریت نسبی است که تنها یک نماینده انتخاب می‌شود،^۲ و همچنین، «اکثریت»، «اکثریت نسبی» و «نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی» نیز نامیده می‌شود. در تحقیق پیش رو، اصطلاح اکثریت نسبی تک‌عضوی به کار رفته است، چون این اصطلاح متشکل از ویژگی‌های اصلی فرمول است، و آن را از دیگر فرمول‌ها متمایز می‌کند. تنها در حوزه‌های انتخاباتی که یک نفر از آنها انتخاب می‌شود استفاده شده است، رأی‌دهندگان حق دادن یک رأی را دارند، و نامزد یا حزبی انتخاب می‌شود که اکثریت نسبی آرا را از آن خود کرده است. از نظر تاریخی، اکثریت نسبی تک‌عضوی به انگلستان مربوط می‌شود. اکثریت نسبی تک‌عضوی اولین بار در سال ۱۷۰۷ در انگلیس معرفی شد، اما تا سال ۱۸۸۵ مبنای کلی نمایندگی نبود (بوگدانر،^۳ ۱۹۸۳: ۳؛ لیکمن،^۴ و لمبرت^۵ ۱۹۵۴: ۲۵). نظام اکثریت نسبی در گذشته بیشتر در حوزه‌هایی به کار می‌رفت که دو عضو از آنها به نمایندگی انتخاب می‌شدند. ورنون بوگدانر (۱۹۸۳: ۳) خاطرنشان می‌کند قبل از اینکه اکثریت نسبی تک‌عضوی در انگلیس رایج شود، در کشورهای آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند مبنای حاکم بر نمایندگی بوده است. مزیت عالی این فرمول این است که بیشتر از نظام‌های نمایندگی تناسبی احتمال دارد دولت‌های مستحکم ایجاد کند (نک. بلیس و مسیکوت، ۱۹۹۶: ۵-۷۳؛ لیجفارت و گروفنم،^۶ ۱۹۸۴b: ۷-۵). این فرمول با ایجاد تبعیض علیه احزاب کوچک انتخاب روشنی را برای رأی‌دهندگان بین دو حزب عمده فراهم می‌کند که در نهایت موجب افزایش تشکیل دولت‌های تک‌حزبی و گروه اپوزیسیون پارلمانی یکپارچه می‌شود. این فرمول همچنین مانع نمایندگی احزاب افراط‌گرا می‌شود. علاوه بر این، نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی به دلیل سهولت و پاسخ‌گویی جغرافیایی، به عبارت دیگر رابطه میان حوزه‌های انتخاباتی و نمایندگانشان که به دست احزاب کوچک به وجود آمده‌اند،

1. Simple Majority
2. First Past the Post
3. Vernon Bogdanor
4. Lakeman
5. Lambert
6. Grofman

همچنین انتخاب بین نامزدها تا بین احزاب، حمایت شده است. نقص اساسی این نظام غیرنسبی بودن توزیع کرسی‌هاست، که به تعداد کم نمایندگان احزاب کوچک، گروه‌های اقلیت و زنان منجر می‌شود. انتخابات اکثریت نسبی تک‌عضوی به‌علت عدم نسبیت، تعداد بسیار زیادی رأی «هدررفته» ایجاد می‌کند یعنی آرای که برای احزاب و یا نامزدهای ناموفق به صندوق ریخته شده است. در پایان باید گفت که تنظیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی به نفع یک حزب یا نامزد و تقسیم‌بندی نامناسب تعداد نمایندگان اغلب در نظام‌هایی با تعداد بسیار زیاد حوزه‌های انتخاباتی کوچک اتفاق می‌افتد (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۳۱-۲۸).

۲-۲-۱-۲ رأی گروهی^۱

به‌سادگی می‌توان گفت رأی گروهی به‌کارگیری فرمول شرح داده شده در قسمت بالا در حوزه‌های انتخاباتی است که چند نماینده از آنها برگزیده می‌شود. رأی رأی‌دهندگان برای نامزدها (یا احزاب) منفرد، و تعداد آرای هر رأی‌دهنده با اندازه حوزه مطابق است. در بیشتر کشورهایی که رأی گروهی به‌کار می‌رود، رأی‌دهندگان آزاد هستند تا هر اندازه که می‌خواهند از رأی‌ها استفاده کنند. نامزدهایی پیروز هستند که اکثریت نسبی آرا را در حوزه کسب کنند. این فرمول دارای این مزایاست که با وجود حوزه‌های بزرگ‌تری که نسبت به نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی در آن به‌کار می‌رود، توانایی رأی‌دهنده را برای دادن رأی به نامزدهای منفرد حفظ می‌کند. از این گذشته، این فرمول آن دسته از احزابی را تقویت می‌کند که یکپارچگی و توانایی سازمانی بیشتری از خود نشان می‌دهند (همان، ۱۹۹۷: ۳۶). با این حال معایب این فرمول مزایای آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند: برای قضاوت درخصوص اینکه کدام نامزدها را رأی‌دهندگان ترجیح می‌دهند، آنها معمولاً همه آرای خود را برای نامزدهای یک حزب واحد به صندوق می‌ریزند، که به این معنی است که همه اشکال‌های نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی به‌ویژه مسئله عدم نسبیت نتایج انتخابات مورد اغراق قرار گرفته‌اند. از این رو، این اصل که هرچه اندازه حوزه بیشتر باشد، درجه نسبیت بیشتر خواهد بود، در مورد رأی گروهی معکوس خواهد بود.

۱. Block Vote (BV): رأی که به نیابت از طرف افراد گروه داده می‌شود و به تعداد کل افراد گروه اعتبار دارد.

رینولدز و ریلی رأی گروهی و رأی گروهی حزبی^۱ را دو دسته مختلف نظام‌های انتخاباتی قلمداد می‌کنند. ویژگی بارز رأی گروهی حزبی این است که رأی‌دهندگان به جای انتخاب از میان نامزدهای انفرادی از فهرست نامزدهای حزبی، نامزد مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند. تمام کرسی‌های یک حوزه به حزبی داده می‌شود که اکثریت نسبی کل آرا را به دست آورده است. مزیت اصلی این فرمول این است که با دادن فرصت به احزاب برای ارائه فهرست‌هایی که از نظر قومی مختلف‌اند، امکان نمایندگی قوی و متوازن را فراهم می‌آورد، و در نتیجه نمایندگی گروه‌های اقلیت را تسهیل می‌کند. رأی گروهی حزبی در شکل خالص خود، طبق آنچه رینولدز و ریلی می‌گویند در لبنان و جیبوتی به کار می‌رود (۱۹۹۷: ۳۶-۳۷). با این حال تمایز موجود میان رأی گروهی و رأی گروهی حزبی در عمل کاملاً نامشخص است. برای مثال در لبنان، رأی‌دهندگان آزاد هستند تا نامزدهایی از چند حزب انتخاب کنند، و در نتیجه به جای استفاده از فهرست‌های حزبی، فهرستی از نامزدهای خود تشکیل دهند. یک نامزد در صورتی منتخب محسوب می‌شود که بیشترین رأی را در حوزه انتخاباتی خود در میان نامزدهایی که برای یک فرقه مذهبی مشابه کاندید شده‌اند، از آن خود کند (اسکفلر،^۲ ۲۰۰۱: ۱۷۸).^۳ در واقع نظام انتخاباتی لبنان ترکیبی از رأی گروهی و رأی گروهی حزبی است. من در طبقه‌بندی خود دسته واحد فرمول‌های رأی گروهی را به کار خواهم برد.

۳-۲-۱-۲ اکثریت نسبی تک‌عضوی - رأی گروهی

برخی کشورها نظام اکثریت نسبی را هم در حوزه‌هایی که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود و هم در حوزه‌هایی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود به کار می‌برند. رینولدز و ریلی (۱۹۹۷: ۱۴۲-۱۳۹) پنج کشور را در دنیا شناسایی کرده‌اند که نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی را براساس قوانین انتخاباتی سال ۱۹۹۷ یا در آخرین انتخابات رقابتی خود با هم ترکیب کرده‌اند. با این حال، بیشتر مؤلفان تمایز میان

1. Party Block Vote (PBV)

2. Scheffler

۳. لبنان به چهارده حوزه انتخاباتی چندعضوی با سهمیه کرسی‌های نسبی ثابت برای فرقه‌های مذهبی کشور تقسیم شده است.

اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود و ترکیب نظام اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که از آنها یک نماینده یا چند نماینده انتخاب می‌شود نادیده می‌گیرند؛ و به‌سادگی همه آنها را نظام‌های اکثریت نسبی قلمداد می‌کنند.^۱ بااین‌همه، من ضروری می‌دانم که این ترکیب فرمول‌های اکثریت نسبی را به‌دلیلی که در پی می‌آید یک دسته مخصوص به‌خود در نظر بگیریم. طبقه‌بندی دقیق نظام‌ها و فرمول‌های انتخاباتی نسبتاً هدفی توصیف‌کننده و آگاهی‌دهنده دارد. ازاین‌رو رأی گروهی از نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی بسیار محبوب که اغلب به‌دلیل مزایا و معایب‌اش مورد تحسین و انتقاد قرار می‌گیرد جداست. چون انتخابات اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که یک یا چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند از یکدیگر جداست، انتخاباتی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند مناسب هیچ‌یک نیست. معیار دیگر رأی گروهی - نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی این است که حداقل ۱۰ درصد نمایندگانی انتخاب شوند که با فرمولی متفاوت از فرمولی که برای انتخاب دیگر نمایندگان به‌کار رفته است.

۴-۲-۱-۲ رأی محدود^۲ و رأی واحد غیرقابل انتقال^۳

رأی محدود فرمول اکثریت نسبی است و از حوزه‌هایی استفاده می‌کند که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند که هر رأی‌دهنده نسبت به تعداد نمایندگانی که قرار است انتخاب شوند حق رأی کمتری دارد. وقتی هر رأی‌دهنده تنها یک حق رأی دارد، رأی محدود، رأی واحد غیرقابل انتقال نامیده می‌شود. طبق نظام اکثریت نسبی، آن دسته از نامزدهایی پیروزند که سهم بیشتری را از آرا داشته باشند. رأی محدود برای اولین بار در گفت‌وگوها درخصوص لایحه اصلاحی (انگلیسی) بین سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲ پدید آمد (لیکمن و لمبرت، ۱۹۵۴: ۷۵). این فرمول بعدها در انتخابات انگلیس بین سال‌های ۱۸۶۷ و ۱۸۸۵ به‌کار گرفته شد (فارل، ۲۰۰۱: ۴۵). ایتالیا، پرتغال و اسپانیا همچنین از این فرمول در انتخابات ملی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم استفاده کردند

۱. بیشتر مؤلفان تمایز میان نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی را نادیده می‌گیرند، احتمالاً به‌دلیل اینکه

این دو به جهان توسعه‌یافته مربوط هستند که در آن به مدت چند دهه رأی گروهی به‌کار نرفته است.

2. Limited Vote (LV)

3. Single Non-Transferable Vote (SNTV)

ولی از آن پس این فرمول دیگر حمایت نشد. در طول نیمه دوم قرن گذشته، هیچ مجلس قانونگذار ملی (عوام) با رأی محدود (با بیش از یک رأی هر انتخاب کننده) انتخاب نشده است. نظام رأی واحد غیرقابل انتقال معمولاً به ژاپن مربوط می شود، که این فرمول را برای آخرین بار در انتخابات ملی ۱۹۹۳ استفاده کرده است.

عدم محبوبیت این فرمول به مزیت های اندک آن در مقایسه با اشکالاتش نسبت داده می شود. رأی محدود به سبب حوزه هایی که از آنها چند نماینده انتخاب می شود بهتر قادر است نمایندگی گروه های اقلیت را تسهیل کند و نسبت به نظام اکثریت نسبی تک عضوی توزیع کرسی نسبی تری ایجاد کند. این فرمول از مزایای دیگری چون اکثریت نسبی برخوردار است، به ویژه سادگی و این حقیقت که رأی دهندگان برای نامزدها رأی می دهند. از جنبه منفی، رأی محدود توزیع نسبی کرسی را به رغم تاریخچه نسبی اش در مقایسه با اکثریت نسبی تک عضوی تضمین نمی کند. اشکال دیگر این فرمول که به طور ویژه خاص رأی محدود است، اینکه نامزدهای هر حزب تا اندازه ای علیه یکدیگر رقابت می کنند، و در نتیجه ممکن است باعث ایجاد نفاق و تجزیه حزب شوند. در چندین حوزه انتخاباتی، درجه بالایی از عدم اطمینان در مورد نتیجه وجود دارد چون سهمیه رأی کلی که برای پیروزی لازم است، مشخص نیست. کاندید کردن نامزدهای بسیار زیاد به اندازه کاندید کردن نامزدهای بسیار کم فاجعه آمیز است. یک حزب بزرگ مجبور است رأی دهندگان خود را ملزم به پراکنده کردن آرا به طور مساوی در میان نامزدهای حزب کند، در حالی که یک حزب متوسط بر سر دوراهی معرفی یک نامزد و در نتیجه تضمین یک کرسی و یا معرفی چند نامزد و در نتیجه خطر کردن و بدون نماینده ماندن قرار می گیرد (بوگدانر و باتلر، ۱۹۸۳: ۳۳؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۵۲-۵۱). به عقیده مایکل دامت،^۲ رأی محدود مزایای بسیار اندکی دارد و اغلب به نتایج نامنظمی منجر می شود: «بیان مثال هایی که در آن کاندیدها وقتی انتخاب خواهند شد که رأی دهندگان، محدود به دادن دو رأی شده اند و انتخاب نخواهند شد در صورتی که آنها اجازه دادن سه رأی را داشته باشند، چندان دشوار نیست» (۱۹۹۷: ۱۲۶).

رأی محدود به دلیل درجه بالای نسبت اش نسبت به دیگر فرمول های اکثریت و

1. Butler

2. Michael Dummett

اکثریت نسبی که تاکنون ارائه شده است، به میزان چشمگیری نسبت آن کمتر از نظام‌های نمایندگی تناسبی است و نظام نیمه‌نسبی نامیده می‌شود (فارل، ۲۰۰۱: ۴۵؛ لیکمن و لمبرت، ۱۹۵۴: ۷۸-۷۴؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۵۲-۵۱). لیجفارت، آر پینتر^۱ و وای سون^۲ با بررسی عملکرد رأی محدود و رأی واحد غیرقابل انتقال در اسپانیا (مجلس اعیان) و ژاپن ثابت کرده‌اند که این فرمول‌ها با توجه به نتایج‌شان تا حدی بین نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی و نمایندگی تناسبی است (۱۹۸۶: ۱۶۹-۱۵۴).

۵-۲-۲ رأی تراکمی^۳

رأی تراکمی یکی دیگر از فرمول‌های اکثریت نسبی است که نیمه‌نسبی قلمداد می‌شود (فارل، ۲۰۰۱: ۴۵؛ لیکمن و لمبرت، ۱۹۵۴: ۸۱-۷۹؛ ویور،^۴ ۱۹۸۴: ۱۹۹-۱۹۸). رأی تراکمی به این معناست که به رأی‌دهندگان به تعداد نمایندگانی که قرار است انتخاب شوند حق رأی داده می‌شود، اما برخلاف رأی گروهی، رأی‌دهندگان اجازه دارند که دو یا تعداد بیشتری رأی برای یک نامزد به صندوق بیاورند. این فرمول نیز، مانند رأی محدود کار احزاب کوچک را تا حدی ساده‌تر می‌کند و نسبت به دیگر فرمول‌های اکثریت نسبی امکان نمایندگی گروه‌های اقلیت را به شکل بهتری فراهم می‌آورد. این فرمول برای اولین بار در مستعمره‌نشین کیپ^۵ در ۱۸۵۶ به کار گرفته شد (لیکمن و لمبرت، ۱۹۵۴: ۷۹)، و هرگز از حمایت چندانی حداقل در سطح ملی برخوردار نشد.

اولین مجلس کشور تازه استقلال یافته باریادوس (۱۹۶۶: ۷۱) تحت نظام رأی تراکمی انتخاب شد. با این حال انتخابات ۲۷ روز جلوتر از رسیدن به استقلال برگزار شد، و در روز استقلال نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی به عنوان نظام انتخاباتی برگزیده شد. به معنای دقیق کلمه، رأی تراکمی در انتخابات مجلس در طول نیمه دوم قرن بیستم استفاده نشده است.

۲-۲-۲ نظام‌های اکثریت

برای انتخاب نامزدی در یک نظام اکثریت، وی باید حداقل ۵۰ درصد کل آرا را کسب

1. R. Pintor

2. Y. Sone

3. Cumulative Vote (CV)

4. Weaver

5. Cape Colony

کند. به‌طور کلی دو نوع انتخابات اکثریت وجود دارد: رأی جایگزین و رأی دوگانه که همچنین «اکثریت مرحله نهایی انتخابات»، «دو مرحله رأی‌گیری»، «مرحله دوم رأی‌گیری» و «نظام رأی‌گیری دومرحله‌ای» نامیده می‌شود (دوورگر^۱: ۱۹۶۴: ۲۳۹؛ لیجفارت، ۱۹۹۴b: ۱۰؛ ریو و وارد، ۱۹۹۱: ۶۷؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۴۳). در تعدادی از کشورهای استبدادی، قانون انتخاباتی کسب اکثریت آرا را لازمه پیروزی در انتخابات می‌دانند، اگرچه مرحله دوم انتخابات برگزار نمی‌شود. در ساختار تحقیق پیش رو، تمایز میان انتخابات اکثریت در یک یا دو مرحله حائز اهمیت زیادی نیست، بلکه برای دقت بیشتر به آن پرداخته می‌شود. یک انتخابات یک‌مرحله‌ای، انتخابات دور نهایی و مسلماً انتخابات رأی جایگزین نیست. به‌منظور حفظ اصطلاح‌شناسی حاصله، من این فرمول را اکثریت یک مرحله رأی‌گیری^۲ می‌نامم، و از این رو، اصطلاح اکثریت دو مرحله رأی‌گیری^۳ رأی‌گیری^۳ را برای انتخابات اکثریت در دو مرحله به کار می‌برم.

۲-۲-۲-۱ اکثریت یک مرحله رأی‌گیری

به کارگیری اکثریت به جای اکثریت نسبی خطر نداشتن هیچ منتخبی را در یک انتخابات یک‌مرحله‌ای با چندین نامزد در پی دارد. از این رو، واضح است که این فرمول در کشورهای استفاده می‌شود که انتخابات در آنها به صورت رقابتی برگزار نمی‌شود. برای مثال در کشور کوبا، یک نامزد باید بیش از ۵۰ درصد کل آرای معتبر که به صندوق ریخته شده است را از آن خود کند. اگر هیچ‌یک از نامزدها اکثریت را کسب نکنند، کرسی مورد نظر خالی باقی می‌ماند (http://www.ipu.org/parline-e/reports/2079_b.htm). شورای کشوری، با این حال، تصمیم می‌گیرد که انتخابات دیگری برگزار کند یا خیر - که نباید با انتخابات مرحله نهایی بین موفق‌ترین نامزدها در مرحله اول اشتباه گرفته شود. در عمل، تعداد نامزدها مطابق با اندازه مجلس است و تمام کرسی‌ها به‌طور طبیعی دارای نماینده می‌شود. در کره شمالی نظام مشابهی به کار گرفته می‌شود. اکثریت مطلق کل آرا در یک حوزه انتخاباتی برای پیروزی در انتخابات مجلس عالی مردمی لازم است. انتخابات، زمانی

1. Duverger

2. One-Ballot Majority (OBM)

3. Two-Ballot Majority (TBM)

دارای اعتبار است که بیش از ۵۰ درصد انتخاب‌کنندگان در یک حوزه انتخاباتی مفروض به یک نامزد واحد رأی داده باشند (Ibid.).

۲-۲-۲-۲ اکثریت دو مرحله رأی‌گیری

فرمول دو مرحله به‌طور ضمنی می‌گوید که اگر یک نامزد اکثریت آرا را در مرحله اول از آن خود کند، وی انتخاب خواهد شد. اما اگر هیچ‌کس نتواند ۵۰ درصد کل آرا را کسب کند مرحله دوم انتخابات معمولاً ظرف یک یا دو هفته بعد برگزار خواهد شد. معمولاً از حوزه‌های انتخاباتی استفاده می‌شود که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود، اما حوزه‌هایی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند نیز ممکن است به کار روند. در مورد آخر، رأی‌دهندگان چندین حق رأی دارند. به‌طور کلی دو نوع نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری وجود دارد: فرمول اکثریت مرحله نهایی و فرمول اکثریت - اکثریت نسبی.

در انتخابات اکثریت مرحله نهایی مرحله دوم بین دو نامزدی برگزار می‌شود که بیشترین آرا را در مرحله اول از آن خود کرده‌اند. ازسوی دیگر، فرمول اکثریت - اکثریت نسبی چنین کاهش چشمگیری را در تعداد رقبا در مرحله دوم لازم نمی‌دارد - برنده، نامزدی است که اکثریت نسبی آرا را در مرحله دوم از آن خود کند. بااین‌حال، آستانه‌ای معمولاً برای نامزدها به‌منظور شرکت در مرحله دوم در نظر گرفته می‌شود. نمونه بارز این فرمول در نظام فرانسه مشاهده می‌شود، که کسب حداقل ۱۲/۵ درصد از کل آرا (نه فقط رأی کسانی که رأی داده‌اند بلکه رأی همه کسانی که مجاز به رأی دادن هستند) را به‌منظور شرکت در مرحله دوم ضروری می‌داند. از آنجاکه در مرحله دوم تعداد نامزدها از دو نفر بیشتر است، مسلماً تضمینی برای نتیجه اکثریت وجود ندارد که همین عامل موجب مطرح کردن این مسئله می‌شود که آیا نوع فرانسوی فرمول دو مرحله رأی‌گیری به‌جای خانواده اکثریت به خانواده اکثریت نسبی تعلق دارد یا خیر. بااین‌حال، فرمول اکثریت - اکثریت نسبی تقریباً همواره فرمول اکثریت قلمداد شده است (برای مثال نک. سی آنکار، ۲۰۰۲: ۱۵؛ بلیس و کارتی،^۱ ۱۹۸۷: ۲۱۸-۲۰۹؛ فارل، ۲۰۰۱: ۵۲؛ لیجفارت، ۱۹۹۴b: ۱۸؛ ری، ۲۳: ۱۹۶۷). دوورگر (۱۹۶۴: ۲۴۵-۲۳۹)، از اصطلاح «اکثریت ساده» برای نظام دو مرحله رأی‌گیری فرانسه استفاده می‌کند که به اصطلاح‌شناسی اکثریت

نسبی اشاره دارد، و کسب اکثریت درواقع لازمه اصلی پیروزی در مرحله دوم است. بااین حال، نامزدهایی که موفق به کسب کمترین درصد آرا در مرحله اول می شوند بدون اینکه هیچ شانس برای پیروزی در انتخابات نهایی داشته باشند، اغلب به منظور افزایش شانس پیروزی یک نامزد خاص از حزب ائتلافی از رقابت کنار گذاشته می شوند.

در آغاز قرن بیستم، اکثریت دو مرحله رأی گیری به عنوان فرمولی موقت در تغییر وضع از نظام اکثریت نسبی به انتخابات نسبی در چندین کشور مثل اتریش، بلژیک، ایتالیا، هلند، نروژ و اسپانیا به کار گرفته شد (فلورا و دیگران،^۱ ۲۰۰۰؛ مکی^۲ و رز،^۳ ۱۹۷۴). فرانسه از اکثریت دو مرحله رأی گیری (اکثریت مرحله نهایی) در انتخابات پارلمانی سال ۱۷۸۹ استفاده کرد. در مقایسه با حاکمیت اکثریت نسبی دو مزیت اصلی معمولاً به فرمول دو مرحله رأی گیری نسبت داده می شود. اولاً، این امکان را فراهم می کند که نمایندگان با اکثریت آرا در سطح حوزه انتخاباتی پذیرفته شوند، و به این ترتیب مشروعیت دولت نیز افزایش می یابد. اغلب به دلیل معیارهای اکثریت این فرمول گفته می شود که در قلب دموکراسی جای دارد. ثانیاً، اصل اکثریت احزاب افراطگرا را تضعیف می کند حتی زمانی که این احزاب نسبتاً بزرگ هستند (بلیس، ۱۹۹۱: ۲۴۷-۲۴۶؛ لیجفارت و گروفتن، ۱۹۸۴b: ۱۰). مزیت دیگر این فرمول دادن فرصت انتخاب دوباره به رأی دهندگان برای برگزیدن نامزد انتخابی شان، یا تغییر نامزد انتخابی شان، یا بین مرحله اول و دوم است. علاوه بر این، این فرمول باعث می شود که منافع مختلف در پشت فاتحان احتمالی مرحله دوم باهم ادغام و سبب ایجاد مذاکره و مصالحه میان رقبا می شود (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۴۳). به طور کلی اشکال این فرمول مشابه نظام اکثریت نسبی تک عضوی است. اشکال دیگر این فرمول برمی گردد به فشار وارد بر برگزارکنندگان انتخاباتی و هزینه مالی که با برگزاری دو مرحله انتخابات ایجاد می شود.

۲-۲-۲-۳ رأی جایگزین^۴

رأی جایگزین، که دلیو. ار. وار در دهه هفتاد ابداع کرد و همچنین به رأی گیری

-
1. Flora and et. al.
 2. Thomas Makie
 3. Richard Rose
 4. Alternative Vote (AV)

ترجیحی نیز معروف است، نوع دیگری از نظام‌های اکثریت است. گونه‌ای از این فرمول برای اولین بار در ایالت کوئینزلند (استرالیا) در ۱۸۹۲ به کار گرفته شد. طبق رأی جایگزین، از رأی‌دهندگان خواسته می‌شود تا اولویت‌های اول و جایگزین خود را در میان نامزدها در رأی‌گیری ترتیبی اعلام کنند. یک نامزد برای پیروزی باید بیش از ۵۰ درصد آرا را از آن خود کند. اگر هیچ نامزدی اکثریت را به دست نیاورد، نامزدی که کمترین تعداد اولویت اول را از آن خود کرده است حذف می‌شود. آرا کسانی که نماینده مورد نظر خود را در رتبه نخست قرار داده‌اند سپس به اولویت دوم اظهار شده از طرف رأی‌دهندگان انتقال داده می‌شود. آن دسته از برگه‌های اخذ رأی که روی آنها به نامزد دیگری رتبه داده نشده است کنار گذاشته می‌شود. این روند تا زمانی که یک نامزد حمایت اکثریت را به دست آورد ادامه پیدا می‌کند.^۱

این فرمول معمولاً به استرالیا مربوط می‌شود. در انتخابات استرالیا رأی‌دهنده باید همه نامزدها را اولویت‌بندی کنند؛ در غیر این صورت رأی قابل قبول نخواهد بود (فارل، ۲۰۰۱: ۵۶). رأی جایگزین برتر از نظام اکثریت نسبی قلمداد می‌شود، چون این فرصت را به رأی‌دهنده می‌دهد تا تمام اولویت‌های خود را ثبت کند. علاوه بر این، اگر همه رأی‌دهندگان تمام نامزدها را اولویت‌بندی کنند «بازنده کاندورست» انتخاب نخواهد شد، که این اتفاق اغلب در انتخابات اکثریت نسبی روی خواهد داد.^۲ رأی جایگزین همچنین با کاهش فرصت برای رأی دادن مصلحتی، پیشرفتی نسبت به اکثریت دو مرحله رأی‌گیری

۱. رأی اضافی، که در انتخابات ریاست جمهوری سریلانکا استفاده می‌شود، ممکن است ترکیبی از رأی جایگزین و اکثریت دو مرحله رأی‌گیری قلمداد شود. رأی‌دهندگان به روشی مشابه رأی جایگزین اولویت‌های خود را روی برگه اخذ رأی وارد می‌کنند. اگر یک نامزد اکثریت مطلق اولویت‌های اول را از آن خود کند، انتخاب خواهد شد. اگر هیچ‌کس بر مبنای اولویت نخست پیروز نشود، تمام نامزدها به جز کسانی که در دو اولویت نخست قرار دارند، حذف می‌شوند، و همه آرای ترجیحی حاضر که به این دو نامزد صدرنشین داده شده است دوباره تقسیم‌بندی می‌شود تا برنده نهایی مشخص شود. در این صورت، روش رأی جایگزین تبدیل به مرحله نهایی انتخاب در یک مرحله می‌شود. از این نظام انتخاباتی هرگز در انتخابات ملی استفاده نشده است (ریلی، ۲۰۰۱: ۱۷-۱۶).

۲. اگر دیگر نامزدها به یک نامزد خاص ترجیح داده شوند، این نامزد خاص بازنده کاندورست (Condorcet) نامیده می‌شود. برنده کاندورست، نامزدی است که در مقایسه با دیگر نامزدها، اکثریت آرا را به دست آورد. معیار دیگر، شمارش بردا (Borda)، در مقایسه‌های دوتایی به برندگان و بازندگان مربوط نمی‌شود، بلکه به حذف جایگزین‌هایی مربوط می‌شود که پست‌های ضعیف‌تر را نسبت به پست‌های متوسط در طبقه‌بندی‌های اولویت فردی اشغال می‌کنند. اولویت‌های رأی‌دهندگان نمره جایگزین‌ها را تعیین می‌کنند، و جایگزینی که بیشترین نمره را کسب کرده است برنده بردا نامیده می‌شود (نورمی، ۱۹۸۳: ۱۸۷؛ ۱۹۸۸: ۱۳۰).

محسوب می شود. در یک انتخابات دومرحله ای، رأی دهنده ای ممکن است به دلیل مصلحت، در دو مرحله متوالی به طور نامنظم رأی دهد، اما این اقدام زمانی که اولویت های رأی دهندگان در یک برگه اخذ رأی اظهار شود، غیرممکن خواهد بود (دومت^۱ ۱۹۹۷: ۹۱-۹۰). علاوه بر این رأی جایگزین حامیان نامزدهایی را که شانسی برای پیروزی ندارند قادر می سازد تا با اولویت دوم و دیگر اولویت ها بر انتخاب نامزد اصلی تأثیر بگذارند (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۳۸). به همین دلیل تعداد کمی از آرا، «هدررفته» قلمداد خواهد شد. برخلاف دیگر فرمول های طرفدار حکومت اکثریت، رأی جایگزین میانه روی میان احزاب رقیب را در جوامعی تشویق خواهد کرد که از نظر قومی متفرق هستند. این نظام سبب ایجاد انگیزه در میان احزاب برای «سرمایه گذاری روی آرا» یا به عبارت دیگر مبارزه برای کسب اولویت های دوم رأی دهندگان می شود که اولویت اول خود را از میان دیگر احزاب انتخاب کرده اند (هورو ویتز،^۲ ۱۹۹۱؛ ریلی، ۱۹۹۷: ۱۱-۱). ریچارد جی. جانستون^۳ (۱۹۸۴: ۶۴-۶۳) به یکی از معایب اصلی فرمول رأی جایگزین اشاره کرده است: در صورتی که یک حزب سیاسی، برای مثال ۴۰ درصد از اولویت های نخست را به خود اختصاص دهد، اما کسانی که این حزب را اولویت اول خود انتخاب نکرده اند، آن را در رتبه آخر قرار دهند، این حزب صاحب هیچ کرسی ای نخواهد شد. این فرمول کسب ۴۰ درصد آرا را در یک حوزه بدیهی می داند، اما هرچه تعداد حوزه هایی که در آنها یک حزب پیروز شده است بیشتر باشد، احتمال اینکه این حزب به اندازه کافی نماینده نداشته باشد بیشتر خواهد شد. اشکال دیگر آن است که این فرمول استفاده کارآمد از سواد و توانایی محاسبه کردن را پیش فرض قرار می دهد. این فرمول نیز مانند دیگر نظام های تک عضوی، به توزیع غیرنسبی کرسی ها و آسیب پذیری نسبت به تنظیم ناعادلانه حوزه های انتخاباتی و تقسیم بندی نامناسب تعداد نمایندگان دچار است (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۳۸). اما، ریلی (۲۰۰۱: ۱۷۶) استدلال می کند که روش رایج ارزیابی نسبی بر مبنای اولویت های نخست تعبیر گمراه کننده و نادرستی از رابطه حقیقی میان کرسی ها و آرا ارائه می دهد. وی نیز مانند مایکل گالاگر (۱۹۸۶)، استدلال

1. Dmmett

2. Horowitz

3. Richard J. Johnston

می‌کند که آرا باید برای اندازه‌گیری درجه نسبیت رأی جایگزین شمارش نهایی شود.

۲-۲-۳ نظام‌های نسبی

۲-۲-۳-۱ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی

اصل روش نسبی - که اغلب به‌سادگی نمایندگی تناسبی نامیده می‌شود - این است که سهم کرسی‌هایی که به هر حزب داده می‌شود باید با سهم آرا مساوی باشد. اولویت‌های رأی‌دهندگان بایستی در مجلس انعکاس یابد. دو نوع اساسی انتخابات نسبی وجود دارد: نظام‌های فهرست و رأی قابل انتقال واحد.^۱ تعداد نامزدها در فهرست به تعداد کرسی‌هایی بستگی دارد که قرار است انتخاب شوند. رأی‌دهندگان به یک حزب رأی می‌دهند، و نسبت آرای که به هر حزب داده می‌شود توزیع کرسی‌ها را تعیین می‌کند. نامزدهای پیروز به‌طور طبیعی به‌ترتیب جایگاه‌شان، از فهرست‌ها حذف می‌شوند. علاوه‌بر رأی حزبی، برخی نظام‌های فهرست همچنین شامل عنصر رأی ترجیحی می‌شود. اندازه حوزه در کشورهای دارای نظام نمایندگی تناسبی بسیار متفاوت است: برای مثال شیلی حوزه‌های انتخاباتی را به‌کار می‌گیرد که دو نماینده از آنها انتخاب می‌شود. درحالی‌که رژیم صهیونیستی و گویان از حوزه‌های انتخاباتی سراسری استفاده می‌کنند^۲ که از دو فرمول اصلی توزیع کرسی استفاده شده است یعنی بیشترین میانگین و بیشترین باقی‌مانده. اولی، توزیع کرسی را با تقسیم تعیین می‌کند حال آنکه دیگری این کار را با تفریق انجام می‌دهد. طبق نظام بیشترین میانگین، آرای هر حزب را به مجموعه‌ای از مقسوم‌علیه‌ها تقسیم می‌کنند تا رأی میانگینی به‌دست آورند. هر حزب با آرای «بیشترین میانگین»

۱. در میان دانشمندان درخصوص اینکه نظام رأی قابل انتقال واحد باید فرمولی نسبی قلمداد شود یا خیر تا حدی اختلاف نظر وجود داشته است. برای مثال در طبقه‌بندی نوریس، نظام رأی قابل انتقال واحد همراه با رأی تراکمی و رأی محدود فرمولی نیمه‌نسبی تلقی می‌شود (۱۹۹۷: ۳۱۲-۲۹۷).

۲. سیاولیس (Siavelis) و والد زولا (Valenzuela) (۱۹۹۶: ۶۶-۹۹) نظام انتخاباتی شیلی را با وجود استفاده از فرمول دی‌هندت (d' Hondt) برای تخصیص کرسی حکومت طرفدار اکثریت قلمداد می‌کنند. این نظام مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی به‌دلیل برخورداری از کمترین احتمال اندازه حوزه بسیار شبیه حکومت طرفدار اکثریت عمل می‌کند. یکی از دلایل معرفی این نظام انتخاباتی اجتناب از نظام چندحزبی چندقطبی که بخشی از تاریخ قبل از استبداد شیلی را به‌خود اختصاص داده و ایجاد یک نظام دوحزبی است. بااین‌همه، این از نظر فنی یک نظام نمایندگی تناسبی محسوب می‌شود و من نیز مانند جونز (۱۹۹۵) نظام شیلی را در فهرست نمایندگی تناسبی طبقه‌بندی می‌کنم.

پس از هر مرحله یک کرسی به دست می‌آورد، و کل آرای آن سپس به مقسوم‌علیه بعدی تقسیم می‌شود. این مراحل ادامه می‌یابد تا همه کرسی‌ها به منتخبین اختصاص یابد. این نظام به زیرمجموعه‌های مختلفی طبق توالی مقسوم‌علیه تقسیم می‌شود. روش دی هندت^۱ دنباله ... و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ را به کار می‌گیرد، درحالی که روش سینت - لاگ^۲ از دنباله اعداد صحیح فرد ... و ۷ و ۵ و ۳ و ۱ استفاده می‌کند. در عمل، فرمول سینت - لاگ فقط به شکل اصلاح شده به کار گرفته می‌شود، و به جای ۱ از ۱/۴ به عنوان مقسوم‌علیه اول استفاده می‌کند.

ویژگی اصلی نظام بیشترین باقی مانده، سهمیه انتخاباتی است که با آن کرسی‌ها بین احزاب توزیع می‌شود. اولین گام محاسبه سهمیه ویژه بر مبنای رأی معتبر کل و اندازه حوزه است. در اولین مرحله توزیع کرسی‌ها، احزاب به تعداد سهمیه آرای خود کرسی به دست می‌آورند. در مرحله دوم توزیع کرسی‌ها، احزابی که بعد از کسر سهمیه‌ها بیشترین تعداد آرا را از آن خود کرده‌اند، بقیه کرسی‌ها را به ترتیب کل آرا کسب می‌کنند. سه فرمول رایج بیشترین باقی مانده عبارت‌اند از: سهمیه هار^۳، دروپ^۴، ایمپریالی^۵. سهمیه هار با تقسیم آرای معتبر کل در یک حوزه انتخاباتی بر تعداد کرسی‌ها محاسبه می‌شود. سهمیه دروپ (که اغلب سهمیه هگنباچ - بیسکف^۶ نامیده می‌شود) با تقسیم کل آرا بر تعداد کرسی‌ها به اضافه یک به دست می‌آید، و سهمیه ایمپریالی با تقسیم کل آرای معتبر بر تعداد کرسی‌ها به اضافه دو حساب می‌شود.

در اواخر قرن نوزدهم، اعمال فشار برای توزیع نسبی کرسی‌ها در چندین کشور اروپای غربی صورت گرفت. ابتدا، حکومت‌ها مشتاق بودند تا با فراهم آوردن بهتر نمایندگی گروه‌های اقلیت تهدیدهای احتمالی علیه وحدت ملی و ثبات سیاسی را خنثی کنند. دوم، احزاب تثبیت شده می‌ترسیدند زمانی که طبقه کارگر به مجلس دسترسی باید همه چیز خود را در نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت از دست دهند. در

1. d'Hondt
2. Sainte-Lague
3. Hare
4. Droop
5. Imperiali
6. Hagenbach-Bischoff

نتیجه آنان خواستار ایجاد تغییری در نظام نمایندگی تناسبی شدند (لیجفارت، ۱۹۹۱a: ۷۵). در سال ۱۸۸۹، بلژیک اولین کشوری شد که نظام فهرست نمایندگی تناسبی (دی هندت) را به کار گرفت، پس از آن فنلاند در ۱۹۰۶ و سوئد یک سال بعد از این فرمول استفاده کردند (فارل، ۲۰۰۱: ۷۱).

قوی‌ترین استدلال برای فهرست نمایندگی تناسبی، در مقایسه با نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت این است که این فرمول با توجه به اولویت‌های رأی‌دهندگان، مجلس منتخب‌تری ایجاد می‌کند. نمایندگی درست، در نهایت نمایندگی احزاب کوچک و گروه‌های اقلیت را ارتقا می‌بخشد. علاوه بر این، فهرست نمایندگی تناسبی معمولاً بیش از انتخابات طرفدار حکومت اکثریت سهم بیشتری را به زنان قانونگذار اختصاص می‌دهد. احزاب به‌منظور به حداکثر رساندن کل آرای خود، تشویق می‌شوند که فهرست‌های کلی و از نظر اجتماعی متنوع از نامزدها ارائه دهند. یکی دیگر از مزیت‌های نمایندگی تناسبی این است که آرای کمتری «به هدر می‌روند». در آخر، نمایندگی تناسبی سیاستگذاری اکثریت را سبب می‌شود و شراکت را در قدرت میان احزاب آشکارتر می‌کند، چون انتخابات نسبی به‌ندرت به اکثریت پارلمانی برای یک حزب منتهی می‌شود. در مجموع بسیاری نمایندگی تناسبی را نسبت به نظام اکثریت نسبی و اکثریت، دمکراتیک‌تر تلقی می‌کنند (دانلیوی^۱ و مارگتس^۲، ۱۹۹۵: ۱۷؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۶۵-۶۲).

بخش اعظم انتقادی که به فهرست نمایندگی تناسبی وارد است به نقص‌های دولت‌های ائتلافی مربوط می‌شود. تصمیم‌گیری سریع و منسجم ممکن است با ائتلاف‌های گسترده با نظریات مشترک ناکافی با مشکلاتی همراه باشد، و بن‌بست قانونی برای نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت قریب‌الوقوع‌تر است. علاوه بر ثبات دولتی، دولت‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی اغلب به نامتناوب بودن متهم می‌شوند وقتی این دولت‌ها منحل و انتخابات جدیدی برگزار می‌شود، دوباره همان احزاب قدرت را به دست می‌گیرند. اشکال دیگر به رابطه ضعیف میان یک نماینده و رأی‌دهندگان او مربوط می‌شود. وقتی قانونگذاران در حوزه‌های انتخاباتی بزرگ انتخاب می‌شوند، رأی‌دهندگان

1. Dunleavy

2. Margetts

در تعیین هویت کسانی که نمایندگی آنها را عهده دار خواهند شد توانایی چندانی ندارند. علاوه بر این فهرست نمایندگی تناسبی به تجزیه نظام حزبی منجر می شود، و در نتیجه جلو رأی دهندگان را می گیرد تا نتوانند انتخاب روشنی برای یک تیم دولتی داشته باشند. نمایندگی تناسبی امکان کسب نمایندگی برای احزاب افراط گرا را آسان تر می سازد (لاردیرت، ۱۹۹۱: ۳۱؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۶۶-۶۵).

به رغم تنوع بسیار فرمول های نمایندگی تناسبی و تعداد بسیار زیاد کشورهایی که از نظام های مبتنی بر نمایندگی تناسبی استفاده می کنند، من همه آنها را در یک دسته واحد طبقه بندی خواهم کرد. ممکن است بررسی این مسئله که من دسته های مختلفی برای فرمول های مختلف اکثریت نسبی به کار گرفته ام، عجیب به نظر آید، با این حال، تفاوت های موجود میان فرمول های مختلف اکثریت نسبی آشکارتر از تفاوت های موجود میان فرمول های مختلف نمایندگی تناسبی هستند. اول اینکه، رأی محدود و رأی واحد غیرقابل انتقال معمولاً جزء نظام های نیمه نسبی قلمداد می شود، حال آنکه رأی گروهی حتی نسبت به نظام اکثریت نسبی تک عضوی غیرنسبی تر محسوب می شود. فرمول های نمایندگی تناسبی همچنین با توجه به نسبت های رأی - کرسی فرق دارد اما این الگوها با به کارگیری متفاوت آستانه های انتخاباتی، اندازه حوزه و جرح و تعدیل کرسی ها مبهم می شود. دوم اینکه، نبود آستانه های انتخاباتی و حوزه بندی پیچیده درون نظام های اکثریت نسبی این نظام ها را خالص تر از نظام های نمایندگی تناسبی می کند که عناصر مختلفی را باهم ترکیب بندی می کنند. سوم اینکه هر فرمول نسبی با توجه به ساختار رأی گیری در مقایسه با فرمول های اکثریت نسبی دارای تنوع بسیار است. هر فرمول اکثریت نسبی با ساختار رأی گیری اش متفاوت می شود، که هم زمان، تبدیل به ویژگی ای می شود که فرمول های اکثریت نسبی را از یکدیگر متمایز می کند.

۲-۲-۳-۲ رأی قابل انتقال واحد^۱

از میان همه فرمول های انتخاباتی که برای انتخابات مجلس به کار گرفته می شود، رأی قابل انتقال واحد اغلب پیچیده ترین فرمول محسوب می شود. این فرمول را به طور

1. Single Transferable Vote (STV)

مستقل در اواسط قرن نوزدهم توماس هار^۱ در انگلستان و کارل اندری^۲ در دانمارک ابداع کردند (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۸۳). رأی قابل انتقال واحد همانند رأی جایگزین از رأی‌گیری ترجیحی استفاده می‌کند، و رأی‌دهندگان می‌توانند به هر چند نفر نامزدی که می‌خواهند رأی دهند. با این حال به رأی‌دهندگان توصیه می‌شود تا جایی که ممکن است اولویت‌های خود را اعلام کنند تا به این ترتیب تأثیر خود را بر نتیجه نهایی انتخابات به حداکثر برسانند. از آنجاکه رأی قابل انتقال واحد فرمول نسبی است، برخلاف رأی جایگزین، از حوزه‌هایی استفاده می‌کند که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود.

نامزدها در صورتی انتخاب می‌شوند که سهمیه ویژه‌ای (دروپ) را از کل آرا در یک حوزه انتخاباتی کسب کنند. این سهمیه با تقسیم تعداد کل آرای معتبر بر تعداد کرسی‌هایی که قرار است توزیع شود به اضافه یک، محاسبه و به طرف بالا گرد می‌شود و یا یک به آن اضافه می‌شود. اولین مرحله شمارش شامل تفکیک تمام برگه‌های اخذ رأی براساس اولین اولویت‌های رأی‌دهندگان می‌باشد. هر نامزدی که تعداد سهمیه رأی مساوی یا بیشتر داشته باشد به سرعت انتخاب می‌شود. در مرحله بعد، همه آرای اضافی آن دسته از نامزدهایی که قبلاً انتخاب شده‌اند به عبارت دیگر تعداد آرای که از سهمیه فراتر رفته‌اند، طبق اولویت دوم برگه اخذ رأی به نامزدهای باقی‌مانده انتقال داده می‌شود. اگر هیچ نامزدی سهمیه مورد نظر را به دست نیاورد، نامزدی که کمترین تعداد اولویت اول را کسب کرده است، حذف می‌شود، و اولویت دوم او میان دیگر نامزدها دوباره توزیع می‌شود. در هر مرحله، هر نامزدی که سهمیه مورد نظر را به دست آورد، انتخاب می‌شود. انتقال آرای اضافی نامزدهای پیروز و آرای نامزدهایی که حذف شده‌اند، بر مبنای اولویت‌های دوم، سوم، چهارم و غیره ادامه می‌یابد تا زمانی که کل کرسی‌ها در حوزه انتخاباتی به برگزیدگان اختصاص یابد اشغال شود.

طبق نظر پیتر میر^۳ رأی قابل انتقال واحد سه مزیت مهم دارد: پاسخ‌گویی نامزدها، نتایج نسبی و دولت‌های باثبات (۱۹۸۶: ۲۹۹-۲۹۲). رأی قابل انتقال واحد به سبب رأی‌گیری ترجیحی در حوزه‌های نسبتاً کوچکی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود، از مزیت پاسخ‌گویی فردی برخوردار است که معمولاً به نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی مربوط است، و در عین حال، هم‌زمان از توزیع غیرنسبی کرسی بین احزاب جلوگیری

1. Thomas Hare
2. Carl Andrae
3. Peter Mair

می‌کند. رأی قابل انتقال واحد نیز همانند فهرست نمایندگی تناسبی به نمایندگی گروه‌های اقلیت را آسان‌تر می‌کند و با استفاده از این فرمول احتمال انتخاب زنان بیشتر می‌شود. مزیت سوم، یعنی ثبات دولتی، اساساً بر پایه سندی از ایرلند استوار است. مزیت دیگر تعداد بسیار اندک آرای «هدررفته» است. رأی‌دهندگان می‌توانند با خیال آسوده به ترتیب، انتخاب‌های خود را در برگه‌های رأی بنویسند بدون اینکه نگران باشند انتخاب بعدی بر انتخاب قبلی آنها اثر بگذارد؛ آرای بعدی شمرده نخواهد شد مگر اینکه همه اولویت‌های اولیه یا پیروز شوند یا از دور رقابت حذف شوند. از این‌رو نیازی به رأی دادن مصلحتی نیز وجود ندارد. علاوه بر این، رأی قابل انتقال واحد شانس بهتری برای انتخاب نامزدهای انفرادی نسبت به فهرست نمایندگی تناسبی فراهم می‌کند.

رأی قابل انتقال واحد به دلیل رأی دادن به افراد به جای فهرست‌های حزبی، - به منظور عملکرد بهتر - به حوزه‌های نسبتاً کوچکی نیاز دارد. در مقادیر بسیار بالا، این نظام ممکن است در کل ناکارآمد باشد، چون تعداد آرا و همچنین تعداد نامزدهایی که رأی‌دهندگان باید با آنها آشنا باشند بسیار خواهد بود. اشکال دیگری که رأی‌گیری ترجیحی دارد این است که نامزدهای یک حزب نیز مجبورند علیه یکدیگر رقابت کنند و بنابراین، این نظام ممکن است موجب تجزیه درون حزبی شود. با توجه به ایرلند، میر خاطرنشان می‌کند که رأی قابل انتقال واحد در مقابل تنظیم ناعادلانه حوزه‌های انتخاباتی به نفع یک حزب یا گروه آسیب‌پذیر است: مرزهای میان حوزه‌های انتخاباتی دوباره تنظیم شده، به رأی‌دهندگان مساوی تعداد کرسی‌های غیرمساوی داده می‌شود و در اندازه حوزه‌ها به منظور به حداکثر رساندن امتیاز برخورداری از هواداران متعصب دخل و تصرف شده است (۱۹۸۶: ۳۰۰-۲۹۹). در پایان باید گفت که رأی قابل انتقال واحد اغلب به دلیل پیچیدگی درجه خاصی از سواد و توانایی محاسبات را می‌طلبد که همین موضوع سبب انتقاد می‌شود (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۸۴).

۲-۲-۴ نظام‌های انتخاباتی مختلط

تا قبل از دهه ۱۹۹۰، گروه نظام‌های انتخاباتی مختلط فقط به کشور آلمان غربی، مربوط می‌شد. نظام انتخاباتی این کشور عناوین مختلفی داشت: «عضو اضافی»، «عضو

مختلط نسبی»، «نماینده‌گی تناسبی جبرانی»، «نماینده‌گی تناسبی شخصی» و «دو رأی» (فارل، ۲۰۰۱: ۹۷). برای مدت زمان طولانی، به نوشته بلیس و لوئیس مسیکوت، نظام‌های مختلط را «تحت عنوان نظام‌هایی نامتعارف، فرمول‌های موقتی و نمونه‌هایی از تقلب محض محکوم به نابودی، نادیده می‌گرفتند» (۱۹۹۶: ۶۵). این عقیده در اصل به این دلیل است که نظام‌های مختلط با استثناهایی، تنها در کشورهایی به کار گرفته می‌شد که سابقه دوام دموکراتیک نداشتند. از اوایل دهه ۱۹۹۰، نظام‌های مختلط کاملاً رایج شد و براساس تحقیق دیگری که مسیکوت و بلیس انجام دادند، بیش از ۲۹ کشور - که تقریباً یک‌پنجم کشورهای جهان را تشکیل می‌دهند - به‌تازگی از برخی اشکال نظام مختلط استفاده می‌کنند (۱۹۹۹: ۳۴۱).

مؤلفان، در بررسی همه نظام‌های انتخاباتی مختلط در دنیا از آغاز قرن بیستم، نظام‌های مختلط را این‌طور تعریف می‌کنند: «ترکیب فرمول‌های انتخاباتی مختلف (اکثریت نسبی یا نمایندگی تناسبی؛ اکثریت یا نمایندگی تناسبی) برای انتخاب یک بدنه واحد» (۱۹۹۹: ۳۴۵). مسیکوت و بلیس پنج روش مختلف برای ترکیب نمایندگی تناسبی با اکثریت نسبی یا اکثریت شناسایی کرده‌اند. که این پنج روش را جایگاه فوق‌العاده، تصحیح، همزیستی، ترکیب و مشروط نامیده‌اند. به‌علاوه، تعداد کمی از کشورها وجود دارند که از نظام‌های انتخاباتی مختلط فوق‌العاده استفاده می‌کنند به این معنی که نمایندگی تناسبی و اکثریت نسبی یا اکثریت با بیشتر از پنج روش اصلی می‌تواند باهم ترکیب شود.

قبل از ارائه توضیح درخصوص عملکرد این نظام‌های مختلط، من به بررسی تحقیق گسترده دیگری درباره این نظام‌های انتخاباتی می‌پردازم که شوگارت و مارتین واتنبرگ^۱ (۲۰۰۱) انجام داده‌اند. در کتاب *نظام‌های انتخاباتی مختلط: بهترین‌های هر دو دنیا*، همه کشورهای بزرگی بررسی شده‌اند که نظام‌های مختلط را به کار گرفته‌اند. آنان به‌عنوان مقدمه استدلال می‌کنند تعریفی که مسیکوت و بلیس از نظام‌های مختلط ارائه می‌دهند بسیار گسترده است، بیشتر به این دلیل که این تعریف شامل کشورهایی می‌شود که فرمول طرفدار حکومت اکثریت را در بخش‌هایی از کشور به کار گرفته‌اند و

در بخش‌های دیگر از نمایندگی تناسبی استفاده کرده‌اند. ویژگی بارز نظام‌های مختلط این است که یک سطح باید کرسی‌ها را به صورت اسمی و سطح دیگر باید کرسی‌ها را با فهرست‌ها توزیع کند. رأی‌گیری اسمی به این صورت است که رأی‌دهندگان نامزدهای خود را با اسم انتخاب می‌کنند و کرسی‌ها بر مبنای آرای که به دست آوردند بین نامزدهای فردی توزیع می‌شود.^۱ توزیع کرسی‌ها بر مبنای فهرست‌ها با روش رأی‌گیری در نظام‌های فهرست نمایندگی تناسبی مطابق است. به طوری که، هر رأی‌دهنده آرای جداگانه‌ای را در هر سطح به صندوق می‌ریزد - یک رأی اسمی و یک رأی فهرستی. با این حال، در برخی کشورها، رأی‌دهنده تنها یک رأی اسمی به صندوق می‌اندازد. در چنین مواردی، آرای اسمی توزیع کرسی‌ها را در سطح فهرست تعیین می‌کنند (۲۰۰۱: ۱۱-۱۰).

ترکیب یک سطح اسمی و یک سطح فهرستی به معنی ترکیب اصول نمایندگی تناسبی و حکومت طرفدار اکثریت در یک نظام انتخاباتی است. با توجه به این نکته، تعریف شوگارت و واتنبرگ از نظام مختلط با تعریف مسیکوت و بلیس تفاوتی ندارد. آنان همچنین اذعان دارند که اساسی‌ترین تمایز میان نظام‌های انتخاباتی مختلط بود یا نبود رابطه میان سطوح، یا در اصطلاح‌شناسی مسیکوت و بلیس، اینکه به کارگیری یک فرمول وابسته به نتایجی است که با فرمول دیگر به وجود می‌آید یا به وجود نمی‌آید. با این حال، طبقه‌بندی زیرمجموعه‌ها تا حدی با یکدیگر متفاوت است.

شوگارت و واتنبرگ (۲۰۰۱: ۱۳) خاطرنشان کرده‌اند که نظام‌های مختلط بیشتر به نظام طرفدار حکومت اکثریت و نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی در تأثیرات کلی خود تمایل دارد و بنابراین زیرمجموعه‌های آنها عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت^۲ و عضو مختلط نسبی^۳ نامیده می‌شود. اگر رابطه‌ای میان سطوح وجود نداشته باشد، بخشی از کرسی‌ها مطابق با اصل طرفدار حکومت اکثریت توزیع می‌شود و باقی‌مانده نیز به طور نسبی توزیع خواهد شد. توزیع کرسی و یا آرای به صندوق ریخته شده در سطح اسمی در توزیع کرسی‌ها در سطح فهرستی اثرگذار نیست، به این مفهوم که تعداد زیاد نمایندگان

۱. رأی‌گیری اسمی لزوماً رأی‌گیری شخصی را تضمین نمی‌کند: رأی اسمی ممکن است برای یک نامزد مفروض تنها بر مبنای حزب آن نامزد به صندوق ریخته شود.

2. Mixed-Member Majoritarian (MMM)

3. Mixed-Member Proportional (MMP)

احزاب بزرگ به دلیل اصل طرفدار حکومت اکثریت در توزیع نهایی کرسی‌ها منعکس خواهد شد. اما، به سبب عنصر نسبی، تقویت نظام طرفدار حکومت اکثریت برای احزاب بزرگ احتمالاً به گونه‌ای نخواهد شد که در انتخابات اکثریت/اکثریت نسبی خالص، بزرگ خواهد بود. بنابراین، نظام‌های عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت معمولاً جزء نظام‌های نیمه‌نسبی طبقه‌بندی می‌شود (سی. آنکار، ۲۰۰۲: ۱۳؛ لیجفارت، ۱۹۹۹: ۱۴۵؛ رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۵۶-۵۱). از سوی دیگر در نظام‌های عضو مختلط نسبی هر عدم نسبیتی در سطح اسمی در سطح فهرستی اصلاح می‌شود. از این رو در خصوص توزیع نهایی کرسی‌ها بین احزاب، نظام‌های عضو مختلط نسبی مطابق با فهرست نمایندگی تناسبی است.

نظام انتخاباتی که تمایلی به اصلاح هرگونه عدم نسبیت در سطح اسمی ندارد، در اصطلاح‌شناسی شوگارت و واتنبرگ مشابه خوانده می‌شود. این نظام بدون شک به گروه نظام‌های عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت تعلق دارد. با توجه به نظام‌هایی که در آنها سطوح به یکدیگر مربوط است، مؤلفان تمایزی میان ارتباط کرسی و ارتباط رأی قائل می‌شوند. نظام‌هایی که رابطه کرسی دارد به نظام‌های جبرانی و تضمین اکثریت تقسیم می‌شود. نظام‌هایی که در آنها سطح فهرستی جبران عدم نسبیت به دست آمده را در سطح اسمی برای احزاب تأمین می‌کند، روشن است که به گروه عضو مختلط نسبی تعلق دارد. از سوی دیگر، نظام تضمین اکثریت، بدون توجه به سهم آرای اکثریت، کل کرسی‌ها را در مجلس برای موفق‌ترین حزب در سطح اسمی تضمین می‌کند. این فرمول همچنین ممکن است حد بالای کرسی‌هایی را شامل شود که حزب پیروز ممکن است کسب کند. ویژگی دیگری که برای مثال در انتخابات ۱۹۸۸ مکزیک استفاده شد، به کارگیری قوانینی است که تعداد نمایندگان بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین احزاب را بیشتر می‌کند و در مقابل به احزاب متوسط نماینده کافی اختصاص نمی‌دهد. این فرمول ممکن است گاهی اوقات کاملاً به‌طور نسبی عمل کند اما به دلیل ویژگی تضمین اکثریت‌اش شوگارت و واتنبرگ آن را اساساً یک نظام عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت تلقی می‌کنند (۲۰۰۱: ۲۳۰-۲۰۹ و ۱۴).

نوع دیگری از اصلاح در نظام‌هایی به کار می‌رود که آرای که برای فهرست احزاب به صندوق ریخته شده است با انتقال آرا از سطح اسمی اصلاح می‌شود. مجارستان و ایتالیا هر کدام به شیوه‌هایی متفاوت این فرمول را به کار می‌گیرند. در مجارستان، آرای که برای نامزدهای ناموفق در سطح اسمی به صندوق ریخته شده است به آرای فهرست

احزاب اضافه می‌شود. از طرف دیگر، در ایتالیا، آرای فهرست احزاب کسر می‌شود تا به نامزدهای موفق در سطح اسمی اختصاص داده شود (۲۰۰۱: ۱۵). شوگارت و واتنبرگ این موارد را در نظام‌های عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت طبقه‌بندی می‌کنند، چون «حتی اگر تعداد نمایندگان یک حزب در سطح اسمی با توجه به سهم رأی‌اش بیشتر شود، هنوز احتمال دارد که بخش چشمگیری از کرسی‌های سطح فهرستی را از آن خود کند» (۲۰۰۱: ۱۶). در گونه‌شناسی نظام عضو مختلط این فرمول «عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت با جبران نسبی» نامیده می‌شود.

مسیکوت و بلیس طبقه‌بندی دیگری ارائه می‌دهند. تمایز آنها میان ترکیب مستقل و وابسته فرمول‌ها مطابق با بود و نبود ارتباطی که در بالا شرح داده شد، می‌باشد. باین‌حال، مؤلفان تمایزی میان ارتباط کرسی و رأی قائل نمی‌شوند بلکه تمایز آنها بین نظام‌های اصلاح‌کننده و مشروط است. در خصوص ترکیب مستقل، سه زیرمجموعه وجود دارد: همزیستی، جایگاه فوق‌العاده و ترکیب (۱۹۹۹: ۳۴۷). در نظام‌های اصلاح‌کننده، کرسی‌های نمایندگی تناسبی به‌منظور اصلاح عدم نسبیت که توسط حاکمیت طرفدار حکومت اکثریت ایجاد کرده است، توزیع می‌شوند. باین‌حال، تفاوتی میان نظام‌های جبرانی و تضمین اکثریت وجود ندارد، به این معنی که این گروه در اصطلاح‌شناسی شوگارت و واتنبرگ شامل نظام‌های عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت و عضو مختلط نسبی می‌شود. علاوه‌بر این، کشورهای کمی هستند که در آنها توزیع کرسی نمایندگی تناسبی تنها به‌طور نسبی پیچیدگی حاصل را از توزیع طرفدار حکومت اکثریت جبران می‌کند (۱۹۹۹: ۳۵۴-۳۵۳). برای نمونه، در انتخابات سال ۱۹۹۴ تونس، ۱۴۴ کرسی تحت رأی گروهی در ۲۵ حوزه توزیع شد که چند نماینده از هر کدام انتخاب می‌شدند، درحالی‌که نوزده کرسی به‌طور نسبی بین فهرست‌های ناموفق توزیع شد (پیرا، ۱۹۹۹: ۹۱۵). روشن است که نوزده کرسی جبرانی به‌طور کافی پیچیدگی حاصل از رأی گروهی به‌شدت غیرنسبی را در سطح اسمی جبران نمی‌کند.^۱

۱. در انتخابات ۱۹۹۹، تعداد کرسی‌های جبرانی به ۳۴ افزایش یافت. اما، توزیع کرسی‌های جبرانی ممکن است ظاهر یک بحث آشکار و ازطرف چند حزب قلمداد شود. در عمل، نظام سیاسی تونس تحت حاکمیت (Democratic Constitutional Rally (DCR)) کنترل می‌شود، و معمولاً با تقلب و دیگر بی‌نظمی‌ها مختل می‌شوند (آزادی در دنیا، ۲۰۰۱-۲۰۰۰: ۵۴۴-۵۴۱).

کاربرد یک فرمول در نظام‌های مشروط به نتیجه حاصل از فرمول دیگر یا توزیع رأی بستگی دارد. فرمول دوم، همان‌طور که قوانین انتخاباتی مشخص کرده است، تنها در صورتی به کار گرفته می‌شود که نتیجه فرمول اول به وضعیت خاص نرسد و یا حزب اصلی (یا کارتل) نتواند سهمیه خاصی از آرای را از آن خود کند. به‌استثنای برخی از نظام‌های مختلط فوق‌العاده، تنها نمونه‌های قدیمی‌ای از نظام‌های مشروط وجود دارد. برای نمونه، در انتخابات سال ۱۹۹۳ کشور ایتالیا، ۳۸۰ کرسی از ۵۸۹ کرسی به کارتلی داده شد که اکثریت آرای ملی را از آن خود کرده بود، و کرسی‌های باقی‌مانده بین دیگر احزاب به‌طور نسبی توزیع شد. در صورتی که کارتل اصلی نمی‌توانست ۵۰ درصد آرا را کسب کند، همه کرسی‌ها به‌طور نسبی توزیع می‌شد. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، نظام‌های مشروط همچنین در برخی انتخابات کشورهای فرانسه و رومانی به کار گرفته شدند. در این موارد، «حاکمیت مشروط» در سطح حوزه انتخاباتی استفاده شد (مسیکوت و بلیس، ۱۹۹۹: ۳۵۸-۳۵۷). یک نظام مشروط بیشتر به نفع احزاب بزرگ عمل می‌کند. تقویت طرفداری از حکومت اکثریت که احزاب بزرگ در برخی حوزه‌ها از آن برخوردارند، احتمال ندارد که با توزیع نسبی کرسی‌ها در حوزه‌هایی از بین برود که رقابت شدیدتری در آنها وجود دارد.

ترکیب مستقل به این مفهوم است که نتیجه حاصل از یک فرمول در توزیع کرسی‌ها به فرمول دیگری تأثیر نمی‌گذارد. در نوع نخست که همزیستی نامیده می‌شود، بخشی از کرسی‌ها با انتخابات اکثریت یا اکثریت نسبی و بخش دیگر با انتخابات نمایندگی تناسبی اشغال می‌شود. اختلاف بین دو بخش معمولاً مطابق با حوزه‌بندی یک نماینده‌ای یا چند نماینده‌ای است. ویژگی بارز در مقایسه با نظام‌های مشابه که پیشتر شرح داده شد این است که کرسی‌ها تنها در یک سطح واحد توزیع می‌شود. بنابراین، این نظام معیار شوگارت و واتنبرگ از یک نظام مختلط تبعیت نمی‌کند. با این همه، کاربرد انتخابات اکثریت/اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی در یک سطح در هیچ‌یک از سه گروه اصلی نظام‌های انتخاباتی قرار نمی‌گیرد که طبقه‌بندی این نظام را به‌عنوان یک نظام مختلط توجیه کند، (مسیکوت و بلیس، ۱۹۹۹: ۳۴۸-۳۴۷). در صورتی که سهم قانونگذارانی که با اکثریت/اکثریت نسبی انتخاب می‌شوند چندان اندک نباشد، احتمال دارد که احزاب بزرگ در انتخابات تحت نظام همزیستی، نماینده بیشتری داشته باشند.

نوع دوم ترکیب مستقل که جایگاه فوق‌العاده نامیده می‌شود، مطابق با نظام‌های

مشابه در گونه شناسی شوگارت و واتنبرگ است. برخلاف نوع اول ترکیب مستقل، انتخابات مبتنی بر نمایندگی تناسبی و طرفدار حکومت اکثریت در سطوح جداگانه، سراسر قلمرو و همه رأی دهندگان را به کار می برد (مسیکوت و بلیس، ۱۹۹۹: ۳۴۷). مسیکوت و بلیس چهارده نظام را که در زیرمجموعه نظام های مختلط قرار می گیرد، شناسایی کرده اند.

در نوع سوم ترکیب مستقل، هر دو فرمول در هر حوزه واحد استفاده می شود. برخی کرسی ها با حاکمیت طرفدار حکومت اکثریت و برخی دیگر به طور نسبی توزیع می شود. مؤلفان خاطرنشان کرده اند این نظام که ترکیب نامیده می شود اخیراً تنها در انتخابات شهری فرانسه استفاده می شود. اگر یک فهرست حزبی اکثریت آرا را از آن خود کند، نیمی از کرسی ها را به دست خواهد آورد. نیمه دیگر کرسی ها تحت نمایندگی تناسبی بین همه احزاب از جمله حزب پیشتاز توزیع خواهد شد. اگر هیچ یک از فهرست های حزبی، اکثریت آرا را کسب نکند، مرحله دوم برگزار می شود. این بار نیمی از کرسی ها به حزبی اختصاص می یابد که اکثریت نسبی را از آن خود کرده است، و کرسی های باقی مانده به طور نسبی بین همه احزاب توزیع می شود (۱۹۹۹: ۳۵۲). برخلاف ویژگی «برنده همه کرسی ها را کسب می کند» - ویژگی فرمول نظام اکثریت نسبی تک عضوی - این ترکیب ممکن است این طور شرح داده شود: «برنده بیشترین سهم را از آن خود می کند».

برخی از نظام های مختلط در هیچ یک از این پنج نوع اصلی قرار نمی گیرد، چون اکثریت نسبی / اکثریت و نمایندگی تناسبی به روش های دیگری نیز باهم ترکیب می شود. برای مثال، نظام مجارستان ترکیبی از جایگاه فوق العاده و تصحیح است. سه سطح به کار برده می شود: ترکیب مستقلی از سطح اول و دوم با ۵۸ کرسی ملی جبرانی در سطح سوم دوباره ترکیب می شود (مسیکوت و بلیس، ۱۹۹۹: ۳۵۷). مؤلفان چهار نظام مختلط فوق العاده را شناسایی می کنند.

من دو طبقه بندی از نظام های انتخاباتی عضو مختلط ارائه کرده ام که هر دو مفید است. اما، با توجه به هدف این تحقیق، گونه شناسی مسیکوت و بلیس را مناسب تر می دانم. تمایز بین نظام های عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت و عضو مختلط نسبی در طبقه بندی شوگارت و واتنبرگ تنها به یک ویژگی خاص یعنی به نتایج این نظام ها

درخصوص عدم نسبیت می‌پردازد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی در این تحقیق باید تاحدامکان بی‌طرفانه باشد، و گونه‌شناسی مسیکوت و بلیس این معیار را به میزان بیشتری تحقق می‌بخشد. در بررسی نظام‌های انتخاباتی و تأثیرات آنها، تمایز میان عضو مختلط طرفدار حکومت اکثریت عضو مختلط نسبی ممکن است توجیه‌پذیر باشد اما در اینجا این‌طور نیست.

درخصوص مسئله گزینش نظام انتخاباتی، من این ویژگی ترکیب حاکمیت اکثریت نسبی/اکثریت با توزیع نسبی کرسی‌ها را کامل‌تر از این مسئله قلمداد می‌کنم که برخی نظام‌های مختلط نتایج نسبی تولید می‌کند، درحالی‌که نظام‌ها ذاتاً نیمه‌نسبی است. ازاین‌رو، من تمام نظام‌هایی که این قوانین را در نظام‌های مختلط ترکیب می‌کند، طبقه‌بندی خواهم کرد. علاوه‌بر این، میزانی که برخی نظام‌ها عدم نسبیت را در سطح اسمی جبران می‌کنند تفاوت دارد، که همین عامل طبقه‌بندی به نظام‌های نسبی و نیمه‌نسبی را دشوارتر می‌سازد. حتی یک ترکیب مستقل نیز می‌تواند نتایجی کاملاً نسبی تولید کند، اگر تعداد نمایندگانی که نمایندگی تناسبی انتخاب می‌کند بسیار بیشتر از تعداد نمایندگانی باشد که تحت حاکمیت نظام طرفدار حکومت اکثریت انتخاب می‌شوند. طرز شناسایی نظام‌های انتخاباتی به‌عنوان طرفدار حکومت اکثریت، نیمه‌نسبی و نسبی در بخش بعدی بیشتر بحث و بررسی خواهد شد.

دلیل دیگر ترجیح دادن گونه‌شناسی مسیکوت و بلیس به گونه‌شناسی شوگارت و واتنبرگ و نظر متفاوت آنها درخصوص ترکیب انتخابات اکثریت نسبی/اکثریت و نسبی در یک سطح واحد است. من تأکید می‌کنم که این نظام‌ها لزوماً باید مختلط طبقه‌بندی شود چون اصول دو انتخابات مختلف به‌کار برده می‌شود، به شرطی که هر دو روش بسیار استفاده شود. هر نوع تقسیم‌بندی دیگر ناقص خواهد بود، زیرا نظام انتخاباتی‌ای که بخشی از مجلس ازسوی آن انتخاب می‌شود نادیده گرفته خواهد شد.

میزانی که دو یا چندین فرمول در نظام‌های مختلط به‌کار می‌رود به‌طور طبیعی بسیار متفاوت است، و آستانه‌ای نیز باید در نظر گرفته شود. اگر تعداد اندکی از نمایندگان با استفاده از فرمولی متفاوت با فرمول غالب انتخاب شوند، به‌سختی می‌توان این نظام را یک نظام مختلط محسوب کرد. برای مثال در اسپانیا، دو نماینده از ۳۵۰ نماینده با اکثریت نسبی انتخاب می‌شوند اما باین‌همه نظام انتخاباتی این کشور نظام

نماینندگی تناسبی قلمداد می‌شود (فلورا و دیگران، ۲۰۰۰: ۸۲۵). کشور سوئیس نیز طبق تعریف ارائه شده در آثار مکتوب، از نظام مختلط استفاده نمی‌کند، اگرچه پنج کرسی از دوپست کرسی با استفاده اکثریت نسبی توزیع می‌شود (۲۰۰۰: ۹۰۸). مسیکوت و بلیس (۱۹۹۹: ۳۴۵) این آستانه را پیشنهاد می‌دهند: اگر قرار است یک نظام مختلط قلمداد شود، حداقل ۵ درصد کرسی‌ها باید با فرمولی متفاوت با فرمولی که توزیع شوند برای دیگر کرسی‌ها استفاده شده است. به عقیده من، این آستانه بسیار پایین است. برای مثال، نظام انتخاباتی کشور نیجر، که در سال ۱۹۹۳ انتخاب شد، در گروه نظام‌های مختلط طبقه‌بندی می‌شود؛ چون به‌منظور تضمین نمایندگی گروه‌های اقلیت ملی هشت حوزه ویژه وجود دارد که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود (حاکمیت اکثریت نسبی)، علاوه بر تعداد مساوی حوزه‌هایی که چند نماینده از هریک انتخاب می‌شود (نماینندگی تناسبی). نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی که در سال ۱۹۹۲ تحت نفوذ نیرومندان سازمان ملل در کلمبیا انتخاب شد نیز براساس معیار ۵ درصد در گروه نظام‌های مختلط طبقه‌بندی می‌شود، چون هشت نفر از ۱۲۰ نماینده (۱۲۲ عضو در انتخابات ۱۹۹۸) را اکثریت نسبی در حوزه‌های تک نماینده در سال ۱۹۹۳ انتخاب کردند. با این حال، مؤلفان، نظام انتخاباتی کلمبیا را در نظر نداشته‌اند. با در نظر گرفتن نتایج انتخابات کاملاً نسبی در سال ۱۹۹۳ کلمبیا و ۱۹۹۵ نیجر، من به جای آستانه ۵ درصد از آستانه ۱۰ درصد در تمایز میان نظام‌های مختلط و دیگر انواع نظام‌های انتخاباتی استفاده می‌کنم.

اخیراً مطالبی درباره مزیت‌ها و معایب نظام‌های انتخاباتی نوشته شده است. به شرطی که تعداد کرسی‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی کافی باشد، نظام‌های مختلط تسهیلاتی برای نمایندگی گروه‌های اقلیت فراهم می‌کند و در عین حال یک کرسی برای احزاب بزرگ در نظر می‌گیرد. با وجود بهتر بودن فرصت‌ها برای احزاب کوچک، نظام حزبی احتمالاً به اندازه نظام‌هایی متفرق نیست که نظام‌های فهرست خالص به وجود می‌آورد. مزیت اصلی نظام‌های مختلط که جبران عدم نسبیت را در سطح اسمی می‌کند این است که در عین حفظ توزیع نسبی کرسی‌ها مطابق با اولویت‌های رأی‌دهندگان، نمایندگی جغرافیایی رأی‌دهندگان را نیز تضمین می‌کند. علاوه بر این، این نظام همانند نظام‌های فهرست خالص، مزیت‌های مشابهی فراهم می‌آورد. مانند نمایندگی اقلیت و ایجاد فهرست‌هایی که از نظر اجتماعی متفاوت است.

ازسوی دیگر، همه نظام‌های مختلط با ایرادهایی مشابه مانند اکثریت نسبی / اکثریت و نظام‌های فهرست به ترتیب آسیب می‌بینند، به‌رغم اشکال‌هایی که پیشتر شرح داده شد، مورد دیگر که در همه نظام‌های مختلط به چشم می‌خورد، این است که دو گروه از نمایندگان ممکن است ایجاد شود: یک گروه از نمایندگان که از حوزه‌های یک‌عضوی انتخاب شده‌اند و مرهون رأی‌دهندگان محلی هستند، و گروه دوم که از فهرست‌های حزبی انتخاب شده‌اند و مرهون رهبران احزاب هستند (رینولدز و ریلی، ۱۹۹۷: ۷۵-۷۴ و ۵۶). درحالی‌که طرفداران نظام‌های مختلط استدلال می‌کنند که این نظام‌ها بهترین‌ها را کنار هم جمع می‌کنند و هوای هر دو طرف را دارند، سارتوری نظام مختلط را این‌طور توصیف می‌کند: «ترکیب ناخالصی که فقط اشکال‌ها را باهم تلفیق می‌کند» (سارتوری، ۱۹۹۴: ۷۵). وی تأکید می‌ورزد نظام‌های انتخاباتی باید تنها یک منطق داشته باشد و اهداف خود را دنبال کند یا «رأی‌گیری خالصانه» تحت نمایندگی تناسبی، که به مفهوم این است که رأی‌دهندگان ممکن است اولویت‌های خود را آزادانه ابراز کنند، یا «رأی‌گیری استراتژیک» تحت اکثریت نسبی / اکثریت که یعنی رأی‌دهندگان آرای خود را روی برندگان احتمالی متمرکز می‌کنند، استراتژی درخواست از رأی‌دهندگان برای انتخاب‌های خالصانه و استراتژیک «روشی مطمئن برای ایجاد اختلال در رفتار آنها و همچنین هر روش احتمالی برای تشکیل پارلمان‌هایی است که توانایی به تحقق رساندن هیچ هدفی را ندارند» (همان).

۲-۳ طبقه‌بندی ابتدایی‌تر نظام‌های انتخاباتی

بیشتر طبقه‌بندی‌های نظام‌های انتخاباتی موجود در درجه اول بر مبنای فرمول انتخاباتی است، و این طبقه‌بندی‌ها دیگر اجزای تشکیل‌دهنده نظام‌های انتخاباتی را در درجه دوم به حساب می‌آورد (بلیس و مسیکوت، ۱۹۹۶؛ بوگدانر، ۱۹۸۳؛ فارل، ۲۰۰۱؛ لیکمن و لمبرت، ۱۹۵۴؛ لیجفارت، ۱۹۹۹). طبقه‌بندی‌هایی که توجهی مساوی به هر سه بعد اصلی نظام‌های انتخاباتی نشان می‌دهد نیز ارائه شده است. اما این طبقه‌بندی‌ها به نسبت در معنای روش‌شناختی غیرعملی است. برای مثال، بلیس (۱۹۸۸: ۱۱۰-۹۹) پیشنهاد طبقه‌بندی پیچیده‌تری را نسبت به طبقه‌بندی‌های حاضر مطرح می‌کند. وی سه جزء

اصلی ساختار رأی‌گیری (هدف رأی، تعداد رأی و نوع رأی)، دو جزء ساختار حوزه انتخاباتی (ماهیت و اندازه) و سه فرمول انتخاباتی (اکثریت، اکثریت نسبی و نسبیت) را متمایز می‌کند. این طبقه‌بندی، به گفته خود وی، تمایزهای موجود را بهبود بخشیده و اصلاح می‌کند، و بر گونه‌شناسی‌های گذشته اولویت دارد. اگرچه این ممکن است به لحاظ تئوریک گونه‌شناسی مناسب‌تری باشد، اما در تحلیل‌های تجربی علت و معلولی چندان مناسب نیست.

طبقه‌بندی‌های فرمول‌ها و نظام‌های انتخاباتی اغلب مبتنی بر نتایج آنها در چارچوب رابطه رأی - کرسی است. آن دسته از نظام‌هایی که نتایج «نسبی» دارد معمولاً متمایز می‌شود از آنهایی که نتایج «غیرنسبی» دارد. ویژگی نظام‌های انتخاباتی نسبی این است که کرسی‌ها در مجلس باید به نسبت مساوی یا حداقل نزدیک به هم بین احزاب سیاسی توزیع شود، همان‌طور که حمایت از این احزاب میان رأی‌دهندگان تقسیم می‌شود. برخلاف این در نظام‌های غیرنسبی، اهمیت بیشتر به دولت قوی و کارآمد داده می‌شود با تضمین (یا حداقل ارتقای) اینکه حزب پیروز اکثریت کرسی‌ها را کسب می‌کند. علاوه بر این، درجات مختلفی از نسبیت وجود دارد و همچنین مؤلفان بسیاری یک گروه واسطه از نظام‌های نیمه‌نسبی شناسایی کرده‌اند. باین حال ریچارد کاتز^۱ خاطرنشان می‌کند که: «... این رویکرد هم چرخشی است و هم تناقض‌گونه - چرخشی، از این لحاظ که اگر ویژگی بارز یک فرمول انتخاباتی درجه واقعی نسبت آن در توزیع کرسی‌ها باشد، سپس این فرمول انتخاباتی مشخص‌کننده این توزیع کرسی‌ها نخواهد بود؛ تناقض‌گونه از این نظر که ... نظام‌هایی که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود به‌طور یکنواخت کمتر از همه نظام‌های نیمه‌نسبی، نسبی نیستند، که در نهایت این نظام‌های نیمه‌نسبی به‌طور یکنواخت از تمام نظام‌هایی که از نمایندگی تناسبی استفاده می‌کنند، نسبی‌تر نیستند» (۱۹۹۷: ۱۰۹).

باین همه توافق نظر سراسری وجود دارد که تفاوت اصلی بین نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی و غیرنمایندگی تناسبی و آن نظام‌هایی است که در هیچ‌کدام از این گروه‌ها قرار ندارد و دسته بینابینی تشکیل می‌دهد. برای نمونه لیجفارت استدلال

1. Richard Katz

می‌کند که اینها انواع اصلی نظام‌های انتخاباتی را تشکیل می‌دهند که هر کدام به زیرمجموعه‌های بسیاری تقسیم می‌شود. او در اثری بی‌نظیر، با نام *نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی: بررسی بیست و هفت دمکراسی*، (۱۹۹۴b) ۱۹۹۰-۱۹۴۵، فرمول اکثریت نسبی، نظام‌های رأی‌گیری مرحله‌ای و رأی‌جایگزین را مهم‌ترین زیرمجموعه‌های نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت طبقه‌بندی می‌کند. نظام‌های نسبی به بیشترین باقی‌مانده‌ها، بیشترین میانگین و رأی قابل انتقال واحد تقسیم می‌شود. گروه نظام‌های نیمه‌نسبی متشکل از رأی‌تراکمی و رأی محدود است. (۱۹۹۴b: ۱۰). همین طبقه‌بندی، با برخی زیرمجموعه‌های اضافی در کتاب *الگوهای دمکراسی* (لیجفارت، ۱۹۹۹) آمده است. گروه نمایندگی تناسبی با فرمول نسبی عضو مختلط توسعه می‌یابد، و نظام انتخاباتی ژاپن که در سال ۱۹۹۴ انتخاب شده است نمایندگی تناسبی - اکثریت نسبی مشابه خوانده می‌شود (۱۹۹۹: ۱۴۵).

در کتاب *راهنمای طرح نظام انتخاباتی بین‌المللی IDEA* (۱۹۹۷)، رینولدز و ریلی همه فرمول‌ها و نظام‌های انتخاباتی موجود را براساس طرح مشابهی که در بالا شرح داده شد، تقسیم‌بندی کرده‌اند که «خانواده‌های نظام انتخاباتی» نامیده می‌شود. خانواده اکثریت نسبی - اکثریت شامل نظام کسی که بیشترین رأی را بیاورد منتخب است، رأی گروهی و رأی جایگزین و فرمول دو مرحله رأی‌گیری می‌شود. رأی غیرقابل انتقال واحد و نظام مشابه نظام‌هایی نیمه‌نسبی است. خانواده سوم نمایندگی تناسبی نامیده می‌شود و شامل نمایندگی تناسبی و رأی قابل انتقال واحد و عضو مختلط نسبی است.

در اولین تحلیل‌های مقایسه‌ای نظام‌های انتخاباتی، ایند لیکمن و جیمز لمبرت (۱۹۵۴) در کتاب *رأی‌گیری در دمکراسی‌ها*، چهار نظام اصلی انتخاباتی شناسایی شده است: نظام‌های کسی برنده است که بیشترین رأی را بیاورد، نظام‌های نیمه‌نسبی، نظام‌های فهرست تناسبی و رأی قابل انتقال واحد.^۱ رأی‌گیری مرحله دوم و رأی جایگزین به‌علاوه اکثریت نسبی تک‌عضوی انواعی از نظام کسی که بیشترین رأی را بیاورد برنده است، می‌باشد، حال آنکه

۱. علت اینکه چرا رأی قابل انتقال واحد یکی از انواع اصلی نظام انتخاباتی در کنار نظام کسی برنده است که بیشترین رأی را بیاورد، نیمه نمایندگی تناسبی و نمایندگی تناسبی قلمداد شود، ممکن است به ماهیت طرفدار رأی قابل انتقال واحد این کتاب نسبت داده شود.

رأی محدود (شامل رأی غیرقابل انتقال واحد می‌شود) و رأی تراکمی نظام‌های نیمه‌نسبی است. نظام‌های مختلط، که در ترکیب با توزیع کرسی‌ها به‌طور نسبی نظام‌های اکثریت یک‌عضوی نامیده می‌شود، یکی از زیرمجموعه‌های نظام‌های فهرست محسوب می‌شود.

در فصل آغازین کتاب *دمکراسی و انتخابات*، که بوگدانر و دیوید باتلر (۱۹۸۳) ویرایش کرده‌اند، طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی، مبتنی بر سه نوع اصلی فرمول‌های انتخاباتی است: اکثریت نسبی، اکثریت و نمایندگی تناسبی. آنگاه نتایج در قالب نسبیت بررسی می‌شود. توزیع نسبی تر کرسی‌ها به رأی محدود (که شامل رأی غیرقابل انتقال واحد می‌شود) در مقایسه با FPTP به ایجاد گروه چهارم نظام‌های نیمه‌نسبی منجر می‌شود. دو نوع نظام اکثریت نسبی شناسایی شده است، FPTP و رأی گروهی. رأی جایگزین و مرحله دوم رأی‌گیری بیانگر نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت است، درحالی‌که نظام‌های فهرست و رأی قابل انتقال واحد به گروه نمایندگی تناسبی تعلق دارد. نظام‌های فهرست دوباره براساس ساختار حوزه انتخاباتی (فهرست ملی، منطقه‌ای و محلی) و هدف رأی (فهرست‌های سری، تغییرپذیر، علنی و آزاد)، طبقه‌بندی می‌شود، که در نهایت به ایجاد دوازده نوع مختلف نظام‌های فهرست علاوه بر شش نظام انتخاباتی دیگر می‌شود و نظام‌های مختلط نادیده گرفته می‌شود (بوگدانر، ۱۹۸۳: ۱۷).

در اثری حائز اهمیت، *نظام‌های انتخاباتی: معرفی مقایسه‌ای* (۲۰۰۱)، فارل به بررسی تمایز موجود بین نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت و نسبی می‌پردازد. علاوه بر این، گروهی از نظام‌های انتخاباتی که فرمول‌های متفاوتی را باهم ترکیب می‌کنند ایجاد شده است (۲۰۰۰: ۱۰-۷). وی تأکید می‌کند که تمایز اصلی با توجه به پیامدهای سیاسی بین نظام‌های نسبی و غیرنسبی است (۲۰۰۱: ۱۹۲). طبقه‌بندی مشابهی در کتاب *راهنمای گزینش نظام انتخاباتی* (کولومر، ۲۰۰۴) با هدف تحلیل تغییر نظام انتخاباتی صورت گرفته است. باین‌حال، نظام‌های اکثریت و اکثریت نسبی یک گروه واحد را تشکیل می‌دهد و انتخابات غیرمستقیم گروه مخصوص به‌خود دارد. بلیس، اگنیزسکا دوبرزینسکا^۱ و ایندریدی ایندریداسون^۲ (۲۰۰۵) در تحلیل خود از انتخاب نمایندگی تناسبی در آغاز قرن ۲۱ به بررسی تمایز موجود بین نظام‌های اکثریت

1. Agnieszka Dobrzynska

2. Indridi Indridason

نسبی، اکثریت و نسبی پرداخته‌اند. بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷) چهار گروه - نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت، نسبی و مختلط - را در بررسی مقطعی تمام کشورهای دارای یک مجلس کارآمد به کار برده‌اند که به‌طور مستقیم انتخاب شده است.

شاید دقیق‌ترین گونه‌شناسی نظام‌های انتخاباتی (برای انتخابات ملی) را تاکنون بلیس و مسیکوت در کتاب *انتخابات دمکراتیک مقایسه‌ای* ارائه کرده‌اند، این کتاب را لورنس لی دوک^۱، ریچارد جی. نایمی^۲ و نوریس (۱۹۹۶) ویرایش کرده‌اند. آنان رویکرد کلاسیک را دنبال می‌کنند و در ابتدا نظام‌های انتخاباتی را براساس فرمول انتخاباتی، با در نظر گرفتن اندازه حوزه و ساختار رأی‌گیری طبقه‌بندی می‌کنند. آنان سه نظام اصلی (اکثریت نسبی، اکثریت و نمایندگی تناسبی)، گروه چهارم را از نظام‌های مختلط و چندین زیرمجموعه از فرمول‌ها مشخص می‌کنند. چهار نظام اکثریت نسبی مطرح می‌شود: اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود، اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود، اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که دو نماینده از آنها انتخاب می‌شود با نمایندگی گسترده گروه‌های اقلیت، و اکثریت نسبی در هر دو حوزه‌هایی که یک نماینده و یا چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود. نظام‌های اکثریت عبارت‌اند از اکثریت - اکثریت نسبی، اکثریت - مرحله نهایی و رأی جایگزین، نظام‌های اصلی نسبی عبارت‌اند از رأی قابل انتقال واحد و فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی. نظام‌های فهرست می‌تواند براساس حوزه‌های انتخاباتی واحد یا حوزه‌های محلی باشد. در بین نظام‌هایی که حوزه‌های محلی دارد شش نوع قابل شناسایی است: ۱. سطح واحد؛ ۲. دوسطحی، باقی‌مانده‌ها وارد سطح بالاتر می‌شود؛ ۳. دوسطحی، تعدیل عالی؛ ۴. دوسطحی، عالی مستقل از پایین؛ ۵. سه‌سطحی؛ ۶. سه‌سطحی، تعدیل عالی. نظام‌های مختلط به چهار زیرمجموعه تقسیم می‌شود: ۱. تعدیل اکثریت نسبی - نمایندگی تناسبی، ۲. ترکیب اکثریت نسبی - نمایندگی تناسبی، ۳. ترکیب به‌اضافه همزیستی اکثریت نسبی به‌اضافه نمایندگی تناسبی، و ۴. تعدیل به‌اضافه ترکیب اکثریت به‌اضافه نمایندگی تناسبی (بلیس و مسیکوت، ۱۹۹۶: ۶۷-۵۲).

علاوه بر ساختار حوزه انتخاباتی، کشورهای مبتنی بر نمایندگی تناسبی براساس

1. Lawrence Leduc
2. Richard G. Niemi

فرمول توزیعی (هار - LR، دروپ - LR، دی هنت یا سینت - لاگ اصلاح شده) که انتخاب می کنند و اطلاعات درخصوص اینکه آیا از فهرست های سری، رأی گیری ترجیحی یا پاناشج استفاده می کنند، طبقه بندی می شوند (همان: ۶۰-۵۷).^۱ علاوه بر این، مؤلفان گونه شناسی ای از ساختار آستانه در نظام های نمایندگی نسبی ارائه می دهند. در آغاز، نظام های نمایندگی تناسبی دارای آستانه های قانونی از آن دسته از نظام های بدون آستانه متمایز می شود. پس از آن، دو نوع ساختار آستانه مشخص می شود: آستانه هایی برای کسب یک کرسی در سطح عالی نظام های دارای چند سطح، و آستانه هایی برای کسب یک کرسی محلی (همان: ۶۳-۶۲). از این رو، طبقه بندی نظام های نمایندگی تناسبی چهار بعد را در نظر می گیرد: ساختار حوزه انتخاباتی، فرمول انتخاباتی، آستانه قانونی و اولویت ها برای نامزدها. مؤلفان تأکید می ورزند که به دلیل روش های مختلف ترکیب این عناصر، هیچ یک از نظام های مبتنی بر نمایندگی تناسبی دقیقاً مشابه یکدیگر نیستند. باین حال، آنان رأی گروهی و رأی محدود را از هم جدا در نظر نمی گیرند (همان: ۸۱-۴۹).

۲-۴ گونه شناسی نظام های انتخاباتی

انواع گوناگونی از فرمول های انتخاباتی وجود دارد و طبقه بندی این فرمول ها در چند گروه اصلی به منظور انجام تحلیل تجربی نیاز است. چند طبقه بندی پیشین بین نظام های اکثریت نسبی / اکثریت، نیمه نسبی و نسبی تمایز قائل شد. نمونه رایج دیگر برای طبقه بندی این است که فرمول ها را به نظام های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت، نسبی و مختلط تقسیم کنیم. اکثر طبقه بندی ها را یکی از این دو اصل، گاهی اوقات با برخی اصلاحات دنبال می کند. اگر فرمول های انتخاباتی براساس درجه نسبیت طبقه بندی شود، فرمول های اکثریت نسبی و اکثریت در یک گروه واحد طرفدار حکومت اکثریت جای می گیرد. نظام های اکثریت نسبی و اکثریت معمولاً هر دو نتایج غیرنسبی تری نسبت به نظام های نسبی تولید می کند. استثناها عبارتند از رأی محدود (شامل رأی غیرقابل انتقال واحد) و رأی تراکمی، که نسبت به دیگر فرمول های اکثریت

۱. اصطلاح فرانسوی پاناشج به این مفهوم است که رأی دهندگان مجاز هستند چندین رأی به صندوق بیاندازند و آرای خود را بین نامزدها در یک فهرست و بین فهرست های دیگر پخش کنند.

نسبی و اکثریت، نتایج نسبی‌تری تولید می‌کند، اما نتایج این فرمول‌ها نسبی‌تر از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی و رأی قابل انتقال واحد نیست. با وجود توزیع کرسی‌ها براساس نظام اکثریت نسبی، این فرمول‌ها به گروه واسطه تعلق دارند.

درجه نسبیت همچنین بین انواع مختلف نظام‌های مختلط فرق می‌کند. اگر نیمی از کرسی‌ها طبق نظام طرفدار حکومت اکثریت توزیع شود و نیمه دیگر به‌طور نسبی توزیع شود، نسبیت نهایی رأی - کرسی باید به لحاظ تثوریک جایی بین نظام طرفدار حکومت اکثریت خالص و انتخابات مبتنی بر نمایندگی تناسبی باشد. با این حال، اگر هدف سطح نمایندگی تناسبی جبران عدم نسبیت در سطح اسمی است، نظام‌های مختلط از نظر تأثیرشان تبدیل به نظام نسبی می‌شود. علاوه بر این، نظام‌های مختلطی وجود دارد که تنها تا حدی عدم نسبیت ایجاد شده به‌وسیله انتخابات طرفدار حکومت اکثریت را اصلاح می‌کند، این عامل طبقه‌بندی هر نظام انتخاباتی براساس گونه‌شناسی سه مقیاسی را دشوار می‌سازد. یکی دیگر از اشکال‌های این طبقه‌بندی این است که طبق تعریف مبتنی بر ویژگی خاص نظام‌های انتخاباتی، یعنی درجه نسبیت می‌باشد. از آنجاکه هدف تحقیق پیش رو پرداختن به تأثیرات نظام‌های انتخاباتی نیست، بلکه هدف توصیف انواع گوناگون روش‌های انتخاباتی است، طبقه‌بندی مطابق نسبیت مطلوب نیست.

با توجه به ماهیت این تحقیق، زمینه رایج دیگر برای طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی به‌نظر کامل‌تر می‌آید. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، کرسی‌ها را می‌توان در اصل به سه روش مختلف توزیع کرد: با استفاده از اکثریت نسبی، به‌طور نسبی میان احزاب برحسب سهمیه خاص یا مقسوم‌علیه. به‌نظر مناسب می‌رسد که اینها را گروه‌های جداگانه نظام‌های انتخاباتی محسوب کنیم. فرمول‌های اکثریت نسبی و اکثریت به‌یقین در برخی ویژگی‌ها یکسان است، به‌ویژه در مقایسه با نظام‌های نسبی. اما با این‌همه فرمول‌های اکثریت نسبی و اکثریت همواره نظام‌های انتخاباتی مختلفی قلمداد شده است. قبل از معرفی نمایندگی تناسبی یک قرن پیش، این نظام‌ها درواقع جایگزین‌های اصلی روش‌های رأی‌گیری بود. همه نظام‌های انتخاباتی که اکثریت نسبی و اکثریت را با توزیع نسبی کرسی‌ها ترکیب می‌کند چهارمین گروه نظام‌های انتخاباتی مختلط را به‌وجود می‌آورد. به این مفهوم که برای مثال نظام انتخاباتی آلمان، با وجود ایجاد نتایج نسبی در انتخابات، به گروه نسبی تعلق ندارد. من ویژگی ترکیب دو نظام انتخاباتی

مختلف را در یک انتخابات، اساسی تر از ویژگی توزیع نسبی کرسی ها می دانم. علاوه بر این، تعداد کشورهایی که از نظام های عضو مختلط نسبی استفاده می کنند بسیار اندک است. همچنین در مورد کشورهای مصداق دارد که رأی غیرقابل انتقال واحد نیمه نسبی را در نیمه دوم قرن بیستم انتخاب کرده اند. به عبارت دیگر تصمیم به کار نگرفتن یک گروه که فقط نظام های نیمه نسبی را مشخص می کند تنها در برخی موارد اثرگذار است.

جدول ۱-۲ گونه شناسی نظام های انتخاباتی (طبقه بندی اجمالی و جامع)

فرمول های انتخاباتی	نظام های انتخاباتی
۱. اکثریت نسبی یک عضوی ۲. رأی گروهی ۳. اکثریت نسبی یک عضوی و رأی گروهی ۴. رأی محدود: رأی غیرقابل انتقال واحد	نظام های اکثریت نسبی
۵. اکثریت یک مرحله رأی گیری ۶. اکثریت دو مرحله رأی گیری ۷. رأی جایگزین	نظام های اکثریت
۸. فهرست نمایندگی تناسبی ۹. رأی واحد قابل انتقال	نظام های نسبی
۱۰. همزیستی ۱۱. جایگاه فوق العاده ۱۲. ترکیب ۱۳. مشروط ۱۴. تعدیل ۱۵. مختلط فوق العاده	نظام های مختلط

گونه شناسی نظام های انتخاباتی در جدول ۱-۲ ارائه شده است. طبقه بندی اجمالی تمایز موجود بین اکثریت نسبی، اکثریت، نسبی و مختلط را مشخص می کند، در حالی که

طبقه‌بندی جامع شامل پانزده زیرمجموعه از این نظام‌ها می‌شود. رأی جمعی در این گونه‌شناسی جایی ندارد چون هیچ کشور مستقلاً این فرمول را از سال ۱۹۴۵ انتخاب نکرده است. طبقه‌بندی اجمالی بر طبقه‌بندی جامع اولویت دارد. این طبقه‌بندی در ارائه توضیح درباره انتخاب فرمول‌های انتخاباتی یا به عبارت دیگر در انجام تحلیل تجربی بر مبنای گونه‌شناسی جامع از ارزش بالایی برخوردار است. اما به دلایل واقع‌بینانه این کار غیرممکن است. به منظور انجام تحلیل‌های گسترده، جمع‌بندی اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل، تحلیل‌های مختلف بر حسب طبقه‌بندی اجمالی می‌باشد. این اقدام همچنین برای بخش اعظم تحلیل‌های دوگونه‌ای درست است. طبقه‌بندی جامع، تا حدی هدفی توصیفی و آگاهی‌دهنده را دنبال می‌کند. با توجه به ماهیت اکتشافی این تحقیق، تنظیم حوزه گسترش این فرمول‌های انتخاباتی در سراسر دنیا مطلوب است. با توجه به برخی متغیرهای مستقل خاص، این تحقیق به عنوان ابزاری برای ایجاد یک طبقه‌بندی مناسب در تحلیل پیوندهای دوگونه‌ای عمل می‌کند. در تحلیل‌های دوگونه‌ای، کاربرد متغیر وابسته در خصوص با متغیرهای زیر با گونه‌شناسی اجمالی متفاوت است: تنوع قومی و فرهنگی، تغییر نظام حزبی، اشاعه استعماری و اشاعه منطقه‌ای.

زمانی که رابطه میان تنوع فرهنگی و قومی از یک سو و گزینش نظام انتخاباتی از سوی دیگر تحلیل می‌شود دو گروه از نظام‌ها و فرمول‌های انتخاباتی به کار گرفته می‌شود. یک گروه متشکل از نظام‌های نسبی و رأی جایگزین است، در حالی که گروه دیگر بقیه فرمول‌ها را شامل می‌شود. درباره تغییر نظام حزبی سه طبقه‌بندی شناسایی پذیر است: نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت، مختلط و نسبی. طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی در تحلیل اشاعه استعماری به این بستگی دارد که قدرت استعماری وقتی که هر مستعمره پیشین اعلام استقلال کرده از کدام فرمول استفاده می‌کرده است. درباره اشاعه منطقه‌ای می‌توان گفت که گونه‌شناسی جامع با چند مورد استثنا به کار می‌رود. توضیح در خصوص طبقه‌بندی‌های نامتعارف در قسمت ۳-۳ همراه با کاربرد هر متغیر مستقل ارائه شده است.

۲-۵ بررسی اولیه گزینش نظام انتخاباتی

گونه‌شناسی فرمول‌ها و نظام‌های انتخاباتی جدول ۲-۱ تشکیل‌دهنده مبنای اصلی

متغیر وابسته تحقیق پیش رو یعنی گزینش نظام انتخاباتی است. با استفاده از روش معرفی، ما باید توضیح دهیم که منظور از گزینش نظام انتخاباتی چیست. این تحقیق فاصله زمانی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ را دربرمی‌گیرد، به این معنی که تمام نظام‌های انتخاباتی پیش از ۱۹۴۵ کنار گذاشته شده است. نظام‌های انتخاباتی که در این تحقیق بررسی می‌شود نظام‌هایی است که از اول ژانویه سال ۱۹۴۵ تا آخر دسامبر ۲۰۰۳ به وجود آمده است؛ به عبارت دیگر، به هر گزینش نظام انتخاباتی هر کشور تازه به استقلال رسیده بدون توجه به روشی که انتخاب شده است و همچنین هرگونه تغییری در کشورهایی که در گذشته از قوانین انتخاباتی به عنوان کشورهای مستقل برخوردار بوده‌اند، پرداخته شده است. باین حال، مقیاسی که نظام‌های انتخاباتی طبق آن اصلاح می‌شود بسیار متفاوت است. اصلاحات انتخاباتی ممکن است شامل تغییر فهرست‌های حزبی سری در یک نظام فهرست نسبی به رأی‌گیری ترجیحی در فهرست‌های حزبی، یا معرفی یک آستانه انتخاباتی شود. این نوع اصلاحات در کل، نظام انتخاباتی را تغییر نمی‌دهد و از این رو جزء تغییرات نظام‌های انتخاباتی محسوب نمی‌شود. یک نظام انتخاباتی وقتی تغییر می‌کند که فرمول دیگری جایگزین فرمول انتخاباتی شود که کرسی‌ها برحسب آن توزیع می‌شود. باین حال یک مورد استثنا درخصوص این اصل وجود دارد. چندین کشور به طور کم و بیش به نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی روی آورده‌اند، گاهی اوقات با افزایش تدریجی تعداد حوزه‌هایی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند، به قیمت کنار گذاشتن حوزه‌هایی است که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود. این تغییرات، اصلاحات جزئی محسوب می‌شود و نباید آنها را در موارد تغییر نظام انتخاباتی ثبت کرد. باید خاطرنشان کرد که تقریباً هر تغییری در فرمول‌ها همچنین باعث ایجاد تغییر از یک نظام انتخاباتی اصلی به نظام دیگر می‌شود.

در این بخش فراوانی فرمول‌ها و نظام‌های انتخاباتی گزینش شده در سراسر دنیا و همچنین اطلاعات جداگانه‌ای درخصوص گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها ارائه شده است. علاوه بر تمام نظام‌های انتخاباتی گزینش شده بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳، بررسی فرمول‌ها و نظام‌های انتخاباتی جهان معاصر، در پایان سال ۲۰۰۳ نشان داده شده است. البته این به هدف تحقیق پیش رو مربوط نیست، بلکه به دلیل علاقه عمومی در این زمینه ارائه شده است.

جدول ۲-۲ گونه‌شناسی جامع گزینش نظام‌های انتخاباتی (۱۹۴۵-۲۰۰۳)

درصد	تعداد (فراوانی)	فرمول انتخاباتی
۱۸/۷	۵۰	اکثریت نسبی تک‌عضوی
۱۳/۸	۳۷	رأی گروهی
۴/۵	۱۲	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی
۲/۶	۷	رأی محدود: رأی غیرقابل انتقال واحد
۱/۱	۳	اکثریت یک مرحله رأی‌گیری
۱۲/۷	۳۴	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری
۱/۱	۳	رأی جایگزین
۲۵/۷	۶۹	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی
۰/۴	۱	رأی قابل انتقال واحد
۲/۶	۷	همزیستی - مختلط
۹/۷	۲۶	جایگاه فوق‌العاده - مختلط
۰/۷	۲	ترکیب - مختلط
۰/۷	۲	مشروط - مختلط
۳/۴	۹	تعدیل - مختلط
۲/۲	۶	مختلط فوق‌العاده
۱۰۰	۲۶۸	جمع کل

فراوانی انتخاب هر فرمول انتخاباتی در سال‌های مورد نظر در جدول ۲-۲ آمده است. جمع کل گزینش نظام انتخاباتی ۲۶۸ است. فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی با ۶۹ مورد استفاده، محبوب‌ترین فرمول است. دیگر فرمول نسبی، رأی قابل انتقال واحد، تنها یک بار (در مالتا) بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ استفاده شده است. دومین فرمول پرتعداد اکثریت نسبی تک‌عضوی است که در پنجاه مورد به کار گرفته شده است، و بعد رأی گروهی در ۳۷ مورد، استفاده شده است. از میان فرمول‌های اکثریت، اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۳۴ بار انتخاب شده است، درحالی‌که تنها سه کشور (نائورو، فیجی و پاپوا گینه نو) از سال ۱۹۴۵ رأی جایگزین انتخاب کرده‌اند. اکثریت یک مرحله

رأی‌گیری در کره شمالی و از ۱۹۹۲ در کوبا استفاده شده است. این فرمول همچنین در انتخابات مجلس برمه از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ به‌کار گرفته شده است.

نظام رأی غیرقابل انتقال واحد در هفت مورد به‌کار رفته است. وانواتو و مالدیو از زمان استقلال و ژاپن تا ۱۹۹۳ از این فرمول استفاده کرده است و اردن نیز آن را همان سال به‌کار گرفت. تایوان از ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۹ این فرمول را به‌کار برده است، و بحرین و کنگو (- کینشازا) هرکدام از این فرمول یک‌بار استفاده کرده‌اند. از ترکیب اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی دوازده بار استفاده شده است برای مثال در هند سال ۱۹۵۰، ساموا ۱۹۶۳، ساحل عاج ۱۹۸۵ و بلائو ۱۹۹۴.

جایگاه فوق‌العاده محبوب‌ترین نظام مختلط است. جایگاه فوق‌العاده - مختلط ۲۷ بار انتخاب شده است - دیگر نظام‌های مختلط نسبتاً نادر بوده است. اکثر نظام‌های جایگاه فوق‌العاده در دهه ۱۹۹۰ در کشورهایی مثل گینه، کرواسی، روسیه، آندورا و تایلند به‌کار رفته است. سنگال و مصر این نظام را به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ انتخاب کرده‌اند. اولین نمونه از کاربرد این نظام در طول زمان مورد نظر در کشورهای کره جنوبی به سال ۱۹۶۳ بوده است. هفت نمونه گزینش نظام همزیستی - مختلط مشاهده شده است: گواتمالا ۱۹۴۶، یونان ۱۹۵۶، سورینام ۱۹۷۵، زیمبابوه و پاناما ۱۹۸۰، ماداگاسکار ۱۹۸۳ و دوباره در ۱۹۹۸. مسیکوت و بلیس (۱۹۹۹) در بررسی نظام‌های انتخاباتی مختلط هیچ نمونه‌ای از نظام ترکیب - مختلط پیدا نکرده‌اند. اما در انتخابات مجلس پاراگوئه از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۹، فهرست پیروز، دوسوم کرسی‌ها را از آن خود می‌کرد، درحالی‌که یک‌سوم به‌طور نسبی میان دیگر احزاب توزیع می‌شد (لئون - روئسچ،^۱ ۱۹۹۳: ۶۳۸). نظام مشابهی در نیکاراگوئه برای انتخابات مجلس بین سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۷۴ به‌کار رفته است (کرنریچ^۲ ۱۹۹۳: ۵۸۴-۵۸۳). این نظام‌ها با توصیف مسیکوت و بلیس به نظام ترکیب - مختلط مطابق است (۱۹۹۹: ۳۵۳-۳۵۲). نظام‌های مشروط - مختلط تنها در فرانسه ۱۹۵۱ و در ایتالیا ۱۹۵۳ انتخاب شده است. نظام‌های تعدیل - مختلط هشت بار در آلمان غربی ۱۹۴۹، مکزیک ۱۹۶۳، آلبانی ۱۹۹۲، ایتالیا ۱۹۹۳، ونزوئلا ۱۹۹۳، تونس ۱۹۹۳،

1. Leo'n- Roesch

2. Krennerich

نیوزیلند ۱۹۹۶ و بولیوی ۱۹۹۷ انتخاب شده است. نظام‌های مختلط - فوق‌العاده در شش کشور انجام شده است: ماداگاسکار ۱۹۶۰، اکوادور ۱۹۷۸، مجارستان ۱۹۸۹، کامرون ۱۹۹۲، چاد ۱۹۹۶ و موناکو ۲۰۰۲.

در جدول ۳-۲، فرمول‌های انتخاباتی در خانواده‌های نظام انتخاباتی ادغام شده است. نظام‌های اکثریت نسبی بیشتر از نظام‌های دیگر از سال ۱۹۴۵ به بعد انتخاب شده به‌طوری که تقریباً ۴۰ درصد تعداد را به‌خود اختصاص داده است. نظام‌های اکثریت، کوچک‌ترین گروه - ۱۵ درصد کل موارد - را تشکیل داده است. با توجه به اینکه، حداقل تا دهه ۱۹۹۰، توجه کاملاً اندکی به نظام‌های مختلط شده است، این نظام‌ها فراتر از نام‌تعارف می‌باشد، تقریباً ۲۰ درصد همه نظام‌های انتخاباتی گزینش شده ترکیب‌هایی از انتخابات طرف‌دار حکومت اکثریت و انتخابات نسبی است. به‌طور تقریبی، یک‌چهارم کل موارد، نظام‌های نسبی بوده است.

جدول ۳-۲ گونه‌شناسی اجمالی گزینش نظام انتخاباتی (۲۰۰۳-۱۹۴۵)

نظام انتخاباتی	تعداد (فراوانی)	درصد
اکثریت نسبی	۱۰۶	۳۹/۶
اکثریت	۴۰	۱۴/۹
نسبی	۷۰	۲۶/۱
مختلط	۵۲	۱۹/۴
جمع کل	۲۶۸	۱۰۰

همه فرمول‌های انتخاباتی معاصر در جدول ۴-۲ ارائه شده است. از این‌رو، این جدول فرمول‌های انتخاباتی گزینش شده را قبل از ۱۹۴۵ نیز شامل می‌شود. پیش از هرچیز باید گفت که شانزده کشور از ۱۹۳ کشور مستقل در پایان سال ۲۰۰۳ بدون احکام انتخاباتی و یا یک بدنه قانونگذار ملی بوده‌اند که به‌طور مستقیم انتخاب شده باشد. عربستان سعودی، عمان، قطر، امارات متحده عربی، اریتره و واتیکان سیتی هرگز انتخابات پارلمانی برگزار نکرده‌اند. دولت‌های چین و بوتان هرگز به شهروندان خود اجازه نداده‌اند که نمایندگان خود را به‌طور مستقیم انتخاب کنند، و تنها انتخابات مجلس در

کشور برونئی به طور غیرمستقیم در سال های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ یعنی دو دهه قبل از استقلال برگزار شده است. اولین مجلس قانونگذار صربستان و مونته نگرو نیز به طور غیرمستقیم در سال ۲۰۰۳ با دو پارلمان انتخاب شد. آخرین انتخابات در کشور لیبی، تا امروز، در ۱۹۶۵ برگزار شده است. در افغانستان، برمه، کنگو (کینشازا)، عراق و سومالی، مؤسسه انتخاباتی ای تا پایان سال ۲۰۰۳ به دلیل آشوب سیاسی، اشغال بیگانگان و حکومت نظامی وجود نداشته است.

جدول ۲-۴ فرمول های انتخاباتی در جهان معاصر (۲۰۰۳)

فرمول انتخاباتی	تعداد (فراوانی)	درصد
اکثریت نسبی تک عضوی	۳۷	۲۰/۹
رأی گروهی	۵	۲/۸
رأی گروهی - اکثریت نسبی تک عضوی	۸	۴/۵
رأی محدود: رأی غیر قابل انتقال واحد	۳	۱/۷
اکثریت یک مرحله رأی گیری	۲	۱/۱
اکثریت دو مرحله رأی گیری	۱۷	۹/۶
رأی جایگزین	۴	۲/۳
فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	۶۶	۳۷/۳
رأی قابل انتقال واحد	۲	۱/۱
همزیستی - مختلط	۲	۱/۱
جایگاه فوق العاده - مختلط	۲۰	۱۱/۳
ترکیب - مختلط	۰	۰
مشروط - مختلط	۰	۰
تعدیل - مختلط	۶	۳/۴
مختلط - فوق العاده	۵	۲/۸
جمع کل	۱۷۷	۱۰۰

جدول ۲-۴ نشان می دهد که فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، فرمول انتخاباتی ای بوده است که بیشتر از سایر فرمول ها استفاده شده است. ۳۷ کشور نظام

اکثریت نسبی تک‌عضوی را که دومین فرمول رایج است در مقایسه با ۶۶ کشور که دارای نظام نمایندگی تناسبی هستند انتخاب کرده‌اند. رأی قابل انتقال واحد تنها در دو کشور استفاده شده است: ایرلند و مالتا. رأی گروهی دیگر چندان محبوب نیست؛ تنها پنج کشور (کویت، لائوس، لبنان، موریس و سوریه) امروزه از این فرمول استفاده می‌کنند. فرمول اکثریت دو مرحله رأی‌گیری، که اغلب به نظام فرانسوی معروف است، نیز در شانزده کشور دیگر استفاده می‌شود. رأی واحد غیرقابل انتقال در وانواتو، اردن و مالدیو به کار می‌رود. در میان نظام‌های مختلط، جایگاه فوق‌العاده به‌مراتب پرتعدادترین فرمول بوده است و در بیست کشور به کار می‌رود. ترکیب - مختلط و مشروط - مختلط در هیچ کشوری استفاده نشده است. با توجه به جدول ۵-۲ می‌توان گفت که نظام‌های نسبی و اکثریت نسبی امروزه بیشتر از نظام‌های اکثریت و مختلط محبوب است.

جدول ۵-۲ نظام انتخاباتی در جهان معاصر (۲۰۰۳)

نظام انتخاباتی	تعداد (فراوانی)	درصد
اکثریت نسبی	۵۳	۲۹/۹
اکثریت	۲۳	۱۳
نسبی	۶۸	۳۸/۴
مختلط	۳۳	۱۸/۶
جمع کل	۱۷۷	۱۰۰

در جدول‌های ۶-۲ و ۷-۲ همه‌گزینش‌های نظام‌ها و فرمول‌های انتخاباتی از ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ در دموکراسی‌ها ارائه شده است. تنها ۶۳ مورد گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک وجود دارد. باید در نظر داشت، کشورهایی که تجربه انتخابات دموکراتیک را قبل از رسیدن به استقلال داشته‌اند، جزء دموکراسی‌ها محسوب شده‌اند.^۱ با وجود این، بخش اعظم (۷۶ درصد) کل گزینش‌های نظام‌های انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک روی داده است. اکثریت نسبی تک‌عضوی و فهرست مبتنی بر نمایندگی

۱. در بخش ۴-۲ به مسئله جدا کردن دموکراسی‌ها از کشورهای غیردموکراتیک پرداخته شده است.

۸۰ عوامل موقعیتی تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

تناسبی نیز در میان دمکراسی پرطرفدارترین فرمول ها بوده که فراوانی آنها به ترتیب ۱۸ و ۱۵ بوده است. پراکندگی فرمول های دیگر در این تحقیق یکنواخت تر بوده است. میزان کاربرد رأی گروهی، جایگاه فوق العاده و دو مرحله رأی گیری به طرز چشمگیری در میان دمکراسی ها نسبت به کل کشورهای مورد مطالعه کمتر است.

جدول ۶-۲ گونه شناسی جامع گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی ها (۲۰۰۳-۱۹۴۵)

درصد	تعداد (فراوانی)	فرمول انتخاباتی
۲۸/۶	۱۸	اکثریت نسبی تک عضوی
۷/۹	۵	رأی گروهی
۴/۸	۳	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک عضوی
۱/۶	۱	رأی محدود: رأی غیرقابل انتقال واحد
۰	۰	اکثریت یک مرحله رأی گیری
۴/۸	۳	اکثریت دو مرحله رأی گیری
۳/۲	۲	رأی جایگزین
۲۳/۸	۱۵	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی
۱/۶	۱	رأی قابل انتقال واحد
۴/۸	۳	همزیستی - مختلط
۶/۳	۴	جایگاه فوق العاده - مختلط
۰	۰	ترکیب - مختلط
۳/۲	۲	مشروط - مختلط
۷/۹	۵	تعدیل - مختلط
۱/۶	۱	مختلط فوق العاده
۱۰۰	۶۳	جمع کل

جدول ۷-۲ گونه‌شناسی اجمالی گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (۲۰۰۳-۱۹۴۵)

درصد	تعداد (فراوانی)	نظام انتخاباتی
۴۲/۹	۲۷	اکثریت نسبی
۷/۹	۵	اکثریت
۲۵/۴	۱۶	نسبی
۲۳/۸	۱۵	مختلط
۱۰۰	۶۳	جمع کل

بیش از ۴۰ درصد کل گزینش‌های نظام انتخاباتی در موقعیت دموکراتیک نظام‌های اکثریت نسبی است، در حالی که نظام‌های اکثریت تنها ۸ درصد در کشورهای دموکراتیک انتخاب شده‌اند. عجیب است که نظام‌های مختلط به‌اندازه نظام‌های نسبی در میان دموکراسی‌ها انتخاب شده‌اند.

جدول ۸-۲ فرمول‌های انتخاباتی در جهان معاصر دموکراسی‌ها (۲۰۰۳)

درصد	تعداد (فراوانی)	فرمول انتخاباتی
۱۸/۸	۱۹	اکثریت نسبی تک‌عضوی
۱/۰	۱	رأی گروهی
۴/۰	۴	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی
۱/۰	۱	رأی محدود: رأی غیرقابل انتقال واحد
۰	۰	اکثریت یک مرحله رأی‌گیری
۳/۰	۳	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری
۳/۰	۳	رأی جایگزین
۴۷/۵	۴۸	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی
۲/۰	۲	رأی قابل انتقال واحد
۲/۲	۲	همزیستی - مختلط
۹/۹	۱۰	جایگاه فوق‌العاده - مختلط

جدول ۲-۸ فرمول های انتخاباتی در جهان معاصر دموکراسی ها (۲۰۰۳)

درصد	تعداد (فراوانی)	فرمول انتخاباتی
۰	۰	ترکیب - مختلط
۰	۰	مشروط - مختلط
۵/۰	۵	تعدیل - مختلط
۳/۰	۳	مختلط فوق العاده
۱۰۰	۱۰۱	جمع کل

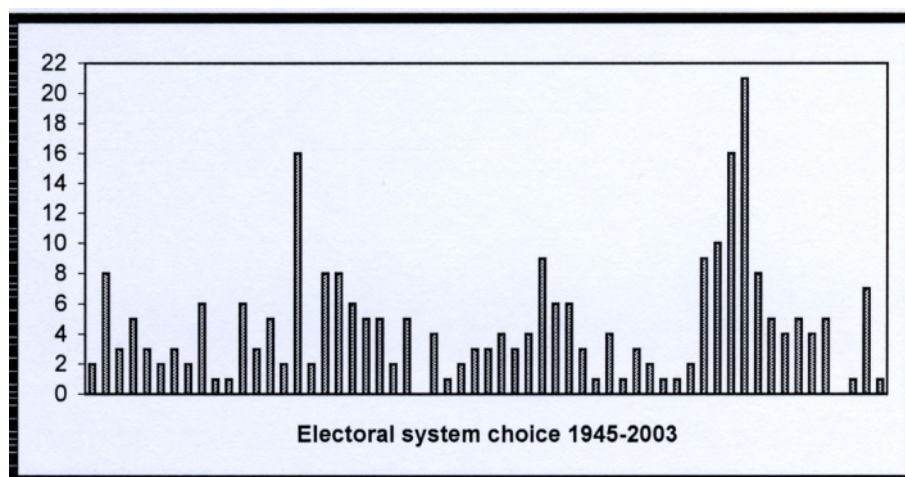
دامنه گسترش نظام ها و فرمول های انتخاباتی بین دموکراسی ها در جهان معاصر ۲۰۰۳ در جدول های ۲-۸ و ۲-۹ ارائه شده است و شامل کشورهایی است که در درجه بندی هر ساله خانه آزادی رتبه سه یا کمتر را از آخرین انتخابات مجلس به دست آورده اند. امروزه، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را تقریباً نیمی از نظام های انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک تشکیل می دهد. فقط یک پنجم جهان دموکراتیک از اکثریت نسبی تک عضوی استفاده می کند. جایگاه فوق العاده - مختلط که سومین نظام پر کاربرد است، تقریباً در یک دهم کل دموکراسی ها استفاده می شود.

جدول ۲-۹ نظام های انتخاباتی در جهان معاصر دموکراسی ها (۲۰۰۳)

درصد	تعداد (فراوانی)	نظام انتخاباتی
۲۴/۸	۲۵	اکثریت نسبی
۵/۹	۶	اکثریت
۴۹/۵	۵۰	نسبی
۱۹/۸	۲۰	مختلط
۱۰۰	۱۰۱	جمع کل

عمده ترین تفاوت در مقایسه کل کشورهای جهان معاصر این است که اکثریت دو مرحله رأی گیری فقط ۳ درصد کل نظام های انتخاباتی را به خود اختصاص می دهد، به این معنی که

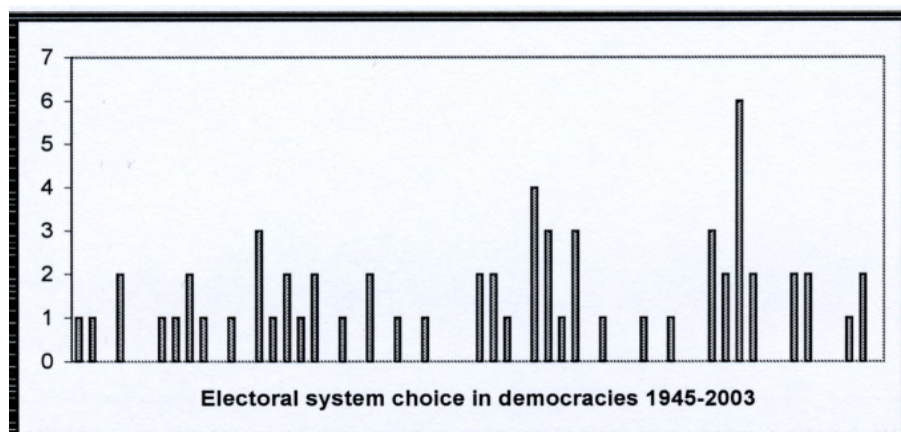
تنها سه دموکراسی - فرانسه، مالی و کیریباتی (از این فرمول استفاده می‌کنند، و باین همه این فرمول یکی از فرمول‌های انتخاباتی اصلی قلمداد می‌شود. رأی گروهی (موریس) و رأی غیرقابل انتقال واحد (وانواتو) هر کدام تنها در یک کشور به کار برده می‌شود. درخصوص گونه‌شناسی اجمالی، نسبت نظام‌های اکثریت و اکثریت نسبی در بین دموکراسی‌ها تا حدی کمتر از نسبت این دو نظام بین کل کشورهاست، که این به دلیل نظام‌های نسبی است. فراوانی گزینش نظام انتخاباتی از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ در نمودار ۱-۲ آمده است. در اولین سال تنها دو نظام انتخاباتی گزینش شدند: برزیل و فرانسه فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی خالص را برای اولین بار استفاده کردند. هشت نظام انتخاباتی در ۱۹۴۶ انتخاب شد. از آن پس، فراوانی گزینش نظام انتخاباتی نسبتاً تا ۱۹۶۰ - از وقتی شانزده نظام انتخاب شد - پایین باقی مانده است، بیشتر به این دلیل که بسیاری از کشورهای آفریقایی آن سال به استقلال رسیدند.



نمودار ۱-۲ فراوانی گزینش نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳)

نظام‌های انتخاباتی در دهه ۱۹۶۰ کاملاً به دفعات استفاده شده است. باین حال در ۱۹۶۹ هیچ نظام انتخاباتی‌ای به کار گرفته نشده است. فراوانی نظام‌های گزینش شده در طول دهه ۱۹۷۰ تا زمانی که در سال ۱۹۷۸ با شانزده گزینش به اوج خود رسید پایین

بوده است. تعداد اندکی نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ به اجرا درآمده است. اما، تحولات ایجاد شده در جهان کمونیست چندین مورد جدید را در دهه ۱۹۹۰ شامل شد، در سال ۱۹۹۳ با ۲۱ مورد، گزینش نظام‌های انتخاباتی به نقطه اوج خود رسید.



نمودار ۲-۲ فراوانی گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵-۲۰۰۳)

دامنه گسترش زمانی گزینش نظام‌های انتخاباتی در وضعیت دموکراتیک در نمودار ۲-۲ ارائه شده است. الگوی مشابهی همانند نمودار قبل، قابل تشخیص است، اما این الگو به روشنی الگوی کل کشورهای تحقیق شده نیست. بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۶، تنها ۱۰ نظام انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک انتخاب شده است. از آن به بعد، گزینش نظام انتخاباتی تا حدی محبوب‌تر شده است؛ دوازده مورد از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶ به وجود آمده است. بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تنها دو کشور نائورو و فیجی نظام انتخاباتی، انتخاب کرده‌اند. مرحله مکرر گزینش نظام انتخاباتی از سال ۱۹۷۴ آغاز شد، هفت سال بعد شانزده گزینش اضافی نیز روی داد. تنها سه مورد دموکراتیک بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۰ ثبت شده است که دو تای آنها در کشور فرانسه بوده است. ترویج دوباره گزینش نظام انتخاباتی بین دموکراسی‌ها از ۱۹۹۱ آغاز شده است - بیست مورد بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ مشاهده شده است.

فصل سوم

چارچوب نظری

در این فصل، به شرح جزئیات چارچوب نظری می‌پردازیم. این فصل شامل سه مبحث است. مبحث اول به‌طور کلی گزینش نظام‌های انتخاباتی را شامل می‌شود و به بحث و گفت‌وگو درخصوص نظام‌های انتخاباتی، مزایا و معایب گزینه‌های اصلی و همچنین معیار لازم برای ارزیابی نظام‌های مختلف می‌پردازد. همچنین این پرسش که آیا نظام انتخاباتی بهتری وجود دارد یا خیر بررسی می‌شود. چون بخش اعظم نمونه مورد بررسی موارد تغییر در نظام انتخاباتی است، این بخش به‌طور کلی به بررسی اصلاحات انتخاباتی نیز می‌پردازد.

در قسمت دوم این فصل آثار مکتوب درخصوص گزینش نظام انتخاباتی بررسی می‌شود. توضیحاتی تئوریک درباره سه ساختار رقابتی و متداخل منبع ارائه شده است: دیدگاه عقلایی، دیدگاه فرهنگی و تاریخی و دیدگاه سازمانی. دیدگاه عقلایی به دو قسم مشکلات ساختاری و مشکلات مربوط به بازیگران تقسیم می‌شود چون گزینش یک نظام انتخاباتی ممکن است با توجه به اولویت‌های موقعیتی و اولویت‌های فردی تصمیم‌گیرندگان عقلایی جلوه کند. این تحقیق بدون شک به عوامل تعیین‌کننده موقعیتی می‌پردازد اما تأثیر بازیگران سیاسی در مراحل گزینش نظام انتخاباتی را نمی‌توان به‌طور کامل نادیده گرفت. علاوه بر این، ارتباط نظام حزبی در توضیح انتخاب نظام‌های انتخاباتی پیش از هرچیز مسئله‌ای است که به بازیگران این عرصه مربوط می‌شود اما بعدی ساختاری نیز تشکیل می‌دهد. بخش ۲-۳ با ارائه برخی مطالعات پیشین آغاز می‌شود و با شرح ساختار منبع دنبال می‌شود.

در قسمت سوم چارچوب نظری و متغیرهای مستقل تحقیق ارائه و بررسی می‌شود. تمام متغیرها از تفسیر آثار مکتوب درباره گزینش نظام انتخاباتی در بخش قبل حاصل

می‌شود. این متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: ۱. تنوع فرهنگی و قومی، ۲. اندازه گروه مورد بررسی (جمعیت)، ۳. ساختار نظام حزبی، ۴. تغییر نظام حزبی، ۵. اشاعه استعماری، ۶. اشاعه منطقه‌ای، ۷. اشاعه زمانی، ۸. شکل دولت، ۹. سازمان سرزمینی و ۱۰. ساختار مجلس.

۳-۱ انتخاب یک نظام انتخاباتی

۳-۱-۱ تعامل میان ارزش‌های رقابتی

به‌عنوان مقدمه‌ای بر توضیحات مربوط به گزینش یک نظام انتخاباتی، این قسمت به‌طور کلی به موضوع انتخاب بین نظام‌های انتخاباتی مختلف و تغییر قوانین انتخاباتی می‌پردازد. اساساً گزینه‌های اصلی نظام انتخاباتی، نظام‌های نسبی و طرفدار حکومت اکثریت است. البته نظام‌های انتخاباتی ویژگی‌های اساسی دیگری نیز دارد اما این دو ویژگی را با دلایل خوبی می‌توان اساسی‌ترین قلمداد کرد. یک نظام نسبی، به‌وجودآورنده مجلسی منتخب برحسب نسبت‌های کرسی - رأی است، درحالی‌که یک نظام طرفدار حکومت اکثریت، تعداد زیادی از نمایندگان را به احزاب بزرگ اختصاص می‌دهد. این تمایز اصلی‌ای است که در نتیجه پیامدهای مخصوص به خود داراست. کیفیت دموکراسی و امیدواری به حاکمیت خوب تحت تأثیر چندین معیار است، که نظام‌های اکثریت نسبی/ اکثریت و نمایندگی تناسبی به درجات مختلفی آنها را تحقق می‌بخشد. رینولدز و تیموتی سسک^۱ (۱۹۹۸: ۲۳-۲۱) استدلال می‌کنند که در انتخاب یک نظام انتخاباتی بین اهداف هنجاربنیاد زیر بایستی تعامل وجود داشته باشد: ۱. نمایندگی، ۲. پاسخ‌گویی، ۳. قابلیت دسترسی و شامل شدن، ۴. ثبات دولتی، ۵. توسعه نظام حزبی و ۶. توانایی در ایجاد صلح و سازش.

ابتداءً، مجلس قانونگذار باید به طرز نسبتاً عادلانه‌ای منعکس‌کننده آرای رأی‌دهندگان و به‌علاوه ترکیب اجتماعی در امتداد مرزهای قومی، منطقه‌ای و دیگر خطوط باشد. دوم، قانونگذاران باید برحسب نمایندگی جغرافیایی پاسخ‌گوی رأی‌دهندگان خود باشند، بنابراین از این طریق تعاملی بین نمایندگان منتخب و

1. Timothy Sisk

رأی‌دهندگان محلی فراهم کنند. درجه پاسخ‌گویی به میزان انتخاب بین نامزدها و احزابی بستگی دارد که نظام انتخاباتی تأمین‌کننده آن است. سوم، نظام انتخاباتی باید نظامی جامع باشد به این معنی که رأی‌دهندگان احساس کنند رأی آنها تغییری در امور ایجاد می‌کند؛ و دسترسی آنان به روند سیاسی را ممکن می‌سازد. جامع بودن همچنین به مفهوم نمایندگی گروه‌های اقلیت است. چهارم، نظام انتخاباتی بایستی دولتی کارآمد و اپوزیسیون پارلمانی متعهدی به‌وجود آورد. حساسیت به تغییرات در عقاید مردم لازمه تنوع قدرت است. پنجم، نظام انتخاباتی باید انگیزه‌هایی برای توسعه احزاب براساس ارزش‌های سیاسی - ایدئولوژیک و برنامه‌های سیاسی خاص به‌جای اختلافات انتسابی فراهم آورد. این عامل به‌ویژه در جوامعی که از نظر فرهنگی بسیار متفاوت هستند، بسیار مهم به‌شمار می‌رود. در نهایت، به‌وجود سازمان‌هایی که به رسمیت شناختن عقاید مخالف در نظام سیاسی را ارتقا می‌دهند و با سیاست‌های ستیزه‌جویانه مقابله می‌کنند در دموکراسی‌های نوپا نیاز است.

پاتریک دانلیوی^۱ و هلن مارگتس^۲ با تمرکز بر اینکه آیا نظامی «بدون نقص» وجود دارد که همه ملزومات را فراهم آورد، دو معیار مختلف برای ارزیابی نظام‌های انتخاباتی ارائه کرده‌اند: معیارهای نظریه دموکراتیک و معیارهای مدیریت دولت. گروه اول شامل: تساوی سیاسی (یعنی نسبت، عدم تقسیم‌بندی نامناسب تعداد نمایندگان و نبود رأی تلف شده)، ارائه نظریات (به معنی نمایندگی گروه‌های اقلیت و تنوع اجتماعی)، پاسخ‌گویی (نماینده‌گی حوزه انتخاباتی) و اهمیت انتخابات (اختیارات روشن دولت و انتخاب‌هایی واضح درخصوص مسائل و جهت‌گیری‌های سیاسی و دامنه وسیع انتخاب‌ها). معیارهای مدیریت دولت عبارت‌اند از: توانایی حکمرانی (دوام دولت، اجتناب از «سیاست خصمانه»، توانایی اجرای برنامه قانونی و سیاستگذاری متفقانه)، ثبات نظام حزبی (یعنی جلوگیری از نظام‌های ضدحزبی و تمایلات مرکز‌گریز)، رسیدگی به درگیری‌های اجتماعی (کاهش درگیری‌های قومی و ایجاد اتفاق نظر حول سازمان‌های سیاسی).

روشن است که هیچ نظام انتخاباتی‌ای نمی‌تواند همه این ارزش‌ها را به تحقق برساند.

1. Patrick Dunleavy

2. Helen Margetts

نظام‌های نسبی برخی ارزش‌ها را تا حد اعلائی گسترش می‌دهد، حال آنها یک نظام طرفدار اکثریت نسبی و یا یک نظام مختلط بر بخشی از ارزش‌ها تأکید می‌ورزد. علاوه بر این، گسترش ارزش‌های خاص به قیمت دیگر ارزش‌هاست. برگزیدن مناسب‌ترین نظام انتخاباتی برای هر کشور در یک برهه زمانی خاص مسئله انتخاب میان ارزش‌های خاص است. اگر ساده بگوییم، نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و به‌ویژه نظام‌های اکثریت نسبی، کارآمدی و پاسخ‌گویی دولت را در اولویت قرار می‌دهد، درحالی‌که نظام‌های نسبی عدالت بیشتر نسبت به احزاب اقلیت و تنوع بیشتر را در نمایندگی اجتماعی اولویت قرار می‌دهد. حامیان نظام‌های انتخاباتی مختلط استدلال می‌کنند که یک ترکیب، حداقل تا حدی، بهترین‌های دنیا را باهم ترکیب می‌کند. دوورگر می‌نویسد:

«گزینش نظام انتخاباتی را عواملی عینی انجام می‌دهد. پیش از هرچیز گزینش نظام انتخاباتی به عملکرد نمایندگان منتخب بستگی دارد. به‌منظور ایجاد مجلسی مشورتی که نماینده تمام اختلافات موجود در هر کشور است، واضح است که نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی ارجح‌تر است. به‌منظور تشکیل دولت‌هایی باثبات و قدرتمند و توانمند در تصمیم‌گیری در سراسر دوره نمایندگی، نظام اکثریت نسبی بهترین روش است.» (۱۹۸۴: ۳۶).

۲-۳ آیا نظامی وجود دارد که بهترین باشد؟

جست‌وجو برای یافتن نظام انتخاباتی که بتوان آن را بهتر از دیگر نظام‌ها قلمداد کرد با چندین مشکل مواجه است. همان‌طور که می‌دانید، نظام ایدئال وجود ندارد. حتی اگر در وضعیت موجود به دنبال بهترین نظام باشیم، هنوز بحث‌وجدل‌هایی باقی می‌ماند. با چه معیارهایی باید یک نظام انتخاباتی را ارزیابی کرد؟ کدام‌یک از ارزش‌هایی که در بالا ذکر شد در اولویت قرار دارد؟ بسیاری از مؤلفان تأکید می‌کنند که هیچ نظام واحد «بهترین» وجود ندارد. برخی از این مؤلفان بدون شک حامیان نظام‌های خاص هستند - به‌ویژه رأی قابل انتقال واحد در میان دانشمندان علوم سیاسی بسیار تحسین شده است - اما به‌دلیل اینکه استدلال‌های موافق و مخالف نظام‌های سیاسی مختلف دچار درگیری‌های ارزشی حل‌ناپذیری هستند، هیچ نظام انتخاباتی‌ای را نمی‌توان به‌طور جهانی بهتر از نظام‌های دیگر محسوب کرد.

این مسئله که کدام نظام انتخاباتی ارجح‌ترین است در نهایت به گفته ایان مک لین^۱ قضاوتی هنجاربنیاد است: «مکتب مبتنی بر نمایندگی تناسبی به ایجاد یک پارلمان می‌نگرد؛ نظام‌های طرفدار اکثریت به تصمیمات پارلمان نگاه می‌کند» (۱۹۹۱: ۱۷۵). بنابراین نتیجه‌گیری‌های قاطعانه و عینی درخصوص اینکه نظام نسبی بهتر است یا نظام غیرنسبی غیرممکن است. همین‌طور ما به‌طور روشن نمی‌توانیم تعیین کنیم که کدام فرمول بهتر است، چون تمام فرمول‌ها یا بر اصل طرفدار اکثریت تأکید می‌ورزد یا بر اصل نسبی. به گفته کارتز، هیچ نظام انتخاباتی دمکراتیک و از نظر جهانی مناسب وجود ندارد، و «یک نظام نمی‌تواند مناسب همه کشورها باشد». مناسب‌ترین نظام برای هر کشور به سه مسئله احتمالی بستگی دارد که مؤلف آنها را این‌طور خلاصه کرده است: «چه کسی هستی، کجا هستی و چه هدفی در سر داری» (۱۹۹۷: ۳۰۸).

فارل (۲۰۰۱: ۲۰۷) خاطرنشان می‌کند که تاریخ، ساخت اجتماعی و ساختارهای سیاسی تعیین می‌کند که کدام نظام برای یک کشور مفروض بهترین است. مناسب‌ترین نظام انتخاباتی برای هر کشور ممکن است به دلیل اوضاع سیاسی - اجتماعی کاملاً مختلف، فاجعه‌آمیز باشد. با این‌همه، هر کشور با توصیه‌های کارشناسان و گفت‌وگوهای گسترده باید قادر باشد شایسته‌ترین نظام را در وضعیت خاص انتخاب کند.

بخش اعظم بحث و گفت‌وگوی آکادمیک درخصوص مزیت‌ها و معایب نظام‌های انتخاباتی به این مسئله اختصاص یافته است که کدام نظام انتخاباتی باید در یک موقعیت خاص انتخاب شود. این تأکیدی است بر نتایج سیاسی طرح نظام انتخاباتی به‌عنوان معیار اصلی انتخاب بین نظام‌های انتخاباتی مختلف. اگر ما پرسش بالا را دوباره تدوین کنیم و بپرسیم کدام نظام احتمال دارد که انتخاب شود، درمی‌یابیم که نظام‌های انتخاباتی در بافت تمهیدات سازمانی انتخاب می‌شود. ساختار سازمانی شکل‌دهنده اولویت‌های بازیگران سیاسی است درباره اینکه کدام نظام انتخاباتی قرار است انتخاب شود که و استراتژی‌های مذاکره‌ای آنها را درخصوص شکل قوانین جایگزین محدود می‌کند (مظفر، ۱۹۹۸: ۹۶-۹۵).

گستره انتخاب‌ها نیز به (کمبود) دانش کسانی محدود می‌شود که پیش‌نویس قانون را تنظیم می‌کنند. اغلب، ریلی و رینولدز استدلال می‌کنند که آنها بهترین نظام انتخاباتی شناخته شده را به جای جست‌وجو برای مناسب‌ترین گزینه‌ها انتخاب کرده‌اند (۵۷: ۱۹۹۹). گستره انتخاب‌ها تا حد زیادی با عوامل فرهنگی، جغرافیایی و استعماری محدود می‌شود. براساس آثار مکتوب آکادمیک، گزینش نظام انتخاباتی بیشتر در نتیجه تقلید یا برحسب مشروعیت استعماری و یا نفوذ منطقه‌ای است. از این‌رو، برخی نظام‌های انتخاباتی هرگز گزینه‌هایی واقع‌بینانه نبوده است. در بخش ۴-۲-۳ به‌طور کامل به این مطالب می‌پردازیم.

۳-۱-۳ اصلاح نظام انتخاباتی

در بخش مقدمه گفتیم که تغییر نظام انتخاباتی از تغییر سایر سازمان‌های سیاسی آسان‌تر است. اما تئاگپرا و شوگارت (۱۹۸۹b: ۲) استدلال می‌کنند که نباید در سهولت چنین اصلاحی مبالغه کرد. براساس آثار مکتوب آکادمیک، تغییر نظام انتخاباتی در جهان دموکراتیک کاملاً به‌ندرت صورت پذیرفته است. نُه‌لن (۱۹۸۴: ۲۱۸) اظهار کرد که اصلاح انتخاباتی تنها در موقعیت‌های تاریخی فوق‌العاده روی می‌دهد. در همان کتاب، لیجفارت و برنارد گروفن (۱۹۸۴b: ۱۱-۱۲) به پرسش زیر می‌پردازند: ایجاد اصلاحات انتخاباتی تا چه حد محتمل است؟ در بررسی کوتاهی، آنان نتیجه‌گیری می‌کنند که از آغاز دهه ۱۹۷۰ چندین تغییر اساسی در نظام‌های انتخاباتی صورت پذیرفته است که برای مثال می‌توان ایرلند شمالی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا را نام برد، اما این تغییرات شامل هیچ‌یک از انتخابات ملی مجلس عوام نشده است. در نتیجه پاسخ آنان به این پرسش این است: «تغییرات و گزینش‌ها در نظام انتخاباتی ممکن است به‌طور صددرصد صورت نپذیرد، اما به‌یقین ممکن است» (۱۹۸۴b: ۱۲).

لیجفارت در بررسی ۲۷ دموکراسی پایدار بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۰، دریافت که تنها فرانسه تغییرات اساسی انتخاباتی اعمال کرده است. حتی در تحلیل گسترده‌تری که استفانو بارتولینی^۱ و میر (۱۹۹۰: ۱۵۵-۱۵۴) انجام داده‌اند، تنها چهارده تغییر بی‌وقفه

1. Stefano Bartolini

در اروپا از ۱۸۸۵ تا ۱۹۸۵ یعنی تغییری اساسی در قوانین انتخاباتی بین دو انتخابات دمکراتیک - غیر از وقفه‌هایی که دیکتاتوری، جنگ‌ها، بنیان‌گذاری دولتی جدید، یا ظهور دوباره یک دولت قدیمی - مشاهده شده است.

دانشمندان بسیار دیگری نیز سازمان‌های انتخاباتی را «سرسخت» توصیف کرده‌اند به این مفهوم که تغییر آنها بسیار دشوار است (برای مثال برچ^۱ و دیگران، ۲۰۰۲: ۱؛ گِدِس^۲، ۱۹۹۶: ۳۱). چندین دلیل برای این سرسختی ارائه شده است. که واضح‌ترین آن اینکه چرا انجام تغییرات غیرمحتمل می‌باشد، این است که کسانی قادرند نظام‌های انتخاباتی را اصلاح کنند، که تحت نظام موجود موفق بوده‌اند.

احزاب بزرگ سازمان‌های حزبی و استراتژی‌های مناسب آن نظام را گسترش داده‌اند. بنابراین روشن است که اگر قرار باشد اصلاحات صورت پذیرد، بازیگران سیاسی باید علیه منافع شخصی خود برخیزند و قوانین بازی‌ای را تغییر دهند که در آن پیروز شده‌اند.

دانیلوی و مارگتس با توجه به انگلستان نشان داده‌اند که چرا تغییر نظام‌های انتخاباتی بسیار دشوار است. چارچوب قانونی پس از تأسیس، از احزاب وقت که از وضعیت موجود سود می‌برند منافع مستحکمی به دست می‌آورد. معرفی یک نظام انتخاباتی جدید، برای احزاب درخصوص دیدگاه‌هایشان برای پیروزی شک و تردید ایجاد می‌کند، و برای نمایندگان وقت در حفاظت از انتخابات دوباره، انجام ریسک‌هایی را به همراه خواهد داشت. گای لاردیرت^۳ (۱۹۹۱: ۳۴) خاطرنشان می‌کند که تغییر از یک نظام نسبی به یک نظام طرفدار حکومت اکثریت یا به‌ویژه یک نظام مختلط دشوار است، چون احزاب کوچک یا متوسط را ملزوم می‌کند که به قیمت انحلال خود باهم مشارکت کنند. تقریباً همواره همه احزاب در خطر هستند که همین امر جلو چنین تغییری را می‌گیرد.

حتی در زمان تغییر و تحول نیز، نهادهای سابق تمایل دارند که دوباره بر سر کار بیایند. وقتی فعالیت احزاب سیاسی را هر حکومت استبدادی غیرقانونی اعلام می‌کند، آنها به فعالیت خود به‌طور مخفیانه ادامه می‌دهند، اگرچه این فعالیت شکل محدودی داشته باشد. یک سازمان ضعیف باقی می‌ماند و زمانی که حکومت وقت، ایجاد دوباره

1. Birch

2. Geddes

3. Guy Lardeyret

احزاب را مجاز اعلام کند، حزب قدیمی دوباره احیا می شود. این احزاب هنوز نمایندگی گروه های اجتماعی را با همان ویژگی های فضای نهادی سابق را برعهده دارند؛ از این رو، هر نوع تغییر سازمانی ممکن است برای احزاب تثبیت شده بسیار مخاطره آمیز باشد. به همین دلیل است که نمایندگی تناسبی در همه کشورهای آمریکای لاتین که حکومت نظامی را در زمان پس از جنگ تجربه کرده اند، پا برجا باقی مانده است (گِدیس، ۱۹۹۶: ۳۱-۳۰).

ریو و وار (۱۹۹۱: ۱۶-۱۰) شش دلیل عمده برای تداوم نظام های انتخاباتی کنونی ارائه کرده اند: ابتدا اینکه سیاستمداران مفاهیم قوانین انتخاباتی را همواره به طور کامل درک نمی کنند. در خصوص پیامدهای استراتژیک تغییر قوانین، فقدان دانش به مراتب بیشتر است. دوم، نظارت های قانونی، محدودیت هایی را در تغییر نظام انتخاباتی به وجود می آورد. بیشتر قانونگذاران کنونی می توانند به طور طبیعی از چنین تغییری جلوگیری کنند. سوم، کسانی که حداکثر استفاده را از قوانین کنونی می برند، معمولاً بر سر قدرت قرار دارند و از آنجا که نظام کنونی برای آنان کارآمد است، تمایلی به تغییر قوانین ندارند. چهارم، انتخاب هر نظام انتخاباتی جدید تا حدی بی ثباتی ایجاد می کند. هر نظام انتخاباتی ممکن است در نهایت به ضرر کسانی تمام شود که آن را ابداع کرده اند. پنجم، انجام اصلاحات ممکن است میزان اختلاف را در میان حامیان احتمالی افزایش دهد نسبت به چنین معیارهایی بی تفاوت شوند. ششم، تغییر در قوانین انتخاباتی به نفع خود اصلاح گران ممکن است سبب افزایش درگیری شود. ترس از چنین واکنشی کسانی را که خواستار ایجاد تغییر هستند از انجام اصلاحات باز می دارد. با این همه، مؤلفان تأکید می کنند که با وجود ثبات در قوانین انتخاباتی که این عوامل باهم به وجود می آید، تغییر نظام انتخاباتی را نباید امری باور نکردنی به شمار آورد.

دانشمندان علوم سیاسی به طور جمعی تأکید می کنند که سازمان های انتخاباتی منعکس کننده جنبه های عمیق جامعه و زندگی سیاسی در دموکراسی ها هستند؛ بنابراین، اگر کشورها هم قوانین انتخاباتی خود را هم تغییر دهند، این تغییر به ندرت صورت می پذیرد. نظام های انتخاباتی مبتنی بر سیاست های زمان ایجادشان است و تنها زمانی تغییر می کند که تحول سیاسی بنیادسستیزانه صورت گیرد - تحولی که نظام

انتخاباتی وقت را بسیار محدود کند (تئاگپرا و شوگارت ۱۹۸۹b: ۲۳۴). هر نظام انتخاباتی ریشه‌دار اکثر اوقات هدف تأمین یک چارچوب نهادی باثبات را برای بیان دیدگاه‌های مختلف برآورده می‌کند. آن دسته از نیروهای سیاسی که نظام موجود به نفع‌شان نیست یاد می‌گیرند تا به اتخاذ استراتژی‌هایی ادامه دهند که از معایب‌شان می‌کاهد. حتی اگر یک نظام ناآشنا و جدید با توجه به اوضاع اجتماعی سیاسی مناسب باشد ممکن است برای نظام سیاسی چندان سودمند نباشد (۱۹۸۹b: ۲۱۸). رین تئاگپرا و شوگارت ادعا کرده‌اند که «اکثر نظام‌های انتخاباتی قدیمی مؤثر واقع شده‌اند» (۱۹۸۹b: ۲۳۶). بااین‌حال، اصلاحات اساسی که در چند دموکراسی ریشه‌دار در طول پانزده سال گذشته انجام شده این مفهوم را که نظام‌های انتخاباتی باثباتی است، به بحث و گفت‌وگو طلبیده است. دموکراسی‌های پا برجا مانند نیوزلند، ژاپن، ایتالیا نظام‌های انتخاباتی خود را در اواسط دهه ۱۹۹۰ تغییر داده‌اند. دموکراسی‌های نوپا در اروپای شرقی، که بسیاری از آنها ضعیف هستند، به شکلی مشابه اصلاحات انتخاباتی بنیادی انجام داده‌اند.

معرفی یک نظام انتخاباتی جدید همواره سبب ایجاد ناپایداری و کاهش موقتی ثبات می‌شود. تئاگپرا و شوگارت (۱۹۸۹a: ۴۹) خاطرنشان کرده‌اند که تغییر در قوانین انتخاباتی اغلب اوقات چاره ناپایداری و فقدان نمایندگی نیست؛ بلکه ریشه این مشکل معمولاً در جای دیگری است. اصلاحات انتخاباتی گسترده را باید به‌دقت انجام داد. علاوه‌بر این، هدف اصلاحات انتخاباتی باید ایجاد سهولت باشد، مگر اینکه پیچیدگی‌ها نتایج بسیار بهتری را به‌دست دهد. به‌نظر مؤلفان، اگر نظام وقت به‌شدت پیچیده باشد آنگاه ممکن است تغییر قوانین انتخاباتی سودمند واقع شود. (۱۹۸۹a: ۵۳-۵۱). بااین‌همه، بخش اعظم اصلاحات انتخاباتی در جهان معاصر برای پیچیدگی بیشتر است تا سادگی.

۳-۲ شرح گزینش نظام انتخاباتی

۳-۲-۱ یافته‌های تجربی گذشته

هدف از این بخش ارائه برخی مطالعات درخصوص عوامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی و بحث درباره عوامل توضیحی تردیدبرانگیز که در آثار مکتوب مطرح شده

است. به‌طور کلی هیچ نظریه‌ای وجود ندارد درخصوص اینکه کشورها چگونه نظام انتخاباتی خود را انتخاب می‌کنند. به‌هرحال برخی مدل‌های توضیحی و چندین عامل تعیین‌کننده احتمالی ارائه شده است. ریلی و رینولدز (۱۹۹۹: ۲۷-۲۳) تأکید می‌کنند که چهار روش اساسی در معرفی نظام‌های انتخاباتی وجود دارد: از طریق میراث استعمار، با طراحی آگاهانه، تحمیل خارجی یا به‌طور تصادفی. اس. برچ، اف. میلارد،^۱ ام. پاپسکیو^۲ و کی ویلیامز^۳ (۲۰۰۲) در بررسی نظام‌های انتخاباتی در اروپای پست کمونیست چهار رویکرد مختلف را در توضیح گزینش نظام انتخاباتی ارائه کرده‌اند: عوامل تاریخی، تأثیرات خارجی، عوامل موقعیتی و برآوردهای مبتنی بر منافع. موضوع تحقیق آنان یک نوع خاص از گزینش نظام انتخاباتی است که اصلاح نظام انتخاباتی نامیده می‌شود، و از این‌رو ساختار موجود آنها با این وضعیت تعیین می‌شود. با وجود این چارچوب نظری تحقیق آنان در کل به بررسی گزینش نظام انتخاباتی نیز مربوط می‌شود. واقعاً شگفت‌آور است که تاکنون تنها یک بررسی مقایسه‌ای کلان در مورد گزینش نظام انتخاباتی صورت گرفته است. در مقایسه‌ای تحت عنوان «فرمول‌های انتخاباتی: چشم‌انداز کلان» که در نشریه اروپایی *مطالعات سیاسی* منتشر شد، بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷) رایج‌ترین فرمول‌های انتخاباتی و اینکه آیا رواج یک فرمول به عوامل جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود را بررسی می‌کنند. مجموعه اطلاعات آنها متشکل از فرمول‌های انتخاباتی قانونی به اجرا درآمده در ۱۶۶ کشور، دموکراتیک یا غیردموکراتیک است. بنابراین، تحلیل آنها، همه کشورهای مستقل دنیا را در برمی‌گیرد که از دسامبر ۱۹۹۵ دارای پارلمانی کارآمد و منتخب هستند. این راهکار امکان تحلیل درخصوص اینکه آیا کشورهای دموکراتیک علاقه دارند نظام‌های انتخاباتی را برگزینند که با نظام‌های انتخاباتی کشورهای کمتر دموکراتیک متفاوت است یا خیر، فراهم می‌آورد. برای تعیین سطح دموکراسی در کشورها از ارزیابی حقوق بشر خانه آزادی استفاده می‌شود. علاوه بر این، مؤلفان میان دموکراسی‌های باثبات و نوپا تمایز قائل می‌شوند. معیار دموکراتیک بودن در سال ۱۹۹۴ کسب نمره ۱ یا ۲ در ارزیابی حقوق

1. F. Millard

2. M. Popescu

3. K. Williams

بشر است. هر کشور برای اینکه دموکراسی کهن محسوب شود این نمره را باید به مدت ده سال پیاپی - از سال ۱۹۸۵ - کسب کرده باشد. این ارقام قراردادی به منظور تشخیص هر الگوی آشکاری در میان نوپاترین دموکراسی‌ها ایجاد می‌شود.

علاوه بر سطح دموکراسی، متغیرهای مستقل زیر انتخاب می‌شود: قاره، وسعت، سطح توسعه اقتصادی و میراث استعمار. درباره قاره، هدف، بررسی این نکته است که آیا فرهنگ و تاریخ عوامل مهم گزینش نظام انتخاباتی است یا خیر. از این رو پنج متغیر قراردادی ایجاد می‌شود - آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه - در حالی که قاره اروپا نقطه مرجع است. قلمرو و جمعیت هر دو شاخص‌های وسعت است. در خصوص وضعیت اقتصادی، انتظار نمی‌رود که رابطه مستقیمی بین توسعه اقتصادی و گزینش نظام انتخاباتی وجود داشته باشد. در میان قدرت‌های استعماری تنها انگلیس و فرانسه انتخاب می‌شوند؛ چون اولاً، این کشورها بیش از سایر استعمارگران مستعمره داشته‌اند و ثانیاً، هم انگلیس و هم فرانسه در مستعمره‌های خود پیش از رسیدن به استقلال سازمان‌های منتخب تأسیس کرده‌اند.

درباره متغیر وابسته، بلیس و مسیکوت بین نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت، نمایندگی تناسبی و مختلط تمایز قائل می‌شوند. نظام‌های اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی تقریباً به یک اندازه محبوب است؛ ۷۰ درصد کل کشورهای دنیا از یکی از این دو نظام استفاده می‌کنند. نظام‌های اکثریت و مختلط هر دو در ۲۵ کشور به کار گرفته شده است. وقتی تنها کشورهای دموکراتیک مطالعه می‌شوند الگوی به نسبت متفاوتی به وجود می‌آید: نمایندگی تناسبی بیشتر از نظام اکثریت نسبی استفاده می‌شود و نظام‌های مختلط بالاتر از نظام‌های اکثریت قرار می‌گیرد. این وضعیت وقتی اصلاح می‌شود که اندازه جمعیت کل به جای تعداد کشورها بررسی می‌گردد. نیمی از جمعیت کلی که در بررسی آنان تحت پوشش قرار گرفته است نمایندگان خود را با نظام اکثریت نسبی انتخاب می‌کنند، در حالی که تنها ۲۲ درصد تحت نمایندگی تناسبی رأی می‌دهند. همچنین نظام‌های اکثریت نسبی در میان دموکراسی‌های بزرگ بیش از نمایندگی تناسبی استفاده می‌شود.

این تحلیل نشان می‌دهد که چهار مجموعه از عوامل بر گزینش نظام انتخاباتی

تأثیر می گذارد. سابقه استعمار انگلیس مهم ترین عامل تعیین کننده است: طبق اطلاعات آنها اگر نفوذ انگلیس وجود نداشت تنها ۳۶ کشور به جای ۵۹ کشور نظام اکثریت نسبی انتخاب می کردند. از سوی دیگر نفوذ حکومت استعماری فرانسه ضعیف است. نظام اکثریت، که فرانسه بیشتر از آن استفاده می کند، در میان مستعمره های سابق فرانسه چندان رایج تر از دیگر نظام ها نیست. تفاوت موجود میان این دو قدرت استعماری، به عقیده مؤلفان، این است که انگلیس به طور متوالی از فرمول اکثریت نسبی تک عضوی استفاده کرده است، در حالی که فرانسه اغلب نظام انتخاباتی خود را تغییر داده است.

عوامل قاره ای نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. سه گروه قاره قابل شناسایی است: ابتدا آمریکای شمالی، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه که نظام های اکثریت نسبی در آنها رایج است؛ دوم اروپا، که در آن نظام نمایندگی تناسبی رایج تر است و سوم آمریکای جنوبی که نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی به طور کلی در آن غالب است. درجه دموکراسی سومین عاملی است که به نظر به گزینش فرمول انتخاباتی مربوط می شود: سطح دموکراسی به استفاده از نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی مربوط می شود. در ادامه، بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷: ۱۱۳) اظهار داشتند که عقیده توزیع نسبی کرسی در میان احزاب اغلب با عقیده آرای مساوی همه شهروندان مطابقت دارد.

آخرین عامل که به تمهیدات انتخاباتی مربوط می شود وسعت کشور است: هرچه کشور بزرگ تر باشد، احتمال ایجاد حوزه هایی که یک عضو از آنها انتخاب می شود بیشتر خواهد بود. این یافته پیشنهاد می کند که در کشوری با قلمرو وسیع، به حوزه هایی که نیاز است از آنها یک عضو انتخاب می شود تا تماس نزدیکی بین نمایندگان و رأی دهندگان به آنها وجود داشته باشد. همان طور که انتظار می رفت، هیچ رابطه ای بین سطح توسعه اقتصادی و متغیر وابسته وجود ندارد. همین طور تفاوتی نیز میان دموکراسی های نوپا و قدیمی وجود ندارد. این نتایج براساس تحلیل همه کشورهاست. وقتی تنها کشورهای دموکراتیک بررسی می شوند الگوهای نسبتاً مشابهی به وجود می آید. میراث حاکمیت استعماری انگلیس به اندازه کل کشورهای مورد بررسی قابل ملاحظه نیست، اما، با این همه، با اهمیت است. مستعمره های سابق انگلیس هنوز بیشتر احتمال دارد که حوزه هایی را انتخاب کنند که از آنها یک عضو انتخاب می شود، اما استفاده از

اکثریت نسبی در میان کل کشورهای مورد بررسی چندان رایج نیست. دیگر رابطه‌های بااهمیت همچنان مطرح هستند (بلیس و مسیکوت، ۱۹۹۷: ۱۲۹-۱۰۷).

برچ، میلارد، پاپسکیو و ویلیامز (۲۰۰۲) همچنین موقعیت اقتصادی را یکی از عوامل تعیین کننده احتمالی گزینش نظام انتخاباتی می‌دانند. رونالد روگوسکی^۱ نیز تفکرات مشابهی را ارائه کرده است (۱۹۸۷). وی در مقاله‌ای تحت عنوان «تجارت و سازمان‌های دموکراتیک» استدلال می‌کند که قرابت طبیعی بین تجارت و نظام‌های انتخاباتی نسبی وجود دارد. وی تأکید می‌ورزد که یک کشور از نظر اقتصادی پیشرفته هرچه بیشتر به تجارت خارجی خود اتکا کند، احتمال گزینش یک نظام نسبی با حوزه‌های انتخاباتی وسیع توسط آن کشور بیشتر خواهد بود (رونالد روگوسکی، ۱۹۸۷: ۲۶). علاوه بر این، احتمال بیشتری وجود دارد که کشورهای از نظر تجاری وابسته به جای نظام ریاست جمهوری نظام پارلمانی را معرفی کنند. مصونیت، استقلال و ثبات تشکیل دهنده متغیرهای مستقیم در مدل توضیحی روگوسکی است. برای اقتصادهای پیشرفته که به شدت به تجارت بین الملل وابسته است احتمال بیشتری وجود دارد که فشارهای شدید مشارکت دموکراتیک را تجربه کند. بنابراین، مهم است که سازمان‌های دموکراتیکی انتخاب شود که مصونیت، استقلال و ثبات کشور را افزایش دهد. در نهایت این عوامل به بهترین شکل با نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی ارتقا می‌یابد. ابتدا، مصونیت از فشار منطقه‌ای و ناحیه‌ای به سادگی با حوزه‌های انتخاباتی وسیع به دست می‌آید. ثانیاً، استقلال به بهترین شکل با احزاب قدرتمند حاصل می‌شود که با فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی تقویت می‌شوند. و ثالثاً، ثبات با نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی، حوزه‌های وسیع و یک نظام پارلمانی ارتقا می‌یابد.

روگوسکی با مطالعه تجربی ۲۴ کشور عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۲ نتیجه می‌گیرد که کشورهای از نظر تجاری وابسته بیشتر ترجیح می‌دهند که هم از نمایندگی تناسبی و هم از حوزه‌های انتخاباتی وسیع استفاده کنند. با این حال، وی اعتراف می‌کند که این ارتباط منعکس کننده روندهای پویا و تاریخی نیست: نظام

1. Ronald Rogowski

2. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

مبتنی بر نمایندگی تناسبی به دلیل افزایش وابستگی به تجارت در کشورهای اروپایی استفاده نشده است (همان: ۲۲۱-۲۲۰). با این همه، وی تأکید می‌کند که در عصر وابستگی بسیار به تجارت، کشورها به طور فزاینده‌ای مجبور شده‌اند، سازمان‌هایی را انتخاب کنند که پدیدآورنده شفافیت و رقابت کارآمد در بازارهای جهانی هستند (همان: ۲۲۵-۲۲۳). به عبارت دیگر، وابستگی تجاری به عنوان عاملی اساسی برای افزایش سلطه نمایندگی تناسبی در آینده مطرح می‌شود. با توجه به یافته بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷) درباره اینکه سطح توسعه اقتصادی بر گزینش نظام‌های انتخاباتی تأثیرگذار نیست، من عوامل اقتصادی را در تحلیل خود جای نمی‌دهم. علاوه بر این، آنان هیچ انتظار ندارند که رابطه خاصی بین سطح توسعه اقتصادی و گزینش نظام انتخاباتی وجود داشته باشد.

برخی مؤلفان معتقدند که بین سطح دموکراسی و گزینش یک نظام انتخاباتی رابطه‌ای وجود دارد. برای مثال، در بررسی بلیس و مسیکوت، سطح دموکراسی یکی از پنج متغیر مستقل است (۱۹۹۷). این فرضیه تأیید می‌شود که نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی به سطح بالاتر دموکراسی در مقایسه با سایر نظام‌ها مربوط است. آنان استدلال می‌کنند که کشورهای کمتر دموکراتیک، کمتر به نمایندگی گروه‌های اقلیت اهمیت می‌دهند، و بنابراین کمتر علاقه دارند که نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی را به کار بگیرند. نمایندگی تناسبی برخلاف ویژگی برنده، همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند در نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت با تفکر دموکراسی مطابقت دارد. «این مسئله که کشورهای دموکراتیک‌تر بیشتر احتمال دارد از نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی استفاده کنند اطلاعات زیادی به ما در خصوص جاذبه نیرومند و نمادین اصل نمایندگی تناسبی می‌دهد» (بلیس و مسیکوت، ۱۹۹۷: ۱۱۶).

با این حال، تعداد بیشتر نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی در بین کشورهای دموکراتیک اصلاً نباید شگفت‌آور باشد، چرا که کشورهای تک‌حزبی استبدادی نیازی به نمایندگی تناسبی ندارند. مؤلفان در میان دموکراسی‌های نوپا نظام انتخاباتی غالبی پیدا نکردند. از این رو، توضیحات طبیعی در خصوص الگوی کشف شده وجود دارد. در بیشتر کشورهای استبدادی که انتخابات عمومی برگزار می‌شود از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت استفاده می‌کنند، و به این ترتیب به رابطه مثبت بین دموکراسی و نظام مبتنی بر

نماینده‌گی تناسبی کمک می‌کنند. همچنین دلایل دیگری وجود دارد که سطح دموکراسی را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده احتمالی گزینش نظام انتخاباتی رد کنند. برای مثال، نظارت بر رابطه علت و معلولی مشکل‌ساز است. به‌منظور رسیدن به سطح خاصی از دموکراسی، برگزاری انتخابات عمومی ضروری است که در نهایت به‌کارگیری تمهیدات انتخاباتی را ملزم می‌دارد. به بیان دیگر، گزینش نظام انتخاباتی پیش از سطح دموکراسی قرار می‌گیرد. باین‌حال در موارد تغییر نظام انتخاباتی، به‌طور طبیعی سطح چشمگیری از دموکراسی وجود دارد. درواقع ممکن است فرض کنیم که کشورها در سطوح مختلف دموکراسی نظام‌های انتخاباتی مختلفی اختیار می‌کنند. باین‌همه، بود یا نبود حق رأی برای همه و حق یا منع احزاب اپوزیسیون به رقابت در انتخابات نشان‌دهنده وضعیتی است که ممکن است گزینش یک نظام خاص را تعیین کند. به بیان دیگر اگر سطح دموکراسی تا حدی مشابه گزینش نظام انتخاباتی باشد، تفاوت‌های موجود را می‌توان با این دو عامل توضیح داد. یک قرن پیش، گسترش حق رأی عمومی سبب ایجاد اصلاحات انتخاباتی به سود تمهیدات نسبی شد، باین‌حال، انتظار می‌رود که آغاز سیاست رقابتی در نیمه دوم قرن بیستم عامل مناسبی باشد. بنابراین، لازم است تأکید کنم توسعه حقوق سیاسی، که حق رأی عمومی و سیاست رقابتی اساس آن محسوب می‌شود، ماهیت رابطه علت و معلولی موجود بین دموکراسی و گزینش نظام انتخاباتی را یادآور می‌شود.

برچ، میلارد، پاپسکیو و ویلیامز (۲۰۰۲: ۱۴) نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در مقایسه با نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت در هر کشور دموکراتیک، نظام مناسب‌تری قلمداد می‌کنند. بنابراین، احتمال بیشتری وجود دارد که یک کشور دموکراتیک در مقایسه با نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت، نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی برگزیند. بحث و گفت‌وگوی آزاد و علاقه به نمایندگی زنان، دلایل دیگر چرایی اتخاذ تمهیدات انتخاباتی کلی در کشورهای دموکراتیک است. «در ایجاد مبنای قانونی برای هر حکومت تازه تأسیس، اغلب مطلوب است نظامی را انتخاب کند که فرصت نمایندگی گروه‌های هرچه بیشتر را فراهم می‌کند، که این کار به‌منظور اجتناب از تلاش‌ها برای تضعیف نظام قانونی تازه و نوپا صورت می‌پذیرد» (همان). اما، استدلال آنها درواقع بیانگر این

دیدگاه است که ایجاد دموکراسی به جای اینکه عامل تعیین‌کننده قوانین انتخاباتی باشد، پیامد آن است. به عقیده آنان، ایجاد دموکراسی، با نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی در مقایسه با سایر نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت، توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد. تأثیر دموکراسی را در انتخاب نظام‌های انتخاباتی می‌توان در مقاله‌ای که اخیراً بلیس، دوبرزینسکا و ایندریدیسون (۲۰۰۵) نوشته‌اند، بهتر درک کرد. مؤلفان معتقدند که دو عامل به طور ویژه در انتخاب نمایندگی تناسبی در آغاز قرن بیستم تأثیرگذار بوده است: گسترش عقاید دموکراتیک و حضور نظام اکثریت در برابر نظام اکثریت نسبی. آنان استدلال می‌کنند که نمایندگی تناسبی در طول دوره‌ای که تحلیل شده است (۱۹۳۸-۱۸۶۵) دموکراتیک‌ترین نظام انتخاباتی بوده است و در نتیجه تمایل به انتخاب نمایندگی تناسبی در فضایی که هنجارهای دموکراتیک در آن رایج است بیشتر بوده است. با وجود این، جاذبه هنجار بنیاد نمایندگی تناسبی کافی نبوده است. عامل مهم دیگر انتخاب بین اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی یا اکثریت و نمایندگی تناسبی است. چندین عامل وجود دارد که وقتی نظام وقت اکثریت است، نظام نمایندگی تناسبی را جذاب به نظر می‌رساند. ابتدا، انگیزه برای دادن رأی به طور استراتژیک در نظام اکثریت پایین‌تر است زیرا لازمه آن برخورداری از اطلاعات پیچیده است، مثلاً درباره هویت سومین شرکت‌کننده و اینکه رأی‌دهندگان به نامزدهای ناموفق، چگونه آرا خود را بین شانس‌های اول تقسیم می‌کنند. در نتیجه، تعداد احزاب در نظام‌های اکثریت بیشتر از تعداد احزاب در نظام‌های اکثریت نسبی خواهد بود. که در نهایت به تعدد بیشتر دولت‌های چندحزبی منجر می‌شود. احتمال دارد که احزاب ائتلافی کوچک‌تر از انتخاب نمایندگی تناسبی سود ببرند، چون معمولاً نظام انتخاباتی غیرنسبی در انتخابات به ضرر آنهاست. احتمال دارد که احزاب بزرگ‌تر در یک نظام اکثریت نسبت به یک نظام اکثریت نسبی به میزان کمتری در مقابل این تلاش‌ها مقاومت نشان دهند، چون این احزاب قبلاً بر لزوم تشکیل ائتلاف‌های دولتی مواجه شده‌اند. هریک از این اوضاع، با تقویت دیگری نشان می‌دهد که احتمال بیشتری وجود دارد که در یک نظام اکثریت رایج، نظام نمایندگی تناسبی انتخاب شود تا در یک نظام اکثریت نسبی (بلیس، دوبرزینسکا و ایندریدیسون، ۲۰۰۵: ۱۸۵-۱۸۲).

واحد تحلیل هر مرحله قانونگذاری است که در زمان آن نمایندگی تناسبی معرفی

شده است. به‌طور کلی، نظام انتخاباتی قبلی باید تحت نظام غیر از نمایندگی تناسبی و علاوه بر این در وضعیت دموکراتیک انتخابات شده باشد. نمونه مورد بررسی در این تحقیق شامل هجده کشور و ۱۸۳ مرحله قانونگذاری است. با توجه مختصر به تلاش‌های گذشته برای توضیح درباره نحوه گزینش نظام انتخاباتی، مؤلفان همچنین تهدید سوسیالیست (دوره متقابل قدرت سوسیالیسم و تعداد چشمگیر احزاب غیر سوسیالیست)، لیست جمعیت، لیست تعداد سال‌ها از زمان اولین مشاهده در مدل^۱ خود را در نظر گرفته‌اند. یافته‌ها مطابق فرض‌هاست. هر دو متغیر اساسی، فضای دموکراتیک و اکثریت، از نظر آماری اثر بسیاری در گرایش به ایجاد اصلاحات مبتنی بر نمایندگی تناسبی دارد. اما، در مورد اکثریت، نتایج تنها در سطح ۰/۰۱ معنادار است. همچنین انتخاب نمایندگی تناسبی در کشورهای کوچک‌تر معقول‌تر بوده است. این فرضیه که نظام نمایندگی تناسبی اغلب در کشورهایی انتخاب شده است که احزاب جناح راست با تهدید شدید سوسیالیست مواجه بوده‌اند، تأیید نشده است (همان: ۱۹۰-۱۸۶). منفعت متغیرهای موجود در این تحقیق من نیامده، چون بلیس، دوبرزینسکا و ایندریدیسون منحصراً بر انتخاب نمایندگی تناسبی تمرکز کرده‌اند که در نهایت لازمه آن داشتن طرح تحقیق متفاوتی از مطالعه کلی گزینش نظام انتخاباتی است.

۳-۲-۲ ساختار مرجع

لوری کارونن^۲ (۲۰۰۳: ۳۲) در کتابی در خصوص علت‌ها و معلول‌های انتخاب‌های سازمانی سه نوع توضیح متفاوت ارائه می‌دهد: ۱. دیدگاه تاریخی، ۲. پراکندگی/ یا اشاعه و ۳. رویکرد عقلایی. اول، رویکرد تاریخی وجود سازمان‌های کنونی را علیه پیشینه توسعه تاریخی یک ملت قلمداد می‌کند. برخی ویژگی‌های تاریخی حفظ می‌شود حال آنکه دیگر ویژگی‌ها کنار گذاشته می‌شود. نهادهای سیاسی کنونی منعکس‌کننده تمهیدات سازمانی گذشته محسوب می‌شود. دومین رویکرد، انتخاب‌های سازمانی را مسئله پراکندگی یا اشاعه قلمداد می‌کند. برای نمونه لیجفارت خاطرنشان می‌کند که انتخاب سازمان‌های سیاسی تا حد زیادی با عوامل جغرافیایی، فرهنگی و استعماری

1. Logit

2. Lauri Karvonen

تعیین می‌شود که هم‌زمان این عوامل به‌شدت به یکدیگر مربوط است. کشورهای همسایه اغلب فرهنگ مشابهی دارند. قدرت‌های استعماری، به درجات مختلف، ارزش‌ها، سنت‌های سیاسی و فرهنگ خود را به مستعمره‌ها انتقال داده‌اند. موقعیت جغرافیایی، فرهنگ و میراث استعمار بیانگر اشکال مختلف اشاعه است. دلیل مشابه دیگر، تقلید داوطلبانه از دموکراسی‌های موفق بوده است (لیجفارت، ۱۹۹۱a: ۷۵-۷۴). طبق رویکرد عقلایی، کشورها نهادهایی را انتخاب می‌کنند که با نیازهای خاص جوامع‌شان مطابقت دارد (کارونن، ۲۰۰۳: ۳۲). یک نهاد به‌خودی‌خود هدف نیست - مطمئناً هدف خاصی برای ایجاد آن وجود دارد. جوامع با وضعیت سیاسی - اجتماعی متفاوت نیازهای متفاوتی دارند و از این‌رو نهادهای متفاوتی را انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر، ساختار خاص یک جامعه به ویژگی‌ها و مشکلات خاصی مربوط می‌شود که نهادهای تشکیل شده باید با آنها مقابله و آنها را حل کنند.

دگ آنکار و کارونن (۲۰۰۴) در مقاله‌ای که هدفش توضیح درباره این است که چرا برخی کشورها به اصول اولیه روش‌های اصلاحات قانونی متوسل می‌شوند، حال آنکه دیگر کشورها اصول دیگری را به کار می‌گیرند، ساختار نظری مرجعی را ارائه می‌دهد که اندکی با ساختار کارونن متفاوت است (۲۰۰۳). دوباره سه ساختار توضیحی به کار می‌رود، اولین دیدگاه نهادهای سیاسی را حلال مشکلات قلمداد می‌کند که مقدمه منطقی آغاز بحث به‌شمار می‌رود و دومین رویکرد ویژگی‌های سازمانی را منعکس‌کننده موقعیت فرهنگی و تاریخی می‌داند که جزئی از آن است. این دیدگاه میراث استعمار و دیگر الگوهای تقلید را در خود جای می‌دهد. علاوه بر این، زمان به استقلال رسیدن کشورها نیز عامل تعیین‌کننده احتمالی محسوب شده است. به عبارت دیگر، ممکن است گزینش سازمانی پدیده‌ای دورانی مرتبط با دوره‌ها و اعصار خاص باشد، درست همان‌طور که گفته می‌شود دموکراسی مانند «امواج» بسط و توسعه می‌یابد (هانتینگتون،^۱ ۱۹۹۱). رویکرد سوم به طرح قانون کلی، برای مثال، نفوذ دیگر نهادهای سیاسی در گزینش سازمانی توجه می‌کند. براساس این رویکرد نهادها به یکدیگر وابسته هستند؛ انتخاب یک طرح به انتخاب طرح دیگری منتهی می‌شود.

ساختار نظری مرجع در این رساله همانند ساختار مطرح شده آنکار و کارونن (۲۰۰۴) است. نخست، به توضیحات عقلایی پرداخته می‌شود. دوم، گزینش نظام انتخاباتی از منظر فرهنگی و تاریخی بررسی می‌شود. سوم، نفوذ دیگر نهادهای سیاسی مطالعه می‌گردد. این ساختار نظری بر ساختار کارونن (۲۰۰۳) ارجحیت دارد، چون برای توضیح در مورد نحوه گزینش نظام انتخاباتی گسترده‌تر و مناسب‌تر است.

باید در نظر داشت که متغیرهای توضیحی از ارزش متفاوتی برخوردار است، که این اختلاف بیشتر به دلیل وجود فاصله متفاوت بین متغیرهای مستقل و وابسته است. برای مثال متغیر اشاعه موقت که گزینش نظام انتخاباتی را پدیده‌ای دورانی قلمداد می‌کند، مشخص می‌کند که کدام نظام‌ها در برهه‌های زمانی مختلف از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده است. اما توضیح در خصوص گزینش نظام انتخاباتی، گرایش بدون شک پایین‌تر از برای مثال میراث استعمار است که توضیحاتی عینی درباره انتخاب یک نظام انتخاباتی خاص فراهم می‌آورد. همچنین متغیرهایی که به دیدگاه سازمانی تعلق دارد مثلاً کم اهمیت‌تر از آن دسته از متغیرهایی است که به دیدگاه عقلایی مربوط است. چندین انتخاب نهادی اغلب به‌طور هم‌زمان صورت می‌گیرد، که به‌گونه‌ای عینی با انتخاب قانونی جدید در کنار هم قرار می‌گیرد و به‌این ترتیب فاصله بین گزینش نظام انتخاباتی و انتخاب دیگر نهادها را به‌طور ویژه‌ای نامحسوس می‌کند. اما، در این موقعیت، گزینش یک نظام خاص به حضور یا انتخاب نهادهای سیاسی خاص دیگری وابسته است. از این‌رو می‌توان گفت که گزینش نظام انتخاباتی دست‌کم در سطح نظری متغیر وابسته است. با این‌همه، روشن است که برای مثال تنوع فرهنگی و وسعت به‌عنوان متغیرهای توضیحی، در مقایسه با دیگر عوامل که وابسته به موضوع توضیح داده شده است، اهمیت بیشتری دارد.

آیا راهکار تحلیل گزینش نظام انتخاباتی از سه دیدگاه مختلف قابل توجیه است؟ چرا این گزینش را بر مبنای ویژگی‌های ساختاری و نیازهای اجتماعی، منطق گزینش نظام انتخاباتی قلمداد نکنیم و بر همین مبنای رویکرد عقلایی واحدی تمرکز نکنیم؟ گزینش نظام انتخاباتی از یک سو به‌عنوان پیامد ساخت قومی رایج، وسعت کشور و ساختار نظام حزبی، و از سوی دیگر گزینش‌های وابسته به دیگر نهادهای سیاسی، ممکن

است راه‌حلی منطقی محسوب شود، اگرچه همان‌طور که پیشتر گفته شد، تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد. دیدگاه واحدی که گزینش نظام انتخاباتی را وابسته به اوضاع ساختاری رایج می‌داند، به‌طور اجتناب‌ناپذیری در مقایسه با ساختار انتخاب نشده، ساختار مرجع دقیق‌تری ارائه می‌دهد. این موضوعی است که چندان به آن پرداخته نشده است، و به‌منظور انجام ابتکاری جدید در این زمینه به طرح گسترده‌تری نیاز است. بررسی آثار مکتوب درخصوص مبدأ نهادهای سیاسی به‌طور کلی و سازمان‌های انتخاباتی به‌طور ویژه به ساختاری متشکل از گونه‌های عقلایی، فرهنگی و سازمانی منتهی می‌شود. درخور توجه است که این تحقیق به تحلیل گزینش عقلایی در معنای درستش نمی‌پردازد. اصلاح عقلایی به‌طور تلویحی به این مفهوم است که اولاً، یک نظام انتخاباتی به شرط داشتن برخی ویژگی‌ها مناسب ارزیابی می‌شود و ثانیاً، نظام‌های انتخاباتی را بازیگران سیاسی برمی‌گزینند، کسانی که تمهیدات انتخاباتی خاصی را ترجیح می‌دهند.

۳-۲-۳ دیدگاه عقلایی

براساس رویکرد عقلایی به گزینش نظام انتخاباتی، نظام‌های انتخاباتی اهداف خاصی را دنبال می‌کند، که تا حد زیادی به طراحی محتاطانه قوانین انتخاباتی بر مبنای اوضاع سیاسی - اجتماعی هر جامعه مربوط می‌شود. براساس این دیدگاه، تفاوت‌های ساختاری موجود بین کشورها علت به‌وجود آمدن طراحی‌های مختلف نظام انتخاباتی است. اول، باید مشخص کنیم که منظور از طراحی نظام انتخاباتی چیست که همچنین مهندسی انتخاباتی نیز نامیده می‌شود. یا به‌طور گسترده‌تر ما به بحث درخصوص طراحی سازمانی یا مهندسی قانونی خواهیم پرداخت. تفاوت مهمی بین گزینش سازمانی و مهندسی قانونی وجود دارد. بازیگران سیاسی در هر کشور تازه استقلال‌یافته ممکن است نهادهای خاصی انتخاب کنند، چون انتظار دارند که این نهادها در کوتاه‌مدت دستاورد بیشتری نصیب آنان کند. این گزینش نهادی مبتنی بر ملاحظات عقلایی درباره پیامدهای کوتاه‌مدت تمهیدات نهادی است. در مقایسه، رشته قوانین مهندسی بر پایه این فرض که ثبات طولانی‌مدت هدف اصلی هر کشور است، و اینکه مهم‌ترین نهاد از این لحظه ممکن است مانند نهادهایی نباشند که بازیگران مذاکره‌کننده از آنها سود می‌برند. بنابراین، طراحی سازمانی

به مهندسی نتایج سیاسی از طریق انتخاب ساختارهای سازمانی می‌پردازد (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۵؛ رینولدز، ۱۹۹۹a: ۱۳-۱۲). با این حال، هر دو راهکار ذاتاً عقلایی است. این رشته از سوی سارتوری (۱۹۶۸) که دانشمندان علوم سیاسی را به مشارکت در ایجاد نهادهای سیاسی از راه «مهندسی قانونی» واداشت، اهمیتی موقتی یافت.

مهندسی انتخاباتی محتاطانه قبلاً در قرن نوزدهم و در آغاز قرن گذشته اتفاق افتاده است. برای مثال رأی جایگزین در استرالیا (در سال ۱۹۱۸) با هدف حل مشکلات مربوط به نیروهای محافظه کار برای «توزیع» رأی آنها با تعطیلی حزب کارگر به وجود آمد (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۲۴). معرفی فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی نیز در قاره اروپا نتیجه طراحی هوشمندانه با توجه به نیاز جوامع از نظر قومی متفاوت بود. برخلاف این، دهه‌های استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم شاهد نمونه‌های کمتری از مهندسی انتخاباتی محتاطانه بوده است. ریلی و رینولدز (همان: ۲۵) خاطرنشان می‌کنند که تعداد بسیار زیادی از کشورهای از نظر قومی متکثر در آفریقا و آسیا نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی ناکارآمد را از انگلیس و مرحله دوم رأی‌گیری را از فرانسه به ارث برده‌اند، و به این ترتیب دومین «موج وارونه» دمکراسی را ایجاد کرده‌اند. اما احیای طراحی نظام انتخاباتی در زمان موج سوم ایجاد دمکراسی صورت پذیرفته است. در بخش اعظم اروپای شرقی مذاکراتی میان کمونیست‌ها و احزاب جدید صورت گرفت. توجه مجامع علمی به طراحی انتخاباتی به عنوان ابزاری برای کاهش درگیری در چندین کشور دارای شکاف‌های عمیق قومی، زبانی و مذهبی معطوف شده است (همان: ۹).

یک نظام انتخاباتی مفروض نیز ممکن است راه حل مصیبت‌باری برای هر کشور باشد. چنانچه شون لاپونس^۱ و برنارد سینت جاکوئیس^۲ اظهار داشته‌اند، «سازمان‌ها حلال مشکلات هستند و همچنین به طرز اجتناب‌ناپذیری می‌توانند به وجودآورنده مشکلات نیز باشند» (۱۹۹۷: ۲۳۳). ریلی و رینولدز بر این عقیده‌اند که گزینش‌های نظام انتخاباتی که اغلب «از طریق زنجیره گوناگون حوادث و ارتباطات سوء صورت می‌گیرد به ایجاد نتایج ناخواسته بسیار زیادی منجر می‌شود» (۱۹۹۹: ۲۶-۲۷). آنان درواقع

1. Jean Laponce

2. Bernard Saint- Jacques

انتخاب تصادفی یا توسعه نظام‌های انتخاباتی را یکی از چهار نوع اساسی گزینش نظام انتخاباتی قلمداد می‌کنند. اما این روش انتخاب قوانین انتخاباتی تا حد زیادی با روش قوانین انتخاباتی به‌جای‌مانده از دوره استعمار مطابقت دارد. اکثر گزینش‌های نظام انتخاباتی که پیامدهای مصیبت‌باری در پی داشته است به‌جای‌مانده از قدرت‌های استعماری سابق بوده است. با این‌همه موارد دیگری از گزینش تصادفی نظام انتخاباتی نیز وجود دارد. در سال ۱۹۹۳، اردن نظام رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی را کنار گذاشت و نظام نسبی‌تر رأی غیرقابل انتقال واحد را به ابتکار شخصی ملک‌حسین معرفی کرد؛ و به این ترتیب امکان انتخاب تعداد زیادی از بنیادگرایان اسلامی در مجلس قانونگذاری را تسهیل نمود (رینولدز و الکلیت،^۱ ۱۹۹۷: ۵۴-۵۳). اما هر انتخاب تصادفی به نتایج تأسفبار ختم نشده است. مؤلفان، میراث رأی جایگزین پاپوا گینه نو را از استرالیا نمونه مثبتی ارزیابی می‌کنند. نظامی که تجارت رأی میان نامزدهای رقیب و گروه‌های اقلیت مختلف را تشویق می‌کرد به طرز فوق‌العاده‌ای برای دموکراسی از نظر قومی تجزیه شده مناسب بود.^۲ با این حال، تجربه بد بسیاری از گزینش‌های تصادفی، به‌جای‌مانده از استعمار یا غیره، تأکید دارد بر اهمیت طراحی قوانین انتخاباتی برای وضعیت سیاسی - اجتماعی خاص در هر جامعه به‌جای این تصور غلط که طرحی که در یک موقعیت موفق بوده است در اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت نیز موفق خواهد بود.

برج، میلارد، پاپسکیو و ویلیامز (۲۰۰۲: ۱۴) خاطرنشان می‌کنند که کارآمدی یک نظام انتخاباتی مفروض بستگی دارد به فضای اجتماعی و سیاسی‌ای که در آن به‌کار گرفته می‌شود. با این حال، یک نظام انتخاباتی ایدئالی برای همه کشورها وجود ندارد. طبق نظر رکان^۳ در سال ۱۹۷۰، وابستگی قومی یکی از عوامل بافتی است که انتخاب نمایندگی تناسبی را برای تأمین نمایندگی قانونی گروه‌های اقلیت لازم می‌داند. طراحی نظام انتخاباتی همچنین ممکن است تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی قرار گیرد. با این حال،

1. Elklit

۲. وقتی پاپوا گینه نو در سال ۱۹۷۵ به استقلال رسید، اصلاحات انتخاباتی رأی جایگزین را جایگزین اکثریت نسبی تک‌عضوی کرد، که به نظام حزبی به‌شدت تجزیه شده و رفتار سیاسی کمتر سازشی منجر شد. رأی جایگزین در سال ۲۰۰۲ مجدداً به‌کار گرفته شد.

3. Rokkan

تأثیر اوضاع اقتصادی در مقایسه با دیگر عوامل بافتی ضعیف‌تر است (همان: ۱۶). فضای سیاسی عامل تعیین‌کننده دیگری است که مؤلفان از آن نام می‌برند. کشورهای که نیروهای اپوزیسیون قوی دارند، لزوماً نظام انتخاباتی مشابه با حکومت‌هایی با روابط نامتقارن در قدرت که طرفدار نخبگان قدیمی هستند، ندارند. این وضعیت به‌طور ویژه به فضای پست‌کمونیست مربوط می‌باشد (همان: ۱۴). آرای عمومی، که اغلب با همه‌پرسی‌ها به‌دست آمده نیز یکی از دلایل احتمالی اصلاحات انتخاباتی است. اصلاحات انتخاباتی در کشورهای نیوزیلند و ایتالیا در دهه ۱۹۹۰ نمونه‌هایی از نظرسنجی‌های عمومی برای تعیین نظام انتخاباتی است. در نهایت، مؤلفان خاطرنشان می‌کنند که ارتباط و ماهیت عوامل موقعیتی براساس وضعیت خاص اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی که در کشورها رایج است، فرق می‌کند (همان: ۱۶).

دیدگاه عقلایی شامل دو بعد است. گزینش نظام انتخاباتی ممکن است با توجه به نیازهای اجتماعی که برخاسته از ویژگی‌های ساختاری است راه‌حلی عقلایی به‌نظر بیاید. اما گزینش یک نظام انتخاباتی نیز ممکن است در دیدگاه بازیگران راه‌حلی عقلایی به‌نظر رسد. هر سیاست‌مداری در مراحل مذاکره در بیشتر موارد، نظام انتخاباتی را ترجیح می‌دهد که خود او یا حزبش از آن سود خواهد برد؛ به‌این ترتیب نظام انتخاب شده، انتخابی عقلایی برای برندگان احتمالی خواهد بود. این تحقیق به بررسی عوامل تعیین‌کننده موقعیتی می‌پردازد، اما تأثیر بازیگران سیاسی را نمی‌توان در کل نادیده گرفت. به‌خصوص اینکه، این کتاب بر بازیگران تمرکز نمی‌کند، بلکه هدف اصلی پرداختن به موقعیت سیاسی است که طبق آن بازیگران سیاسی درخصوص تمهیدات انتخاباتی تصمیم‌گیری می‌کنند. این مسئله به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که ارتباط موجود بین نظام‌های حزبی و گزینش نظام انتخاباتی بحث شود. گزینش نظام انتخاباتی در نتیجه ساختار یا تغییر نظام حزبی پیش از هرچیز مسئله‌ای است که به بازیگران مربوط می‌شود، اما دارای بعد ساختاری نیز می‌باشد. درباره دیدگاه عقلایی من به بررسی تمایز موجود بین مسائل ساختاری و بازیگران می‌پردازم.

چند تفاوت مهم بین این دو وجود دارد. نظریه‌های ساختاری اساساً از نظر ماهیتی قطعی است؛ این نظریه‌ها وقوع پدیده‌های سیاسی خاص را پیامد ویژگی‌های ساختاری خاص محسوب می‌کنند. اما توضیحات ساختاری پویایی تحولات سیاسی را ندارد.

از سوی دیگر، رویکرد بازیگرمحور، به مرحله‌ی می‌پردازد که در آن بازیگران سیاسی تصمیمات خود را بر مبنای موقعیت‌های ساختاری موجود، به اجرا درمی‌آورند. تفاوت مهم دیگر به فاصله بین متغیرهای مستقل و وابسته مربوط می‌شود. نظریه‌های ساختاری معمولاً این معیار خاص را داراست که عامل توضیحی باید پیشتر از پدیده‌های توضیح داده شده قرار بگیرد. با این حال، درباره توضیحات مربوط به بازیگران، خطر توضیح یک پدیده با استفاده از خود آن پدیده همواره وجود دارد (کارون، ۱۹۹۷: ۷۵-۷۴). با این همه، هر دو رویکرد، مهم است و به نظر می‌رسد که به‌طور دوجانبه از یکدیگر پشتیبانی می‌کند. یکی از این دو به پیش‌شرط‌های ساختاری می‌پردازد، حال آنکه دیگری با در نظر گرفتن این پیش‌شرط‌ها به پویایی تحولات سیاسی می‌پردازد.

در ادامه، به بررسی کامل‌تر توضیحات در خصوص گزینش نظام انتخاباتی از دیدگاه عقلایی پرداخته می‌شود. انتخاب نخستین نظام‌های نسبی دو توضیح در مورد گزینش نظام انتخاباتی ارائه می‌دهد که به رویکرد عقلایی تعلق دارد: تنوع فرهنگی و پویایی مراحل ایجاد دموکراسی (لیجفارت، ۱۹۹۲a: ۲۰۷). تنوع فرهنگی عاملی ساختاری است، در حالی که پویایی مراحل ایجاد دموکراسی مشکلی است که به بازیگران مربوط می‌شود. برای معرفی منطق ساختاری، به‌طور کلی به معرفی نمایندگی تناسبی در اروپای غربی می‌پردازم، چرا که اولین نمونه‌های طراحی نظام انتخاباتی در این مکان صورت گرفته است. مهندسی انتخاباتی در جوامع متکثر به‌طور دقیق بررسی می‌شود. وسعت کشور نیز متغیر ساختار دیگری است که به آن پرداخته می‌شود. اهمیت ساختار نظام حزبی و پویایی مراحل ایجاد دموکراسی به‌عنوان مسائلی مطالعه می‌شود که به بازیگران عرصه سیاسی مربوط است.

۱-۳-۲-۳ مسائل ساختاری

انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی با افزایش حق رأی و توسعه احزاب بزرگ در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم همراه شد. قبل از معرفی فرمول فهرست نظام نمایندگی تناسبی برای انتخابات پارلمانی بلژیک در سال ۱۸۹۹، همه انتخابات پارلمانی یا تحت نظام اکثریت نسبی برگزار می‌شد یا تحت نظام اکثریت. سهم نمایندگی نسبی در میان گروه‌های سیاسی با توجه به رأی‌دهندگان اگر هم وجود داشت، در درجه دوم قرار می‌گرفت. حق رأی

محدود بود به خواسته برخی از شهروندان که خواسته کل مردم محسوب می‌شد. با توسعه دموکراسی غیرمستقیم (دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی با انتخاب نمایندگان) نظام‌های انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت به شدت با حمله مواجه شد. افزایش حق رأی سازمان‌دهی احزاب طبقه پایین قدرتمند را تسهیل کرد، اما قوانین انتخاباتی ورود چنین احزابی را به سیاست ملی دشوار ساخته بود. اصول نظام انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت به طور کارآمدی احزاب کوچک را خارج از مجلس قانونگذاری نگه می‌داشت، یا حداقل نمایندگی آنها را به داشتن چند کرسی در پارلمان محدود می‌کرد. اولین فشارها برای انجام اصلاحات انتخاباتی در بلژیک و سوئیس انجام گرفتند - که هر دو کشورهایی بودند که از نظر قومی، زبانی و مذهبی متفرق به حساب می‌آمدند. «این جوامع به اصطلاح خواستار اصلاحات انتخاباتی» به نظام انتخاباتی‌ای نیاز داشتند که نمایندگی گروه‌های مختلف درگیر رقابت را مساوی کند. چنین اصلاحاتی در دیگر دموکراسی‌ها هم صورت گرفت. کنفرانسی بین‌المللی با موضوع اصلاحات انتخاباتی در انتورپ^۱ در سال ۱۸۸۵ برگزار شد، که مزایای نظام‌های انتخاباتی مختلف در آن بحث و گفت‌وگو شد. این کنفرانس که نمایندگانی از چند کشور قاره اروپا غیر از «جامعه نمایندگی تناسبی» انگلیس در آن حضور داشتند، به نفع نظام دی هوندت رأی داد. در این کنفرانس ذکر شد که تنها ابزار تضمین قدرت برای اکثریت واقعی کشور تقسیم کرسی‌ها به نسبت آرای (نمایندگی تناسبی) است و «اینکه نظام انتخاباتی را با اکثریت مطلق آزادی انتخاب‌کننده نقض می‌کند و موجب تقلب و فساد می‌شود، و می‌تواند اکثریت کرسی‌ها را به اقلیت انتخاب‌کنندگان اختصاص دهد» (کارستیرز،^۲ ۱۹۸۰: ۳).

انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در بلژیک با اصلاحات انتخاباتی مشابهی در فنلاند در سال ۱۹۰۶ و در سوئد سال ۱۹۰۷ ادامه یافت. تا اواسط دهه ۱۹۲۰، اکثر کشورهای اروپایی نظام انتخاباتی خود را به فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی تغییر دادند. فرانسه و ایسلند نظام‌های نمایندگی تناسبی را به ترتیب تا سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۹ به طور کامل انتخاب نکردند، در حالی که سقوط حکومت‌های استبدادی در اسپانیا

۱. Anetwerp: (شهری در بلژیک)

و پرتغال در دهه ۱۹۷۰ راه را برای نظام‌های نسبی در شبه‌جزیره ایبری هموار کرد. ایرلند نظام نسبی دیگری - رأی قابل انتقال واحد - را برگزید، که این نظام را توماس هار^۱ انگلیسی در سال ۱۹۲۱ ابداع کرد. انگلیس، موناکو و آندورا تنها کشورهای اروپایی هستند که تاکنون هرگز نمایندگی تناسبی را برای انتخابات ملی انتخاب نکرده‌اند.

دو مرحله برای معرفی نظام‌های نسبی قابل تشخیص است: مرحله «حمایت از گروه‌های اقلیت» قبل از جنگ جهانی اول، و مرحله «ضدسوسیالیست» که به سرعت پس از پایان جنگ آغاز می‌شود. اولین مرحله به مشکل اقلیت‌های قومی و مذهبی پرداخت زیرا در جوامع متفرق، نظام طرفدار حکومت اکثریت تهدید روشنی علیه ثبات نظام سیاسی بود. از این رو نمایندگی تناسبی برای تسهیل نمایندگی گروه‌های اقلیت طراحی شد؛ و به این ترتیب تهدیدهای احتمالی علیه وحدت ملی و ثبات سیاسی را از بین برد. روکان استدلال می‌کند «اصلاً جای تعجب نیست که اولین اقدامات برای نمایندگی تناسبی در کشورهای صورت گرفت که از نظر قومی نامتجانس بودند» (۱۹۷۰: ۱۵۷). مرحله «ضدسوسیالیست» سبب پویایی مراحل ایجاد دموکراسی شد. این مسئله که مربوط به بازیگران است در بخش ۲-۳-۳ بررسی می‌شود.

الف) طراحی نظام انتخاباتی در جوامع متکثر

امکان دستیابی به ثبات سیاسی و کاهش درگیری‌های قومی در جوامع متکثر با طراحی هوشمندانه نظام انتخاباتی در دهه گذشته توجه بسیاری را به خود معطوف داشته است. برای نمونه سیسک می‌گوید «دانشمندان علم سیاست مقایسه‌ای که تخصصشان جوامع متفرق است همواره این فرض ضمنی را داشته‌اند که ... درگیری‌های سیاسی را می‌توان به صورت بالقوه اصلاح کرد تنها اگر چنین جوامعی انواع خاصی را از سازمان‌های دموکراتیک به کار بگیرند» (۱۹۹۵: ۵).^۲ بیشتر کارشناسان جوامع متفرق، موافق‌اند که

1. Thomas Hare

۲. جامعه متفرق اصطلاحی است که برای توصیف جامعه‌ای به کار می‌رود که از نظر قومی متنوع است، و در آن قومیت از نظر سیاسی شکاف مهمی است که منافع، حول آن برای اهداف سیاسی سازمان‌دهی می‌شود (ریلی، ۲۰۰۱: ۴).

شکاف‌های عمیق‌تر و دیگر شکاف‌های اجتماعی مشکلات اساسی در مسیر ایجاد دموکراسی است و اینکه بنیان‌گذاری و حفظ دموکراسی در جوامع نامتجانس در مقایسه با جوامع متجانس بسیار دشوارتر است (لیجفارت، ۲۰۰۲: ۳۸). در اوایل قرن نوزدهم، جان استوارت میل^۱ معتقد بود که ایجاد دموکراسی «در کشوری متشکل از ملیت‌های مختلف تقریباً غیرممکن و در کشورهایی که مردم زبان‌های مختلفی برای خواندن و صحبت کردن دارند، کاملاً غیرممکن است» (۱۸۶۱: ۲۳۰). از آن پس جوامع متفرق بسیاری دموکراتیک شده‌اند، اما باین حال، موضع کلی کارشناسان به این استدلال یکسان باقی نمانده است. همچنین اکثر کارشناسان معتقدند که مسئله شکاف قومی و دیگر شکاف‌های اجتماعی در کشورهای غیردموکراتیک و دموکراسی‌های بی‌ثبات حادث‌تر از دموکراسی‌های مستحکم است.

شیوه مهندسی قانونی تصدیق می‌کند که همه جوامع تا حدی دچار تضاد و درگیری هستند، و دموکراسی ابزاری برای کنترل و رسیدگی به درگیری‌هاست، نه ابزاری برای پایان بخشیدن به آنها. در دموکراسی نمی‌توان درگیری‌ها را برای همیشه حل کرد، بلکه تنها می‌توان آنها را به‌طور موقت بارها و بارها کنترل و دوباره طراحی کرد (ریلی، ۲۰۰۱: ۵). از این رو، چالش جوامع متفرق کاهش درگیری‌های سیاسی، ایجاد انگیزه برای همکاری و معرفی عناصر انعطاف‌پذیر در بازی سیاسی با مهندسی قانونی است.

بنابراین، طراحی نظام انتخاباتی به‌خصوص در جوامع متفرق بسیار مهم است. طراحی سازمانی نیز قطعاً در کشورهای متجانس اهمیت دارد، اما ثبات دموکراتیک در این کشورها به‌اندازه جوامعی که در آنها شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی یا زبانی وجود دارد به تمهیدات انتخاباتی وابسته نیست. در جوامع متفرق، ممکن است نظام انتخاباتی به‌طور خودکار به نفع یا ضرر گروه‌های قومی، مذهبی و ملی خاص باشد. برای مثال، نظام اکثریت نسبی را اغلب موجب بی‌نظمی سیاسی و عدم وجود دموکراسی در بسیاری از کشورهای متکثر آفریقایی می‌دانند. وقتی بخش اعظم آفریقا به استقلال رسید، دبلیو آرتور لوئیس ادعا کرد که «بهترین راه برای از بین بردن ایده دموکراسی در هر جامعه متکثر این است که نظام انتخاباتی آنکلو - آمریکایی به کار گرفته شود که هرکس بیشترین رأی را بیاورد انتخاب

1. John Stuart Mill

می‌شود» (۱۹۶۵: ۷۱). رینولدز و سیسک معتقدند که ریشه چندین جنگ در قاره آفریقا در دوره پس از استعمار در رویکرد برنده همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند به سیاست، خلاصه می‌شود. ادامه استیلای یک گروه قومی یا ائتلاف گروه‌ها و حذف دیگر گروه‌ها از دولت علت اصلی تنش‌ها و خشونت‌های قومی بوده است (۱۹۹۸: ۲۹).

رقابت دموکراتیک میان احزاب سیاسی در جوامع متفرق به‌طور ذاتی دشوار است، و علت آن گرایش شدید به سمت سیاست‌زدگی منافع قومی که در نهایت به سیاست بده‌بستان منتهی می‌شود و برنده همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند. مبارزه انتخاباتی در امتداد خطوط قومی به جای خطوط ایدئولوژیک اغلب ابراز کارآمدتری برای جذب حمایت رأی‌دهنده است (ریلی، ۲۰۰۱: ۴). داندل ال. هوروویتز^۱ یکی از اولین کسانی که به مسئله رقابت دموکراتیک در جوامع متفرق پرداخت. وی خاطرنشان می‌کند که گرایش به ایجاد احزاب قومی فزاینده است. چون دیگر گروه‌ها نیز تمایل به دنباله‌روی دارند. وی معتقد است تمایل به سازمان‌دهی احزاب در امتداد خطوط قومی به‌خصوص در آن دسته از جوامع متفرقی که تعداد کمی از گروه‌های قومی بزرگ در آن برای قدرت سیاسی به رقابت می‌پردازند شدیدتر است (۱۹۸۵: ۳۰۶). نظام‌های حزبی که تنها دو حزب قومی در آنها وجود دارد بیشتر در معرض درگیری قرار دارند (همان: ۳۶۰). دلیلی وجود ندارد که احزاب قومی درگیری‌ها را آرام کنند، چون هرچه تعداد بیشتری از اعضای یک حزب قومی رأی بدهند، موفقیت آن حزب در انتخابات بیشتر خواهد بود (همان: ۳۳۲). حمایت از احزاب در نظام‌های حزبی قومی بسیار نسبی است: «احزاب به‌عنوان نمود سازمانی گروه‌های قومی عمل می‌کنند که نماینده آنها هستند. همان‌طور که گروه‌ها ادعاهای متناقض را به سمت قدرت پیش می‌برند، احزاب نیز همان کار را انجام می‌دهند. اگر ساده بگوییم، مسئله نهایی در هر انتخابات، گنجاندن یا حذف قومی است» (همان: ۳۴۸). در نتیجه، ویژگی‌های اصلی نظام حزبی قومی عبارت‌اند از: احزابی مستحکم و سیاست‌هایی بی‌ثبات.^۲

1. Donald L. Horowitz

۲. برای مثال، سودان، سریلانکا، چاد، بنین، کنیا، نیجریه، کنگو (برازاویل) و گینه کشورهای هستند که نظام‌هایی برمبنای احزاب قومی دارند یا داشته‌اند (هوروویتز ۱۹۸۵: ۳۰۲).

چند راهکار ساختاری برای کاهش درگیری قومی در جوامع متفرق وجود دارد. یکی طرفداری از حکومت فدرال و دیگری خودمختاری منطقه‌ای که دو ابزار سازمانی برای کاهش تنش در کشورهای دارای شکاف‌های قومی عمیق است (همان: ۶۲۸-۶۰۱) طراحی نظام انتخاباتی سومین راه اساسی ارتقای سازگاری قومی است. هوروویتز پنج هدف احتمالی برای یک نظام انتخاباتی در یک جامعه متفرق ارائه می‌کند (همان: ۶۲۳). ابتدا، نظام انتخاباتی باید جانب‌داری را از گروه اکثریت برای جلوگیری از پیروزی دائمی آن از بین ببرد. دوم، نظام انتخاباتی باید رفتار اعتدالی گروه قومی اکثریت را نسبت به دیگر گروه‌ها و همچنین مذاکره بین‌قومی را ارتقا بخشد. سوم، نظام انتخاباتی باید مشوق ایجاد ائتلاف‌های چندقومی باشد. چهارم، نظام انتخاباتی باید برای توازن چندقطبی در میان چندین گروه به‌منظور جلوگیری از حذف همیشگی گروه‌های اقلیت خاص انگیزه‌هایی ایجاد کند. پنجم، از نتایج انتخاباتی غیرنسبی به نفع بزرگ‌ترین گروه بایستی اجتناب شود. با این‌همه، هوروویتز خاطرنشان می‌کند که هیچ نوع اصلاح انتخاباتی نمی‌تواند برای حل درگیری قومی معجزه کند، اما با این حال امکان انجام اقدامات سازنده‌ای با تمهیدات انتخاباتی مناسب در جوامع به‌شدت متفرق، وجود دارد (همان: ۶۵۱-۶۵۰).

اما انواع مختلفی از جوامع متفرق وجود دارند که سد راه این مسئله است و یک راه‌حل برای مدیریت همه درگیری‌ها در کشورهایی ارائه می‌شود که درمجموع از نظر فرهنگی نامتجانس‌اند. این جوامع را می‌توان به گروه‌های مخالف بسیار (برای مثال پاپوا گینه نو) تقسیم کرد یا می‌توان میان تعداد اندکی از گروه‌های بزرگ یکسان یا در ساختارهای دوقطبی (قبرس و فیجی) یا چندقطبی (بوسنی - هرزگوین) توازن ایجاد نمود. همچنین این جوامع را می‌توان با یک اکثریت غالب (سريلانکا) یا اقلیت غالب (رواندا) توصیف نمود. علاوه بر این ممکن است گروه‌های قومی یا در یکجا تمرکز یافته یا به‌طور وسیعی پراکنده باشند. مناسب‌ترین تمهیدات انتخاباتی برای یک جامعه متفرق مفروض، اول، به تعداد بخش‌های جامعه (یعنی گروه‌های قومی) و دوم، به قدرت نسبی بخش‌های مختلف بستگی دارد (ریلی، ۲۰۰۱: ۱۸۵).

ریلی و رینولدز (۱۹۹۹: ۱۰) سه متغیر مهم را هنگام ارزیابی یک نظام انتخاباتی مفروض

مناسب برای یک جامعه متفرق معرفی می‌کنند: ۱. ماهیت تفرقه اجتماعی، ۲. ماهیت نظام سیاسی و ۳. مراحل که به انتخاب نظام انتخاباتی منجر شده است. چهار عامل نیز به ماهیت تفرقه‌های اجتماعی مربوط می‌شود: عامل نخست به ماهیت هویت گروه می‌پردازد. اختلافات نژادی، قومی، مذهبی، منطقه‌ای یا زبانی ممکن است سبب ایجاد تفرقه در هر جامعه‌ای شود، که شاید با چندین اختلاف هم همراه باشد. علاوه بر این، ماهیت هویتی گروه فرق می‌کند براساس اینکه چقدر این اختلافات شدید و گسترده هستند. اگر وفاداری قومی ابتدایی و در نتیجه قومی است، اشتراک در قدرت از طریق یک نظام انتخاباتی نیاز است که بر مبنای ویژگی‌های گروهی به جای ویژگی‌های ایدئولوژیک پاسخ‌گوی منافع باشد (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۱۱-۱۰).

علاوه بر این، ماهیت اختلافات اجتماعی با شدت درگیری‌ها تعیین می‌شود و از این مقوله می‌توان به عنوان عامل دوم یاد کرد. مؤلفان تأکید می‌کنند که اکثر درگیری‌های قومی به جنگ داخلی منتهی نمی‌شود - اکثر جوامع به حفظ درجه مکفی از توافق دوجانبه برای اجتناب از فروپاشی کشور قادر هستند. سومین عامل اختلاف اجتماعی ماهیت مناقشه و درگیری است. علت قدیمی درگیری این است که یک گروه از مردم خود را جامعه‌ای متمایز، با زبان، مذهب یا ویژگی‌های ظاهری مشترک تصور می‌کنند. عامل چهارم اختلافات اجتماعی که در طراحی نظام انتخاباتی مهم است به توزیع مکانی گروه‌های قومی، و به ویژه بزرگی نسبی، تعداد و درجه تمرکز یا پراکندگی جغرافیایی آنان مربوط می‌شود (همان: ۱۶-۱۰).

کارآمدی یک نظام انتخاباتی برای هر جامعه متفرق همچنین با دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی مشخص می‌شود. ریلی و رینولدز تأکید می‌ورزند که طراحی نظام انتخاباتی در نظام‌های متمرکز و دارای یک مجلس مهم‌تر از نظام‌های فدرال و دارای دو مجلس با توازن قدرت میان دو مجلس است. این عوامل مکانیسم‌های جایگزینی را برای نمایندگی و گنجاندن گروه‌های اقلیت فراهم می‌کند. همچنین رئیس‌جمهوری که با رأی مستقیم مردم انتخاب شده است لزوم انجام تمهیدات انتخاباتی کلی را کاهش می‌دهد. اهمیت مهندسی نظام انتخاباتی وقتی چند برابر می‌شود که یک نظام دارای یک مجلس قانونگذاری باید کابینه اجرایی بسیار بزرگی را برای تصمیم‌گیری‌های کارآمد ایجاد کند (همان: ۱۸-۱۶). سومین گروه از عواملی که کارآمدی نظام انتخاباتی در جوامع متفرق را تعیین

می‌کند به دیگر عوامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی مربوط می‌شود که محدودیت‌هایی را در مهندسی انتخاباتی ایجاد می‌کند. آیا نظام انتخاباتی اولیه به‌جای‌مانده از قدرت استعماری است یا اینکه آگاهانه به‌کار گرفته شده است؟ همچنین ممکن است دیگر کشورها تحمیل کرده باشند یا در نتیجه پیامدهای ناخواسته انتخاب شده باشد (همان، ۱۹۹۹: ۱۰). روی‌هم‌رفته، این سه متغیر، یا این گروه از متغیرها، تشکیل‌دهنده ساختار تحلیلی ریلی و رینولدز هستند که بر مبنای آن نظریه احتمالی طراحی نظام انتخاباتی به‌وجود می‌آید. علاوه‌بر ساختار قومی، طراحی نظام انتخاباتی در جوامع متفرق تحت تأثیر دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی و نیز دیگر عواملی قرار می‌گیرد که شکل‌دهنده قوانین انتخاباتی است.

به عقیده ریلی و رینولدز چهار نظام انتخاباتی خاص برای جوامع متفرق مناسب است. هریک از این نظام‌ها برگرفته شده از یک مکتب خاص از مهندسی قانونی است. این نظام‌ها عبارت‌اند از پیوندگرایی (در وهله اول بر مبنای فهرست نمایندگی تناسبی)، مرکزگرایی (بر مبنای رأی جایگزین)، توافق‌گرایی یکپارچه (بیشتر بر اساس رأی قابل انتقال واحد) و وضوح‌گرایی (که معمولاً بر پایه رأی گروهی) است (همان: ۲۸-۲۷). پیوندگرایی - اصطلاحی که آلتوسیوس^۱ آن را ابداع کرد و دغدغه اصلی لیجفارت از اواخر دهه ۱۹۶۰ می‌باشد یکی از رهنمودها برای جوامع متکثر است که بسیار درباره آن بحث و مذاکره شده است. جی. بینگام پاول^۲ نظریه دموکراسی پیوندگرا را «تأثیرگذارترین خدمت به سیاست مقایسه‌ای ارزیابی کرده است» (۱۹۷۹: ۲۲۵). دموکراسی پیوندگرا متشکل از چهار عنصر اساسی است.

اصل اول تقسیم قدرت اجرایی را میان نمایندگان همه گروه‌های حائز اهمیت، توصیه می‌کند. از این منظر، دموکراسی پیوندگرا متضاد دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت می‌باشد چنانچه مدل وست‌مینستر^۳ توضیح داده است. طرفداران حاکمیت اکثریت معمولاً تصور می‌کنند که در دولت تناوب وجود خواهد داشت، یعنی گروه اقلیت امروز، در انتخابات بعدی به اکثریت تبدیل می‌شود. علاوه‌بر این، آنها تصور می‌کنند که اولویت‌های

1. Althusius

2. G. Bingham Powell

3. Westminster

سیاسی گروه‌های اکثریت و اقلیت کاملاً به یکدیگر نزدیک است و منافع اقلیت به‌طور معقولانه‌ای با سیاست‌های دولت به‌دست می‌آید. اما این تصورات در جوامع متفرق صحت ندارد: فرصت‌های تغییر منظم در قدرت به‌دلیل منافع بسیار متفاوت گروه‌های مختلف و وفاداری سفت و سخت رأی‌دهندگان به احزاب سیاسی به‌شدت کاهش می‌یابد. بنابراین، به تقسیم قدرت با ائتلاف‌های بزرگ نیاز است که همه بخش‌های مهم جامعه را دربرگیرد. اصل دوم درجه بالای استقلال برای هریک از بخش‌ها - مکمل اصلی تقسیم قدرت است: تصمیمات درخصوص مسائل مربوط به منافع مشترک باید به‌طور مشترک نیز اتخاذ شود؛ و درخصوص همه مسائل دیگر، هر بخش باید مجاز به تصمیم‌گیری برای خود باشد. برخلاف اصل حاکمیت اکثریت و ست‌مینستر، خودمختاری منطقه‌ای، نواحی جغرافیایی و حائز اهمیت را که تنها نگرانی گروه‌های اقلیت است، مهم ارزیابی می‌کند. اصل سوم تقسیم کرسی‌ها به‌نسبت آراست. به‌منظور از بین بردن تمایز بارز میان برندگان و بازندگان در دموکراسی طرف‌دار حکومت اکثریت که معمولاً از نظام اکثریت نسبی استفاده می‌کند به یک نظام انتخاباتی نسبی نیاز است. لیجفارت با استفاده از توزیع نسبی کرسی‌ها استدلال می‌کند که هم گروه‌های اکثریت و هم اقلیت می‌توانند با انتخاب تعدادی از نمایندگان که به‌ترتیب مطابق قدرت اجتماعی‌شان است پیروز شوند. مفهوم نسبیت همچنین توزیع عادلانه سرمایه دولتی و انتصابات را به خدمت دولتی شامل می‌شود.

اصل چهارم، حق وتویی را برای گروه اقلیت درخصوص مسائل بسیار حیاتی توصیه می‌کند. حتی در کابینه‌ای که تقسیم قدرت در آن صورت گرفته است ممکن است گروه اقلیت را گروه اکثریت کنار گذاشته یا شکست دهد. بنابراین حق وتوی اقلیت سلاح نهایی برای گروه‌های اقلیت است. به‌این‌ترتیب که قدرت اکثریت وقتی مسائل قانونی و دیگر مسائل حیاتی در خطر است نتواند گروه‌های اقلیت را کنار گذارد یا محدود کند (لیجفارت، ۱۹۸۵: ۹-۶؛ همچنین نک. همان، ۱۹۷۷).

به گفته ریلی و رینولدز ارزش اصلی پیوندگرایی در قابلیت قدرتمندانه آن به حل درگیری‌ها در جوامع متفرقی است که هیچ امیدی به ایجاد سازگاری سیاسی میان گروه‌های قومی ندارند. «وقتی همه راه‌های دیگر با شکست مواجه می‌شود راه‌حل نهایی

پیوندگرایی است» (۱۹۹۹: ۳۱). اما اگر یک جامعه متفرق از ظرفیت لازم برای رأی دادن فراتر از خطوط قومی برخوردار باشد، دموکراسی پیوندگرا انگیزه بسیار اندکی برای رفتار سیاسی انعطاف‌پذیر فراهم می‌کند (همان: ۳۲-۳۱). در چنین جوامعی رویکرد مرکزگرا تمهیدات مناسب‌تری را فراهم می‌آورد. طبق گفته سیسک (۱۹۹۵)، مرکزگرایی، سازمان‌ها و سیاست‌هایی فرض می‌شود که همکاری و سیاست‌های تمرکزگرا را توصیه می‌کند و درعین حال با رفتارهای افراط‌گرایانه و ستیزه‌جویانه مقابله می‌کند. «هدف آشکار طراحی چرخش مرکزگرا در نظام سیاسی است - تا احزاب را به‌سوی سیاست‌های متعادل، انعطاف‌پذیر و کشف و تقویت مرکز گسترده سیاسی به‌شدت متفرق دعوت کند» (۱۹۹۵: ۱۹). در قلب مرکزگرایی نیاز به ایجاد انگیزه‌هایی برای سازگاری بین منافع رقابتی در جوامعی که شکاف‌های قومی عمیق در آنها وجود دارد، و بازشناسی نتایج مرکزگرا از منافع و اولویت‌های مختلف، احساس می‌شود (ریلی، ۲۰۰۱: ۸-۷).

نظام انتخاباتی عامل اصلی سازگاری میان اقوام قلمداد می‌شود. در جوامعی که به‌شدت دچار تفرقه هستند، تصور دادن رأی به یکی از اعضای گروه رقیب معمولاً بسیار دور از ذهن است. اما فرمول رأی جایگزین که به رأی‌دهندگان اجازه می‌دهد علاوه‌بر داشتن انتخاب اول، انتخاب‌های دوم و سوم و انتخاب‌های دیگر نیز داشته باشند، توانایی برقراری مذاکرات میان‌قومی و ارتقای رفتار انعطاف‌پذیر را با استفاده از «روی هم گذاشتن آرا» و «تبادل اولویت‌ها» داراست. از آنجا که اولویت‌های نخستین به‌دست آمده از رأی‌دهندگان گروه قومی خودی، اکثریت را تشکیل نمی‌دهد، سیاست‌مداران به انجام مبارزات انتخاباتی برای جذب آرای اعضای گروه‌های رقیب تشویق می‌شوند.^۱ به این ترتیب، بازیگران سیاسی گروه‌های مختلف تمایل به مذاکره و چانه‌زنی برای انجام سازش‌هایی برای روی هم گذاشتن آرای میان‌حزبی و میان‌قومی دارند. در موقعیتی که هیچ نامزدی از کسب اکثریت قاطع آرا مطمئن نیست، آن دسته از نامزدهایی به شکل موفقیت‌آمیز انتخاب خواهند شد هم اولویت‌های اول افراد گروه خود و هم اولویت‌های دوم طرفداران دیگر گروه‌ها را برای

۱. رأی مکمل (Supplementary Vote (SV) نظام انتخاباتی دیگری است که سازش میان اقوام را ارتقا می‌بخشد. این نظام تاکنون هرگز در انتخابات پارلمانی ملی استفاده نشده است.

خود جمع کرده‌اند. به‌منظور جذب حمایت دیگر گروه‌ها، نامزدهای انتخاباتی تشویق می‌شوند تا ابتدا به قلب مسائل سیاسی بپردازند و دوم بر مسائلی که به‌جای ایجاد تفرقه، فاصله گروه‌ها را از هم کمتر کند و آنها را باهم متحد نماید. هرچه تعداد گروه‌ها در یک حوزه انتخاباتی مفروض بیشتر باشد، امکان جمع‌آوری رأی سودمند، بیشتر خواهد بود.

توافق‌گرایی یکپارچه نظریه‌ای است که بر مبنای پیوندگرایی و مرکزگرایی ایجاد شده است. ویژگی‌های اصلی آن تقسیم قدرت اجرایی دولت قیّم سابق و عنصر مرکزگرایی رأی‌دهی ترجیحی - نه تحت نظام رأی جایگزین بلکه تحت نظام رأی قابل انتقال واحد نسبی - است. هدف تشویق به کاهش شکاف‌ها و گیرایی حزب فراتر از مرزهای قومی تعیین شده، و درعین حال تضمین نمایندگی عادلانه و دخیل کردن گروه‌های اقلیت در مراحل تصمیم‌گیری است. اما هیچ نمونه عینی از مدل یکپارچه در جهان واقعی وجود ندارد. تمهیدات قانونی برای خودمختاری در ایرلند شمالی تقریباً مشابه این گونه‌شناسی است (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۴۰-۳۶).

چهارمین رویکرد مدیریت درگیری در جوامع متفرق از طریق مهندسی انتخاباتی به رسمیت شناختن آشکار هویت گروه در مراحل سیاسی است. این اقدام با ایجاد سهمیه‌های ثابت گروه‌های قومی مختلف در مجلس قانونگذاری انجام می‌گیرد. چهار راه‌حل مختلف وجود دارد: استفاده از فهرست‌های انتخاباتی مشترک، وجود کرسی‌های رزرو شده برای اقلیت‌های فرهنگی، استفاده از فهرست‌های نامزدی از نظر قومی مختلط یا دستوری و استفاده از کرسی‌های «بهترین بازنده» برای ایجاد توازن در نمایندگی قانونی قومی. یک نظام نمایندگی مشترک بهترین رویکرد به مکتب مهندسی قانونی است که وضوح‌گرایی نامیده می‌شود. معمولاً به این مفهوم است که هر «گروه» فهرست انتخاباتی خود را داراست و قانونگذاران را تنها از گروه خود و بر مبنای سهمیه ثابت انتخاب می‌کند. از این‌رو، کل نظام نمایندگی براساس ملاحظات مشترک است. یکی از اشکال‌های آشکار این رویکرد این است که مسیر سازش بین گروه‌های مختلف را نادیده می‌گیرد و هیچ انگیزه‌ای برای ترکیب سیاسی بین گروه‌ها ایجاد نمی‌کند. این مدل قبلاً در فیجی و نیوزیلند (تنها برای مائوری) به کار گرفته شده است.

یک راه طرف‌دارتر برای به رسمیت شناختن گروه‌های مشترک در تمهیدات

انتخاباتی در نظر گرفتن کرسی‌هایی در مجلس قانونگذاری برای اقلیت قومی، زبانی و دیگر اقلیت‌هاست. هند (قبیله‌ها و نظام‌های طبقاتی در نظر گرفته شده)، کلمبیا (جوامع سیاه‌پوستان)، کروواسی (چند گروه اقلیت)، ساموا (اقلیت‌های غیربومی)، و نیجر (توآرگ) در میان دیگران، از این ابزار بهره می‌برند. همچنین ممکن است برخی مناطق به‌منظور تسهیل نمایندگی بیشتر گروه‌های اقلیت نمایندگان بیشتری را به‌خود اختصاص دهند. تنظیم غیرعادلانه مثبت حوزه‌های انتخاباتی به نفع یک حزب یا گروه نیز همین هدف را دارد. رأی گروهی با فهرست‌های از نظر قومی متفاوت نیز سومین راه تضمین توازن نمایندگی قومی است. رأی‌دهندگان معمولاً از بین این فهرست‌های مختلف با یک رأی واحد انتخاب می‌کنند. از آنجاکه هر فهرست متشکل از نامزدهایی از گروه‌های قومی مختلف است، انتخاب باید بر مبنای معیارها باشد نه بر اساس قومیت. نظام انتخاباتی سنگاپور در این خصوص بهترین نمونه است. اما، رأی گروهی بدون نمایندگی قومی متوازن رایج‌تر از رأی گروهی با ابزار لاینفک مدیریت درگیری بوده است. در کشور موریس نوع چهارمی از وضوح‌گرایی استفاده می‌شود. به نامزدهای گروه‌های قومی که کرسی‌ای به آنها اختصاص داده نمی‌شود و بیشترین رأی را به‌دست آورده‌اند چهار کرسی «بهترین بازنده» داده می‌شود تا نمایندگی آنها متوازن شود (همان: ۴۳-۴۰).

پیوندگرایی و مرکزگرایی در میان این چهار مکتب مهم‌ترین است. تفاوت اصلی بین این دو این است که پیوندگرایی اختلافات قومی موجود را در مجلس دو برابر می‌کند، درحالی‌که مرکزگرایی سعی می‌کند تا اهمیت قومیت را با تشویق به همکاری و سازش میان گروه‌های رقیب پیش از برگزاری انتخابات کاهش دهد. نظام‌های ترجیحی این توانایی را دارند که با ارتقای سازگاری و مذاکره در سراسر خطوط، گروهی پا را فراتر از اهمیت سیاسی قومیت بگذارند (هوروویتز، ۱۹۹۱؛ ریلی، ۲۰۰۱: ۲۱). کارآمدی این مدل‌ها تا حد زیادی به تعداد بخش‌های موجود در یک جامعه وابسته است. به عقیده لیجفارت، تعداد مطلوب بخش‌ها به‌منظور کارکرد صحیح رویکرد پیوندگرا سه یا چهار است؛ با افزایش تعداد بخش‌ها وضعیت دشوارتر خواهد شد (۱۹۷۷: ۵۶). پویایی مدل مرکزگرا برعکس است؛ انتظارات برای جمع‌آوری موفقیت‌آمیز آرا با افزایش تعداد گروه‌ها

افزایش می‌یابد. سه حزب یا گروه قومی حداقل تعداد لازم را برای کارکرد صحیح جمع‌آوری آرا تشکیل می‌دهند (ریلی، ۲۰۰۱: ۱۸۶). برای مثال، استرالیا از نظر فرهنگی در میان کشورهای دنیا متنوع‌ترین جمعیت را داراست. با وجود این، سطح نسبتاً بالای هماهنگی و یکپارچگی، معرف روابط قومی کشور استرالیاست. نهادها و سیاست‌های موجود در استرالیا، آن‌طور که ریلی می‌نویسد، «بیانگر یکی از بهترین برآوردهای یک مجموعه کامل از نهادهای سیاسی مرکزگرا در میان دموکراسی‌های قابل قیاس است» (همان: ۴۳).

به عقیده ریلی رأی جایگزین و رأی قابل انتقال واحد باید گونه‌هایی با یک درون‌مایه اصلی قلمداد شود. درواقع موضوع اصلی اندازه حوزه انتخاباتی است. هرچه تعداد نمایندگان هر حوزه انتخاباتی کمتر باشد، رأی قابل انتقال واحد به رأی جایگزین شبیه‌تر می‌شود. کارآمدی هر نظام متأثر از ساختار اجتماعی است که در آن استفاده می‌شود (همان: ۱۴۷). هوروویتز گونه‌های رأی جایگزین و رأی مکمل را از رأی‌دهی ترجیحی به رأی قابل انتقال واحد ترجیح می‌دهد چون رأی قابل انتقال واحد چندان انگیزه‌ای برای سازگاری میان اقوام ایجاد نمی‌کند. وی بر این عقیده است که، «جمع‌آوری آرا» که در آن احزاب تلاش می‌کنند تا آرای رأی‌دهندگان را در سراسر خطوط قومی جذب کنند، «در قلب سازگاری میان گروه‌ها در جوامع به‌شدت متفرق قرار دارد» (۱۹۹۱: ۱۶۷). انگیزه‌هایی برای «جمع‌آوری آرا» به شکلی کارآمد از طریق نظام رأی جایگزین فراهم می‌شود. هوروویتز قبل از نوشتن پیش‌نویس قانون اساسی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ استفاده از رأی جایگزین را در حوزه‌هایی پیشنهاد کرد که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شوند. او در کتاب *آفریقای جنوبی دموکراتیک؟ مهندسی انتخاباتی در جوامع متفرق* (۱۹۹۱)، استدلال می‌کند که انگیزه‌ها برای برقراری مصالحه قبل از برگزاری انتخابات برای «جمع‌آوری رأی» یا جذب احزاب در سراسر مرزهای قومی برای طراحی قانون اساسی مستحکم و کمتر تفرقه‌افکنانه بسیار مهم و ضروری است. برای دستیابی به حوزه‌های انتخاباتی متجانس با امکان محدود پیروزی یک حزب، اکثریت مطلق اولویت‌های اول در آفریقای جنوبی، به حوزه‌های انتخاباتی نیاز بود که از آنها چند نماینده انتخاب شود. در آن زمان، لیجفارت تأکید کرد که این نظام تأثیرات مصیبت‌باری برای ثبات و

ایجاد دموکراسی در آفریقای جنوبی خواهد داشت. انتقاد او از این نظام بر پایه سه استدلال بود. اول، ائتلاف‌های حزبی در مجلس انگیزه‌هایی را برای سازگاری مشابه با انگیزه‌ها برای جمع‌آوری رأی قبل از برگزاری انتخابات ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، از این منظر رأی جایگزین نمی‌تواند برتر از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی باشد. دوم، رأی جایگزین از آنجا که نظامی طرفدار حکومت اکثریت است مشابه فرمول مرحله نهایی است که یک قرن پیش در جوامع متجانس اروپایی، نتایج به شدت غیرقابل قبولی به بار آورد. سوم، لیجفارت معتقد است رأی جایگزین ویژگی برنده همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند و نظام‌های اکثریت نسبی را چنانچه هوروویتز باور دارد کاهش نمی‌دهد. استفاده از حوزه‌های انتخاباتی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود نظام انتخاباتی را کمتر نسبی و بیشتر طرفدار حکومت اکثریت خواهد کرد (رینولدز، ۱۹۹۹ا: ۱۰۲).^۱

در میان سه فرمول اصلی طرفدار حکومت اکثریت، رأی جایگزین به عقیده لیجفارت در مقایسه با انتخابات اکثریت نسبی و دور نهایی اکثریت در اولویت قرار دارد، چون اولاً، این نظام به جای برنده اکثریت نسبی محض، اکثریت را انتخاب می‌کند، ثانیاً، برنده اکثریت را به شکل صحیح‌تری انتخاب می‌کند و ثالثاً، انتخابات تنها در یک مرحله برگزار می‌شود (لیجفارت، ۲۰۰۲: ۴۸). با وجود این، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی مناسب‌ترین نظام انتخاباتی برای جوامع متفرق محسوب می‌شود. تاکنون بیش از سه دهه است که وی حقیقتاً از مدل پیوندگرا دفاع کرده است. علت اینکه وی به نظام‌های نمایندگی تناسبی پرداخته بیشتر به دلیل این دیدگاه است که این نظام‌ها ابتدا، دارای ویژگی‌هایی است که برتر از دیگر نظام‌هاست و دوم، اثر بدی بر دیگر معیارها نمی‌گذارد که به طور ویژه‌ای دیگر نظام‌ها نیز فراهم آورنده آنهاست. وی استدلال می‌کند که نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی «همواره نتایج خوبی به بار آورده است، به ویژه با توجه به نمایندگی، حمایت از منافع گروه‌های اقلیت، مشارکت رأی‌دهنده و نظارت بر بیکاری» (۱۹۹۱ا: ۸۱).

رینولدز با توجه به بحث دیرین نمایندگی تناسبی علیه اکثریت نسبی، می‌نویسد

۱. ارجاع می‌شود به خلاصه رینولدز از نقد لیجفارت از نظام رأی جایگزین به جای منبع اصلی که لیجفارت نوشته است، چون مرجع رینولدز صحیح نیست.

که نظر آکادمیک رایج به‌روشنی به نفع نمایندگی تناسبی و علیه اکثریت نسبی جریان دارد (۱۹۹۹a: ۹۳). باین‌حال، مؤلفان اندکی نیز وجود دارند که بر مزایای اکثریت نسبی تک‌عضوی حتی در جوامع متفرق تأکید می‌ورزند. برای مثال، لاردیرت (۱۹۹۱) تأکید می‌کند که بهترین راه برای مقابله با گرایش به سازمان‌دهی سیاست رقابتی در امتداد خطوط قومی موظف کردن اعضای هر گروه به رقابت با یکدیگر در حوزه‌های انتخاباتی است که تنها یک نفر از آنها انتخاب می‌شود. به عقیده وی نمایندگی تناسبی فقط موجب افزایش شکاف‌های قومی در مجلس قانونگذاری می‌شود (لاردیرت، ۱۹۹۱: ۳۵). جوئل بارکان^۱ یکی دیگر از طرفداران نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی به‌ویژه در جوامع کشاورزی بدون در نظر گرفتن ساختار قومی است. وی استدلال می‌کند که رأی‌دهندگان در جوامع کشاورزی تمایل به دادن رأی در بلوک‌های جغرافیایی به‌شدت متجانس دارند. آنها بر نیازهای اصلی جامعه محلی خود تمرکز می‌کنند و احزاب و نامزدها را بر مبنای توانایی‌شان برای خدمت انتخاباتی ارزیابی می‌کنند.

در پایان، ممکن است این‌طور گفته شود که هیچ نوع اتفاق‌نظری در میان کارشناسان در خصوص اینکه کدام نظام انتخاباتی در کشورهای از نظر قومی نامتجانس بیشترین اولویت را داراست. با وجود این نظام‌های نسبی و رأی جایگزین نسبت به دیگر نظام‌ها در اولویت قرار دارد. همین‌طور نیز نظام‌های دو مرحله رأی‌گیری و رأی گروهی نامناسب‌ترین نظام‌ها در جوامع متفرق محسوب می‌شود. همچنین اکثر مؤلفان توافق دارند که اکثریت نسبی تک‌عضوی برای کشورهای از نظر قومی متجانس مناسب‌تر از کشورهای نامتجانس است.

براساس استدلال‌های نظری که در این بخش مطرح شد، کشورهایی که از نظر قومی و فرهنگی دچار تفرقه و اختلاف هستند باید نظام‌های نسبی یا رأی جایگزین را به‌منظور کاهش درگیری‌ها و ارتقای همکاری صلح‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی خود انتخاب کنند. این نظریه تأکید نمی‌کند که این الگو حتماً در کشورهای دنیا رواج دارد؛ بلکه در درجه اول ابزاری پیشنهادی برای جوامع متکثر است.

ب) وسعت کشور

وسعت کشور عامل ساختاری است که نهادها و اقدامات سیاسی را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد (سی. آنکار، ۲۰۰۰؛ دهل و توفت،^۱ ۱۹۷۳). روگوسکی (۱۹۸۷) در مقاله «تجارت و نهادهای سیاسی» که پیشتر ارائه شد به رابطه سطحی ممکن بین وسعت کشور و نظام‌های انتخاباتی اشاره می‌کند. وی تأکید دارد کشورهای کوچک بیشتر از کشورهای پرجمعیت‌تر احتمال دارد که نظام نمایندگی تناسبی انتخاب کنند. این ارتباط غیرمستقیم است، کشورهای کوچک تمایل به استفاده از نمایندگی تناسبی دارند چون به تجارت وابسته‌تر هستند (روگوسکی، ۱۹۸۷: ۲۱۵-۲۱۴). علاوه بر این، کشورهای کوچک گرایش به استفاده از حوزه‌های انتخاباتی بسیار بزرگ دارند. دوباره، اثر جمعیت از طریق تجارت وارد می‌شود؛ اثر مستقیم آن بر اندازه حوزه انتخاباتی اندک است (همان: ۲۱۹-۲۱۵).

همچنین به رابطه مستقیمی بین وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی اشاره شده است. رکان (۱۹۷۰: ۷۶-۷۷) اولین کسی بود که به این موضوع پرداخت. وی مشاهده کرد که دموکراسی‌های کوچک در اروپا نمایندگی تناسبی را به کار گرفته‌اند، درحالی‌که دموکراسی‌های بزرگ‌تر آن را رد کرده‌اند یا در حفظ آن تردید دارند. هر یازده دموکراسی کوچک در قاره اروپا، غیر از ایسلند، تا سال ۱۹۲۲ نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت را با نظام‌های نسبی جایگزین کردند. انگلیس نظام اکثریت نسبی را حفظ و فرانسه بین نمایندگی تناسبی و نظام طرفدار حکومت اکثریت پس و پیش کرد، و تمهیدات نظام نمایندگی تناسبی در آلمان و ایتالیا با مقاومت و بحث‌هایی مواجه شد. با توجه به آثار مکتوب نظری معاصر، رکان پیشنهاد می‌کند که «نمایندگی تناسبی در واحدهای کوچک‌تر تحمل‌پذیرتر است چون آنها با بار کمتر تصمیم‌گیری مواجه می‌شوند». در کشورهای بزرگ که با بار سنگین مسئولیت توصیف می‌شوند، نمایندگی تناسبی ممکن است راه‌حل مصیبت‌باری باشد (رکان، ۱۹۷۰: ۷۷).

در مقاله‌ای تحت عنوان «کشورهای کوچک در بازارهای جهانی: سیاست صنعتی در اروپا» پی. جی. کاتزنستین^۲ (۱۹۸۵) به ارتباط موجود بین وسعت کشور و نظام‌های

1. Dahl and Tufte

2. P. J. Katzenstein

انتخاباتی از دیدگاه دیگری می‌پردازد. وی استدلال می‌کند که انتخاب متعدد نمایندگی تناسبی در کشورهای کوچک بیانگر جست‌وجو برای رسیدن به اتفاق نظر و سازش است. تلاش برای رسیدن به وحدت در کشورهای کوچک بیشتر از کشورهای بزرگ است که به سیاست بده - بستان توصیف می‌شود. وقتی حق رأی عمومی مطرح شد کشورهای کوچک اروپایی به دلیل تمایلشان به تقسیم قدرت در میان بازیگران سیاسی مختلف، نظام‌های نسبی را برگزیدند.

بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷: ۱۰۹) توضیح دیگری برای رابطه پیشنهادی بین وسعت کشور و نظام‌های انتخاباتی ارائه می‌دهند. به عقیده آنان، ممکن است دلایل عملی برای اجتناب از انتخاب نمایندگی تناسبی در سرزمین‌های بزرگ وجود داشته باشد: یک نظام اکثریت نسبی با حوزه‌های انتخاباتی که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود نمایندگان را قادر می‌سازد تا رابطه نزدیک‌تری داشته باشند با کسانی که به آنها رأی داده‌اند. حوزه‌های انتخاباتی که از آنها چند نماینده انتخاب می‌شود در کشورهای بزرگ توانایی نامزدها برای دستیابی به رأی‌دهندگان را در زمان مبارزات انتخاباتی محدود می‌کند و تعامل موجود میان نمایندگان و رأی‌دهندگان را در طول دوره تصدی تضعیف می‌نماید. تحقیق آنان درخصوص عوامل تعیین‌کننده فرمول‌های انتخاباتی که در ابتدای فصل سوم ارائه شد، می‌گوید که هرچه قلمرو بزرگ‌تر باشد، احتمال انتخاب حوزه‌هایی که از آنها یک نماینده انتخاب می‌شود بیشتر خواهد بود. اندازه جمعیت اهمیت کمتری دارد. آنان با توجه به انشعاب دو شاخه بین اکثریت نسبی / اکثریت و نمایندگی تناسبی هیچ رابطه‌ای میان وسعت کشور و نظام‌های انتخاباتی پیدا نکردند (همان: ۱۱۶).

دی. آنکار (۲۰۰۲) تأکید می‌ورزد که رابطه پیشنهادی موجود بین کمی وسعت و نمایندگی تناسبی نادرست است. وی با بررسی تمهیدات انتخاباتی در کشورهای کوچک نتیجه‌گیری می‌کند که کوچکی کشور به‌جای نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی منتهی می‌شود. در میان چهل کشوری که تنها یک میلیون نفر جمعیت دارند، اکثر آنها نظام‌های طرفدار اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند.^۱ از این‌رو، استدلال‌های نظری‌ای که

۱. نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت در گروه واحدی از نظام‌های انتخاباتی قرار می‌گیرد. نظام‌های مختلط و نظام‌های نسبی دیگر گروه اصلی نظام‌های انتخاباتی را تشکیل می‌دهد. در میان نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت، فرمول اکثریت نسبی به شکل چشمگیری بیشتر از فرمول اکثریت به کار گرفته شده است.

رکان، کاتزنستین و روگوسکی مطرح کرده‌اند بر پایه آزمونی تجربی متشکل از تمام کشورهای کوچک دنیا نیست.

با این حال، دی. آنکار معتقد است که الگوی رایج نظام‌های اکثریت نسبی در کشورهای کوچک منعکس‌کننده میراث استعمار و روند اشاعه به‌جای مسئله وسعت است (۲۰۰۲: ۴). بر مبنای استدلال‌های نظری که به‌طور مستقیم به وسعت و گزینش نظام انتخاباتی می‌پردازد، ما این فرضیه را مطرح می‌کنیم که هرچه وسعت کشور بیشتر باشد احتمال وقوع یک نظام طرفدار حکومت اکثریت بیشتر است.

۳-۲-۳ مسائل بازیگران

هنگام تحقیق در خصوص گزینش نظام انتخاباتی نمی‌توان تأثیر بازیگران سیاسی را به‌طور کامل نادیده گرفت. موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی تشکیل‌دهنده ساختاری برای انتخاب نظام انتخاباتی است، اما این گزینش را بازیگران سیاسی انجام می‌دهند. بدون در نظر گرفتن علت انتخاب یک نظام مفروض، این تصمیم را سیاست‌مدارانی می‌گیرند که پیش از هر چیز به دنبال منافع شخصی خود هستند. منافع آنها ممکن است حول افزایش قدرت سیاسی خود یا رأی‌دهندگان حوزه انتخاباتی خود و یا کل کشور تمرکز یابد. با وجود این، هر شرکت‌کننده‌ای در مراحل انتخاب یک نظام انتخاباتی به دنبال اهداف سیاسی خاصی است. از این رو، انتخاب نهایی منعکس‌کننده منافع شخصی بازیگران سیاسی و توافقات مذاکره شده درگیری‌های سیاسی بر سر طراحی سازمانی است (مظفر، ۱۹۹۸: ۸۱).

اما تعریف منافع شخصی سیاست‌مداران دشوار است. نمی‌توان این منافع را تنها پیروزی در انتخابات بعدی توصیف کرد؛ زیرا این هدف ممکن است برخلاف منافع طولانی‌مدت باشد. یکی از منافع اصلی هر سیاست‌مدار مسئول در دموکراسی‌ها حفظ ثبات است که شاید با اولویت‌های مبتنی بر موفقیت شخصی مغایرت داشته باشد. سنت‌ها و نمونه‌های آشنا از دیگر کشورها نیز بر ذهن تصمیم‌گیرندگان تأثیرگذارند. با این همه می‌توان نتیجه‌گیری‌هایی در خصوص اولویت‌های احتمالی بازیگران سیاسی داشت. اولویت‌های سیاست‌مداران منفعت‌طلب بستگی دارد به وظایف آنان، منافع اجتماعی احزابشان و اینکه احزابشان در مقایسه با دیگر احزاب در حال پیشرفت یا در

حال افول هستند. مظفر تأکید می‌ورزد که سیاست‌مداران و احزاب قوانینی را ترجیح می‌دهند که تصور می‌کنند به پیروزی در انتخابات، یا حداقل به حداکثر رساندن نمایندگان آنها در مجلس قانونگذار منجر می‌شود (همان: ۸۴). اعضای احزاب کوچک، احزاب در حال افول و احزابی که آینده‌ای نامعلوم دارند بیشتر نمایندگی تناسبی را ترجیح می‌دهند. احزاب بزرگ و استوار که از حمایت مستحکم رأی‌دهندگان برخوردار هستند، از سوی دیگر، از نظام طرف‌دار حکومت اکثریت سود می‌برند که نمایندگان بسیاری را به بزرگ‌ترین احزاب اختصاص می‌دهد.

بنابراین گزینش یک نظام انتخاباتی ممکن است از دو دیدگاه عقلایی باشد. این گزینش ممکن است برای مثال تضمین نمایندگی چندین گروه اقلیت قومی با استفاده از نظام نسبی عقلایی به نظر رسد. گزینش یک نظام نیز ممکن است با در نظر گرفتن اولویت‌های بازیگران سیاسی منطقی جلوه کند، به عبارت دیگر، هر سیاست‌مدار قوانین انتخاباتی را ترجیح می‌دهد که موفقیت او یا حزب او را به احتمال بسیار زیاد تضمین می‌کند. یک رهبر سیاسی مسئول در جامعه‌ای متکثر ممکن است فهرست نمایندگی تناسبی را با حوزه‌های انتخاباتی بزرگ و بدون هیچ نوع آستانه انتخاباتی به‌منظور تضمین نمایندگی چندین گروه اقلیت ترجیح دهد، و به این ترتیب ثبات سیاسی را ارتقا بخشد و درگیری قومی را کاهش دهد. از سوی دیگر، سیاست‌مدار یک حزب بزرگ که به دنبال کسب قدرت است، اکثریت نسبی تک‌عضوی را ترجیح می‌دهد چون وی می‌داند که این فرمول احتمالاً سهم کرسی فراوانی در مقایسه با سهم رأی نصیب وی خواهد کرد، بنابراین تلاش برای رسیدن به قدرت به تعداد اندکی از احزاب محدود می‌شود. استدلال هر دو بازیگر سیاسی عقلایی است، اما از دیدگاه‌هایی کاملاً متفاوت هم رهبر سیاسی مسئول و هم سیاست‌مدار به دنبال کسب قدرت، اهداف خاصی در ذهن دارند، و تحقق هریک از این اهداف در گرو نتایج مورد انتظار از قوانین انتخاباتی است.

دیوید بردی^۱ و جانگرین مو^۲ (۱۹۹۲: ۴۲۹-۴۰۵) در بررسی گزینش نظام انتخاباتی و انتخابات پارلمانی در کره جنوبی سال ۱۹۸۸، گزینش نظام‌های انتخاباتی را نتیجه رقابت سیاسی میان احزاب شرکت‌کننده قلمداد می‌کنند. هدف احزاب سیاسی به

1. David Brady

2. Jongryn Mo

حداکثر رساندن کرسی‌های خود با گزینش قوانین انتخاباتی است. اما به‌منظور اجتناب از فروپاشی نظام سیاسی، اپوزیسیون باید شانس عادلانه‌ای برای رسیدن به موفقیت تحت قوانین جدید داشته باشد. حزب یا ائتلاف اکثریت نمی‌تواند به شکلی نسنجیده اولویت اول خود را بدون تأیید حداقل برخی از احزاب اقلیت تحمیل کند. به عبارت دیگر، انتخاب نهایی باید قانونی باشد.

با وجود این، گستره نظام‌های انتخاباتی با موقعیت و آداب محلی به‌نحوی محدود می‌شود. نظام‌های خاصی را باید از فهرست به چند دلیل حذف کرد. هر کشور ممکن است تجربه بدی از یک نظام خاص داشته باشد و دیگر نظام‌ها نیز به‌علت ناآشنا بودن، گزینه‌ها مرتبط جلوه نکنند. عامل دیگری که مذاکره و چانه‌زنی درخصوص نظام‌های انتخاباتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد عدم اطمینان از نتیجه حاصله تحت نظام جدید است. علاوه بر این، نتیجه حاصله ممکن است تحت تأثیر عوامل خارجی مثل منابع مبارزه انتخاباتی و ظهور مسائل دیگر قرار بگیرد (همان: ۴۰۶-۴۰۷). بردی و مونتیجه‌گیری می‌کنند که توافق نهایی درباره نظام انتخاباتی جدید در کره جنوبی - جایگاه فوق‌العاده مختلط سازشی بود میان تمایل بزرگ‌ترین حزب (DJP) به ایجاد نظامی که اکثریت بودن آنها را تضمین کند و محدودیت‌های موجود بر سر راهشان کنار بگذارد، اول آرای عمومی و دوم نیاز به نظام انتخاباتی که دیگر شرکت‌کنندگان آن را قبول کنند (همان: ۴۲۵). بنابراین، نظام انتخاباتی جدید، گزینشی بود عقلایی با در نظر گرفتن بزرگ‌ترین حزب و ثبات نظام سیاسی.

مظفر همچنین خاطرنشان می‌کند که وضعیت و آداب سیاسی، گستره انتخاب‌ها را برای بازیگران سیاسی محدود می‌کند. اتخاذ تصمیمات درخصوص قوانین انتخاباتی را بدون شک سیاست‌مداران انجام می‌دهند اما فضای موقعیتی محدودیت‌هایی را بر آزادی در گزینش نظام انتخاباتی تحمیل می‌کند. به گفته مظفر، «گزینش سازمانی تحت تأثیر بافت تاریخی - ساختاری قرار می‌گیرد که منافع متضاد و روابط قدرت بازیگران مخالف را ترسیم می‌کند، اولویت‌های سازمانی آنها را شکل می‌دهد راهکارهای آنان را در چانه‌زنی برای نظام‌های انتخاباتی مهم محدود می‌کند» (۱۹۹۸: ۸۱).

برچ، میلارد، پاپسکیو و ویلیامز (۲۰۰۲) به منافع بازیگران سیاسی به‌عنوان یکی از

چهار رویکرد اصلی در طراحی نظام انتخاباتی می‌پردازند. این‌طور تصور می‌شود که بیشتر بازیگران عرصه سیاسی اهدافی منفعت‌جویانه علاوه بر التزامشان به ارتقای خیر جمعی دارند. در اینجا دوباره به رکان (۱۹۷۰) اشاره می‌شود: اصلاحات انتخاباتی درست زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که نظامی جایگزین توانایی کسب کرسی بیشتری را داشته باشد برای یک یا چند حزب را که قدرت انجام اصلاحات انتخاباتی را دارند.

مدل‌های مبتنی بر منافع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول براساس نوع بازیگرانی که قرار است در مراحل تصمیم‌گیری دخالت داشته باشند و دوم، براساس اهدافی که این سیاست‌مداران دنبال رسیدن به آنها هستند. تفاوتی نیز میان تصمیم‌گیری استراتژیک در مرحله بنیان‌گذاری و مرحله چانه‌زنی قائل می‌شوند. درجه بسیار بالایی از عدم قطعیت درخصوص نتایج نظام انتخاباتی به‌وجود می‌آید وقتی کشور جدیدی ظهور می‌کند یا دوره تحولی در حال شکل‌گیری است. پس از برگزاری اولین انتخابات تحت نظام انتخاباتی جدید، بافت استراتژیک اصلاح می‌شود. عدم قطعیت کاهش می‌یابد، بازیگران نسبت به چگونگی دنبال کردن منافع خودآگاهی بیشتری به‌دست می‌آورند و رقبای موفق به‌طور سازمانی در ساختارهای قانونی جای می‌گیرند. اصلاحات انتخاباتی دیگری ممکن است به‌خوبی بین این دو مرحله صورت پذیرد، اما پس از آن انتظار می‌رود که نظام‌های انتخاباتی «ثابت» باقی بماند (برچ و دیگران، ۲۰۰۲: ۲۲-۱۶).

چند سال قبل بویکس^۱ نوشت که بااین‌حال تنها دو کتاب تأثیرگذار درخصوص علل درجه بالای تفاوت‌های فراملی در قوانین انتخاباتی وجود دارد. این دو کتاب عبارت‌اند از: *شهروندان، انتخابات، احزاب: رویکردها به بررسی مقایسه‌ای روندهای پیشرفت نوشته رکان (۱۹۷۰)* و *تجارت و سازمان‌های دمکراتیک نوشته روگوسکی (۱۹۸۷)*. بویکس (۱۹۹۹) تأکید می‌کند راهکارهای مختلفی که بازیگران عرصه سیاسی دنبال می‌کنند به موقعیت و گروه‌های خاصی بستگی دارد. نظریه وی درباره انتخاب نظام‌های انتخاباتی تا حد زیادی بر پایه «فرضیه رکان» است. بااین‌حال، بویکس دلیل می‌آورد که استدلال رکان نامشخص است. رکان مشخص نمی‌کند تحت چه وضعیتی است که سیاستگذاران احساس خطر می‌کنند و قوانین انتخاباتی جاری را تغییر

1. Boix

می‌دهند. برای مثال، چرا انگلیس حق رأی عمومی را بدون انتخاب نمایندگی تناسبی معرفی کرد (همان‌طور که دانمارک و سوئد این کار را کردند)؟ چرا کشورهای خاص در طول قرن گذشته بین نظام‌های طرفدار اکثریت و نمایندگی تناسبی پس و پیش کرده‌اند؟ به عقیده بویکس، مشکل سوم این است که توضیح رکان بیش از حد در چارچوب تاریخ است. انتخاب نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی در اروپا یک قرن پیش به ظهور سوسیالیسم مربوط است - عاملی که به گزینش نظام انتخاباتی در آمریکای لاتین پس از استبداد، اروپای شرقی پس از کمونیسم و مراحل دموکراتیک کردن امروز کشورها ربطی ندارد (بویکس، ۱۹۹۹: ۶۱۰).

بویکس در بررسی گزینش نظام انتخاباتی در ۲۳ دموکراسی پیشرفته نشان می‌دهد که نظام‌های انتخاباتی از تصمیماتی مشتق می‌شود که احزاب حاکم برای به حداکثر رساندن نمایندگی خود اتخاذ می‌کنند. تا زمانی که عرصه انتخاباتی بدون تغییر باقی بماند و احزاب حاکم از قوانین جاری بهره‌مند شوند نظام انتخاباتی اصلاح نمی‌شود. با تغییر عرصه انتخاباتی اصلاحات انتخاباتی نیز برای احزاب حکم مطلوب است. نوع اصلاحات انتخاباتی که ترجیح داده می‌شود، به قدرت احزاب جدید و توانایی‌های هماهنگ‌کننده احزاب قدیمی بستگی دارد. وقتی احزاب جدید ضعیف باشند، نظام طرفدار حکومت اکثریت حفظ می‌شود. وقتی رقبای جدید قوی باشند، اگر هیچ‌یک از احزاب قدیمی خواهان برخورداری از جایگاه غالب نباشند، نظام نمایندگی تناسبی انتخاب می‌شود. اما اگر یک حزب قدیمی غالب وجود داشته باشد، تغییر نظام انتخاباتی غیرمحمتمل است (همان: ۶۲۴-۶۰۹). از این رو گزینش نظام انتخاباتی با محاسبات استراتژیک احزاب با برجای قدیمی تعیین می‌شود. در نهایت این محاسبات بر مبنای افزایش حق رأی، عرصه انتخاباتی، گروه‌های قدرت بین احزاب قدیمی و همچنین بین احزاب جدید و قدیمی است.

این کتاب به محاسبات استراتژیک بازیگران سیاسی یا تصمیم‌گیری درباره انتخاب نظام‌های انتخاباتی نمی‌پردازد. با این همه، وضعیت رایج در روند چانه‌زنی به بعد ساختاری، یا به عبارت دیگر به نظام حزبی مربوط است که به بررسی پیش رو برمی‌گردد. طبق آنچه گفته شد نتیجه مراحل مذاکره بین دو رقیب اصلی - یا به عبارت دیگر دو حزب سیاسی اصلی - به احتمال زیاد نظام طرفدار حکومت اکثریت خواهد بود. همین‌طور انتظار می‌رود

که یک نظام نسبی انتخاب شود اگر شرکت کنندگان بسیاری - یعنی احزاب سیاسی بسیاری - در مراحل تصمیم گیری شرکت داشته باشند. به عبارت دیگر، ساختار نظام حزبی عاملی توضیحی قلمداد می شود. از این رو، نظام حزبی موضوعی است که هم به بازیگران و هم به مسائل ساختاری مرتبط است. نظام حزبی در وهله اول موضوعی مرتبط به بازیگران و در وهله دوم پدیده ای ساختاری است، زیرا نظام حزبی متشکل از احزاب سیاسی است که درباره قوانین انتخاباتی تصمیم می گیرد، اما این تصمیم به تعداد افراد شرکت کننده و قدرت دوجانبه آنان بستگی دارد. البته، این تصمیم به عوامل دیگری نیز وابسته است - برای مثال سطح عدم قطعیت - اما درباره بعد ساختاری، نظام حزبی تعیین کننده است. در بخش بعدی اهمیت ساختار نظام حزبی به صورت نظری بررسی می شود.

الف) تأثیر ساختار نظام حزبی

به تأثیر نظام های انتخاباتی بر نظام های حزبی توجه بسیاری شده است. نظام های حزبی جدا از هم پیامد نمایندگی تناسبی قلمداد می شود، در حالی که نظام های دوحزبی محصول نظام های اکثریت نسبی محسوب می شود. دوورگر (۱۹۵۱) اولین کسی بود که استدلال هایی نظری برای رابطه موجود میان نظام های اکثریت نسبی و نظام های دوحزبی ارائه کرد. وی در نوشته تأثیرگذار خود *سیاست احزاب* همچنین اظهار می دارد که فرمول اکثریت دو مرحله رأی گیری و نظام های نسبی، به نفع نظام های چندحزبی است، اگرچه، وی توصیف تأثیر دو مرحله رأی گیری را نسبتاً دشوار تلقی می کند (دوورگر، ۱۹۶۴: ۲۳۹). تحقیقات بعدی نشان داده است که اثر فرمول دو مرحله رأی گیری بر ساختار نظام حزبی بیشتر مشابه نظام های اکثریت نسبی است تا نظام های نسبی. اثر متمرکزکننده نظام های اکثریت نسبی و اثر پراکنده کننده نمایندگی تناسبی بر نظام های حزبی به طور مکرر تأیید شده است (برای مثال نک. گروفن و لیجفارت، ۱۹۸۶؛ لیجفارت، ۱۹۹۴؛ ری، ۱۹۶۷؛ تاگپرا و شوگارت، ۱۹۸۹).

با این حال، کسانی نیز وجود دارند که معتقدند مسیر رابطه علت و معلولی برعکس است. گزینش نظام انتخاباتی را نظام حزبی تعیین می کند که خود با شکاف های اجتماعی موجود در یک جامعه شکل می گیرد. این دیدگاه به رویکرد جامعه شناختی تعلق دارد

(نک. لیپست و رکان، ۱۹۶۷)، برخلاف رویکرد سازمانی که به تأثیر ساختارهای انتخاباتی بر رقابت حزبی تأکید می‌ورزد. استدلال‌ها برای وجود رابطه علت و معلولی معکوس بین نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی نیز قبل از انتشار اثر کلاسیک لیپست و رکان در خصوص نظام‌های حزبی و شکاف‌های اجتماعی مطرح شد. برخلاف پیشنهاد دوورگر در مورد تأثیرات نظام‌های انتخاباتی (۱۹۶۴؛ ۱۹۵۱) جان سی. گروم تأکید کرد که «نمایندگی تناسبی به جای اینکه علت نظام حزبی باشد نتیجه حاصل از آن است» (۱۹۵۸: ۳۷۵).

در مذاکره‌ای درباره اثر نظام‌های انتخاباتی بر دولت منتخب اکستین^۱ (۱۹۶۳: ۲۵۴-۲۴۷) نتیجه می‌گیرد که جمع‌بندی‌های کلی در مورد نظام‌های اکثریت نسبی کافی است، زیرا نظام‌های انتخاباتی از جنبه‌های بسیار متفاوتی درون یک گروه اصلی مشابه باهم فرق دارد. این استدلال که موقعیت‌های خاصی که نظام‌های انتخاباتی در آنها استفاده می‌شود تعیین‌کننده پیامدهاست با شکست مواجه می‌شود، چون ما نمی‌دانیم که (در ۱۹۶۳) چه وضعیتی حاکم است که شاید گرایش‌های عقلایی قوانین انتخاباتی را باطل کند یا معکوس جلوه دهد. به جای قبول کردن توصیه دلیو، جی. ام مکنزی^۲ به رها کردن جمع‌بندی‌های کلی به‌طور نسبی آزمایش شده و فقط ارائه آمارهای توصیفی از مراحل انتخاباتی خاص، اکستین این موضوع را پیشنهاد می‌کند که «نظام‌های انتخاباتی درحقیقت پیامدهای مهمی برای دیگر جنبه‌های جریان سیاسی ندارد و تنها ویژگی‌شان هرچه باشد، عوامل تعیین‌کننده عمیق‌تر سیاست هر جامعه را بیان می‌کند».

(۱۹۶۳: ۲۵۳). برای مثال، نظام دوحزبی حاکم در انگلیس، براساس قانون جامعه‌شناختی دوورگر، پیامد فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی است. به همین ترتیب تصور می‌شود که نظام نسبی سبب افزایش عمر حزب سیاسی تجزیه شده و افراط‌گرا در جمهوری ویمار شده است (هرمنز،^۳ ۱۹۴۱). اکستین می‌پرسد ما چطور بدانیم (۱۹۶۳: ۲۵۳)، که این نظام‌های انتخاباتی خاص به کار رفته پیامدهایی را دارا بوده‌اند که به آنها نسبت داده شده و ویژگی‌های دیگر این جوامع، مستقل از نظام‌های انتخاباتی نبوده‌اند؟

1. Eckstein

2. W.J.M. Mackenzie

3. Hermens

دو دهه بعد، باگدانر^۱ نوشت هر نظریه‌ای را نمی‌توان تأیید کرد که بر نظام انتخاباتی به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی نظام‌های حزبی تأکید می‌ورزد (۱۹۸۳: ۲۵۴). وی استدلال می‌کند که «نظام‌های انتخاباتی باید برخلاف پیشینه توسعه تاریخی هر جامعه درک شود، که در نهایت به‌شدت تحت تأثیر انتخاب‌های سیاسی است» (۱۹۸۳: ۲۶۱). پویایی نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی ماهیتی پیچیده و دوسویه دارد - نکته‌ای که بعداً به‌اختصار به آن خواهیم پرداخت.

گری دلیو. کاکس^۲ با استناد به نظریه نهلن (۱۹۹۳ا: ۲۷) می‌نویسد که تعداد شکاف‌های اجتماعی نه تنها بر تعداد احزاب تأثیرگذار است بلکه بر نوع نظام انتخاباتی (طرفدار حکومت اکثریت یا نسبی) که یک کشور مفروض انتخاب می‌کند اثر می‌گذارد (۱۹۹۷: ۱۹). وی، پس از گروم (۱۹۵۸) استدلال می‌کند که هرچه شکاف اجتماعی عظیم‌تر باشد، احتمال ظهور نظام چندحزبی و انتخاب یک نظام انتخاباتی نسبی بیشتر خواهد بود. هرچه همانندی اجتماعی بیشتر باشد، احتمال انتخاب یک نظام اکثریت نسبی و ظهور یک نظام دوحزبی یا حداکثر کثرت‌گرایی حزبی محدود، بیشتر خواهد بود (همان).

استنیسلا گبتنر^۳ نیز طرفدار این دیدگاه است که نظام‌های حزبی پیشتر از نظام‌های انتخاباتی قرار می‌گیرد. در جایی که نظام‌های چندحزبی از قبل وجود دارد، وی استدلال می‌کند، نمایندگی تناسبی به‌احتمال قوی به‌منظور حفظ ثبات سیاسی با اجتناب از مغایرت زیاد رأی - کرسی و جلوگیری از سیاست برنده همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند، یا جلوگیری از حذف همیشگی گروه‌های اقلیت از قدرت، انتخاب می‌شود (۱۹۹۶: ۵۹). وی در تحقیق خود درخصوص گزینش نظام انتخاباتی کشور هلند پس از سقوط کمونیسم خاطرنشان می‌کند که امکان ایجاد یک نظام دوحزبی کارآمد در کشورهای پست کمونیست وجود ندارد؛ این تلاش در نهایت به ایجاد نظام استبدادی در دولت منجر می‌شود. نمایندگی تناسبی تنها راه ایجاد اتحاد میان گروه‌های سیاسی مختلف و ثبات سیاسی است (همان: ۷۴-۷۳).

گلومر (۲۰۰۵) در مقاله‌ای که به‌تازگی به چاپ رسیده است استدلال می‌کند تعداد

1. Bogdanor

2. Gary W. Cox

3. Stanislaw Gebethner

احزاب معرف گزینش نظام‌های انتخاباتی است درست برعکس قوانین انتخاباتی دموورگر. وی مفهوم «توازن سازمانی - رفتاری» را با توجه به رابطه موجود بین نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی ارائه می‌دهد. رویکرد رفتاری حاکی از آن است که بازیگران عرصه سیاسی با انجام تلاش‌های جدید اقدام گروهی، جدایی از احزاب یا پیوستن به احزابی که از قبل وجود داشته‌اند به‌منظور کسب موفقیت انتخاباتی با قوانین انتخاباتی رایج سازگار می‌شوند. رویکرد سازمانی به توانایی احزاب سیاسی در ایجاد تغییر قوانین انتخاباتی می‌پردازد که انتخاب‌های اولیه آن نظام‌های نسبی یا نظام طرفدار حاکمیت اکثریت است (۲۰۰۵: ۳-۱). وی اطلاعات آماری خود را از ۲۱۹ انتخابات از آغاز قرن نوزدهم در ۸۷ کشوری به‌دست آورده است که تا حدی تجربه دموکراتیک داشته‌اند. گلومر با مقایسه سطح فروپاشی نظام حزبی در ۳۷ کشور پیش از تغییر نظام انتخاباتی از اکثریت / اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی (یا نظام‌های مختلط) با ۳۳ کشوری که از نظام‌های طرفدار حاکمیت اکثریت در دوره ثبات نظام انتخاباتی استفاده می‌کنند، مدرکی برای این فرضیه پیدا می‌کند که نظام‌های حزبی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی است. «تعداد احزاب تأثیرگذار» (برای توضیح به بخش ۳-۱-۳-۳ مراجعه شود) به ترتیب ۳/۹ و ۲/۸ است. این تحلیل حاکی از آن است که از نظر آماری رابطه بسیاری بین تعداد احزاب و احتمال تغییر یک نظام انتخاباتی از اکثریت / اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی / یا مختلط وجود دارد (همان: ۱۳-۹).

گلومر اولین تجربه انتخاباتی تحت حاکمیت نظام طرفدار حکومت اکثریت را برای هر کشور در گروه مقایسه نظام‌های انتخاباتی «باثبات» انتخاب کرده است. اما من ترجیح می‌دهم که اولین تجربه یک نظام انتخاباتی را فضایی باثبات قلمداد کنم نه فضایی به‌نسبت با شک و تردید. طبق آنچه در بخش قبل مطرح شد، اصلاحات انتخاباتی احتمال دارد که پس از اولین انتخابات صورت پذیرد. اما احتمال انجام اصلاحات انتخاباتی پس از انتخابات دوم ناممکن است. به این مفهوم که اولین انتخابات اغلب در وضعیتی بی‌ثبات با توجه به سازمان‌های انتخاباتی انجام می‌گیرد (برچ و دیگران، ۲۰۰۲: ۲۲-۱۶). علاوه بر این چندین انتخابات دموکراتیک بعدی معمولاً ملزم به فراهم‌آوری یک فضای سازمانی باثبات برای بررسی تأثیرات نظام انتخاباتی است. گلومر همچنین

اطلاعاتی فراهم می‌کند درباره آخرین انتخابات برگزار شده در همه کشورهایی که در این تحقیق بررسی شده است. متوسط «تعداد کارآمد احزاب» بین نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت ۳/۶ است، که وی آن را شاخصی برای تجزیه نظام‌های حزبی با گذشت زمان محسوب می‌کند. اما این نمونه ممکن است برای مقایسه سطح فروپاشی نظام حزبی (۳/۶) در نظام‌های طرفدار حاکمیت اکثریت با سطح فروپاشی (۳/۹) در بین موارد اصلاح نظام انتخاباتی مناسب‌تر باشد. چنین مقایسه‌ای حاکی از آن است که نفوذ نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی نسبتاً بی‌اهمیت است. با این‌همه، این ارزیابی که نظام‌های نسبی در آینده محبوب‌تر خواهد بود به‌شدت با وجود اطلاعات تجربی پشتیبانی می‌شود (گلومر، ۲۰۰۵: ۱۸-۹).

چندین مؤلف تأکید کرده‌اند که ساختارهای اجتماعی و انتخاباتی در مراحل شکل‌گیری و پایداری احزاب بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد (بوگدانر، ۱۹۸۳: ۲۶۱؛ تئاگپرا و شوگارت، ۱۹۸۹b: ۵۳). برای مثال، نهلن (۱۹۹۶: ۴۵) تأکید می‌کند که رابطه چرخشی سطحی بین نظام انتخاباتی و نظام حزبی وجود دارد. گرچه قوانین انتخاباتی بی‌تردید بر نظام حزبی تأثیر می‌گذارد، انتخاب نظام انتخاباتی تا حد زیادی وابسته است به نظام حزبی‌ای که هنگام تصمیم‌گیری درخصوص گزینش نظام انتخاباتی برقرار بوده است. لیجفارت (۱۹۹۱a: ۷۳) خاطرنشان می‌کند که انتخابات اکثریت نسبی بدون شک به پایداری نظام دوحزبی کمک می‌کند. اما یک نظام دوحزبی حاکم نیز در پایداری نظام اکثریت نسبی مؤثر است، چون این نظام مزایای زیادی را نصیب دو حزب اصلی می‌کند، به این ترتیب افراد ذی‌نفع حاضر نیستند این نظام انتخاباتی را کنار بگذارند. پیترا دوشوک^۱ و الگا شوتسوا^۲ (۱۹۹۴) دریافته‌اند که تعداد احزاب در هر کشور با فروپاشی ساختار اجتماعی و نسبیت نظام انتخاباتی افزایش می‌یابد، اما این عوامل بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد. افزایش نسبیت سبب ایجاد نظام‌های حزبی مجزاتر در جوامع نامتجانس می‌شود. درحالی‌که در جوامع متجانس این چنین نیست. به همین شکل، افزایش عدم تجانس فرهنگی در نظام طرفدار حکومت اکثریت بر نظام حزبی تأثیرگذار نیست. درحالی‌که در نظام نسبی

1. Peter Ordeshook

2. Olga Shvetsova

تأثیرگذار است. روشن است که شکاف‌های اجتماعی و ساختارهای انتخاباتی مهم است. براساس نظریه نظام‌های حزبی و اثر آنها بر نظام‌های انتخاباتی، کشورهایی که نظام‌های نسبی را به کار می‌گیرند باید دارای نظام‌های حزبی مجزا باشند و کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را به کار می‌گیرند باید تعداد احزاب سیاسی مرتبط به هم در آنها اندک باشد. اما سطح فروپاشی نظام حزبی را می‌توان به طرز صحیحی اندازه‌گیری کرد البته فقط در کشورهایی که قبلاً انتخابات برگزار کرده‌اند، به این معنی که موارد تغییر نظام انتخاباتی باید تحلیل و بررسی شود. از این رو، رابطه علت و معلولی مورد انتظار احتمالاً به وجود نخواهد آمد، چون قوانین انتخاباتی بر ساختار نظام حزبی تأثیر می‌گذارد، یا به عبارت دیگر کشورهایی که قبلاً تحت نظام نمایندگی تناسبی انتخابات برگزار کرده‌اند احتمالاً دارای نظام‌های حزبی مجزا بوده‌اند یا برعکس. بنابراین فرض می‌شود کشورهایی که نظام‌های نسبی را جایگزین نظام اکثریت می‌کنند نظام‌های حزبی مجزاتری دارند نسبت به کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را حفظ می‌کنند و کشورهایی که به انتخابات اکثریت نسبی را جایگزین نمایندگی تناسبی می‌کنند از کشورهایی که به انتخابات نسبی تکیه می‌کنند، دارای نظام حزبی نسبتاً مرتبط‌تری هستند.^۱

ب) پویایی روند ایجاد دموکراسی

معرفی نمایندگی تناسبی در قاره اروپا شامل مراحل «حمایت از اقلیت» و «ضدسوسیالیست» بوده است. حمایت از اقلیت به معنای تأمین نمایندگی گروه‌های اقلیت در جوامع دارای فرهنگ‌های مختلف به عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدهای احتمالی به وحدت ملی و ثبات سیاسی است. در نتیجه افزایش حق رأی همگانی، تقاضا برای برگزاری انتخابات نسبی در کشورهای متجانس نیز به گوش رسید. معرفی نمایندگی تناسبی «نقطه برخورد فشارها از طرف بالا و پایین شد. طبقه رو به افزایش کارگر، خواستار کاهش آستانه‌های نمایندگی به منظور دستیابی به مجلس قانونگذاری بود و احزاب قدیمی که بیش از بقیه در خطر بودند، نمایندگی تناسبی را برای حفظ موقعیت خود علیه امواج رأی‌دهندگان بسیج شده تقاضا کردند که با

۱. علت نپرداختن به دیگر انواع اصلی انتخابات طرفدار حکومت اکثریت یا به عبارت دیگر نظام‌های اکثریت، همراه نظام‌های اکثریت نسبی در بخش ۳-۱-۳ توضیح داده شده است.

حق رأی همگانی به‌وجود آمده بودند» (رکان، ۱۹۷۰: ۱۵۷). نگران از استیلای کامل سوسیالیست، تغییر از نظام طرفدار حکومت اکثریت همه یا هیچ‌کس به نظام نمایندگی تناسبی حداقل برای احزاب قدیمی ظهوری ساده به همراه داشت. اندرو کاستریز (۱۹۸۰: ۲۱۵) خاطرنشان می‌کند که هرگاه نمایندگی تناسبی احتمالی منطقی به‌نظر می‌رسید، دمکرات‌های اجتماعی و سوسیالیست‌ها تمایل داشتند که ابتدا در پی اصلاحات انتخاباتی باشند، اما وقتی دمکرات‌های اجتماعی دریافتند که معرفی حق رأی همگانی به‌احتمال بسیار موقعیت یک حزب اصلی یا غالب را برای آنان به‌وجود می‌آورد با چنین اصلاحاتی مخالفت کردند. احزاب بورژوا و غیرسوسیالیست اکنون به حامیان اصلی نظام نمایندگی تناسبی تبدیل شده‌اند. بنابراین، نمایندگی تناسبی با توجه به اولویت‌های بازیگران عرصه سیاسی و نیاز جوامع از‌نظر فرهنگی نامتجانس راه‌حلی منطقی به‌نظر می‌آید.

لیجفارت (۱۹۹۲a: ۲۲۳-۲۰۷) در بررسی انتخاب‌های قانونی در برخی از کشورهای اروپای شرقی پس از سقوط کمونیسم دریافت که «فرضیه رکان» درخصوص تقاضا برای نمایندگی تناسبی به‌عنوان پیامد مراحل ایجاد دمکراسی هنوز کاربرد دارد. هم احزاب کمونیستی و هم رقیب‌های آنها در چکسلواکی، لهستان و مجارستان در آغاز دهه ۹۰ به نمایندگی تناسبی برای حمایت از منافع خود هنگام ظهور دمکراسی نیاز داشتند. تحول پس از سقوط کمونیسم دلیلی شد برای رقابت نمایندگان حکومت قبل در ایجاد اصلاحات انتخاباتی به نفع نمایندگی تناسبی، چرا که آنها دریافتند موقعیتشان بسیار در خطر است.

تقاضا برای نظام نمایندگی تناسبی در آغاز قرن بیستم تا حدی در نتیجه افزایش حق رأی بود. اما، در اروپای شرقی حق رأی همگانی، در زمان سقوط کمونیسم، برای مدتی رایج بود. در عوض، تقاضا برای برگزاری انتخابات نسبی نتیجه عنصر مهم دیگر مراحل ایجاد دمکراسی، یا به‌عبارت‌دیگر حق تأسیس احزاب سیاسی و شرکت در انتخابات همگانی بود. در زمان کمونیسم استفاده از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت بدیهی بود، چون انتخابات غیررقابتی بود. مراحل ایجاد دمکراسی به تغییر از نظام طرفدار حکومت اکثریت به انتخابات نسبی منجر شد. به‌ویژه اینکه، ممکن است ما از تغییر نظام حزبی از نظام یک‌حزبی به نظام چندحزبی سخن بگوییم.^۱ ویژگی مهم پایان حاکمیت نظام

۱. در این خصوص، اصطلاح نظام چندحزبی به‌وجود چندین حزب اشاره دارد و به‌طور تلویحی می‌گوید که چندین ←

یک‌حزبی و حق شهروندان به تشکیل احزاب سیاسی است. زمانی که این تحقیق آن را بررسی می‌کند حق رأی همگانی ویژگی متداولی در اکثر کشورهای مستقل بوده است که انتخابات پارلمانی در آنها برگزار شده است. با وجود این، این موضوع در تحلیل تجربی نیامده است. در نهایت، تغییر از نظام یک‌حزبی که در آن دیگر احزاب سیاسی اجازه رقابت ندارند به نظام حزبی رقابتی بیانگر پویایی مراحل ایجاد دموکراسی است.

تغییر نظام حزبی در وهله اول مسئله‌ای است که به بازیگران سیاسی مربوط می‌شود اما این تغییر بعد ساختاری نیز دارد که گنجانیدن این متغیر در این تحقیق را توجیه می‌کند. تا زمانی که همه کرسی‌ها بین نامزدهای یک گروه سیاسی واحد توزیع می‌شود، نیازی به دست‌کاری نظام انتخاباتی برای به حداکثر رساندن حمایت انتخاباتی نیست - انتخابات طرفدار حکومت اکثریت به‌طور طبیعی به‌کار گرفته می‌شود. زمانی که محدودیت دیگر احزاب سیاسی برداشته می‌شود و انتخابات رقابتی می‌شود نظام انتخاباتی به ابزار فریب‌کارانه کارآمدی برای بازیگران عرصه سیاسی تبدیل می‌شود، به‌ویژه حزب حاکم که نگران حفظ موقعیت خود تاحدامکان است. هم‌زمان، تغییر نظام حزبی پدیده‌ای ساختاری است: نظامی چندحزبی و عرصه سیاسی رقابتی، جایگزین نظام یک‌حزبی مطلق می‌شود.

در مجموع، می‌توان این‌طور فرض کرد: کشورهایی که به حاکمیت نظام یک‌حزبی پایان می‌بخشند و انتخابات رقابتی را مجاز اعلام می‌کنند انتظار می‌رود که نظام‌های انتخاباتی نسبی یا مختلط را به‌کار گیرند. این در وهله اول، پیامد ترس حزب حاکم (قبلی) به از دست دادن قدرت است که در صورت حفظ نظام، برنده همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند. علاوه بر این، احزاب جدید نیز ممکن است در خصوص احتمال موفقیت خود در انتخابات احساس اطمینان نکنند و در نتیجه توزیع نسبی کرسی‌ها را ترجیح دهند.

۳-۲-۴ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه

رویکرد دوم بر این باور است که نظام‌های انتخاباتی، و همچنین دیگر ویژگی‌های قانونی و سازمانی منعکس‌کننده بافت‌های فرهنگی و تاریخی‌ای است که به آنها تعلق دارد.

→ حزب به‌جای یک حزب در انتخابات پارلمانی با یکدیگر رقابت می‌کردند. یک راه رایج‌تر این است که نظام چندحزبی را جایگزین اصلی نظام دوحزبی در دموکراسی‌ها بدانیم.

لیجفارت (۱۹۹۲b؛ ۱۹۹۱a) و لیپست (۱۹۹۲)، در میان دیگران، بر این دیدگاه تأکید کرده‌اند. در مقدمه لیجفارت بر کتاب *دولت پارلمانی در مقابل دولت ریاست جمهوری* (لیجفارت، ۱۹۹۲c: ۱۹۹۲b)، هماهنگی بین حکومت‌های قانونی خاص و بافت‌های فرهنگی - منطقه‌ای به‌وضوح ترسیم و تأکید شده است. در کتاب لیپست (۱۹۹۲: ۲۱۱-۲۰۷)، اهمیت فرهنگ سیاسی را با توجه به سنت دموکراتیک توضیح می‌دهد. دی آنکار با توجه به بلیز و کانادا به‌عنوان تنها کشورهای موجود در منطقه سرزمین اصلی آمریکا که نظام‌های اجرایی‌ای غیر از ریاست جمهوری محدود دارند، معتقد است که اشاعه حکومت «ممکن است پیامد گذشته استعماری، کشورهایی باشند که مدل‌های قانونی قدرت‌های بزرگ را به‌کار می‌گیرند و صرفاً اظهار فرهنگ به‌عنوان سنت قلمداد می‌شود» (۲۰۴: ۲۰۷). نگاهی کلی به نقشه دنیا حاکی از آن است که نظام‌های انتخاباتی همچنین به بافت‌های فرهنگی، تاریخی و منطقه‌ای وابسته است. نظام‌های نسبی در آمریکای جنوبی و اروپا حاکم است، درحالی‌که نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت در دریای کارائیب، اقیانوسیه و بخش‌هایی از آسیا رواج دارد.

مفهوم اشاعه موضوع پیچیده‌ای است، و روش طرح آن در این تحقیق از بافت بزرگ‌تری برگرفته شده است. اشاعه به مسئله‌ای آشنا در علوم اجتماعی می‌پردازد که معمولاً «مسئله گالتون» نامیده می‌شود و آن مسئله روش‌شناسانه تعیین رقابت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی از دیگر علل تنوع در نظام‌های اجتماعی است (پیتز، ۱۹۹۸: ۴۲). موضوع تعیین این است که روند اشاعه چه هست و چه نیست، اساساً مسئله مکتب عملی است، که در بخش ۲-۳-۳ به آن پرداخته شده است. دایاموند (۱۹۹۹) در توضیح گسترش دموکراسی و سطحی بودن چشمگیری آن، پنج مدل برای اشاعه ارائه می‌دهد. اولی مدل قدرت نامیده می‌شود: اکثر دموکراسی‌های قدرتمند دنیای امروز مدل اصلی دموکراسی انتخاباتی را بر کشورهای ضعیفی تحمیل می‌کنند که روی آنها نفوذ دارند. مدل دوم به تلاش‌های گسترده‌تر از سوی دموکراسی‌های پایدار و همچنین سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد. مدل سوم اشاعه به تقلید از مدل‌های سیاسی‌ای می‌پردازد که بسیار موفقیت‌آمیز، قدرتمند و صاحب‌نام تصور می‌شود. مدل چهارم به قضاوت‌های هنجاربنیاد سروکار دارد در مورد اینکه چه چیز به‌طور ذاتی

درست، صحیح و مطلوب است. مدل پنجم تا حدی چهار مدل دیگر را شامل می‌شود اما گرایشی به سمت استانداردسازی جهانی یا به بیان دیگر مدل‌های شناختی‌ای دارد که ساختارهای دولتی بسیار مشابهی ایجاد کرده است (دایاموند، ۱۹۹۹: ۵۸-۵۶).

البته اشاعه نظام‌های انتخاباتی مشابه اشاعه دموکراسی نیست. دموکراسی مرحله‌ای است که اغلب در دوره زمانی طولانی‌ای بنیان‌گذاری و تثبیت می‌شود، حال آنکه یک نظام انتخاباتی مجموعه‌ای از قوانین رسمی درخصوص چگونگی سازمان‌دهی انتخابات است. با این همه ساختار مرجع بالا در تعیین اینکه گزینش نظام انتخاباتی ناشی از اشاعه چه چیزی را به‌طور ضمنی مطرح می‌کند، سودمند است. به‌منظور توسعه دانش خود درباره اشاعه به‌عنوان عامل توضیحی پدیده‌های سیاسی، من ساختار نظری مرجع دیگری ارائه می‌کنم که تا حدی با ساختار بالا مطابقت دارد.

کرت وی‌لند^۱ (۲۰۰۵: ۲۹۵-۲۶۲) در مقاله‌ای درخصوص اشاعه سیاست دولتی، چارچوب نظری اشاعه سیاستی را ارائه می‌دهد که متشکل از چهار مدل متفاوت است: فشارهای خارجی، تقلید نمادین و هنجاربنیاد، یادگیری عقلایی و روش اکتشافی‌شناختی. به‌ویژه، هدف این مقاله کشف این مطلب است که کدام‌یک از این رویکردها امواج اشاعه بیشتری ساطع می‌کند. این ساختار توضیحی را می‌توان بدین‌روش خلاصه کرد. ابتکار سیاستی یا در نتیجه فشار خارجی است یا در نتیجه ابتکار عمل داخلی. ابتکار عمل داخلی ممکن است دو گونه داشته باشد: کاوش برای کسب مشروعیت و جست‌وجوی منافع. در نهایت، یادگیری عقلایی و روش‌های اکتشافی‌شناختی دو نوع جایگزین جست‌وجوی منافع هستند (همان: ۲۶۹). این مدل‌ها هم به لحاظ نظری و هم تجربی تحلیل شده است که گواه تجربی از ناحیه اصلاحات امنیت اجتماعی در آمریکای لاتین به‌دست آمده است. با وجود این، این چارچوب تحلیلی مشابه دیگر نواحی اشاعه نیز است، که گزینش سازمانی یکی از آنها می‌باشد.

وی‌لند خاطر نشان می‌کند که روندهای اشاعه سه ویژگی عمده دارد: اشاعه در موج مشخصی رخ می‌دهد، تمرکز جغرافیایی بارزی دارد و در تنوع و گوناگونی نقاط مشترکی ایجاد می‌کند. این روند موجی شکل با آغازی آرام، سپس افزایش سرعت و در نهایت به

1. Kurt Weyland

کاهش تدریجی رسیدن، الگویی S مانند دارد. در دوره ملی مکانی ابتدا در منطقه‌ای که این نوآوری در آن متولد شده است گسترش می‌یابد و پس از آن به دیگر بخش‌های دنیا می‌رسد. در دوره‌های بنیادی، اشاعه شامل انتخاب همان نوآوری در موقعیت‌هایی کاملاً متفاوت می‌شود (همان: ۲۶۹-۲۶۵).

مدل فشار خارجی به نفوذ بازیگران خارجی قدرتمند، به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی، بر کشورهای واحد با استفاده از ایجاد انگیزه، تحریم‌ها و اعمال زور می‌پردازد. مؤلف درحالی‌که اهمیت فشارهای خارجی در برخی بافت‌ها را تأیید می‌کند، معتقد است ظرفیت این مدل در توضیح تمام ویژگی‌های اساسی اشاعه نسبتاً محدود است (همان: ۲۷۲-۲۶۹).

رویکرد تقلید هنجاربنیاد، واردات نوآوری‌های پیشرفته را تلاشی ازسوی تصمیم‌گیرندگان برای کسب مشروعیت بین‌المللی و همچنین جاه‌طلبی برای نشان دادن مدرن بودن کشور و سازگاری با استانداردهای بین‌المللی قلمداد می‌کند. وی‌لند (همان: ۲۷۰) استدلال می‌کند که «تمایل به تحت تأثیر قرار دادن آرای عمومی دنیا ... گسترش سریع نوآوری‌ها را به همراه دارد». کشورها علاقه‌مندند قبل از اینکه اطلاعات کافی درخصوص تأثیرات احتمالی اصلاحات به‌دست بیاورند پایه‌های روش‌های جدید پیش روند. این مدل به‌نسبت در توضیح جنبه‌های مختلف اشاعه سیاست، به‌ویژه معمای ایجاد نقاط مشترک در میان تنوع و گوناگونی موفق عمل کرده است (همان: ۲۷۵-۲۷۰).

مدل یادگیری عقلایی، اقدام سیاسی را گزینش هدف برخاسته از منافع شخصی تصمیم‌گیرندگان می‌داند. اگر یک مدل خارجی نویدبخش شناسایی شود و برتری آن بر دیگر سیاست‌های تثبیت شده با استفاده از تحلیل هزینه - منفعت تأیید شود، این مدل به‌احتمال زیاد به‌کار گرفته خواهد شد. اما این مدل با مشکلاتی در توضیح نقاط مشترک در تنوع و گروه‌بندی جغرافیایی اشاعه مواجه خواهد شد (همان: ۲۷۹-۲۷۰).

مدل روش اکتشافی‌شناختی، برگرفته از نظریه شناختی - روان‌شناسی نیز اشاعه را پیامد فعالیت‌های هدفمند ناشی از منافع شخصی بازیگران عرصه سیاسی محسوب می‌کند. اما در مقایسه با رویکرد یادگیری عقلایی ساختار روش اکتشافی‌شناختی اظهار می‌دارد که مدل‌های خارجی به‌دلیل وعده پوچشان به حل مشکلات به‌جای موفقیت به اثبات رسیده‌شان، جذابیت دارد «ازآنجا که سطح توجه پایین است و بررسی موقعیت

برای به دست آوردن اطلاعات مربوط هزینه‌بر است، مردم به سادگی نمی‌توانند سطح مطلوب استانداردهای انتخاب عقلایی را رعایت کنند» (همان: ۲۸۲). این رویکرد در مقایسه با سه مدل دیگر از سه ویژگی اصلی اشاعه یا به بیان دیگر ترتیب زمانی آن، گروه‌بندی جغرافیایی‌اش و ماهیت بنیادی آن در گسترش نقاط مشترک در بین تنوع و گوناگونی، حائز اهمیت‌تر است (همان: ۲۸۷-۲۷۱). این نتیجه‌گیری با اسناد تجربی اثبات می‌شود (همان: ۲۹۴-۲۸۷). سرانجام، وی‌لند معتقد است که رویکرد روش اکتشافی‌شناختی در توضیح اشاعه اهمیت نظری گسترده‌تری دارد؛ زیرا این رویکرد پدیده‌های سیاسی را در جهان واقعی روشن‌تر و درک ما را از تصمیم‌گیری سیاسی بیشتر می‌کند (همان: ۲۹۵).

باید متوجه بود که هیچ‌گونه تحلیلی از اشاعه به معنای واقعی آن در تحقیق پیش رو ارائه نشده است. مطالعه موردی هر نوع روند اشاعه فراتر از حوزه این رساله است.^۱ از این رو، من قصد ندارم که این چهار مدل توضیحی را مقایسه کنم و در خصوص چگونگی قابلیت هریک از آنها در توضیح الگوهای موجود در جهان نظام‌های انتخاباتی نتیجه‌گیری کنم. تحلیل تجربی محدود می‌شود به بررسی اینکه آیا روندهای اشاعه رخ داده است یا خیر؟ با این همه، بحث نظری بالا در فهم اشاعه به عنوان توضیحی کلی از گزینش‌های سازمانی مهم است. علاوه بر این، بحث نظری خطوط کلی به کارگیری اشاعه را تعیین می‌کند.

در حوزه رویکرد فرهنگی و تاریخی سه متغیر بررسی می‌شود: اشاعه استعماری، منطقه‌ای و زمانی. زمان رسیدن به استقلال که آنکار و کارونن (۲۰۰۴: ۸) آن را عامل سوم در حوزه تاریخی و فرهنگی ذکر کرده‌اند، در این بافت در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. زمان رسیدن به استقلال یقیناً تا حد زیادی با زمان گزینش نظام انتخاباتی همراه می‌شود، چرا که هر کشور معمولاً پس از رسیدن به استقلال یک نظام انتخاباتی را برمی‌گزیند و براساس آن انتخابات برگزار می‌کند. اما با توجه به سال رسیدن به استقلال، هیچ تغییری در نظام‌های انتخاباتی مشاهده نکرده‌ایم. بنابراین زمان گزینش

۱. در پرداختن به تحلیل اشاعه منطقه‌ای این موضوع باید تأکید شود. تحلیل مقدماتی به مشاهده اینکه آیا روندهای اشاعه منطقه‌ای صورت گرفته‌اند با استفاده از معیارهای خاصی که در بخش ۲-۳-۳ ارائه شده محدود می‌شود.

نظام انتخاباتی به‌عنوان شاخص اشاعه زمانی مناسب‌تر است. اشاعه استعماری، منطقه‌ای و فرهنگی بیانگر سه گونه تقلید است که باهم سه ویژگی اصلی اشاعه سیاست را تشکیل می‌دهد که در بالا مطرح شد.

اشاعه استعماری نظام‌های انتخاباتی دارای شباهت‌هایی با فشار خارجی در ساختار نظری وی‌لند (۲۰۰۵) از اشاعه سیاست است. نظام‌های انتخاباتی از یک قدرت استعماری منتقل می‌شود به کشورهای که لزوماً همان ویژگی‌ها را ندارند که در غیر این صورت انتخاب سازمان‌های مشابه قابل توضیح بود؛ به این ترتیب به بیان نقاط مشترک در میان تنوع می‌پردازند. اشاعه منطقه‌ای به گروه‌بندی جغرافیایی اصلاحات مشابه می‌پردازد. اشاعه زمانی با گسترش موج مانند سیاست‌ها و سازمان‌ها سروکار دارد. بازگشت به ساختار تحلیلی دایاموند (۱۹۹۹)، آشکار می‌کند که برخی مدل‌ها در پرداختن به هدف این تحقیق بهتر است. انتقال یک نظام انتخاباتی از قدرت استعمارگر به مستعمره‌اش مشابه مدل قدرت است، کشورهای قدرتمند نظام‌های انتخاباتی خود را در کشورهایی به کار گرفته‌اند که روی آنها نفوذ داشته‌اند. اشاعه منطقه‌ای مطابق مدل سوم است: انتخاب‌های کشورهای موفق و قدرتمند برای کشورهای کوچک‌تر و کمتر صاحب نام جذاب است. مدل‌های دوم، چهارم و پنجمی که دایاموند به توصیف آنها پرداخته است کمتر به گزینش نظام انتخاباتی به‌عنوان پیامد اشاعه می‌پردازد. تمایز موجود بین میراث استعمار از یک سو و نفوذ منطقه‌ای از سوی دیگر، در مدل ساختار مرجع دایاموند، طبیعی و توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

۱-۴-۳ میراث استعمار

میراث استعمار اغلب به‌عنوان عامل تعیین‌کننده اصلی گزینش نظام انتخاباتی تأکید می‌شود. امپراتوری‌های استعمارگر آداب سیاسی و سازمان‌های سیاسی مختلفی را از خود به جای گذاشته‌اند که منعکس‌کننده مدل‌های قانونی خود آنهاست. به‌ویژه بریتانیای کبیر به همراه فرانسه که بزرگ‌ترین امپراتوری‌های استعمارگر را دارا بوده‌اند، گفته می‌شود آداب سیاسی و فرهنگی را به اجرا درآورده‌اند که برای مستعمره‌ها در دوران پس از استعمار مفید بوده است. دیگر حکمرانان خارجی اسپانیا، پرتغال، هلند،

آلمان، ایتالیا، استرالیا، نیوزیلند، آمریکا و ژاپن بوده‌اند. در اکثر مستعمرات نظام انتخاباتی را قدرت‌های استعمارگر معرفی کرده است، و در زمان رسیدن به استقلال به‌طور طبیعی همان نظام انتخاباتی به‌عنوان تنها گزینه آشنا انتخاب شده است. در دیگر مستعمرات، گزینش نظام انتخاباتی اغلب در نتیجه تقلید بوده است. آموزش نخبگان در کلان‌شهرها سبب شده است با مجموعه خاصی از تمهیدات انتخاباتی آشنا شوند و بعدها این تمهیدات را در کشور خود به اجرا درآورند.

با این حال، همه مستعمره‌های پیشین، نظام انتخاباتی حاکمان استعمارگر خود را انتخاب نکرده‌اند. براساس نوشته‌های موجود در خصوص نظام‌های انتخاباتی، قابل توجه است که نظام‌های انتخاباتی بسیاری از مستعمرات سابق انگلیس و همچنین، بسیاری از گزینش‌های نظام انتخاباتی در مستعمرات سابق فرانسه میراث استعمار محسوب می‌شود. ریلی و رینولدز (همان: ۲۳-۲۴) خاطرنشان می‌کنند که اکثر قلمروهای سابق فرانسه از نظام انتخاباتی کنونی فرانسه یعنی اکثریت دو مرحله رأی‌گیری یا فهرست نمایندگی تناسبی استفاده می‌کنند که فرانسه از آنها در انتخابات پارلمانی ۱۹۴۵، ۱۹۴۶ و ۱۹۸۶ استفاده کرده است و به‌طور گسترده در انتخابات شهرداری آنها را به‌کار می‌گیرد. علاوه بر این، مؤلفان الگوی روشنی را از نظام‌های نسبی در کشورهای اسپانیایی زبان و همچنین در پرتغال و کشورهای Lusophone مشاهده کرده‌اند. اکثریت دو مرحله رأی‌گیری که در اتحاد جماهیر شوروی استفاده می‌شده است در میان جمهوری‌های کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اتحاد جماهیر شوروی سابق برتری دارد (همان: ۲۳-۲۴) در ادامه به بررسی مختصر امپراتوری‌های استعمارگر مختلف و مسئله میراث استعمار به‌عنوان عامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی می‌پردازم.

روند استعمارگری مدرن در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم آغاز شد زمانی که اسپانیا و پرتغال، کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی، از جمله دریای کارائیب را به اشغال خود درآوردند. بعدها انگلیس و فرانسه کنترل جزایر دریای کارائیب را به‌دست گرفتند. این در حالی بود که سرزمین‌های آمریکای لاتین در آغاز قرن نوزدهم به استقلال رسیدند. از میان مستعمره‌های آفریقایی، گینه استوایی و صحرای غرب به اسپانیا تعلق داشتند و موزامبیک، سائوتومه و پرنسپ، آنگولا، کیپ ورد و گینه بیسائو

تحت حاکمیت پرتغالی‌ها بودند. در قرن هفدهم، هلند به قدرت استعماری بزرگی تبدیل شد و سرزمین‌هایی در نواحی ساحلی آمریکای لاتین، آفریقا و شرق آسیا تحت نفوذ خود درآورد. اندونزی و سورینام به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۷۵ از هلند اعلام استقلال کردند.

بریتانیا صاحب بزرگ‌ترین امپراتوری استعمارگر بوده که بیش از پنجاه کشور استقلال خود را یا به‌طور مستقیم یا از جامعه ملل که انگلیس اداره می‌کرد به‌دست آورده‌اند. امروزه بیشتر آنها به کشورهای مشترک‌المنافع تعلق دارند. استیلای انگلیس بر مستعمرات از اوایل قرن هفدهم با استعمار آمریکای شمالی و برخی از جزایر دریای کارائیب آغاز شد. تا اواخر قرن نوزدهم بخش‌های وسیعی از آفریقا، دریای کارائیب، اقیانوسیه، خاورمیانه و جنوب آسیا تحت حاکمیت انگلیس درآمد. فرانسه به رقیب اصلی انگلیس در دوره استیلای توسعه امپریالیستی بین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۹۲۰ تبدیل شد. اکثر مستعمرات فرانسه کشورهایی از آفریقا و جنوب آسیا بودند. ۲۶ کشور استقلال خود را به‌طور مستقیم از فرانسه اعلام کرده‌اند. بخش وسیعی از آفریقا تحت سلطه انگلیس و فرانسه در دهه ۱۹۶۰ استعمارزدایی شد. دهه ۱۹۵۰ پایان امپراتوری فرانسه در جنوب آسیا بود، درحالی‌که سرزمین‌های تحت نفوذ انگلیس در دریای کارائیب، اقیانوسیه بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۳ اعلام استقلال کردند.

فیلیپین پس از نیم قرن سلطه آمریکا در سال ۱۹۴۶ به استقلال رسید. دیگر کشورهای مستقل که در گذشته تحت حاکمیت آمریکا بودند عبارت‌اند از میکرونزی، جزایر مارشال و بلائو. سرزمین‌هایی که در گذشته تحت نفوذ استرالیا بودند عبارت‌اند از نائورو، پاپوا گینه نو، درحالی‌که ساموا غربی پس از اینکه سرزمینی تحت قیمومت اعلام شد از نیوزیلند اعلام استقلال کرد. امپراتوری استعمارگر بلژیک در آفریقای مرکزی قرار داشت و متشکل از کشورهای کنگوی بلژیک، بوروندی و رواندا بود که در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ به استقلال رسیدند. لیبی در سال ۱۹۵۱ از ایتالیا اعلام استقلال کرد. جمهوری سومالی در سال ۱۹۶۰ بنیان‌گذاری شد به‌عنوان ترکیبی از سومالیلند انگلیس که از انگلیس اعلام استقلال کرد و سومالیلند ایتالیا که سازمان ملل قیمیت آن را به ایتالیا سپرده بود اعلام استقلال کرد. آلمان و ژاپن همه سرزمین‌های تحت سلطه خود را تا پایان

جنگ جهانی دوم به متفقین واگذار کردند (دربی‌شایر^۱ و دربی‌شایر، ۱۹۸۹: ۷۷۲-۷۶۵). قدرت‌های استعمارگر مختلف جوامع خود را به گونه‌های متفاوتی اداره می‌کردند. برای مثال، اثر حاکمیت استعماری انگلیس معمولاً مثبت و بالنده ارزیابی می‌شود، درحالی‌که حاکمیت استعماری اسپانیا و پرتغال مداخله‌جویانه و استثمارگرایانه محسوب می‌شود. الگوهای اداره هر قدرت استعمارگر بسته به اینکه مستعمره چه چیز برای عرضه کردن داشت در بین سرزمین‌های مختلف متفاوت بود. درحالی‌که اکثر مستعمرات کشور انگلیس به‌طور غیرمستقیم اداره می‌شدند، برمه را به‌طور مستقیم انگلیس اداره می‌کرد و از زمان رسیدن به استقلال نسبت به دیگر مستعمرات سابق انگلیس سلطه‌جویانه‌تر بود. به همین شکل نفوذ اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها در مستعمراتی که دارای بازارهای برده کمتر و ذخایر معدنی ناچیز بوده‌اند کمتر سلطه‌جویانه و مستبدانه در مقایسه با حاکمیت استعماری در ایبری درکل بوده است (دایاموند و لیپست، ۱۹۹۵: ۲۶۳). رودالف وان آلبرتینی (۱۹۸۲: ۴۹۰-۴۸۹) خاطرنشان می‌کند که درباره تفاوت موجود بین تمرکز و حاکمیت مستقیم فرانسه از یک‌سو، و عدم تمرکز و حاکمیت غیرمستقیم انگلیس از سوی دیگر نباید مبالغه کرد. در عمل، مرز بین هر دو نامشخص بوده است. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف همه قدرت‌های استعماری از هر دو نظام استفاده کرده‌اند. برای مثال، فرانسه در کامبوج و لائوس حاکمیت غیرمستقیم داشته است.

بااین‌حال، مفاهیم حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان نشانه‌هایی بر اهداف مختلف استعمارگران مهم است. اداره استعماری انگلیس تا حد زیادی مبتنی بر حاکمیت غیرمستقیم بوده است. آنان حاکمیت قانون را از طریق سازمان‌های اداری و قضایی کارآمد (و بومی) و همچنین احکام برای برخی نظام‌های نمایندگی و انتخابات برقرار کرده بودند، که تجربه رهبری سیاسی و حاکمیت محدود را در اختیار نخبگان بومی قرار می‌داد (وینر^۲، ۱۹۸۷). در نتیجه سیاست دمکراتیک در بخش‌های وسیعی از امپراتوری انگلیس توسعه یافته و پا برجا باقی مانده است. به عقیده مایرون وینر میراث به‌جای‌مانده عبارت بوده است از سازمان‌های سیاسی کارآمد، تعهد فرهنگی پایدار به اصول سیاست، حاکمیت

1. Derbyshire

2. Myron Weiner

دمکراتیک و همچنین حاکمیت قانون به‌عنوان مانعی در مقابل دولت. به‌ویژه استعمارگری اولیه انگلیس در آسیا و دریای کارائیب و برخی از جزایر مانند موریتانی به‌دلیل برخورداری از تماس عمیق و طولانی‌مدت با ارزش‌ها و سازمان‌های انگلیسی و همچنین زمان بیشتر برای ظهور تدریجی سازمان‌های انتخابی بومی به نفع این کشورها بود.

ازسوی دیگر در قاره آفریقا، استعمارگری انگلیس بعداً به‌وقوع پیوست و عقب‌نشینی آن نیز سریع‌تر انجام گرفت. در نتیجه در این کشورها نفوذ انگلیس بر دولت پس از استعمار ضعیف‌تر بوده است (دایاموند و لیپست، ۱۹۹۵: ۲۶۳). انتقال تدریجی از نظارت انگلیس به رهبری منطقه‌ای که در اکثر بخش‌های امپراتوری استعماری انگلیس صورت گرفت توسعه دموکراسی پارلمانی را ارتقا بخشید.

حاکمیت استعماری فرانسه نیز موجب افزایش آداب و ارزش‌های دمکراتیک در بعضی از کشورها شد اما نه به‌اندازه حاکمیت استعماری انگلیس. فرانسه، درست برعکس انگلیس مستعمرات خود را به‌طور مستقیم از پایتخت اداره می‌کرد. حکمرانان سنتی معمولاً تضعیف می‌شدند و جای آنان را «افراد دون‌پایه‌ای» می‌گرفتند که در رده‌های پایین هیئت حاکم استعمارگر خدمت می‌کردند. بنابراین مستعمرات به‌شدت به فرانسه وابسته بودند و توجه چندانی به توسعه قابلیت‌های اداری و سیاسی بومی در مستعمرات نمی‌شد. تا سال ۱۹۵۶ مجالس بومی منتخب در قلمروهای آفریقایی فرانسه پا برجا نماندند. با وجود تفاوت‌های موجود در سیاست‌های استعماری، فرانسه و انگلیس نهادهای سیاسی‌ای از خود به‌جای گذاردند که منعکس‌کننده مدل‌های قانونی خود آنها بود. دایاموند و لیپست (۱۹۹۵: ۲۶۶) می‌نویسند که انگلیسی‌ها نظام پارلمانی و انتخاباتی خود را با حوزه‌هایی منتقل کردند که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شد، درحالی‌که فرانسوی‌ها جمهوری پنجم را در نظام ریاست جمهوری منتقل کردند و انتخابات مجلس را با فهرست‌های احزاب بر مبنای برنده، همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند در نظر گرفتند. علاوه بر این، استعمار انگلیس به ایجاد قوانینی با تأکید بر قدرت پراکنده و خودمختار دولت محلی منجر شده است، درحالی‌که فرانسه به مستعمرات خود قوانین مرکزگرا و واحد داده است.

ارزیابی میراث اسپانیا و پرتغال در آمریکای لاتین بسیار دشوار است زیرا تقریباً دو قرن

استقلال موجب کاهش اهمیت میراث استعمار شده است. بی‌ثباتی سیاسی و نبود سیاست دموکراتیک، ویژگی اکثر کشورهای آمریکای لاتین است. کشورهای (شیلی، کاستاریکا و اروگوئه) که در آنها حضور و نفوذ استعمار اسپانیایی‌ها کمتر بوده است در حفظ سیاست دموکراتیک موفق‌ترین بوده‌اند (دایاموند و لیپست، ۱۹۹۵: ۲۶۴). پرتغال از همه قدرت‌های استعمارگر در آفریقا سرکوب‌کننده‌تر بوده است. وقتی پرتغالی‌ها در اواسط دهه ۱۹۷۰ مجبور به عقب‌نشینی از مستعمرات خود شدند هیچ آمادگی‌ای برای استقلال صورت نپذیرفته بود. کنگوی بلژیک نیز زمانی که بلژیک مجبور شد هدف خود را برای نگه داشتن مستعمره آن هم به مدتی نامعلوم، در سال ۱۹۶۰ رها کند آمادگی تشکیل دولت مستقل را نداشت. همه مستعمرات سابق پرتغال و بلژیک در آفریقا در نتیجه سیاست استعماری مداخله‌جویانه و استثمارگر این کشورها در دوران پس از استعمار به سرکوبی همه‌جانبه، اغتشاش قومی و بی‌ثباتی سیاسی دچار شدند (همان: ۲۶۷).

حاکمیت استعماری استرالیا و آمریکا مشابه الگوی انگلیسی است به‌ویژه به‌ترتیب در پاپوا گینه نو و فیلیپین. آمریکا تلاش بسیاری کرد تا حقوق شهروندی دموکراتیک را به مردم فیلیپینی آموزش دهد. آنان میراث‌های سازمانی و پیشرفته مهمی از خود برجای گذاردند که متأسفانه مجبورند علیه میراث مستبدانه چهار قرن استعمار اسپانیا مبارزه کنند (همان: ۲۶۵). دیگر مستعمرات آمریکا بیش از یک دهه تجربه سیاسی منتخب دارند تا زمانی که استقلال کامل در اوایل دهه ۱۹۹۰ به‌دست آمد. با به‌کارگیری رأی جابگزین در سه انتخابات پیش از استقلال جامعه به‌شدت متفرق پاپوا گینه نو به‌خوبی تحکیم یافت و در ۱۹۷۵ به استقلال رسید. در نائورو نهاد‌های قانونی و اجرایی مدت کوتاهی پیش از اینکه جزیره کوچک در سال ۱۹۶۸ به استقلال برسد، بنیان‌گذاری شد.

اگر میراث استعمار در گزینش نظام انتخاباتی اهمیت داشته باشد، انتظار می‌رود که مستعمرات سابق نظام انتخاباتی را برگزیند که قدرت استعمارگر هنگام اعطای استقلال از آن استفاده می‌کرده است، یا نظام انتخاباتی‌ای که قدرت استعمارگر پیشتر در مستعمرات بنیان نهاده است. اینکه کدام نظام‌ها و فرمول‌های انتخاباتی انتقال از قدرت‌های استعمارگر به مستعمرات سابق محسوب می‌شود در بخش ۱-۲-۳-۳ بررسی می‌شود.

۲-۴-۳ نفوذ منطقه‌ای

در علوم اجتماعی، اشاعه به معنی این است که ویژگی‌های یک جامعه به‌جای اینکه در نتیجه برخی اوضاع خاص در جامعه مورد نظر به‌وجود آمده باشد، در نتیجه نفوذ دیگر جوامع به‌وجود آید. به بیان دیگر، گزینش‌های سازمانی با تقلید از گزینش‌های سازمانی دیگر جوامع انجام می‌شود. انتقال سازمان‌ها به‌طور طبیعی از کشورهایی غیر از قدرت‌های استعماری نیز صورت می‌گیرد. اینکه کدام کشورها الگوی کشورهای دیگر در روند تنظیم قانون می‌شوند به چندین عامل بستگی دارد. اغلب از کشورهایی تقلید می‌شود که فرهنگ مشابهی دارند و در همسایگی واقع شده‌اند. ساموئل هانتینگتون در خصوص تأثیرات توسعه یا فراگیر شدن تدریجی می‌نویسد: کشورهایی که از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند و از نظر فرهنگی مشابه، به‌احتمال بسیار از یکدیگر تقلید خواهند کرد (۱۹۹۱: ۱۰۲). کشورهای قدرتمند نیز برای کشورهای تازه به استقلال رسیده مانند الگو عمل کرده‌اند. در برخی کشورها، قدرت‌های خارجی نظام انتخاباتی را تحمیل کرده‌اند. علاوه بر این کشورها ممکن است گزینش‌های سازمانی مشابهی مانند دیگر کشورها با وضعیت اجتماعی - سیاسی یکسان داشته باشند. از این دیدگاه، اشاعه نمی‌تواند متضاد خردمندی قلمداد شود. با وجود اینکه هر دو، مدل‌های توضیحی متفاوت گزینش سازمانی به‌شمار می‌رود.

وقتی نهادهای سیاسی انتخاب می‌شود، طبیعی است که تمهیدات نهادی را در کشورهای همسایه جست‌وجو کرد. اکثر کشورها در زمینه‌های مختلفی به‌ویژه اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه خود همکاری می‌کنند. علاوه بر این، کشورهای همسایه بیشتر فرهنگ مشابهی دارند. بنابراین، در مراحل دشوار تنظیم قانون، کشورها علاقه‌مندند از گزینش‌های نهادی کشورهای همسایه خود تقلید کنند. دلیل دیگر این تمایل این است که دانش قوانین انتخاباتی اغلب محدود است. برخی گزینه‌ها را ممکن است به‌دلیل ناآشنایی و بی‌اطمینانی درباره نتایجشان به‌طور دقیق بررسی نکرد. بنابراین، احتمال تقلید از تمهیدات نهادی کشورهای همسایه بسیار است. علاوه بر عوامل جغرافیایی و فرهنگی، اثر روان‌شناختی نیز ممکن است وجود داشته باشد. انتظار نمی‌رود که از هر کشور همسایه‌ای به‌عنوان مدل در روند تدوین قانون تقلید کرد. برخی کشورها از برخی دیگر صاحب نام‌تر هستند، آن دسته از کشورهایی که قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند به‌احتمال بسیار تقلید می‌شوند.

به عقیده باگدانر (۱۹۸۳)، سنت سیاسی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی است. مفهوم سنت سیاسی با روندهای مختلف اشاعه مطابقت دارد - که میراث استعمار و موقعیت جغرافیایی مهم‌ترین‌هاست. باگدانر بر این عقیده است که حداثت‌گرایی و چشمگیری وجود دارد بین کشورهایی که از نظام اکثریت نسبی و کشورهایی که از نظام نمایندگی تناسبی استفاده می‌کنند. نظام اکثریت نسبی در کشورهایی وجود دارد که در گذشته تحت نفوذ انگلیس قرار داشته‌اند یعنی کشورهای مشترک‌المنافع، آمریکا و خود انگلیس، حال آنکه هر نوع دموکراسی در قاره اروپا به‌غیر از فرانسه یک نظام فهرست به‌کار گرفته است. تنها کشورهای مشترک‌المنافع که از نظام‌های نسبی استفاده کرده‌اند گویان و سریلانکا هستند. رأی قابل انتقال واحد از نمایندگی نسبی، که تنها در کشورهای ایرلند و مالتا به‌کار رفته است، روش نمایندگی نسبی «آنگلوساکسون» می‌نامند (باگدانر، ۱۹۸۳: ۲).

نظام‌های سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین معمولاً نتیجه اشاعه قلمداد می‌شود. وقتی کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی در اوایل قرن نوزدهم به استقلال رسیدند، مدل ریاست جمهوری آمریکا در آن زمان عملاً تنها مدل در دسترس بوده است (لیجفارت، ۱۹۹۲b: ۲۵). انتخاب نظام نمایندگی تناسبی در نیمه اول قرن بیستم با همکاری مهندسان انتخاباتی اروپا انجام گرفت. در اروپا و آمریکای جنوبی، نمایندگی نسبی دموکراتیک‌ترین نظام انتخاباتی محسوب می‌شد؛ این نظام آغازی بود برای «موج آینده دموکراتیک» (لیجفارت، ۱۹۹۱a: ۷۵). به شکلی مشابه، توسعه تدریجی نظام‌های انتخاباتی را در اروپای غربی می‌توان حاصل اشاعه دانست. پیش از انجام اصلاحات انتخاباتی در کشور بلژیک در سال ۱۸۹۹، همه کشورهای اروپایی از نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت استفاده می‌کردند. تا اواسط دهه ۱۹۲۰، همه کشورها غیر از انگلیس و فرانسه نظام‌های نسبی به‌کار گرفتند. علاوه بر این انتخاب نمایندگی تناسبی در آن دسته از کشورهایی که نخست از نظام اکثریت نسبی استفاده می‌کردند، با تعداد اندکی از استثناها، با مرحله بینابینی استفاده از انتخابات اکثریت همراه شد. بی‌شک دلایل دیگری نیز برای رواج نمایندگی تناسبی در اروپا وجود دارد، اما گرایش به تقلید به‌یقین وجود داشته است. وقتی برخی از کشورها نظام انتخاباتی خود را به نمایندگی تناسبی

تغییر دادند، دیگران نیز پیروی کردند (رابرت جی. موزر^۱، ۱۹۹۹: ۳۶۵).

در مقاله‌ای که به بررسی تأثیرات نظام‌های انتخاباتی بر نظام‌های حزبی در فضای پست‌کمونیسم می‌پردازد خاطرنشان می‌کند که نظام‌های مختلط اغلب در این بخش از دنیا استفاده می‌شود، وی آلمان را نخستین عامل اثرگذار قلمداد می‌کند.

تحمیل خارجی نظام‌های انتخاباتی به‌دست قدرت‌های خارجی در بعضی کشورها پس از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. تلاش برای تضمین آینده دموکراتیک باثبات و صلح‌آمیز در آلمان غربی با تحمیل نظام انتخاباتی مختلط که ترکیبی از نمایندگی حوزه انتخاباتی با نمایندگی تناسبی است شاید اولین نمونه طراحی نظام انتخاباتی ناشی از تحمیل خارجی است. این نظام را نیروهای متفقین به‌منظور اجتناب از اشتباهات ظاهری دوران ویمار انجام دادند. به عقیده ریلی و رینولدز، تحمیل خارجی نظامی‌های انتخاباتی در اتریش، ژاپن و کره جنوبی نیز صورت گرفته است (۱۹۹۹: ۹). رواج فهرست نمایندگی تناسبی در نامیبیا در اواخر دهه ۱۹۸۰ نیز نمونه تحمیل خارجی محسوب می‌شود. دلیل گسترش سراسری نظام فهرست، به‌عنوان ابزاری برای آرام کردن گروه‌های درگیر، ابتدا سازمان ملل بود و آفریقای جنوبی بعدها در طراحی نظام انتخاباتی نامیبیا تأثیر عظیمی گذاشت (همان: ۲۶).

بالین‌همه، این نوع گزینش نظام انتخاباتی نادر باقی ماند. این نوع گزینش تنها در وضعیت فوق‌العاده انجام می‌شود زمانی که نظام قبلی خسارات زیادی داخلی و همچنین آسیب‌های دیگری در خارج از مرزهای کشور ایجاد کند. از یک‌سو، تحمیل خارجی نظام‌های انتخاباتی یک روند اشاعه است. یک مدل تمهیدات انتخاباتی از یک بخش (یا چند بخش) به دیگری منتقل می‌شود. از سوی دیگر، نظام منتقل شده لزوماً در کشور دیگر وجود ندارد، که این یکی از سه معیار اشاعه منطقه‌ای است که در بخش ۲-۳-۳ به آن پرداخته شد. برای نمونه، نظام آلمان زمانی که از خارج در سال ۱۹۴۹ به این کشور تحمیل شد، در هیچ کشور دیگری وجود نداشت. این نظام به شکلی حساب شده با اهداف خاص قدرت‌های خارجی طراحی شد.

از این دیدگاه، تحمیل خارجی به توضیح منطقی نزدیک‌تر است تا به رواج اشاعه.

از این رو، من تحمیل خارجی نظام‌های انتخاباتی قدرت‌های خارجی را یک نوع روند اشاعه منطقه‌ای قلمداد نمی‌کنم. در نتیجه، فرضیه درخصوص متغیر اشاعه منطقه‌ای و گزینش نظام انتخاباتی این است که گزینش نظام انتخاباتی هر کشور را کشوری صاحب نام و از نظر فرهنگی مشابه در منطقه‌ای یکسان تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳-۲-۳ پدیده دورانی

راه سوم پرداختن به گزینش نظام انتخاباتی در حوزه تاریخی و فرهنگی این است که آن را پدیده‌ای دورانی محسوب کنیم و گرایش‌های احتمالی را درخصوص انتخاب نظام‌های انتخاباتی بررسی کنیم. الگوهای قانون اساسی تا حد زیادی محصول حاکمیت مستقل زود هنگام است (آنکار و کارونن، ۲۰۰۴: ۸). بنابراین، انتخاب نظام‌های انتخاباتی خاص ممکن است به دوره‌ها و عصرهای خاصی مربوط شود.

ریلی و رینولدز (۱۹۹۹: ۸-۹) مشاهده کرده‌اند که الگوی گزینش نظام انتخاباتی تا حد زیادی با سه «موج ایجاد دموکراسی» مطابقت دارد چنانچه هانتینگتون (۱۹۹۱) شرح داده است. در دوران موج نخست - از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶ - رقابت چندحزبی و ساختارهای سازمانی دموکراتیک در کشورهای آمریکا، کانادا، انگلیس، استرالیا، نیوزیلند و بیشتر بخش‌های قاره اروپا شروع به رشد و توسعه کرد. نظام‌های انتخاباتی همگام با توسعه دموکراسی‌ها به تدریج ظهور یافتند. جوامع آمریکایی انگلیسی‌تبار به نسبت متجانس بودند، بر مبنای اختلاف متعصبانه واحد و نظام دوحزبی استوار بودند. بنابراین اکثریت نسبی تک‌عضوی گزینه‌ای طبیعی برای این کشورها بود. الگوی متفاوتی در اروپای غربی وجود داشت که کثرت‌گرایی و نبود گروهی غالب ویژگی آن بود. بحث درخصوص نظام‌های انتخاباتی در اسکندیناوی و قاره اروپا به نسبتی مشخص میان پاسخ‌گویی و نمایندگی از یک‌سو، و نمایندگی جغرافیایی و نمایندگی نسبی احزاب در مجلس قانونگذار از سوی دیگر، مربوط می‌شد. بنابراین تحولی از اکثریت نسبی تک‌عضوی به فهرست نمایندگی تناسبی - اغلب از طریق فرمول اکثریت دو مرحله رأی‌گیری - صورت پذیرفت (کارستیرز ۱۹۸۰). فارل با اشاره به توصیح ریلی و رینولدز (۱۹۹۹) می‌نویسد که گزینش نظام انتخاباتی در موج نخست «با ترکیب طراحی آگاهانه و تحول تصادفی، توصیف می‌شود» (۲۰۰۱: ۱۷۷).

موج دوم ایجاد دموکراسی - از ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲ - با بنیان‌گذاری دوباره برخی دموکراسی‌ها و تحول استعمارزدایی توصیف می‌شود. نظام‌های انتخاباتی یا میراث به‌جای‌مانده از قدرت‌های استعماری سابق بوده‌اند یا قدرت‌های خارجی به‌منظور دستیابی به اهدافی خاص تحمیل کرده‌اند. استعمارزدایی پس از جنگ سبب به‌وجود آمدن کشورهای مستقل جدیدی در آفریقا و آسیا شد که بسیاری کشورها یا نظام انتخاباتی اربابان خود را رواج دادند یا به استفاده کردن از آن روش، ادامه دادند. همان‌طور که اشاره شد، تحمیل خارجی نظام‌های انتخاباتی در کشورهای آلمان غربی، اتریش، ژاپن و کره جنوبی صورت گرفته است (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۹).

ویژگی اصلی موج سوم ایجاد دموکراسی که اکنون در جریان است، در پرتغال با سرنگونی دیکتاتوری سالازار^۱ در سال ۱۹۷۴ آغاز شد، طراحی آگاهانه نظام انتخاباتی بوده است. گفت‌وگوی گسترده‌ای درباره مزایای نظام‌های انتخاباتی مختلف در چندین مورد تحول دموکراتیک مثل بولیوی، آفریقای جنوبی و فیجی، همچنین در دموکراسی‌های پایدار مانند ایتالیا، ژاپن و نیوزیلند انجام پذیرفته است. فارل (۲۰۰۱: ۱۷۹) به‌علت نادر بودن انجام اصلاحات انتخاباتی در دموکراسی‌های پایدار افزایش تعداد اصلاحات نظام انتخاباتی را «موج چهارم» گزینش نظام انتخاباتی قلمداد می‌کند.

گزینش نظام انتخاباتی به‌عنوان پدیده‌ای دورانی با استفاده از متغیری به نام اشاعه زمانی تحلیل می‌شود. یک نظام انتخاباتی خاص ممکن است در هر برهه زمانی خاص به‌طور مکرر انتخاب شود و در زمان‌های دیگر به‌ندرت استفاده شود. بنابراین فرض می‌شود که کشورها نظام‌های انتخاباتی‌ای را برگزینند که دیگر کشورها اخیراً از آنها استفاده کرده‌اند. مدل اکتشافی‌شناختی که در تحلیل وی‌لند (۲۰۰۵) از سازوکارهای علت و معلولی تأکید قرار شده است، زیربنای الگوی موج مانند اشاعه را تشکیل می‌دهد: شروع معمولی، افزایش ناگهانی و سقوط نهایی. در دوره‌های زمانی خاص، توسعه سازمان‌های جدید ضروری به‌نظر می‌رسد. معمولاً نظامی خاص بیشتر از سایر نظام‌ها محبوبیت دارد و در جریان تدوین قانون به مدلی برای کشورها تبدیل می‌شود. قانون اساسی بیشتر حاصل زمان خودش است - بخش‌های جداگانه هر ساختار انتخاباتی به

شکلی مشابه تصور می‌شود. اما دشوار است پیش‌بینی اینکه کدام نظام انتخاباتی و همین‌طور کدام سازمان‌ها در دوره زمانی خاص مرسوم خواهند بود.

۴-۲-۳ دیدگاه سازمانی

رویکرد سوم بر این باور است که گزینش‌های سازمانی با طراحی کلی قانون توصیف می‌شود. برای مثال، نوریس اهمیت ساختار قانونی را در تنظیم موقعیت لازم برای جنبه‌های بسیاری از رفتارهای سیاسی تأکید می‌کند (۲۰۰۴: ۴۱). آنکار و کارونن خاطرنشان می‌کنند «گزینش‌های قانونی ممکن است به یکدیگر وابسته باشد، انتخاب یک ابزار به‌طور طبیعی ناشی از انتخاب ابزار دیگری است» (۲۰۰۴: ۸). برای مثال، اکثر نظام‌های فدرال با ساختاری متشکل از دو مجلس ترسیم می‌شود (دربی‌شایر و دربی‌شایر، ۱۹۸۹: ۷۴). ساختار دومجلسی حتی در کشورهای فدرال ضروری قلمداد شده است (راسکین،^۱ ۱۹۸۶: ۹). لیجفارت (۱۹۹۱a: ۸۴-۷۲) خاطرنشان می‌کند که طراحان قوانین دمکراتیک جدید با دو گزینه اساسی مواجه هستند، یعنی بین نظام اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی و بین شکل پارلمانی یا ریاست جمهوری دولت. او با تحلیل هر چهار ترکیب ممکن، یا به کلام خود وی، چهار نوع اساسی دمکراسی (ریاست جمهوری - نمایندگی تناسبی، ریاست جمهوری - اکثریت نسبی، پارلمانی - نمایندگی تناسبی، پارلمانی - اکثریت نسبی)، نتیجه می‌گیرد که ترکیب نظام پارلمانی و نمایندگی تناسبی بیشترین ارجحیت را داراست. این ترکیب در مقایسه با دیگر ترکیب‌ها با توجه به عواملی چون میزان مشارکت رأی‌دهندگان، حل‌وفصل تفاوت‌های قومی و کنترل بیکاری، علاوه‌بر موارد دیگر عملکرد بهتری دارد (همان: ۸۳-۸۱).

سازمان‌های انتخاباتی و سازمان‌های دولتی از طرق بسیاری بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. کشورهایی که از نظام اکثریت نسبی استفاده می‌کنند اغلب نظام دوحزبی دارند، یا حداقل سطح اختلاف نظام حزبی آنها پایین است که این عمل در نهایت باعث تشکیل دولت‌های تک‌حزبی می‌شود. قوه مجریه‌ای که این‌گونه است معمولاً روی قوه مقننه نفوذ بیشتری دارد. برخلاف کشورهای مبتنی بر نمایندگی تناسبی احتمالاً دارای

نظام‌های چندحزبی، دولت ائتلافی و روابط متعادل‌تری بین قوای مجریه و مقننه هستند. این دو مدل به مدل دموکراسی طرفدار حکومت (یا وست‌مینستر) و مدل دموکراسی توافقی معروف است (همان، ۱۹۹۹؛ ۱۹۹۱a؛ ۱۹۸۴). از آنجا که نظام انتخاباتی نسبت به نظام دولتی پیامدهایی را به همراه دارد، بنابراین منطقی است که انتخاب یک ابزار در انتخاب ابزار دیگر تأثیرگذار باشد. باید در نظر داشت که رابطه علت و معلولی در ساختار بالا معکوس شده است - تحقیق پیش رو به گزینش نظام انتخاباتی به‌عنوان متغیری وابسته می‌پردازد. با این همه، ممکن است تصور کنیم که نظام دولتی فقط بر نتیجه اصلاحات انتخاباتی تأثیرگذار است؛ زیرا روش انتخاباتی انتخاب شده احتمالاً بر قدرت قوه مجریه تأثیر خواهد گذاشت.

علاوه بر این، لیجفارت (۱۹۹۱a: ۷۳) خاطرنشان می‌کند شکل ریاست جمهوری دولت تأثیراتی بر مدل طرفدار حکومت اکثریت بر نظام حزبی دارد. نظام ریاست جمهوری احتمالاً یک نظام دوحزبی ایجاد خواهد کرد، چون تنها بزرگ‌ترین احزاب از شانس واقع‌بینانه‌ای برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری برخوردارند. این مزیت به انتخابات پارلمانی منتقل می‌شود، به‌ویژه اگر هر دو انتخابات هم‌زمان برگزار شود (شوگارت، ۱۹۸۸؛ شوگارت و کاری،^۱ ۱۹۹۲). بنابراین سازمان‌های انتخاباتی و دولتی در شکل‌دهی نظام حزبی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. از این رو، اگر مهندسان قانونی از این گرایش‌ات آگاهی داشته باشند، انتظار می‌رود که گزینش یک سازمان به گزینش سازمان دیگر مربوط شود.

لیجفارت با بررسی دوباره مدل‌های دموکراسی، ویژگی‌هایی را ارائه می‌دهد که یا بر مدل طرفدار حکومت اکثریت تأکید می‌ورزد یا بر مدل دولت توافقی. عملکرد این دو مدل دولت به شکل نظام‌مند در دو کتاب بی‌نظیر دموکراسی‌ها (۱۹۸۴) و الگوهای دموکراسی (۱۹۹۹) تحلیل می‌شود، که کتاب دوم ویرایش جدید و گسترش‌یافته کتاب اول است. مدل وست‌مینستر این موارد را پیشنهاد می‌دهد: ۱. تمرکز قدرت اجرایی بر کابینه‌های اکثریت تک‌حزبی، ۲. کنترل کابینه‌ای پارلمان و وحدت قوه مجریه - مقننه، ۳. نظام دارای دو مجلس نامتقارن و استیلای قانونی مجلس عوام (یا نظام یک‌مجلسی)،

۴. نظام دوحزبی، ۵. نظام انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت، ۶. حکومت گروهی منافع، ۷. دولت متحد و تمرکز یافته، ۸. انعطاف پذیری قانونی، ۹. قانونگذاری که حرف آخر را در خصوص مشروطیت قانون خود می زند و ۱۰. بانک های مرکزی که به قوه مجریه وابسته است (لیجفارت، ۱۹۹۹). این سازمان ها و ابزارها ماهیتی منطقی به وجود می آورد؛ دولت ایدئالی که دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت نامیده می شود. دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت یعنی «دولت متشکل از اکثریت مردم»، اکثریت باید قدرت را در دست بگیرد و گروه های اقلیت باید مقابله کنند (همان: ۳۱).

عناصری که در کنار هم مدل توافقی را به وجود می آورد عبارت اند از: ۱. قوه مجریه سهیم در ائتلاف های چندحزبی گسترده، ۲. جدایی قوه مجریه و قوه مقننه، ۳. تقسیم قوه مقننه بین دو مجلس قانونگذار مختلف اما دارای قدرت یکسان، ۴. نظام چندحزبی، ۵. نمایندگی تناسبی، ۶. نظام گروهی مبتنی بر منافع صنفی، ۷. دولت فدرال و تمرکززدا، ۸. قوانین سفت و سختی که تنها به دست گروه های اکثریت فوق العاده قابل تغییر است، ۹. بازنگری قضایی از سوی دیوان عالی یا دادگاه های قانونی، ۱۰. بانک های مستقل (همان). این عناصر نیز مانند مدل وست مینستر به طور منطقی به یکدیگر مرتبط است و مدل دیگری را به وجود می آورد که دموکراسی توافقی نامیده می شود. هدف دموکراسی توافقی برخلاف مدل طرفدار حکومت اکثریت، به حداکثر رساندن اکثریت حاکم است، به جای اینکه با رسیدن به حداقل اکثریت قانع شود. این نوع دموکراسی به جای مخالفت بر اتفاق آرا و به جای حذف برخی گروه ها بر شامل کردن آنها تأکید می ورزد (همان: ۳۳).

لیجفارت نتیجه می گیرد که «واضح است عملکرد دموکراسی های توافقی برتر از عملکرد دموکراسی های طرفدار حکومت اکثریت است، دموکراسی توافقی برای کشورهایی که در حال طراحی اولین قانون دموکراتیک خود یا مشغول اصلاحاتی روی آن هستند گزینه جذاب تری است» (همان: ۳۰۲-۳۰۱). این نتیجه گیری هم به کشورهای متجانس و هم به جوامعی مربوط می شود که دچار شکاف های عمیق قومی و فرهنگی هستند. با این حال، این مدل ها نمونه های ایدئال حکومتی است و تنها تعداد اندکی از کشورها می توانند به طور دقیق به مدل وست مینستر یا توافقی نزدیک شوند. انگلیس، نیوزیلند (پیش از انجام اصلاحات انتخاباتی در سال ۱۹۹۶) و باربادوس نمونه هایی برای

مدل وست‌مینستر هستند، در حالی که سوئیس و بلژیک نمونه‌های خوبی برای مدل توافقی تلقی می‌شود (همان: ۲۳ و ۱۰). با این حال دموکراسی‌ها تمایل دارند که به سمت یک شکل یا گونه‌های دیگر دولتی متمایل شوند.

البته باید در نظر داشت که مفاهیم دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت و توافقی چندان به تحقیق حاضر مربوط نمی‌شود. بلکه، ایجاد چارچوبی برای درک این مسئله که کدام یک از ابزارهای سازمانی ممکن است با نظام طرفدار حکومت اکثریت و یا نظام انتخاباتی نسبی مطابقت داشته باشد هدف مورد نظر است. به علاوه، بحث و گفت‌وگو در خصوص عملکرد دولت‌های دارای ساختارهای سازمانی مختلف تنها به دموکراسی‌ها می‌پردازد، حال آنکه تحقیق پیش رو به طور چشمگیری بیشتر متشکل از غیردموکراسی‌هاست تا دموکراسی‌ها.^۱ بنابراین، روابط فرض شده به لحاظ نظری توسعه نیافته‌اند. با این حال در چارچوب این تحقیق گرایش به کشف این مسئله وجود دارد که چگونه نظام‌های انتخاباتی در خصوص دیگر گزینش‌های سازمانی انتخاب می‌شود. باید یادآور شد که گزینش سازمان‌های سیاسی لزوماً در غیردموکراسی‌ها بی‌اهمیت ارزیابی نمی‌شود. در حقیقت مسئله گزینش سازمان‌های مناسب ممکن است در کشورهایی که گام‌های نخست را برای دموکراسی شدن برمی‌دارند بسیار مهم باشد.

کارونن (۲۰۰۳) در کتابی که به ابعاد سازمانی قوانین می‌پردازد، به بررسی خاستگاه، نحوه به وجود آمدن و پیامدهای پنج سازمان ذیل می‌پردازد: سازمان ارضی، قوه مجریه، نظام انتخاباتی، قوه مقننه و حکومت مشروطه (حکومت قانون). به طور کلی، این مسائل موضوعات قدیمی‌ای است که دانشمندان علوم سیاسی از زمان به وجود آمدن علوم سیاسی به آنها پرداخته‌اند. همه این سازمان‌ها، غیر از حکومت مشروطه، سازمان‌هایی است که اغلب دو شکل داشته‌اند. یک کشور یا بر مبنای حکومت مرکزی یا حکومت فدرال سازمان‌دهی می‌شود، یا دارای دولت پارلمانی یا دولت ریاست جمهوری است، نظام انتخاباتی یا طرفدار حکومت اکثریت است یا نسبی، و نظام قانونگذاری یا متشکل از دو مجلس است یا یک مجلس. به رغم وجود گونه‌های دیگری در این میان، اینها اساساً

۱. کتاب *دموکراسی‌ها* (لیچفارت، ۱۹۸۳) متشکل از ۲۱ کشور است و کتاب *لگوهای دموکراسی* (۱۹۹۹) به بررسی ۳۶ کشوری می‌پردازد که استانداردهای دموکراتیک را رعایت می‌کنند.

پدیده‌هایی دو شاخه‌ای است. ازسوی دیگر، حکومت مشروطه مسئله‌ای است که زیاد یا کم آن وجود دارد. پرداختن به مفهوم حکومت مشروطه در مقایسه با دیگر سازمان‌های «قابل مشاهده» بسیار دشوارتر است. بدون شک اطلاعات مقایسه‌ای درخصوص این موضوع وجود دارد، اما این اطلاعات منعکس‌کننده قوانین حاضر است، درحالی‌که شامل کردن این متغیر در این تحقیق نیازمند اطلاعاتی از سال ۱۹۴۵ به بعد می‌باشد. اطلاعات مورد نیاز تنها با بررسی هر قانون در طول دوره مورد نظر به دست می‌آید، که انجام این کار فراتر از هدف من در این تحقیق است. بنابراین حکومت مشروطه در این تحلیل بررسی نمی‌شود.

ازاین‌رو، سه ویژگی قوانین اساسی که به عنوان عوامل تعیین‌کننده‌گزینه‌نظام انتخاباتی به آنها پرداخته می‌شود عبارت‌اند از: شکل حکومت، سازمان سرزمینی و ساختار مجلس. به استثنای ارزیابی لیجفارت از ترکیب‌های مختلف انواع حکومت‌ها و روش‌های انتخاباتی (۱۹۹۹a)، و تحلیل دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت و دموکراسی توافقی (۱۹۹۹؛ ۱۹۸۴) هیچ‌گونه تحلیل نظری درخصوص روابط حاکم بین نظام‌های انتخاباتی خاص و دیگر گزینه‌های سازمانی صورت نپذیرفته است. در نتیجه، این سازمان‌ها در بخش نظری این تحقیق به طور جداگانه بررسی نمی‌شود. اگرچه مبنای نظری نسبتاً ضعیف است، رویکرد سازمانی با توجه به منفعت تحلیل تدوین قانون اساسی و عملکرد چارچوب‌های سازمانی مختلف توجیه‌پذیر است.

فرضیه‌های نظریه دموکراسی‌های طرفدار حکومت اکثریت و دموکراسی توافقی عبارت‌اند از: شکل پارلمانی دولت، دولت مرکزی و نظام قانونگذاری یک‌مجلسی باید به‌طور کلی به نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و به‌طور ویژه به نظام‌های اکثریت نسبی مربوط شود، درحالی‌که نظام ریاست جمهوری، دولت فدرال، نظام قانونگذاری دارای دو مجلس باید به نظام‌های نسبی مربوط شود. در بخش ۳-۳-۳ توضیحاتی درخصوص شکل دولت، سازمان سرزمینی و ساختار مجلس آمده است.

۳-۳ متغیرهای مستقل

۳-۳-۱ دیدگاه عقلایی

در این بخش نحوه به‌کارگیری متغیرهای مستقل ارائه می‌شود. متغیرها مطابق با

دیدگاهی که به آن تعلق دارد بررسی می‌شود، ابتدا با دیدگاه عقلایی آغاز می‌کنیم. گزینش نظام انتخاباتی ممکن است به دو روش مختلف منطقی به نظر آید. از یک سو، رویکرد عقلایی، گزینش نظام انتخاباتی را پیامد نیازهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی خاص یک جامعه قلمداد می‌کند. این رویکرد بر اهمیت طراحی نظام انتخاباتی تأکید می‌ورزد. دو متغیر مورد آزمایش قرار می‌گیرد: تنوع قومی/ فرهنگی و وسعت کشور. از سوی دیگر، گزینش نظام انتخاباتی ممکن است در دیدگاه بازیگر سیاسی عقلایی به نظر رسد. هر بازیگر عرصه سیاسی، نظام انتخاباتی‌ای را ترجیح می‌دهد که به نفع‌اش باشد. مسائل ساختاری و مسائل بازیگران عرصه سیاسی لزوماً متضاد یکدیگر نیستند. با توجه به ماهیت بافتی این تحقیق، تنها به عوامل تعیین‌کننده بازیگران سیاسی که بعد ساختاری نیز دارد علاقه‌مند هستیم. در بخش پیشین (۲-۳-۲) دو متغیر این‌چنینی ایجاد شد: ساختار نظام حزبی و تغییر نظام حزبی. با وجود این حقیقت که هر دوی آنها ویژگی نظام حزبی است، تفاوتی اساسی بین آنها وجود دارد. ساختار نظام حزبی بیان مراحل ایجاد دموکراسی است و به‌طور ضمنی به تغییر از حاکمیت نظام تک‌حزبی مطلق به نظام چندحزبی با انتخابات رقابتی اشاره می‌کند، در حالی که تغییر نظام حزبی معیار اندازه‌گیری تعداد احزاب در مجلس است.

۳-۳-۱-۱ تنوع قومی و فرهنگی

به عقیده کارشناسان مدیریت درگیری، نظام انتخاباتی، فنی ساختاری برای کاهش میزان درگیری و دستیابی به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه دارای شکاف‌های قومی و دیگر شکاف‌های عمیق اجتماعی است. باین‌حال اختلافات و شکاف‌های مختلف بسیاری وجود دارد. علاوه بر مسئله قومیت، جوامع همچنین متشکل از مردمی با زبان‌ها و مذهب‌های متفاوت هستند. از این گذشته، گسترش منطقه‌ای گروه‌های اقلیت فرق می‌کند؛ گروه‌های اقلیت ممکن است به شدت در یک منطقه تمرکز داشته باشند یا به‌طور گسترده در سراسر کشور پراکنده شده باشند. به علاوه درجه تقسیم یک کشور بسیار متفاوت است. روشن است که تقسیم‌بندی تنوع فرهنگی نمی‌تواند تمام این جنبه‌ها را در نظر بگیرد. به احتمال بسیار، شناسایی همه انواع جوامع متفرق کار غیرممکنی است، در نتیجه برخی تعمیم‌ها در این زمینه اجتناب‌ناپذیر است. قبل از ارائه میزان تنوع فرهنگی و قومی به

نظام‌های انتخاباتی پرداخته می‌شود که به جوامع متفرق مربوط‌اند.

در قسمت الف ۱-۳-۲-۳ چند عنصر ارائه شده است که تعیین‌کننده بهترین نظام انتخاباتی مفروض در یک جامعه متفرق می‌باشد. چهار نظام انتخاباتی که هریک برگرفته از مکتب خاص مهندسی قانونی است - برای چنین کشوری - بسته به نوع اختلافات، مناسب ارزیابی شد. این نظام‌ها عبارت‌اند از: فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی (براساس پیوندگرایی)، رأی جایگزین (مرکزگرایی)، رأی قابل انتقال واحد (توافق‌گرایی یکپارچه) و رأی گروهی (وضوح‌گرایی). روشن است که در این زمینه برخی تعمیم‌ها نیز نیاز است. نظریه‌های مدیریت درگیری در جوامع متفرق، حداقل با توجه به تأثیر نهادهای سیاسی، تا حد بسیار زیادی هنجار بنیاد است. این نظریه‌ها در وهله اول باید ابزاری برای دمکراتیک کردن کشورهای دارای اختلافات عمیق تصور شود. هیچ‌کس انتظار ندارد که این نظام‌های انتخاباتی خاص را، تا حد زیادی، در کشورهایی پیدا کند که دارای نوع خاصی از ساختار اختلافی هستند و این نظام‌ها مناسب‌شان است. برای مثال، مدل یکپارچه که مبتنی بر رأی قابل انتقال واحد است به‌استثنای ایرلند شمالی در هیچ جای دیگری استفاده نمی‌شود (ریلی و رینولدز، ۱۹۹۹: ۳۹).^۱ از این گذشته، درباره مناسب بودن یک نظام انتخاباتی خاص در کشورهای از نظر فرهنگی متنوع کارشناسان جوامع متکثر اتفاق نظر ندارند. برای نمونه لیجفارت معتقد است فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در اکثر موارد برتر از دیگر نظام‌هاست، حال آنکه رینولدز رأی جایگزین را ابزار اساسی ایجاد ثبات سیاسی در جوامع متفرق می‌داند.

به کارگیری رأی گروهی با هدف کاهش درگیری، نسبتاً تردیدبرانگیز است. ارزش اصلی رأی گروهی در مدیریت درگیری به توانایی ایجاد نسبت‌های ثابت گروه‌های قومی مختلف در مجلس قانونگذاری است. در اکثر موارد، باین‌حال، نظام مبتنی بر رأی گروهی برای هدف تأمین نمایندگی چندین گروه سیاسی استفاده نشده است. برخلاف این، ماهیت به‌شدت غیرنسبی رأی گروهی به مانعی بر سر راه دسترسی احزاب کوچک به مجلس تبدیل شده است. از این رو، من نظام رأی گروهی را نظامی سودمند برای کشورهای از نظر فرهنگی متنوع

۱. رأی قابل انتقال واحد یقیناً در ایرلند و مالتا نیز به کار برده می‌شود، اما برخی ویژگی‌های حیاتی توافق‌گرایی یکپارچه مثل وجود شکاف‌های عمیق و درجه بالای تجزیه قومی در این کشورها وجود ندارد.

نمی‌دانم. بنابراین، فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی، رأی جایگزین و رأی قابل انتقال واحد نظام‌های انتخاباتی (به‌طور یکسان) مناسبی برای جوامع متفرق محسوب می‌شود.

مفهوم قومیت اغلب برای دربرگرفتن ویژگی‌های دیگر مانند زبان، فرهنگ و مذهب گسترش داده شده است (آنکار، اریکسون و لسکینن^۱، ۲۰۰۲). اما اگر بخواهیم قومیت را به‌طور دقیق تعریف کنیم باید بگوییم که قومیت مشابه نژاد است، که به‌این ترتیب، نوع خاصی از شکاف را در جهت زبان، مذهب و دیگر ویژگی‌های فرهنگی شامل می‌شود. بااین حال، اصطلاح قومیت هنگامی که ویژگی‌های فرهنگی کشورها شرح داده می‌شود اغلب بیش از زبان یا مذهب استفاده می‌گردد. در تحلیل تجربی من از دو ارزش تجزیه استفاده می‌کنم، یکی که تنها تجزیه قومی را اندازه‌گیری می‌کند و دیگری که میزان اختلاف - قومی، زبانی یا مذهبی - را در نظر می‌گیرد که بیشترین سطح جدایی و تجزیه را ایجاد می‌کند. این متغیرها سطح تجزیه قومی و سطح تجزیه فرهنگی نامیده می‌شود. دلیل دیگر این تمایز این است که اطلاعات درخصوص وابستگی قومی در بیشتر موارد صحیح‌تر از دیگر ویژگی‌های فرهنگی است. منابع مورد استفاده برای تعیین اینکه کدام تفاوت‌ها بین گروه‌های فرهنگی به هم مربوط است؛ یعنی یک گروه قومی، زبانی یا مذهبی در هر موردی که گروه جدایی، گزارش می‌شود متمایز محسوب می‌شود. درخصوص تجزیه مذهبی این گروه‌ها قابل شناسایی است: مسیحی‌ها، مسلمان‌ها، یهودی‌ها، بودایی‌ها، هندوها، شینتوئیست‌ها و تائوئیست‌ها. علاوه‌بر این، شکاف‌ها و اختلافات دیگری درون این گروه‌ها قابل تشخیص است.

در تحقیقی که سی. آنکار، مارتین اریکسون و جوتا لسکینن (۲۰۰۲) انجام داده‌اند، شاخص‌های صحیح‌تری از تجزیه قومی، زبانی و مذهبی در همه کشورهای دنیا ارائه شده است. از شاخص تقسیم‌بندی قومی که ری و ام. تیلور (۱۹۷۰: ۳۳-۲۴) پیشنهاد داده است برای حساب کردن این اندازه‌ها استفاده شده است. اما به‌هرحال این شاخص‌ها مبتنی‌بر آمارهای امروزی است و آنها را نمی‌توان معرف دنیا در چندین دهه قبل قلمداد کرد. ازاین‌رو به راهکار ساده‌تری به‌منظور دستیابی به میزان قابل مقایسه‌تری از تجزیه مورد نیاز است، با در نظر گرفتن این نکته که اطلاعات موجود

درخصوص وابستگی فرهنگی و قومی در کتاب‌های راهنمای قبلی اغلب سطحی‌تر است. بنابراین چهار دسته‌بندی از تجزیه به کار می‌رود: پایین، دوقطبی، متوسط و سطح بالای تجزیه فرهنگی و قومی. سطح تجزیه زمانی که بزرگ‌ترین گروه کمتر از ۵۰ درصد نماینده کل مردم است بالا ارزیابی می‌شود. اگر حداقل ۸۰ درصد مردم به گروهی یکسان تعلق داشته باشند سطح تجزیه پایین است. بر همین اساس، سطح متوسط تجزیه زمانی حاکم است که بزرگ‌ترین گروه ۷۹/۹-۵۰ درصد کل جمعیت را تشکیل دهد.

تا اینجا توجهی به دسته‌بندی‌ها بین گروه‌های اقلیت صورت نگرفته است. برای نمونه تصور کنید که بزرگ‌ترین گروه ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد. پس طبق آنچه پیشتر گفته شد سطح تجزیه متوسط است. ۴۰ درصد دیگر ممکن است یک گروه واحد باشد، یا امکان دارد که متشکل از چندین گروه کوچک ۱۰-۵ درصدی باشد که اوضاع کاملاً متفاوتی را به وجود می‌آورد. بنابراین دسته‌بندی تجزیه دوقطبی به وجود می‌آید که با دو معیار کاربرد دارد: ابتدا سطح تجزیه، دوقطبی تصور می‌شود اگر دو گروه بزرگ با یکدیگر حداقل ۹۰ درصد کل جمعیت را تشکیل دهند. دوم، بزرگ‌ترین گروه نباید از ۷۰ درصد کل جمعیت بیشتر شود. البته، دسته‌بندی حداکثر ۲۰-۷۰ درصدی بین دو گروه بزرگ را نمی‌توان چندان دوقطبی دانست، اما برخی تعمیم‌ها وقتی طبقه‌بندی مناسبی صورت می‌گیرد اجتناب‌ناپذیر است. علاوه بر این ممکن است این‌طور استدلال شود کشوری که در آن یک‌پنجم جمعیت به گروه‌های اقلیت تعلق دارد سطح تجزیه چندان پایینی ندارد، و اینکه محدوده ۹۰ درصدی برای دسته‌بندی سطح پایین تجزیه مناسب‌تر است. با در نظر گرفتن سطح واقعی تجزیه در کشورهای دنیا، تعداد کشورهایی که در آنها حداقل ۹۰ درصد جمعیت به یک گروه فرهنگی تعلق دارد نسبتاً اندک است، به‌ویژه زمانی که همه اختلافات را در نظر بگیریم. از این لحاظ، محدوده ۸۰ درصد به نظر معقول می‌رسد. این دسته‌بندی‌ها عبارت‌اند از:

سطح پایین تجزیه: بزرگ‌ترین گروه $< 79/9$ درصد،

تجزیه دوقطبی: دو گروه بزرگ $< 89/9$ درصد، بزرگ‌ترین گروه $< 70/1$ درصد،

سطح متوسط تجزیه: بزرگ‌ترین گروه بین ۵۰ درصد و ۷۹/۹ درصد،

سطح بالای تجزیه: بزرگ‌ترین گروه < 50 درصد، دو گروه < 90 درصد.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، شاخص تجزیه قومی تنها مسئله قومیت را در نظر

می‌گیرد، درحالی‌که شاخص تجزیه فرهنگی هر سه اختلاف را به یک اندازه مهم ارزیابی می‌کند. این شاخص بین صفر و سه حرکت می‌کند، که عدد صفر نشان‌دهنده سطح پایین تجزیه است. برای مثال، کشوری که در آن بزرگ‌ترین گروه قومی و زبانی ۹۵ درصد و بزرگ‌ترین گروه مذهبی ۴۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد در شاخص تجزیه قومی و فرهنگی به ترتیب نمره صفر و سه را به دست می‌آورد. در کشورهایی که تجزیه متوسط یا سطح بالا در آنها وجود دارد نظام‌های نسبی و رأی جایگزین مناسب‌تر از سایر نظام‌ها محسوب می‌شود. به همین شکل، نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت (به جز رأی جایگزین) و نظام‌های مختلط برای کشورهای با تجزیه دوقطبی یا سطح پایین بهتر ارزیابی می‌شود. براساس این دسته‌بندی سطح متوسط تجزیه بیشتر از تجزیه دوقطبی سبب ایجاد تقسیم بیشتر می‌شود. چندین دسته تجزیه متوسط، که طبق شاخص ری و تیلور حساب شده است، نسبت به تجزیه‌های دوقطبی نمره کمتری به دست می‌آورد. دو کشور الف و ب را با وابستگی قومی (۰/۵۹) به این شکل در نظر بگیرید: ۵-۵-۴۵-۴۵ و ۵-۱۰-۱۵-۷۰. طبق دسته‌بندی من کشور الف دوقطبی محسوب می‌شود درحالی‌که کشور ب با تجزیه متوسط توصیف می‌شود. اما شاخص ری و تیلور حاکی از این است که سطح تجزیه در کشور الف بالاتر است (۰/۵۹ در مقایسه با ۰/۴۷۵). با این همه، نظام طرفدار حکومت اکثریت در کشور الف با دو گروه قومی بزرگ مناسب‌تر از کشور ب است که در آن نظام طرفدار حکومت اکثریت به قیمت (موفقیت) گروه بزرگ به ضرر هر سه گروه کوچک تمام خواهد شد. بنابراین، تجزیه دوقطبی پایین‌تر از سطح متوسط تجزیه تصور می‌شود. الگوها با به‌کارگیری آزمون‌های خی به توان دو، تحلیل می‌شود.

۲-۱-۳ اندازه جمعیت

هم جمعیت و هم منطقه بیانگر وسعت هر کشور است، بنابراین تا حد زیادی به یکدیگر مربوط می‌باشد.^۱ به عبارت دیگر درجه بالایی از ارتباط بین این دو وجود دارد، به این معنی که تنها یکی از آنها باید در تحلیل تجربی استفاده شود. تمام فرضیه‌های ارائه

۱. این مقدار ضریب ارتباط گزارش شده است: ۰/۶۹ (دهل و تافت، ۱۹۷۳: ۱۷)، ۰/۸۳ (هادنیوس، ۱۹۹۲: ۱۲۶) و ۰/۸۷ (سی آنکار، ۱۹۹۸: ۵۶).

شده در بخش قسمت ب ۱-۳-۲-۳ غیر از فرضیه‌های مربوط به بلیس و مسیکوت (۱۹۹۷) به جای اندازه قلمرو برمبنای اندازه جمعیت است. علاوه بر این، یافته بلیس و مسیکوت درخصوص رابطه علت و معلولی موجود بین اندازه قلمرو و گزینش نظام انتخاباتی به جای نظام‌های انتخاباتی بیشتر به بزرگی حوزه انتخاباتی می‌پردازد. به همین علت من جمعیت را به عنوان شاخص وسعت به منطقه ترجیح می‌دهم.

هنگام بررسی اثر اندازه جمعیت بر پدیده‌های سیاسی، برخی مقیاس‌ها را باید در نظر گرفت. اینکه متغیر مستقل مفروض است اثری عمیق یا سطحی بر متغیر وابسته بگذارد به افزایش نسبی متغیر وابسته، بستگی دارد. برای مثال، افزایش صد هزار نفری از صد هزار نفر به دویست هزار نفر انتظار می‌رود که به شکل قابل ملاحظه‌ای اثری عمیق در مقایسه با افزایش مساوی از دو میلیون به دو میلیون و صد هزار داشته باشد. به منظور پرداختن به این مسئله غیرخطی بودن بین اندازه و متغیر وابسته، اندازه جمعیت به شکل لگاریتم ($\lg 10$) تحلیل می‌شود.

برخی اظهارات متناقضی درخصوص اثر اندازه بر گزینش نظام انتخاباتی مطرح شده است. برای روشن‌تر کردن رابطه موجود بین اندازه و نظام انتخاباتی دو راهکار استفاده می‌شود: در نظر گرفتن وسعت کشور به‌طور مداوم و دسته‌بندی مبتنی بر معیارهای آستانه. هدف راهکار اول یافتن این نکته است که آیا کشورهای بزرگ گرایش دارند که از نظام‌های نسبی یا طرف‌دار حکومت اکثریت بیشتر از کشورهای کوچک‌تر استفاده کنند یا خیر. این متغیر برمبنای مقیاس فاصله اندازه‌گیری می‌شود. هدف رویکرد دوم بررسی این مطالب است که آیا معیارهای آستانه‌ای درباره اثر وسعت کشور بر گزینش نظام انتخاباتی وجود دارد یا خیر. این دسته‌بندی با استفاده از معیارهای لگاریتمی انجام می‌پذیرد. اگر هر عدد صحیح را یک دسته در نظر بگیریم، شش دسته ایجاد می‌شود که ممکن است رقم مناسبی قلمداد شود. متغیر پیوسته براساس گونه‌شناسی گسترده گزینش نظام انتخاباتی، برای تحلیل ضریب ارتباط به کار می‌رود.

۳-۳-۱-۳ ساختار نظام حزبی

برخلاف آثار مکتوب که بر تأثیرات ساختارهای سازمانی بر نظام‌های حزبی تأکید

می‌ورزد، رویکرد جامعه‌شناختی بر این باور است که نظام‌های انتخاباتی را نظام‌های حزبی شکل می‌دهد که این نظام‌های حزبی در نهایت، از شکاف‌ها و اختلافات اجتماعی نشئت می‌گیرد. چند دسته‌بندی از نظام‌های حزبی ارائه شده است. روش قدیمی دسته‌بندی براساس تعداد احزاب است. دوورگر (۱۹۶۴) سه دسته‌بندی اعمال کرده است: نظام‌های تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی. طبق این دسته‌بندی تصور می‌شود کشورهایی که نظام‌های تک‌حزبی یا دوحزبی دارند نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کنند و به‌احتمال بسیار کشورهای دارای نظام چندحزبی، نظام‌های انتخاباتی نسبی را گزینش خواهند کرد. با این حال نظام‌های حزبی‌ای وجود دارد که نه با نظام دوحزبی قدیمی و نه با نظام چندحزبی مطابقت دارد. برای نمونه نظام حزبی کانادا اغلب نظام دوونیم حزبی نامیده می‌شود. در هند تا ۱۹۹۶ یک حزب بزرگ و چندین حزب کوچک‌تر وجود داشت. علاوه بر این، انواع مختلفی از نظام‌های چندحزبی نیز وجود دارد؛ برخی کشورها سه یا چهار حزب اصلی دارند، درحالی‌که نظام حزبی در دیگر کشورها ممکن است متفرق‌تر باشد. در دسته‌بندی جین بلاندل^۱ (۱۹۶۹: ۱۷۶-۱۳۸) در مقایسه با دسته‌بندی دوورگر چندین گروه شناسایی شده است. وی در وهله نخست بین «نظام‌های بدون احزاب»، «نظام‌های تک‌حزبی» و «نظام‌های دارای بیشتر از یک حزب» تمایز قائل شده است. بعد دسته سوم به چهار زیرمجموعه تقسیم شده است: «نظام‌های دوحزبی»، «نظام‌های دوونیم حزبی»، «نظام‌های چندحزبی با یک حزب حاکم» و «نظام‌های چندحزبی بدون وجود حزب حاکم».

این نوع دسته‌بندی عددی تقریباً تا مدت‌ها به‌طور جهانی رایج بود. اکنون راه دیگر دسته‌بندی نظام‌های حزبی نه تنها توجه به تعداد احزاب بلکه در نظر داشتن قدرت نسبی آنها یا به‌عبارت‌دیگر سهم رأی (یا کرسی) برای هر حزب است. در سال ۱۹۶۷ ری، شاخصی برای تقسیم نظام حزبی بین صفر تا یک طراحی کرد. ارقام پایین بیانگر درجه پایین تقسیم نظام حزبی است و برعکس. بعدها اصلاحاتی بر شاخص ری انجام گرفت. شاید رایج‌ترین معیار تجزیه نظام حزبی «تعداد کارآمد احزاب» باشد، که

1. Jean Blondel

مارکولناکسو^۱ و تئاگپرا (۱۹۷۹) به وجود آوردند. تعداد کارآمد احزاب براساس فرمول زیر محاسبه می شود:

$$N = \frac{1}{\sum vi^2}$$

vi : دلالت بر سهم رأی حزب i ام دارد.

کمترین رقم ممکن یک است. حد بالاتری وجود ندارد. تعداد کارآمد احزاب یا بر مبنای سهم آرا یا سهم کرسی ها محاسبه پذیر است. در این مورد، سهم آرا مناسب تر است. اگر قرار است که نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی تأثیر بگذارد، حمایت انتخاباتی منعکس شده در سهم رأی هریک از احزاب، عامل بسیار مهمی خواهد بود. اگر تعداد کارآمد احزاب بر مبنای سهم کرسی ها محاسبه شود، هر رقمی تحت تأثیر نظام انتخاباتی استفاده شده در انتخابات پیشین قرار می گیرد؛ زیرا قوانین انتخاباتی تعیین کننده نحوه توزیع کرسی ها است. در بررسی نظری نظام های حزبی و انتخاباتی استدلال شده است که هر دو متغیر بر یکدیگر اثرگذار است. یک نظام حزبی متفرق ممکن است پیامد یک نظام انتخاباتی نسبی و همچنین دلیل اصلی انتخاب آن نظام باشد. کاربرد سهم آرا به جای سهم کرسی ها اثر نظام انتخاباتی سابق را بر ساختار نظام حزبی تا حد چشمگیری کاهش می دهد. با این همه توزیع سهم آرا به کلی مستقل از نظام انتخاباتی نیست، چون نظام انتخاباتی علاوه بر اثر فنی، اثری روانی نیز بر ساختار نظام حزبی دارد.^۲

به کارگیری تعداد کارآمد احزاب به عنوان معیار ساختار نظام حزبی به این مفهوم است که من بایستی به طور انحصاری بر موارد تغییر نظام انتخاباتی تمرکز کنم. حتی اگر معیار قاطع تجزیه نظام حزبی به کار رود، تخمین تعداد احزاب قبل از گزینش نظام انتخاباتی و اولین انتخابات به نسبت مبهم خواهد بود. با در نظر گرفتن تعداد کارآمد احزاب در کشورهایی که قبلاً انتخابات عمومی تحت یک نظام انتخاباتی متفاوت برگزار کرده اند، معیار دقیق دسته بندی نظام حزبی در زمان انتخاب یک نظام انتخاباتی به دست می آید. تغییر نظام های انتخاباتی طبق منافع، مطابق با استدلال های نظری، آن دسته از تغییرها از اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی و از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی است. می توان مقایسه کشورهایی را که نظام های نسبی رواج می دهند با کشورهایی که نظام های اکثریت

1. Markku Laakso

۲. به عنوان نمونه برای شرح اثر روانی و فنی نظام های انتخاباتی بر نظام های حزبی به دوورگر، ۱۹۶۴ مراجعه کنید.

نسبی را به کار می‌برند در نظر گرفت، و درجه بالایی از تجزیه نظام حزبی را در گروه اول و برعکس انتظار داشت. اما اثر نظام انتخاباتی پیشین بر نظام حزبی به این مفهوم است که الگوی مفروض احتمال ظهورش بسیار اندک است، بنابراین راهکار دیگری انتخاب می‌شود. کشورهایی که قوانین انتخاباتی خود را از اکثریت نسبی به نسبی تغییر داده‌اند با کشورهای مقایسه می‌شوند که نظام اکثریت نسبی خود را در طول انتخابات بعدی حفظ کرده‌اند. به همین شکل، سطح تجزیه نظام حزبی در میان کشورهایی که نمایندگی تناسبی را جایگزین اکثریت نسبی کرده‌اند با سطح تجزیه نظام حزبی در میان نظام‌های نمایندگی تناسبی در کل مقایسه می‌شود. تصور می‌شود که درجه تجزیه نظام حزبی در کشورهایی که اکثریت نسبی جایگزین نمایندگی تناسبی کرده‌اند بالاتر از کشورهایی باشد که انتخابات اکثریت نسبی خود را حفظ کرده‌اند و همین‌طور برعکس. طبق نظریه نظام‌های انتخاباتی و حزبی، عدم تقسیم نظام حزبی در نظام‌های اکثریت نسبی تا حدی پیامد توزیع غیرنسبی کرسی بین احزاب است که در نهایت، استفاده از حوزه‌های انتخاباتی را سبب شده است که از آنها یک نماینده انتخاب می‌شود. اما، درجه بالای عدم نسبیت نیز با دلیلی مشابه به نظام‌های اکثریت ربط داده می‌شود. این مسئله سؤالی را درخصوص اینکه آیا نظام‌های اکثریت را باید به دسته نظام‌های اکثریت نسبی اضافه کرد یا خیر مطرح می‌کند. با وجود تأثیرات غیرنسبی، نظام‌های اکثریت بیشتر از نظام‌های اکثریت نسبی گرایش به ایجاد نظام‌های حزبی متفرق‌تر دارد.^۱ دوورگر در کتاب معروف *احزاب سیاسی خود*، نتیجه می‌گیرد که «نظام اکثریت - ساده با دو مرحله رأی‌گیری و نمایندگی تناسبی به سود نظام چندحزبی است» (۱۹۶۹: ۲۳۹). اما وی در جمله زیر خاطرنشان می‌کند که اثر مورد اول یعنی فرمول اکثریت دو مرحله رأی‌گیری در اصطلاح‌شناسی من تعریفش سخت‌تر است. درحقیقت، اثر اکثریت دو مرحله رأی‌گیری به‌طور گسترده‌ای با تردید همراه است. برای نمونه، یافته‌های ری، حاکی از آن است که اکثریت دو مرحله رأی‌گیری اثری پیونددهنده بر نظام حزبی دارد (۱۹۶۷: ۱۰۹). مضاف بر این، دیگر نظام اکثریت اصلی، رأی جایگزین، هدف این استدلال قرار نمی‌گیرد. بااین‌همه، مطالعات دیگری نیز وجود دارد که حاکی است تعداد کارآمد احزاب در

۱. این رابطه به‌طور نظری در بخش ۱-۲-۳ شرح داده شده است. همچنین مراجعه شود به کاکس (۱۹۹۷: ۱۳۷).

نظام‌های اکثریت بیشتر از میان نظام‌های اکثریت نسبی است. در بررسی نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی لیجفارت (۱۹۹۴b)، نظام‌های اکثریت نسبی معیار متوسط ۲/۰۴ را به خود اختصاص می‌دهد، درحالی‌که معیار متوسط در میان نظام‌های اکثریت ۲/۷۷ است (همان: ۹۶). زمانی که چهار انتخابات تحت رأی جایگزین و شش انتخابات تحت اکثریت دو مرحله رأی‌گیری در تحقیق سی. آنکار در خصوص تأثیرات نظام‌های انتخاباتی در شاخص واحدی باهم ترکیب می‌شود، سطح تجزیه نظام حزبی ۲/۷۹ در مقایسه با رقم ۲/۱۴ در نظام‌های اکثریت نسبی است (۲۰۰۲: ۷۷). در بررسی اصلاحات نمایندگی تناسبی که توسط بلیس، دابرینسکا و ایندریدیسون (۲۰۰۵) انجام داده‌اند و پیشتر به آن پرداخته شد، نظام حزبی مجزا در میان نظام‌های اکثریت، در مقایسه با نظام‌های اکثریت نسبی، دلیل اصلی انتخاب نمایندگی تناسبی قلمداد می‌شود.

معیار شامل شدن در گروه‌های مقایسه این است که نظام انتخاباتی یکسان حداقل در سه انتخابات مجلس به‌طور پیاپی به‌کار رفته باشد. با استفاده از نظام انتخاباتی یکسان در چندین انتخابات پیاپی، نظام حزبی باثبات‌تر می‌شود و در مقابل دیگر تأثیرات در مقایسه با نظام انتخاباتی کمتر آسیب‌پذیر می‌شود. اما آنچه گفته شد، تحت هر وضعیتی، به معنی این نیست که نظام انتخاباتی تنها عامل تعیین‌کننده نظام حزبی مستحکم است. تجزیه نظام حزبی مشاهده شده در کشورهای جهان در پایان سال ۲۰۰۳، یا بعد از آخرین نتایج انتخاباتی به‌دست آمده است. متأسفانه معیار سه انتخابات پیاپی را نمی‌توان در نمونه‌های تغییر نظام انتخاباتی به‌کار برد، زیرا تعداد موارد بسیار اندک است. به‌منظور دستیابی به سطح بالاتری از ثبات نظام حزبی، دو انتخابات پیش از هر تغییر نظام انتخاباتی در نظر گرفته می‌شود. باین‌همه تعداد تغییرات نظام انتخاباتی اندک است، به‌ویژه تغییرات از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی، و تغییرات در میان دموکراسی‌ها در کل.^۱ بنابراین، نمونه گسترش‌یافته دیگری از تغییرات نظام انتخاباتی که شامل تغییرات از اکثریت نسبی به نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی و مختلط می‌شود، که به‌طور مستقل انتخابات اکثریت نسبی را با نمایندگی تناسبی ترکیب می‌کند، با نظام‌های اکثریت نسبی مقایسه

۱. گنجاندن نظام‌های اکثریت تنها تعداد موارد را تا حدی افزایش خواهد داد. علاوه بر این، تقریباً نیمی از همه موارد انتخابات فرانسوی خواهند بود.

می‌شود. به همین ترتیب، با در نظر گرفتن تغییرات از نمایندگی تناسبی، مقایسه‌ای بین نظام‌های نمایندگی تناسبی و تغییرات نظام‌های انتخاباتی از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی و نظام‌های مختلط (مستقل از ترکیب اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی) انجام می‌گیرد. رابطه موجود بین تجزیه نظام حزبی و گزینش نظام انتخاباتی هم در نمونه اطلاعات کلی و هم در دموکراسی‌ها تحلیل می‌شود. اما معمولاً این موضوع فقط در دموکراسی‌ها مطالعه می‌گردد، زیرا گستره گزینش در غیردموکراسی‌ها محدود است که این عامل بر ساختار نظام حزبی تأثیرگذار است. از این‌رو، اهمیت بیشتری به نتایج به‌دست آمده از نمونه دموکراتیک داده می‌شود. با توجه به تغییر نظام انتخاباتی، معیار گنجانده شدن در نمونه دموکراتیک این است که دو انتخابات آخر پیش از اصلاح نظام انتخاباتی تحت وضعیت دموکراتیک برگزار شده باشد. اگر دومین انتخابات قبل از تغییر نظام انتخاباتی دموکراتیک نبوده باشد، از تحلیل حذف می‌شود. تحلیل‌ها از ارزش میانگین انجام می‌گیرد.

۴-۳-۱-۳ تغییر نظام حزبی

قبل از تغییر انتخابات طرفدار حکومت اکثریت به نمایندگی تناسبی، کشورهای اروپایی از قبل دارای نظام‌های چندحزبی به شکل رقابت میان دو یا چند حزب بودند. به‌هرحال، این بعد با توجه به مراحل ایجاد دموکراسی و اثر آن بر گزینش نظام انتخاباتی حائز اهمیت است. در چارچوب جریان‌ات قانونی، هیچ تغییری در نظام حزبی قاره اروپا یک قرن پیش صورت نپذیرفته است. اما توسعه حق رأی، به‌طور غیرمستقیم، با تسهیل سازمان‌دهی احزاب طبقه پایین سبب ایجاد نظام حزبی متفرق‌تر شده است.

در این تحقیق من به تغییر نظام حزبی از نظام تک‌حزبی به نظام چندحزبی تمرکز خواهم کرد. این بعد پایه مراحل ایجاد دموکراسی است، اگرچه به‌هیچ‌وجه تحقق سیاست دموکراتیک را تضمین نمی‌کند. در چندین کشوری که دارای نظام تک‌حزبی بوده‌اند، انتخابات به‌رغم ممنوعیت هر نوع رقابت برگزار شده است. این انتخابات، با وجود تعداد کمی از استثناها، تحت نظام انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت برگزار شده است، از آنجاکه نیازی به توزیع نسبی کرسی‌ها در یک نظام حزب متشکل از تنها یک‌حزبی نیست.^۱ کشورهای که

۱. برای مثال در بنین، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی رسماً از ۱۹۶۴ نظام انتخاباتی حاکم بوده است، اگرچه انتخابات چندحزبی تا ۱۹۹۱ به‌وقوع نپیوسته است (هارتمن، ۱۹۹۹: ۸۳-۸۲).

ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی را لغو کرده‌اند (غیر از سازمان‌های حاکم)، طبق این فرضیه، انتظار می‌رود که نظام‌های مختلط یا نسبی را به کار ببرند.

واحدهای تحلیل تمامی موارد تغییر را از نظام تک‌حزبی به نظام چندحزبی بین ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ شامل می‌شود. مواردی که حکومت نظامی و دیگر انواع دیکتاتوری‌ها پیشتر از نظام چندحزبی واقع شده نیز شامل شده است، به شرطی که انتخابات قبلاً برگزار شده باشد و نظام انتخاباتی سابق طرفدار حکومت اکثریت بوده باشد. اما پیش‌شرط لازم این است که سازمان حاکم قبلی هنوز در صحنه نظام سیاسی هنگام تغییر نظام حزبی، حاضر باشد. برخی از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز در این تحقیق آمده است، اگرچه تغییر نظام حزبی زمان کوتاهی پس از اعلام استقلال صورت پذیرفته است. رواج نظام‌های چندحزبی در این کشورها، بخشی از مراحل استقلال بوده است، که موارد مهم چانه‌زنی بین نخبگان قدیمی و رقیبان جدید محسوب می‌شود. پیش‌شرط انتخابات قبلی تحت نظام طرفدار حکومت اکثریت در این کشورها تحقق می‌یابد؛ زیرا در همه این کشورها انتخابات پیش از استقلال برگزار شده است. نظام‌هایی با درجات مختلف رقابت بین فرقه‌ها درون یک حزب واحد، نظام‌های تک‌حزبی نامیده می‌شود.

تصور می‌شود که سیاست چندحزبی در گزینش نظام انتخاباتی اثرگذار باشد. اما در برخی موارد فاصله میان متغیر مستقل و وابسته ناچیز است، زیرا تغییر نظام انتخاباتی و همچنین ایجاد اصلاحات انتخاباتی بخشی از مراحل ایجاد دموکراسی است. هر دو نوع اصلاحات ممکن است در واقع هم‌زمان به‌عنوان بخشی از قانون اساسی جدید رواج یابد. با وجود این مسئله، من استدلال می‌کنم که گزینش نظام انتخاباتی پیامد ایجاد تغییراتی اساسی در ساختار نظام حزبی است. نظام انتخاباتی ابزاری برای پرداختن به فضای جدید متشکل از احزاب سیاسی است. از یک دیدگاه دموکراتیک، رواج انتخابات رقابتی بر گزینش احکام انتخاباتی اولویت دارد - رواج انتخابات رقابتی از گزینش احکام انتخاباتی مهم‌تر است. علاوه بر این، از دیدگاهی عقلایی، حکومت به‌ندرت قبل از اتخاذ تصمیم درخصوص لغو ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی درخصوص انتخاب نظام نسبی تصمیم‌گیری می‌کند. حتی اگر این‌گونه نیز باشد، تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی با این حال با موقعیت آتی چندین رقیب در ذهن صورت می‌گیرد که اغلب نیز اجتناب‌ناپذیر است.

تغییر نظام حزبی به متغیری مربوط است که سطح تجزیه نظام حزبی را اندازه‌گیری می‌کند. تفاوت بسیار مهم این است که تجزیه نظام حزبی به کشورهایی می‌پردازد که قبلاً انتخابات رقابتی یا حداقل شبه‌رقابتی برگزار کرده‌اند، حال آنکه متغیر تغییر نظام حزبی به کشورهایی توجه می‌کند که سیاست چندحزبی را رواج می‌دهند. علاوه بر این، تغییر نظام حزبی - چنانچه پیشتر اشاره شد - به‌طور ویژه به مراحل ایجاد دموکراسی می‌پردازد. با وجود این که نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی در هر دو فرض اثرگذار است.

۳-۳-۲ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه

رویکرد دوم ساختار مرجع من به‌جای ارائه نتایج محاسبات عقلایی، نظام‌های انتخاباتی را بازتاب بافت‌های فرهنگی و تاریخی قلمداد می‌کند که بخشی از آن است. از این منظر سه متغیر آزمایش می‌شود: اشاعه استعماری، منطقه‌ای و زمانی.

۳-۳-۲-۱ اشاعه استعماری

اگر سابقه تاریخی در توضیح گزینش نظام‌های انتخاباتی تعیین‌کننده باشد، انتظار می‌رود که مستعمرات سابق نظام انتخاباتی‌ای را به‌کار برند که قدرت استعماری هنگام به استقلال رسیدن آنها از آن استفاده می‌کرده است، یا نظام انتخاباتی‌ای را که قدرت استعماری در مستعمرات بنیان‌گذاری کرده است. اصلاحات انتخاباتی در قدرت استعماری سابق تصور نمی‌شود که بر مستعمرات سابق تأثیرگذار باشد. برج، میلارد، پاپسکیو و ویلیامز (۲۰۰۲) معتقدند نفوذ قدرت‌های استعمارگر احتمالاً اهمیت کمتری دارد اگر استعمارزدایی مدت‌ها قبل از انتخاب سازمان‌های انتخاباتی صورت گرفته باشد. اما در نیمه دوم قرن بیستم، احکام انتخاباتی تقریباً به‌سرعت پس از رسیدن به استقلال به اجرا درآمده است. در چندین مستعمره، سازمان‌های منتخب، و در نتیجه قوانین انتخاباتی، قبل از اعلام استقلال وجود داشته‌اند. آن دسته از کشورهایی که احکام انتخاباتی را قبل یا به‌طور مستقیم پس از استقلال انتخاب نکرده‌اند، به‌استثنای تعداد کمی از آنها، کشورهایی هستند که هرگز سازمان‌های منتخب نداشته‌اند، مانند قطر و امارات متحده عربی. برای احتیاط، من محدوده زمانی ده‌ساله‌ای را معرفی می‌کنم که در طول آن نفوذ قدرت‌های استعمارگر بر مستعمرات

سابق مربوط است. در مستعمراتی که چندین قدرت استعمارگر وجود داشته است، تنها نظام انتخاباتی آخرین استعمارگر ارثی تلقی می‌شود. در موارد حاکمیت استعماری مشترک، هر دو قدرت استعمارگر منابع میراث احتمالی محسوب می‌شود.

با توجه به میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی، اولین گزینش نظام انتخاباتی در هر کشور مهم‌تر از اصلاحات بعدی قوانین انتخاباتی ارزیابی می‌شود. تغییرات نظام انتخاباتی بدون شک ممکن است تحت تأثیر قدرت استعماری سابق قرار بگیرد. اما انتخاب بعدی یک نظام انتخاباتی مشابه ممکن است تنها مستقل از تأثیرات خارجی باشد. بنابراین فقط اولین گزینش نظام‌های انتخاباتی را در نظر می‌گیریم.

درباره تقسیم‌بندی نظام‌های انتخاباتی، تمایز بین نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت، نسبی و مختلط به‌روشنی از این لحاظ بسیار گسترده است. اگر قدرت استعمارگر از رأی جایگزین استفاده کند و مستعمره سابق نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را به‌کار گیرد، نمی‌توان این انتخاب را میراث استعمار قلمداد کرد. به همین شکل، نظام‌های فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی و رأی قابل انتقال واحد نظام‌های یکسانی محسوب نمی‌شود، با وجود اینکه هر دو نسبی است. انتظار می‌رود که مستعمرات سابق انگلیس اکثریت نسبی تک‌عضوی را به‌کار گیرند. همچنین انتخابات اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که چند نماینده از آنها انتخاب می‌شود (رأی گروهی) معمولاً میراث استعمار انگلیس قلمداد می‌شود. من همین روال را دنبال می‌کنم. درخصوص مستعمرات فرانسه نیز بسته به زمان رسیدن به استقلال الگوهای مختلفی انتظار می‌رود. فرانسه از سه نظام انتخاباتی مختلف در طول دوره استعمارزدایی استفاده کرده است: فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی تا ۱۹۴۶، همزیستی مختلط در انتخابات پارلمانی ۱۹۵۱ و ۱۹۵۶ و اکثریت دو مرحله رأی‌گیری از تاریخ ۱۹۵۸. اصلاحات انتخاباتی در مه ۱۹۵۱ و اکتبر ۱۹۵۸ به اجرا درآمدند. علاوه بر این، رأی گروهی میراثی استعماری محسوب می‌شود، چون فرانسه انتخابات اکثریت نسبی را با فهرست‌های حزبی در چندین قلمرو قبل از اعطای استقلال رواج داد (دایاموند و لیپست، ۱۹۹۵: ۲۶۶). ممکن است قلمداد کردن هر دو نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی در مستعمرات سابق انگلیس به‌عنوان میراث استعمارگری انگلیس، و تنها نوع رأی گروهی نظام‌های اکثریت نسبی به‌عنوان میراث استعمار فرانسه بحث‌برانگیز به‌نظر رسد. اما مسئله مهم این است که

فرانسه تا به حال از فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی به‌طور خاص استفاده نکرده است، به این معنی که اکثریت نسبی تک‌عضوی را نمی‌توان میراث حاکمیت استعماری فرانسه محسوب کرد. همین منطق را درخصوص مستعمرات دیگری استفاده می‌کنند که از ترکیب حوزه‌های انتخاباتی که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود کاربرد دارد: ممکن است فرمول رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی از انگلیس و نه از فرانسه به‌جای‌مانده باشد.

پرتغال فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی سراسری را اولین بار در آوریل ۱۹۷۵ به‌کار برد (فلورا و دیگران، ۲۰۰۲: ۷۸۴-۷۸۳). مستعمرات پرتغال در آفریقا همان سال به استقلال رسیدند، غیر از گینه بیسائو که در ۱۹۷۳ اعلام استقلال کرد، و در سال بعد پرتغال آن را به رسمیت شناخت. باین‌حال هیچ‌یک از مستعمرات سابق آن در آفریقا هیچ قانون انتخاباتی را قبل از انتخاب نمایندگی تناسبی در پرتغال به تصویب نرساندند (نهلن و دیگران، ۱۹۹۹). بنابراین انتخاب فهرست نمایندگی تناسبی میراثی به‌جای‌مانده از استعمار پرتغال قلمداد می‌شود. گینه استوایی، تنها کشوری که در دوره پس از جنگ مستعمره اسپانیا بوده است، در سال ۱۹۶۸ به استقلال رسید. هیچ نوع قانون انتخاباتی‌ای در اسپانیا بین سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۷۷ وجود نداشته است، بنابراین گینه استوایی نمی‌تواند نظام انتخاباتی خود را از اسپانیا به ارث برده باشد.

رواج فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی در مستعمرات سابق بلژیک میراث حاکمیت استعماری این کشور محسوب می‌شود. فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی همچنین به حاکمیت استعماری آفریقای جنوبی، ایتالیا، هلند و اندونزی نیز مربوط است. تصور می‌شود که آمریکا و نیوزیلند اکثریت نسبی تک‌عضوی را به مستعمرات سابق خود انتقال داده باشند. اگر حاکمیت استعماری استرالیا در گزینش نظام انتخاباتی مهم باشد، رأی جایگزین باید در سرزمین‌های سابق آن به‌کار رود. اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی نیز قدرت‌های استعماری به‌شمار می‌آیند، اگرچه قلمروهای آنها موقعیت استعماری نداشته‌اند. با وجود این، نظام انتخاباتی در کشورهای مستقلی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی تشکیل شدند ممکن است یا به‌جامانده از دوران پیش از استقلال قلمداد شود یا اینکه اصلاً میراثی به‌جای‌مانده از آن دوران نباشد. ممکن است اکثریت دو مرحله رأی‌گیری از اتحاد جماهیر شوروی منتقل شده باشد. اکثریت نسبی تک‌عضوی، جایگاه فوق‌العاده -

مختلط و فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، بسته به زمانی که کشورهای مربوط اعلام استقلال کردند و نظام انتخاباتی برگزیدند میراث یوگسلاوی قلمداد شوند.^۱

با وجود دسته‌بندی نسبتاً جامع نظام‌های انتخاباتی که شرح آن رفت، به آسان‌سازی برای ممکن ساختن تحلیل ضریب ارتباط نیاز است. پس از ارائه فراوانی گزینش نظام انتخاباتی به‌عنوان پیامد اشاعه استعماری، تحلیل دوگانه‌ای صورت می‌گیرد. ضریب ارتباط بین میراث انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر از یک سو و گزینش نظام انتخاباتی از سوی دیگر به‌طور جداگانه برای هر قدرت استعمارگر ارائه می‌شود. متغیری ساختگی نیز به کار گرفته می‌شود که تمام مستعمرات سابق را دربرمی‌گیرد. این تحلیل براساس دسته اجمالی چهار نظام انتخاباتی است.

۲-۳-۳ اشاعه منطقه‌ای

اشاعه منطقه‌ای نظام انتخاباتی به مفهوم این است که گزینش یک نظام انتخاباتی پیامد نفوذ دیگر کشورها درون منطقه‌ای یکسان است که برخی معیارهای دیگر نیز نیاز است. اول از همه، نیاز است به مقدار کافی شباهت میان تأثیر گذاشتن و تقلید از کشور دیگر با توجه به پدیده‌ای که تصور می‌شود هدف اشاعه می‌باشد. در عمل کشور تقلیدکننده باید همان نظام انتخاباتی‌ای را انتخاب کند که کشور تقلیدشونده به کار می‌برد. شباهت‌هایی نیز با توجه به فرمول انتخاباتی نیاز است. باین حال استثناهای اندکی درخصوص این قانون وجود دارد. تمایزی بین اکثریت نسبی تک‌عضوی، رأی گروهی و رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی قائل نمی‌شود؛ یعنی انتخاب رأی گروهی ممکن است انتقال از کشوری که از اکثریت نسبی تک‌عضوی استفاده می‌کند قلمداد شود، و یا برعکس. همین موضوع درخصوص اکثریت دو مرحله رأی‌گیری و اکثریت یک مرحله رأی‌گیری نیز صحت دارد. انواع مختلفی از نظام‌های انتخاباتی مختلط حاکمیت اکثریت و نسبی را به شکل‌های مختلف باهم ترکیب می‌کنند، به‌این ترتیب هر کدام «نظامی» مخصوص به‌خود ایجاد می‌کنند. به‌منظور ایجاد مراحل اشاعه بین دو کشور دارای نظام‌های انتخاباتی مختلط، ترکیب اکثریت نسبی/ اکثریت و نمایندگی تناسبی نباید بین آن دو باهم فرق داشته باشد. هر مورد بایستی به‌دقت بررسی شود.

۱. در مه ۱۹۹۲ یوگسلاوی پس از به‌کارگیری اکثریت نسبی تک‌عضوی نظام جایگاه فوق‌العاده - مختلط را برگزید. و در انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی به‌کار گرفته شد.

علاوه بر این، به ابزاری برای اثبات این نکته نیاز داریم که مراحل اشاعه منطقه‌ای روی داده است. شباهت بین دو شی ممکن است به چهار روش به وجود آید. ابتدا ممکن است پیامد اشاعه از الف به ب باشد. دوم، ممکن است مراحل اشاعه از بخش سومی به الف و ب باشد. سوم، شباهت موجود ممکن است مستقل از هر دو بافت ایجاد شده باشد. چهارم ممکن است به شکل تصادفی به وجود آمده باشد (کارونن، ۱۹۸۱: ۸۲-۸۱). تنها دو مورد اول جزء موارد اشاعه تلقی می‌شود.

در ادامه سه معیار مطرح شده است برای تعیین اینکه آیا شباهت‌ها پیامد اشاعه هستند. اساساً دو بعد از اشاعه وجود دارد: اشاعه مکانی و سلسله‌مراتبی. ابتدا، «انتقال» یک نظام انتخاباتی از یک کشور به کشور دیگر باید در حوزه منطقه فرعی صورت پذیرد تا واجد شرایط روند اشاعه منطقه‌ای شود. این بعد مکانی است. بعداً به ارائه تعریفی از منطقه و منطقه فرعی خواهیم پرداخت.

دوم، «انتقال» یک نظام انتخاباتی از کشور الف به کشور ب در صورتی که کشور ب از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی از کشور الف قدرتمندتر است، واجد شرایط روند اشاعه منطقه‌ای نمی‌شود. این معیار با بعد سلسله‌مراتبی اشاعه سروکار دارد. کشورها تمایلی به تقلید از کشورهای پایین سلسله‌مراتب قدرت ندارند. در این خصوص وسعت کشور نیز مهم ارزیابی می‌شود. برای نمونه رواج نظام انتخاباتی جایگاه فوق‌العاده - مختلط در روسیه واجد شرایط روند اشاعه از کشور گرجستان نیست، زیرا کشور روسیه از هر نظر که در بالا به آن اشاره شد از گرجستان برتر است. با این حال، اغلب تشخیص اینکه کشور الف قوی‌تر است یا کشور ب دشوار است. کشور الف ممکن است کوچک باشد اما از نظر اقتصادی وضعیت خوبی داشته باشد، در حالی که کشور ب در منطقه فرعی بزرگ‌تر اما به طور نسبی فقیر باشد. به عنوان حسابی سرانگشتی، من به بررسی برخی انواع تعادل بین کشورهای مورد بحث به عنوان معیاری رضایت‌بخش می‌پردازم.

سوم، یک نظام انتخاباتی قبل از اینکه کشور ب همان نظام را انتخاب کند باید در کشور الف وجود داشته باشد. اگر کشور ب نظام انتخاباتی خود را قبل از کشور الف انتخاب کند، گزینش نظام انتخاباتی در کشور ب نمی‌تواند پیامد اشاعه باشد. برای مثال، انتخاب جایگاه فوق‌العاده - مختلط در کشور گرجستان سال ۱۹۹۲ نتیجه اشاعه از

روسیه نبود؛ زیرا روسیه این نظام انتخاباتی را سال ۱۹۹۳ برگزید. رواج شباهت‌های فرهنگی به عنوان معیار ضروری مناسب به نظر نمی‌رسد. اشاعه و تقلید بدون شک به فرهنگ می‌پردازد، اما تاریخ نیز نمونه‌هایی از اشاعه بین جوامع دارای فرهنگ‌های مختلف در اختیار ما قرار می‌دهد - انتقال نظام ریاست جمهوری از آمریکا به آفریقای جنوبی نمونه‌ای از این دست می‌باشد. باین حال سه معیاری که در بالا به آنها اشاره شد ممکن است برای رواج مراحل اشاعه منطقه‌ای ضروری قلمداد شود. تقسیم منطقه‌ای که در ادامه شرح داده شده است شامل بعد فرهنگی تقلید می‌شود. کشورهایی که در حوزه یک منطقه فرعی قرار می‌گیرند اغلب دارای ویژگی‌های فرهنگی مشابهی هستند. از آنجاکه تقلید از قدرتهای استعمارگر سابق جدا از تقلید دیگر کشورهای قدرتمند و از نظر فرهنگی مشابه است، گزینش یک نظام انتخاباتی که میراث استعمار محسوب می‌شود نمی‌تواند در زمره اشاعه منطقه‌ای قرار بگیرد.

با توجه به معیار منطقه‌ای، کشورها برحسب قاره‌های زیر تقسیم‌بندی می‌شوند: آمریکا، اروپا، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه. اما نفوذ منطقه‌ای همچنین ممکن است در بخش‌های خاصی از یک قاره صورت پذیرد. به همین دلیل تقسیم‌بندی بالا بسیار کلی است، و ممکن است برخی گرایش‌ها را به تقلید در بخش‌های کوچک‌تر خاصی نادیده بگیرد. بنابراین دسته‌بندی مشترک مناطق فرعی به کار می‌رود. آمریکای جنوبی به آمریکای مرکزی (از جمله مکزیک)، دریای کارائیب و آمریکای جنوبی تقسیم می‌شود. قاره اروپا به دو بخش اروپای شرقی و غربی دسته‌بندی می‌شود. پنج منطقه آفریقایی متمایز شناسایی می‌شود: آفریقای شمالی، غربی، مرکزی، شرقی و جنوبی. درباره قاره آسیا دسته‌بندی مطرح شده در کتاب *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای اطلاعاتی* (نهلن و دیگران، ۲۰۰۱) به کار می‌رود؛ خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و آسیای شرقی، روسیه (و اتحاد جماهیر شوروی) به همراه قفقاز و آسیای مرکزی بخشی از اروپای شرقی محسوب می‌شوند. درخصوص خط تقسیم‌کننده بین مناطق، بیان برخی جزئیات نیاز است. اگر کشوری قدرتمند در حاشیه یک منطقه فرعی قرار گرفته باشد، نظام انتخاباتی آن را ممکن است به‌طور طبیعی کشورهای همسایه در منطقه فرعی مجاور مورد تقلید قرار دهند. در صورتی که همه

معیارهایی که در بالا اشاره شد تحقق یابد، این‌گونه موارد نیز جزء موارد اشاعه منطقه‌ای قلمداد می‌شود. به همین شکل معیارهای مکانی و سلسله‌مراتبی بایستی باهم به‌طور دقیق بررسی شود. درمجموع، هر مورد واحد را باید به‌دقت ارزیابی کرد.

ممکن است استدلال شود که برخی مناطق، مانند اروپای غربی بزرگ است و از نظر فرهنگی نیز نامتجانس می‌باشد. درواقع تفاوت‌هایی مثلاً بین فرهنگ سیاسی اسکاندیناوی و اروپای جنوبی است، اما نمی‌توان انکار کرد که یک فرهنگ سیاسی غربی بارز متفاوت با فرهنگ سیاسی دیگر بخش‌های دنیا وجود دارد. یقیناً ویژگی‌های مشابهی در دیگر مناطق، به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، اما این تقسیم‌بندی براساس موقعیت جغرافیایی است، که توضیح‌دهنده این است که چرا اروپای غربی منطقه فرعی واحدی محسوب می‌شود. در تحقیق پیش رو، تقسیم‌بندی براساس مناطق فرعی دربرگیرنده مفهوم اشاعه به لحاظ نفوذ فرهنگی است. تقسیم‌بندی دقیق اینکه کدام کشورها، از نظر فرهنگی، بر دیگر کشورها تأثیر گذاشته‌اند، مطالعه موردی همه کشورها را می‌طلبد، که فراتر از حوزه این رساله است.

درمجموع می‌توان گفت معیارهای اشاعه منطقه‌ای عبارت‌اند از: ۱. انتقال نظام انتخاباتی در حوزه منطقه فرعی، ۲. قدرتمندی کشورهای تقلیدشونده، یا حداقل وجود وضعیت تعادلی درخصوص کشور تقلیدکننده به لحاظ سیاسی، اقتصادی یا نظامی، ۳. رواج نظام انتخاباتی در کشور تقلیدشونده قبل از رواج همان نظام در کشور تقلیدکننده. علاوه‌بر این، شباهت‌هایی نیز در قوانین انتخاباتی باید وجود داشته باشد. مواردی که اشاعه استعماری قلمداد می‌شود نباید در حوزه موارد اشاعه منطقه‌ای قرار بگیرد. این تصمیم به‌منظور اجتناب از محاسبه دوباره الگوهای اشاعه اتخاذ می‌شود. علاوه‌بر بررسی توصیفی مراحل اشاعه قاره‌ای، تحلیل ضریب ارتباط بین اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی (نوع‌شناسی استعماری) صورت گرفته است، اشاعه منطقه‌ای متغیری ساختگی فرض شده است.

۳-۲-۳ اشاعه زمانی

علاوه‌بر میراث استعمار و نفوذ منطقه‌ای، اثر تاریخی و فرهنگی با الگوهایی با توجه به زمان‌بندی گزینش نظام انتخاباتی بیان می‌شود. ریلی و رینولدز شباهت‌هایی را بین سه

موج ایجاد دموکراسی و الگوهای گزینش نظام انتخاباتی مشاهده کرده‌اند (۱۹۹۹: ۹-۸). در هر موج، نظام انتخاباتی بدون هدف، به شکل متمایزی به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر، ما از اشاعه زمانی گزینش نظام انتخاباتی سخن می‌گوییم.

سه موضوع در خصوص این متغیر حائز اهمیت است: ابتدا، زمان گزینش هر نظام انتخاباتی بررسی می‌شود. آیا دوره‌هایی وجود دارد که در زمان گزینش آنها تعدادی از کشورها نظام‌های انتخاباتی برگزیده باشند، و نیز دوره‌های دیگری که در زمان گزینش آنها گزینش نظام انتخاباتی متعدد بوده باشد؟ البته این موضوع تا حد زیادی به زمان رسیدن به استقلال مربوط می‌شود - معمولاً کشورها نظام‌های انتخاباتی و دیگر سازمان‌ها را هنگام رسیدن به آزادی انتخاب می‌کنند. اما، با جداسازی همه موارد تغییر نظام انتخاباتی از گزینش‌های نخست نظام‌های انتخاباتی، الگوهای جالبی به دست می‌آید. در مجموع، ارائه زمان‌بندی تمام گزینش‌های نظام‌های انتخاباتی در طول دوره زمانی مربوط با توجه به موضوع رساله اساساً مورد نظر است.

ثانیاً، بررسی می‌کنم که آیا دوره‌های زمانی خاص با انتخاب نظام‌های انتخاباتی خاص ارتباط دارد. کدام نظام‌های انتخاباتی در چه برهه زمانی‌ای پرتیراوتر بوده است؟ آیا برخی نظام‌های انتخاباتی به‌طور ویژه به دوره‌های خاصی مربوط می‌شود؟ سومین مسئله‌ای که به آن پرداخته می‌شود بررسی این است که آیا عوامل توضیحی دیگری در دوره‌های زمانی گزینش نظام انتخاباتی معتبر است و در طول دوره‌های دیگر اهمیت و اعتبار کمتری دارد. عوامل تعیین‌کننده اصلی در دوره‌های مختلف کدام‌هاست؟ این کار به یقین انحراف از منطق اصلی این تحقیق است، اما با این حال، من این کار را با توجه به سطح ناچیز ارزش اشاعه زمانی به عنوان عامل تعیین‌کننده کلی انتخاب سازمان‌های سیاسی مناسب یافته‌ام.

این متغیر تا حدی شبیه مفهوم اشاعه استعماری و منطقه‌ای است؛ انتظار می‌رود که کشورها گزینش‌های سازمانی نوظهور کشورهای دیگر را تقلید کنند. با این حال، سه اختلاف بین اشاعه زمانی از یک سو و دیگرانواع اشاعه از سوی دیگر وجود دارد. اول، طبق تعریف اشاعه منطقه‌ای در بخش آخر، روند اشاعه ممکن است تنها در منطقه فرعی مشابه صورت پذیرد. زمان گزینش نظام انتخاباتی به بُعد مکانی سیاست مربوط نمی‌شود. دوم، برخلاف اشاعه منطقه‌ای و استعماری، اشاعه زمانی منحصرأً به زمان‌بندی

می‌پردازد. سوم، اشاعه زمانی تا حدی درباره دیگر متغیرهای توضیحی تحلیل می‌شود. اگر یک کشور نظام انتخاباتی خود را قبل از رسیدن به استقلال انتخاب کرده باشد، سال ثبت شده گزینش نظام انتخاباتی همان سال رسیدن به استقلال است. برای کشورهایی که دارای سازمان‌های انتخاباتی پیش از استقلال نیستند، قوانین انتخاباتی مربوط سال ثبت شده گزینش نظام انتخاباتی را تعیین می‌کنند. اگر اطلاعاتی درخصوص تاریخ قوانین انتخاباتی وجود ندارد، سال برگزاری انتخابات پارلمانی تحت نظام انتخاباتی جدید تعیین‌کننده است. بحث درباره این مسئله در بخش ۲-۴ آمده است. بررسی ابتدایی اشاعه زمانی به تعدادی از دوره‌ها منتهی می‌شود که مبنای اصلی برای تحلیل خی به توان دو را تشکیل می‌دهد.

۳-۳-۳ دیدگاه نهادی

دیدگاه نهادی بر این باور است که ویژگی‌های نهادی به دیگر ویژگی‌های ساختار قانونی مربوط است. برخی تدابیر سازمانی به لحاظ منطقی از دیگر تدابیر پیروی می‌کند، و به همراه هم تشکیلات قانونی هماهنگ و یک کل منسجم، را به وجود می‌آورد. از این رو، پایه‌های یک قانون اساسی اغلب در کنار هم به نظر می‌رسد. سه متغیر نهادی در این رویکرد بررسی می‌شود: ۱. شکل حکومت، ۲. سازمان سرزمینی، ۳. ساختار مجلس. این رویکرد به دلیل عدم استدلال‌های نظری در مورد نفوذ نهادها بر گزینش نظام انتخاباتی ماهیتی اکتشافی دارد. علاوه بر این، فاصله میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته ممکن است ناچیز باشد. اگر نهادها پایه‌هایی باشد که به طور منطقی به هم تعلق دارد، انتظار می‌رود که دو نهاد یا نهادهای بیشتری تقریباً به طور هم‌زمان انتخاب شود، سپس هر متغیر هم توضیحی می‌شود و هم (در مورد آن) توضیح داده می‌شود. با این حال، در این تحقیق، نظام انتخاباتی متغیر وابسته است؛ زیرا گزینش یک نظام خاص وابسته به وجود یا رواج دیگر نهادهای خاص قلمداد می‌شود.

۳-۳-۳-۱ شکل حکومت

لیجفارت (۱۹۹۲b: ۱) تأکید می‌کند که رابطه موجود بین قوه مجریه و قوه مقننه

احتمالاً مهم‌ترین تفاوت نهادی در میان دموکراسی‌هاست. ریاست جمهوری و نظام پارلمانی دو شکل غالب نظام‌های دولتی دموکراتیک می‌باشد. ویژگی نظام ریاست جمهوری جدایی قدرت‌ها از یکدیگر است، درحالی‌که ویژگی نظام پارلمانی وحدت میان قوه مجریه و مقننه است. در حکومت‌های ریاست جمهوری، رئیس دولت - که در اغلب موارد رئیس‌جمهور خوانده می‌شود - برای یک دوره زمانی ثابت از نظر قانونی انتخاب می‌شود، و نمی‌توان وی را با رأی عدم اعتماد پارلمانی به‌طور کلی از کار برکنار کرد. در حکومت‌های پارلمانی، رئیس دولت - که معمولاً نخست‌وزیر و یا صدراعظم خطاب می‌شود - و کابینه او وابسته به رأی اعتماد مجلس قانونگذار است، و ممکن است که با رأی عدم اعتماد مجلس مجبور به کناره‌گیری از قدرت شود. تمایز بسیار مهم دیگر طبق تعاریف لیجفارت (همان: ۳-۲)، این است که رؤسای جمهور براساس رأی مردم انتخاب می‌شوند و رؤسای پارلمانی را به شکل‌های مختلفی مجلس قانونگذار انتخاب می‌کند. سومین تفاوت اساسی این است که حکومت‌های پارلمانی، قوه مجریه اشتراکی یا جمعی دارند، درحالی‌که حکومت‌های ریاست جمهوری قوه مجریه تک‌عضوی و غیرجمعی دارند. برخلاف درجه نسبتاً بالای اشتراک در تصمیم‌گیری پارلمانی، اعضای کابینه ریاست جمهوری تنها مشاوران و زیردستان رئیس‌جمهور هستند. اگرچه برخی از متخصصان استدلال می‌کنند که اینها معیار کافی نظام‌های ریاست جمهوری و پارلمانی نیستند، اکثر مؤلفان معتقدند که این سه معیار ابعاد اساسی انواع اصلی حکومت هستند (سارتوری، ۱۹۹۴: ۸۴-۸۳؛ شوگارت و کاری، ۱۹۹۲: ۱۹؛ ورنی، ۱۹۵۹).

تعدادی از کشورها ویژگی‌های نظام‌های ریاست جمهوری و پارلمانی را باهم ترکیب می‌کنند، و به‌این ترتیب نظام پیوندی را تشکیل می‌دهند که معمولاً شکل نیمه ریاست جمهوری حکومت نامیده می‌شود. به عقیده سارتوری (۱۹۹۴: ۱۳۲-۱۳۱)، یک نظام حکومتی نیمه ریاست جمهوری قلمداد می‌شود که ویژگی‌های زیر در آن نظام وجود داشته باشد. اول، رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با رأی مردم برای مدت مشخصی انتخاب می‌شود. دوم، رئیس‌جمهور در قدرت اجرایی با نخست‌وزیر سهیم است. سوم، رئیس‌جمهور مستقل از مجلس قانونگذار به وظایف خود عمل می‌کند اما

مجاز نیست که اداره کشور را به‌طور انحصاری به‌دست بگیرد. چهارم، نخست‌وزیر و کابینه‌اش مطیع رأی اعتماد پارلمان هستند. پنجم، ساختار دوگانه قدرت توازن‌های مختلف و تعمیمات در حال تغییر در حوزه قوه مجریه را مجاز قلمداد می‌کند. سی. آنکار تعریف کوتاهی را ترجیح می‌دهد، وی پیشنهاد می‌کند که «ساختار دوگانه‌ای از قدرت وجود دارد» و اینکه «رئیس‌جمهور (...) و نخست‌وزیر، که مسئول اداره پارلمان است، در قدرت اجرایی با یکدیگر سهیم هستند» (۲۰۰۳: ۴). شوگارت و جان ام. کاری (۱۹۹۲: ۲۵-۲۳) دو دسته دیگر از نظام‌های نیمه ریاست جمهوری را بسته به میزان توازن قدرت بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌دهند: نظام ریاست جمهوری - نخست‌وزیری و نظام پارلمانی - رئیس‌جمهوری. سارتوری (۱۹۹۴: ۱۳۳) این پیشنهاد را رد می‌کند از آنجا که دسته ریاست جمهوری - نخست‌وزیری بسیار گسترده است و دسته نظام پارلمانی - رئیس‌جمهور را با موارد اندک نسبتاً تردیدبرانگیزی رها می‌کند. طبقه‌بندی من از حکومت‌های نیمه ریاست جمهوری براساس تعریف سارتوری است. اینها اشکال حکومت دمکراتیک است. حکومت‌های خودکامه را نمی‌توان براساس این دسته طبقه‌بندی کرد. مدل‌های پارلمانی، نیمه ریاست جمهوری و ریاست جمهوری نمی‌تواند در صورت نبود عناصر اصلی دمکراتیک به‌طور درستی فعالیت کنند. در کتاب راهنمای دربی‌شایر (۱۹۹۹: ۴۶) حکومت‌های تک‌حزبی به کمونیسم، سوسیالیسم ملی‌گرایانه، ناسیونالیسم استبدادی و حکومت نظامی تقسیم می‌شود. مؤلفان می‌نویسند که رایج‌ترین فرم قدرت اجرایی در میان این کشورها نظام ریاست جمهوری است. کشورهایی که در آنها فردی قدرت اجرایی را در عمل به‌طور مهار نشدنی به‌دست می‌گیرد جزء حکومت‌های خودکامه دسته‌بندی می‌شود. من به این گروه از کشورها نخواهم پرداخت. این تحقیق به‌یقین متشکل از غیردمکراسی‌ها نیز است اما بررسی اینکه چطور حکومت‌های نظامی و استبدادی نهادهای دولتی و انتخاباتی را باهم ترکیب می‌کنند اهمیت علمی ندارد. اگر انتخاباتی برگزار شود، به‌احتمال قوی از نظام طرفدار حکومت اکثریت استفاده خواهد شد. مهم تمایز میان سه شکل اصلی حکومت دمکراتیک و میزان وابستگی گزینش نظام انتخاباتی به این شکل حکومت دمکراتیک است. در نتیجه تنها کشورهای دمکراتیک در این تحقیق بررسی شده‌اند.

علاوه بر این، شکل‌های دیگری نیز از نظام‌های حکومتی دمکراتیک وجود دارد که نمی‌تواند براساس طرح سه درجه‌ای بالا طبقه‌بندی شود. برای مثال، شورای فدرال هفت‌نفره سوئیس را مجلس قانونگذار برای یک دوره ثابت چهارساله انتخاب می‌کند و با رأی عدم اعتماد منحل نخواهد شد. رئیس‌جمهوری که مجلس قانونگذاری انتخاب کرده است، حکومت را اداره می‌کند. زمان ریاست جمهوری یک‌ساله است و رئیس‌جمهور قدرت بسیاری ندارد. در آلبانی، بوتسوانا، استونی و سریلانکا رئیس‌جمهور را پارلمان انتخاب می‌کند، در کریباتی، لیتوانی، نامیبیا، بوتسوانا و سریلانکا، رئیس‌جمهور مستقل از مجلس قانونگذاری نیست؛ زیرا ممکن است با رأی عدم اعتماد پارلمان از کار برکنار شود (کارونن، ۲۰۰۳: ۶۰-۵۹). در نتیجه این کشورها از تحلیل حذف می‌شوند.

نظام پارلمانی و انتخابات طرفدار حکومت اکثریت از عناصر اساسی دمکراسی طرفدار حکومت اکثریت است، درحالی‌که نظام ریاست جمهوری و نظام انتخاباتی نسبی به مدل اتفاق‌نظر تعلق دارد (لیجفارت، ۱۹۹۹؛ ۱۹۸۴). با این حال، لیجفارت (۱۹۹۱a) معتقد است که ترکیب حکومت پارلمانی و اصلاحات مبتنی بر نمایندگی تناسبی بهتر از سه ترکیب دیگر قوه مجریه و احکام انتخاباتی است. با این همه، از یافته‌های تجربی انتظار می‌رود که مشابه الگوهای وست‌مینستر و دمکراسی اتفاق‌نظر باشد، به‌خصوص اینکه تحلیل تجربی تنها متشکل از دمکراسی‌هاست. روابط دوگانه با استفاده از تحلیل خی به توان دو بررسی می‌شود.

۲-۳-۳ سازمان سرزمینی

حکومت - ملت سازمانی است که بر تمام قلمرو خود حاکمیت دارد. این یعنی هرکسی که در داخل مرزهای آن کشور قرار دارد باید از قوانین‌اش پیروی کند. با وجود اینکه قدرت دولت در داخل مرزهایش مطلق است، سازمان سرزمینی دولت بین کشورهای مختلف متفاوت است. در اکثر کشورها، دولت مرکزی نفوذ نامحدودی بر کل قلمرو دارد. اما در تعدادی از کشورها بخش‌های فراوانی از نفوذ دولت در سطح منطقه‌ای واقع شده‌اند که هرکدام از آنها از قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری مستقل برخوردارند. این نوع سازمان سرزمینی نظام فدرال و نوع قبلی نظام یکپارچه نامیده می‌شود. این مسئله که یک دولت یکپارچه است لزوماً به معنای این نیست که به‌شدت متمرکز است. برای مثال

در کشورهای اسکاندیناوی، قدرت سیاسی به دلیل درجه بالای اختیار شهری نسبتاً نامتمرکز است. اما این نوع سازمان سرزمینی، فدرال نیست؛ زیرا دولت مرکزی به‌طور یک‌جانبه تصمیم گرفته است که این قدرت را به شهرداری‌ها انتقال دهد. حتی زمانی که یک یا چند منطقه خودمختار است و دیگر مناطق مطیع دولت مرکزی، سازمان سرزمینی فدرال نیست (کارونن، ۲۰۰۳: ۲۲-۲۳).

چندین تعریف برای فدرالیسم ارائه شده است. این تا حد زیادی به دلیل درجات متفاوت تدابیر فدرال در دنیاست. مؤلفانی که سازمان فدرال آمریکا را بهترین نمونه فدرالیسم می‌دانند معمولاً ویژگی‌های تعیین‌کننده و لازم بسیاری از فدرالیسم فهرست می‌کنند. در دانشنامه دموکراسی، فدرالیسم این‌گونه تعریف شده است: «گونه‌ای انجمن یا سازمان سیاسی که واحدهای سیاسی جداگانه را درون یک نظام سیاسی گسترده‌تر متحد می‌کند، و درعین حال به هر واحد سیاسی اجازه می‌دهد که انسجام سیاسی خود را حفظ کند» (الازار، ۱۹۹۵: ۴۷۴).

این تعریف با شش اصل اساسی فدرالیسم حمایت می‌شود: ۱. نامتمرکز، ۲. به‌شدت متمایل به دموکراسی، ۳. مبتنی بر نظام کنترل اختیارات، ۴. عملکردشان براساس روند مذاکره مستقیم در میان سازمان‌ها و نمایندگان‌شان است، ۵. دارای قانون اساسی مکتوب، ۶. دارای واحدهای ثابت قدرت در واحد سیاسی که به‌طور قانونی مشخص شده است، هستند (همان: ۴۷۸-۴۷۶). اما این نوع تعریف‌ها خطر مخلوط کردن هر پدیده را با پیش‌شرط‌ها یا پیامدهایش به همراه دارد. لازمه اینکه دموکراسی ویژگی اصلی فدرالیسم قلمداد شود این است که ادعا کنیم احکام قانونی تنها زمانی مهم است که دموکراسی مؤثر واقع شود. به شکلی مشابه، قانون اساسی مکتوب ممکن است به‌جای اینکه ویژگی تعیین‌کننده فدرالیسم باشد پیامد ساختار فدرال محسوب شود (کارونن، ۲۰۰۳: ۲۵-۲۴). کارونن (۲۰۰۳: ۲۵) معتقد است که تعریف‌ها باید واضح و تحلیلی باشد به‌جای اینکه به‌طور مفصل و تجربی ارائه شود. وی بر ویژگی‌های زیر به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های فدرالیسم تأکید می‌ورزد:

۱. بخش اعظم قلمرو به مناطق خودمختار تقسیم شده است. اختیار منطقه‌ای اصل اساسی سازمان سرزمینی است. تنها انحرافات کوچکی ممکن است از این اصل صورت پذیرد.

۲. قدرت سیاسی در سطح مرکزی و منطقه‌ای تقسیم شده است. هر دو باید دارای قدرت تصمیم‌گیری درباره برخی از موضوعات سیاسی مهم باشد. درخصوص این موضوعات سطح مرکزی و منطقه‌ای نباید تابع هیچ سطح دولتی باشد.

۳. بین سطح مرکزی و منطقه‌ای تساوی برقرار است. توزیع قدرت نباید برخلاف خواسته مناطق خودمختار انجام گیرد.

به عبارت دیگر، این تعریف وقوع هم‌زمان سازمان سرزمینی فدرال، توزیع قدرت را در سطح مرکزی و منطقه‌ای تجویز و تداوم اتحادیه (فدراسیون) را تضمین می‌کند. کشورهایی که دارای هیچ‌یک از این معیارها نیستند، کشورهای یکپارچه نامیده می‌شوند. با این حال، علاوه بر کشورهای فدرال و یکپارچه، کشورهایی نیز وجود دارند که ماهیت یکپارچه خود را حفظ کرده‌اند و در عین حال به دلایل مختلف سیاسی و منطقه‌ای دارای ویژگی‌های نامتمرکز هستند. در برخی از کشورها، اختیار منطقه‌ای حائز اهمیت است، اما تنها به یک بخش سرزمین مربوط می‌شود. در کشورهای دیگر، اختلاف منطقه‌ای در کل سرزمین وجود دارد اما اختیار منطقه‌ای به نسبت محدود است. برای مثال دانمارک کشوری یکپارچه با ویژگی نظام‌های فدرال است، جزایر فارو و گرینلند به‌طور جداگانه اداره می‌شوند. فرانسه با چندین شورای منطقه‌ای منتخب و ایتالیا با بیست منطقه، نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که اختیار منطقه‌ای دارند، اما این اختیارات چندان گسترده نیست که این کشورها جزء دسته فدرال تقسیم‌بندی شوند.

در کتاب *نظام‌های سیاسی دنیا* ۳۶ کشور به دسته مختلط تعلق دارند (دربی شایر و دربی شایر، ۱۹۹۹: ۲۳). درخصوص ارتباط موجود بین سازمان سرزمینی و نظام‌های انتخاباتی، تمایز میان کشورهای کاملاً یکپارچه با کشورهای یکپارچه دارای ویژگی‌های فدرال مربوط نیست. از آنجاکه یک نظام انتخاباتی در کل سرزمین به کار گرفته می‌شود طبقه‌بندی سازمان سرزمینی نیز باید مبتنی بر اصولی باشد که درباره کل سرزمین به کار می‌رود. بنابراین کشورها به فدرال یا یکپارچه تقسیم‌بندی می‌شوند.

با استفاده از نظریه دموکراسی طرفدار حکومت اکثریت و اتفاق‌نظر (لیجفارت، ۱۹۹۹؛ ۱۹۸۴)، من فرض می‌کنم که فدرالیسم به انتخابات مبتنی بر نمایندگی تناسبی و تمهیدات یکپارچه به نظام‌های اکثریت نسبی و اکثریت مربوط می‌شود. رابطه موجود بین سازمان

سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی با استفاده از آزمون‌های خی به توان دو تحلیل می‌شود.

۳-۳-۳ ساختار مجلس

این قسمت به سازمان‌دهی مجلس قانونگذاری می‌پردازد. در اکثر کشورها مجمع منتخب در یک مجلس واحد سازمان‌دهی می‌شود. این کشورها یک‌مجلسی نامیده می‌شوند. اما در برخی کشورها، دو مجمع همانند قدرت قانونگذاری را در دست دارند - این پدیده دومجلسی نامیده می‌شود. در میان کشورهای دومجلسی نام‌های مختلفی برای دو مجلس برمی‌گزینند. برای نمونه در هلند، بخشی که از نظر سیاسی قدرتمندتر است و به‌طور مستقیم انتخاب می‌شود مجلس دوم^۱ نامیده می‌شود، درحالی‌که مجلس اول^۲ با رأی شوراهای ایالتی انتخاب می‌شود و قدرت کمتری دارد. با این حال به‌طور کلی، اصطلاحات متضاد استفاده می‌شود: مجلس «اضافی» در کنار بدنه قانونگذار از نظر سیاسی مهم‌تر است که به‌طور مستقیم انتخاب شده و مجلس دوم نامیده می‌شود. در بیشتر کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی این مجلس، سنا نامیده می‌شود. نام‌های دیگر آن در کشورهای مختلف عبارت‌اند از: مجلس مشاوران در ژاپن، شورای دولت‌ها در هند، باندسرت (مجلس سنا) در آلمان و اتریش. مجلس نمایندگان، مجمع ملی و مجمع نمایندگان نام‌های رایج برای مجلس اول است. در انگلیس، این مجالس مجلس اعیان و مجلس عوام نامیده می‌شود. در کتاب‌های دربی شایر، اصطلاحات مجلس نمایندگان و مجلس سنا به‌طور مکرر به‌کار رفته است. (۱۹۹۹: ۷۴-۶۴).

کارونن (۲۰۰۳: ۱۲۱) تعریف زیر را برای نظام دومجلسی پیشنهاد می‌دهد: مجمع قانونگذاری هر کشوری دومجلسی است اگر به‌صورت دو مجلس جداگانه تقسیم شده باشد. این تعریف با بررسی دو مورد مرزی روشن‌تر می‌شود: نروژ و ایالات فدرال میکرونزی. در نروژ (پارلمان)^۳ به‌صورت مجمع نمایندگان واحد انتخاب می‌شود، اما پس از انتخابات این پارلمان به دو مجلس جداگانه، Lagtinget و Odelstinget تقسیم می‌شود. در میکرونزی، چهار نفر از چهارده عضو کنگره فدرال را مجمع‌های هر ایالت

1. Tweede Kamer
2. Eerste Kamer
3. Stortinget

انتخاب می‌کنند. این اعضا سناتور نامیده می‌شوند اما با وجود این، آنها همراه با اعضای که به‌طور مستقیم انتخاب شده‌اند در مجلس واحدی کنار هم کار می‌کنند.

به عقیده کارونن این مجالس قانونگذاری دومجلسی قلمداد نمی‌شود. برگزاری انتخابات جداگانه پیش‌شرط دومجلسی بودن یک کشور است. در مورد مجلس سنا، روش‌های انتصاب نیز استفاده می‌شود. مهم آن است که نمایندگان مسئولیت ریاست مجلس قانونگذاری را به عهده دارند و در یکی از دو مجلس انتخاب می‌شوند (همان: ۱۲۲).

با این حال، تفاوت‌های بسیاری بین نظام‌های دومجلسی وجود دارد. در برخی از کشورها، مجلس سنا از نظر سیاسی حائز اهمیت کمتری است و تقریباً قدرتی ندارد، در حالی که در دیگر کشورها، هر دو مجلس قدرت یکسانی دارند. به بیان دیگر، تفاوت‌ها بیشتر در گونه‌های متقارن و نامتقارن نظام دومجلسی آشکار می‌شود. تقسیم قدرت بین دو مجلس، وابسته به چند عامل است. الگوی انتصاب اعضای بین مجالس سنا متفاوت است. اگر مجلس سنا به‌طور عمومی در انتخابات ملی طبق اصل یک عضو - یک رأی انتخاب شود، هر دو مجلس منافع یکسانی خواهند داشت و انتظار نمی‌رود که متفاوت از یکدیگر عمل کنند. نظام دومجلسی نامتقارن رایج است اما در چندین کشور مجلس سنا به‌جای اینکه نمایندگی شهروندان را برعهده داشته باشد نمایندگی مناطق را برعهده دارد. درواقع یکی از علل اصلی ایجاد مجلس سنا کمک به حل اختلافات منطقه‌ای در کشورهای از نظر جغرافیایی وسیع و از نظر اجتماعی و فرهنگی متنوع است. در اکثر موارد مخصوصاً نمایندگان زیادی را به مجلس سنا اختصاص می‌دهند تا تهدید «استبداد اکثریت» را کاهش دهند. واضح‌ترین مثال آمریکا است که در آن هر ایالت، بدون توجه به وسعت‌اش، دارای دو سناتور است. نمایندگی در مجلس سنا علاوه بر منطقه، ممکن است بر مبنای قومیت، زبان، مذهب و گروه شغلی باشد. از این گذشته کشورهای دومجلسی به لحاظ روش‌های مجلس قانونگذاری با یکدیگر متفاوت‌اند. در برخی از کشورها هر دو مجلس، قانونگذاری را برعهده دارند، در حالی که در دیگر کشورها این حق تنها در انحصار مجلس نمایندگان است. در مورد اختلاف و درگیری بین دو مجلس، دو راه حل عمده به کار می‌رود: یا مجلس نمایندگان قدرت تصمیم‌گیری قاطع را دارد یا هر دو مجلس از حق وتوی دوجانبه برخوردارند که آنها را مجبور به استفاده از شیوه‌های سازشکارانه می‌کند.

سؤال واضح این است که آیا این تفاوت‌ها باید در تحلیل الگوهای احتمالی بین ساختار مجلس و گزینش نظام انتخاباتی بررسی شود یا خیر؟ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که کشورهای دارای نظام دومجلسی متقارن در مقایسه با کشورهای دارای نظام دومجلسی نامتقارن نیازمند دیگر احکام انتخاباتی باشند؟ اگر ساختار مجلس به گزینش نظام انتخاباتی مربوط باشد، اساسی‌ترین خط تقسیم بین کشورهای دومجلسی و یک‌مجلسی، یعنی بود یا نبود مجلس «اضافی» است. در این زمینه، من مفهوم یا ... یا را به مفهوم کمتر - یا - بیشتر از ساختار مجلس ترجیح می‌دهم. بر مبنای مدل‌های طرفدار حکومت اکثریت و یا اتفاق‌نظر از دمکراسی (لیجفارت، ۱۹۹۹؛ ۱۹۸۴)، نظام دومجلسی باید بیشتر از انتخابات طرفدار حکومت اکثریت به نظام‌های نسبی مربوط شود. برای تحلیل، آزمون‌های خی به توان دو انجام گرفته است.

فصل چهارم

طرح تحقیق

۴-۱ روش و ابزار

چهار روش اساسی برای انجام طرح‌های تجربی کلی وجود دارد: مطالعه موردی، روش مقایسه‌ای، آماری و آزمایشی (لیجفارت، ۱۹۷۱: ۶۸۲). وضعیت علمی روش مطالعه موردی نسبتاً نامشخص است، زیرا علم، فعالیتی تعمیم‌پذیر است، اما مطالعات موردی غیرمستقیم می‌تواند به ایجاد طرح‌های کلی و ساخت نظریه منجر شود (همان: ۶۹۱). سه روش دیگر با ایجاد روابط تجربی کلی میان دو متغیر یا متغیرهای بیشتر، توضیح علمی را به‌طور مستقیم هدف قرار می‌دهد و درعین حال دیگر متغیرها را مهار می‌کند.

روش آزمایشی مطلوب‌ترین روش برای توضیحات علمی است، اما به‌دلیل وجود موانع عملی و اخلاقی به‌ندرت در علوم سیاسی استفاده می‌شود. روش آماری ممکن است مشابه روش آزمایشی قلمداد شود. داده‌هایی که به شکل تجربی به‌دست آمده از نظر ذهنی با هدف کشف روابط کنترل شده در میان متغیرها دست‌کاری می‌شود. مسئله کنترل با حساب کردن ضریب ارتباط نسبی حل می‌شود. به عقیده لیجفارت، تنها تفاوت موجود بین روش آماری و مقایسه‌ای این است که تعداد مواردی که روش مقایسه‌ای به آنها می‌پردازد کمتر از آن است که کنترل نظام‌مند را با ضریب ارتباط نسبی آسان کند. روش مقایسه‌ای باید زمانی استفاده شود که تعداد موارد در دسترس جدول‌بندی را به‌منظور غیرممکن کردن کنترل‌های معتبر بیشتر کند. خط تقسیم مشخصی بین روش آماری و روش مقایسه‌ای وجود ندارد؛ تفاوت به‌طور کامل به تعداد موارد بستگی پیدا می‌کند (همان: ۸۴-۸۳). سی آنکار تأکید می‌ورزد که تنها تفاوت آشکار بین این دو روش این است که روش آماری از آزمون‌های سطح معنادار استفاده می‌کند (۲۰۰۴: ۳).

به دلیل شباهت‌های موجود بین روش آماری و مقایسه‌ای، اغلب این دو روش دو جنبه یک روش واحد محسوب می‌شود. اصطلاح «روش مقایسه‌ای» در اغلب موارد برای بیان روش چندگونه‌ای تجربی، نه تحلیل غیرآزمایشی به کار می‌رود. بی. گای پیترز^۱ (۱۹۹۸: ۲۲-۱۰) بین پنج نوع روش مطالعه که بخش‌هایی از سیاست مقایسه‌ای قلمداد می‌شود، تمایز قائل شده است. این روش‌ها عبارت‌اند از: ۱. مطالعات موردی سیاست در کشورهای واحد، ۲. تحلیل‌های سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی در تعداد محدودی از کشورها، ۳. مطالعات توسعه‌دهنده گونه‌شناسی‌ها و دیگر اشکال طرح‌های طبقه‌بندی برای کشورها یا واحدهای پایین‌تر از سطح ملی، ۴. تحلیل‌های آماری یا توصیفی اطلاعات از زیرمجموعه‌ای از کشورهای دنیا و ۵. تحلیل‌های آماری از کل کشورهای دنیا که در تلاش برای توسعه الگوها و / یا روابط آزمون در سراسر گستره نظام‌های سیاسی هستند.

از آنجاکه تحلیل گزینش نظام انتخاباتی تاکنون در مقیاس گسترده صورت نگرفته است، به دیدگاهی اجمالی در این تحقیق نیاز است، که در نهایت به داشتن جمعیت گسترده‌ای منجر می‌شود. با توجه به تعداد بسیار زیاد موارد، من از روش آماری مقایسه استفاده می‌کنم. اساساً، همان‌طور که عنوان تحقیق نشان می‌دهد، این تحقیق مطالعه‌ای مقایسه‌ای است. اما، به شکلی دقیق‌تر، ارتباط بین متغیرها و قدرت دوجانبه متغیرهای توضیحی با تحلیل آماری بررسی می‌شود. از این‌رو، تحقیق پیش رو به دسته پنجم مطالعات مقایسه‌ای تعلق دارد که پیترز مطرح کرده است. همان‌طور که از عنوان تحقیق معلوم است، روابط در سطح کلان مطالعه می‌شود، یعنی با مقایسه کل نظام‌های سیاسی. از آنجاکه هیچ نظریه رسمی از گزینش نظام انتخاباتی وجود ندارد، راهکار اصلی ماهیتی اکتشافی دارد.

دو روش مختلف برای به کارگیری متغیر وابسته صورت گرفته است. دسته‌بندی جامع پانزده فرمول انتخاباتی و گونه‌شناسی اجمالی چهار گروه اصلی نظام‌های انتخاباتی. تحلیل آماری براساس گونه‌شناسی اجمالی است که بین نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، اکثریت، مختلط و نسبی تمایز قائل می‌شود. به لحاظ نسبیت، این طبقه‌بندی مشابه گونه‌شناسی ترتیبی است - نظام‌های مختلط نسبی‌تر از نظام‌های

اکثریت نسبی / اکثریت است، نظام‌های نسبی، نسبی‌تر از نظام‌های مختلط می‌باشد. اما این طبقه‌بندی به معنای دقیق کلمه ترتیبی نیست بلکه قیاسی است. اولاً، می‌توان گفت هر نظام اکثریت نسبی / اکثریت نتایج غیرنسبی تولید نمی‌کند، و هر نظام نسبی به توزیع نسبی کرسی‌ها منجر نخواهد شد. ثانیاً، نسبت ذاتی نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی و ماهیت غیرنسبی نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت اساساً ناشی از تأثیرات آنهاست نه از هرگونه ویژگی اساسی این نظام‌ها. در نتیجه، با وجود طبقه‌بندی رایج نظام‌های انتخاباتی مشابه مقیاس درجات مختلف نسبیت، طبقه‌بندی چهار مقیاسی هنوز قیاسی است. علاوه بر این، تعریف این دسته‌ها مطابق با معیارهای مقیاس ترتیبی محض نیست. بنابراین رگرسیون لجستیک به رگرسیون مجذورهای حداقل متوسط^۱ ترجیح داده می‌شود. از آنجا که متغیر وابسته از چهار ارزش تشکیل یافته است، در وهله اول رگرسیون لجستیک چنداسمی به کار گرفته می‌شود. در رگرسیون دوتایی، دسته الف با دسته ب مقایسه می‌شود. چهار دسته‌ای بودن متغیر وابسته به این معنی است که شش مورد مقایسه این چنینی صورت می‌پذیرد: الف با ب، الف با پ، الف با ت، ب با پ، ب با ت، ت با پ. بحث درخصوص ارائه کدام ضریب‌ها در فصل مربوط به تحلیل چندگونه‌ای آمده است. تحلیل‌های توصیفی و دوگونه‌ای که در آنها از روش‌های ساده‌تری استفاده می‌شود پیشتر از تحلیل‌های چندگانه قرار می‌گیرد. تحلیل‌های ارزش میانگین، فراوانی‌ها، آزمون‌های خی به توان دو و تحلیل‌های ضریب ارتباط به‌منظور کشف الگوهای دوگانه بین عوامل تعیین‌کننده و متغیر وابسته به کار گرفته می‌شود. به دلیل ماهیت متفاوت متغیرهای توضیحی، طبقه‌بندی و شناسایی نظام‌های انتخاباتی مورد به مورد فرق می‌کند؛ برخی از متغیرهای مستقل به طبقه‌بندی جامع‌تری نیاز دارد، درحالی که طبقه‌بندی چهار مقیاسی متشکل از مبنای منطقی مقایسه در بافت‌های دیگر است.

اطلاعات درخصوص نظام‌های انتخاباتی و ده متغیر توضیحی از منابع مختلفی به‌دست آمده است. درخصوص متغیر وابسته، منابع اصلی عبارت‌اند از: «رویدادنامه انتخابات پارلمانی» که اتحادیه میان‌پارلمانی تهیه کرده است، و کتاب‌های مختلفی در مجموعه کتاب‌های راهنمای اطلاعات انتخاباتی. از سال ۱۹۶۷، اتحادیه میان‌پارلمانی

1. Ordinary Least Squares (OLS)

سالیانه گزارشی از انتخابات مجلس قانونگذاری ملی که در سراسر دنیا برگزار شده است، از جمله توصیفاتی از نظام‌های انتخاباتی کنونی، ارائه داده است. پایگاه داده‌های پارلین^۱ (<http://www.ipu.org/english/hom.htm>)، یا به عبارت دیگر از سایت اتحادیه میان‌پارلمانی استفاده شده است. یک گروه تحقیق چندملیتی به رهبری نهلن به تازگی اسناد کامل تاریخی و نظام‌مندی از انتخابات و نظام‌های انتخاباتی در همه کشورهای دنیا جمع‌آوری کرده است. *انتخابات در آفریقا* (۱۹۹۹) اولین کتاب از مجموعه انتخابات در سطح جهانی بود. دو سال بعد، چکیده‌ای دوجلدی از اطلاعات انتخاباتی تمام کشورهای آسیایی و اقیانوسیه منتشر شد. کتاب چهارم، که اطلاعات انتخاباتی قاره آمریکا را تحت پوشش قرار می‌دهد، در این تحقیق استفاده نشده است. اطلاعات درخصوص کشورهای آمریکایی اساساً بر مبنای کتاب *Handbuch der wahl-daten Lateinamerikas und der Karibik* (نهلن، ۱۹۹۳b) است. کتاب‌های راهنما، اطلاعات انتخاباتی را از زمان استقلال هر کشور تا امروز فراهم می‌آورد. درباره کشورهای دارای نظام‌های انتخاباتی مختلط، مقاله مسیکوت و بلیس (۱۹۹۹) «نظام‌های انتخاباتی مختلط: بررسی منطقی و تجربی» در مطالعات انتخاباتی استفاده شده است. گاهی اوقات منافع مختلف اطلاعات مختلفی را درخصوص نظام‌های انتخاباتی ارائه می‌دهد. در چنین مواردی، به کتاب‌ها در مجموعه *انتخابات در سطح جهانی* و بررسی مسیکوت و بلیس (۱۹۹۹) اطمینان کرده‌ام.

در مورد اطلاعات مربوط به تجزیه نظام حزبی و تغییر نظام حزبی، کتاب‌هایی که در بالا نام برده شد اطلاعات مناسبی فراهم کرده است. در مورد تجزیه نظام حزبی منابع اضافی عبارت‌اند از: *سالنمای بین‌المللی تاریخ انتخاباتی* نوشته توماس مکی و ریچارد رز (۱۹۷۴) و *آرشیو اطلاعاتی تایم سریز فراملی* (<http://www.databanks.sitehosting.net/>) اولی گزارشی از نتایج انتخاباتی در ۲۳ دموکراسی تثبیت شده از اواخر قرن نوزدهم به بعد ارائه می‌دهد، درحالی‌که دومی اطلاعاتی درخصوص تجزیه نظام حزبی (مقیاس ری) در همه کشورهای دنیا از ۱۸۱۵ تا ۱۹۹۵ ارائه می‌دهد. برآوردها با فاصله‌های ده‌ساله در کتاب *بریتانیکا* متعلق به سال ۱۹۹۹ برای رمزگذاری اندازه متغیر استفاده شده است.

اطلاعات درخصوص اندازه جمعیت حدود سال ۲۰۰۰ از کتاب *حقایق جهانی* به دست آمده است (<http://www.odci.gov/cia/publications/factbook/index.html>). از منابع زیر برای تعیین تنوع فرهنگی و قومی در دوره ۲۰۰۳ - ۱۹۴۵ استفاده شده است: *Svensk Uppslagsbok* (ویرایش‌های مربوط به سال‌های ۱۹۵۵ - ۱۹۴۷)، *جهان در /رقام* (ویرایش‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۷) و کتاب *حقایق جهانی*. تخمین اینکه آیا گزینش‌های نظامی انتخاباتی واجد شرایط جریان‌های اشاعه است یا خیر براساس اطلاعات آماری موجود در *جهان در /رقام* (۱۹۸۷ و ۱۹۸۱)، کتاب *بریتانیکا* سال (۱۹۹۹)، کتاب *حقایق جهانی* و نقشه جهان است. اطلاعات درخصوص میراث استعمار از منابع بسیار و به‌طور عمده از کتاب *حقایق جهانی* به دست آمده است. کتاب‌هایی که در بالا نام برده شد در مجموعه انتخابات در سراسر جهان و رویدادنامه انتخابات پارلمانی اطلاعاتی را درخصوص سال گزینش نظام انتخاباتی فراهم کرده‌اند. اطلاعات درخصوص شکل حکومت، سازمان سرزمینی و ساختار مجلس از منابع زیر جمع‌آوری شده است: کتاب‌های *انتخابات در سراسر جهان، حقایق جهانی، Statsskick: att Bygga Demokrati* (کارون، ۲۰۰۳)، *نظام‌های سیاسی دنیا* (دربی‌شایر و دری‌شایر، ۱۹۸۹). تصمیم‌ها درخصوص وضعیت دموکراتیک براساس آمار خانه آزادی (<http://www.freedomhouse.org>) و مجموعه آماری پالیارکی (<http://www.svt.ntnu.no/iss/data/vanhanen/>) اتخاذ شده است. کتاب‌های *انتخاباتی در سراسر جهان و Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der karibik* (نهلن، ۱۹۹۳b) اطلاعات اضافی را تأمین کرده است.

۲-۴ جمعیت

واحد تحلیل گزینش نظام انتخاباتی است. همه گزینش‌های نظام‌های انتخاباتی در کشورهای مستقل بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳، بدون توجه به روش به کار رفته، مطالعه شده‌اند. این بررسی دربرگیرنده نخستین گزینش نظام‌های انتخاباتی در کشورهایی که در دوره مربوط اعلام استقلال کرده‌اند و همچنین هر تغییر نظام انتخاباتی در کشورهایی است که به‌عنوان ملل مستقل دارای قوانین انتخاباتی بوده‌اند. بااین حال چندین کشور نیز وجود دارد که در آنها احکام انتخاباتی وجود داشته و قبل از

اعلام استقلال انتخابات در آنها برگزار می‌شده است. ویژگی مشترک این کشورها این است که همگی به گونه‌ای هدف حاکمیت بیگانه قرار گرفته‌اند. این یعنی نظام انتخاباتی قبل از رسیدن به استقلال انتخاب شده است. این تحقیق فقط شامل کشورهای مستقل می‌شود - سرزمین‌های خودمختار که ممکن است در آینده مستقل اعلام شوند توجه نشده است. آیا من باید سال گزینش نظام انتخاباتی را برای هر کشور بدون توجه به رسیدن استقلال در آن برهه زمانی در نظر بگیرم یا خیر؟ آیا اصلاً نباید به این موارد توجه کنم؟ با توجه به اینکه چندین منطقه خودمختار با سازمان‌های انتخاباتی در دنیا وجود دارد، پاسخ سؤال اول منفی است. تعدادی از این مناطق ممکن است در آینده به استقلال برسند، اما با این حال این مناطق در مطالعه حاضر بررسی نمی‌شوند؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، این مطالعه فقط به کشورهای مستقل می‌پردازد. اما، گزینش نظام انتخاباتی در یک کشور دو سال قبل از استقلال کم‌اهمیت‌تر از گزینش انتخاباتی انجام گرفته دو سال بعد از استقلال نیست. از این رو، گزینش نظام انتخاباتی که اندکی پیش از رسیدن به استقلال انجام گرفته است نباید حذف شود.

وضعیت دشوار تصمیم گرفتن درخصوص زمان گزینش نظام انتخاباتی در کشورهایی است که وقتی اعلام استقلال کردند، دارای احکام انتخاباتی بوده‌اند. همان‌طور که در بخش ۳-۲-۳ اشاره شد، تصمیم گرفتم سال رسیدن به استقلال را سال گزینش نظام انتخاباتی قلمداد کنم. این محدودیت با این حقیقت که در بیشتر موارد توجیه‌پذیر است، رواج احکام انتخاباتی قبل از استقلال بخشی از جریان رسیدن به استقلال بوده است. با این حال چندین مورد استثنا در دریای کارائیب و اقیانوسیه وجود دارد برای مثال آنتی‌گوا و باربودا، سنت لوسیا و سنت گیتس و نویس چندین مرتبه قبل از رسیدن به استقلال انتخابات برگزار کرده‌اند. اولین انتخابات سراسری آنتی‌گوا و باربودا در سال ۱۹۵۱، یعنی سی سال قبل از استقلال مجمع‌الجزایر برگزار شده است (هیلبرندز، ۱۹۹۳a: ۲۲).^۱ با این حال سال ثبت شده گزینش نظام انتخاباتی ۱۹۸۱ است. اگر من سال ۱۹۵۱ را سال رسمی انتخاب نظام انتخاباتی ثبت می‌کردم، این سؤال پیش می‌آمد که چرا دیگر قلمروهای غیرمستقل که در آنها انتخابات سراسری

۱. نظام اکثریت نسبی از زمان برگزاری نخستین انتخابات استفاده شده است.

برگزار می‌شود از این تحلیل حذف شده است. این تحقیق تنها بر گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای مستقل تمرکز می‌کند - نه روی هر قلمرویی از دنیا که انتخابات در آن برگزار می‌شود. با این حال، دلیلی وجود ندارد کشورهایی که قدرت استعمارگر سابق احکام انتخاباتی را در آن رواج داده است حذف کنیم.

تصمیم استفاده از سال رسیدن به استقلال به عنوان سال گزینش نظام انتخاباتی با این حقیقت که کشور مورد نظر در هنگام رسیدن به استقلال فرصت کنار گذاشتن نظام انتخاباتی قدیمی را داشته است. به این ترتیب، متغیر اشاعه استعماری نیز مهم‌تر به نظر می‌رسد: آیا نظام قدیمی هنگام انتخاب اولین قانون اساسی مستقل (و قانون انتخاباتی) کنار گذاشته می‌شود یا کشور تازه به استقلال رسیده نظام انتخاباتی اربابان استعمارگر سابق خود را به ارث می‌برد؟ درباره کشورهای فاقد سازمان‌های انتخاباتی قبل از استقلال، قوانین انتخاباتی مربوط، سال ثبت شده گزینش نظام انتخاباتی را تعیین می‌کند. اگر اطلاعات درخصوص تاریخ قوانین انتخاباتی در دسترس نیست، سال برگزاری اولین انتخابات پارلمانی تحت نظام انتخاباتی جدید تعیین‌کننده است.

دلیل دیگر عدم استفاده از سال رواج احکام انتخاباتی قبل از استقلال به عنوان سال ثبت شده رسمی گزینش نظام انتخاباتی این است که اطلاعات درخصوص اولین انتخابات اغلب ناکافی است، به‌ویژه زمان دقیق برگزاری آن. علاوه بر این، تنها مواردی که اوضاع دموکراسی را محقق می‌کند، براساس این راهکار، آن گروه از تغییر نظام‌های انتخاباتی است. استدلال‌های دیگر نیز هنگام بحث درخصوص مورس ارائه شده است.

گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک نیز به‌طور جداگانه مطالعه شده است. درخور تأکید نیست که انتخابات در کشورهای دموکراتیک به‌طور کلی مهم‌تر از انتخابات در کشورهای غیردموکراتیک قلمداد می‌شود. بنابراین، گزینش نظام انتخاباتی کشورهایی که رقابت میان چندین حزب در آنها مجاز است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر همه نامزدها به یک حزب سیاسی مشترک تعلق داشته باشند، توزیع کرسی‌ها تنها مربوط خواهد شد به اینکه چه کسی انتخاب می‌شود و چه کسی انتخاب نمی‌شود. دیگر نیازی به نظام نسبی نیست چون اصلاً توزیع کرسی بین احزاب سیاسی صورت نمی‌گیرد. اما تمام کشورهای غیردموکراتیک کشورهای تک‌حزبی استبدادی

نیستند - چندین کشور که موقعیت لازم برای دموکراسی شدن ندارند، رقابت میان احزاب را مجاز اعلام کرده‌اند. بنابراین نباید تصور کرد که نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت تنها در کشورهای غیردموکراتیک رواج دارد. بدون در نظر گرفتن تأثیر نظام‌های انتخاباتی در غیردموکراسی‌ها، گنجاندن تمام کشورها با نظام‌های انتخاباتی در تحقیقی توجیه‌پذیر است که هدف آن توضیح گزینش نظام انتخاباتی از دیدگاه موقعیتی باشد.

برای تشخیص کشورهای دموکراتیک از کشورهای غیردموکراتیک به میزانی برای اندازه‌گیری سطح دموکراسی نیاز داریم. دموکراسی معمولاً پدیده‌ای یا ... یا تصور می‌شود تا پدیده‌ای بیشتر - یا - کمتر.^۱ دموکراسی معمولاً با چند عنصر، یا ویژگی ارتباط دارد که هر کشور ممکن است با درجات مختلف دارای این ویژگی‌ها باشد. از این رو، خط تقسیم مطلقی بین دموکراسی و غیردموکراسی وجود ندارد. با این حال، طبقه‌بندی براساس دو گروه چندان هم تصورناپذیر نیست. به عقیده سارتوری، «نوع یا ... یا همان منطق طبقه‌بندی است» (۱۹۷۰: ۱۰۳۸).

منبعی که به‌طور گسترده برای تعیین سطح دموکراسی استفاده می‌شود آمار سالیانه خانه آزادی در خصوص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی است (<http://www.freedomhouse.org/>). حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی مفهوم ملی آزادی را در جهان تعیین می‌کند. توصیف حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی همچنین بیانگر تعریف کلی دموکراسی در این تحقیق است. برای هر یک از این دو بعد مقیاسی بین یک تا هفت به کار گرفته می‌شود، که یک بیانگر آزادترین کشور و هفت بیانگر کشوری است که کمترین آزادی در آن وجود دارد. مفهوم حقوق سیاسی این است که مردم مجاز هستند آزادانه در جریان سیاسی مشارکت جویند؛ یعنی نظامی که سیاستگذاران توانمند انتخاب می‌شوند و تصمیمات لازم‌الاجرای اثرگذار بر جامعه ملی، منطقه‌ای و محلی اتخاذ می‌کنند. با توجه به تعریف حقوق سیاسی، ویژگی جامعه دموکراتیک حق رأی عمومی و حق شهروندان بالغ به رقابت برای کسب جایگاه تصمیم‌گیری است. خانه آزادی در ارزیابی حقوق سیاسی در هر کشور از فهرست بازبینی‌ای متشکل از هشت معیار استفاده می‌کند. این معیارها عبارت‌اند از:

۱. برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه برای انتخاب رئیس دولت،

۱. یعنی معمولاً هر کشور یا دموکراسی است یا نیست.

۲. برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه برای انتخاب اعضای مجلس قانونگذاری،
۳. تمهیدات انتخاباتی عادلانه (برای مثال قوانین، مبارزه انتخاباتی و فهرست نامزدهای انتخاباتی)،

۴. برخورداری نمایندگان منتخب از قدرت واقعی،
۵. رقابت عادلانه بین احزاب و دسته‌هایی که به‌طور آزاد سازمان‌دهی شده‌اند،
۶. وجود فرصت‌های عادلانه برای اپوزیسیون به‌منظور ادامه فعالیت در داخل نظام،
۷. نبود نفوذ سیاسی دیگر گروه‌های قدرتمند (برای مثال: احزاب نظامی و انحصارطلب و مقامات مذهبی)،

۸. وجود فرصت‌هایی منطقی برای گروه‌های اقلیت در مشارکت جریان سیاسی.
آزادی‌های مدنی به معنی آزادی عقاید، آزادی برای توسعه سازمان‌ها و استقلال فردی بدون دخالت دولت است. «فهرست بازبینی» آزادی‌های مدنی متشکل از سیزده معیار است که در چهار دسته عمده طبقه‌بندی می‌شود. این دسته‌ها عبارت‌اند از:

۱. آزادی بیان و اعتقاد،

۲. مصاحبت و حقوق سازمانی،
۳. حاکمیت قانون و حقوق بشر،
۴. استقلال فردی و حقوق اقتصادی.

بر مبنای این معیارها، آماری بین یک تا هفت برای هر کشور محاسبه می‌شود (آزادی در جهان ۲۰۰۱-۲۰۰۰: ۶۵۶-۶۴۸). کشورهایی که دارای سطح پایینی از حقوق سیاسی هستند نمرات پایینی در آزادی‌های مدنی کسب می‌کنند و همین‌طور برعکس روشن است که رقابت آزاد و عادلانه بدون وجود درجه بسیاری از آزادی و حقوق بشر غیرممکن است.

در ساختار تحقیق پیش رو، بعد حقوق سیاسی مناسب‌تر است؛ چرا که این بعد بیشتر از بعد آزادی‌های مدنی به انتخابات می‌پردازد. بنابراین، نمرات در خصوص حقوق سیاسی در جداسازی دموکراسی‌ها از غیردموکراسی‌ها تعیین‌کننده است. کشورهایی که نمره یک تا دو کسب می‌کنند باید بدون شک در نمونه دموکراتیک گنجانده شوند. همین‌طور بدیهی است حذف کشورهایی که نمره شش یا هفت کسب می‌کنند. از این‌رو

نمره‌های سه - پنج مرز بین دموکراسی و غیردموکراسی را تعیین می‌کند. طبق توضیحات ویرایش ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰ خانه آزادی درخصوص حقوق سیاسی عناصری که به کشورهای دریافت‌کننده این نمره‌ها آسیب می‌رسانند از یک‌سو برای مثال عبارت‌اند از: جنگ داخلی، دخالت بیش از حد نظامی در امور سیاسی و انتخابات ناعادلانه ازسوی دیگر، این کشورها «ممکن است هنوز از برخی عناصر حقوق سیاسی مانند آزادی برای سازمان‌دهی احزاب غیردولتی و گروه‌های به‌ظاهر سیاسی، همه‌پرسی‌های نسبتاً آزاد، یا دیگر ابزار قابل ملاحظه نفوذ مردم بر دولت برخوردار باشند» (همان: ۶۵۲).

به‌منظور اجتناب از کشورهایی که دارای عناصر آسیب‌زای جدی هستند، کشورهایی که نمره چهار و پنج کسب کرده‌اند، حذف شده است. بنابراین سطح لازم دموکراسی درخصوص حقوق سیاسی سه یا کمتر است. در تحقیقاتی که به‌طورکلی درباره نظام‌های انتخاباتی انجام می‌گیرد، اغلب کشورهایی گنجانده می‌شوند که نمره چهار کسب می‌کنند. از آنجاکه مجموعه آماری همه کشورها از قبل وجود دارد، ارائه تعریف دقیق‌تری از دموکراسی در این تحقیق به‌جا به‌نظر می‌رسد. معیار دیگر برای قرار گرفتن در نمونه دموکراتیک این است که نمره سه یا کمتر هرساله از زمان آخرین انتخابات قبل از سال مورد بررسی، کسب شده باشد، یعنی سالی که در آن نظام انتخاباتی به‌کار گرفته شده است. این معیار تضمین می‌کند که نظام انتخاباتی را رهبرانی به‌کار گرفته‌اند که به‌طور دموکراتیک انتخاب شده‌اند. در برخی تحقیق‌ها، لازم است کشورها سطح کافی دموکراسی را به مدت حداقل دو انتخاب متوالی، یا در آخرین دهه حفظ کرده باشند تا واجد شرایط دموکراسی قلمداد شوند. اما این تحقیق‌ها اغلب به آثار سازمان‌های سیاسی نمی‌پردازد بلکه به درجاتی از تداوم و ثبات دموکراتیک در میان واحدهای تحلیل نیاز است تا برآوردهای قابل اعتمادی به‌دست آید. مسئله مهم در تحقیق حاضر این است که آیا نظام انتخاباتی که نخبگان به‌طور دموکراتیک (و داخلی) انتخاب کرده‌اند به‌کار گرفته شده است یا خیر؟^۱ برای نمونه، رواج فهرست مبتنی‌بر

۱. قدرت استعمارگر قطعاً تأثیر تعیین‌کننده‌ای در جریان تدوین قانون اساسی در برخی مستعمرات سابق بازی کرده است (گامی، ۱۹۸۸)، اما رهبران بومی نیز بالاخره تأثیری در تصمیم‌گیری‌ها درخصوص چارچوب قانونی آینده کشور داشته‌اند.

نمایندگی تناسبی در هلند سال ۱۹۹۱ در نتیجه گزینش دموکراتیک نظام انتخاباتی نبود؛ زیرا انتخابات قبلی در سال ۱۹۸۹ به کسب نمره چهار حقوق سیاسی طبق آمار خانه آزادی منجر شد. برخلاف این، انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در بلغارستان گزینشی دموکراتیک محسوب می‌شود، زیرا این کشور از قبل به سطح لازم دموکراسی در نتیجه برگزاری انتخابات پارلمانی در سال گذشته رسیده بود.

آمار خانه آزادی از سال ۱۹۷۲ به بعد تحت پوشش قرار می‌دهد، این یعنی برای طبقه‌بندی کشورها بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۲ به منابع دیگری نیاز است. برای نیل به این هدف، من تا حدی به مجموعه آماری پالیارکی تکیه می‌کنم که تاتو وانهانن^۱ تألیف کرده است، و از زمان ثبت آن در سایت (<http://www.svt.ntnu.no/iss/data/vanhanen/>) در دسترس است. این مجموعه آماری شاخص‌هایی از ۱۸۷ کشور دموکراسی بین سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۹۹۸ فراهم می‌کند. شاخص دموکراسی‌ای که وانهانن استفاده می‌کند بر مبنای تعداد اقداماتی است که برای ایجاد دموکراسی صورت گرفته است (برای مثال ۱۹۹۰؛ ۱۹۸۴).

این شاخص براساس دو مؤلفه تعیین می‌شود: رقابت و مشارکت. سهم احزاب کوچک‌تر از رأی‌گیری یا به عبارت دیگر، همه احزاب غیر از بزرگ‌ترین حزب، در انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری هر دو بیانگر درجه رقابت است. درصدی از کل جمعیت که در این انتخابات رأی داده‌اند نشان‌دهنده درجه مشارکت است.^۲ شاخص دموکراسی^۳ با ضرب این دو مؤلفه و تقسیم عدد به دست آمده بر صد محاسبه می‌شود. مقدار بالای هر دو مؤلفه رقابت و مشارکت رقم‌های بالای دموکراسی را سبب می‌شود، و مقدار پایین یکی از این دو مؤلفه یا هر دو به ارقام پایین دموکراسی منجر می‌شود (وانهانن، ۱۹۸۴: ۳۲-۲۸). کمترین مقدار ممکن صفر است - تعداد حداکثر تعریف نشده است. در عمل، دموکراتیک‌ترین کشورها فراتر از چهل شاخص دموکراسی می‌روند ولی به پنجاه نمی‌رسند. معیار استفاده از شاخص وانهانن به عنوان واحد اندازه‌گیری تکمیلی دموکراسی این

1. Tatu Vanhanen

۲. دقت شود که این درصد مشابه تعداد شرکت‌کنندگان در رأی‌گیری نیست، زیرا تعداد شرکت‌کنندگان در رأی‌گیری براساس تعداد واجدین شرایط رأی‌دهی است، نه براساس کل جمعیت.

3. Index of Democracy (ID)

است که با آمار خانه آزادی مطابقت داشته باشد. وانهانن در آخرین کتاب خود که پیشتر ذکر شد، سه شاخص رقابت، مشارکت و شاخص دموکراسی را با میانگین‌های عددی حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در خانه آزادی (که آمار گاستیل نیز نامیده می‌شود) در دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ مقایسه می‌کند (۱۹۹۰: ۲۵). شاخص‌های وانهانن، به‌استثنای شاخص مشارکت با واحد اندازه‌گیری ترکیبی دموکراسی خانه آزادی کاملاً مطابقت دارد. کمترین و بیشترین ضریب‌های ارتباط به‌ترتیب عبارت‌اند از ۰/۸۱۱- و ۰/۹۰۲-^۱. اما در تحقیق من، مقایسه بین شاخص دموکراسی وانهانن و حقوق سیاسی خانه آزادی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ نتایج مشابهی تولید می‌کند: ضریب ارتباط بین ۰/۸۳۶- تا ۰/۸۶۵- تغییر می‌کند.

به‌منظور جداسازی دموکراسی‌ها از غیردموکراسی‌ها به تعریف رقم آستانه‌ای نیاز است وانهانن رقم شاخص پنج را به‌عنوان رقم آستانه انتخاب می‌کند. به‌علاوه، وی دو معیار دیگر نیز مشخص می‌کند: میزان مشارکت زمانی که آستانه رقابت ۳۰ درصد است نباید از ۱۰ درصد کمتر باشد. بر همین اساس، کشورهایی که از این معیارها تبعیت کنند از آستانه دموکراسی عبور خواهند کرد. آیا این معیارها مطابق رقم آستانه سه برای حقوق سیاسی هستند؟ پاسخ این سؤال با کشیدن نمودارهایی که در آنها مقدار هر دو مقیاس بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸ ترسیم شده است به‌سادگی به‌دست می‌آید. تحلیل چنین نمودارهایی این نتایج را دربرخواهد داشت. اولاً، آستانه پنج برای شاخص دموکراسی در مقایسه با آستانه سه حقوق آزادی بیش از حد ساده‌انگارانه است. هر سال بین پنج تا پانزده کشور رقم‌های بالاتر از پنج برای شاخص دموکراسی کسب می‌کنند، اگرچه معیار سه یا کمتر برای حقوق سیاسی در این کشورها رعایت نمی‌شود. ثانیاً، نمی‌توانیم یقین کامل داشته باشیم کشورهایی که طبق مقیاس وانهانن نمره‌ای کمتر از پنج می‌گیرند، نمره‌هایی بیشتر از سه (که بیانگر سطح پایین دموکراسی است) برای حقوق سیاسی کسب می‌کنند. هر ساله از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، این نتیجه‌گیری را تعداد اندکی از کشورها ثابت می‌کنند.

۱. ضریب‌های ارتباط منفی است، چون آمار خانه آزادی با کاهش برقراری دموکراسی افزایش می‌یابد، درحالی‌که شاخص‌های وانهانن با افزایش برقراری دموکراسی افزایش می‌یابد.

با وجود ضریب بالای ارتباط بین شاخص دموکراسی وانهانن و حقوق سیاسی خانه آزادی، نمی‌توانیم به هیچ نوع رقم آستانه‌ای هنگام تشخیص دموکراسی‌ها از غیردموکراسی قبل از سال ۱۹۷۲ تکیه کنیم. بااین‌حال، مجموعه داده‌های پالیارکی بی‌فایده نیست. از این مجموعه می‌توان به‌عنوان راهنمایی استفاده کرد برای ارزیابی اینکه آیا یک کشور در یک دوره زمانی مشخص دموکراتیک بوده است یا خیر؟ علاوه‌بر این، چندین جلد از کتاب *انتخابات در سراسر جهان* برای داشتن تصویری کلی از سیاست و وضعیت دموکراسی در هر مورد واحد هنگام ارزیابی اینکه معیارهای دموکراسی تحقق می‌یابد یا خیر استفاده کرده‌ام. منابع دیگر نیز استفاده شده است، مانند *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik* (نهلن، ۱۹۹۳b). پیشینه استعماری نیز از این لحاظ مهم ارزیابی می‌شود، چون می‌دانیم که انگلیس در بخش اعظمی از امپراتوری استعماری خود سازمان‌های دموکراتیک تأسیس کرده است، درحالی‌که دیگر قدرت‌های استعمارگر توجه چندانی به سازمان‌های منتخب بومی معطوف نداشته‌اند (دایاموند و لیپست، ۱۹۹۵).^۱

وضعیت دشوار دیگر اتخاذ تصمیم درخصوص این است که آیا کشوری که نظام انتخاباتی خود را قبل از رسیدن به استقلال انتخاب کرده است باید دموکراتیک قلمداد شود یا خیر. خانه آزادی و مجموعه آماری وانهانن هیچ کدام اطلاعاتی درخصوص سطح دموکراسی پیش از رسیدن به استقلال ارائه نمی‌دهند. دوباره، مجبورم برآوردی کلی از وضعیت هر کشور با استفاده از منابع ذکر شده در بالا داشته باشم. از کشورهای مورس و آنتی‌گوا و باربودا برای توضیح درباره این وضعیت دشوار استفاده می‌کنم. مورس در ۱۹۶۸، یک سال پس از تصویب قانون اساسی و قوانین انتخاباتی و برگزاری اولین انتخابات عمومی، به استقلال رسید (کرنریچ، ۱۹۹۹a: ۶۲۲-۶۰۳). این یعنی تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی (رأی گروهی) در وضعیت غیردموکراتیک گرفته شده است،

۱. استدلال‌ها برای طبقه‌بندی موارد به دموکراسی‌ها و غیردموکراسی‌ها بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۴ در پیوست ۱ آمده است. خانه آزادی یقیناً آماری از ۱۹۷۲ ارائه می‌دهد، اما چون به سطح کافی دموکراسی در هر سال بین گزینش نظام انتخاباتی و انتخابات قبلی نیاز است، به اطلاعات بیشتری برای ارزیابی موارد در آغاز دوره‌ای که خانه آزادی گزارش کرده نیاز داریم.

اگرچه انتخابات استانداردهای دموکراتیک لازم را رعایت کرده است و موريس هنگام رسیدن به استقلال دموکراتیک بوده است. بنابراین، گزینش نظام انتخاباتی موريس در سال ۱۹۶۸ (چنانچه ثبت شده است) غیردموکراتیک بوده است. با این حال، گزینش نظام انتخاباتی آنتی‌گوا و باربودا در سال ۱۹۸۱ (چنانچه ثبت شده است) دموکراتیک بوده است، اگرچه این کشور اصلاً نتوانسته است هنگام استفاده از نظام اکثریت نسبی پیش از برگزاری اولین انتخابات در سال ۱۹۵۱ دموکراتیک شود. نکته مهم این است که در چه وضعیتی، به لحاظ دموکراتیک، قوانین انتخاباتی یا قانون اساسی کشور مستقل (آنتی) تدوین شده است. وقتی قوانین انتخاباتی و قانون اساسی کشور استقلال یافته آنتی‌گوا و باربودا انتخاب شد، کشور از قبل تجربه دموکراسی داشت. اما کشور موريس زمانی که قوانین انتخاباتی و قانون اساسی معرفی شد که راه را برای استقلال هموار کند، دموکراتیک نبود. کشورهایی که قبل از جنگ جهانی دوم دموکراتیک بوده‌اند، و به سرعت پس از پایان جنگ به فعالیت خود به عنوان کشورهایی دموکراتیک ادامه داده‌اند، به رغم نبود احتمالی سیاست‌های دموکراتیک در طول جنگ، دموکراتیک محسوب می‌شوند.

فصل پنجم

دیدگاه عقلایی

در فصل سوم، به بیان توضیحاتی در خصوص گزینش نظام انتخاباتی به لحاظ نظری پرداخته شد. این توضیحات به سه دیدگاه مختلف تقسیم شد: دیدگاه عقلایی، دیدگاه فرهنگی و تاریخی و دیدگاه سازمانی. بر مبنای این رویکردها ده متغیر مستقل به دست آمد: تنوع قومی و فرهنگی، اندازه جمعیت، ساختار نظام حزبی، تغییر نظام حزبی، اشاعه استعماری، اشاعه منطقه‌ای، اشاعه زمانی، شکل حکومت، سازمان سرزمینی، ساختار مجلس. اکنون آماده هستیم ارتباط بین این متغیرها و گزینش نظام انتخاباتی را به طور تجربی بررسی کنیم. در ادامه تحلیل‌هایی دوگانه و توصیفی از هر متغیر مستقل در خصوص گزینش نظام انتخاباتی ارائه می‌شود. فصل پنجم به دیدگاه عقلایی می‌پردازد. الگوهای اشاعه در فصل ششم تحلیل می‌شود. فصل هفتم به متغیرهای دیدگاه سازمانی توجه دارد، الگوهای چندگانه نیز در فصل هشتم تحلیل و بررسی می‌شود.

۵-۱ تنوع قومی و فرهنگی

۵-۱-۱ همه کشورها

در این بخش اثر تنوع قومی و فرهنگی بر گزینش نظام انتخاباتی تحلیل می‌شود. برخی اطلاعات توصیفی با معرفی ارائه می‌شود. پراکندگی موارد براساس سطح تجزیه قومی و فرهنگی در جدول ۵-۱ آمده است. سطح پایین تجزیه قومی ویژگی ۴۰ درصد کل موارد است. گروه مربوط به موارد دارای سطح بالای تجزیه نیز به شکل چشمگیری بزرگ‌تر از دسته‌های دارای تجزیه دوقطبی و متوسط است. وقتی سطح تجزیه فرهنگی مشاهده می‌شود، تعداد مواردی که سطح تجزیه در آنها تا ۵۷ پایین است، به عبارتی،

اندکی بیشتر از یک‌پنجم کل جمعیت، کاهش می‌یابد. گروهی که سطح تجزیه در آن بالاست به‌طور طبیعی بزرگ‌ترین گروه به‌شمار می‌رود؛ زیرا متغیر تجزیه فرهنگی شکاف و اختلافی را در نظر می‌گیرد که بالاترین سطح تجزیه را گزارش می‌کند. با توجه به پراکندگی گزینش نظام انتخاباتی در این چهار دسته، به‌کارگیری هر دو متغیر نسبتاً موفقیت‌آمیز است چون در هر دسته کشورهایی وجود دارد. کوچک‌ترین دسته، گروه مربوط به تجزیه فرهنگی دوقطبی با ۲۴ کشور است. یک کشور توجه نشده است (من موفق نشدم اطلاعات دقیقی درخصوص قومیت و زبان در تیمور شرقی پیدا کنم).

جدول ۱-۵ تجزیه قومی و فرهنگی (فراوانی‌ها)

سطح تجزیه	قومی	درصد	فرهنگی	درصد
سطح پایین تجزیه	۱۰۸	۴۰/۴	۵۷	۲۱/۳
تجزیه دوقطبی	۳۴	۱۲/۷	۲۴	۹/۰
تجزیه متوسط	۴۶	۱۷/۲	۷۲	۲۷/۰
سطح بالای تجزیه	۷۹	۲۹/۶	۱۱۴	۴۲/۲
جمع کل	۲۶۷	۱۰۰	۲۶۷	۱۰۰

در ادامه، تحلیل‌هایی از چگونگی گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای مطرح دارای تجزیه مختلف ارائه شده است. به‌منظور تعیین اینکه آیا رابطه‌ای بین تنوع قومی / فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی وجود دارد از آزمون‌های خی به توان دو استفاده شده است. با توجه به اینکه آزمون‌های خی به توان دو انجام گرفته است، باید خاطرنشان کرد که تعداد موارد در نمونه‌های دمکراتیک به‌نسبت پایین است. بنابراین نتایج را باید به‌دقت تفسیر کرد. اگر کشورها هنگام گزینش نظام انتخاباتی خود ویژگی‌های فرهنگی و قومی را در نظر گرفته باشند، با حرکت به‌سمت سطح بالاتر تجزیه سهم فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد و رأی جایگزین باید افزایش پیدا کند. پیش از هرچیز، تعداد کشورهایی که نظام‌های نسبی یا رأی جایگزین را انتخاب کرده‌اند بسیار کمتر از تعداد کشورهایی است که دیگر انواع نظام‌های انتخاباتی را برگزیده‌اند. یک نظام نسبی

(به اضافه رأی جایگزین) ۷۲ بار در مقایسه با ۱۹۵ مورد در گروه دیگر انتخاب شده است.

جدول ۵-۲ جدول بندی تقاطعی تجزیه قومی و گزینش نظام انتخاباتی

(خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سطح تجزیه قومی	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد، رأی جایگزین (فراوانی)	درصد	نظام های دیگر (فراوانی)	درصد
سطح پایین تجزیه	۲۹	۲۶/۹	۷۹	۷۳/۱
تجزیه دوقطبی	۱۱	۳۲/۴	۲۳	۶۷/۶
تجزیه متوسط	۱۴	۳۰/۴	۳۲	۶۹/۶
سطح بالای تجزیه	۱۸	۲۲/۸	۶۱	۷۷/۲
جمع کل (فراوانی)	۷۲	۲۷/۰	۱۹۵	۷۳/۰

نکته: مقدار خی به توان دو = ۱/۴۸۴، ۰/۶۸۶ sig

مقدار خی به توان دو در مورد تجزیه قومی و گزینش نظام انتخاباتی در جدول ۵-۲، ۱/۴۸۴ است، که بیانگر این نکته است که هیچ رابطه ای بین این متغیرها وجود ندارد. متوجه می شویم که سهم نظام های نسبی (و رأی جایگزین) اندکی از تجزیه پایین به تجزیه دوقطبی افزایش می یابد، اما از تجزیه دوقطبی به تجزیه متوسط کاهش پیدا می کند. همچنین از تجزیه متوسط به سطح بالای تجزیه کاهش می یابد. در بین کشورهایی که به نظام های انتخاباتی کاهش دهنده درگیری نیاز مبرم دارند، سهم نظام های مناسب تنها ۲۳ درصد است، در حالی که دیگر انواع نظام های انتخاباتی در سه کشور از هر چهار کشور انتخاب شده است.

رابطه چشمگیری بین تجزیه فرهنگی و متغیر وابسته نیز وجود ندارد. جدول ۵-۳ نشان می دهد که سهم نظام های نسبی و رأی جایگزین در میان کشورهای دارای سطح پایین و دوقطبی تجزیه بیشتر از گروه های دارای سطح متوسط و بالای تجزیه است. دوباره کمترین سهم از نظام های نسبی (و رأی جایگزین) در بین کشورهای دارای سطح

۲۱۰ عوامل موقعیتی تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

بالای تجزیه مشاهده می شود. این گروه شامل کشورهایمانند فیلیپین، میکرونزی، گامبیا، تانزانیا و زامبیا می شود که همگی از نظام اکثریت نسبی تک عضوی استفاده کرده اند. در سال ۲۰۰۲، کشور چندقومیتی پاپوا گینه نو نظام رأی جایگزین را دوباره پس از جایگزین کردن آن با نظام اکثریت نسبی تک عضوی هنگام اعلام استقلال ۲۷ سال قبل، رواج داد. از این رو، یافته های به دست آمده در هر دو نمونه با فرضیه های نظری تناقض دارد.

جدول ۳-۵ جدول بندی تقاطعی تجزیه فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی

(خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سطح تجزیه قومی	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد، رأی جایگزین (فراوانی)	درصد	نظام های دیگر (فراوانی)	درصد
سطح پایین تجزیه	۱۹	۳۳/۳	۳۸	۶۶/۷
تجزیه دوقطبی	۸	۳۳/۳	۱۶	۶۶/۷
تجزیه متوسط	۱۸	۲۵/۰	۵۴	۷۵/۰
سطح بالای تجزیه	۲۷	۲۳/۷	۷۸	۷۶/۳
جمع کل (فراوانی)	۷۲	۲۷/۱	۱۹۵	۷۲/۹

نکته: مقدار خی به توان دو = ۲/۴۳۲، ۰/۴۸۸ sig =

۵-۱-۲ کشورهای دموکراتیک

در این بخش به الگوهای تنوع قومی / فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک پرداخته می شود. تعداد انتخاب ها تحت وضعیت دموکراتیک ۶۳ است. فراوانی گزینش نظام های انتخاباتی در چهار دسته در جدول ۴-۵ آمده است. درباره تجزیه قومی، نیمی از انتخاب های «دموکراتیک» به دسته سطح پایین تجزیه تعلق دارد. تنها هفت مورد در دسته کشورهای دارای تجزیه دوقطبی مشاهده شده است.

جدول ۴-۵ تجزیه قومی و فرهنگی در دمکراسی‌ها (فراوانی‌ها)

سطح تجزیه	قومی	درصد	فرهنگی	درصد
سطح پایین تجزیه	۳۲	۵۰/۸	۱۷	۲۷/۰
تجزیه دوقطبی	۷	۱۱/۱	۴	۶/۳
تجزیه متوسط	۹	۱۴/۳	۱۷	۲۷/۰
سطح بالای تجزیه	۱۵	۲۳/۸	۲۵	۳۹/۷
جمع کل (فراوانی)	۶۳	۱۰۰	۶۳	۱۰۰

در مقایسه با همه موارد گزینش نظام انتخاباتی در جدول ۱-۵، گروه دارای سطح پایین تجزیه به اندازه تجزیه دوقطبی و به‌ویژه سطح بالای تجزیه رشد داشته است. درخصوص متغیری که تنوع فرهنگی را اندازه می‌گیرد، بزرگ‌ترین گروه، گروهی است که دارای سطح بالای تجزیه است - دو کشور از هر پنج کشور به این گروه تعلق دارند. در گروه دارای سطح پایین و متوسط تجزیه نیز به نسبت مواردی وجود دارد، درحالی که گروه دارای تجزیه دوقطبی کوچک‌تر از سه گروه دیگر است.

جدول ۵-۵ جدول تقاطعی تجزیه قومی و گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی‌ها

(خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سطح تجزیه قومی	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد، رأی جایگزین (فراوانی)	درصد	نظام‌های دیگر (فراوانی)	درصد
سطح پایین تجزیه	۱۱	۳۴/۴	۲۱	۶۵/۶
تجزیه دوقطبی	۲	۲۸/۶	۵	۷۱/۴
تجزیه متوسط	۳	۳۳/۳	۶	۶۶/۷
سطح بالای تجزیه	۲	۱۳/۳	۱۳	۸۶/۷
جمع کل	۱۸	۲۸/۶	۴۵	۷۱/۴

نکته: مقدار خی به توان دو = ۲/۲۳۵، ۰/۵۰۶ = sig.

در جدول ۵-۵ و ۵-۶، رابطه بین تجزیه و گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای دمکراتیک بررسی شد. دوباره مشاهده شد نظام‌هایی غیر از نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی و رأی جایگزین بیشتر انتخاب شده‌اند؛ درصد سهم دیگر نظام‌ها ۷۱/۴ در مقایسه با ۲۸/۶ درصد در گروه دارای نظام‌های نسبی و رأی جایگزین است. درخصوص تجزیه قومی، الگویی مشاهده می‌شود که متضاد با نکات نظری است. نظام‌هایی غیر از نمایندگی تناسبی و رأی جایگزین به‌ویژه در گروه دارای سطح بالای تجزیه متداول‌تر است.

جدول ۵-۶ جدول تقاطعی تجزیه فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی‌ها (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سطح تجزیه قومی	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد، رأی جایگزین (فراوانی)	درصد	نظام‌های دیگر (فراوانی)	درصد
سطح پایین تجزیه	۷	۴۱/۲	۱۰	۵۸/۸
تجزیه دوقطبی	۱	۲۵/۰	۳	۷۵/۰
تجزیه متوسط	۴	۲۳/۵	۱۳	۷۶/۵
سطح بالای تجزیه	۶	۲۴/۰	۱۹	۷۶/۰
جمع کل (فراوانی)	۱۸	۲۸/۶	۴۵	۷۱/۴

نکته: مقدار خی به توان دو = ۱/۸۱۶ ، ۰/۶۱۱ .sig =

نظام‌های نمایندگی تناسبی و رأی جایگزین به‌طور مساوی‌تری در میان چهار دسته هنگام بررسی تجزیه فرهنگی در جدول ۵-۶ توزیع شده‌اند، اما گرایش‌ها هنوز مشابه جدول قبلی است. هر دو الگو برای رسیدن به رابطه‌ای بسیار بیش از حد مبهم است. حتی در میان کشورهای دمکراتیک نیز نظام‌های انتخاباتی مشابه نظریه نظام‌های انتخاباتی و تنوع فرهنگی انتخاب نشده‌اند.

با وجود این حقیقت که نظام‌های نسبی و رأی جایگزین ابزار مناسبی برای کاهش درگیری در جوامع متفرق قلمداد می‌شود، این کشورها این نوع احکام انتخاباتی را

چندان انتخاب نکرده‌اند. همه کشورهای که از نظر فرهنگی متفرق هستند به‌طور طبیعی با تنش‌های موجود بین گروه‌های مختلف آسیب نمی‌بینند، بلکه حتی در جوامع آرام نیز این نظام‌های انتخاباتی ممکن است، تا حد زیادی بیشتر از سایر نظام‌ها، بخش‌های مختلف جامعه را به هم پیوند دهد و هماهنگی را ارتقا بخشد. با این حال، با توجه به مؤلفه قومی ساختار اجتماعی کشورها، نظام‌های انتخاباتی به‌طور منطقی انتخاب نمی‌شود. درواقع، کشورهای متکثر، به‌طور چشمگیری نظام‌هایی را انتخاب کرده‌اند که با توجه به ساخت قومی، زبانی و مذهبی جوامع‌شان مناسب نیست. چهار گروه تجزیه مطابق با متغیر ترتیبی است که در تحلیل‌های چندگانه از آن استفاده شده است.

۲-۵ اندازه جمعیت

۱-۲-۵ همه کشورها

اندازه جمعیت، از نظر ساختاری دیگر متغیر ایجاد شده دیدگاه عقلایی است. دوباره، از دو ابزار اندازه‌گیری متفاوت استفاده می‌شود: علاوه بر رفتار مداوم، اثر اندازه جمعیت با استفاده از مقادیر آستانه بررسی می‌شود. هر عدد صحیح لگاریتمی اندازه جمعیت بیانگر یک گروه است. متغیر پیوسته هدف تحلیل ضریب ارتباط قرار می‌گیرد، درحالی‌که متغیر دیگر به‌طور توضیحی بررسی می‌شود. در هر دو مورد، از گروه اجمالی چهار نظام انتخاباتی اصلی استفاده شده است. باید ملاحظه شود که تحلیل ضریب ارتباط روش چندان مناسبی نیست برای اندازه‌گیری رابطه موجود بین دو متغیر که یکی از آنها گروهی است. اما متغیر وابسته این تحقیق متغیر ترتیبی است: نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و نظام‌های نمایندگی تناسبی قطب‌هایی جداگانه است و نظام‌های مختلط گروه بینابینی را تشکیل می‌دهد. با وجود این، نتایج را باید با احتیاط تفسیر کرد.

ضریب ارتباط بین اندازه جمعیت و گزینش نظام انتخاباتی در جدول ۷-۵ آمده است. این تحلیل روی ۲۶۷ مورد صورت گرفته است - موفق نشدم اطلاعاتی درخصوص تعداد جمعیت ویتنام جنوبی در سال ۱۹۵۶ به‌دست بیاورم زمانی که نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی در آنجا رواج یافت. رابطه چشمگیری بین اندازه جمعیت و گزینش نظام

انتخاباتی وجود دارد. کشورهای بزرگ در مقایسه با کشورهای کوچک به نسبت بیشتری از نظام‌های نسبی استفاده کرده‌اند. اما به رغم اینکه سطح معنادار ۰/۰۱ در نظر گرفته شده است، این ارتباط چندان مستحکم نیست و بنابراین باید به شکل دقیق‌تری گزینش نظام انتخاباتی را در سطوح مختلف اندازه جمعیت کشورها بررسی کنیم.

جدول ۷-۵ تحلیل ضریب ارتباط وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی
(فرمول رو (P) اسپیرمن)

متغیر مستقل	گزینش نظام انتخاباتی
وسعت کشور	*۰/۱۶۷
جمع کل (فراوانی)	۲۶۷

* در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

رابطه بین نظام‌های انتخاباتی و جمعیت در سطوح مختلف در جدول ۸-۵ آمده است. نتایج بیانگر این نکته است که هیچ آستانه‌ای وجود ندارد که طبق آن الگوی گزینش نظام انتخاباتی به سرعت تغییر کند. هرچه کشور کوچک‌تر باشد احتمال انتخاب نظام اکثریت نسبی بیشتر است. سهم نظام‌های اکثریت تا حدی در هر سطح یکسان است. تقسیم کشورهای دارای جمعیت کمتر از یک میلیون نفر به سه دسته - دسته اول با جمعیتی زیر ۱۰ هزار نفر دسته دوم با جمعیتی کمتر از صد هزار نفر و دسته سوم با جمعیتی بین صد هزار تا یک میلیون نفر - ممکن است غیرضروری به نظر رسد. هر کشوری که دارای جمعیت کمتر از یک میلیون نفر باشد کوچک قلمداد می‌شود، و به این ترتیب نیازمند نظام انتخاباتی‌ای مشابه استدلال‌های نظری است. با وجود این جدول ۸-۵ الگوهای آشکاری ارائه می‌دهد. نظام‌های اکثریت نسبی بخش عمده گزینش‌های نظام انتخاباتی را به خود اختصاص داده است (۳۵ مورد از ۵۶ مورد). در کشورهای کوچک، سه مورد از هر چهار مورد نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت هستند.

جدول ۵-۸ وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی (مقادیر آستانه)

جمعیت	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد
۰-۱۰/۰۰۰	۱	۵۰/۰	۱	۵۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰
۱۰/۰۰۰-۱۰۰۰۰	۷	۵۰/۰	۲	۱۴/۳	۴	۲۸/۶	۱	۷/۱
۱ میلیون - ۱۰۰/۰۰۰	۲۷	۶۷/۵	۴	۱۰/۰	۱	۲/۵	۸	۲۰/۰
۱۰ میلیون - ۱ میلیون	۴۳	۴۳/۱	۱۸	۱۴/۳	۲۷	۲۱/۴	۳۸	۳۰/۲
۱۰۰ میلیون - ۱۰ میلیون	۲۶	۳۱/۷	۱۵	۱۸/۳	۱۸	۲۲/۰	۲۳	۲۸/۰
۱ میلیارد - ۱۰۰ میلیون	۱	۳۳/۳	۰		۲	۶۶/۷	۰	۰/۰
جمع کل	۱۰۵	۳۹/۳	۴۰	۱۵/۰	۵۲	۱۹/۵	۷۰	۲۶/۲

دسته چهارم با ارقام جمعیتی بین یک تا ده میلیون بزرگ‌ترین دسته است که در مجموع متشکل از ۱۲۶ کشور است. سهم نظام‌های نسبی در این دسته تا حدی بیشتر از سهم نظام‌های نسبی در اطلاعات کلی به‌دست آمده از نمونه است. اما، نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت، به‌ویژه نظام‌های اکثریت نسبی، هنوز نیز رایج‌تر است به‌شرط اینکه کشورهایی با این اندازه جمعیت، حداقل به عقیده رکان، هنوز کاملاً کوچک باشند.^۱ دسته کشورهای دارای جمعیت بین ده تا صد میلیون نفر متشکل از ۸۱ مورد است. در مقایسه با دسته قبلی، نسبت بین نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت، مختلط و نسبی چندان تغییر نکرده است. گروه ششم با جمعیت بین صد میلیون تا یک میلیارد تنها متشکل از سه مورد است. هند فرمول اکثریت نسبی را انتخاب کرده است درحالی‌که روسیه و ژاپن از نظام مختلط جایگاه فوق‌العاده در دهه ۱۹۹۰ استفاده کرده‌اند. دسته چهارم تقریباً شامل نیمی از همه موارد گزینش نظام انتخاباتی در این

۱. رکان (۱۹۷۰) مشاهده کرد که از یازده کشور کوچک اروپا، ده کشور یا به عبارتی همه کشورهای اروپای غربی دارای جمعیت کمتر از ده میلیون نفر، غیر از هلند، از نظام‌های نسبی استفاده کرده‌اند. برخلاف این، همه کشورهای بزرگ‌تر اروپای غربی یا به نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت چسبیده‌اند یا بین نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و نظام‌های نسبی کم و زیاد داشته‌اند.

تحقیق می‌شود. ممکن است گفته شود که مقدار آستانه احتمالی در میان این گروه از کشورها وجود دارد، اما تقسیم کشورهای دارای جمعیت بین یک تا پنج میلیون نفر و پنج تا ده میلیون نفر اساساً وضع موجود را اصلاح نمی‌کند. تنها تفاوت محسوس این است که سهم نظام‌های مختلط تا ۱۲ درصد به اندازه نظام‌های نسبی و اکثریت نسبی در گروه بزرگ‌تر افزایش می‌یابد. گروه پنجم نیز کاملاً بزرگ است، بنابراین تقسیم کشورها به کشورهای دارای جمعیت کمتر و بیشتر از پنجاه میلیون نفر اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد. در میان کشورهای دارای جمعیت بین ده تا پنجاه میلیون نفر، نسبت بین چهار نوع نظام‌های انتخاباتی تقریباً مشابه دسته دارای جمعیت بین یک تا ده میلیون است. اما در میان کشورهای دارای جمعیت پنجاه تا صد میلیون نفر، سهم نظام‌های مختلط تا ۱۶ درصد افزایش می‌یابد، در حالی که سهم نظام‌های نسبی تا ۱۷ درصد کاهش می‌یابد. تنها دو کشور در این زیرگروه - اندونزی (۱۹۵۳) و فرانسه (۱۹۸۶) - نظام‌های نسبی را انتخاب کرده‌اند، حال آنکه نظام‌های مختلط پنج بار، نظام‌های اکثریت نسبی چهار بار و نظام‌های اکثریت سه بار در مجموع انتخاب شده‌اند.

ممکن است نتیجه بگیریم که نظام‌های نسبی در کشورهای بسیار بزرگ نادر است و به جای آن، نظام‌های مختلط در کشورهایی محبوبیت دارد که جمعیت‌شان بسیار زیاد است. به نظر می‌رسد که در چنین کشورهایی نیاز به حوزه‌های انتخاباتی است که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود. اما، این مطلب تنها برای کشورهایی صحت دارد که حداقل پنجاه میلیون نفر جمعیت دارند. در میان کشورهایی که ارقام جمعیت آنها یک تا پنجاه میلیون نفر است، هیچ نوع الگوی مستقیمی بین اندازه جمعیت و گزینش نظام انتخاباتی تشخیص‌پذیر نیست. نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت متداول تراند، اما با این همه سهم نظام‌های نسبی در کل جمعیت تا حدی بیشتر است. این یافته‌ها همچنین با نتیجه‌گیری دی. آنکار (۲۰۰۲) با توجه به رابطه احتمالی بین کوچک بودن و گزینش نظام انتخاباتی مطابق است. نظام‌های انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت، بیشتر از نظام‌های نمایندگی تناسبی در کشورهای کوچک رواج دارد. این ارتباط آن قدر مستحکم است تا ضریب ارتباط چشمگیری بین اندازه و گزینش نظام انتخاباتی را باعث شود. این یافته‌ها با استدلال‌های نظری که رکان (۱۹۷۰)، کاتزنستین (۱۹۸۵) و روگوسکی (۱۹۸۷) مطرح کرده‌اند، در تناقض است.

۵-۲-۲ کشورهای دمکراتیک

این بخش به وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی فقط در دمکراسی‌ها می‌پردازد. ضریب ارتباط در جدول ۵-۹ آمده است. رابطه دوگونه‌ای در میان ۶۳ مورد به شکل چشمگیری مستحکم‌تر از اطلاعات کلی نمونه است، که بیانگر این نکته است که نظام‌های اکثریت نسبی به کوچکی کشور مربوط می‌شود. اما با توجه به ماهیت متغیر وابسته، نباید بر مبنای آن نتیجه‌گیری‌های گسترده کرد.

جدول ۵-۹ تحلیل ضریب ارتباط وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی در

دمکراسی‌ها (فرمول رو (P) اسپیرمن)

متغیر مستقل	گزینش نظام انتخاباتی
وسعت کشور	*.۰/۴۴۱
جمع کل (فراوانی)	۶۳

* سطح ۰/۰۱ معنادار است.

مقادیر آستانه‌ای احتمالی که طبق آنها الگوهای گزینش نظام انتخاباتی به سرعت تغییر می‌کند در جدول ۵-۱۰ آمده است. این جدول نشان می‌دهد که چنین مقادیر آستانه‌ای اصلاً وجود ندارد. نظام‌های اکثریت نسبی را بیش از نیمی از همه نظام‌های انتخاب شده در کشورهای دمکراتیک دارای جمعیت کمتر از یک میلیون نفر تشکیل می‌دهند - با افزایش اندازه جمعیت، سهم نظام‌های اکثریت نسبی به شدت کاهش می‌یابد. پنج نظام اکثریتی که در دمکراسی‌ها به کار گرفته شده به طور کاملاً مساوی بین گروه‌ها توزیع شده است. نظام‌های مختلط و نسبی در کشورهای بزرگ‌تر متداول‌ترند.

نائورو و توالا تنها کشورهای دمکراتیک دارای جمعیت کمتر از ۱۰ هزار نفر در زمان گزینش نظام انتخاباتی هستند. نائورو نظام رأی جایگزین را در ۱۹۶۸ برگزید و توالا رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی را ده سال بعد انتخاب کرد. در میان کشورهایی با جمعیت بین ۱۰ هزار تا صد هزار نفر، ۹ نظام انتخاباتی مشاهده شده است که در وضعیت دمکراتیک انتخاب شده‌اند. هفت مورد از این نظام‌ها، نظام‌های طرفدار حکومت

اکثریت هستند - سه مورد در اقیانوسیه و چهار مورد در دریای کارائیب. سیشل و موناکو نظام‌های مختلط را به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۷۶ و ۲۰۰۲ انتخاب کردند. در میان کشورهای دموکراتیک این دسته نظام نمایندگی تناسبی اصلاً انتخاب نشده است. در دسته سوم با ارقام جمعیتی بین صد هزار نفر تا یک میلیون نفر، چهار مورد شناسایی شده است: ایسلند ۱۹۵۹، مالتا ۱۹۶۴، گویان ۱۹۶۶ و قبرس ۱۹۸۱. سورینام نظام همزیستی مختلط را در ۱۹۷۵ برگزید - سایر کشورهای این دسته نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند. در میان کشورهای دارای جمعیت بیش از یک میلیون و کمتر از ده میلیون، از مجموع هفده مورد، ۶ مورد نظام‌های نسبی و همین تعداد نظام‌های اکثریت نسبی انتخاب کرده‌اند. نسبت نظام‌های اکثریت نسبی در مقایسه با نمایندگی تناسبی هنوز در دسته پنجم کمتر می‌شود، نظام اکثریت نسبی تنها در فیلیپین انتخاب شده است (۲۰۰۱ و ۱۹۴۶). فرانسه اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را در ۱۹۵۸ و دوباره در ۱۹۸۸ رواج داد. نظام‌های مختلط پرتطرف‌دارتر است، برای مثال در ونزوئلا ۱۹۹۳، تایلند ۱۹۹۷ و ماداگاسکار ۱۹۹۸ انتخاب شده‌اند.

جدول ۱۰-۵ وسعت کشور و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (مقادیر آستانه)

جمعیت	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد
۰-۱۰/۰۰۰	۱	۵۰/۰	۱	۵۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰
۱۰/۰۰۰-۱۰۰۰۰۰	۶	۶۶/۷	۱	۱۱/۱	۲	۲۲/۲	۰	۰/۰
۱ میلیون - ۱۰۰/۰۰۰	۱۲	۷۰/۶	۰	۰/۰	۱	۵/۹	۴	۲۳/۵
۱۰ میلیون - ۱ میلیون	۶	۳۵/۳	۱	۵/۹	۴	۲۳/۵	۶	۳۵/۳
۱۰۰ میلیون - ۱۰ میلیون	۲	۱۱/۸	۲	۱۱/۸	۷	۴۱/۲	۶	۳۵/۳
۱ میلیارد - ۱۰۰ میلیون	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۱	۱۰۰	۰	۰/۰
جمع کل	۲۷	۴۲/۹	۵	۷/۹	۱۵	۲۳/۸	۱۶	۲۵/۴

پنج مورد از کل شش مورد گزینش نمایندگی تناسبی در دسته پنجم در کشورهای با جمعیت بین ده تا پنجاه میلیون نفر مشاهده شده است. بنابراین، تنها یک گزینش نسبی (فرانسه در ۱۹۸۶) در میان شش مورد کشور دمکراتیک با جمعیت بین پنجاه تا صد میلیون نفر وجود دارد. نیمی از تمام موارد یا به عبارتی سه کشور (ایتالیا ۱۹۹۳، تایلند ۱۹۹۷ و فیلیپین ۱۹۹۸) از مجموع شش کشور که دارای جمعیتی بین پنجاه تا صد میلیون نفر هستند نظام‌های مختلط را انتخاب کرده‌اند، در حالی که فرانسه و فیلیپین نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت را به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۱ برگزیده‌اند. تنها کشور موجود در دسته ششم - اصلاحات انتخاباتی ژاپن در ۱۹۹۴ - به خانواده نظام‌های مختلط تعلق دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نظام‌های انتخاباتی مختلط نیز در میان دمکراسی‌های خیلی بزرگ طرفدار است. الگوی کلی که در اطلاعات کل نمونه مشاهده شد حتی در میان دمکراسی‌ها آشکارتر است. نظام‌های اکثریت نسبی در کشورهای کوچک رایج‌تر می‌باشد، حال آنکه نمایندگی تناسبی در کشورهای متوسط و نسبتاً بزرگ متداول‌تر است. اما نظام نمایندگی تناسبی در کشورهای خیلی بزرگ کاملاً نایاب است و نظام‌های مختلط در این کشورها رواج بیشتری دارد. عنصر پاسخ‌گویی جغرافیایی با استفاده از نظام‌های مختلط و نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت با حوزه‌های انتخاباتی که یک نماینده از آن انتخاب می‌شود در کشورهای پرجمعیت حفظ می‌شود. درباره دیگر کشورها، اما به نظر تردیدبرانگیز است که وسعت کشور واقعاً توضیح‌دهنده گزینش نظام انتخاباتی باشد؛ زیرا عللی منطقی برای الگوی مشاهده شده وجود ندارد. متغیر پیوسته در تحلیل چندگونه‌ای استفاده می‌شود.

۵-۳ ساختار نظام حزبی

۵-۳-۱ دمکراسی‌ها و غیردمکراسی‌ها

به منظور یافتن رابطه احتمالی بین ساختار نظام حزبی و گزینش نظام انتخاباتی، موارد تغییر نظام انتخاباتی با مواردی مقایسه می‌شود که تغییری در آنها صورت نپذیرفته است. به بیان دقیق‌تر، زیرمجموعه کشورهایی که نظام انتخاباتی خود را از اکثریت نسبی به نظام نسبی تغییر داده‌اند با زیرمجموعه‌ای مقایسه می‌شود که حداقل سه انتخابات پارلمانی متوالی تحت

نظام اکثریت نسبی برگزار کرده‌اند. اگر ساختار نظام حزبی در گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار باشد، تعداد کارآمد احزاب، چنانچه لئاکسو^۱ و تئاگپرا (۱۹۷۹) شرح داده‌اند، باید به شکل چشمگیری در زیرمجموعه اول پیش از گزینش نظام انتخاباتی بیشتر باشد. به همین ترتیب، زیرمجموعه کشورهایی که نظام نمایندگی تناسبی را با نظام‌های اکثریت نسبی جایگزین کرده‌اند با زیرمجموعه‌ای قیاس می‌شود که حداقل در سه انتخابات پارلمانی به‌طور متوالی از نظام نمایندگی تناسبی استفاده کرده‌اند. فرض می‌شود که درجه تجزیه نظام حزبی در کشورهایی کمتر است که نظام‌های اکثریت نسبی انتخاب کرده‌اند.

گروه مقایسه کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند، همان‌طور که در بخش ۳-۱-۳ توضیح داده شد، متشکل از ۲۷ کشور است. تعداد انتخابات در دسته تغییرات از اکثریت نسبی به نظام‌های نسبی پانزده است، که در ۹ کشور انجام گرفته است. درخور تأکید نیست که تعداد واقعی کشورهایی که نظام انتخاباتی خود را در جهت ذکر شده تغییر داده‌اند، بسیار بیشتر است، اما چندین کشور صلاحیت لازم را ندارند؛ زیرا حاکمیت تک‌حزبی قبل از اصلاحات انتخاباتی در این کشورها متداول بوده است. علاوه‌بر این برخی کشورها نیز حذف شده‌اند چون اطلاعاتی از آنها در دسترس نبوده است. این وضعیت همچنین در کشورهایی که از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی تغییر کرده‌اند وجود دارد. دسته‌هایی که به آنها اشاره شد در جدول ۵-۱۱ با تحلیل مقدار میانگین مقایسه شده است.

جدول ۵-۱۱ تجزیه حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های اکثریت

نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی	۳/۲۸	۱۵	۲/۸۴
نظام‌های اکثریت نسبی	۲/۷۹	۲۷	۱/۱۰

نکته: اتا (Eta) به توان دو = ۰/۰۱۶، ۰/۴۲۹ = sig.

همان‌طور که فرض شد، درجه تجزیه نظام حزبی در دسته تغییر نظام انتخاباتی از

اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی بالاتر از دسته‌ای است که نظام‌های اکثریت نسبی را «حفظ کردند»، اما این تفاوت نسبتاً کوچک است و از نظر آماری معنادار نیست.^۱ رقم بالای انحراف از معیار در گروه اصلاحات نمایندگی تناسبی سبب ایجاد رابطه‌ای بی‌معنی می‌شود. متفردترین نظام حزبی در گروه تغییر نظام انتخاباتی در کشور مراکش مشاهده می‌شود: تعداد واقعی احزاب پس از برگزاری آخرین انتخابات در ۱۹۹۷، ۱۰/۷۱ بود. چندین نمونه سطح بسیار پایین تجزیه نظام حزبی برای مثال در کشورهای آرژانتین، السالوادور و کیپ‌ورد در همین گروه مشاهده شده است.

جدول ۵-۱۲ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های

انتخاباتی نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی	۷/۲۶	۴	۲/۰۸
نظام‌های نسبی	۴/۳۸	۵۳	۲/۰۱

نکته: اِتا (Eta) به توان دو = ۰/۱۲۳، ۰/۰۰۷ = sig.

در جدول ۵-۱۲ کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را جایگزین نمایندگی تناسبی کردند با کشورهایی که نظام‌های نسبی خود را «حفظ کردند» در میان کشورهای جهان مقایسه شده‌اند. تفاوت معناداری بین گروه‌ها وجود دارد اما این با فرض اولیه در تناقض است.

به عبارتی دسته تغییر را از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی نسبت به گروه مقایسه درجه بالاتری از تجزیه نظام حزبی آشکار می‌کند. اما دسته تغییر نظام انتخاباتی متشکل از انتخابات تنها در دو کشور، یونان و کنگو (- کینشازا) است. تعداد واقعی احزاب در کشور کنگو (- کینشازا) در سال ۱۹۶۷، ۸/۵ بوده است.

۱. اگر نظام‌های اکثریت در این گروه مقایسه می‌شد، این دسته با وجود کشورهای فرانسه، استرالیا و موریانی بزرگ‌تر می‌شد. همان‌طور که گمان می‌رود، سطح متوسط تجزیه نظام حزبی در این کشورهای اکثریت به شکل فراوانی بیشتر از ۳/۸۱ - کشورهای اکثریت نسبی است. گروه تغییر نظام انتخاباتی با برگزاری (چهار) انتخابات فقط در یک کشور فرانسه، بزرگ‌تر می‌شد.

از آنجاکه تعداد تغییر نظام انتخاباتی نسبتاً کوچک است، تحلیل‌های مشابهی با نمونه‌های بزرگ‌تر تغییرات انجام گرفته است که همچنین شامل تغییرات به نظام‌های انتخاباتی مختلط (اکثریت نسبی + نمایندگی تناسبی) می‌شود. دسته تغییر نظام انتخاباتی از اکثریت نسبی به نظام‌های مختلط و نسبی متشکل از ۳۳ مورد است. سطح تجزیه نظام حزبی در دسته بزرگ‌تر تغییر نظام انتخاباتی، که در جدول ۵-۱۳ آمده است، تا حدی بیشتر از دسته مشابه در جدول ۵-۱۱ است. تفاوت بین گروه‌ها با وجود جمعیت بیشتر، از نظر آماری معنادار نیست. برای مثال نظام‌های حزبی متفرق پیش از اصلاحات انتخاباتی در کره جنوبی و جمهوری مقدونیه مشاهده شده، در حالی که نظام‌های مختلط در مکزیک و لسوتو به‌رغم سطح پایین تجزیه انتخاب شده است.

جدول ۵-۱۳ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام اکثریت نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از اکثریت نسبی به مختلط و نمایندگی تناسبی	۳/۴۳	۳۳	۲/۲۲
نظام‌های اکثریت نسبی	۲/۷۹	۲۷	۱/۱۰

نکته: اتا (Eta) به توان دو = ۰/۰۳۱، ۰/۱۷۸ = sig.

۵۳ نظام نسبی با یازده مورد تغییر نظام انتخاباتی در جدول ۵-۱۴ مقایسه شده است. سطح تجزیه نظام حزبی در دسته کشورهای که اکثریت نسبی یا مختلط را جایگزین نمایندگی تناسبی کرده‌اند، در کل تا حدی بالاتر از سطح تجزیه در بین نظام‌های نسبی است، این مطلب بیانگر این است که ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار نیست. سطح پایین تجزیه نظام حزبی در پاراگوئه، مصر و سنگال سبب ایجاد عدد میانگین کوچک‌تری برای موارد تغییر در مقایسه با مقدار مشابه در جدول ۵-۱۲ می‌شود.

جدول ۵-۱۴ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی و مختلط	۴/۷۳	۱۱	۲/۵۵
نظام‌های نسبی	۴/۳۸	۵۳	۲/۰۱

نکته: اتا (Eta) به توان دو = $۰/۰۰۴$ ، $۰/۶۰۲$ sig.

۵-۳-۲ دمکراسی

در این بخش تحلیل مشابهی میان کشورهای دمکراتیک انجام می‌گیرد. تجزیه نظام حزبی در نظام‌های اکثریت نسبی در کل و موارد تغییر از اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی در جدول ۵-۱۵ مقایسه شده است. در عمل تفاوتی بین دو گروه وجود ندارد. اما، تنها سه کشور دمکراتیک (ترکیه، قبرس و سریلانکا) نظام‌های نسبی را جایگزین نظام‌های اکثریت نسبی کرده‌اند. مقادیر پایین انحراف از معیار، نشان‌دهنده این است که فقط اختلافاتی جزئی از مقادیر میانگین گروه‌ها وجود دارد.

جدول ۵-۱۵ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دمکراتیک دارای نظام‌های اکثریت نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از اکثریت نسبی به نمایندگی تناسبی	۲/۵۲	۵	۰/۶۵
نظام‌های اکثریت نسبی	۲/۶۰	۱۷	۰/۶۸

نکته: اتا (Eta) به توان دو = $۰/۰۰۳$ ، $۰/۸۲۰$ sig.

تفاوت بین نظام‌های نمایندگی تناسبی و موارد تغییر از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی که در بخش قبلی مشاهده شد (خلاف جهت فرض اولیه) هنوز نیز وجود دارد اما هنگام حذف غیردمکراسی‌ها معنادار نیست. اما دسته تغییر نظام انتخاباتی در جدول ۵-۱۶ ۵ متشکل از دو انتخابات در یونان است، که مقایسه را بی‌معنی می‌کند. انتخابات مجلس قانونگذاری یونان در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ مقادیر ۸/۰۱ و ۴/۱۵ را به ترتیب آشکار کرده است.

جدول ۵-۱۶ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دمکراتیک دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی نظام‌های نسبی	۶/۰۸ ۴/۱۱	۲ ۴۴	۲/۷۳ ۱/۷۵

نکته: اتا (Eta) به توان دو = ۰/۰۵۱، ۰/۱۳۱ = sig.

نمونه‌های گسترش‌یافته تعداد واقعی احزاب در بین نظام‌های اکثریت نسبی در جدول ۵-۱۷ تحلیل شده است. نتایج به‌دست آمده مؤید این فرض است که ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار است: کشورهایی که برای رسیدن به نسبیّت بیشتر اصلاحات انتخاباتی انجام داده‌اند نسبت به کشورهایی که دارای نظام‌های اکثریت نسبی ثابت هستند، نظام‌های حزبی متفرق‌تری دارند. تفاوت بین دو گروه تقریباً در سطح ۰/۰۱ معنادار است. تعداد واقعی احزاب در دو کشور تایلند و فیلیپین هنگامی که نظام‌های جایگاه فوق‌العاده - مختلط جایگزین نظام‌های اکثریت نسبی به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ شدند، تقریباً پنج بوده است. همچنین کشور نیوزیلند در مقایسه با کشورهای دارای نظام اکثریت نسبی در کل، نظام حزبی متفرق‌تری (تعداد واقعی احزاب: ۳/۵۳) داشت زمانی که یک نظام اصلاحی مختلط را سال ۱۹۹۳ انتخاب کرد.

جدول ۵-۱۷ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دمکراتیک دارای نظام‌های اکثریت نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از اکثریت نسبی به مختلط و نمایندگی تناسبی نظام‌های اکثریت نسبی	۳/۶۶ ۲/۶۰	۱۴ ۱۷	۱/۴۱ ۰/۶۸

نکته: اتا (Eta) به توان دو = ۰/۲۰۵، ۰/۰۱۱ = sig.

مقایسه تجزیه نظام حزبی در دموکراسی‌ها که از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی و مختلط تغییر کرده‌اند با نظام‌های نمایندگی تناسبی در کل مؤید این فرض نیست که ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار است. نتایج به‌دست آمده در جدول ۵-۱۸ نشان می‌دهد که سطح تجزیه نظام حزبی در گروه تغییر نظام انتخاباتی بالاتر است اما از نظر آماری معنادار نیست. تنها دو کشور - یونان و ایتالیا - در این گروه قرار دارند.

جدول ۵-۱۸ تجزیه نظام حزبی در دو نمونه از کشورهای دموکراتیک دارای نظام‌های نسبی (مقادیر میانگین)

نظام انتخاباتی	تجزیه نظام حزبی	فراوانی	انحراف از معیار
تغییر از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی و مختلط	۵/۱۸	۶	۱/۸۳
نظام‌های نسبی	۴/۱۱	۴۴	۱/۷۵

نکته: اتا (Eta) به توان دو = ۰/۰۳۹، ۰/۱۶۷ = sig.

در کل هشت مقایسه صورت گرفته است. این فرضیه که ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار است، تا حدی ثابت می‌شود. کشورهایی که نظام‌های نسبی و مختلط را جایگزین نظام‌های اکثریت نسبی کرده‌اند در کل نسبت به کشورهای دارای نظام اکثریت نسبی، نظام حزبی متفرق‌تری دارند. تفاوت تنها میان دموکراسی‌ها معنادار است، که به‌هرحال باید نمونه مهم‌تر تلقی شود. رابطه‌ای بین تجزیه نظام حزبی و گزینش نظام انتخاباتی وجود ندارد وقتی تغییرات از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی با نظام‌های نسبی در کل مقایسه می‌شود. نمونه گسترش‌یافته با تغییرات به نظام‌های مختلط، این گرایش‌ها را تأیید می‌کند. تحلیل تغییر از نمایندگی تناسبی به نظام‌های کمتر نسبی با تعداد اندکی از موارد آسیب می‌بیند، که در عمل مقایسه را بی‌معنی می‌کند. از آنجاکه این مقایسه‌ها بر مبنای موارد تغییر نظام انتخاباتی است، ساختار نظام حزبی را نمی‌توان در تحلیل چندگانه گنجاند. اما تحلیل‌های بالا، ثابت می‌کند که ساختار نظام حزبی از عوامل تعیین‌کننده اصلی گزینش نظام انتخاباتی

نیست. با این همه، باید تأکید کرد که سطح تجزیه نظام حزبی تأثیراتی بر تغییرات از اکثریت نسبی به نظام‌های نسبی و مختلط دارد.

۴-۵ تغییر نظام حزبی

متغیر دیگر در دیدگاه عقلایی که به بازیگران عرصه سیاسی مربوط می‌شود تغییر نظام حزبی است. همان‌طور که در بخش نظری تحقیق توضیح داده شد در کل ۶۲ مورد تغییر نظام حزبی وجود دارد. توجه شود آن دسته از کشورهایی حذف شده‌اند که در آنها حکومت سابق هنگام تغییر نظام حزبی، دیگر در صحنه سیاسی حضور ندارد. در کشورهای زیر، هم‌زمان با تغییر نظام حزبی یا بین تغییر و انتخابات بعدی، یک نظام انتخاباتی نسبی یا مختلط انتخاب شده است:

بلغارستان (۱۹۹۰)، بورکینا فاسو (۱۹۷۰)، برونیدی (۱۹۹۲)، کامبوج (۱۹۹۳)، کامرون (۱۹۹۲)، چاد (۱۹۹۱)، چکسلواکی (۱۹۸۹)، آلمان شرقی (۱۹۹۰)، مصر (۱۹۸۱)، گینه استوایی (۱۹۸۹)، استونی (۱۹۸۸)، گرجستان (۱۹۹۰)، گینه (۱۹۹۲)، گینه بیسائو (۱۹۹۱)، مجارستان (۱۹۸۹)، لتونی (۱۹۸۸)، لیتوانی (۱۹۸۸)، مولداوی (۱۹۹۳)، موزامبیک (۱۹۹۴)، نیجر (۱۹۹۳)، پاناما (۱۹۸۰)، رومانی (۱۹۹۰)، روسیه (۱۹۹۳)، سائوتومه و پرنسیب (۱۹۹۰)، سنگال (۱۹۷۸)، سیشل (۱۹۹۲)، سیرالئون (۱۹۹۶)، اسلوانی (۱۹۹۱) و یوگسلاوی (۱۹۹۲).

سال تغییر نظام حزبی در داخل پرانتز ذکر شده است. در کشورهای زیر تغییر نظام حزبی چنانچه فرض شده است، پس از اصلاح نظام انتخاباتی صورت پذیرفته است:

آلبانی (۱۹۹۰)، الجزایر (۱۹۸۹)، ارمنستان (۱۹۹۰)، آذربایجان (۱۹۹۰)، کیپ ورد (۱۹۹۰)، جمهوری آفریقای مرکزی (۱۹۹۳)، کومور (۱۹۹۰)، کنگو (برازاویل) (۱۹۹۱)، ساحل عاج (۱۹۹۰)، جیبوتی (۱۹۹۲)، گابن (۱۹۹۰)، غنا (۱۹۹۲)، اردن (۱۹۹۲)، قزاقستان (۱۹۹۴)، کنیا (۱۹۹۱)، قرقیزستان (۱۹۹۵)، لسوتو (۱۹۹۳)، ملاوی (۱۹۹۳)، موریتانی (۱۹۹۱)، مغولستان (۱۹۹۰)، میانمار (۱۹۹۰)، نپال (۱۹۹۱)، پاکستان (۱۹۸۸)، لهستان (۱۹۸۹)، تاجیکستان (۱۹۹۱)، تانزانیا (۱۹۹۲)، تایلند (۱۹۷۵)، توگو (۱۹۹۴)، ترکیه (۱۹۴۶)، اوکراین (۱۹۹۳)، یمن (۱۹۹۳)، زامبیا (۱۹۹۱) و زیمبابوه (۱۹۹۰).

تقریباً نیمی (۲۹ از ۶۲) از کشورهایی که تغییر نظام حزبی تجربه کرده‌اند طبق فرض، اصلاحات انتخاباتی انجام داده‌اند. نوزده کشور نظام‌های نسبی را جایگزین نظام‌های اکثریت کرده‌اند، درحالی‌که ده کشور احکام انتخاباتی مختلط را به‌کار برده‌اند. در نگاه اول ممکن است نتیجه‌ای ناچیز به‌نظر آید. اما، به‌ندرت می‌توان انتظار داشت که هر کشوری که انتخابات چندحزبی برای اولین بار برگزار می‌کند، یک نظام انتخاباتی نسبی (یا مختلط) نیز انتخاب کند. البته دلایلی برای استفاده از یک نظام اکثریت نسبی یا یک نظام اکثریت به‌جای یک نظام نسبی یا مختلط وجود دارد.

از ۲۶۸ گزینش نظام انتخاباتی این تحقیق، ۱۳۰ مورد تغییر نظام انتخاباتی است. تعداد تغییرات از اکثریت نسبی/ اکثریت به نظام‌های نسبی/ مختلط ۶۲ است. از این‌رو بخش وسیعی از این تغییرات پس از تغییر نظام تک‌حزبی به نظام چندحزبی صورت گرفته است.^۱ بنابراین، تعدد تغییر نظام انتخاباتی به‌عنوان پیامد تغییر نظام حزبی باید به‌نسبت بالا قلمداد شود. علاوه‌بر این ۹ کشور از ۳۳ کشوری که نظام‌های مختلط یا نمایندگی تناسبی انتخاب نکرده‌اند، طبق فرض، اصلاحات انتخاباتی خود را قبل از برگزاری دومین انتخابات پارلمانی پس از رواج سیاست چندحزبی انجام داده‌اند.^۲ در مقایسه با سهم کل تغییرات از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت به نظام‌های نسبی یا مختلط (۲۴ درصد)، سهم اصلاحات مشابه به‌عنوان پیامد تغییر نظام حزبی (۴۷ درصد) بسیار درخور توجه است. تغییر نظام حزبی ۲۴ درصد (۲۹ مورد از ۱۲۲ مورد) از کل موارد مختلط و نمایندگی تناسبی در جمعیت کل پیشی گرفته است.

فهرست‌بندی کشورهایی که سیاست چندحزبی را رواج داده‌اند همچنین نشان می‌دهد که تغییر نظام حزبی پدیده دهه ۱۹۹۰ است. ۴۷ مورد از ۶۲ مورد انتقال بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ انجام گرفته است. فقط چهار تغییر قبل از دهه ۱۹۸۰ صورت گرفته است. از این لحاظ تفاوتی بین کشورهایی که در نتیجه تغییر نظام حزبی

۱. باید توجه کرد که تحلیل این بخش همچنین شامل برخی تغییرات نظام انتخاباتی است که در مجموعه اطلاعات اصلی به‌عنوان اصلاحات مشاهده نشده‌اند، زیرا تغییرات مورد نظر قبل از رسیدن به استقلال صورت گرفته است - منطقه بالتیک مثال مناسبی در این خصوص است. این مطلب در کل به هفت مورد از ۶۲ مورد بالا مربوط می‌شود.

۲. این کشورها عبارت‌اند از: آلبانی، الجزایر، ارمنستان، آذربایجان، کیپ ورد، قرقیزستان، لهستان، تاجیکستان و اوکراین.

اصلاحات انتخاباتی انجام داده‌اند و کشورهایی که نظام‌های انتخاباتی خود را اصلاح نکرده‌اند وجود ندارد. الگوی قابل توجه دیگر این است که اکثر این تغییرها در قاره آفریقا (۳۱ مورد) و کشورهای کمونیستی سابق (۲۱ مورد) روی داده است.

روی هم‌رفته، از یافته‌های به دست آمده می‌توان گفت زمانی که ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی کشورها برداشته و رقابت انتخاباتی مجاز اعلام می‌شود آنها تمایل به انتخاب نظام‌های نسبی یا مختلط پیدا می‌کنند. این تحلیل بیانگر این است که تغییر نظام حزبی به توضیح گزینش نظام انتخاباتی مربوط است. اما این تغییر را نمی‌توان در یک تحقیق چندگونه‌ای تحلیل کرد زیرا واحد تحلیل به جای گزینش نظام انتخاباتی تغییر نظام حزبی است. از این رو، تنها آن دسته از موارد تغییر که به اصلاحات انتخاباتی اساسی منجر شده‌اند را می‌توان در مقایسه با دیگر متغیرها در نظر گرفت. موارد تغییر نظام حزبی که تغییری در قوانین انتخاباتی ایجاد نکرده مقادیر متغیر وابسته نیستند. از آنجاکه اثر تغییر نظام حزبی را نمی‌توان از نظر آماری با اثر دیگر متغیرها مقایسه کرد، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که این ارتباط برای دیگر عوامل تعیین‌کننده ثابت باقی بماند. اما، طبق استدلال‌های نظری، انتقال نظام حزبی توضیح عینی انتخاب نظام‌های مختلط یا نسبی است. تصمیم به انتخاب نظامی که احزاب بیشتری را در خود می‌گنجاند اغلب راه‌حلی منطقی برای حزب حاکم قبلی و تازه‌واردان به عرصه پارلمان است.

در وهله اول، این متغیر تحت تأثیر هیچ متغیر مستقل دیگری در دیدگاه عقلایی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این فصل نشان می‌دهد که ارتباطات بین گزینش نظام انتخاباتی و دیگر متغیرهای «عقلایی» نسبتاً ضعیف است. با توجه به تحلیل‌های فصل بعدی می‌توان گفت که میراث استعمار عامل مربوطی در توضیح الگوی تغییر نظام حزبی نیست. چنانچه در بخش ۲-۶ مشاهده خواهد شد، سهم مواردی که به عنوان جریان‌های اشاعه عقلایی شناخته می‌شود کمتر از سهم تغییر نظام حزبی در جهت پیش‌بینی شده میان موارد تغییر نظام حزبی است. با این همه، تعداد موارد اشاعه منطقه‌ای بسیار بیشتر از تعداد تغییر نظام انتخاباتی در نتیجه تغییر نظام حزبی است، یعنی کل موارد تغییر نظام انتخاباتی در این بخش نیز می‌تواند موارد اشاعه منطقه‌ای باشد. اما، همان‌طور که ذکر شد، تغییر نظام حزبی دلیل عینی انتخاب نظام‌های نسبی‌تر است، درحالی‌که مشاهده

جریان‌های اشاعه منطقه‌ای بر مبنای معیارهای تحقق‌یافته است. باید دوباره خاطرنشان کرد که هیچ نوع جریان عینی اشاعه مطالعه نشده است. علاوه بر این، متغیر اشاعه زمانی در مقایسه با چند متغیر دیگر از ارزش کمتری برخوردار است؛ این حقیقت که روشی خاص را نمی‌توان تشخیص داد به تنهایی علت وجود یک پدیده را توضیح نمی‌دهد. متغیرهای حوزه دیدگاه نهادی نیز متغیرهای توضیحی کم‌اهمیتی قلمداد می‌شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تغییر نظام حزبی یکی از عوامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی است.

۵-۵ خلاصه

چهار متغیر در حوزه دیدگاه عقلایی تحلیل شد: تنوع قومی / فرهنگی، اندازه جمعیت، ساختار نظام حزبی و تغییر نظام حزبی. در مورد تنوع قومی و فرهنگی، مراحل مخالف با انتظارات مشاهده شد. تعداد نظام‌های نسبی و رأی جایگزین، که برای جوامع متفرق مناسب تلقی می‌شود، در کشورهایی که درجه بالای تجزیه قومی و فرهنگی دارند، بسیار اندک است. تعداد نظام‌هایی که ذکر شد در میان کشورهایی که دارای سطح پایین تجزیه هستند، برخلاف این، به‌طور غیرنسبی بالاست. با وجود این، این روند نسبتاً ضعیف است و هیچ رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به اهمیت طراحی نظام انتخاباتی در جوامع متفرق، سهم اندک نظام‌های طراحی شده مطابق با اختلافات قومی و دیگر اختلافات شگفت‌آور است.

درباره اندازه جمعیت، رابطه دوگونه‌ای بین کشورهای کوچک و نظام‌های اکثریت نسبی مشاهده شد. این رابطه در دموکراسی‌ها قوی‌تر از کل نمونه است. این یافته‌ها با استدلال‌های نظری که چندین مؤلف مطرح کرده‌اند، در تناقض است. اما به‌روشنی توضیحات دیگری در مورد روند مشاهده شده وجود دارد که بیانگر این است که ضریب ارتباط ممکن است بی‌پایه باشد. اما یافته جالب توجه دیگر این است که به‌رغم وجود ضریب ارتباط مثبت بین جمعیت بسیار و نمایندگی تناسبی، کشورهای بسیار بزرگ با جمعیتی بیش از پنجاه میلیون نفر ترجیح می‌دهند که از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت یا مختلط استفاده کنند. این‌طور به‌نظر می‌رسد که در کشورهای بسیار بزرگ

به‌منظور حفظ ارتباط بین رأی‌دهندگان و نمایندگان به حوزه‌های انتخاباتی‌ای نیاز است که از آنها یک نماینده انتخاب شود.

اثر ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی با مقایسه موارد تغییر نظام انتخاباتی در نمونه‌های نظام‌های اکثریت نسبی و نسبی به‌ترتیب مطالعه شد. الگوی مورد انتظار نظریه ساختار نظام حزبی و گزینش نظام انتخاباتی در کشورهای رایج است که نظام‌های اکثریت نسبی را با نظام‌های مختلط و نسبی جایگزین کرده‌اند. الگوی کشف شده در دموکراسی‌ها آشکارتر و از نظر آماری معنادار است. اما تحلیل تغییرات نظام انتخاباتی در جهت مخالف مؤید این فرض نیست که نظام‌های حزبی بر گزینش نظام‌های انتخاباتی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، بر مبنای این تحقیق، اثر ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی در کل باید به‌نسبت محدود قلمداد شود. مجموعه آماری بزرگ‌تر احتمالاً رابطه میان تجزیه نظام حزبی و گزینش نظام انتخاباتی را آشکارتر خواهد کرد.

متغیر دیگری که به بازیگران مربوط می‌شود تغییر نظام حزبی، یا به عبارتی تغییر از حاکمیت تک‌حزبی به سیاست چندحزبی و انتخابات رقابتی است. ۶۲ مورد این‌چنینی شناسایی شده است. تقریباً در نیمی از آنها اصلاحات انتخاباتی مورد انتظار صورت گرفته است. سهم تغییر نظام انتخاباتی ممکن است به سه دلیل بسیار زیاد قلمداد شود. اولاً، تقریباً نیمی از تمام اصلاحات انتخاباتی برای نظام‌های نسبی و مختلط پس از تغییر نظام حزبی انجام گرفته است. ثانیاً، سهم تغییرات از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت به نمایندگی تناسبی/ مختلط در رابطه با یا به‌طور مستقیم پس از تغییر نظام حزبی در عمل دو برابر سهم اصلاحات مشابه در جمعیت کل است. ثالثاً، حدود یک‌چهارم کل گزینش‌های مختلط و نمایندگی تناسبی در این تحقیق به این متغیر مربوط می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، تغییر نظام حزبی عاملی است که گزینش نظام انتخاباتی را تعیین می‌کند، و به‌این‌ترتیب اهمیت نظام حزبی را در کل افزایش می‌دهد، اگرچه الگوی فراوانی با توجه به سطح تغییر نظام حزبی مشاهده نشده است.

فصل ششم

فرهنگ و تاریخ:
الگوهای اشاعه

۱-۶ اشاعه استعماری

۱-۱-۶ همه کشورها

در میان روندهای اشاعه، اشاعه استعماری اولین متغیری است که به آن می‌پردازیم. تنها اولین گزینش در هر مستعمره سابق میراث احتمالی استعمار، به‌جای‌مانده از قدرت استعمارگر قلمداد می‌شود. از مجموع ۲۶۸ مورد، ۱۳۸ مورد گزینش اولیه نظام‌های انتخاباتی است، درحالی‌که ۱۳۰ مورد، موارد تغییر نظام انتخاباتی محسوب می‌شود. از ۱۳۸ کشوری که احکام انتخاباتی را برای نخستین بار رواج دادند برخی کنار گذاشته می‌شوند؛ زیرا هرگز مستعمره نبوده‌اند. تعدادی دیگر نیز کنار گذاشته می‌شوند؛ زیرا اولین نظام انتخاباتی خود را بیشتر از ده سال بعد از پایان دوران استعمار انتخاب کرده‌اند. بنابراین ۱۰۵ کشور وضعیت لازم یعنی مستعمره بودن در دوره مورد نظر و انتخاب نظام انتخاباتی ظرف کمتر از ده سال را پس از رسیدن به استقلال دارا هستند. از بین این کشورها، ۶۹ کشور نخستین نظام انتخاباتی خود را از اربابان استعمارگر خود به ارث برده‌اند. درباره جمهوری سومالی، انگلیس و ایتالیا هر دو قدرت‌های استعمارگر قلمداد می‌شوند، زیرا سرزمین سومالی کشور تحت‌الحمایه سابق انگلیس و همچنین سرزمین تحت قیمومیتی بود که اداره آن از طریق سازمان ملل به ایتالیا سپرده شده بود. وائواتو را که به‌طور مشترک فرانسه و انگلیس قبل از اعلام استقلال در سال ۱۹۸۰ اداره می‌کردند، به دو قدرت استعماری مربوط می‌شود. کامرون نیز دو کشور فرانسه و انگلیس اداره می‌کردند، اما تنها فرانسه به گزینش اولین نظام انتخاباتی کامرون در سال ۱۹۶۰ مربوط می‌شود، زیرا بخش انگلیسی تا سال ۱۹۶۱ به جمهوری کامرون ملحق نشده بود.^۱

۱. درواقع دو بخش انگلیسی وجود داشت، بخش شمالی به پیون دبه نیجریه رأی داد، درحالی‌که بخش جنوبی تصمیم⁺

اسپانیا از میان قدرت‌های استعمارگر در نیمه دوم قرن بیستم حذف می‌شود، زیرا تنها مستعمره آن، گینه استوایی، نخستین نظام انتخاباتی خود را در سال ۱۹۶۸ انتخاب کرد وقتی هنوز اسپانیا دیکتاتوری بود. دیگر قدرت‌های استعمارگر در جدول ۱-۶ همراه با تعداد و سهم مستعمراتی آمده‌اند که اولین نظام انتخاباتی خود را از قدرت استعماری به ارث برده‌اند. بریتانیای کبیر بیشترین تعداد مستعمرات را دارا بوده است، و تقریباً ۸۰ درصد از این مستعمرات فرمول اکثریت نسبی را به ارث برده‌اند. از ۳۵ مستعمره سابق انگلیس که نظام اکثریت نسبی را به کار گرفته‌اند، ۲۶ کشور اکثریت نسبی تک‌عضوی را انتخاب کرده‌اند. رأی گروهی در قبرس، فیجی، کویت، موریس، سوئیس رواج یافت، درحالی‌که هند، اردن، برمه و توالو ترکیبی از اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی برگزیدند. ده مستعمره سابق انگلیس نظام انگلیسی را به ارث نبردند. کیریباتی نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را ترجیح داد، درحالی‌که مالدیو، بحرین و وانواتو نظام رأی غیرقابل انتقال واحد را انتخاب کردند. مالتا رأی قابل انتقال واحد را رواج داد که باین‌حال برگرفته از بریتانیای کبیر بود، اما از آنجاکه رأی قابل انتقال واحد فرمولی نسبی است، من گزینش نظام انتخاباتی در کشور مستقل مالتا را میراثی به‌جای‌مانده از بریتانیای کبیر محسوب نمی‌کنم. نظام‌های انتخاباتی مختلط در سیشل و زیمبابوه به کار گرفته شدند. رژیم صهیونیستی، سومالی و گینه فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را معرفی کردند.

جدول ۱-۶ قدرت‌های استعمارگر، مستعمرات و میراث استعمار در همه کشورها (فراوانی‌ها)

قدرت استعمارگر	مستعمرات	نظام انتخاباتی ارثی	درصد	نظام انتخاباتی غیرارثی	درصد
بریتانیای کبیر	۴۵	۳۵	۷۷/۸	۱۰	۲۲/۲
فرانسه	۲۶	۱۶	۶۱/۵	۱۰	۳۸/۵
پرتغال	۲	۰	۰	۲	۱۰۰
هلند	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
بلژیک	۳	۲	۶۶/۷	۱	۳۳/۳
ایتالیا	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
ایالات متحده	۴	۴	۱۰۰	۰	۰

جدول ۶-۱ قدرت‌های استعمارگر، مستعمرات و میراث استعمار در همه کشورها (فراوانی‌ها)

قدرت استعمارگر	مستعمرات	نظام انتخاباتی ارثی	درصد	نظام انتخاباتی غیرارثی	درصد
استرالیا	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
نیوزیلند	۱	۱	۱۰۰	۰	۰
آفریقای جنوبی	۱	۰	۰	۱	۱۰۰
اندونزی	۱	۱	۱۰۰	۰	۰
اتحاد جماهیر شوروی	۱۴	۶	۴۲/۹	۸	۵۷/۱
یوگسلاوی	۴	۱	۲۵	۳	۷۵
جمع کل	۱۰۷	۶۹	۶۴/۵	۲۸	۲۵/۵

شانزده مستعمره از ۲۶ مستعمره سابق فرانسه نظام رأی گروهی یا اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را پس از گزینش این فرمول برای انتخابات فرانسه در ۱۹۵۸ انتخاب کرده‌اند. از آنجاکه بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۸ هیچ‌یک از مستعمرات سابق فرانسه فهرست نمایندگی تناسبی یا نظام‌های مختلط انتخاب نکرده‌اند، تنها رأی گروهی و اکثریت دو مرحله رأی‌گیری از فرانسه به‌جای‌مانده است. تنها، کومورس، یکی از مستعمرات سابق آخرین نظامی که ذکر شد (در ۱۹۷۸) از فرانسه به ارث برد. سوریه اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را در ۱۹۴۷ به‌کار گرفت، اما فرانسه در آن زمان از فهرست نمایندگی تناسبی استفاده می‌کرد. برخی کشورها (کامبوج، لائوس، ویتنام جنوبی، توگو) اکثریت نسبی تک‌عضوی را برگزیدند، کامرون و لائوس رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی را رواج دادند، و ماداگاسکار یک نظام انتخاباتی مختلط را به‌کار گرفت. مراکش تنها مستعمره سابق فرانسه بود که یک نظام نسبی (فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی) را برگزید. همان‌طور که ذکر شد، وانواتو رأی غیرقابل انتقال واحد را انتخاب کرد.

تنها مستعمرات سابق کشور پرتغال که واجد شرایط این نمونه هستند - کیپ ورد و گینه بیسائو - رأی گروهی را به‌جای فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی برگزیدند که پرتغال تازه در آن زمان انتخاب کرده بود. دیگر مستعمرات پرتغال در آفریقا - موزامبیک، آنگولا و سائوتومه و پرنسیپ - تا دهه ۱۹۹۰ احکام انتخاباتی نداشتند. اندونزی فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را از هلند به ارث برد؛ اما سورینام یک نظام مختلط را

ترجیح داد. تمامی مستعمرات آمریکا به عبارتی، فیلیپین، میکرونزی، جزایر مارشال و بلائو، فرمول اکثریت نسبی را پس از کسب استقلال به ارث بردند. آمریکایی‌ها مستعمرات خود را بیشتر مشابه انگلیسی‌ها اداره می‌کردند، که همین عامل احتمالاً این روند را توضیح می‌دهد. ساموای غربی نظام اکثریت نسبی را از نیوزیلند به ارث برد. بلژیک فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را به کنگو (- کینشازا) و رواندا منتقل کرد - بروندي، مستعمره سوم بلژیک اکثریت نسبی تک‌عضوی را انتخاب کرد. سومالی فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را از ایتالیا به ارث برد حال آنکه لیبی اکثریت نسبی تک‌عضوی را ترجیح داد، ناآورا رأی جایگزین را از استرالیا به ارث برد. اما پاپوا گینه نو رأی جایگزین را پس از اعلام استقلال به نفع اکثریت نسبی تک‌عضوی کنار گذاشت. نامیبیا، تنها مستعمره آفریقای جنوبی، فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را انتخاب کرد چند سال قبل از اینکه در آفریقا همین نظام رایج شود. تیمور شرقی، جوان‌ترین کشور مستقل جهان، نظام فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی انتخاب کرد همان نظامی که اندونزی به کار گرفته است.

بیش از نیمی از ایالات اتحاد جماهیر شوروی سابق نظامی غیر از اکثریت دو مرحله رأی‌گیری برگزیدند. با این همه، گفتنی است که بلاروس، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان نظام انتخاباتی پیشین را پس از رسیدن به استقلال حفظ کردند. تنها یکی از کشورهایی که از جمهوری فدرال یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ اعلام استقلال کرد، یعنی بوسنی و هرزگوین، (در ۱۹۹۶) همان نظام انتخاباتی (فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی) را برگزید که هم‌زمان در یوگسلاوی رواج داشت.

در جدول ۲-۶ ضریب ارتباط بین گزینش نظام انتخاباتی از یک‌سو و میراث انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر به‌طور جداگانه آمده است. این نتایج را باید با احتیاط تفسیر کرد، چون متغیرها گروهی است. با وجود این، امکانی را فراهم می‌کند که بدانیم در تحلیل‌های چندگونه‌ای انتظار چه چیزی را باید داشته باشیم.^۱

پس از اینکه تنها اولین گزینش‌های نظام انتخاباتی در تحلیل بالا بررسی شد، اکنون به کل جمعیت توجه می‌کنیم. تمام مستعمرات سابق انگلیس (و مستعمرات سابق

۱. در تحلیل رگرسیون لجستیک چندگونه‌ای، یک متغیر وابسته اسمی با سه یا چند گروه مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا هر گروه با دیگر گروه‌ها به‌طور جداگانه مقایسه می‌شود.

فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌طور جداگانه) که نخستین نظام انتخاباتی خود را ظرف ده سال پس از پایان حاکمیت استعمار انتخاب کردند با دیگر موارد مقایسه می‌شود. متغیر چهارمی که همه مستعمرات سابق را در نظر می‌گیرد نیز شامل می‌شود.

جدول ۲-۶ میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی (تحلیل ضریب ارتباط، رو (P) اسپیرمن)

متغیرهای مستقل	گزینش نظام انتخاباتی
میراث استعمار انگلیس	۰/۳۵۴*
میراث استعمار فرانسه	۰/۲۸۴*
میراث استعمار اتحاد جماهیر شوروی	-۰/۰۷۳
میراث استعمار، همه موارد	۰/۴۱۵*
جمع کل (فراوانی)	۲۶۸

* = معنادار در سطح ۰/۰۱

اینکه میراث استعماری انگلیس و فرانسه با گزینش نظام انتخاباتی رابطه‌ای مثبت دارد، حاکی از آن است که مستعمرات سابق با نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و به‌ویژه نظام اکثریت نسبی ارتباط پیدا می‌کند. ضریب ارتباط میراث استعمار فرانسه چندان کمتر از ضریب ارتباط انگلیس نیست، اگرچه در آثار مکتوب بیشتر بر اهمیت میراث انگلیس تأکید شده است. میراث اتحاد جماهیر شوروی با متغیر وابسته ارتباط ندارد. متغیری که تمام مستعمرات سابق را در نظر می‌گیرد بیشترین ضریب ارتباط را داراست. این نتیجه نباید شگفت‌آور باشد، زیرا دوسوم همه موارد، یا مستعمره انگلیس هستند یا مستعمره فرانسه. بر همین اساس، تحلیل‌های دوگونه‌ای بیانگر این نکته است که بین میراث انگلیس و فرانسه از یک‌سو و گزینش نظام انتخاباتی (نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت) ازسوی دیگر رابطه وجود دارد. بحث درخصوص اینکه کدام متغیرها باید در تحلیل‌های چندگونه شامل شود در فصل هشتم آمده است.

۲-۱-۶ کشورهای دمکراتیک

در این قسمت میراث استعمار در کشورهای دمکراتیک تحلیل می‌شود. از میان ۱۰۵

کشور در نمونه قبلی، تنها ۳۴ کشور هنگام گزینش نخستین نظام انتخاباتی خود به‌عنوان ملل مستقل، دموکراتیک بوده‌اند. ۲۳ کشور از میان این کشورها نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعماری سابق به ارث بردند، به عبارتی، تقریباً سهم مشابهی از نظام‌های ارثی مانند نمونه قبلی که متشکل از دموکراسی‌ها و غیردموکراسی‌ها بود.

تعداد مستعمرات سابق با توجه به قدرت‌های استعماری در جدول ۳-۶ آمده است. تقریباً دوسوم کل کشورهای دموکراتیک مستعمرات سابق انگلیس بوده‌اند.^۱ هر چهار مستعمره آمریکا هنگام اعلام استقلال دموکراتیک بوده‌اند. مستعمرات سابق فرانسه روند مخالفی را نشان می‌دهند: تنها دو کشور (گابن و وانواتو) از ۲۶ کشور، هنگام گزینش نخستین نظام انتخاباتی دموکراتیک بوده‌اند. هیچ‌یک از مستعمرات سابق پرتغال، بلژیک، یوگسلاوی، اندونزی و نیوزیلند هنگام انتخاب احکام انتخاباتی دموکراتیک نبوده‌اند. همه نظام‌های انتخاباتی ارثی به‌غیراز دو کشور (گابن و وانواتو) در میان دموکراسی‌ها از بریتانیای کبیر یا ایالات متحده سرچشمه می‌گیرند.

جدول ۳-۶ قدرت‌های استعمارگر، مستعمرات و میراث استعمار در دموکراسی‌ها

(فراوانی‌ها)

قدرت استعمارگر	مستعمرات	نظام انتخاباتی ارثی	درصد	نظام انتخاباتی غیرارثی	درصد
بریتانیای کبیر	۲۳	۱۸	۷۸/۲۴۳	۵	۲۱/۷
فرانسه	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
هلند	۱	۰	۰	۱	۱۰۰
ایالات متحده	۴	۴	۱۰۰	۰	۰
استرالیا	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
اتحاد جماهیر شوروی	۴	۰	۰	۳	۱۰۰
جمع کل	۳۵		۶۸/۶	۱۱	۳۱/۴

۱. تعداد کل موارد ۳۵ است، چون وانواتو هم به‌عنوان مستعمره انگلیس و هم به‌عنوان مستعمره فرانسه ثبت شده است.

جدول ۴-۶ میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (تحلیل ضریب ارتباط، رو (P) اسپیرمن)

متغیر مستقل	گزینش نظام انتخاباتی
میراث استعمار انگلیس	۰/۴۷۵*
میراث استعمار، همه موارد	۰/۵۴۶
جمع کل (فراوانی)	۶۳

* = معنادار در سطح ۰/۰۱

ضریب ارتباط بین میراث استعمار انگلیس و گزینش نظام انتخاباتی که در جدول ۴-۶ آمده است حتی میان دموکراسی‌ها بیشتر از نمونه کل است. این مقدار دوباره با ضریب ارتباط بین تمامی مستعمرات سابق و متغیر وابسته بیشتر می‌شود. از این رو تأکید می‌شود که تحلیل ضریب ارتباط روش نسبتاً نامناسبی برای مطالعه روابط میان متغیرهای گروهی است. با این همه، بر مبنای این تحلیل‌های اولیه میراث استعماری انگلیس عامل تعیین‌کننده اصلی در گزینش نظام انتخاباتی است. این نتیجه‌گیری هم به کل جمعیت و هم به دموکراسی‌ها مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که میراث استعماری فرانسه تا حدی هنگام مطالعه تمام موارد گزینش نظام انتخاباتی بر متغیر وابسته اثرگذار باشد. اما در نمونه دموکراتیک میراث فرانسه وجود ندارد.

۲-۶ اشاعه منطقه‌ای

برخلاف قسمت قبل که به اشاعه استعماری پرداخت، نمونه داده‌های کل در تحلیل توصیفی اشاعه منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود. گزینش هر نوع نظام انتخاباتی یا اشاعه از جانب کشوری بانفوذ در منطقه‌ای مشابه یا تصمیمی بدون ارتباط به اثر منطقه‌ای قلمداد می‌شود. فراوانی نظام‌های انتخاباتی در نتیجه اشاعه در جدول ۵-۶ آمده است. تقریباً ۳۵ درصد کل موارد معیارهای اشاعه منطقه‌ای را داراست. اگر همه ۶۹ مورد میراث استعماری حذف شود، سهم اشاعه منطقه‌ای تقریباً نیمی از کل جمعیت خواهد شد (۴۷/۷ درصد).

جدول ۵-۶ نظام‌های انتخاباتی و اشاعه برحسب قاره (فراوانی‌ها)

گزینش نظام انتخاباتی	جمع کل	اشاعه منطقه‌ای	درصد	اشاعه غیر منطقه‌ای	درصد
اروپا	۵۴	۳۱	۵۷/۴	۲۳	۴۲/۶
آمریکا	۴۰	۱۳	۳۲/۵	۲۷	۶۷/۵
آفریقا	۹۳	۲۵	۲۶/۹	۶۸	۷۳/۱
آسیا	۶۷	۲۴	۳۵/۸	۴۳	۶۴/۲
اقیانوسیه	۱۴	۲	۱۴/۳	۱۲	۸۵/۷
جمع کل	۲۶۸	۹۵	۳۵/۴	۱۷۳	۶۵/۶

به‌منظور تأمین اطلاعات بیشتر، فراوانی گزینش نظام انتخاباتی در هر قاره نیز ارائه شده است. فقط در اروپا اکثریت همه گزینش‌ها به عامل اشاعه منطقه‌ای مربوط می‌شود. تقریباً یک‌سوم در آمریکا و آسیا، یک‌چهارم در آفریقا و تنها یک‌هفتم گزینش‌های نظام انتخاباتی در اقیانوسیه روندهای اشاعه قلمداد می‌شود. اما باید خاطرنشان کرد که اکثر کشورهای آفریقا و اقیانوسیه مستعمره بوده‌اند، و بسیاری از آنها نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعمارگر سابق به ارث برده‌اند.

روند حائز اهمیتی با توجه به انتخاب نظام‌های انتخاباتی مختلط در کشورهای کمونیستی سابق مشاهده می‌شود. مجارستان اولین کشور اروپای شرقی بود که یک نظام مختلط نظام مختلط - فوق‌العاده را در ۱۹۸۹ رواج داد. لیتوانی، کرواسی و گرجستان نظام مختلط - جایگاه فوق‌العاده را در ۱۹۹۲ انتخاب کردند، و سپس روسیه در ۱۹۹۳ این نظام را به‌کار گرفت. دو سال بعد ارمنستان و آذربایجان به جمع کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق پیوستند که نظام‌های مختلط را به‌کار گرفته بودند. کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان نظام جایگاه فوق‌العاده - مختلط را در سال ۱۹۹۹ جایگزین فرمول‌های اکثریت دو مرحله رأی‌گیری خود کردند. همین نظام همچنین در اوکراین از ۱۹۹۸، در بلغارستان سال ۱۹۹۰، در یوگسلاوی سال ۱۹۹۲ و در مقدونیه سال ۱۹۹۸ به‌کار گرفته شده است. چنانچه در بخش قبلی

ملاحظه شد، شش کشور از چهارده کشور سابق اتحاد جماهیر شوروی فرمول اکثریت دو مرحله رأی‌گیری اتحاد جماهیر شوروی را پس از استقلال برگزیدند. یک دهه بعد، نظام‌های مختلط را ۹ کشور از این چهارده کشور به کار گرفتند.

جدول ۶-۶ نظام‌های انتخاباتی و اشاعه برحسب قاره، دموکراسی‌ها (فراوانی‌ها)

گزینه‌ش نظام انتخاباتی	جمع کل	اشاعه منطقه‌ای درصد	اشاعه غیر منطقه‌ای درصد	درصد
اروپا	۲۲	۹	۴۰/۹	۱۳
آمریکا	۱۵	۲	۱۳/۳	۱۳
آفریقا	۳	۰	۰	۳
آسیا	۱۱	۲	۱۸/۲	۹
اقیانوسیه	۱۲	۱	۸/۳	۱۱
جمع کل	۶۳	۱۴	۲۲/۲	۴۹
				۷۷/۸

در جدول ۶-۶ موارد دموکراتیک گزینه‌ش نظام انتخاباتی آمده است. سهم نظام‌های انتخاباتی مربوط به اشاعه منطقه‌ای ۲۲ درصد است. اگر نظام‌های به‌جای‌مانده از استعمار حذف شود، این سهم به ۳۶ درصد افزایش می‌یابد. این روند در بین دموکراسی‌ها مشابه کل جمعیت است، جریان‌های اشاعه منطقه‌ای در اروپا شایع‌تر است و کمترین تعداد را در آفریقا و اقیانوسیه دارد.

در سال ۲۰۰۲، پاپوا گینه نو رأی جایگزین را برگزید که در انتخابات پارلمانی مجلس عوام استرالیا از آن استفاده می‌شود. وقتی لبنان رأی گروهی را در ۱۹۵۳ برگزید، همین نظام در ترکیه نیز وجود داشت. ژاپن الگویی برای فیلیپین محسوب می‌شود که نظام جایگاه فوق‌العاده - مختلط را در ۱۹۹۸ انتخاب کرد. وقتی گینه در ۱۹۶۶ از بریتانیای کبیر اعلام استقلال کرد، رایج‌ترین نظام انتخاباتی آمریکای جنوبی یعنی فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را برگزید. گزینه‌ش نظام تعدیل - مختلط در بولیوی سال ۱۹۹۷ به‌نظر می‌رسد که ناشی از انجام اصلاحات انتخاباتی ونزوئلا در سال ۱۹۹۳ باشد.

جریان‌های اشاعه منطقه‌ای در این کشورهای اروپایی مشاهده شده است: ایتالیا

(۱۹۵۳)، یونان (۱۹۵۸)، ایسلند (۱۹۵۹)، قبرس (۱۹۸۱)، بلغارستان (۱۹۹۱)، استونی (۱۹۹۲)، لتونی (۱۹۹۳)، جمهوری چک (۱۹۹۳) و اسلواکی (۱۹۹۳). همه این کشورها فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را برگزیدند تنها ایتالیا، که نظام مشروط - مختلط را فقط برای برگزاری یک انتخابات به کار گرفت.

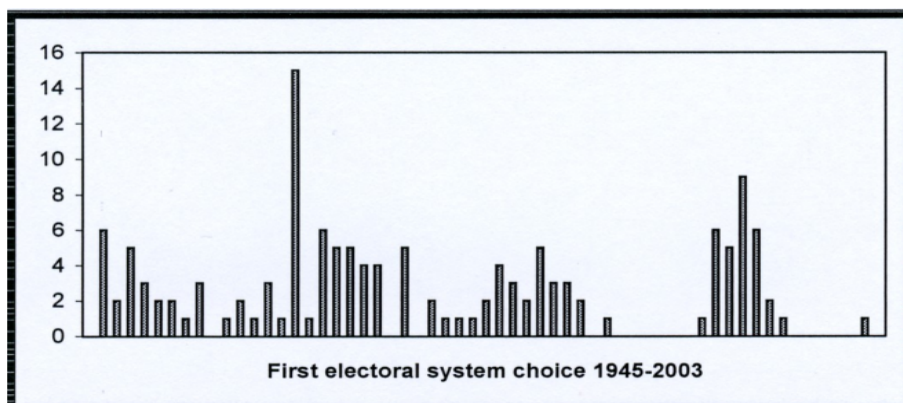
در تحلیل چندگانه، به اشاعه فرهنگی به عنوان مدل پرداخته می‌شود، رقم یک بیانگر این است که اشاعه منطقه‌ای صورت پذیرفته است و رقم صفر نشان‌دهنده دیگر موارد است. قدرت این متغیر با در نظر گرفتن متغیر وابسته با دیگر متغیرهای توضیحی مقایسه می‌شود. با محاسبه ضریب ارتباط این متغیر با گزینش نظام انتخاباتی این ضرایب زیر به دست می‌آید: ۰/۲۴۲ در کل نمونه و ۰/۴۷۹ در نمونه دمکراتیک، هر دو رابطه در سطح ۰/۰۱ معنادار است، به این ترتیب نظام‌های انتخاباتی مختلط و به‌ویژه نظام‌های نسبی به اشاعه منطقه‌ای مربوط است.

۳-۶ اشاعه زمانی

۳-۶-۱ همه کشورها

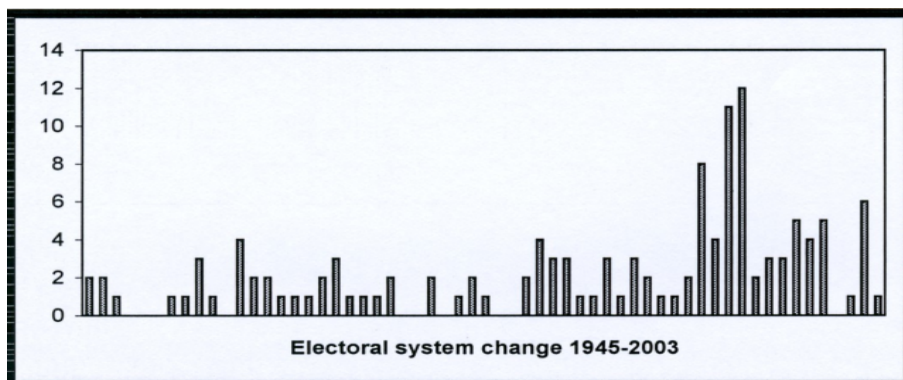
متغیر سوم در دیدگاه فرهنگی و تاریخی اشاعه زمانی است. تحلیل مقدماتی همه موارد (و موارد دمکراتیک به‌طور جداگانه) در قسمت ۵-۲ ارائه شد. در این قسمت، فراوانی نخستین گزینش‌های نظام‌های انتخاباتی و همچنین تغییر نظام انتخاباتی به‌طور جداگانه بررسی می‌شود. علاوه بر این تحلیل خی به توان دو برمبنای ارقام ۱/۲ و ۲/۲ در بخش ۵-۲ آمده است. سرانجام اهمیت دیگر عوامل تعیین‌کننده در دوره‌های مختلف تحلیل می‌شود.

نمودار ۱-۶ نشان‌دهنده فراوانی‌ها برحسب سال همه ۱۳۸ گزینش نخست نظام انتخاباتی است، که تا حد زیادی با تعداد کشورهایی که هر سال اعلام استقلال کردند مطابق است. درصد زیادی از نظام‌های انتخاباتی در دهه ۱۹۶۰ انتخاب شده است، که این تعداد در آن سال با پانزده مورد به اوج خود می‌رسد. در طول دهه ۱۹۸۰، تنها شش انتخاب نخست، صورت پذیرفته است؛ زیرا تعداد کشورهای مستقل در آن دهه به‌طور اندک افزایش یافته است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ به ایجاد چندین کشور تازه به استقلال رسیده و در نتیجه تعداد زیاد گزینش نظام انتخاباتی منجر شد.



نمودار ۶-۱ فراوانی‌های نخستین گزینش تغییر نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳)

در نمودار ۶-۲ موارد اصلاحات نظام انتخاباتی آمده است. از این رو، این مقایسه تحت تأثیر تعداد کشورهای تازه به استقلال رسیده هر سال نخواهد بود. اصلاح انتخاباتی تا سال ۱۹۹۰ زمانی که هشت تغییر مشاهده شد پدیده چندان رایجی نبوده است. نیمی از کل ۱۳۰ مورد تغییر نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳ روی داده است. تعداد اصلاحات نظام انتخاباتی در سال ۱۹۹۳ وقتی دوازده تغییر صورت پذیرفت به اوج خود رسید. اما اغلب تعداد تغییرات هر ساله یک یا دو مورد بوده است.



نمودار ۶-۲ فراوانی تغییر نظام انتخاباتی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳)

بر مبنای نمودار ۱-۲ در قسمت ۵-۲ که نشان‌دهنده فراوانی‌ها بر حسب سال همه موارد گزینش نظام انتخاباتی است چهار دوره زمانی خاص شناسایی می‌شود: ۱۹۵۵-۱۹۴۵، ۱۹۶۹-۱۹۵۶، ۱۹۸۹-۱۹۷۰ و ۲۰۰۳-۱۹۹۰. در پایان هر دوره فراوانی گزینش نظام انتخاباتی پایین بوده است. در ادامه، فراوانی‌های نظام‌های انتخاباتی در هریک از این دوره‌ها ارائه شده است. تعداد کل گزینش نظام انتخاباتی در هر دسته به ترتیب ۳۶، ۷۳، ۶۳ و ۹۶ است.

جدول ۶-۷ جدول‌بندی تقاطعی اشاعه زمانی، چهار دوره (خی به توان دو
(X^2) پیرسون)

دوره زمانی	اکثریت نسبی	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
۱۹۴۵-۱۹۵۵	۱۷	۴۲/۲	۵	۱۳/۹	۱۰	۲۷/۸	۴	۱۱/۱
۱۹۵۶-۱۹۶۹	۴۵	۶۱/۶	۶	۸/۲	۱۶	۲۱/۹	۶	۸/۲
۱۹۷۰-۱۹۸۹	۳۵	۵۵/۶	۸	۱۲/۷	۱۰	۱۵/۹	۱۰	۱۵/۹
۱۹۹۰-۲۰۰۳	۹	۹/۴	۲۱	۲۱/۹	۳۴	۳۵/۴	۳۲	۳۳/۳
جمع کل	۱۰۶	۳۹/۶	۴۰	۱۴/۹	۷۰	۲۶/۱	۵۲	۱۹/۴

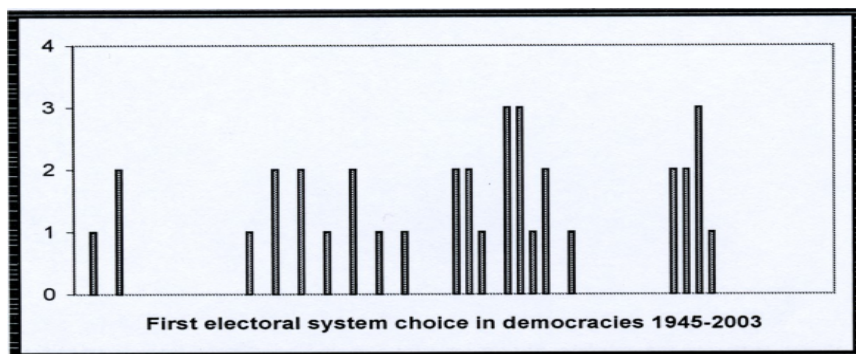
نکته: مقدار خی به توان دو (X^2) = ۶۳/۴۹۵، $\text{sig} = ۰/۰۰۱$.

برخی گرایش‌های بارز در جدول ۶-۷ تشخیص داده می‌شود. تقریباً نیمی از کل گزینش‌های نظام انتخاباتی در طول دوره اول نظام‌های اکثریت نسبی بوده است. در دوره دوم (۱۹۶۹ - ۱۹۵۶) وقتی اکثر کشورهای آفریقایی به استقلال رسیدند، بیش از ۶۰ درصد کل نظام‌های انتخاباتی گزینش شده اکثریت نسبی را شامل می‌شود. فراوانی گزینش‌های نظام اکثریت نسبی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز همچنان بالا باقی ماند، اما در طول دوره چهارم به یک‌دهم تمام گزینش‌ها کاهش یافت. برخلاف این، تعداد گزینش‌های نظام اکثریت از سال ۱۹۹۰ دو برابر گزینش‌های نظام اکثریت نسبی است.

نظام‌های نسبی از سال ۱۹۹۰ محبوبیت دوباره‌ای کسب کرد و بیش از یک‌سوم همه نظام‌های انتخاباتی گزینش شده به آن اختصاص یافت. نظام‌های انتخاباتی مختلط نیز تا قبل از ۱۹۹۰ کم‌طرفدار بود، اما در دوره چهارم یک‌سوم تمام گزینش‌ها به آن اختصاص می‌یابد. بنابراین، تغییراتی اساسی با توجه به محبوبیت نظام‌های انتخاباتی در عصر پس از جنگ صورت گرفته است. عدد خی به توان دو نسبتاً بزرگ و در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است.

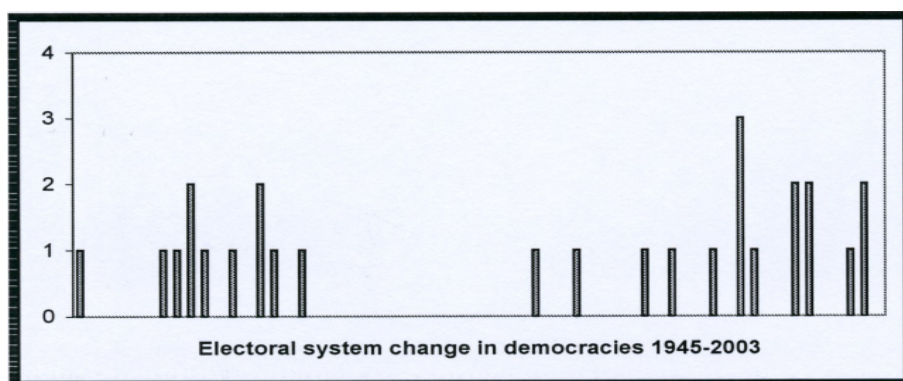
۲-۳-۶ کشورهای دموکراتیک

در این قسمت، همان روش بالا درباره گزینش‌های نظام انتخاباتی در وضعیت دموکراتیک انجام می‌گیرد. ۳۶ مورد گزینش نخستین و ۲۷ مورد تغییر نظام انتخاباتی وجود دارد. گزینش‌های نخستین نظام‌های انتخاباتی در میان دموکراسی‌ها در نمودار ۳-۶ نشان داده شده است، سه دوره مشخص به‌وجود می‌آید. دوره نخست از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ است، زمانی که ده دموکراسی نظام‌های انتخاباتی را برای اولین بار به‌عنوان کشورهایی مستقل انتخاب کردند. در طول دوره دوم، ۱۹۸۳ - ۱۹۷۴، پانزده مورد جدید مشاهده می‌شود. بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۰، هیچ نظام انتخاباتی‌ای به‌عنوان نظام اول در بین دموکراسی‌ها انتخاب نشده است. دوره کوتاه سومی از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ مشاهده می‌شود که در این دوره هشت نظام انتخاب شده است. باید خاطرنشان شود که تنها فیلیپین، رژیم صهیونیستی و سریلانکا نظام‌های انتخاباتی خود را برای اولین بار قبل از ۱۹۵۸ انتخاب کرده‌اند.



نمودار ۳-۶ فراوانی نخستین گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳)

تغییر نظام انتخاباتی در میان دموکراسی‌ها در نمودار ۴-۶ آمده است. تنها کشور فرانسه قبل از سال ۱۹۵۱ اصلاحات انتخاباتی عمده‌ای انجام داده است. یک دوره تغییر نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۶۱ صورت پذیرفته است، ده مورد این‌چنینی مشاهده شده است. هفت مورد از این اصلاحات در فرانسه، ایتالیا و یونان اتفاق افتاده است. ایسلند و ترکیه اصلاحات مبتنی بر نمایندگی تناسبی را به انجام رساندند، درحالی‌که لبنان نظام رأی گروهی را جایگزین اکثریت دو مرحله رأی‌گیری کرد. پس از آن، یک دوره هفده‌ساله بدون تحقق هیچ نوع اصلاحات عمده در کشورهای دموکراتیک سپری شد. سریلانکا و قبرس به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۱ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را جایگزین نظام‌های اکثریت نسبی کردند. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، فرانسه دوره جدیدی از اصلاحات انتخاباتی آغاز کرد. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۲، یازده کشور دموکراتیک نظام‌های انتخاباتی خود را تغییر دادند. بلغارستان فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۹۱ انتخاب کرد. ایتالیا و ونزوئلا نظام‌های تعدیل - مختلط را در سال ۱۹۹۳ جایگزین فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی کردند. به همین شکل نظام‌های انتخاباتی مختلط در ژاپن، نیوزیلند، بولیوی، تایلند، ماداگاسکار، فیلیپین و مراکش انتخاب شد. فیلیپین اکثریت نسبی تک‌عضوی را در سال ۲۰۰۱، پس از برگزاری فقط یک انتخابات تحت نظام جایگاه فوق‌العاده - مختلط، دوباره به کار گرفت. پاپوا گینه نو رأی جایگزین را دوباره در سال ۲۰۰۲ پس از به‌کارگیری اکثریت نسبی تک‌عضوی از سال ۱۹۷۵، انتخاب کرد.



نمودار ۴-۶ فراوانی‌های تغییر نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (۱۹۴۵ - ۲۰۰۳)

براساس نمودار ۱-۲ در بخش ۵-۲، که نشان‌دهنده تمام موارد گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی‌هاست چهار دوره شناسایی می‌شود: ۱۹۵۶-۱۹۴۵، ۱۹۷۰-۱۹۵۸، ۱۹۸۸-۱۹۷۴ و ۲۰۰۳-۱۹۹۱. ویژگی هر چهار دوره این است که نظام‌های انتخاباتی به‌ندرت در پایان هر دوره انتخاب شده است. فراوانی نظام‌های انتخاباتی در هریک از این دوره‌ها با استفاده از آزمون خی به توان دو در جدول ۸-۶ ارائه و تحلیل شده است. تعداد کل گزینش نظام انتخاباتی در وضعیت دمکراتیک در هر دسته به‌ترتیب ۱۰، ۱۴، ۱۹ و ۲۰ است.

جدول ۸-۶ جدول‌بندی تقاطعی اشاعه زمانی در دمکراسی‌ها، چهار دوره (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

دوره زمانی	اکثریت نسبی درصد	اکثریت (فراوانی) درصد	نمایندگی تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی) درصد	درصد
۱۹۴۵-۱۹۵۶	۴	۴۰/۰	۰	۰	۳	۳۰/۰
۱۹۵۸-۱۹۷۰	۷	۵۰/۰	۲	۱۴/۳	۵	۳۵/۷
۱۹۷۴-۱۹۸۸	۱۲	۶۳/۲	۲	۱۰/۵	۳	۱۵/۸
۱۹۹۱-۲۰۰۳	۴	۲۰/۰	۱	۵/۰	۵	۲۵/۰
جمع کل	۲۷	۴۲/۹	۵	۷/۹	۱۶	۲۵/۴
					۱۵	۲۳/۸

نکته: مقدار خی به توان دو (X^2) = ۱۸/۳۶۰، $\text{sig} = ۰/۰۳۱$

مطابق جدول مشابه (۷-۶) که تمام موارد را شامل می‌شود، میزانی که بر مبنای آن یک نظام انتخاباتی خاص در دوره‌های مختلف انتخاب شده است بسیار فرق می‌کند. بیشتر نظام‌هایی که در دوره‌های دوم و سوم انتخاب شده نظام‌های اکثریت نسبی است. اما از سال ۱۹۹۱ تنها یک‌پنجم کل گزینش‌ها به نظام‌های اکثریت نسبی اختصاص می‌یابد. نظام‌های اکثریت در عصر پس از جنگ به‌ندرت انتخاب شده است. نظام‌های نسبی پس از اینکه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به آن کمتر توجه شد در طول دوره اول و دوم پرتعداد بود و در دهه ۱۹۹۰ محبوبیت دوباره‌ای کسب کرد. اگرچه نظام‌های

مختلط در دوره اول تا حدی پرتلفدار بود، اما هیچ کشور دمکراتیکی چنین نظامی را در دوره دوم انتخاب نکرده است. پس از اینکه سورینام و سیشل را در دهه ۱۹۷۰ نظام‌های مختلط انتخاب کردند، ده کشور دمکراتیک دیگر این نظام‌ها را در دوره چهارم برگزیدند. در مجموع، نظام‌های اکثریت نسبی محبوبیت خود را در دوره چهارم از دست داد و نظام‌های انتخاباتی مختلط جای آنها را گرفت. مقدار کمی به توان دو به میزان بسیاری در میان دمکراسی‌ها کمتر از کل نمونه است، اما با وجود این در سطح ۰/۵ معنادار است.

۳-۳-۶ بررسی ارتباط

چنانچه پیشتر ذکر شد، برخی متغیرها در توضیح اینکه چرا کشورها نظام‌های انتخاباتی خاص را برمی‌گزینند نسبت به دیگر متغیرها از ارزش کمتری برخوردار است، اشاعه زمانی یکی از این متغیرهاست. در این بخش ارتباط متغیرهای توضیحی در طول هر چهار دوره بررسی می‌شود. تعداد گزینش نظام انتخاباتی در هر دوره به ترتیب ۳۶، ۷۳، ۶۳ و ۱۰۶ است. وقتی ارقام متناظر دمکراسی‌ها به‌طور جداگانه بررسی می‌شود به ترتیب ۱۰، ۱۴، ۱۹ و ۲۰ است. از آنجاکه نمونه‌ها نسبتاً کوچک است، تحلیل‌ها توصیفی می‌باشد و به شکل جدول ارائه نمی‌شود. از این‌رو، هیچ نوع نظارتی بر توضیحات رقابتی انجام نگرفته است. باید در نظر داشت که تحلیل این بخش انحراف از منطق کلی تحقیق پیش رو است. به‌علاوه این بحث تا حدی نیازمند تحلیل‌های چندگانه است. با وجود این، به‌دلیل اثر کم‌رنگ اشاعه زمانی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده کلی گزینش‌های سازمانی، شایسته است که در مورد برخی از لازمه‌های آن به‌طور دقیق‌تر تحقیق کنیم. منطقی است که فرض کنیم اهمیت عوامل توضیحی مختلف با گذشت زمان فرق می‌کند. بنابراین، این تحلیل اطلاعاتی مهم و تکمیل‌کننده درخصوص چگونگی انتخاب نظام‌های انتخاباتی در عصر پس از جنگ ارائه می‌دهد. علاوه بر این، ممکن است عمل پیش‌بینی گزینش‌های نظام انتخاباتی را در آینده تسهیل کند.

۱-۳-۳-۶ همه کشورها

در آغاز، الگوهای دوره اول - که متشکل از ۳۶ مورد است - تحلیل می‌شود. نظام‌های

اکثریت نسبی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۵، بیشترین رواج را داشتند، هفده مورد مشاهده شده است و پس از آنها ده نظام نسبی گزارش شده است. تعداد نظام‌های اکثریت و مختلط انتخاب شده به ترتیب ۵ و ۴ بوده است. در کل دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۴۵، نظام‌های اکثریت نسبی بیشتر از بقیه و نظام‌های مختلط کمتر از دیگر نظام‌ها انتخاب شده است. با توجه به تنوع فرهنگی و قومی از یک طرف و گزینش نظام انتخاباتی از طرف دیگر هیچ الگویی به دست نمی‌آید. به طور کلی، این نتیجه‌گیری به کل جمعیت نیز ارتباط پیدا می‌کند؛ نسبت‌های نظام‌های اکثریت نسبی و نسبی در میان کشورهای کوچک و نیز کشورهای بزرگ تقریباً مشابه است. باید خاطرنشان کرد که سه نظام از کل چهار نظام مختلط در کشورهایی با جمعیت بیشتر از چهل میلیون نفر (فرانسه، ایتالیا و آلمان غربی) به کار گرفته شده است. با این حال، نظام‌های مختلط (مشروط) در فرانسه و ایتالیا در حوزه‌هایی استفاده نشده‌اند که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود، که این راه‌حلی منطقی برای کشورهای بزرگ است. ساختار نظام حزبی در نمونه کلی به گزینش نظام انتخاباتی مربوط نیست، و تعداد بسیار اندکی تغییر نظام حزبی در طول دو دوره نخست صورت گرفته است.

چندین مستعمره انگلیسی و فرانسوی در آسیا بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۵ به استقلال رسیدند. هلند، سرلانکا، برمه، رژیم صهیونیستی و اردن از انگلیس اعلام استقلال کردند. به علاوه فیلیپین، اندونزی و لیبی به ترتیب از قدرت‌های استعمارگر خود به استقلال رسیدند. هفت کشور از این دوازده کشور نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت استعماری سابق به ارث برده‌اند - کامبوج، لائوس، سوریه، رژیم صهیونیستی و لیبی نظام‌های دیگری را ترجیح داده‌اند. بر همین اساس، میراث استعمار عامل تعیین‌کننده‌ای در توضیح گزینش نظام انتخاباتی در دوره اول محسوب نمی‌شود. دوازده مورد از ۳۶ مورد جزء جریان‌های اشاعه منطقه‌ای به حساب می‌آید، به عبارتی نزدیک به سهم ۳۵ درصد از کل ۲۶۸ مورد، تنها چهار نظام از هفده نظام اکثریت نسبی به اشاعه منطقه‌ای مربوط می‌شود، حال آنکه نیمی از نظام‌های نسبی تقلید شده است. با توجه به اینکه هفت نظام انتخاباتی از قدرت‌های استعمارگر سابق به ارث برده شده است، تقریباً نیمی از کل موارد در طول دوره اول با اشاعه منطقه‌ای و استعماری توضیح داده می‌شود.

از دیدگاه سازمانی، شکل حکومت در این بافت بررسی نمی‌گردد، جدول فقط به دموکراسی‌ها مربوط می‌شود. هیچ الگویی با در نظر گرفتن سازمان سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی قابل تشخیص نیست. پنج مورد حکومت فدرال مشاهده شده است: برزیل و ونزوئلا نظام‌های نسبی را انتخاب کردند، آلمان غربی یک نظام مختلط را رواج داد، هند و لیبی نظام‌های اکثریت نسبی را ترجیح دادند. اما اگر ساختار مجلس را در نظر بگیریم، برخی تفاوت‌ها آشکار می‌شود. ترکیب نظام دومجلسی و اکثریت نسبی در طول دوره‌ای که تحلیل شد رایج‌تر بود، ده مورد به این دسته تعلق دارد. باید در نظر داشت که اثر احتمالی نظام پارلمانی انگلیس توضیح‌دهنده این الگو نیست؛ زیرا مراحل استعمارزدایی تازه آغاز شده بود. هفت مورد از این ده کشور دارای نظام دومجلسی که نظام اکثریت نسبی انتخاب کرده‌اند جزء مستعمرات انگلیس نبوده‌اند. برخلاف این، همه نظام‌های اکثریت در کشورهای دارای یک مجلس انتخاب شده‌اند (سوریه، کره شمالی، مغولستان، مصر و عراق). نظام‌های مختلط را بیشتر کشورهای دارای نظام دومجلسی برگزیدند، در حالی که نظام‌های نسبی تقریباً به‌طور مساوی بین کشورهای دارای نظام دومجلسی و یک‌مجلسی تقسیم شده است. با وجود این گرایش‌ها، ارتباط بیشتر به‌دلیل کوچک بودن نمونه معنادار نیست.

دوره دوم که متشکل از ۷۳ مورد گزینش نظام انتخاباتی است در سال ۱۹۵۶ آغاز می‌شود و در ۱۹۶۹ به پایان می‌رسد. استیلای بارز نظام‌های اکثریت نسبی ویژگی این دوره زمانی است، تعداد نظام‌های اکثریت نسبی ۴۵ مورد در مقایسه با شش نظام اکثریت، شانزده نظام نسبی و شش نظام مختلط می‌باشد. دسته نظام‌های مختلط در مقایسه با فراوانی دیگر نظام‌ها بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ کمترین تعداد را به‌خود اختصاص داده است. رابطه مستحکمی بین سطح بالای تجزیه فرهنگی و نظام‌های انتخاباتی نامناسب برای جوامع متکثر وجود دارد. نیمی از موارد در دوره دوم به دسته دارای سطح تجزیه بالا و نظام‌های انتخاباتی غیر از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی، رأی قابل انتقال واحد و رأی جایگزین تعلق دارد. بخش اعظم کشورهایی که دارای سطح تجزیه متوسط هستند نظام‌های نامناسبی را انتخاب کرده‌اند. اما در میان کشورهای دارای سطح تجزیه پایین و یا دوقطبی نظام‌های نسبی (و رأی جایگزین) بیشتر از سایر نظام‌ها انتخاب شده است. مقدار کمی به توان دو در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است.

اندازه میانگین جمعیت کشورهایی که نظام‌های انتخاباتی را بین ۱۹۵۶ و ۱۹۶۹ انتخاب کرده‌اند به نسبت کوچک است. نوزده کشور که همه آنها غیر از ایسلند خود نظام‌های انتخاباتی برای اولین بار انتخاب کرده‌اند جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر داشته‌اند. ویژگی چهل مورد دیگر جمعیتی بین یک تا ده میلیون نفر است. سهم نظام‌های نسبی به میزان چشمگیری در کشورهایی که بیش از ده میلیون نفر جمعیت دارند بیشتر از کشورهای کوچک‌تر است، باین حال نظام‌های اکثریت نسبی بیشترین تعداد را در همه دسته‌ها به خود اختصاص داده است. تجزیه نظام حزبی به گزینش نظام انتخاباتی در دوره دوم مربوط نیست. حائز اهمیت‌ترین ویژگی درخصوص دیدگاه عقلایی در دوره مورد تحلیل این است که تقریباً هر کشور دارای سطح بالای تجزیه فرهنگی یک نظام انتخاباتی نامناسب را انتخاب کرده است. با وجود این، توضیحات مربوط به این روند در جای دیگری یافت می‌شود.

دوسوم کل گزینش‌های انتخاباتی (۴۹ مورد از ۷۳ مورد) انجام یافته بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۹ مربوط به مستعمرات سابق تازه به استقلال رسیده است. ۲۴ کشور از بریتانیای کبیر به استقلال رسیدند و نوزده کشور نیز از فرانسه اعلام استقلال کردند. ۳۹ کشور مستعمره پیشین نظام انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعمارگر به ارث بردند. علاوه بر بیست مورد میراث انگلیس و سیزده مورد میراث فرانسه، سه نظام از بلژیک و ایتالیا، نیوزیلند و استرالیا نیز هر کدام یک نظام به جای مانده است. رابطه موجود میان میراث استعمار و گزینش نظام انتخاباتی نیز توضیح‌دهنده رابطه میان تنوع فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی است: مستعمرات سابق به میزان قابل توجهی متفرق‌تر از دیگر کشورها در دوره مورد تحلیل هستند، ضریب ارتباط میان مستعمرات سابق و تنوع فرهنگی ۰/۴۸۵ است. نوزده مورد گزینش نظام انتخاباتی به اشاعه منطقه‌ای مربوط می‌شود، بنابراین تنها پانزده مورد باقی می‌ماند که اشاعه استعماری یا منطقه‌ای در طول دوره دوم شامل نمی‌شود. دسته اشاعه منطقه‌ای متشکل از هشت نظام اکثریت نسبی و هشت نظام نسبی است. هیچ نوع نظام مختلطی در نتیجه اشاعه منطقه‌ای رواج نیافته است. آن دسته از مواردی که با میراث استعماری و نفوذ منطقه‌ای توضیح داده نشد، دوسوم یا مختلط هستند یا نسبی که در طول دوره‌ای که انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی در آن شایع بوده قابل توجه است.

تمهیدات واحد در کشورهایی (۶۷ مورد از ۷۳ مورد) شایع بوده است که نظام‌های انتخاباتی را در دوره دوم انتخاب کردند. میان کشورهای فدرال، مالزی، نیجریه، گینه استوایی و کنیا نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی را انتخاب کردند، مکزیک نظام تعدیل - مختلط را برگزید و کنگو (- کینشازا) فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی را رواج داد. هنگام مقایسه نظام‌های انتخاباتی با توجه به ساختار مجلس نیز الگویی ظهور نمی‌کند. ترکیب نظام دارای یک مجلس و اکثریت نسبی بسیار رایج است، که با توجه به اینکه بیش از دوسوم همه کشورهایی که نظام انتخاباتی در این دوره برگزیدند نظام یک‌مجلسی داشته‌اند شگفت‌آور نیست.

دوره سوم (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹) متشکل از ۶۳ مورد است. نظام‌های اکثریت نسبی هنوز رواج داشت، درحالی‌که دیگر نظام‌ها به‌ویژه نظام نمایندگی تناسبی تعداد اندکی در مقایسه با پراکندگی نظام‌ها بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ به‌خود اختصاص داده است. تعداد نظام‌های اکثریت نسبی، اکثریت، نسبی و مختلط در دوره سوم به‌ترتیب ۳۵، ۸، ۱۰ و ۱۰ است. با توجه به تنوع فرهنگی / قومی و گزینش نظام انتخاباتی هیچ الگویی مشاهده نشده است. برخلاف این، اندازه جمعیت رابطه‌ای مثبت با متغیر وابسته دارد - اکثریت نسبی با کوچکی کشور رابطه‌ای مستقیم دارد. اندازه جمعیت در ۲۳ مورد زیر یک میلیون نفر، بین یک و ده میلیون در بیست مورد و بیشتر از ده میلیون به‌طور مشابه در بیست مورد است. هفده کشور از میان کشورهای کوچک نظام‌های اکثریت نسبی انتخاب کرده‌اند، درحالی‌که تعداد نظام‌های نسبی در دو دسته دیگر ۹ است. فراوانی دیگر نظام‌ها فقط به میزان بسیار اندکی با افزایش اندازه جمعیت افزایش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، نظام‌های اکثریت نسبی در همه گروه‌های اندازه جمعیت، شایع است، اما میان کشورهای کوچک پرتعدادتر است. دوباره اشاعه ممکن است الگوی مشاهده شده را توضیح دهد. ۹ انتقال نظام حزبی که پیشتر تعریف شد بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ به‌وقوع پیوسته است که هفت تا از این نظام‌ها به انتخاب نظام‌های نسبی یا مختلط منجر شده است.

۲۲ کشور مستعمره سابق در طول دوره سوم اعلام استقلال کردند - پانزده کشور از این ۲۲ کشور تحت حاکمیت انگلیس بودند - سیزده مستعمره سابق نظام‌های

انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعماری به ارث برده‌اند. انگلیسی‌ها نظام انتخاباتی خود را به یازده کشور تازه به استقلال رسیده صادر کردند. همه کشورهایی که نظام‌های انتخاباتی خود را بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ به ارث بردند کشورهایی کوچک هستند؛ بنابراین، توضیح‌دهنده رابطه موجود بین نظام اکثریت نسبی و کوچکی اندازه کشور می‌باشد. نوزده گزینش نظام انتخاباتی جریان‌های اشاعه منطقه‌ای است، که نشان‌دهنده سهم نسبتاً کوچک‌تری در مقایسه با کل نمونه می‌باشد. تنها پنج مورد نمایندگی تناسبی است، و بقیه نظام‌های اکثریت نسبی می‌باشد. آزمون خی به توان دو نشان‌دهنده رابطه‌ای معنادار در سطح ۰/۰۱ بین اشاعه منطقه‌ای و گزینش نظام انتخاباتی است. در مجموع، نیمی از تمام موارد در دوره سوم گزینش نظام انتخاباتی به اشاعه استعماری و منطقه‌ای مربوط می‌شود.

تنها دو کشور فدرال بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ نظام انتخاباتی گزینش کرده‌اند: پاکستان اکثریت نسبی تک‌عضوی را انتخاب کرد و کومور اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را رواج داد. سه کشور از چهار کشوری که نظام انتخاباتی برگزیده‌اند پارلمان‌هایی یک‌مجلسی داشته‌اند. فراوانی نظام‌های انتخاباتی مختلف با توجه به نظام‌های دارای یک مجلس یا دو مجلس تقریباً مشابه نمونه کل در دوره مورد تحلیل است، به عبارت دیگر هیچ تفاوتی با توجه به ساختار مجلس مشاهده نمی‌شود.

دوره چهارم (۲۰۰۳-۱۹۹۰) متشکل از ۹۶ مورد است که ۹ مورد از آن نظام اکثریت نسبی، ۲۱ مورد نظام اکثریت، ۳۴ مورد نظام نسبی و ۳۲ مورد نظام مختلط است. بنابراین نظام‌های اکثریت، تعداد کمی را به خود اختصاص می‌دهد، درحالی‌که نظام‌های نسبی به‌ویژه مختلط در مقایسه با کل جمعیت تعداد بیشتری به خود اختصاص داده است. هیچ ارتباطی بین تنوع فرهنگی و قومی از یک‌سو و گزینش نظام انتخاباتی از سوی دیگر وجود ندارد. روی هم رفته سهم نظام‌های انتخاباتی در سطوح مختلف تجزیه مطابق کل نمونه است. همچنین اندازه جمعیت چندان به متغیر وابسته مربوط نیست. براساس استدلال‌های نظری رکان (۱۹۷۰)، کاتزنستین (۱۹۸۵) و روگوسکی (۱۹۸۷)، کشورهایی که نظام‌های نسبی را برگزیده‌اند روی هم رفته کوچک‌تر از کشورهای دارای نظام طرفدار حکومت اکثریت هستند. باین حال تفاوت‌ها به نسبت کم است، میانگین

نظام‌های نسبی ۹/۸ میلیون، نظام‌های اکثریت نسبی ۱۴/۶ میلیون و نظام‌های اکثریت ۱۱/۳ میلیون نفر است. کشورهایی که نظام‌های مختلط را انتخاب کرده‌اند بیشترین مقدار میانگین، ۲۱/۸ میلیون نفر را به خود اختصاص می‌دهند. این یافته مؤید این فرضیه است که کشورهای بزرگ به منظور حفظ پاسخ‌گویی جغرافیایی به حوزه‌های انتخاباتی کوچک (یا به عبارتی حوزه‌هایی که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود) نیاز دارند. بخش اعظم تغییرهای نظام حزبی در طول دوره چهارم به وقوع پیوسته است. از مجموع ۵۴ تغییر، ۲۴ مورد به انتخاب نظام‌های مختلط یا نسبی منجر شده است. از این رو، تغییر نظام حزبی عامل مهمی در توضیح گزینش نظام انتخاباتی در دوره زمانی چهارم به حساب می‌آید.

برخلاف دوره‌های پیشین، میراث استعمار از سال ۱۹۹۰ به بعد عامل تعیین‌کننده نبوده است. ۲۴ کشور از حاکمیت بیگانه در طول دوره مورد بررسی اعلام استقلال کرده‌اند، که از میان آنها یازده کشور نظام‌های انتخاباتی خود را به ارث برده‌اند. شش نظام انتخاباتی از اتحاد جماهیر شوروی، سه نظام از ایالات متحده و یک نظام از یوگسلاوی و اندونزی هر کدام به ارث برده شده است. ۴۵ مورد از ۹۶ مورد یا به بیان دیگر تقریباً نیمی از کل نمونه، معیارهای اشاعه منطقه‌ای را داراست. اکثریت قاطع مواردی که تحت نفوذ منطقه‌ای قرار گرفته نظام‌های مختلط (۱۵) و نظام‌های نسبی (۲۲) است. با استفاده از آزمون خی به توان دو رابطه بین اشاعه منطقه‌ای و گزینش نظام انتخاباتی در دوره چهارم در سطح ۰/۰۵ معنادار است، که بیانگر انتخاب نظام‌های مختلط و به‌ویژه نظام‌های نسبی در نتیجه اشاعه منطقه‌ای است.

هفت کشور فدرال در دوره چهارم، نظام انتخاباتی برگزیده‌اند. هیچ‌گونه الگوی مشخصی در این رابطه وجود ندارد. نتیجه‌گیری مشابه با توجه به ساختار مجلس به گزینش نظام انتخاباتی مربوط می‌شود. ۵۸ مورد به نظام‌های دارای یک مجلس و ۳۸ مورد به نظام‌های دارای دو مجلس مربوط می‌شود. فراوانی نظام‌های دارای ساختار یک‌مجلسی در همه دسته‌های نظام‌های انتخاباتی بالاتر است.

در مجموع می‌توان گفت که میراث استعماری و نفوذ منطقه‌ای توضیح‌دهنده نیمی از کل گزینش‌های نظام انتخاباتی در دوره اول است. هفت نظام انتخاباتی از استعمار

به‌جای‌مانده و دوازده نظام انتخاباتی در نتیجه تقلید از کشورهای همسایه انتخاب شده است. به‌ویژه نظام‌های نسبی هدف اشاعه منطقه‌ای قرار گرفته است. ترکیب نظام دارای دو پارلمان و نظام‌های اکثریت نسبی یا مختلط در نیمه قرن دوم بسیار رایج بوده است. ازسوی دیگر تمام نظام‌های اکثریت در کشورهای دارای یک مجلس انتخاب شده است. دیدگاه عقلایی توضیح‌دهنده گزینش نظام انتخاباتی در دو دوره نخست نیست. اما درباره تنوع فرهنگی، الگوی مشخصی در دوره دوم وجود دارد؛ تقریباً تمام کشورهایی که سطح بالا یا متوسط تجزیه را دارا هستند نظام‌های انتخاباتی نامناسبی برگزیده‌اند. باین‌حال، میراث استعمار این رابطه را توضیح می‌دهد. بیش از نیمی از همه نظام‌ها از قدرت‌های استعمارگر به‌ویژه انگلیس و فرانسه به ارث برده‌اند. نوزده مورد گزینش دیگر به اشاعه منطقه‌ای مربوط می‌شود. تقریباً هر نظام اکثریت نسبی انتخاب شده در نتیجه اشاعه استعماری یا منطقه‌ای بوده است.

تغییر نظام حزبی بر انتخاب نظام‌های نسبی یا مختلط در هفت مورد در طول دوره سوم مقدم بوده است. درخصوص دیگر موارد، اشاعه عامل اصلی بوده است. سیزده نظام انتخاباتی از قدرت‌های استعماری، عمدتاً به‌جای‌مانده است. نوزده گزینش، که بیشتر اکثریت نسبی نیز بوده، تحت تأثیر کشورهای همسایه انجام گرفته است. دیدگاه عقلایی در دوره چهارم مدل توضیحی مربوط می‌شود. نظام‌های مختلط در وهله اول در کشورهای بزرگ انتخاب شده است، استفاده از حوزه‌هایی که تنها یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود عامل بسیار مهمی قلمداد می‌شود. ۲۴ تغییر نظام حزبی از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت به نظام‌های مختلط و نسبی موفقیت‌آمیز بوده است. میراث استعمار دیگر تأثیر مهمی نمی‌گذارد. برخلاف این، اشاعه منطقه‌ای عامل تعیین‌کننده بسیار مهمی بوده است و تقریباً نیمی از کل انتخاب‌ها به این اختصاص یافته است. بیشتر نظام‌های تقلید شده غیر از نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت بوده است. دیدگاه سازمانی بر مبنای این تحلیل‌ها توضیح‌دهنده الگوهای گزینش نظام انتخاباتی نیست.

۲-۳-۶ کشورهای دمکراتیک

در این بخش تحلیل مشابهی مانند تحلیل بالا فقط با کشورهای دمکراتیک انجام می‌گیرد.

دوره نخست که بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۶ است، متشکل از ده مورد است: چهار نظام اکثریت نسبی، سه نظام نسبی و همین‌طور سه نظام مختلط. همه کشورهایی که نظام‌های نسبی را انتخاب کرده‌اند غیر از رژیم صهیونیستی از نظر قومی، زبانی یا مذهبی متجانس بوده‌اند، درحالی‌که همه کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را به‌کار گرفته‌اند غیر از یونان از نظر فرهنگی نامتجانس بوده‌اند. بنابراین، ویژگی‌های فرهنگی هنگام گزینش نظام‌های انتخاباتی توجه نشده است. آن دسته از کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند بسیار کوچک‌تر از دیگر کشورها بوده‌اند، میانگین اندازه جمعیت این کشورها در مقایسه با جمعیت $۳۰/۵$ میلیون نفر در کشورهایی که نمایندگی تناسبی انتخاب کردند و جمعیت $۳۲/۳$ میلیون نفر در کشورهایی که نظام‌های مختلط به‌کار گرفتند $۸/۷$ میلیون نفر بوده است. این نتایج با استدلال‌های نظری که رکان (۱۹۷۰) و دیگران مطرح کرده‌اند در تناقض است. در بخش آخر نتیجه گرفتیم که رابطه میان کوچکی اندازه جمعیت و اکثریت نسبی پیامد میراث استعمار است. در این نمونه اما رابطه میان اندازه جمعیت و گزینش نظام انتخاباتی تنها تا حدی تحت تأثیر میراث استعمار قرار می‌گیرد. فیلیپین و سریلانکا اکثریت نسبی تک‌عضوی را به‌ترتیب از ایالات متحده و بریتانیای کبیر به ارث برده‌اند، اما رژیم صهیونیستی که در گذشته تحت حاکمیت انگلیس بوده است فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را ترجیح داده است. سطح انحراف از تجزیه نظام حزبی قبل از تغییرات نظام‌های انتخاباتی در یونان و ایتالیا وجود نداشته است. تغییر نظام حزبی به توضیح گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها مربوط نیست، چون موارد تغییر طبق تعریف غیردموکراتیک است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، میراث استعمار تأثیر تعیین‌کننده‌ای در بین دموکراسی‌های دوره اول ندارد. همین‌طور نیز اشاعه منطقه‌ای اهمیت چندانی ندارد: تنها دو مورد از ده مورد، معیارهای اشاعه منطقه‌ای را داراست. بر همین اساس الگوهای اشاعه به چهار مورد گزینش نظام انتخاباتی مربوط می‌شود. هیچ‌یک از متغیرهای دیدگاه سازمانی الگویی درخصوص متغیر وابسته ایجاد نمی‌کند.

نیمی از چهارده مورد دوره دوم، بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰، نظام‌های اکثریت نسبی است. نائورو و فرانسه نظام‌های اکثریت و پنج مورد باقی‌مانده نظام‌های نسبی را

انتخاب کرده‌اند. همه این نظام‌ها به قیمت نظام‌های مختلط در مقایسه با فراوانی‌های نمونه کلی تعداد زیادی را به خود اختصاص می‌دهد. درخصوص تنوع فرهنگی، پنج مورد به دسته سطح بالای تجزیه در ترکیب با نظام‌های اکثریت نسبی تعلق دارد، درحالی‌که چهار مورد سطح تجزیه پایین را با نظام‌های نسبی ترکیب می‌کند. میان کشورهایی که از نظر فرهنگی دچار تفرقه هستند، تنها نائورو و گینه نظام‌های انتخاباتی مناسب را برگزیده‌اند. آن دسته از کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند به شکل حائز اهمیتی از دیگر کشورها کوچک‌تر بوده‌اند. بخش اعظم کشورهای دمکراتیک که نظام‌های انتخاباتی خود را در دوره دوم انتخاب کرده‌اند در گذشته مستعمره بوده‌اند، که این عامل ممکن است توضیح‌دهنده علت این جریان‌ها باشد. ساختار نظام حزبی در تغییر نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۷۰ تأثیرگذار نبوده است.

از میان آن ده کشوری که اخیراً تحت سلطه بیگانه بوده‌اند، تنها مالتا و گینه نظام‌های دیگری غیر از نظام قدرت استعمارگر خود ترجیح داده‌اند. شش کشور نظام انتخاباتی انگلیس را به ارث بردند. سه مورد در ردیف جریان‌های اشاعه منطقه‌ای قرار می‌گیرند: یونان، ایسلند و گینه فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را انتخاب کردند که به‌طور مکرر در اروپای غربی و آمریکای جنوبی استفاده می‌شد. بنابراین، اشاعه به یازده مورد از کل چهارده مورد مربوط می‌شود.

به‌رغم وجود برخی گرایش‌های قابل تشخیص، هیچ الگوی مشخصی درباره شکل حکومت و گزینش نظام انتخاباتی وجود ندارد. این نمونه متشکل از دو نظام ریاست جمهوری است: قبرس و گابن، هر دو نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کردند. دو مورد از چهار نظام نیمه ریاست جمهوری، فرانسه و نائورو، نظام‌های اکثریت را برگزیده‌اند، درحالی‌که دو مورد دیگر، ایسلند و گینه، نظام‌های نسبی را به کار گرفته‌اند. حکومت‌های پارلمانی در نمونه بین پنج نظام اکثریت نسبی و سه نظام نسبی تقسیم می‌شوند. تمام کشورهایی که اکثریت نسبی را با نظام پارلمانی ترکیب کرده‌اند در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند. مالزی تنها کشور فدرال در این نمونه است. درخصوص ساختار مجلس این الگو مشاهده شده است: بخش اعظم کشورهای یک‌مجلسی نظام‌های نسبی را انتخاب کرده‌اند، حال آنکه کشورهای دومجلسی نظام‌های اکثریت نسبی را برگزیده‌اند.

با وجود این، همه کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را با نظام‌های قانونگذاری دومجلسی ترکیب کرده‌اند (مالزی، جامائیکا، ترینیداد و توباگو، فیجی و باربادوس) در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند.

نظام‌های اکثریت نسبی در دوره سوم، بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸، در مقایسه با نظام‌های مختلط و نسبی، نظام غالب است. از نوزده مورد، دوازده مورد نظام اکثریت نسبی، دو مورد نظام اکثریت، سه مورد نظام نسبی و دو مورد نظام مختلط است. فراوانی کشورهای از نظر فرهنگی متفرق با نظام‌های اکثریت نسبی بالاست، در صورتی که تنها دو کشور - سریلانکا در ۱۹۸۷ و فرانسه در ۱۹۸۶ - با سطح متوسط یا بالای تجربه نمایندگی تناسبی را انتخاب کردند. در این نمونه تقریباً هر کشور هنگام انتخاب نظام انتخاباتی کمتر از یک میلیون نفر جمعیت داشته است. ساختار نظام حزبی به گزینش نظام انتخاباتی در این نمونه مربوط نیست.

یک بار دیگر، میراث استعمار علت انتخاب مکرر نظام‌های اکثریت نسبی را در جوامع از نظر فرهنگی متفرق، توضیح می‌دهد. سیزده کشور از این هجده کشور (فرانسه نظام انتخاباتی خود را در دوره سوم دوباره تغییر داده است) در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند. فقط کشورهای سیشل، کرباتی و وانواتو نظام‌های انتخاباتی خود را بدون تأثیر گرفتن از بریتانیای کبیر انتخاب کرده‌اند. اشاعه منطقه‌ای در گزینش نظام انتخاباتی بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸ تأثیرگذار نبوده است. تنها نظام انتخاباتی قبرس که از اکثریت نسبی تک‌عضوی به فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۸۱ تغییر کرد، واجد شرایط اشاعه منطقه‌ای است.

اگر شکل حکومت را در نظر بگیریم، الگوی بسیار روشنی وجود دارد: تمام کشورهای دارای نظام پارلمانی نظام‌های اکثریت نسبی را به کار گرفته‌اند، در حالی که دیگر اشکال حکومت با دیگر نظام‌ها ترکیب شده‌اند. با این حال، همه کشورهای پارلمانی با نظام‌های اکثریت نسبی غیر از پاپوا گینه نو مستعمرات سابق انگلیس هستند، که همین علت این رابطه را توضیح می‌دهد. هیچ نظام فدرالی در این نمونه از گزینش نظام انتخاباتی، وجود ندارد. هفت مورد دارای نظام دومجلسی هستند؛ که دو تا از آنها به اصلاحات انتخاباتی فرانسه در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ مربوط می‌شود. پنج مورد

باقی‌مانده به کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس تعلق دارد. جای بسی تعجب است که هشت کشور از سیزده مستعمره سابق انگلیس، نظام‌های یک‌مجلسی را ترجیح داده‌اند. دوره چهارم (از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳) متشکل از بیست مورد است: چهار نظام اکثریت نسبی، یک نظام اکثریت، پنج نظام نسبی و ده نظام مختلط. نظام‌های مختلط بیشترین تعداد و نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت کمترین تعداد را در مقایسه با کل جمعیت دمکراتیک به خود اختصاص می‌دهد. با در نظر گرفتن تجزیه فرهنگی و قومی، هیچ الگوی مشخصی با توجه به گزینش نظام انتخاباتی ظاهر نمی‌شود. گزینش‌های نامناسب در کشورهای نامتجانس هنوز شایع است. با وجود این، مثال‌های متضاد نیز وجود دارد: برای مثال، کشور به شدت متفرق پاپوا گینه نو نظام رأی جایگزین را برگزید که نظام کاهش‌دهنده درگیری و اختلاف قلمداد می‌شود. اندازه جمعیت به شکل چشمگیری در چهار گروه نظام‌های انتخاباتی فرق می‌کند. شش کشور بزرگ حاضر در این نمونه نظام‌های مختلط را انتخاب کرده‌اند. فیلیپین اکثریت نسبی تک‌عضوی را دوباره سه سال پس از به کارگیری نظام تعدیل - مختلط انتخاب کرد.^۱ سه نظام اکثریت نسبی باقی‌مانده در کشورهای کوچک انتخاب شدند که هر سه آنها در گذشته مستعمره آمریکا بوده‌اند. میانگین اندازه جمعیت در کشورهایی که نظام‌های نسبی را انتخاب کرده‌اند بسیار پایین‌تر از میانگین کل بیست مورد است، مقادیر میانگین به ترتیب ۵/۷ و ۲۴ میلیون نفر است. درخصوص سطح تجزیه نظام حزبی، بین دمکراسی‌هایی که نظام‌های انتخاباتی خود را از اکثریت نسبی به مختلط یا نمایندگی تناسبی تغییر داده‌اند و در کل دمکراسی‌های دارای نظام اکثریت نسبی تفاوت معناداری وجود دارد. نظام‌های نسبی متفرق در تایلند، فیلیپین و ژاپن پیش از تغییر نظام انتخاباتی در ایجاد این الگو سهم دارند. اما این کشورها از نظر جمعیتی نیز بسیار بزرگ هستند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که جمعیت یا ساختار نظام حزبی کدامیک متغیر مهم‌تری است. البته هر دو عامل ممکن است در گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار باشد.

۱. با توجه به قوانین انتخاباتی، نظام مختلط هنوز نیز به کار می‌رود. اما، اندازه حوزه‌های انتخاباتی سراسری از ۵۲ کرسی به پنج کرسی پیش از انتخابات سال ۲۰۰۱ کاهش یافت، که این یعنی نظام انتخاباتی فیلیپین در عمل یک نظام اکثریت نسبی است (در پایان سال ۲۰۰۳). تعداد حوزه‌هایی که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود ۲۰۹ است.

علاوه بر جزایر مارشال، میکرونزی و بلائو، که همگی نظام اکثریت را از ایالات متحده به ارث برده‌اند، سه کشور دیگر نیز نخستین نظام انتخاباتی خود را پس از اعلام استقلال از سلطه بیگانه برگزیدند. استونی، لتونی و لیتوانی، با این حال نظام انتخاباتی اتحاد جماهیر شوروی را انتخاب نکردند. رابطه عمیقی بین اشاعه منطقه‌ای و گزینش نظام انتخاباتی مشاهده می‌شود. همه نظام‌های نسبی در نتیجه تقلید انتخاب شده‌اند، در صورتی که تنها دو نظام مختلط، یک نظام اکثریت و هیچ نظام اکثریت نسبی واجد شرایط اشاعه منطقه‌ای نیست. مقدار خبی به توان دو در سطح ۰/۰۱ معنادار است. جریان‌های اشاعه، یازده مورد از بیست مورد نظام انتخاباتی که کشورهای دمکراتیک در دوره چهارم انتخاب کرده‌اند را به خود اختصاص می‌دهد. هیچ الگویی با در نظر گرفتن شکل حکومت و گزینش نظام انتخاباتی آشکار نمی‌شود.

یافته‌ها در میان دمکراسی‌ها مشابه یافته‌های به‌دست آمده از بررسی جمعیت کل است. هیچ‌یک از متغیرهای مستقل در دوره چهارم از اهمیت بالایی برخوردار نیست. با این حال، روی هم رفته، اشاعه به چهار مورد از ده مورد مربوط می‌شود. تقریباً هر گزینش نظام انتخاباتی در طول دوره دوم تا حدی به اشاعه ربط پیدا می‌کند. هشت نظام از دوران استعمار به جای مانده - اغلب نیز از بریتانیای کبیر و سه گزینش نیز که همگی نظام‌های نسبی بوده‌اند، از کشورهای همسایه الهام گرفته‌اند. نفوذ انگلیس درباره دیگر سازمان‌ها نیز قابل تشخیص است، مستعمرات سابق نه تنها نظام اکثریت نسبی را به ارث برده‌اند، بلکه نظام پارلمانی متشکل از دو مجلس قانونگذاری را نیز از انگلیس فراگرفته‌اند. دلیل انتخاب مکرر نظام‌های اکثریت نسبی در کشورهای از نظر فرهنگی متفرق در دوره سوم، یکبار دیگر با سلطه استعماری بسیار انگلیس توضیح داده می‌شود. این توضیح همچنین برای ترکیب رایج نظام اکثریت نسبی و نظام پارلمانی کاربرد دارد. برخلاف یافته‌های به‌دست آمده از دوره دوم، نظام‌های اکثریت نسبی بیشتر از اینکه به نظام‌های پارلمانی دومجلسی ربط داشته باشد به نظام‌های یک‌مجلسی مربوط می‌شود. طبق استدلال‌های نظری، کشورهایی که نظام نمایندگی تناسبی را انتخاب کرده‌اند به طرز چشمگیری کوچک‌تر از کشورهایی بوده‌اند که نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت را در دوره چهارم انتخاب کرده‌اند. به‌ویژه نظام‌های مختلط در کشورهای پرجمعیت

محبوب‌تر بوده‌اند. میراث استعماری اهمیت چندانی نداشته است، اما اشاعه منطقه‌ای هنوز عامل مهمی در انتخاب نظام‌های نسبی بوده است.

۴-۶ خلاصه

سه متغیر در حوزه دیدگاه فرهنگی و تاریخی تحلیل شد: اشاعه استعماری، منطقه‌ای و زمانی. در مجموع، این رویکرد در مقایسه با رویکرد عقلایی در توضیح علل تفاوت‌ها در گزینش نظام انتخاباتی سودمندتر است. به نظر می‌رسد که این سه متغیر عوامل توضیحی مناسبی است.

در خصوص متغیر اشاعه استعماری، رابطه‌ای دوگانه میان میراث انگلیس و میراث فرانسه و انتخاب نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و به‌ویژه نظام اکثریت نسبی وجود دارد. با وجود این، میان دمکراسی‌ها میراث فرانسه اصلاً وجود ندارد؛ زیرا تنها دو مستعمره سابق فرانسه هنگام گزینش نظام‌های انتخاباتی دمکراتیک بوده‌اند. دوسوم همه کشورهای که در گذشته مستعمره بوده‌اند و نظام‌های انتخاباتی خود را ظرف دو سال پس از پایان سلطه استعماری برگزیده‌اند، نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعمارگر به ارث برده‌اند. بیشترین ضریب ارتباط درواقع بین متغیری که همه مستعمرات سابق و نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت را در نظر می‌گیرد گزارش شده است.

تحلیل توصیفی حاکی از آن است که اشاعه منطقه‌ای در توضیح علل گزینش نظام انتخاباتی از اهمیت بسیاری برخوردار است. طبق ارزیابی وی‌لند (۲۰۰۵)، اشاعه، الگوی جغرافیایی مشخصی دارد. تقریباً بیش از یک‌سوم کل گزینش‌های نظام انتخاباتی از ۱۹۴۵ به بعد به‌عنوان جریان‌های اشاعه منطقه‌ای شناسایی می‌شود. در نمونه دمکراتیک، با این حال، این سهم تنها ۲۲ درصد است. اروپا در کل با اشاعه منطقه‌ای شناخته می‌شود، در صورتی که نظام‌های انتخاباتی بسیار کمتری در دیگر بخش‌های دنیا در نتیجه کشورهای همسایه تأثیرگذار انتخاب شده‌اند. این روند تا حد زیادی پیامد این حقیقت است که بخش‌های وسیعی از آفریقا، آسیا و اقیانوسیه در آغاز دوره مورد تحلیل تحت سلطه استعمار بوده‌اند. از این‌رو، کشورهای بسیاری در این مناطق، نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعمارگر به ارث برده‌اند. تحلیل‌های ضریب ارتباط هر

دو نمونه، روابط معناداری به‌دست می‌دهد که بیانگر این نکته است که بین اشاعه منطقه‌ای و نظام‌های مختلط/نسبی رابطه وجود دارد.

همان‌طور که در بخش نظری تحقیق مطرح شد، ریلی و رینولدز (۱۹۹۹) معتقدند مستعمرات سابق اسپانیا و پرتغال اغلب نظام‌های نسبی را به‌کار گرفته‌اند. این روند باید به‌جای اشاعه استعماری نتیجه اشاعه منطقه‌ای محسوب شود، چرا که سلطه استعماری در آمریکای جنوبی مدت‌ها قبل در قرن نوزدهم به پایان رسیده است. علاوه‌بر این، نظام نمایندگی تناسبی مدت‌ها قبل از اینکه پرتغال و اسپانیا نظام‌های نسبی را به‌کار بگیرند در چندین کشور آمریکای لاتین رواج یافته بود. با وجود این، اشاعه بین اسپانیا و پرتغال از یک‌سو و آمریکای لاتین از سوی دیگر رد نمی‌شود. به‌رغم استقلال تقریبی دو کشور آمریکای لاتین، چند عامل فرهنگی هنوز آمریکای لاتین و شبه جزیره ایبری را به هم پیوند می‌دهد. اما درخصوص گزینش نظام انتخاباتی، مهندسان انتخاباتی اروپا سهم اساسی در انتخاب فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی در چندین کشور آمریکای لاتین در طول چند دهه نخست قرن بیستم داشته‌اند. این گزینش‌های اولیه نمایندگی تناسبی به‌ظاهر بر دیگر کشورهای این قاره در دوره‌های بعدی اثر گذارده است.

درخصوص اشاعه زمانی، برخی گرایش‌های خاص قابل تشخیص است. رواج احکام انتخاباتی به‌ویژه بین دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ پی‌درپی انجام گرفته، درصورتی‌که تعداد موارد بین دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تقریباً اندک بوده است. این روند به‌یقین با فراوانی کشورهایی مطابقت دارد که در برهه‌های زمانی مختلف اعلام استقلال کرده‌اند. اما بررسی تغییر نظام انتخاباتی بیانگر این نکته است که شاید اثر نامربوط عامل استقلال نیز باشد. اصلاحات انتخاباتی اساسی تا دهه ۱۹۹۰ پدیده‌ای معمولی به‌حساب نمی‌آید. در میان دموکراسی‌ها، روند قابل تشخیص نامحسوسی از اصلاحات در دهه ۱۹۵۰ وجود داشت، پس از آن اصلاحات اندکی تا دهه ۱۹۹۰ به‌وقوع پیوست. چهار دوره زمانی از گزینش نظام انتخاباتی میان جمعیت کل و همچنین در جمعیت دموکراتیک قابل شناسایی است. نقاط تقسیم بین دوره‌ها اندکی متفاوت است اما هر دو دسته‌بندی بیانگر روند یکسانی است: نظام‌های اکثریت نسبی پس از اینکه بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۰ پرتطرف‌دارترین نظام‌ها بود در دهه ۱۹۹۰ محبوبیت خود را از دست داد و جای آنها را

نظام‌های نسبی و مختلط گرفت. سهم نظام‌های مختلط انتخاب شده، به‌ویژه در دمکراسی‌ها، از ۱۹۹۰ به بعد، در مقایسه با دهه‌های قبلی، بارزتر است.

تحلیل‌های هر دوره زمانی نشان می‌دهد که اهمیت متغیرهای توضیحی در برهه‌های زمانی مختلف فرق می‌کند. باین‌حال، باید تأکید کرد که تحلیل‌ها نسبتاً توصیفی است - بنابراین از روش‌های آماری کنترل‌کننده (گواه) استفاده نشده است. جریان‌های اشاعه قابل تشخیص است، اما چندان در دوره اول قوی نیست. اشاعه منطقه‌ای تا حدی مهم‌تر از میراث استعمار است. اثر فضای فرهنگی و تاریخی در دوره دوم و سوم چشمگیر است. میراث استعمار انگلیس به‌ویژه از اهمیت بسیاری برخوردار است. برخلاف یافته‌های به‌دست آمده از موارد در دوره‌های اول و دوم، اشاعه منطقه‌ای در دوره سوم بیشتر از نمایندگی تناسبی به انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی مربوط می‌شود. تغییر نظام حزبی عامل تعیین‌کننده عمده‌ای در دوره چهارم است. گرایش به انتخاب نظام‌های مختلط در پرمعیت‌ترین کشورها اهمیت توضیحات منطقی در دوران اخیر را بیشتر جلوه می‌دهد. یافته‌ها تقریباً به‌خوبی با الگویی مطابقت دارد که ریلی و رینولدز (۱۹۹۹) مشاهده کرده‌اند، به‌ویژه با توجه به نفوذ استعمار در دهه‌های نخست پس از جنگ، مؤلفان معتقدند که طراحی حساب شده نظام انتخاباتی ویژگی بارز چند دهه اخیر است. طراحی نظام انتخاباتی یقیناً در سال‌های اخیر وجود داشته است، اما نه به‌نحو مشهودی که مؤلفان اظهار داشته‌اند.

فصل هفتم

دیدگاه نهادی

۷-۱ شکل حکومت

در ادامه، رابطه میان گزینش نظام انتخاباتی و دیگر گزینش‌های نهادی تحلیل می‌شود. گونه‌شناسی اجمالی چهار نظام انتخاباتی اصلی به هر سه متغیر مستقل در حوزه دیدگاه نهادی مربوط می‌گردد. ارتباطات دوگونه‌ای با استفاده از آزمون‌های خی به توان دو مطالعه می‌شود که در این قسمت شکل حکومت را تحلیل می‌کند. تنها کشورهای دموکراتیک بررسی می‌شوند؛ زیرا نظام‌های پارلمانی، نیمه ریاست جمهوری و ریاست جمهوری به‌طور رضایت‌بخشی در کشورهای غیردموکراتیک فعالیت نمی‌کنند. علاوه بر این، برخی کشورها حذف می‌شوند چون نظام‌های حکومتی آنها در این طرح سه‌گزینه‌ای طبقه‌بندی نمی‌شود. این کشورها عبارت‌اند از: سریلانکا (که نظام انتخاباتی خود را در ۱۹۸۷ انتخاب کرد)، کریباتی (۱۹۷۹)، استونی (۱۹۹۲) و لیتوانی (۱۹۹۲). از این‌رو، نمونه متشکل از ۵۹ مورد است که ۳۹ مورد آن به شکل پارلمانی حکومت ربط پیدا می‌کند و بیست مورد باقی‌مانده به‌طور مساوی بین حکومت‌های نیمه ریاست جمهوری و ریاست جمهوری تقسیم می‌شود.

تعداد و فراوانی‌های گزینش نظام انتخاباتی درون هر دسته متغیر مستقل در جدول ۷-۱ آمده است. بیست مورد از حکومت‌های پارلمانی با نظام‌های اکثریت نسبی، یک مورد با نظام اکثریت، ده مورد با نظام مبتنی بر نمایندگی تناسبی و هشت مورد با نظام‌های مختلط ترکیب می‌شوند. بیشتر کشورهای دارای نظام پارلمانی - اکثریت نسبی در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند. فراوانی نظام‌های انتخاباتی مختلف در دموکراسی‌های دارای نظام پارلمانی تقریباً به‌خوبی با فراوانی نظام‌ها در کل نمونه مطابق است. مراحل متفاوتی در کشورهای دارای نظام پارلمانی مشاهده می‌شود. تنها لبنان نظام نیمه ریاست جمهوری را با اکثریت نسبی ترکیب کرده است، در صورتی که سه نظام از کل چهار نظام اکثریت در

حکومت‌های نیمه ریاست جمهوری برگزیده شده، اما دو نظام از این سه نظام نیز در فرانسه انتخاب شده است. کشورهایی که شکل حکومت آنها نیمه ریاست جمهوری بوده و نظام‌های مختلط را انتخاب کرده‌اند عبارت‌اند از: سورینام (۱۹۷۵)، سیشل (۱۹۷۶) و ماداگاسکار (۱۹۹۸). نظام‌های اکثریت نسبی اغلب در حکومت‌های ریاست جمهوری به کار گرفته شده است، درحالی‌که تنها کشور قبرس نظام ریاست جمهوری را با نمایندگی تناسبی ترکیب کرده است. سه مورد نظام ریاست جمهوری که نظام‌های انتخاباتی مختلط داشته‌اند شناسایی شده است: ونزوئلا (۱۹۹۳)، بولیوی (۱۹۹۷) و فیلیپین (۱۹۹۸).

جدول ۷-۱ جدول‌بندی تقاطعی شکل حکومت و گزینش نظام انتخاباتی (خی به

توان دو (X^2) پیرسون)

دوره زمانی	اکثریت نسبی	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
نظام پارلمانی	۲۰	۵۱/۳	۱	۲/۶	۱۰	۲۵/۶	۸	۲۰/۵
نظام نیمه ریاست جمهوری	۱	۱۰/۰	۳	۳۰/۰	۳	۳۰/۰	۳	۳۰/۰
نظام ریاست جمهوری	۶	۶۰/۰	۰	۰	۱	۱۰/۰	۳	۳۰/۰
جمع کل (فراوانی)	۲۷	۴۵/۸	۴	۶/۸	۱۴	۲۳/۷	۱۴	۲۳/۷

نکته: مقدار خی به توان دو = $۱۴/۶۷۲$ ، $۰/۰۲۳$ = sig.

با وجود رقم معنادار خی به توان دو در سطح $۰/۰۵$ ، این یافته‌ها چندان با انتظارات مطابقت ندارد. مدل طرفدار حکومت اکثریت (لیجفارت، ۱۹۹۹؛ ۱۹۸۴) یقیناً تعداد زیادی را به خود اختصاص داده است - یک سوم موارد شکل پارلمانی حکومت را با انتخابات اکثریت نسبی ترکیب کرده‌اند. با این حال، بخش اعظم حکومت‌های ریاست جمهوری نیز به نظام‌های انتخاباتی طرفدار حکومت اکثریت مربوط می‌شود. فقط یک‌ششم موارد با مدل مطلوب نظام پارلمانی - نمایندگی تناسبی مطابقت دارد (لیجفارت، ۱۹۹۱a).

۷-۲ سازمان سرزمینی

کشورها یا فدرال هستند یا بر مبنای حکومت مرکزی سازمان‌دهی می‌شوند. برخلاف گونه‌های مختلف شکل حکومت که در بخش قبل بررسی شد، حکومت فدرال و حکومت مرکزی هم در دموکراسی‌ها و هم در غیردموکراسی‌ها به کار می‌رود، اگرچه یک نظام فدرال زمانی که سازمان‌ها بر اساس اصول دموکراتیک فعالیت می‌کنند، سودمندتر است. در کل نمونه، تنها ۲۱ مورد حکومت فدرال وجود دارد. ۹ مورد از حکومت‌های فدرال به انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی مربوط می‌شود. کشورهایی که دارای حکومت فدرال بوده‌اند یا این حکومت را هم‌زمان با انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی رواج داده‌اند عبارت‌اند از: هند (۱۹۵۰)، لیبی (۱۹۵۱)، مالزی (۱۹۵۸)، نیجریه (۱۹۶۰)، کنیا (۱۹۶۳)، گینه استوایی (۱۹۶۸)، پاکستان (۱۹۷۰)، میکرونزی (۱۹۹۱) و بلاتو (۱۹۹۴). کومور تنها کشوری است که حکومت فدرال را با یک نظام اکثریت ترکیب کرده است. شش کشور فدرال نظام‌های نسبی را انتخاب کرده‌اند: برزیل (۱۹۴۵)، ونزوئلا (۱۹۴۶)، کنگو (- کینشازا) (۱۹۶۰)، چکسلواکی (۱۹۹۰)، یوگسلاوی (۱۹۹۳) و بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۶). بر همین اساس، پنج مورد باقی‌مانده ترکیب‌هایی از حکومت فدرال و نظام‌های مختلط است. این کشورها عبارت‌اند از: آلمان غربی (۱۹۴۹)، مکزیک (۱۹۶۳)، یوگسلاوی (۱۹۹۲)، ونزوئلا (۱۹۹۳) و روسیه (۱۹۹۳). آزمون خی به توان دو متشکل از آمار کل نمونه در جدول ۷-۲ انجام گرفته و بیانگر این نکته است که سازمان سرزمینی به گزینش نظام انتخاباتی مربوط نیست.

جدول ۷-۲ جدول‌بندی تقاطعی سازمان سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سازمان سرزمینی	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
حکومت مرکزی	۹۷	۳۹/۳	۳۹	۱۵/۸	۶۴	۲۵/۹	۴۷	۱۹/۰
حکومت فدرال	۹	۴۲/۹	۱	۴/۸	۶	۲۸/۶	۵	۲۳/۸
جمع کل	۱۰۶	۳۹/۶	۴۰	۱۴/۹	۷۰	۲۶/۱	۵۲	۱۹/۴

نکته: مقدار خی به توان دو (X^2) = ۰/۵۸۹، ۱/۹۲۰ = sig.

نمونه دمکراتیک در جدول ۷-۳ تحلیل شده است. تنها چهار کشور دمکراتیک هنگام انتخاب نظام انتخاباتی خود حکومت فدرال را رواج داده اند یا از قبل دارای نظام فدرالی بوده اند: مالزی، میکرونزی و بلائو نظام های اکثریت نسبی را برگزیده اند، در صورتی که ونزوئلا یک نظام مختلط را انتخاب کرده است. با وجود گرایش به ترکیب حکومت فدرال با نظام های اکثریت نسبی، تعداد کشورهای فدرال دمکراتیک بسیار کمتر از آن است که ارتباط معناداری را به وجود آورد. بنابراین، هیچ نتیجه گیری گسترده ای در این زمینه صورت نمی گیرد. در مجموع می توان گفت سازمان سرزمینی به گزینش نظام انتخاباتی مربوط نمی شود.

جدول ۷-۳ جدول بندی تقاطعی سازمان سرزمینی و گزینش نظام انتخاباتی در

دمکراسی ها (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سازمان سرزمینی	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
حکومت مرکزی	۲۴	۴۰/۷	۵	۸/۵	۱۶	۲۷/۱	۱۴	۲۳/۷
حکومت فدرال	۳	۷۵/۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲۵/۰
جمع کل	۲۷	۴۲/۹	۵	۷/۹	۱۶	۲۵/۴	۱۵	۲۳/۸

نکته: مقدار خی به توان دو (X^2) = ۲/۴۵۶، ۰/۴۸۳ sig =

۷-۳ ساختار مجلس

ساختار مجلس سومین متغیر در دیدگاه سازمانی و آخرین متغیر از ده متغیر مستقل تحقیق پیش رو است. کشورهایی که نظام قانونگذاری یک مجلسی دارند از کشورهای دارای مجلس اعیان/ سنا متمایز می شوند. این تمایز هم به دمکراسی ها مربوط می شود و هم به کشورهای غیردمکراتیک. حدود دوسوم تمام موارد نظام پارلمانی یک مجلسی دارند - تعداد پارلمان های یک مجلسی ۱۷۲ در مقایسه با ۹۳ مورد نظام پارلمانی دومجلسی است. سه مورد ناشناخته است.^۱ رابطه میان ساختار مجلس و گزینش نظام

۱. این موارد عبارتند از: آلمان شرقی ۱۹۴۹ و بلغارستان (۱۹۵۳ و ۱۹۵۶).

انتخاباتی در نمونه کل در جدول ۷-۴ تحلیل شده است. گرایش اندکی به ترکیب نظام یک‌مجلسی با نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت، و نظام دومجلسی با نظام‌های نسبی و مختلط وجود دارد. با وجود این، این ارتباط اصلاً معنادار نیست.

جدول ۷-۴ جدول‌بندی تقاطعی ساختار مجلس و گزینش نظام انتخاباتی (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سازمان سرزمینی	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
نظام یک‌مجلسی	۷۲	۴۱/۹	۲۷	۱۵/۷	۴۳	۲۵/۰	۳۰	۱۷/۴
نظام دومجلسی	۳۳	۳۵/۵	۱۲	۱۲/۹	۲۶	۲۸/۰	۲۲	۲۳/۷
جمع کل (فراوانی)	۱۰۵	۳۹/۶	۳۹	۱۴/۷	۶۹	۲۶/۰	۵۲	۱۹/۶

نکته: مقدار خی به توان دو = $۰/۵۰۷$ ، $۲/۳۳۰$ ، $\text{sig} =$

جدول ۷-۵ جدول‌بندی تقاطعی ساختار مجلس و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی‌ها (خی به توان دو (X^2) پیرسون)

سازمان سرزمینی	اکثریت نسبی (فراوانی)	درصد	اکثریت (فراوانی)	درصد	نماینده تناسبی (فراوانی)	درصد	مختلط (فراوانی)	درصد
نظام یک‌مجلسی	۱۳	۳۸/۲	۳	۸/۸	۱۱	۳۲/۴	۷	۲۰/۶
نظام دومجلسی	۱۴	۴۸/۳	۲	۶/۹	۵	۱۷/۲	۸	۲۷/۶
جمع کل (فراوانی)	۲۷	۴۲/۹	۵	۷/۹	۱۶	۲۵/۴	۱۵	۲۳/۸

نکته: مقدار خی به توان دو (X^2) = $۲/۱۷۱$ ، $۰/۵۳۸$ ، $\text{sig} =$

تحلیل مشابهی میان دموکراسی‌ها در جدول ۷-۵ انجام گرفته است. اگر به‌طور نسبی بگوییم، نظام دومجلسی در دموکراسی‌ها در مقایسه با غیردموکراسی‌ها رواج بسیار

بیشتری دارد. ۳۴ مورد از موارد دمکراتیک نظام‌های یک‌مجلسی و ۲۹ مورد نظام‌های دومجلسی دارند. برعکس الگوی مشاهده شده در اطلاعات به‌دست آمده از نمونه کلی، نظام‌های اکثریت نسبی بیشتر به حکومت‌های دومجلسی مربوط می‌شود، و نظام‌های نسبی به حکومت‌های یک‌مجلسی ارتباط پیدا می‌کند. به‌این ترتیب، یافته‌ها فرض‌های اولیه را نقض می‌کند. به‌هر حال، ارتباط ضعیف است و به سطح معناداری نمی‌رسد.

تعداد زیاد کشورهای دارای نظام دومجلسی و نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی ممکن است ناشی از میراث استعمار انگلیس باشد. چندین کشور که در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند نه تنها نظام‌های انتخاباتی خود را از این کشور به ارث برده‌اند، بلکه ساختار مجلس نیز در این کشورها مشابه بریتانیای کبیر است. برای مثال می‌توان از کشورهای جامائیکا، ترینیداد و توباگو، باهاما، گرنادا، سنت لوسیا و بلیز نام برد. با این حال برخی از مستعمرات انگلیس وجود دارند که نظام قانونگذاری‌شان یک‌مجلسی است: سنت کیتس و نویس، دومینیکا، جزایر سلیمان و تووالو، ایتالیا، ژاپن و تایلند کشورهای دمکراتیکی هستند که دو مجلس قانونگذاری دارند و از نظام‌های مختلط استفاده می‌کنند. ترکیه و جمهوری چک از جمله کشورهایی هستند که نظام قانونگذاری دومجلسی را با نظام‌های نسبی ترکیب کرده‌اند.

۷-۴ خلاصه

سه متغیر در حوزه دیدگاه نهادی تحلیل شد: شکل حکومت، سازمان سرزمینی و ساختار مجلس. تنها شکل حکومت به‌نحو معناداری به گزینش نظام‌های انتخاباتی مربوط می‌شود. با این حال، این روند چندان واضح و آشکار نیست. نظام‌های پارلمانی و ریاست جمهوری معمولاً نظام‌های اکثریت نسبی را ترجیح می‌دهد، در حالی که ترکیب نظام نیمه ریاست جمهوری و اکثریت نسبی نادر است. ویژگی بارز دیگر این است که نظام‌های نسبی معمولاً به‌ندرت با نظام‌های ریاست جمهوری ترکیب می‌شود. این نتیجه‌گیری ممکن است با توجه به این حقیقت آشکار شگفت‌آور باشد که چندین کشور آمریکایی نظام‌های ریاست جمهوری و نظام‌های انتخاباتی نسبی دارند. اما تنها یکی از آن دسته کشورهای آمریکای جنوبی (گویان نیمه ریاست جمهوری) که از فهرست

مبتنی بر نمایندگی تناسبی استفاده می‌کند در هنگام گزینش نظام انتخاباتی خود دمکراتیک بوده است. دیگر کشورهای آمریکای جنوبی که نظام‌های انتخاباتی خود را در زمان دمکراتیک انتخاب کرده‌اند از نظام‌های مختلط استفاده می‌کنند. تغییرات مکرر در قوانین انتخاباتی کشور فرانسه سومین ویژگی بارز انواع حکومت و گزینش نظام انتخاباتی را ناشی می‌شود؛ نظام‌های اکثریت در وهله اول به نظام‌های نیمه ریاست جمهوری مربوط می‌شود.

باید توجه داشت که در تحلیل بالا تمایز میان روابط قوه مجریه - مقننه دمکراسی چندان مانند مدل‌های لیجفارت روشن نیست. تعداد نظام‌های ریاست جمهوری در دمکراسی‌ها بسیار کمتر از تعداد نظام‌های پارلمانی است، و در دسته‌بندی دقیق روابط قوه مجریه - مقننه درجات مختلف نفوذ و توازن قدرت را باید در نظر گرفت. با این حال، رویکرد کلان مشاهدات از سال ۱۹۴۵ اجازه انجام چنین دسته‌بندی‌هایی را نمی‌دهد.

در مجموع، هیچ رابطه‌ای بین سازمان سرزمینی و نظام انتخاباتی و همچنین رابطه‌ای بین ساختار مجلس و متغیر وابسته وجود ندارد. تنها الگوی قابل تشخیص در خصوص سازمان سرزمینی این است که سه دمکراسی فدرال از مجموع چهار دمکراسی، نظام‌های اکثریت نسبی انتخاب کرده‌اند. دو مورد از این کشورها احتمالاً نه فقط نظام انتخاباتی بلکه نظام فدرال خود را نیز از ایالت متحده به ارث برده‌اند. در خصوص ساختار مجلس، گرایشی جزئی به ترکیب کردن نظام دومجلسی با نظام‌های مختلط/نسبی و همچنین نظام یکمجلسی با نظام‌های اکثریت نسبی در اطلاعات به دست آمده از نمونه کلی وجود دارد، و گرایشی متضاد برای ترکیب کردن نظام دومجلسی با اکثریت نسبی، و نظام یکمجلسی با نمایندگی تناسبی در دمکراسی‌ها وجود دارد. با این همه، این ارتباط به نسبت ضعیف است. این دسته‌بندی نیز به دقت ترسیم لیجفارت (۱۹۹۹) از وست‌مینستر و دمکراسی‌های اجماع نیست. علاوه بر نظام‌های یکمجلسی، مورد قبلی نیز ممکن است با نظام دومجلسی همراه با مجلس عوامی نسبتاً بانفوذ ترسیم شود. ملاحظات که پیشتر به آنها اشاره شد در اینجا نیز به کار می‌رود.

با وجود این، همان‌طور که ذکر شد، اتفاق نظر مفهوم نظام طرفدار حکومت اکثریت و دمکراسی در این فضا مناسب نیست؛ زیرا بخش اعظم تحقیق حاضر به جای

دمکراسی‌ها، کشورهای غیردمکراتیک را دربرمی‌گیرد. روی هم‌رفته می‌توان نتیجه گرفت که نفوذ نهادهای سیاسی بر گزینش نظام انتخاباتی محدود است. اگرچه ممکن است برخی نهادهای سیاسی در حوزه ساخت قانونی وابسته به دیگر نهادها باشد، اما گزینش نظام انتخاباتی به‌نظر نمی‌رسد که تحت تأثیر دیگر گزینش‌های نهادی قرار بگیرد.

فصل هشتم

تحليل چندگانه

۸-۱ روش آماری از طریق: رگرسیون لجستیک

روابط دوگانه میان متغیرهای مستقل و گزینش نظام انتخاباتی در سه فصل ابتدایی، هریک در قالب یک دیدگاه اساسی، تحلیل شد. در این فصل قدرت متغیرهای توضیحی با توجه به متغیر وابسته به منظور شناسایی عوامل تعیین کننده مربوط به گزینش نظام انتخاباتی تحلیل می شود. در مقدمه، روش آماری به کار رفته و مقادیر ارائه شده در تحلیل های چندگانه شرح داده می شود.

از آنجاکه متغیر وابسته مطلق است از رگرسیون لجستیک استفاده شده است. اساساً سه رقم مختلف در رگرسیون لجستیک برای تخمین وجود دارد: احتمالات، شانس موفقیت و لگاریتم شانس موفقیت. رگرسیون لجستیک اساساً روشی برای برآورد احتمالات یا به عبارتی برآورد نسبت احتمال وقوع به عدم احتمال وقوع یک پیشامد است. اما احتمال وقوع یک پیشامد به سطح متغیر مستقل بستگی دارد، یعنی روابط موجود بین متغیرهای مستقل و احتمالات نمی تواند به طور کلی با یک ضریب واحد بیان شود. با تقسیم رقم احتمال (که از صفر تا یک است) به یک منهای رقم احتمال، شانس وقوع یک پیشامد به دست می آید. گام آخر در روش محاسباتی محاسبه لگاریتم طبیعی شانس موفقیت، و در نتیجه به دست آوردن لگاریتم شانس موفقیت است که با ضرایب B در رقم به دست آمده از SPSS^۱ نشان داده می شود. ضریب B نشان دهنده تغییر در لگاریتم شانس موفقیت به داشتن پیشامد یا ویژگی ای برای یک واحد تغییر در متغیر مستقل است.

نرم افزار SPSS علاوه بر لگاریتم شانس موفقیت و احتمال موفقیت، خطای معیار،

۱. SPSS نرم افزاری برای محاسبات آماری است.

رقم والد^۱ و رقم معنادار برای هر متغیر مستقل را نیز مشخص می‌کند. رقم والد مربع نسبت ضریب، تقسیم بر خطای معیار است. ارقام والد متغیرهای مستقل برخلاف لگاریتم شانس موفقیت بدون توجه به مقیاس اندازه‌گیری با یکدیگر قابل مقایسه است. با این حال فرد پمپل^۲ (۲۰۰۰:۳۰) معتقد است که با رقم مطلق بسیار بزرگ برای ضریب رگرسیون لجستیک خطای معیار برآورد شده ممکن است به دلیل خطای چرخشی بدون دقت لازم باشد، و به این ترتیب آزمونی اشتباه برای محاسبه سطح معنادار باشد. وی در ادامه می‌گوید که چون سطح معنادار آماری به شدت به اندازه نمونه وابسته است، رقم معنادار اطلاعات کمی را در خصوص قدرت ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته به دست می‌دهد. به ویژه نمونه‌های بزرگ ممکن است ارقام معناداری را برای آثار ناچیز جور دیگر تولید کند.

معیار اطلاعاتی بیسیان^۳ که ای.ای. رفتری^۴ (۱۹۹۵) آن را طراحی کرده است آزمون قانع‌کننده‌تری برای محاسبه اهمیت آماری است. رقم بیسیان با کسر لگاریتم جمعیت از رقم والد به دست می‌آید. پیش از هر چیز، رقم بیسیان باید برای رسیدن به سطح معنادار بالاتر از صفر باشد. برای ضرایب بالاتر از صفر رفتری ارقامی سرانگشتی برای ارزیابی درجات مختلف مدرک به روش‌های زیر مشخص می‌کند: تفاوت بیسیان ۲-۰ ضعیف است، ۶-۲ مثبت است، ۱۰-۶ قوی است و بیشتر از ۱۰ بسیار قوی قلمداد می‌شود. اما زمانی که متغیرها در یک مدل با یکدیگر مقایسه می‌شود، رقم بیسیان بیشتر از سایر ضرایب توضیح نمی‌دهد، چون خود به هر حال به مربع نسبت لگاریتم شانس موفقیت به خطای معیار وابسته است. بنابراین در تحلیل‌های ذیل من ضرایب B، خطاهای معیار و ارقام معنادار را ارائه می‌کنم. تمام متغیرهای مستقل براساس مقیاس اندازه‌گیری از صفر تا یک رمزگذاری می‌شود. در نگاه اول، اثبات شانس موفقیت مناسب‌تر از لگاریتم شانس موفقیت به نظر می‌رسد؛ زیرا شانس موفقیت عاملی را ارائه می‌دهد که با آن احتمال وقوع یک پیشامد در نتیجه تغییر یک واحدی متغیر مستقل

1. Wald

2. Fred Pampel

3. Bayesian Information Criterion (BIC)

4. A. E. Raftery

افزایش می‌یابد. اما، تحلیل اولیه نشان می‌دهد که خطاهای معیار بسیار با یکدیگر متفاوت است، یعنی شانس موفقیت مفهوم عینی بسیار اندکی دارد.

در مجموع ارقام مدل خی به توان دو، احتمال لوگ ۲-، مربع R ناگلکرک^۱ نیز ارائه شده است. مدل مربع خی به توان دو فرض باطل را آزمایش می‌کند که کل ضرایب غیر از ثابت مساوی صفر است. هرچه مقدار خی به توان دو بیشتر باشد، پیشرفت مدل بالاتر از خط پایه خواهد بود. آزمون معنادار بودن بر مبنای این رقم انجام گرفته است. احتمال لوگ ۲- منعکس‌کننده این احتمال است که اطلاعات با توجه به برآوردهای پارامتر مشاهده می‌شود. این مدل ممکن است انحراف از یک مدل کامل تصور شود که در آن احتمال لوگ مساوی صفر است. هرچه مقدار احتمال لوگ ۲- به صفر نزدیک‌تر باشد، عملکرد پارامتر در تولید اطلاعات مشاهده شده بهتر خواهد بود. مربع R ناگلکرک معیاری است که واریانس ساختگی نامیده می‌شود و حداقل آن صفر و حداکثر آن یک است. این مقدار با افزودن متغیر دیگری به مدل کاهش نخواهد یافت.

روش اولیه برای پرداختن به متغیر وابسته اسمی متشکل از سه یا چند گروه رگرسیون لجستیک چنداسمی است که برخلاف رگرسیون لجستیک دوتایی برای متغیرهای مستقل ساختگی طراحی شده است. متغیر وابسته این تحقیق از چهار گروه تشکیل شده است. در انجام رگرسیون لجستیک چنداسمی، SPSS به‌طور خودکار گروه چهارم را به‌عنوان خط پایه انتخاب می‌کند و مجموعه ضرایب برای سه اختلاف را محاسبه می‌کند. گروه اول با گروه چهارم، گروه دوم با گروه چهارم و گروه سوم با گروه چهارم. هر دسته ضرایب بیانگر آثار یک تغییر واحد در متغیرهای توضیحی لگاریتم شانس موفقیت متعلق بودن به هر گروه مربوط به گروه مرجع است. به‌منظور انجام برآورد کامل از همه گروه‌های متغیر وابسته سه مقایسه دیگر باید انجام گیرد: گروه اول با گروه سوم، گروه دوم با گروه سوم و گروه اول با گروه دوم. در هر مقایسه، ضرایب تنها به زیرمجموعه موارد اشاره دارد که در دو گروه به‌کار رفته و مورد اختلاف قرار می‌گیرد.

یک متغیر وابسته مطلق که بیشتر از دو مقدار دارد باید همچنین تحت انجام یک سری رگرسیون‌های لجستیک دوتایی جداگانه قرار گیرد. چهار گروه ممکن است شامل

1. Nagelkerk

چهار رگرسیون لجستیک با چهار متغیر ساختگی شود: گروه اول، گروه دوم، گروه سوم و گروه چهارم هرکدام به تنهایی در مقابل دیگر گروه‌ها. اما این راهکار با سه دشواری مواجه می‌شود: ابتدا برآورد احتمال حداکثر جداگانه برای هر معادله رگرسیون لجستیک به تداخل‌های معادلات توجه نمی‌کند. برخلاف این، رگرسیون لجستیک چنداسمی به‌طور مشترک احتمال اینکه برآوردهای پارامترهای پیش‌بینی‌کننده هر گروه متغیر وابسته می‌تواند تولیدکننده اطلاعات مشاهده شده در نمونه باشد به حداکثر می‌رساند. دوم ترکیب چندین گروه در انجام مقایسه با یکی از گروه‌ها، یعنی اینکه اختلاف دقیق بین دو گروه را نمی‌توان به تنهایی بررسی کرد. سوم استفاده از چهار رگرسیون لجستیک برای چهار گروه، زیاد است. سه متغیر ساختگی می‌تواند به‌طور کامل بیانگر روابط متغیرهای مستقل با چهار گروه متغیر وابسته باشد.

مزیت انجام چندین رگرسیون دوتایی جداگانه به‌جای رگرسیون چنداسمی این است که تعداد موارد بیشتر است و این یعنی نتایج قابل اطمینان‌تر است. تعداد موارد در هریک از چهار گروه متغیر وابسته در تحقیق پیش رو به این شرح است: ۱۰۶ نظام اکثریت نسبی، ۴۰ نظام اکثریت، ۷۰ نظام نسبی و ۵۲ نظام مختلط. تعداد موارد در هر گروه به‌اندازه کافی بالاست؛ زیرا هر مقایسه حداقل متشکل از نود مورد است. باین‌همه برای اطمینان بیشتر و به‌منظور کنترل مجدد یافته‌ها برای هر گروه از متغیر وابسته، رگرسیون لجستیک دوتایی را محاسبه می‌کنم. اما نتایج این رگرسیون‌ها به شکل جدول ارائه نخواهد شد. درخصوص جمعیت دمکراتیک رگرسیون لجستیک دوتایی جداگانه برای هر نظام انتخاباتی به‌دلیل اینکه نمونه تنها از ۶۳ مورد تشکیل شده است به رگرسیون چنداسمی ترجیح داده می‌شود. با مقایسه هم‌زمان یک نظام انتخاباتی با دیگر نظام‌ها، بیشترین تعداد موارد در هر مقایسه به‌دست می‌آید. با وجود این، نتایج را به‌دلیل کوچکی نمونه باید به‌دقت تفسیر کرد.

۸-۲ همه کشورها

ازآنجاکه متغیرهای سه دیدگاه رقابتی در این تحقیق آمده است، سه مدل متفاوت رگرسیون ارائه می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، ساختار و تغییر نظام حزبی را

نمی‌توان در تحلیل‌های رگرسیون شامل شد، این یعنی دیدگاه عقلایی تنها با دو متغیر نشان داده می‌شود: اندازه جمعیت و تنوع قومی/فرهنگی. یکی از دو متغیر تنوع فرهنگی یا قومی باید حذف شود؛ زیرا این دو تا حد زیادی با یکدیگر در ارتباط هستند.^۱ تنوع فرهنگی در مقایسه با تنوع قومی متغیر گسترده‌تری است؛ زیرا چندین جنبه مختلف را مدنظر قرار می‌دهد، بنابراین تنوع فرهنگی انتخاب می‌شود. موارد رأی جایگزین از آن دسته از تحلیل‌هایی حذف می‌شود تنوع فرهنگی را شامل می‌گردد، چون روش انتخاباتی برای کشورهای از نظر فرهنگی و قومی متفرق برخلاف دیگر فرمول‌های اکثریت، مناسب قلمداد می‌شود.

چون تنها دو متغیر از حوزه دیدگاه عقلایی تحلیل می‌شود، من با تحلیل روندهای اشاعه آغاز می‌کنم. پس از آن تنوع فرهنگی و اندازه جمعیت بررسی می‌شود. در آخرین تحلیل از اطلاعات به‌دست آمده از نمونه کلی متغیرهای هر سه دیدگاه شامل می‌شود. دلیل دیگر شروع تحلیل با دیدگاه تاریخی و فرهنگی به‌جای دیدگاه عقلایی این است که تعداد مدل‌ها را در حداقل نگه داریم. مدل اول جدول ۱-۸ نسبتاً مشابه ممسک‌ترین مدل است، و ارائه چنین مدلی به شکل جدول کاری اضافی است. شکل حکومت در نمونه کلی بررسی نمی‌شود؛ زیرا این متغیر تنها به دموکراسی‌ها مربوط می‌شود. در آغاز باید تصمیمی اتخاذ شود درخصوص اینکه کدام متغیرهای حوزه تاریخی و فرهنگی شامل رگرسیون لجستیک شود. درخصوص اشاعه استعماری چهار متغیر قابل تشخیص است: میراث انگلیس، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و متغیر چهارم تمام مستعمرات سابق را در نظر می‌گیرد. میراث دیگر قدرت‌های استعماری غیر از اینها بررسی نمی‌شود، زیرا آنها صاحب مستعمرات بسیار اندکی بوده‌اند.

در بخش ۱-۱-۶ متوجه شدیم که میراث اتحاد جماهیر شوروی ربطی به گزینش نظام انتخاباتی ندارد. بر این اساس، این متغیر در تحلیل رگرسیون شامل نمی‌شود. نظارت بر چند خطی بودن نشان می‌دهد متغیری که همه موارد اشاعه استعماری را در نظر می‌گیرد تقریباً ارتباطی قوی با میراث استعمار انگلیس و فرانسه دارد، به‌ویژه ارتباطی قوی با میراث استعمار انگلیس. در نتیجه، متغیری حذف می‌شود که همه

۱. رو اسپیرمن در نمونه کلی ۶۸۸/۰ و در نمونه دموکراتیک ۷۰۵/۰ است.

مستعمرات را دربرمی‌گیرد. این متغیر همچنین به شکل معناداری با اشاعه منطقه‌ای و زمانی در ارتباط است که این حذف را بیشتر توجیه می‌کند. اشاعه منطقه‌ای و زمانی به‌عنوان متغیرهای ساختگی تعریف می‌شود. اشاعه زمانی با چهار متغیر ساختگی نشان داده می‌شود، هر متغیر بیانگر دوره زمانی مشخصی است. دوره اول که به شکل فراوانی نسبت به دیگر دوره‌ها متشکل از موارد کمتری است از تحلیل حذف می‌شود.

جدول ۸-۱ روندهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی رگرسیون لجستیک چنداسمی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
اکثریت - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۳/۰۰۶	۱/۰۸۲	**
	میراث فرانسه	-۱/۶۶۳	۰/۸۶۸	
	اشاعه منطقه‌ای	-۰/۷۴۱	۰/۴۶۴	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	-۰/۰۸۶	۰/۷۳۶	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۱۶۵	۰/۶۷۸	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۶۶۵	۰/۶۷۷	
مختلط - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۲/۳۹۲	۰/۸۱۵	**
	میراث فرانسه	-۲/۳۹۷	۱/۱۱۷	
	اشاعه منطقه‌ای	-۰/۷۴۷	۰/۴۴۱	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۱۸۹	۰/۷۶۶	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۲۴۸	۰/۶۹۶	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۲/۳۰۲	۰/۷۰۱	
نماینده‌گی تناسبی - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۱/۹۶۱	۰/۶۳۶	**
	میراث فرانسه	-۳/۰۸۰	۱/۰۸۱	
	اشاعه منطقه‌ای	۰/۴۸۰	۰/۳۹۲	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۲۰۶	۰/۵۶۷	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۷۶۴	۰/۵۷۷	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۲۵۸	۰/۵۸۰	
مختلط - اکثریت	میراث انگلیس	۰/۶۱۴	۱/۲۹۷	
	میراث فرانسه	-۰/۷۳۴	۱/۳۳۶	

جدول ۸-۱ روندهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی رگرسیون لجستیک چنداسمی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
	اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹) دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹) دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	-۰/۰۰۶ ۰/۲۷۵ ۰/۴۱۳ ۰/۶۳۶	۰/۴۶۵ ۰/۹۱۷ ۰/۸۲۳ ۰/۷۳۳	
نماینده‌گی تناسبی- اکثریت	میراث انگلیس میراث فرانسه اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹) دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹) دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۰۴۶ -۱/۴۱۷ ۱/۲۲۱ ۰/۲۹۲ -۰/۵۹۸ -۰/۴۰۸	۱/۱۹۰ ۱/۳۱۱ ۰/۴۳۴ ۰/۷۶۸ ۰/۷۳۹ ۰/۶۳۳	**
نماینده‌گی تناسبی- مختلط	میراث انگلیس میراث فرانسه اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹) دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹) دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۰/۴۳۲ -۰/۶۸۳ ۱/۲۲۷ ۰/۰۱۷ -۱/۰۱۲ -۱/۰۴۴	۰/۹۵۵ ۱/۴۸۸ ۰/۴۰۱ ۰/۷۹۴ ۰/۷۵۵ ۰/۶۵۹	**
جمع کل (فراوانی) مدل خی به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلرک		۲۶۸ ۱۲۶/۸۵۱ ۱۳۳/۴۲۵ ۰/۴۰۶		***

* = معنادار در سطح ۰/۰۵،

** = معنادار در سطح ۰/۰۱،

*** = معنادار در سطح ۰/۰۰۱.

چهار متغیر دیدگاه فرهنگی و تاریخی در جدول ۸-۱ تحلیل شده است. در آغاز با مقایسه نظام‌های اکثریت نسبی با دیگر نظام‌ها متوجه شدیم که میراث استعمار انگلیس به‌عنوان مهم‌ترین عامل آشکار می‌شود. میراث فرانسه نیز تا حدی بر انتخاب نظام‌های

اکثریت نسبی اثرگذار است اما نه به اندازه میراث انگلیس. نایاب بودن گزینش اکثریت نسبی در این اواخر به تأثیرات معنادار دوره چهارم هنگام مقایسه نظام‌های اکثریت نسبی با دیگر دسته‌های نظام انتخاباتی منجر می‌شود. این ارتباط به‌ویژه هنگامی که نظام‌های مختلط با نظام‌های اکثریت نسبی مقایسه می‌شود، بسیار قوی است، و به این ترتیب بیانگر این نکته است که نظام‌های مختلط در دوره چهارم پرتعدادتر بوده است. الگوهای بارزی از گزینش نظام انتخاباتی در طول دوره‌های دوم و سوم وجود ندارد. اشاعه منطقه‌ای تأثیر مهمی در توضیح رواج نظام‌های نسبی در مقایسه با نظام‌های مختلط و اکثریت ایفا می‌کند.

مقدار مدل‌های بی‌توان دو در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. SPSS همچنین آزمون‌هایی کلی برای معنادار بودن بر مبنای مقدار خی به توان دو برای هر متغیر مستقل ارائه می‌دهد که آزمون‌های نسبت احتمال نامیده می‌شود. آثار میراث انگلیس و فرانسه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است، در صورتی که اشاعه منطقه‌ای و دوره چهارم فراتر از سطح معنادار ۰/۰۰۱ است.

کنترل دوباره با چهار مدل رگرسیون لجستیک دوتایی جداگانه این نتایج را تأیید می‌کند. مقایسه نظام‌های اکثریت نسبی با دیگر نظام‌ها بیشترین مقدار خی به توان دو را به دست می‌دهد. همه مدل‌ها در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است، غیر از مقایسه بین نظام‌های اکثریت و دیگر نظام‌ها که به ندرت به سطح معنادار ۰/۰۰۱ می‌رسد. میراث انگلیس و فرانسه گزینش نظام‌های اکثریت نسبی را توضیح می‌دهد، هر دو اثر در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. مدلی که نظام اکثریت را با دیگر نظام‌ها مقایسه می‌کند بسیار ضعیف است، تا حدی که این دلیل که نظام‌های اکثریت تنها ۱۵ درصد کل موارد را تشکیل می‌دهد، و همچنین به این دلیل که نظام‌های اکثریت به عنوان گروهی یکنواخت از دیگر گروه‌ها متمایز نمی‌شود، حداقل نه در خصوص الگوهای اشاعه. اشاعه منطقه‌ای در طول دوره چهارم مهم‌ترین متغیر در توضیح رواج نظام‌های مختلط است. اشاعه منطقه‌ای به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی هنگام مقایسه نظام‌های نسبی با دیگر نظام‌ها آشکار می‌شود.

جدول ۸-۲ الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی
(سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
اکثریت - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۲/۷۶۷	۱/۱۲۴	*
	میراث فرانسه	-۱/۳۸۴	۰/۸۸۷	
	اشاعه منطقه‌ای	-۰/۹۱۴	۰/۴۹۵	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۰۴۱	۰/۷۸۱	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۱۰۹	۰/۷۰۲	**
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۸۶۹	۰/۷۱۶	
	تنوع فرهنگی	-۰/۹۵۵	۰/۵۷۱	
مختلط - اکثریت نسبی	اندازه جمعیت	۰/۷۷۱	۱/۵۶۲	*
	میراث انگلیس	-۱/۷۲۵	۰/۸۶۰	
	میراث فرانسه	-۲/۱۹۰	۱/۱۳۳	
	اشاعه منطقه‌ای	-۰/۷۷۸	۰/۴۵۶	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۵۲۸	۰/۷۸۷	***
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۵۷۴	۰/۷۲۰	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۲/۷۶۷	۰/۷۳۷	
نماینده - تناسبی - اکثریت نسبی	تنوع فرهنگی	-۰/۹۴۵	۰/۵۳۸	**
	اندازه جمعیت	۱/۹۴۰	۱/۴۹۴	
	میراث انگلیس	-۱/۷۳۶	۰/۶۶۶	
	میراث فرانسه	-۲/۸۶۹	۱/۰۸۸	
	اشاعه منطقه‌ای	۰/۴۹۸	۰/۴۰۵	**
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۳۹۸	۰/۵۸۰	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۵۸۰	۰/۵۸۷	
جمع کل (فراوانی)	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۴۵۸	۰/۵۹۸	*
	تنوع فرهنگی	-۰/۸۱۹	۰/۴۸۹	
مدل خنثی به توان دو	اندازه جمعیت	۰/۷۷۷	۱/۳۲۵	***
	احتمال لوگ ۲-			
مربع R ناگلکرک		۲۶۳		***
		۱۳۱/۱۹۲		
		۵۵۴/۴۴۰		***
		۰/۴۲۳		

برای درک علائم به راهنمای جدول ۸-۱ مراجعه شود.

جدول ۳-۸ الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی
(سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
اکثریت - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	۰/۷۴۸	۱/۳۳۲	
	میراث فرانسه	-۰/۸۰۵	۱/۳۴۷	
	اشاعه منطقه‌ای	۰/۱۳۶	۰/۴۹۰	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۵۷۰	۰/۹۵۲	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۴۶۵	۰/۸۴۳	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۰/۸۰۸	۰/۷۶۲	
	تنوع فرهنگی	۰/۰۱۰	۰/۵۶۲	
	اندازه جمعیت	۱/۱۶۹	۱/۵۷۸	
مختلط - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	۱/۰۳۱	۱/۲۲۳	
	میراث فرانسه	-۱/۴۸۴	۱/۳۲۱	
	اشاعه منطقه‌ای	۱/۴۱۳	۰/۴۶۲	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۴۳۹	۰/۸۰۹	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۶۸۹	۰/۷۵۹	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	-۰/۴۱۰	۰/۶۶۴	**
	تنوع فرهنگی	۰/۱۳۷	۰/۵۴۶	
	اندازه جمعیت	۰/۰۰۶	۱/۵۲۹	
نمایندگی تناسبی - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	۰/۲۸۳	۰/۹۸۳	
	میراث فرانسه	-۰/۶۷۹	۱/۴۹۳	
	اشاعه منطقه‌ای	۱/۲۷۷	۰/۴۱۰	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	-۰/۱۳۰	۰/۸۰۷	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۱/۱۵۴	۰/۷۷۳	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	-۱/۲۱۸	۰/۶۸۴	**
	تنوع فرهنگی	۰/۱۲۷	۰/۴۹۶	
	اندازه جمعیت	-۱/۱۶۲	۱/۴۵۳	
جمع کل (فراوانی)		۲۶۳		
مدل خی به توان دو		۱۳۱/۱۹۲		
احتمال لوگ ۲-		۵۵۴/۴۴۰		
مربع R ناگلرک		۰/۴۲۳		***

برای درک علائم به راهنمای جدول ۱-۸ مراجعه شود.

تنوع فرهنگی و اندازه جمعیت به مدل رگرسیون در جدول‌های ۸-۲ و ۸-۳ اضافه می‌شود. مقایسه‌ها بین نظام‌های اکثریت نسبی و دیگر نظام‌ها در جدول ۸-۲ ارائه شده است، درحالی‌که ضرایب سه مقایسه باقی‌مانده در جدول ۸-۳ آمده است. مقادیر خیلی به توان دو و ناگلکرک تا حدی بیشتر است اما احتمال لوگ ۲- نیز بالاتر از این مقدار در جدول ۸-۱ است، و به این ترتیب بیانگر این نکته است که مدل توضیحی با شامل کردن دو متغیر دیدگاه عقلایی بهبود نمی‌یابد. تنوع فرهنگی و اندازه جمعیت هیچ‌کدام در هر مقایسه بین گروه‌های مختلف متغیر وابسته به سطح معنادار قابل قبولی نمی‌رسد. به هر حال، وقتی نظام‌های اکثریت نسبی به ترتیب با دیگر نظام‌ها مقایسه می‌شود، سطح معنادار تنوع فرهنگی چندان بیشتر از سطح ۰/۰۵ نیست، این یعنی روند مبهمی از نظام‌های اکثریت نسبی در خصوص کشورهای از نظر فرهنگی متفرق وجود دارد. در خصوص روندهای اشاعه، گرایش‌های مشاهده شده در مدل قبلی یکسان باقی می‌ماند، و تا حدی اهمیت اشاعه زمانی را در دوره چهارم تقویت کرده و تأثیر میراث فرانسه را تضعیف می‌کند. آزمون نسبت احتمال مقادیر خیلی به توان دو سطح ۰/۰۰۱ معناداری برای میراث انگلیس، میراث فرانسه و دوره چهارم به دست می‌دهد، درحالی‌که اثر اشاعه منطقه‌ای به این سطح بسیار نزدیک می‌شود.

زمانی که این یافته‌ها با چهار رگرسیون لجستیک دوتایی جداگانه دوباره کنترل می‌شود، تفاوت موجود بین نظام‌های اکثریت نسبی و دیگر نظام‌ها یکبار دیگر بارزتر از بقیه خود را نشان می‌دهد، حال آنکه مقایسه نظام‌های اکثریت با دیگر نظام‌ها نتیجه‌ای برای توضیح به دست نمی‌دهد. تنها تفاوت در مقایسه با رگرسیون چنداسمی این است که اثر تنوع فرهنگی هنگام مقایسه نظام‌های اکثریت نسبی با دیگر نظام‌ها در سطح ۰/۰۵ معنادار است، یعنی انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی به سطح بالای تجزیه فرهنگی مربوط می‌شود. نظام‌های مختلط هنوز به دوره چهارم مربوط بوده و نظام‌های نسبی به اشاعه منطقه‌ای ربط پیدا می‌کند.

متغیرهای هر سه دیدگاه در جدول‌های ۸-۴ و ۸-۵ آمده است. مقایسه‌ها بین نظام‌های اکثریت نسبی و دیگر نظام‌ها در جدول ۸-۴ ارائه شده است، حال آنکه ضرایب مقایسه‌های باقی‌مانده در جدول ۸-۵ نشان داده شده است. دیدگاه سازمانی با سازمان سرزمینی و ساختار مجلس ارائه شده است. تأکید می‌شود که این دو متغیر به یکدیگر مربوط است. به ویژه اینکه نظام دومجلسی اغلب در حکومت‌های فدرال واجب قلمداد

می شود. آزمون کوواریانس در اطلاعات به دست آمده از نمونه کلی نشان می دهد که آنها تا حدی به یکدیگر مربوط است اما ضریب کمتر از ۰/۳ است، از این رو اجازه شامل کردن هر دو متغیر را در مدل رگرسیون می دهد.

جدول ۴-۸ سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
اکثریت - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۲/۷۲۴	۱/۱۴۵	*
	میراث فرانسه	-۱/۳۱۷	۰/۹۲۴	
	اشاعه منطقه ای	-۱/۱۱۷	۰/۵۱۲	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	-۰/۵۳۲	۰/۸۲۶	*
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۱۸۲	۰/۷۲۴	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۶۹۴	۰/۷۲۸	
	تنوع فرهنگی	-۰/۸۴۶	۰/۵۹۱	*
	اندازه جمعیت	۰/۸۲۰	۱/۶۸۲	
	سازمان سرزمینی	-۱/۵۸۲	۱/۱۶۱	
	ساختار مجلس	-۰/۱۲۰	۰/۵۳۰	
مختلط - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۲/۰۸۸	۰/۸۶۴	*
	میراث فرانسه	-۲/۲۰۸	۱/۱۴۱	
	اشاعه منطقه ای	-۰/۸۴۷	۰/۴۶۱	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۴۲۱	۰/۷۹۳	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۴۶۸	۰/۷۳۹	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۲/۵۸۳	۰/۷۴۵	
	تنوع فرهنگی	۰/۹۵۰	۰/۵۵۰	***
	اندازه جمعیت	۱/۸۱۳	۱/۵۳۳	
	سازمان سرزمینی	۰/۲۸۸	۰/۷۳۵	
	ساختار مجلس	۰/۱۳۱	۰/۴۷۵	
نماینده تناسبی - اکثریت نسبی	میراث انگلیس	-۱/۷۸۹	۰/۶۶۹	**
	میراث فرانسه	-۲/۹۴۷	۱/۰۹۵	**

جدول ۴-۸ سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
	اشاعه منطقه‌ای	۰/۴۱۵	۰/۴۱۱	*
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۴۲۱	۰/۵۹۵	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۶۲۳	۰/۶۱۶	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۱/۴۴۹	۰/۶۱۳	
	تنوع فرهنگی	-۰/۸۳۷	۰/۴۹۹	
	اندازه جمعیت	۰/۸۷۵	۱/۳۶۷	
	سازمان سرزمینی	-۰/۲۵۱	۰/۶۶۴	
	ساختار مجلس	-۰/۰۲۸	۰/۴۲۷	
جمع کل (فراوانی)		۲۶۰		***
مدل خی به توان دو		۱۳۵/۲۶۵		
احتمال لوگ ۲-		۵۴۱/۹۱۵		
مربع R ناگلرک		۰/۴۳۷		

برای درک علائم به راهنمای جدول ۱-۸ مراجعه شود.

جدول ۵-۸ الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی (سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
مختلط - اکثریت	میراث انگلیس	۰/۶۳۶	۱/۳۴۸	
	میراث فرانسه	-۰/۸۹۰	۱/۳۷۵	
	اشاعه منطقه‌ای	۰/۲۶۹	۰/۵۰۳	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۹۵۲	۰/۹۹۴	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	۰/۶۵۱	۰/۸۶۰	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	۰/۸۸۸	۰/۷۷۲	
	تنوع فرهنگی	-۰/۱۰۴	۰/۵۷۸	
	اندازه جمعیت	۰/۹۹۳	۱/۷۰۹	
	سازمان سرزمینی	۱/۲۹۳	۱/۱۶۷	
	ساختار مجلس	۰/۲۵۱	۰/۵۱۸	

جدول ۵-۸ الگوهای اشاعه، دیدگاه عقلایی و گزینش نظام انتخاباتی
(سه مقایسه، رگرسیون لجستیک چنداسمی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
نمایندگی تناسبی - اکثریت	میراث انگلیس	۰/۹۳۶	۱/۲۴۲	***
	میراث فرانسه	-۱/۶۳۰	۱/۳۴۶	
	اشاعه منطقه‌ای	۱/۵۳۲	۰/۴۷۸	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۹۵۲	۰/۸۶۳	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۰/۴۴۱	۰/۷۸۴	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	-۰/۲۴۵	۰/۶۸۲	
	تنوع فرهنگی	۰/۰۰۹	۰/۵۶۲	
	اندازه جمعیت	۰/۰۵۵	۱/۶۶۳	
	سازمان سرزمینی	۱/۳۳۱	۱/۱۵۶	
نمایندگی تناسبی - مختلط	میراث انگلیس	۰/۳۰۰	۰/۹۸۶	**
	میراث فرانسه	-۰/۷۳۹	۱/۴۹۹	
	اشاعه منطقه‌ای	۱/۲۶۳	۰/۴۱۲	
	دوره دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۹)	۰/۰۰۰	۰/۸۱۵	
	دوره سوم (۱۹۷۰-۱۹۸۹)	-۱/۰۹۲	۰/۷۹۳	
	دوره چهارم (۱۹۹۰-۲۰۰۳)	-۱/۱۳۳	۰/۶۹۵	
	تنوع فرهنگی	۰/۱۱۳	۰/۵۰۵	
	اندازه جمعیت	-۰/۹۳۷	۱/۵۰۸	
	سازمان سرزمینی	۰/۰۳۸	۰/۷۱۰	
جمع کل (فراوانی) مدل خی به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلرک	ساختار مجلس	-۰/۱۵۸	۰/۴۴۰	***
		۲۶۰		
		۱۳۵/۲۶۵		
		۵۴۱/۹۱۵		
		۰/۴۳۷		

برای درک علائم به راهنمای جدول ۱-۸ مراجعه شود.

ارقام مدل خی به توان دو و ناگلرک اندکی بیشتر است - درحالی‌که احتمال لوگ ۲- تا حدی کمتر از مدل قبلی است و بیانگر این نکته است که این مدل با افزودن

متغیرهای سازمانی فقط تا حدی بهبود یافته است. با مقایسه لگاریتم شانس موفقیت با خطاهای معیار متوجه شدیم که سازمان سرزمینی و ساختار مجلس هیچ اثری بر گزینش نظام انتخاباتی در هر مقایسه نمی‌گذارد. اندازه جمعیت و تنوع فرهنگی نیز هیچ‌کدام به شکل معناداری به متغیر وابسته مربوط نمی‌شود، اگرچه اثر تنوع فرهنگی نسبتاً به سطح ۰/۰۵ نزدیک است. دوباره، انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی به میراث استعماری انگلیس و فرانسه مربوط می‌شود - که دومی با توجه به مقایسه بین اکثریت نسبی و نمایندگی تناسبی است. با این حال باید خاطرنشان کرد که این ارتباطها چندان قوی نیست. برعکس، انتخاب نظام‌های مختلط و عدم محبوبیت نظام‌های اکثریت نسبی به‌شدت به اشاعه منطقه‌ای در طول دوره چهارم مربوط می‌شود. این مدل همچنین بر اهمیت اشاعه منطقه‌ای در توضیح انتخاب نظام‌های نسبی تأکید می‌ورزد. درست مانند مدل قبلی، هیچ متغیری هنگام مقایسه نظام‌های اکثریت و مختلط توضیحی ارائه نمی‌دهد. کنترل دوباره با چهار رگرسیون لجستیک دوتایی مؤید این یافته‌هاست.

به‌طور نرمال، مدل نهایی که توافق حداقلی است در آخر ارائه می‌شود. از این جهت ممسک‌ترین مدل متشکل از میراث انگلیس، میراث فرانسه، اشاعه منطقه‌ای و دوره چهارم است. به عبارتی مدلی است که بسیار شبیه مدل اول است. وقتی دوره دوم و سوم از مدل اول حذف می‌شود مقدار خی به توان دو (۱۲۲/۱) و مقدار ناگلکرک (۰/۳۹۴) فقط به‌طور ناچیزی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، درحالی‌که مقدار احتمال لوگ ۲- به شکل چشمگیری از ۱۳۳/۴ به ۷۸/۷ بهبود می‌یابد. در مقایسه با جدول ۱-۸، ممسک‌ترین مدل اهمیت اشاعه زمانی را در دوره چهارم تقویت می‌کند. انگلیس و میراث فرانسه در حد کمتری، هنوز به رواج نظام‌های اکثریت نسبی ربط پیدا می‌کنند، حال آنکه اشاعه منطقه‌ای به انتخاب نظام‌های نسبی مربوط می‌شود.

درمجموع، این چهار متغیر گزینش نظام انتخاباتی را در جمعیت کل توضیح می‌دهد. هیچ‌یک از متغیرهای دیگر به‌طور معنادار به گزینش نظام انتخاباتی در هر مقایسه مربوط نمی‌شود. در کل، اثر میراث فرانسه کمتر از میراث انگلیس، اشاعه منطقه‌ای و اشاعه زمانی است. اهمیت اشاعه زمانی به انتخاب مکرر نظام‌های انتخاباتی مختلط و سقوط انتخاب نظام اکثریت نسبی در دوره چهارم از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ محدود می‌شود.

۸-۳ کشورهای دمکراتیک

در ادامه، تحلیل‌های رگرسیون لجستیک دوگونه‌ای فقط با مواردی انجام می‌گیرد که دارای معیارهای یک کشور دمکراتیک است. نظام‌های اکثریت با دیگر نظام‌های انتخاباتی مقایسه نمی‌شود؛ زیرا تنها پنج مورد «دمکراتیک» از نظام‌های اکثریت وجود دارد. به عبارت دیگر واریانسی برای توضیح درخصوص نظام‌های اکثریت درخصوص دیگر نظام‌های انتخاباتی وجود ندارد.

جدول ۸-۶ الگوهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
نظام‌های اکثریت نسبی	میراث انگلیس اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۸-۱۹۷۰) دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸) دوره چهارم (۱۹۹۱-۲۰۰۳)	۲/۱۱۷ -۲/۰۸۹ -۰/۳۰۲ -۰/۲۱۵ -۰/۳۰۸	۰/۸۳۵ ۱/۱۴۸ ۱/۱۱۰ ۱/۰۱۶ ۰/۹۵۹	*
	مدل خی به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلرک	۲۲/۸۱۸ ۶۰/۴۱۳ ۰/۴۱۹		***
نظام‌های نسبی	میراث انگلیس اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۸-۱۹۷۰) دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸) دوره چهارم (۱۹۹۱-۲۰۰۳)	-۱/۲۸۷ ۲/۵۳۹ ۱/۰۷۳ ۰/۱۱۰ -۱/۲۱۲	۰/۹۵۱ ۰/۸۸۱ ۱/۱۶۶ ۱/۱۴۳ ۱/۰۹۳	**
	مدل خی به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلرک	۱۷/۴۱۷ ۵۱/۲۳۵ ۰/۳۶۳		**
نظام‌های مختلط	میراث انگلیس اشاعه منطقه‌ای	-۱/۵۸۸ -۱/۲۲۰	۱/۲۹۳ ۰/۸۵۰	

جدول ۸-۶ الگوهای اشاعه و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
	دوره دوم (۱۹۵۸-۱۹۷۰)	-۷/۸۲۶	۲۷/۵۵۱	
	دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸)	-۰/۸۰۶	۱/۱۳۱	
	دوره چهارم (۱۹۹۱-۲۰۰۳)	۰/۸۷۰	۰/۸۹۰	
	مدل خی به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلرک	۱۸/۸۸۲ ۴۹/۱۶۸ ۰/۳۹۶		
				**

نکته: $N=۶۱$ ، برای درک علائم به راهنمای جدول ۸-۱ مراجعه شود.

دوباره روندهای اشاعه در ابتدا تحلیل می‌شود. اشاعه زمانی با متغیری ساختگی برای هر دوره نشان داده می‌شود - دوره اول که متشکل از ده مورد است از تحلیل حذف می‌شود. میراث فرانسه در این مدل جای نمی‌گیرد؛ زیرا تنها دو کشور (گابن و وانواتو) که در گذشته مستعمره فرانسه بوده‌اند، در جمعیت دموکراتیک قرار دارند، که هیچ‌یک احکام انتخاباتی خود را از فرانسه به ارث نبرده‌اند.

ضرایب مربوط به میراث انگلیس، اشاعه منطقه‌ای و اشاعه زمانی (دوره چهارم) در سه مدل رگرسیون جداگانه در جدول ۸-۶ ارائه شده است. میراث انگلیس به‌عنوان مهم‌ترین عامل انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی در مقایسه با دیگر نظام‌های انتخاباتی آشکار می‌شود. مقدار معنادار برای میراث انگلیس ۰/۰۱۱ است. برخلاف اطلاعات به‌دست آمده از نمونه کل، اشاعه زمانی توضیح‌دهنده انتخاب نظام‌های مختلط در این مدل نیست. هیچ متغیری هنگام مقایسه نظام‌های مختلط با دیگر نظام‌ها اثر معناداری ندارد. اشاعه منطقه‌ای انتخاب نظام‌های نسبی را در مقایسه با دیگر نظام‌های انتخاباتی توضیح می‌دهد. بیشترین مقدار خی به توان دو در مقایسه بین نظام اکثریت نسبی و دیگر نظام‌ها مشاهده می‌شود.

در بخش قبلی، تنوع فرهنگی و اندازه جمعیت به الگوهای اشاعه در مدل دومی اضافه شد. اما در نمونه دموکراتیک، میراث انگلیس و اندازه جمعیت را نمی‌توان در

تحلیل رگرسیون شامل کرد؛ زیرا آنها بیش از هر چیز دیگری، تا حد زیادی با یکدیگر ارتباط دارد. یقیناً رقم کوواریانس (۰/۵۵۱) گنجاندن هر دو متغیر را غیرممکن می‌سازد، اما علت ارتباط آنها با یکدیگر این است که بخش اعظم کشورهای کم‌جمعیت دموکراتیک در گذشته مستعمره انگلیس بوده‌اند. به عبارت دیگر رابطه میان اندازه جمعیت و گزینش نظام انتخاباتی تحت تأثیر ویژگی‌های کشورهای کم‌جمعیت قرار می‌گیرد.^۱ دی. آنکار (۲۰۰۲) برخلاف اظهارات رکان (۱۹۷۰)، کاتزنستین (۱۹۸۵) و روگوسکی (۱۹۸۷) تأکید می‌ورزد که نظام‌های اکثریت نسبی به کوچکی مربوط می‌شود. این روند به‌ویژه در بین کشورهای کم‌جمعیت آشکار است. دی آنکار (همان: ۱۶) پس از بحث درخصوص دیگر توضیحات احتمالی نتیجه می‌گیرد که از فرضیه اشاعه نمی‌توان حذر کرد. نفوذ انگلیس، به‌جای اندازه جمعیت یا دیگر توضیحات عقلایی، عامل مهم در این خصوص است. کوواریانس بین این متغیرها به‌طور قابل ملاحظه‌ای در نمونه کلی کوچک‌تر است. این مسئله میان دموکراسی‌ها بارزتر است، زیرا اکثر مستعمرات سابق انگلیس با سطح بالای دموکراسی ترسیم می‌شود.

جدول ۷-۸ سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
نظام‌های اکثریت نسبی	میراث انگلیس	۲/۷۱۱	۱/۲۳۵	*
	اشاعه منطقه‌ای	-۲/۹۲۱	۱/۵۲۷	
	دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۵۸)	-۱/۷۳۰	۱/۷۵۲	
	دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸)	-۱/۱۳۳	۱/۴۸۵	
	دوره چهارم (۲۰۰۳-۱۹۹۱)	-۲/۲۹۴	۱/۴۷۳	
	تنوع فرهنگی	۳/۳۴۸	۱/۲۸۲	**
	شکل حکومت	۰/۳۵۴	۱/۲۸۸	
	سازمان سرزمینی	۱/۲۸۶	۱/۷۴۱	
	ساختار مجلس	-۰/۰۶۶	۰/۸۱۰	

۱. وقتی کشورهای دارای جمعیت کمتر از یک میلیون نفر حذف می‌شوند، ضریب ارتباط بین اندازه جمعیت و نظام اکثریت نسبی ۰/۲۸۶ است و تقریباً در مقایسه با رقم ۰/۴۷ در همه کشورهای دموکراتیک بی‌معنی می‌باشد.

جدول ۷-۸ سه دیدگاه توضیحی و گزینش نظام انتخاباتی در دمکراسی (رگرسیون لجستیک دوتایی)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	B	خطای معیار	احتمال
نظام‌های نسبی	مدل خن به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلکرک	۳۵/۳۹۵ ۴۱/۹۲۵ ۰/۶۲۶		***
	میراث انگلیس اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۸-۱۹۷۰) دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸) دوره چهارم (۱۹۹۱-۲۰۰۳) تنوع فرهنگی شکل حکومت سازمان سرزمینی ساختار مجلس	-۱/۱۸۶ ۳/۳۲۳ ۱/۹۲۹ ۰/۴۰۶ -۰/۵۰۱ -۱/۳۰۶ -۲/۳۰۵ -۵/۹۶۷ -۰/۵۶۱	۱/۲۶۴ ۱/۲۰۵ ۱/۴۳۲ ۱/۴۳۲ ۱/۲۸۱ ۱/۱۲۰ ۱/۵۷۷ ۴۴/۱۴۲ ۰/۸۶۴	**
	مدل خن به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلکرک	۲۳/۸۵۸ ۳۹/۱۲۴ ۰/۵۱۴		**
	میراث انگلیس اشاعه منطقه‌ای دوره دوم (۱۹۵۸-۱۹۷۰) دوره سوم (۱۹۷۴-۱۹۸۸) دوره چهارم (۱۹۹۱-۲۰۰۳) تنوع فرهنگی شکل حکومت سازمان سرزمینی ساختار مجلس	-۱/۳۶۶ -۱/۳۶۷ -۹/۱۵۷ ۰/۲۴۷ ۲/۲۱۳ -۲/۳۶۷ ۱/۹۰۳ -۲/۵۸۵ ۰/۰۶۰	۱/۵۴۱ ۱/۰۵۹ ۴۱/۵۵۳ ۱/۴۰۰ ۱/۲۳۶ ۱/۳۱۰ ۱/۳۸۲ ۱/۷۹۰ ۰/۸۲۶	
	مدل خن به توان دو احتمال لوگ ۲- مربع R ناگلکرک	۲۲/۶۷۱ ۴۰/۳۱۰ ۰/۴۹۳		**
نظام‌های مختلط				

نکته: $N = ۵۶$ ، برای درک علائم به راهنمای جدول ۸-۱ مراجعه شود.

متغیرهای هر سه دیدگاه در جدول ۷-۸ ارائه شده است. به نظر من ارائه مدلی متشکل از الگوهای اشاعه و دیدگاه عقلایی به‌طور انحصاری غیرضروری است، از آنجاکه این مدل تنها یک متغیر اضافی در مقایسه با جدول قبلی خواهد بود، مدل توضیحی تا حدی بهبود می‌یابد. مقادیر خی به توان دو و ناگلکرک اکنون بیشتر شده است، و مقادیر احتمال لوگ ۲- کمتر از جدول قبلی است. طبق یافته‌های قبلی، مقایسه نظام‌های اکثریت نسبی با دیگر نظام‌ها بیشترین مقدار خی به توان دو را به‌دست می‌دهد. هیچ‌یک از متغیرهای دیدگاه سازمانی بر متغیر وابسته اثرگذار نیست. نظام‌های نسبی هنوز به اشاعه منطقه‌ای مربوط می‌شود، درحالی‌که هیچ متغیری هنگام مقایسه نظام‌های مختلط با دیگر نظام‌ها اثر معناداری ندارد. علاوه‌بر میراث انگلیس، تنوع فرهنگی نیز به طرز شگفت‌آور و به‌طور معنادار به انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی مربوط می‌شود.

با این حال، دلیل خوبی وجود دارد که تصور کنیم رابطه میان تنوع فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی بی‌پایه است. بدون شک، امکان توزیع ناعادلانه حوزه‌های انتخاباتی را نباید رد کرد که به‌طور مثبت در برخی از کشورها صورت پذیرفته است. با ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخاباتی بر مبنای خطوط قومی و متمرکز کردن گروه‌های اقلیت در چند حوزه انتخاباتی، نمایندگی چندین گروه اقلیت امکان‌پذیر خواهد شد. علاوه‌بر این، بسیاری از کشورهای به‌شدت متفرق جوامع کشاورزی هستند، که به عقیده بارکان (۱۹۹۵) نظام‌های اکثریت نسبی بیشتر از نمایندگی تناسبی برای آنها مفید خواهد بود. وی استدلال می‌کند وقتی مسئله انتخابات در جوامع کشاورزی مطرح می‌شود، نیازهای اصلی یک اجتماع محلی بر اختلافات قومی اولویت پیدا می‌کند.

هنوز، استدلال‌های نظری عمده الگوی مشاهده شده را نقض می‌کند. اگر ساخت قومی، زبانی و مذهبی جمعیت در گزینش نظام انتخاباتی تأثیرگذار است، جوامع متفرق باید، برخلاف یافته‌های تجربی، نظام‌های نسبی را انتخاب کنند. با توجه بیشتر، مجموعه مشکلات روشن‌تر می‌شود. در بین آن ۲۵ کشوری که دارای سطح بالای تجزیه هستند، چهارده کشور نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند، درحالی‌که تنها پنج کشور نظام‌های نسبی را برگزیده‌اند. با این حال، ویژگی‌های فرهنگی توضیح نمی‌دهد که چرا

این چهارده کشور نظام‌های اکثریت نسبی را به دیگر نظام‌ها ترجیح داده‌اند. اکثر این نظام‌ها از قدرت‌های استعماری به‌جای مانده‌اند. فیلیپین، بلائو و میکرونزی نظام‌های انتخاباتی خود را از آمریکا به ارث برده‌اند، حال آنکه بریتانیای کبیر اکثریت نسبی تک‌عضوی را به کشورهای مالزی، جامائیکا، ترینیداد و توباگو، فیجی، دومینیکا و جزایر سلیمان صادر کرده است. علاوه بر این، سیزده مورد از کل هفده مورد جوامع دارای سطح تجزیه پایین به نظام‌های مختلط یا نسبی مربوط می‌شود. بر همین اساس، کشورهای دارای سطح پایین تجزیه که نظام‌های مختلط و نسبی را انتخاب کرده‌اند، بخش زیادی از رابطه مشاهده شده بین تنوع فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی را موجب می‌شود.

دوباره ممسک‌ترین مدل نسبتاً مشابه مدل اول می‌باشد که در جدول ۶-۸ ارائه شده است. گزینش نظام انتخاباتی در دموکراسی بیشتر با جریان‌های اشاعه یا به عبارتی میراث انگلیس و اشاعه منطقه‌ای توضیح داده می‌شود. با وجود این، اشاعه زمانی در نمونه دموکراتیک اصلاً مهم نیست. همین‌طور میراث استعمار فرانسه ربطی به توضیح علل گزینش نظام انتخاباتی در میان کشورهای دموکراتیک پیدا نمی‌کند. همه مقادیری که قدرت مدل را در کل اندازه می‌گیرد به‌یقین بهبود پیدا می‌کند، اگر مدل با متغیر تنوع فرهنگی بزرگ‌تر شود، اما به‌دلیل رابطه بی‌اساس تنوع فرهنگی و گزینش نظام انتخاباتی، دلیلی برای توجه بیشتر به چنین مدلی وجود ندارد. به‌رغم مقادیر بالای ناگلکرک در هر مقایسه از جدول‌های ۶-۸ و ۷-۸، روابط میان متغیرها نسبتاً ضعیف است. این عامل بیشتر به‌دلیل تعداد نسبتاً کم موارد به‌وجود آمده است. با توجه به این اوضاع، توجه بیشتری باید به تحلیل کل جمعیت معطوف شود. به‌هرحال، اطلاعات به‌دست آمده از دموکراسی‌ها مشابه اطلاعات به‌دست آمده از نمونه کلی است.

فصل نهم

نتیجه گیری

این تحقیق فعالیتی برای مطالعه بر عوامل تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی است. این رساله به طور ویژه‌ای بر فضاهای موقعیتی تمرکز می‌کند که بازیگران عرصه سیاسی طبق آنها در خصوص احکام انتخاباتی تصمیم‌گیری می‌کنند. با این حال، موضوعات مربوط به بازیگران عرصه سیاسی تنها تا حدی بررسی شده‌اند که ابعاد ساختاری را دربرمی‌گیرد. طرحی گسترده شامل متغیرهای مستقل از سه دیدگاه نظری، رقابتی و همچنین متداخل به کار رفته است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که قدرت توضیحی عوامل مختلف تا حد زیادی با توجه به گرایش‌های کلی و جریان‌ها در برهه‌های زمانی مختلف فرق می‌کند.

این تحلیل بر مبنای ۲۶۸ مورد گزینش نظام انتخاباتی است. ۱۳۸ مورد گزینش‌های اول (بخش اعظم) در کشورهای تازه به استقلال رسیده است، در حالی که ۱۳۰ مورد دیگر تغییر نظام انتخاباتی می‌باشد. با توجه به اینکه چندین صاحب‌نظر بر «به هم پیوستگی» نظام‌های انتخاباتی تأکید ورزیده‌اند، به این معنی که تغییرات اساسی در قوانین انتخاباتی معمولاً نادر است، فراوانی مشاهده شده اصلاحات انتخاباتی به طرز شگفت‌آوری بالاست. به عقیده آنان ماهیت دائمی بودن نظام‌های انتخاباتی یقیناً فقط به کشورهای دموکراتیک مربوط می‌شود. اما یافته‌های به دست آمده از این پژوهش بیانگر این است که اصلاحات انتخاباتی به اندازه دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک نیز شایع است.

نظام‌های اکثریت نسبی پرتعدادترین نظام‌ها در طول دوره مورد تحلیل - ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ - بوده که به این ترتیب تقریباً ۴۰ درصد کل موارد را به خود اختصاص داده است. یک‌چهارم نمونه نظام‌های نسبی است، حال آنکه نظام‌های مختلط یک‌پنجم جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد. ۱۵ درصد کل موارد نظام‌های اکثریت است.

فرمول‌های فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی شایع‌ترین است، و پس از آنها اکثریت نسبی تک‌عضوی، رأی گروهی، اکثریت دو مرحله رأی‌گیری و جایگاه فوق‌العاده - مختلط قرار می‌گیرد. دیگر فرمول‌های انتخاباتی نسبتاً کمتر به کار گرفته شده است. اکثریت نسبی تک‌عضوی و فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در دموکراسی‌ها شایع‌تر است. که اکثریت نسبی تک‌عضوی تا حدی پرطرفدارتر از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی بوده است. تحت شرایط دموکراتیک نظام‌های مختلط به فراوانی‌های نسبی انتخاب شده است. این روند هنگام مشاهده نظام‌های انتخاباتی در جهان کنونی تا حدی متفاوت است. امروزه فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی بسیار پرطرفدارتر از اکثریت نسبی تک‌عضوی است - تعداد کشورهایی که از این فرمول‌ها استفاده می‌کنند به ترتیب ۶۶ و ۳۷ است. تنها پنج کشور از رأی گروهی استفاده می‌کنند. نیمی از کل کشورهای دموکراتیک از نظام‌های نسبی استفاده می‌کنند، حال آنکه تعداد اندکی از انتخابات دموکراتیک تحت نظام اکثریت انجام می‌پذیرد. نظام‌های اکثریت نسبی تا حدی محبوب‌تر از نظام‌های مختلط است. در ادامه، یافته‌های به‌دست آمده از هر دیدگاه و تحلیل‌های چندگانه با توجه به ساختار نظری بحث می‌شود.

۹-۱ دیدگاه عقلایی

دیدگاه عقلایی بر این باور است که نظام‌های انتخاباتی اهداف خاصی را دنبال می‌کند. کشورهای دارای اوضاع اجتماعی - سیاسی مختلف به نظام‌های انتخاباتی مختلف برای رسیدگی موفقیت‌آمیز به این ویژگی‌ها نیاز دارد. گزینش یک نظام انتخاباتی ممکن است با در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی راه‌حلی منطقی باشد یا از نقطه‌نظر بازیگران عرصه سیاسی راه‌حلی منطقی به‌نظر رسد. درمجموع، دیدگاه عقلایی مدل توضیحی نسبتاً ضعیفی ارائه می‌دهد. اما این رویکرد در دوره چهارم (۲۰۰۳-۱۹۹۰) در توضیح علل گزینش نظام انتخاباتی تا حدی حائز اهمیت است.

با وجود این حقیقت که توجه زیادی به طراحی نظام انتخاباتی در جوامع متفرق شده است، نظام‌های انتخاباتی در این نوع جوامع به‌ندرت با در نظر گرفتن اختلافات قومی و دیگر اختلافات انتخاب شده است. نظام‌های نسبی با تضمین نمایندگی گروه‌ها و

احزاب اقلیت گزینه‌ای مناسب برای کشورهای دچار شکاف‌های عمیق محسوب می‌شود. رأی جایگزین نیز به همین شکل نظامی کاهش‌دهنده درگیری قلمداد می‌شود، زیرا این نظام سازگاری را با جمع‌آوری رأی افزایش می‌دهد. با وجود این، سهم نظام‌های انتخاباتی که نامناسب محسوب می‌شود بسیار بیشتر از سهم نظام‌های نسبی و رأی جایگزین در جوامع متکثر است. البته این امکان وجود دارد که توزیع ناعادلانه حوزه‌های انتخاباتی به شکلی مثبت در کشورهای مختلف دارای نظام‌های اکثریت نسبی صورت گرفته باشد و به این وسیله نمایندگی گروه‌های اقلیت ارتقا پیدا کره باشد. اما باز احتمالاً کشورهای بسیار زیادی وجود دارند که این وضعیت را در نظر نگرفته‌اند. در تحلیل‌های چندگانه موارد دمکراتیک رابطه معناداری بین تنوع فرهنگی و انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی وجود دارد، اما این جریان تحت‌الشعاع اثر میراث استعماری انگلیس قرار می‌گیرد. در کل، گرایش‌های مشاهده شده در میان دمکراسی تا حدی نسبت به کل جمعیت قوی‌تر است.

استدلال‌های نظری درخصوص اثر وسعت کشور بر گزینش نظام انتخاباتی حاکی از آن است که کشورهای کوچک باید نظام‌های نسبی را انتخاب کنند. چندین دلیل ارائه شده است، برای مثال، انتخاب مبتنی بر نمایندگی تناسبی در کشورهای کوچک بیانگر تلاش برای رسیدن به اتفاق نظر و سازش است، و اینکه نمایندگی تناسبی در کشورهای بزرگ به دلیل ایجاد بار مسئولیتی سنگین‌تر، فاجعه‌آمیز است. تحلیل تجربی نشان می‌دهد کشورهایی که نظام نمایندگی تناسبی را انتخاب کرده‌اند فقط در دوره چهارم به شکل قابل ملاحظه‌ای کوچک‌تر از کشورهایی هستند که نظام‌های دیگر انتخاب کرده‌اند. به علاوه، این مسئله تنها به دمکراسی‌ها مربوط می‌شود. از دیگر لحاظ‌ها جریانی متضاد مشاهده می‌شود. ارتباط معناداری بین نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و کوچکی اندازه کشور وجود دارد - این رابطه حتی در نمونه دمکراتیک قوی‌تر است. انتخاب مکرر نظام‌های اکثریت نسبی نتیجه استعمارگرایی انگلیس تلقی می‌شود که متشکل از کشورهای جزیره‌ای کوچک بسیار زیادی بود. بر همین اساس، اندازه جمعیت از تحلیل‌های چندگانه موارد دمکراتیک حذف شد. اما کشورهای بسیار پرجمعیت از الگوی کلی انتخاب نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت و مختلط پیروی نمی‌کنند. این

گرایش در دوره چهارم به بارزترین شکل خود می‌رسد. یک مزیت این نظام‌ها این است که استفاده از حوزه‌هایی که یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود امکان پاسخ‌گویی جغرافیایی را فراهم می‌آورد، و به عبارتی ارتباط بین رأی‌دهندگان و نمایندگان را ممکن می‌سازد. این مسئله به شدت در کشورهای بزرگ اهمیت پیدا می‌کند. با استفاده از تعداد بسیار زیادی از حوزه‌های انتخاباتی کوچک به جای استفاده از چند حوزه بزرگ، رأی‌دهندگان احساس می‌کنند با کسانی که نمایندگی آنان را برعهده می‌گیرند ارتباط دارند. با وجود این باید ملاحظه شود که این مسئله تنها به تعداد اندکی از کشورها مربوط می‌شود. در مجموع، اندازه جمعیت توضیحات بسیار اندکی از علل گزینش نظام انتخاباتی ارائه می‌دهد.

وضعیت حاکم بر مذاکرات میان بازیگران عرصه سیاسی درخصوص گزینش یک نظام انتخاباتی به بعد ساختاری و یا به عبارتی به نظام حزبی مربوط می‌شود. رابطه میان نظام‌های حزبی و گزینش نظام انتخاباتی با دو متغیر مطالعه شده است: ساختار نظام حزبی و تغییر نظام حزبی. با توجه به سطح تجزیه نظام حزبی، استدلال‌های نظری بیانگر این نکته است که وجود تعداد بسیار زیاد احزاب سیاسی مربوطه باید به انتخاب نظام‌های نسبی منجر شود، حال آنکه آرایش نظام حزبی که در آن چند حزب غالب است باید به انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی منتهی شود. این ارتباط‌ها با در نظر گرفتن تغییر نظام انتخاباتی مطالعه شده است. کشورهایی که نظام‌های اکثریت نسبی را با نمایندگی تناسبی جایگزین کرده‌اند با کشورهایی مقایسه شده‌اند که در چندین انتخابات متوالی از نظام اکثریت نسبی استفاده کرده‌اند. مقایسه‌ای مشابه بین تغییرات از نمایندگی تناسبی به اکثریت نسبی و نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی در کل صورت گرفته است. نمونه‌های افزایش یافته شامل موارد تغییر به نظام‌های مختلط نیز تحلیل شده است.

تنها رابطه معنادار در جهت مورد انتظار در مقایسه بین نظام‌های اکثریت نسبی و تغییرات به نظام‌های مختلط یا نسبی در دموکراسی‌ها یافت شده است. به رغم یافته‌های منفی به دست آمده در دیگر مقایسه‌ها، این ارتباط درخور توجه است. روی هم رفته، وقتی به ساختار نظام حزبی پرداخته می‌شود، تأکید بیشتر باید بر الگوها در کشورهای دموکراتیک باشد. علاوه بر این، همه مقایسه‌ها بین تغییرات از نمایندگی تناسبی به

اکثریت نسبی (یا نظام‌های مختلط) و نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی در کل با تعداد اندک تغییرات از نمایندگی تناسبی تخریب می‌شود. بنابراین اظهارات قبلی در خصوص نادر بودن تغییر نظام انتخاباتی از نمایندگی تناسبی به نظام‌های اکثریت نسبی تأیید می‌شود. به عبارت دیگر، یافته معنادار باید نشان‌دهنده این مطلب باشد که ساختار نظام حزبی حداقل اثری جزئی بر گزینش نظام‌های انتخاباتی دارد. تمام مواردی که سبب ایجاد این ارتباط معنادار می‌شود به دوره چهارم تعلق دارد، و به این وسیله اهمیت دیدگاه عقلایی در دوره چهارم را آشکار می‌کند.

تغییر نظام حزبی از حاکمیت یک‌حزبی مطلق به سیاست رقابتی در کشورهایی فرض می‌شود که قبلاً تحت نظام طرفدار حکومت اکثریت انتخابات برگزار می‌کرده‌اند که به انتخاب نظام‌های مختلط یا نمایندگی تناسبی منجر شود. این فرض بر مبنای نظریه پویایی مراحل ایجاد دموکراسی است. در قاره اروپا یک قرن پیش، احزاب ریشه‌دار به منظور حفظ جایگاه خود علیه سوسیالیست‌هایی که به دست رأی‌دهندگان زیاد ایجاد شده با قانون حق رأی عمومی حمایت می‌شدند، از نظام نمایندگی تناسبی استفاده می‌کردند. اکثر کشورهایی که انتخابات برگزار می‌کردند از قانون حق رأی عمومی در دوران پس از جنگ بهره می‌بردند. در این تحقیق، پویایی مراحل ایجاد دموکراسی با رواج سیاست‌های رقابتی و چندحزبی نشان داده شده است، حزب حاکم پیشین ممکن است نگران از دست دادن قدرت باشد، اگر یک نظام طرفدار حکومت اکثریت که در آن فرد پیروز همه کرسی‌ها را از آن خود می‌کند باقی بماند. علاوه بر این، احزاب نوپا نیز ممکن است در خصوص امکان موفقیت انتخاباتی خود نامطمئن باشند، و در نتیجه توزیع نسبی کرسی‌ها را ترجیح دهند.

در کل ۶۲ مورد تغییر نظام انتخاباتی در دوره پس از جنگ مشاهده شده است. تقریباً نیمی از این موارد نظام‌های مختلط و نسبی هم‌زمان با مجاز اعلام شدن فعالیت احزاب سیاسی، یا پیشین از برگزاری اولین انتخابات چندحزبی انتخاب شده است. در ۹ کشور دیگر، اصلاحات انتخابات در جهت مورد انتظار بین نخستین و دومین انتخابات پارلمانی رقابتی صورت پذیرفته است. تقریباً همه این موارد در دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوسته است. به بیان دیگر، تغییر نظام حزبی در طول دوره چهارم مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی است. اگرچه هیچ نوع مدرک قانع‌کننده‌ای از اثر سطح تجزیه

نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی مشاهده نشده است، با وجود این ممکن است نتیجه‌گیری کنیم که نظام حزبی در کل توضیح‌دهنده علل انتخاب نظام‌های انتخاباتی است. تقریباً تردیدی وجود ندارد که نظام‌های انتخاباتی بر نظام‌های حزبی تأثیرگذار است. بالاین‌حال، خلاف این موضوع حداقل تا حدی صحیح است.

۲-۹ فرهنگ و تاریخ: الگوهای اشاعه

دیدگاه دوم نظام‌های انتخاباتی را بازتابی از موقعیت‌های فرهنگی و تاریخی‌ای قلمداد می‌کند که به آنها تعلق دارد. برگزیدن نظام‌های انتخاباتی نتیجه نفوذ دیگر جوامع تلقی می‌شود تا هر نوع وضعیت خاص در کشور مورد نظر. بنابراین، روابط با مشاهده انواع مختلف اشاعه مطالعه شده است. اثر فضاهای فرهنگی و تاریخی مسلم است، و هر سه متغیر اهمیت بسیاری دارد. جریان‌های چندگانه در عمل به‌طور کامل با انواع مختلف اشاعه توضیح داده می‌شود. با استناد به ساختار نظری وی‌لند از اشاعه، گزینش نظام انتخاباتی تا حد زیادی پیامد دیدگاه‌های روان‌شناختی، و به‌ویژه روش اکتشافی تصمیم است. درواقع، نتایج به‌دست آمده مؤید این فرضیه وی‌لند که «... علوم سیاسی ممکن است به‌زودی دچار تغییر روان‌شناختی شود» است (وی‌لند، ۲۰۰۵: ۲۹۵).

کشورهای بسیار زیادی نظام‌های انتخاباتی خود را از قدرت‌های استعماری سابق به ارث برده‌اند. بریتانیای کبیر بخش اعظم نظام‌هایی که به ارث برده شده، به‌خود اختصاص می‌دهد. اثر میراث استعمار انگلیس در تحلیل چندگانه تأیید می‌شود، اگرچه میراث انگلیس نسبت به دیگر عوامل تعیین‌کننده مربوط اصلاً اولویت ندارد. همچنین باید تأکید کرد چندین الگو که با استدلال‌های نظری عمده حمایت نمی‌شود با استعمارگرایی انگلیس توضیح داده می‌شود. به‌ویژه، بریتانیای کبیر فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی و رأی گروهی را به چند مستعمره سابق صادر کرده است. چندین کشور که در گذشته مستعمره فرانسه بوده‌اند نیز نظام انتخاباتی فرانسه را به ارث برده‌اند. این دو نتیجه‌گیری از مطالعات پیشین به‌دست آمده است. اما، ریلی و رینولدز (۱۹۹۹: ۲۴-۲۳) تأکید دارند که بیشتر مستعمرات سابق فرانسه یا نظام انتخاباتی کنونی فرانسه یعنی اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را به‌کار می‌برند، یا از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی

استفاده می‌کنند که فرانسه در بعضی از انتخابات خود برگزیده است. این مطالعه نشان می‌دهد که پانزده نظام از شانزده نظام انتخاباتی به‌جای‌مانده از استعمار فرانسه رأی گروهی است که فرانسه در چند مستعمره رواج داده، اگرچه خود از این نظام‌ها در انتخابات ملی استفاده نمی‌کرده است. بر همین اساس، وقوع فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی و اکثریت دو مرحله رأی‌گیری، به‌استثنای کومور، در مستعمرات سابق فرانسه به استعمارگرایی آن کشور نسبت داده نمی‌شود.

میراث استعمار فرانسه نیز تا حدی در توضیح علل گزینش نظام انتخاباتی مهم است اما نه به‌اندازه میراث استعمار انگلیس. اما در میان دمکراسی‌ها، میراث فرانسه وجود ندارد؛ زیرا تنها دو مستعمره فرانسه هنگام اعلام استقلال دمکراتیک بوده‌اند. با وجود این تعداد نظام‌های انتخاباتی که انگلیسی‌ها رواج داده‌اند دو برابر تعداد نظام‌های صادر شده از فرانسه است. ممکن است این حقیقت که رأی گروهی دیگر فرمول انتخاباتی محبوبی نیست نشان‌دهنده این مسئله باشد که میراث فرانسه چندان عمیق و ریشه‌دار همانند میراث انگلیس نمی‌باشد که هنوز نیز در بخش‌هایی از جهان امروز قابل مشاهده است. اثر حاکمیت استعماری انگلیس از بعضی جنبه‌ها مثبت و مفید ارزیابی شده است، درحالی‌که حاکمیت دیگر قدرت‌های استعماری سودجویانه و استثمارگرانه تلقی می‌شود. این وضعیت احتمالاً توضیح‌دهنده این نکته است که چرا چندین مستعمره سابق نظام‌های انتخاباتی اربابان گذشته خود را ترجیح نمی‌دهند. در این خصوص، باید خاطرنشان کرد هر چهار کشوری که در گذشته تحت حاکمیت استعماری آمریکایی‌ها، که یادآور استعمارگرایی انگلیسی‌هاست، نظام‌های اکثریت نسبی را انتخاب کرده‌اند.

انتقال سازمان‌ها از کشورهایی غیر از قدرت‌های استعمارگر نیز صورت پذیرفته است. متغیر اشاعه منطقه‌ای به تقلید گزینش‌های نظام انتخاباتی از کشورهای همسایه می‌پردازد. در مراحل دشوار تدوین قانون اساسی، طبیعی است که به دنبال تمهیداتی در کشورهای از نظر فرهنگی مشابه بگردیم، و تصمیماتی مشابه آنان اتخاذ کنیم. تحلیل‌های تجربی مؤید استدلال‌های نظری است. بر مبنای یک سری معیارهای مشخص، تقریباً بیشتر از یک‌سوم کل نظام‌های انتخاباتی گزینش شده بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۳ واجد شرایط اشاعه منطقه‌ای است. این فراوانی تا حدی میان دمکراسی‌ها کمتر است.

به‌منظور اجتناب از محاسبه دوباره، نظام‌های به ارث برده شده از موارد تقلید از کشورهای همسایه جدا می‌شود. اشاعه منطقه‌ای در وهله اول به انتخاب نظام‌های نسبی، بیشتر در اروپا و آمریکای لاتین مربوط می‌شود. یافته دیگر این است که چندین کشور که در گذشته بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند نظام‌های انتخاباتی مشابه یعنی نظام جایگاه فوق‌العاده - مختلط را برگزیده‌اند. به‌سختی می‌توان باور کرد که همه این جوامع به این نظام خاص احتیاج داشته‌اند، این نظام احتمالاً به‌دلیل این تصور شایع در منطقه انتخاب شده که برتر از سایر نظام‌هاست. بنابراین، یافته‌های مربوط به اثر منطقه‌ای بر تأثیر اکتشافی شناختی به‌عنوان منطق پشت انتخاب‌های سیاسی در کل و گزینش‌های سازمانی به‌طور ویژه تأکید می‌ورزد. قابلیت استفاده منحصر به فرد از اصلاحات انتخاباتی انجام گرفته در کشورهای همسایه اغلب اصلاحات مشابهی را در چندین کشور دیگر واقع در همان منطقه در دستور کار قرار داده است.

متغیر سوم در حوزه دیدگاه فرهنگی و تاریخی اشاعه زمانی است که گزینش نظام‌های انتخاباتی را پدیده‌ای دورانی، وابسته به جریان‌هایی خاص تلقی می‌کند. این فرضیه براساس این یافته است که الگوهای گزینش نظام انتخاباتی با سه موج برقراری دموکراسی مطابق است. موج اول قبلاً در دهه ۱۹۲۰ پایان پذیرفته است و در نتیجه به این پژوهش مربوط نیست. میراث استعماری نظام‌های انتخاباتی موج دوم است. به‌علاوه، ریلی و رینولدز (همان: ۸-۹) استدلال می‌کنند برخی نظام‌های انتخاباتی را به‌شدت قدرت‌های بیگانه تحمیل کرده‌اند. ویژگی بارز موج سوم طراحی حساب شده نظام انتخاباتی است. فارل (۲۰۰۱: ۱۷۹) افزایش تعداد اصلاحات نظام انتخاباتی را «موج چهارم» گزینش نظام انتخاباتی می‌داند.

نتایج به‌دست آمده از تحقیق این مشاهدات را تا حد بسیار زیادی تأیید می‌کند. اما برخلاف دسته‌بندی موج‌ها در بالا، بیان گزینش نظام انتخاباتی در طول زمان به دسته‌بندی چهار دوره مشخص در دوران پس از جنگ منجر می‌شود که با تعداد اندکی نظام‌های انتخاب شده در پایان هر دوره ترسیم می‌شود و مرحله دوم این تحلیل شامل بررسی این مسئله است که کدام نظام در هر دوره طرفدارتر بوده است. نظام‌های اکثریت نسبی در طول سه دوره نخست به‌طور مکرر انتخاب شده، یعنی از ۱۹۴۵ تا

۱۹۸۹، اما این نظام‌ها محبوبیت خود را در طول دوره چهارم از دست داده است. نظام‌های مختلط روند متضادی را نشان می‌دهد: پس از اینکه تا قبل از ۱۹۹۰ نسبتاً مورد توجه نبود، یک‌سوم کل گزینش‌ها را در دوره چهارم به‌خود اختصاص می‌دهد. نظام‌های نسبی نیز در چند سال اخیر به دفعات انتخاب شده است. بیش از نیمی از کلیه نظام‌های اکثریت از ۱۹۹۰ به بعد انتخاب شده است. نتایج به‌دست آمده در میان دمکراسی‌ها مشابه نتایج کل نمونه است. تحلیل‌های چندگانه نشان می‌دهد که اشاعه زمانی اثری معنادار بر گزینش نظام انتخاباتی دارد. به‌ویژه، اشاعه زمانی به انتخاب مکرر نظام‌های مختلط در دوره چهارم مربوط می‌شود. این نتایج با توجه به اشاعه منطقه‌ای و زمانی اظهارنظر وی‌لند را تأیید می‌کند که تغییرات در کشور همسایه در دسترس مستقیم است و توجه تصمیم‌گیرندگان را به‌خود معطوف می‌دارد و سوسه انجام اصلاحات مشابه عملاً مقاومت‌ناپذیر است (۲۹۴:۲۰۰۵).

اما این حقیقت که یک نظام انتخاباتی مفروض مرتب در یک دوره زمانی خاص انتخاب می‌شود به‌طور کافی توضیح نمی‌دهد که به چه دلیل این نظام انتخاب شده است. احتمالاً این نظام به دیگر نظام‌ها ترجیح داده می‌شود چون چندین کشور دیگر هم اخیراً آن را به‌کار گرفته‌اند اما ارزش اشاعه زمانی به‌عنوان توضیحی نظری محدود است. بنابراین گام سوم در تحلیل اشاعه زمانی بررسی این مسئله است که آیا توضیحات مختلف به دوره‌های زمانی مختلف گزینش نظام انتخاباتی ربط پیدا می‌کند یا خیر. اشاعه منطقه‌ای مهم‌ترین متغیر در طول دوره نخست از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵ است. اثر اشاعه استعماری و منطقه‌ای در دوره دوم بین ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۹ بسیار گسترده است. تقریباً هر نظام اکثریت نسبی که در این دوره انتخاب شده یا در نتیجه میراث استعمار بوده است یا در نتیجه نفوذ منطقه‌ای. انتقال نظام حزبی تا حدی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ اهمیت می‌یابد. با وجود این، اشاعه منطقه‌ای و استعماری مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در دوره سوم است. شگفت‌آور اینکه اشاعه منطقه‌ای بیشتر به انتخاب نظام‌های اکثریت نسبی مربوط است تا انتخاب مبتنی بر نمایندگی تناسبی. دیدگاه عقلایی مدل توضیحی مربوطی در دوره چهارم از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ به‌حساب می‌آید. تغییر نظام حزبی به‌طور ویژه‌ای به انتخاب نظام‌های مختلط و نسبی مربوط می‌شود. اندازه جمعیت و ساختار

نظام حزبی نیز ممکن است علل رواج نظام‌های مختلط در برخی کشورها باشد. تنها تعداد اندکی از مستعمرات در دوره چهارم به استقلال رسیده‌اند. برخلاف این، اشاعه منطقه‌ای هنوز متغیر مهمی است که به نظام‌های مختلط و نسبی مربوط می‌شود. برخی گرایش‌های دیگر با توجه به انتخاب دیگر سازمان‌ها و گزینش نظام انتخاباتی در برهه‌های زمانی مختلف قابل تشخیص است، اما حداقل تا حدی پیامد استعمارگرایی انگلیس می‌باشد.

۹-۳ دیدگاه نهادی

دیدگاه سوم انتخاب نهادهای انتخاباتی را نتیجه سایر ویژگی‌های ساختار قانونی می‌داند. برخی تمهیدات نهادی به‌طور منطقی از یکدیگر تبعیت می‌کند و باهم مجموعه منسجمی را به‌وجود می‌آورد. به‌رحال این دیدگاه مبنای نظری نسبتاً ضعیفی دارد، و یافته‌های تجربی منفی است. تحلیل شکل حکومت و گزینش نظام انتخاباتی به‌یقین رابطه دوگونه معناداری را نشان می‌دهد که بیانگر آن است که علاوه بر دیگر موارد، ترکیب نظام پارلمانی و نظام‌های اکثریت نسبی بسیار مرسوم است. به‌رحال این نتیجه احتمالاً به‌جای رابطه‌ای عادی میان شکل پارلمانی حکومت و نظام‌های انتخاباتی اکثریت نسبی، نفوذ نظام سیاسی انگلیس را منعکس می‌کند. در تحلیل‌های سازمان سرزمینی و ساختار مجلس از یک‌سو و گزینش نظام انتخاباتی ازسوی دیگر هیچ نوع رابطه‌ای به چشم نمی‌خورد. برخی گزینش‌های نهادی ممکن است بر دیگر نهادهای خاص وابسته باشد، اما گزینش نظام انتخاباتی به گزینش دیگر نهادهای سیاسی مربوط نمی‌شود.

۹-۴ کلام پایانی

اثر فضای تاریخی و فرهنگی بر متغیر وابسته این تحقیق بسیار زیاد است. با استناد به رویکرد عقلایی و تحلیلی روندهای اشاعه، آسان است که با وی‌لند وقتی خاطر نشان می‌کند که چندین کشور «... ساختار سیاسی اصلی را بدون بررسی همه جوانب و اینکه آیا برای نیازها و مقتضیاتشان مناسب است وارد می‌کنند» (همان: ۲۷۱) توافق کنیم. جریان‌های اشاعه تا قبل از دهه ۱۹۹۰ با دیدگاه عقلایی در توضیح علل گزینش نظام

انتخاباتی به چالش طلبیده نشد. باید دوباره تکرار کرد که دیدگاه‌های مختلف ارائه شده در این پژوهش تا حدی باهم تداخل دارد. برای مثال، تحلیل‌های چندگانه بیانگر این است که گونه‌های اشاعه منطقه‌ای و زمانی به ترتیب به انتخاب نظام‌های نسبی و مختلط مربوط می‌شود. اما در بسیاری از موارد نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی و مختلط ممکن است هم‌زمان با تغییر نظام حزبی ایجاد شده باشد. همین موضوع در مورد مواردی به کار می‌رود که مؤید اثر اگرچه جزئی، اندازه جمعیت و ساختار نظام حزبی بر گزینش نظام انتخاباتی است. در عمل، انتخاب یک نظام انتخاباتی ممکن است اغلب نتیجه چندین عامل باشد که به‌طور متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارد.

افزایش اهمیت توضیحات عقلایی و کاهش اثر میراث استعماری به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی در دو دهه آخر سبب پیش‌بینی این مسئله است که این جریان‌ها در آینده ادامه خواهد یافت. اکثر مستعمرات سابق انگلیس احتمالاً به استفاده از فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی برای مدتی طولانی ادامه خواهند داد و به این ترتیب میراث استعماری انگلیس را زنده نگاه خواهند داشت، اما قدرت نسبی این میراث احتمالاً کاهش خواهد یافت. با وجود این شایسته است که تأکید کنیم، اهمیت میراث انگلیس در مقایسه با دیگر عوامل تعیین‌کننده آنچنان برجسته نیست که در آثار مکتوب درخصوص ریشه نظام‌های انتخاباتی آمده است. علاوه بر این، براساس یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش، طراحی حساب شده نظام انتخاباتی چنانچه برخی صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند در طول موج سوم ایجاد دموکراسی چندان متعدد نیست. به هر حال، دقتی که براساس آن نظام‌های انتخاباتی بر مبنای مذاکراتی گسترده انتخاب می‌شوند احتمالاً در سال‌های آینده افزایش خواهد یافت. عوامل مربوط به نظام‌های حزبی و تنوع فرهنگی به احتمال قوی در آینده بر گزینش نظام‌های انتخاباتی اثرگذار خواهد بود. عنصری از اشاعه منطقه‌ای نیز به احتمال بسیار قوی در آینده وجود خواهد داشت؛ زیرا همواره گرایش به تقلید از گزینش‌های سازمانی همسایه‌های نزدیک وجود داشته است.

نظام‌های نسبی همچنان محبوب خواهد بود؛ چون صحنه به نسبت باثبات پارلمانی برای احزاب موجود فراهم می‌کند، و در نتیجه جایگزینی نظام‌های مبتنی بر نمایندگی تناسبی با نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت را تقریباً غیرممکن می‌سازد. محبوبیت

فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی به مستقل شدن قلمروهای خودمختار انگلیس و آمریکا بستگی پیدا می‌کند. در اکثر کشورهایی که در آینده اصلاحات انتخاباتی انجام خواهند داد، این فرمول به‌ندرت گزینه‌ای پیش رو قلمداد خواهد شد چرا که دیگر فرمول‌های اکثریت نسبی در دنیا نایاب شده است. احتمال افزایش در محبوبیت فرمول اکثریت دو مرحله رأی‌گیری غیرممکن است. اکثر موارد موجود که از این فرمول استفاده می‌کنند غیردمکراسی‌ها در آفریقا، قفقاز و آسیای مرکزی هستند. جریان‌های احتمالی ایجاد دمکراسی در این کشورها احتمالاً به جایگزینی اکثریت دو مرحله رأی‌گیری با احکام انتخاباتی کلی‌تر منجر خواهد شد که قبلاً در برخی دیگر از کشورهای این مناطق رخ داده است. رأی جایگزین احتمالاً هرگز در آینده محبوب نخواهد شد؛ زیرا این نظام انتخاباتی از نظر منطقه‌ای فقط به اقیانوسیه محدود می‌شود. نظام‌های مختلط به‌طور کلی، و جایگاه فوق‌العاده، که اکثریت مختلط نیز نامیده می‌شود به‌طور ویژه در سال‌های اخیر به‌طور مکرر انتخاب شده است. سؤال روشن این است که آیا محبوبیت نظام‌های مختلط با ترکیب مستقل اکثریت نسبی/اکثریت با نمایندگی تناسبی ادامه خواهد یافت. این محبوبیت به‌خوبی تا زمانی حفظ خواهد شد، اما یک سناریوی معقول این است که کشورهای بیشتر و بیشتری با سارتوری (۱۹۹۴: ۷۴) هم‌عقیده خواهند شد که نظام‌های مختلط را پیوندی نادرست می‌داند که اشکالات نظام‌های طرفدار اکثریت و نمایندگی تناسبی را باهم ترکیب می‌کند. نتیجه منطقی این دیدگاه این است که مکانیسم، اصلاحی در نظام‌های مختلط را رواج دهیم، یا این پیوند را با نظام فهرست نسبی جایگزین کنیم.

پیوست‌ها



پیوست ۱

تقسیم‌بندی کشورهایی که نظام‌های انتخاباتی خود را بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۴ به دموکراسی‌ها و غیردموکراسی‌ها انتخاب کرده‌اند.

برزیل - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۵

برزیل نظام مختلط را با فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۴۵ جایگزین کرد (لامونیر و موسزیسکی، ۱۹۹۳: ۱۳۵-۱۳۲). طبق شاخص دموکراسی وانهانن، چند درجه دموکراسی (ID ۶/۳۸) از انتخابات ۱۹۴۵ حاصل شد. اما قبل از آن، نمره برزیل در مجموعه آماری پالیارکی صفر بود. بر همین اساس برزیل هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۴۵ غیردموکراتیک بوده است.

فرانسه - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۵

فرانسه یک نظام نسبی خالص را برای اولین بار در ۱۹۴۵ رواج داد. اکثریت دو مرحله رأی‌گیری از ۱۹۲۸ در هر انتخاباتی استفاده شده بود (فلورا، گرائوس و روتنباخر، ۲۰۰۰: ۳۲۲). فرانسه از اواخر قرن نوزدهم به‌طور پیوسته دموکراتیک بوده است، بنابراین در ۱۹۴۵ دموکراسی تلقی می‌شده است.

اکوادور - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۶

اکوادور فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۴۶ پس از استفاده از نظام اکثریت نسبی از ۱۸۶۱ به بعد (برای انتخابات مستقیم مجلس) رواج داد. این کشور تحت

۳۱۶ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

دیکتاتوری خوزه ایبارا تا ۱۹۴۷ اداره می‌شد، و بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ در مجموعه آماری پالیارکی نمره صفر گرفته است (خوارز و ناواز، ۱۹۹۳: ۳۲۰-۲۹۱). بر همین اساس در سال ۱۹۴۶ دمکراتیک نبوده است.

ویتنام - رأی گروهی ۱۹۴۶

ویتنام در ۱۹۴۵ به استقلال رسید و اولین انتخابات ملی مستقیم خود را در سال ۱۹۴۶ برگزار کرد (هارتمن، ۲۰۰۱e: ۳۲۴ - ۳۲۱). با وجود برگزاری منظم انتخابات از ۱۹۴۶ به بعد، ویتنام هرگز دمکراسی را تجربه نکرده است.

ژاپن - رأی غیرقابل انتقال واحد ۱۹۴۶

ژاپن نظام رأی غیرقابل انتقال واحد را هم‌زمان با تدوین قانون اساسی جدید در ۱۹۴۶ انتخاب کرد. اولین انتخابات دمکراتیک در سال ۱۹۴۷ برگزار شد (کلین، ۲۰۰۱: ۳۶۳-۳۵۵) قبل از آن ژاپن در مجموعه آماری پالیارکی نمره‌ای بیشتر از ۲/۵۴ نگرفته است. بنابراین ژاپن در ۱۹۴۶ کشوری دمکراتیک نبوده است.

ونزوئلا - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۶

ونزوئلا فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۴۶ انتخاب کرد. انتخابات غیرمستقیم قبلاً برگزار شده بود (تیباوت، ۱۹۹۳: ۷۹۰-۷۷۹). بنابراین ونزوئلا قبل از برگزاری انتخابات ۱۹۴۷ دمکراسی نبوده است.

ترکیه - رأی گروهی ۱۹۴۶

قوانین انتخاباتی ۱۹۴۶ ترکیه انتخابات مستقیم بر مبنای رأی گروهی را رواج داد (اسشورلر، ۲۰۰۱: ۲۴۸-۲۳۳). قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی در همان سال ترکیه در مجموعه آماری پالیارکی نمره صفر گرفته بود؛ به این ترتیب هنگام انتخاب رأی گروهی یک غیردمکراسی بوده است.

گواتمالا - همزیستی - مختلط ۱۹۴۶

گواتمالا در ۱۹۴۶ یک نظام مختلط را برگزید. آخرین انتخابات در ۱۹۴۴ برگزار شده بود، که پس از آن حکومت نظامی تا ۱۹۴۵ ادامه یافت. در ۱۹۴۵ یک قانون اساسی نسبتاً لیبرال انتخاب شد (بندل و کرنریچ، ۱۹۹۳a: ۳۸۸ - ۳۵۹). در دوره ۱۹۴۴-۱۹۴۹ این کشور در مجموعه آماری پالیارکی نمره ۱/۵۵ گرفت. گواتمالا در ۱۹۴۶ دموکراسی نبوده است.

فیلیپین - رأی گروهی ۱۹۴۶

فیلیپین در ۱۹۴۶ به استقلال رسید. این کشور از ۱۹۰۷ تجربه دموکراسی داشته است و دموکراسی به‌طور تدریجی توسعه یافته است. در انتخابات پارلمانی ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ احکام انتخاباتی اساساً همان‌طور که در قانون اساسی ۱۹۳۵ و یا آیین‌نامه انتخاباتی تصریح شده بود، باقی ماند (هارتمن، هسال و سانتوز، ۲۰۰۱: ۲۳۸ - ۱۸۵). این کشور در مجموعه آماری پالیارکی ۱۹۴۶ نمره ۵/۹۹ به‌خود اختصاص داده است. من فیلیپین را در آن سال دموکراسی قلمداد می‌کنم.

تایوان - رأی غیرقابل انتقال واحد ۱۹۴۶

اصول حق رأی عمومی، مساوی، مستقیم و مخفی در قانون اساسی تایوان در سال ۱۹۴۶ رواج یافت. اولین انتخابات مستقیم در سال بعد تحت نظام رأی غیرقابل انتقال واحد برگزار شد (رینزا، ۲۰۰۱: ۵۲۸). بر همین اساس، تایوان در ۱۹۴۶ دموکراتیک نبوده است.

پاراگوئه - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۷

پاراگوئه فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۴۷ جایگزین نظام اکثریت نسبی کرد (لئون روزچ، ۱۹۹۳: ۶۵۰ - ۶۳۱). پاراگوئه در دهه ۱۹۹۰ به‌دلیل حاکمیت نظامی کشور در آمار پالیارکی نمره صفر به‌خود داده است؛ بنابراین هنگام انتخاب نظام انتخاباتی خود غیردموکراتیک بوده است.

اردن - رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۴۷

قانون انتخاباتی ۱۹۴۷ تصریح کرد که نظام اکثریت نسبی در حوزه‌هایی که از آنها یک یا چند نماینده انتخاب می‌شود باید در انتخابات ملی استفاده شود (دیتریچ، ۲۰۰۱: ۱۴۵-۱۴۱). اردن بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. از این‌رو در ۱۹۴۷ دموکراتیک نبوده است.

برمه - رأی گروهی ۱۹۴۸

طبق قانون انتخاباتی ۱۹۴۷ برمه، انتخابات مجلس نمایندگان باید تحت نظام اکثریت نسبی در حوزه‌های انتخاباتی برگزار شود که یک نماینده یا چند نماینده از آنها انتخاب می‌شد (فراسچ، ۲۰۰۱: ۶۰۰). برمه (میانمار) هرگز دموکراسی را تجربه نکرده است.

رژیم صهیونیستی - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۴۸

اولین انتخابات پارلمانی در رژیم صهیونیستی مستقل در ۱۹۴۹ برگزار شد. اما رژیم صهیونیستی پیشینه‌ای طولانی از انتخابات رقابتی از زمان اعلام استقلال در ۱۹۴۸ دارد. آخرین انتخابات در ۱۹۴۴ برگزار شده است (رایز، ۲۰۰۱: ۱۴۰-۱۰۹). من رژیم صهیونیستی را در ۱۹۴۸ دموکراتیک می‌دانم.

کره شمالی - اکثریت یک مرحله رأی‌گیری ۱۹۴۸

احکام انتخاباتی تعیین شده در قانون اساسی ۱۹۴۸، تصریح می‌کند که انتخابات باید طبق نظام اکثریت مطلق در حوزه‌های انتخاباتی که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود در یک دور برگزار شود (سو، ۲۰۰۱: ۴۰۲-۳۹۸). کره شمالی هرگز دموکراسی را تجربه نکرده است.

کره جنوبی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۴۸

نخستین انتخابات پارلمانی کره جنوبی در سال ۱۹۴۸ تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شد (کرویسانت، ۲۰۰۱: ۴۲۹-۴۱۱). به سبب برگزاری انتخابات، دموکراسی در

کره جنوبی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ تجربه شده است، اما گزینش نظام انتخاباتی در وضعیت غیردمکراتیک صورت گرفته است.

سریلانکا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۴۸

قانون اساسی ۱۹۴۶ راه را برای استقلال در سیلان (سریلانکا ۱۹۷۲) هموار کرد. اما نخستین انتخابات در سال ۱۹۱۰ برگزار شده بود، و حق رأی عمومی در ۱۹۳۱ رواج یافت (وگنر، ۲۰۰۱: ۷۰۲-۶۹۷). به دلیل برگزاری انتخابات در ۱۹۴۷، سیلان در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۱ - ۱۹۴۸ نمره ۱۵/۹۹ را به خود اختصاص داد. من سیلان را هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراسی تلقی می‌کنم.

آلمان شرقی - رأی گروهی ۱۹۴۹

آلمان شرقی هرگز دموکراتیک نبوده است.

آلمان غربی - تعدیل - مختلط ۱۹۴۹

جمهوری فدرال آلمان در ۱۹۴۹ بنیان‌گذاری شد. نخستین انتخابات همان سال تحت نظام تعدیل - مختلط برگزار شد. اما گزینش نظام انتخاباتی قبل از دموکراتیک شدن صورت پذیرفت.

مغولستان - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۴۹

انتخابات مستقیم در ۱۹۴۹ رواج یافت. هر انتخاباتی که تا سال ۱۹۹۰ برگزار شد غیررقابتی بود (گلاکوسکی و گرتز، ۲۰۰۱: ۴۹۵-۴۸۴). بر همین اساس، مغولستان هنگام انتخاب اکثریت دو مرحله رأی‌گیری دموکراسی نبوده است.

مصر - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۵۰

اولین انتخابات گزارش شده در مصر در ۱۹۵۰ تحت نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری برگزار شده است (رایز، ۱۹۹۹: ۳۵۰ - ۳۲۹). این کشور بین سال‌های ۱۹۵۵ - ۱۹۲۲

در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. بنابراین مصر هنگام گزینش اکثریت دو مرحله رأی‌گیری دموکراسی نبوده است.

سوریه - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۴۷

قانون انتخاباتی ۱۹۴۷ اصل انتخابات مستقیم را در سوریه رواج داد. انتخابات تحت نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری برگزار شد (زیسر، ۲۰۰۱: ۲۱۸ - ۲۱۶). سوریه بین سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ در مجموعه آماری پالیارکی نمره ۴/۸ به‌خود اختصاص داد. من سوریه را در ۱۹۴۷ غیردموکراتیک می‌دانم، زیرا زنان در آن زمان حق رأی نداشتند.

هند - رأی‌گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۰

هند در سال ۱۹۴۷ از انگلیس حق حکومت (دومینیون) دریافت کرد، و با قانون اساسی هند در سال ۱۹۵۰ به یک جمهوری تبدیل شد. اگرچه توسعه دموکراسی تحت حاکمیت استعماری انگلیسی‌ها آغاز شد، حق رأی در انتخابات ۱۹۴۶ هنوز بسیار محدود بود. نخستین انتخابات سراسری با حق رأی عمومی در ۱۹۵۲-۱۹۵۱ برگزار شد (انسکات، میترا و سنیک، ۲۰۰۱: ۵۶۳ - ۵۶۱). هند بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ در آمار پالیارکی نمره ۱/۷۷ به‌خود اختصاص داده است. بر همین اساس، این کشور هنگام گزینش نظام انتخاباتی هند مستقل دموکراتیک نبوده است.

سان مارینو - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۱

نخستین انتخابات گزارش شده در سان مارینو سال ۱۹۵۱ تحت فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی برگزار شده است [http://www.parties-and-elections.de/indexe.html]. از این رو، گزینش فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را غیردموکراتیک می‌دانم. سان مارینو در اطلاعات آماری پالیارکی نیامده است.

فرانسه - مشروط - مختلط ۱۹۵۱

فرانسه پس از رواج فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۴۵ و دوبار در ۱۹۴۶،

نظام مشروط - مختلط را در ۱۹۵۱ انتخاب کرد. فرانسه از اواخر قرن نوزدهم دموکراسی بوده است.

لیبی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۱

لیبی پنج انتخابات پارلمانی مستقیم بین ۱۹۵۲ و ۱۹۶۵ تحت فرمول انتخاباتی اکثریت نسبی تک‌عضوی چنانچه در قوانین انتخاباتی ۱۹۵۱ آمده برگزار کرده است (ماتس، ۱۹۹۹: ۵۲۷ - ۵۲۳). که همه آنها فاقد استانداردهای دموکراتیک بوده است.

عراق - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۵۲

نخستین انتخابات مستقیم در عراق سال ۱۹۵۳، براساس حکم انتخاباتی ۱۹۵۲ تحت اکثریت دو مرحله رأی‌گیری برگزار شده است (اکتسمن، ۲۰۰۱: ۹۲-۸۹). هیچ‌یک از انتخابات عراق دارای معیارهای دموکراتیک نبوده است. در نتیجه انتخابات ۱۹۵۳، عراق در آمار پالیارکی نمره ۴/۵۳ گرفت. اما نمره این کشور در دیگر سال‌ها صفر بوده است.

یونان - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۲

یونان فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را با اکثریت نسبی تک‌عضوی در سال ۱۹۵۲ جایگزین کرد (فلورا، کرائوس و روتنباخر، ۲۰۰۰: ۴۷۱). در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۵۱، یونان در آمار پالیارکی نمره ۱۴/۱۶ به‌خود اختصاص داد. پس از انتخابات ۱۹۵۲، نمره شاخص دموکراسی این کشور ۱۰/۴۶ شد. به‌استثنای حکومت نظامی در ۱۹۶۷-۱۹۷۴، یونان در دوران پس از جنگ دموکراسی تلقی می‌شود.

ایتالیا - مشروط - مختلط ۱۹۵۳

ایتالیا یک نظام مختلط را برای انتخابات پارلمانی ۱۹۵۳ پس از استفاده از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ انتخاب کرد (همان: ۶۱۷). ایتالیا در نتیجه انتخابات ۱۹۴۸ بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ نمره ۲۹/۶۱ گرفته است. بر همین اساس، ایتالیا در ۱۹۵۳ دموکراسی بوده است.

بلغارستان - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۳

در ۱۹۵۳ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی برای آخرین انتخابات پارلمانی چندحزبی در بلغارستان کمونیستی رواج یافت (برچ و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۱۲). بین سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۴۹ در آمار پالیارکی نمره ۱/۵۱ گرفت. بنابراین هنگام گزینش نظام انتخاباتی خود دموکراتیک نبوده است.

لبنان - رأی گروهی ۱۹۵۳

پس از استفاده از نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری بین سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۵۱، لبنان رأی گروهی را در ۱۹۵۳ انتخاب کرد (اسکفلر، ۲۰۰۱: ۱۷۶-۱۳۷). چندین مؤلف لبنان را از ۱۹۴۳ تا آغاز جنگ داخلی در دهه ۱۹۷۰ دموکراتیک می‌دانند (مراجعه شود به هانتینگتون، ۱۹۹۱: ۱۶-۱۴؛ لیجفارت، ۲۰۰۲: ۴۱). در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۵۱ لبنان در آمار پالیارکی نمره ۸/۱۵ اخذ کرد. من گزینش رأی گروهی را در ۱۹۵۳ دموکراتیک تلقی می‌کنم.

اندونزی - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۳

نخستین قانون انتخاباتی اندونزی استقلال‌یافته در ۱۹۵۳ به تصویب رسید (رولند، ۲۰۰۱: ۸۹-۸۳). از زمان استقلال در ۱۹۴۵ تا نخستین انتخابات به‌عنوان کشوری مستقل در ۱۹۵۵، اندونزی در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. با وجود تجربه انتخابات پیش از استقلال، اندونزی زمان گزینش فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دموکراسی نبوده است.

کامبوج - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۳

انتخابات پارلمانی در ۱۹۴۶، طبق قوانین انتخاباتی رواج یافت. اکثریت نسبی تک‌عضوی بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۶ در انتخابات به‌کار رفت (هارتمن، B ۲۰۰۱: ۵۷). به‌رغم برگزاری انتخابات به‌طور منظم، کامبوج هرگز دموکراسی را تجربه نکرده است.

لائوس - اکثریت نسبی تک‌عضوی - رأی گروهی ۱۹۵۳

لائوس در ۱۹۵۳ به استقلال کامل رسید. احکام انتخاباتی از ۱۹۴۷ در این کشور وجود داشته است، همان سال نخستین انتخابات پارلمانی برگزار شد (هارتمن، ۲۰۰۱b: ۱۳۵-۱۲۹). لائوس هرگز دموکراسی را تجربه نکرده است.

ایتالیا - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۴

ایتالیا پس از استفاده از یک نظام مختلط در انتخابات ۱۹۵۳، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی مجدداً در ۱۹۵۶ با احیای دوباره قوانین انتخاباتی سابق رواج داد (مکی و رز، ۱۹۷۴: ۲۱۰). ایتالیا از زمان جنگ جهانی دوم به بعد دموکراسی بوده است.

اتیوپی - رأی گروهی ۱۹۵۵

در ۱۹۵۵، اتیوپی قانون اساسی‌ای به تصویب رساند که برگزاری انتخابات ملی فرمول اکثریت نسبی در حوزه‌هایی ممکن می‌شد که دو نماینده از آنها انتخاب می‌شود. نخستین انتخابات در سال ۱۹۵۷ برگزار شد (مییر، ۱۹۹۹: ۳۷۷-۳۷۵). اتیوپی تا ۱۹۹۵ در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است.

ویتنام جنوبی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۶

جمهوری ویتنام (ویتنام جنوبی) در ۱۹۵۴ بنیان‌گذاری شد. قانون اساسی ۱۹۵۶ تصریح کرد که انتخابات باید تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شود (هارتمن، ۲۰۰۱e: ۳۲۶). ویتنام جنوبی هرگز دموکراسی نبوده است.

سودان - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۶

سودان در ۱۹۵۶ به استقلال رسید. نخستین انتخابات در ۱۹۵۸ برگزار شد. براساس قوانین انتخاباتی ۱۹۵۳، که در شب برگزاری انتخابات ۱۹۵۸ تجدیدنظر گردید اکثریت نسبی تک‌عضوی به‌کار گرفته شد (فیلیسچهاکر و دوبلر، ۱۹۹۹: ۸۵۱-۸۴۳). سودان در نتیجه برگزاری انتخابات قبل از استقلال ۱۹۵۳ در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۸ نمره ۳/۸۷ به‌خود داد. اما سودان هرگز دموکراسی محسوب نشده است.

بلغارستان - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۵۶

بلغارستان اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را دوباره در ۱۹۵۶ احیای کرد. این کشور در دوره کمونیستی خود دمکراتیک نبوده است.

بولیوی - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۶

بولیوی پس از به‌کارگیری رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی از ۱۹۲۴ به بعد، در سال ۱۹۵۶ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی برگزید (هافمیستر و بمبرگر، ۱۹۹۳: ۱۰۷-۱۰۱). این کشور در نتیجه برگزاری انتخابات ملی ۱۹۵۶ براساس شاخص دمکراسی وانهانن با اخذ نمره ۵/۰۴ از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ از آستانه دمکراسی فراتر رفت. با این حال، قبل از آن در آمار پالیارکی نمره ۲/۳۴ به‌خود اختصاص داده بود. بولیوی به‌استثنای ارزیابی هانتینگتون (۱۹۹۱: ۱۹ - ۱۴). قبل از دهه ۱۹۸۰ دمکراسی قلمداد نشده است. من بولیوی را هنگام گزینش فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی غیردمکراتیک می‌دانم.

گواتمالا - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۶

در انتخابات پارلمانی گواتمالا سال ۱۹۵۷، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی خالص برای نخستین بار بر مبنای قانون اساسی ۱۹۵۶ به‌کار گرفته شد (بندل و کرنریچ، ۱۹۹۳a: ۳۶۴-۳۶۵). گواتمالا بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۷ در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. بر همین اساس، گواتمالا هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دمکراسی نبوده است.

یونان - همزیستی - مختلط ۱۹۵۶

یونان یک نظام مختلط را یک دور برای انتخابات ۱۹۵۶ به‌کار گرفت (فلورا، کرائوس و رتباخر، ۲۰۰۰: ۴۷۱). در نتیجه انتخابات قبلی ۱۹۵۲، یونان بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ در آمار پالیارکی نمره ۱۰/۴۶ گرفته است. من گزینش نظام انتخاباتی را دمکراتیک ارزیابی می‌کنم.

آرژانتین - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۷

آرژانتین فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در سال ۱۹۵۷ جایگزین اکثریت نسبی تک‌عضوی کرد. آرژانتین در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ درجاتی از دموکراسی تجربه کرده است. اما در ۱۹۵۵ کودتایی صورت پذیرفت و در نتیجه آن کشور در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۷ - ۱۹۵۶ نمره صفر به‌خود اختصاص داد (لئون - روئسچ و سامویلوویچ، ۱۹۹۳: ۷۵ - ۲۹). بنابراین، آرژانتین هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دموکراتیک نبوده است.

هندوراس - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۷

هندوراس پس از به‌کارگیری اکثریت دو مرحله رأی‌گیری از ۱۸۹۵ به بعد، فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۵۷ رواج داد (بندل، ۱۹۹۳: ۴۵-۴۲۳). بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۷۰، هندوراس در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. بر همین اساس، این کشور هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دموکراسی نبوده است.

غنا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۷

نخستین انتخابات در غنا سال ۱۹۵۶، یک سال پیش از کسب استقلال تحت فرمول اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شد. این کشور در نتیجه برگزاری انتخابات سال ۱۹۵۶ در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ نمره ۴/۹۸ به‌خود اختصاص داد. به‌رحال تصمیم در خصوص نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک اتخاذ شده است.

مالزی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۸

نخستین انتخابات پارلمانی در مالزی در سال ۱۹۵۵، دو سال قبل از اعلام استقلال از انگلیس برگزار شد. قانون انتخابات ۱۹۵۸ تصویب کرده بود که انتخابات تحت اکثریت دو مرحله رأی‌گیری برگزار شود، همان فرمولی که در انتخابات ۱۹۵۵ استفاده شده بود. مالزی در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۸ - ۱۹۵۷ نمره ۳/۱۱ گرفت، و در نتیجه انتخابات ۱۹۵۹ نمره ۱۱/۱۳ اخذ کرد. طبق آستانه دموکراسی در آمار پالیارکی مالزی همواره دموکراسی بوده است. براساس توصیف کلی سیاست در مالزی (تان، ۲۰۰۱: ۱۵۱-۱۴۳)

معیارهای دموکراتیک پس از نخستین انتخابات در ۱۹۵۵ برقرار بودند. به‌استثنای حاکمیت فوق‌العاده بین سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۶۸ ماهیت سیاست تا دهه ۱۹۸۰ یکسان بوده است. طبق آمار خانه آزادی، مالزی بین ۱۹۷۲ و ۱۹۸۷ دموکراسی بوده است. بر همین اساس، من گزینش اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۸ را دموکراتیک می‌دانم.

موناکو - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۵۸

اولین انتخابات پارلمانی گزارش شده در موناکو سال ۱۹۵۸ برگزار شده است [<http://www.parties-and-elections.de/indexe.html>]. موناکو هنگام انتخاب اکثریت دو مرحله رأی‌گیری پیش از انتخابات ۱۹۵۸ دموکراسی نبوده است.

فرانسه - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۵۸

فرانسه اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را دوباره در ۱۹۵۸ احیا کرد (فلورا، کرائوس و روتنباخر، ۲۰۰۰: ۳۲۲) این کشور سراسر قرن بیستم دموکراسی باثباتی بوده است.

یونان - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۸۵

یونان پس از به‌کارگیری یک نظام مختلط در انتخابات ۱۹۵۶، دوباره فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی برای انتخابات ۱۹۵۸ احیا کرد (فلورا، کرائوس و روتنباخر، ۲۰۰۰: ۴۶۷). یونان به‌استثنای دوره بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۴ در دوران پس از جنگ دموکراسی بوده است.

نیپال - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۵۸

قانون انتخابات ۱۹۵۸ امکان برگزاری انتخابات ملی مستقیم تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را فراهم ساخت. نخستین انتخابات مستقیم نیپال در سال بعد برگزار شد (کرامر، ۲۰۰۱: ۶۲۴). نیپال هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراتیک نبوده است.

ایسلند - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۵۹

ایسلند نظام مختلط خود را با فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۵۹ جایگزین کرد (فلورا، کرائوس و روتنباخر، ۲۰۰۰: ۵۲۷). این کشور در آمار پالیارکی بین سال‌های

۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ نمره ۲۹/۴۹ به‌خود اختصاص داد، و در دوران پس از جنگ همواره یک دموکراسی قلمداد شده است.

تونس - رأی گروهی ۱۹۵۹

نخستین قانون انتخاباتی تونس مستقل که در ۱۹۵۹ به تصویب رسید، امکان برگزاری انتخابات مستقیم تحت نظام رأی گروهی را فراهم ساخت (پیرا، ۱۹۹۹: ۹۱۳). تونس در آمار پالیارکی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۳ نمره ۰/۰۵ گرفت، این کشور هرگز دموکراسی نبوده است.

نیجر - رأی گروهی ۱۹۶۰

قانون اساسی ۱۹۵۹ حق رأی عمومی و مستقیم برای بزرگسالان را ممکن است. اولین انتخابات پارلمانی در نیجر استقلال‌یافته سال ۱۹۶۵ تحت رأی گروهی برگزار شد (باسدائو، ۱۹۹۹b: ۶۸۲-۶۷۷). نیجر در آمار پالیارکی تا ۱۹۹۳ نمره صفر به‌خود اختصاص داده است.

بنین - رأی گروهی ۱۹۶۰

بنین در ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ انتخابات چندحزبی برگزار کرد (هارتمن، ۱۹۹۹a: ۹۵-۷۹). در نتیجه انتخابات ۱۹۶۰، در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ نمره ۱۰/۱۱ اخذ کرد. اما نظام انتخاباتی قبل از انتخابات ۱۹۵۹ گزینش شده بود، ازاین‌رو این تصمیم در وضعیت دموکراتیک اتخاذ نشده بود.

کامرون - رأی گروهی ۱۹۶۰

نخستین انتخابات پارلمانی در کامرون استقلال‌یافته سال ۱۹۶۴ تحت نظام رأی گروهی برگزار شد (مهلر، ۱۹۹۹a: ۱۷۳-۱۶۷). انتخابات همچنین در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۰ طبق فرمان فرانسه و در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ تحت فرمان انگلیس برگزار شد. کامرون در آمار پالیارکی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ نمره ۲۱/۶۳ گرفته است. با وجود این، نظام انتخاباتی قبل از برگزاری انتخابات ۱۹۶۰ گزینش شده است. بر همین اساس، این کشور هنگام گزینش رأی گروهی دموکراسی نبوده است.

جمهوری آفریقای مرکزی

نخستین انتخابات پارلمانی در جمهوری آفریقای مرکزی در ۱۹۵۷ و دومین انتخابات در ۱۹۵۹ یک سال پس از اعلام استقلال برگزار شد. در هر دو انتخابات از رأی گروهی استفاده شد (مهلر، ۱۹۹۹b: ۲۰۸-۲۰۷). این کشور در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ نمره صفر گرفت. بنابراین، جمهوری آفریقای مرکزی هنگام گزینش رأی گروهی دموکراسی نبوده است.

چاد - رأی گروهی ۱۹۶۰

نخستین انتخابات در چاد استقلال‌یافته سال ۱۹۶۲ تحت رأی گروهی برگزار شد (رومر، ۱۹۹۹: ۲۲۷-۲۲۱). در نتیجه برگزاری انتخابات پیش از استقلال در سال ۱۹۵۹ تحت همین فرمول انتخاباتی، چاد در آمار پالیارکی نمره ۶/۰۷ به خود اختصاص داد. اما، تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک اتخاذ شده است.

کنگو (- برازاویل) - رأی گروهی ۱۹۶۰

قانون اساسی ۱۹۵۹ امکان برگزاری انتخابات پارلمانی تحت رأی گروهی را میسر ساخت. انتخابات پیش از استقلال در ۱۹۵۹ و نخستین انتخابات در کشور استقلال‌یافته در ۱۹۶۳ برگزار شد (فلیسچهاکر، ۱۹۹۹a: ۲۶۵-۲۵۹). در نتیجه انتخابات ۱۹۵۹، این کشور در آمار پالیارکی سال ۱۹۶۰ نمره ۱۹/۴۲ کسب کرد. با این حال تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک گرفته شد.

کنگو (- کینشازا) - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۰

نخستین انتخابات مجلس ملی کنگو (- کینشازا) در مه ۱۹۶۰، یک ماه پیش از اعلام استقلال برگزار شد، انتخابات تحت فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی طبق روش موسوم به "Loi Fondamentale" انجام گرفت که در پارلمان بلژیک به تصویب رسیده بود (اسکمیرت و استروکس، ۱۹۹۹: ۲۹۳ - ۲۸۱). کنگو به دلیل انتخابات ۱۹۶۰ در آمار پالیارکی نمره ۱۳/۷۲ به خود اختصاص داد. با وجود این، تصمیم درخصوص گزینش نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک اتخاذ شد.

ساحل عاج - رأی گروهی ۱۹۶۰

انتخابات چندحزبی برای مجلس سرزمینی ساحل عاج در ۱۹۵۷، سه سال پیش از کسب استقلال از فرانسه برگزار شد. انتخابات دیگری در ۱۹۵۹ برگزار شد و نخستین انتخابات پارلمانی پس از استقلال در ۱۹۶۰ به‌وقوع پیوست (هاتمن، ۱۹۹۹b: ۳۰۶ - ۳۰۱). اما، این کشور قبل از ۱۹۹۰ در آمار پالیارکی نمره صفر گرفته است. از این‌رو، به‌رغم برگزاری انتخابات چندحزبی در ۱۹۵۷ ساحل عاج هنگام انتخاب رأی گروهی دموکراسی نبوده است.

قبرس - رأی گروهی ۱۹۶۰

قبرس در ۱۹۶۰ به استقلال رسید، و همان سال نخستین انتخابات قبرس مستقل صورت پذیرفت. مدت‌ها قبل از آن نیز انتخابات چندحزبی رقابتی در این کشور برگزار می‌شده است. این کشور در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۶۰ در آمار پالیارکی نمره ۱۵/۱۶ گرفت. من قبرس را هنگام انتخاب رأی گروهی قبرس استقلال‌یافته دموکراسی می‌دانم.

لائوس - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۶۰

لائوس نظام اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را جایگزین نظام اکثریت نسبی در سال ۱۹۶۰ کرد (همان، ۲۰۰۱d: ۱۳۲). لائوس هرگز دموکراسی نبوده است.

گابن - رأی گروهی ۱۹۶۰

قانون اساسی ۱۹۵۹ پارلمانی چهل‌عضوی تأسیس کرد، که تحت نظام رأی گروهی انتخاب شده بود. انتخابات پارلمانی قبلاً در سال ۱۹۵۷ در چارچوب و نظارت قانون^۱ در سال ۱۹۵۶ برگزار شده بود (فلیس‌چهاکر، ۱۹۹۹b: ۳۹۵ - ۳۸۷). انتخاب بعدی در ۱۹۶۱ برگزار شد. گابن در آمار پالیارکی در سال ۱۹۶۰ نمره ۱۷/۵۲ به‌خود داد. بر همین اساس، نظام انتخاباتی این کشور با رهبری منتخب دموکراتیک گزینش شد.

ماداگاسکار - فوق‌العاده - مختلط ۱۹۶۰

قانون انتخاباتی سال ۱۹۵۹ ماداگاسکار نظامی مختلط را انتخاب کرد. انتخابات ایالتی

1. Loi Cadre

همچنین در سال ۱۹۵۷ طبق چارچوب و نظارت قانون برگزار شده بود (تیباوت، ۱۹۹۹: ۵۳۷ - ۵۳۱). نخستین انتخابات پارلمانی ماداگاسکار استقلال‌یافته در ۱۹۶۰ منجر به شاخص دموکراسی ۳/۲۱ در آمار پالیارکی شد. من ماداگاسکار را هنگام گزینش نظام فوق‌العاده - مختلط دموکراسی تلقی نمی‌کنم.

مالی - رأی گروهی ۱۹۶۰

نخستین انتخابات مالی با حق رأی همگانی در ۱۹۵۷، سه سال پیش از اعلام استقلال برگزار شد. احکام انتخاباتی در چارچوب و نظارت قانون سال ۱۹۵۶ هنگام کسب استقلال حفظ شد. به دلیل برگزاری دومین انتخابات در ۱۹۵۹، مالی در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ نمره ۴/۲۶ گرفت. مالی هنگام انتخاب رأی گروهی غیردموکراتیک بوده است.

موریتانی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۰

موریتانی در ۱۹۶۰ به استقلال رسید. نخستین انتخابات رقابتی در ۱۹۹۲ برگزار شد (ویگیموند، ۱۹۹۹: ۵۹۰ - ۵۸۵). بر همین اساس، گزینش اکثریت نسبی تک‌عضوی در وضعیت غیردموکراتیک صورت پذیرفته است.

نیجریه - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۰

نیجریه در ۱۹۶۰ به استقلال رسید، یک سال بعد از برگزاری نخستین انتخابات همگانی، مساوی و مستقیم. اکثریت نسبی تک‌عضوی از آن پس همواره استفاده شده است (بندل، ۱۹۹۹b: ۷۰۳ - ۶۹). نیجریه در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۵۹ در آمار پالیارکی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ نمره ۱۱/۹۷ گرفت. به‌هرحال تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک اتخاذ شده است.

توگو - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۰

توگو در ۱۹۶۰ دو سال پس از برگزاری اولین انتخابات عمومی اعلام استقلال کرد. قانون انتخاباتی ۱۹۵۸ پارلمانی چهل‌وشش‌عضوی را تحت نظام انتخاباتی اکثریت نسبی

تک‌عضوی تأسیس کرد (استروکس، ۱۹۹۹: ۸۹۸-۸۹۱). توگو به دلیل برگزاری انتخابات سال ۱۹۵۸ در آمار پالیارکی سال ۱۹۶۰ نمره ۸/۶۱ به خود داد. تصمیم در مورد نظام انتخاباتی در وضعیت غیردمکراتیک اتخاذ شده است.

ترکیه - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۱

ترکیه براساس قانون اساسی ۱۹۶۱ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را جایگزین اکثریت نسبی تک‌عضوی کرد (اسشولر، ۲۰۰۱: ۲۴۲ - ۲۳۶). ترکیه به سبب برگزاری انتخابات ۱۹۵۷ در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ نمره ۱۹/۱۴ به خود اختصاص داد. ترکیه هنگام گزینش فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دموکراسی بوده است.

سیرالئون - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۱

نخستین انتخابات پارلمانی در سیرالئون مستقل در سال ۱۹۶۱ تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شد. اصول انتخاباتی همگانی، برابر و مستقیم قبلاً در سال ۱۹۵۷ به کار رفته بود (رینولدز، ۱۹۹۹b: ۷۹۵ - ۷۸۹). سیرالئون در نتیجه این انتخابات در آمار پالیارکی سال ۱۹۶۱ نمره ۴/۱۳ گرفت. سیرالئون هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراسی نبوده است.

کویت - رأی گروهی ۱۹۶۲

انتخابات پارلمانی کویت بر مبنای قانون انتخاباتی ۱۹۶۲ تحت رأی گروهی برگزار شد (کوچ، ۲۰۰۱: ۱۶۱-۱۵۵). کویت هرگز دموکراسی نبوده است.

مراکش - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۲

قانون اساسی ۱۹۶۲ مراکش برگزاری انتخابات برای مجلس نمایندگان این کشور تحت فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را ممکن ساخت. نخستین انتخابات پارلمانی مستقیم مراکش سال بعد برگزار شد (پیرا و فرناندز، ۱۹۹۹: ۶۳۰-۶۲۳). مراکش در آمار پالیارکی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ نمره صفر گرفت.

الجزایر - رأی گروهی ۱۹۶۲

نخستین انتخابات الجزایر برای مجلس قانونی سال ۱۹۶۲، سال کسب استقلال برگزار شد (اکستمن، ۱۹۹۹: ۴۷-۴۱). الجزایر سال ۱۹۶۲ در آمار پالیارکی صفر گرفته است؛ بنابراین غیردمکراتیک بوده است.

جامائیکا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۲

جامائیکا سال ۱۹۶۲ به استقلال رسید. اما انتخابات پارلمانی مستقیم از ۱۹۴۴ در این کشور برگزار شده بود (استرم، ۱۹۹۳: ۴۵۲-۴۴۷). این کشور بین سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ در آمار پالیارکی نمره ۱۷/۳۲ به‌خود اختصاص داد. جامائیکا هنگام تدوین قانون اساسی و قانون انتخاباتی ۱۹۶۲ دمکراسی بوده است.

جمهوری دومینیکن - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۲

جمهوری دومینیکن سال ۱۹۶۲ قانون انتخاباتی جدیدی به تصویب رساند. نخستین انتخابات تحت فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی همان سال برگزار شد (باریوس، ۱۹۹۳: ۲۶۷-۲۵۹). این کشور در نتیجه برگزاری انتخابات در آمار پالیارکی نمره ۱۳/۰۸ گرفت. اما قبل از آن و به‌سرعت پس از برگزاری انتخابات مقدار شاخص دمکراسی به صفر رسید. بنابراین، جمهوری دومینیکن هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دمکراسی نبوده است.

نیکاراگوئه - ترکیب - مختلط ۱۹۶۲

نیکاراگوئه برای انتخابات پارلمانی سال ۱۹۶۲ نظامی مختلط را برگزید (کرنریچ، ۱۹۹۹b: ۵۸۴-۵۸۰). نیکاراگوئه به‌دلیل انتخابات پیشین در ۱۹۵۷ در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۲ نمره ۲/۹۷ گرفته بود. نیکاراگوئه قبل از اواخر دهه ۱۹۸۰ دمکراسی نبوده است.

رواندا - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۲

احکام انتخاباتی که در قانون اساسی ۱۹۶۲ به تصویب رسید امکان برگزاری انتخابات

تحت فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را ممکن ساخت. نخستین انتخابات در رواندا مستقل سال ۱۹۶۵ برگزار شد. در سال ۱۹۶۱ نیز انتخابات برگزار شده بود (استولز، ۱۹۹۹: ۷۳۱ - ۷۲۹). رواندا در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۷ صفر گرفته است و هرگز دموکراسی نبوده است.

ترینیداد و توباگو - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۲

ترینیداد و توباگو در ۱۹۶۲ به استقلال رسید. قانون اساسی ۱۹۶۲ امکان برگزاری انتخابات پارلمانی مستقیم تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را ممکن ساخت. انتخابات رقابتی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۱ نیز برگزار شده بود (هیلبراندت، ۱۹۹۳۴: ۷۲۹ - ۷۱۹). به سبب برگزاری انتخابات ۱۹۶۱، این کشور در آمار پالیارکی نمره ۱۶/۴۳ گرفت. من ترینیداد و توباگو را هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراسی تلقی می‌کنم.

کنیا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۳

کنیا سال ۱۹۶۳ اعلام استقلال کرد. انتخابات سراسری تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی پیشتر در همان سال برگزار شده بود. این اولین انتخابات تحت حق رأی عمومی، برابر و مستقیم بود (هارتمن، ۱۹۹۹C: ۴۸۲ - ۴۷۵). به دلیل برگزاری انتخابات این کشور در آمار پالیارکی نمره ۹/۶۵ گرفت. اما تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی در وضعیت دموکراتیک گرفته شده است.

ایران - رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۳

ایران سال ۱۹۶۳ قانون انتخاباتی را به تصویب رساند که امکان برگزاری انتخابات پارلمانی مستقیم تحت نظام اکثریت نسبی را ممکن می‌ساخت (کرائوز، شارودی و ریک، ۲۰۰۱: ۶۴ - ۵۷). ایران هرگز دموکراسی نبوده است.

گینه - رأی گروهی ۱۹۶۳

قانون انتخاباتی گینه مستقل در ۱۹۶۳ به تصویب رسید، و امکان برگزاری انتخابات

پارلمانی تحت رأی گروهی میسر شد (برونی، ۱۹۹۹: ۴۵۱ - ۴۴۷). گینه در آمار پالیارکی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۲ نمره صفر گرفت، این کشور هرگز دموکراسی نبوده است.

سنگال - رأی گروهی ۱۹۶۳

اولین قانون انتخاباتی سنگال به استقلال رسیده در ۱۹۶۳ به تصویب رسید. با وجود پیشینه طولانی برگزاری انتخابات پارلمانی، استانداردهای واقعی دموکراتیک هرگز در این کشور برقرار نبوده است (بندل، ۱۹۹۹: ۷۶۲ - ۷۵۵). در نتیجه انتخابات ۱۹۵۹، سنگال در آمار پالیارکی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ نمره ۴/۵۹ گرفت. من سنگال را هنگام گزینش رأی گروهی غیردموکراتیک می‌دانم.

السالوادور - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۳

السالوادور فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در سال ۱۹۶۳ جایگزین رأی گروهی کرد (کرنریچ، ۱۹۹۳a: ۳۲۷ - ۳۲۵). این کشور در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ نمره ۱/۱۹ گرفته است. بنابراین هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی دموکراسی تلقی نمی‌شده است.

مکزیک - تعدیل - مختلط ۱۹۶۳

مکزیک پس از اینکه از ۱۹۱۲ به بعد برای انتخابات مستقیم از اکثریت نسبی تک‌عضوی استفاده کرد، نظامی مختلط را در ۱۹۶۳ رواج داد (فرناندز و نهلن، ۱۹۹۳: ۵۵۷ - ۵۳۷). در نتیجه برگزاری انتخابات قبلی ۱۹۶۱ در آمار پالیارکی نمره ۲/۱۳ گرفت. مکزیکی هنگام گزینش نظام انتخاباتی خود دموکراسی نبوده است.

کره جنوبی - جایگاه فوق‌العاده - مختلط ۱۹۶۳

کره جنوبی پس از اینکه از زمان رسیدن به استقلال از نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی استفاده کرد، نظامی مختلط را در ۱۹۶۳ انتخاب نمود (کروسنت، ۲۰۰۱: ۴۱۶ - ۴۱۴). در نتیجه برگزاری انتخاباتی که در همان سال برگزار شد، برای دوره‌ای کوتاه‌مدت

دمکراسی را تجربه کرد. اما کره جنوبی هنگام انتخاب نظام مختلط دمکراسی نبوده است. این کشور در آمار پالیارکی در ۱۹۶۲ - ۱۹۶۱ نمره صفر گرفته است.

بنین - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۴

بنین پس از استفاده از اکثریت نسبی تک‌عضوی در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را به کار گرفت. به دلیل برگزاری انتخابات ۱۹۶۰، در آمار پالیارکی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ نمره ۱۰/۱۱ را از آن خود کرد. اما طبق تعریف کلی موقعیت سیاسی در بنین، من این کشور را در ۱۹۶۴ دمکراسی قلمداد نمی‌کنم.

سومالی - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۴

سومالی فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را در ۱۹۶۴ به کار گرفت. در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۶۰، در آمار پالیارکی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ نمره ۷/۰۲ گرفت، و پس از انتخابات ۱۹۶۴ این نمره به ۱۸/۰۲ افزایش یافت. براساس تعریف کلی موقعیت سیاسی در سومالی، من این کشور را هنگام انتخاب فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۶۴ غیردمکراسی می‌دانم (کرنریچ، ۱۹۹۹b: ۸۰۸ - ۸۰۳). سومالی هرگز دمکراسی نبوده است.

ساموای غربی - رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۳

انتخابات پارلمانی ساموای از ۱۸۷۳ برگزار شده است. نخستین انتخابات پس از رسیدن به استقلال در سال ۱۹۶۴ برگزار شده است. همه انتخابات پارلمانی در این کشور همواره تحت نظام رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شده است. ساموای هنگام تصویب قانون انتخاباتی ۱۹۶۳ دمکراسی نبوده است، زیرا حق رأی بسیار محدود بوده است (سوآ، ۲۰۰۱: ۷۸۵ - ۷۷۹). ساموای غربی بین ۱۹۶۲ و ۱۹۷۵ در آمار پالیارکی نمره ۲/۸ گرفته است.

مالاوی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۴

دو انتخابات پیش از استقلال در مالاوی برگزار شده است (مینهاردت، ۱۹۹۹: ۵۵۳ - ۵۴۹).

مالاوی در آمار پالیارکی از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۳ نمره صفر گرفته است. بنابراین هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراسی نبوده است.

مالتا - رأی قابل انتقال واحد ۱۹۶۴

وقتی مالتا در ۱۹۶۴ به استقلال رسید، قبلاً چند دهه دموکراسی را تجربه کرده بود. مالتا در آمار پالیارکی از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ نمره ۲۶/۴۵ گرفته است. وقتی اکثریت نسبی تک‌عضوی در مالتای مستقل انتخاب شد دموکراسی در این کشور برقرار بود.

تانزانیا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۴

نخستین انتخابات در تانزانیای مستقل تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی در ۱۹۶۵ برگزار شد. چندین انتخابات در تانگانیکا و زانزیبار بین ۱۹۵۷ و ۱۹۶۳ انجام گرفته بود. اما، هیچ‌یک از آنها دارای استانداردهای دموکراتیک نبوده‌اند (فنگلر، ۱۹۹۹: ۸۷۶ - ۸۷۱). تانزانیا در آمار پالیارکی سال ۱۹۶۴ نمره ۰/۰۹ گرفته است. بر همین اساس، این کشور هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراتیک نبوده است.

زامبیا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۴

اصول حق رأی عمومی، برابر و مستقیم در ۱۹۶۳ معرفی شد و انتخابات پیش از استقلال در ۱۹۶۴ برگزار شد (کرنریچ، ۱۹۹۹c: ۹۴۵ - ۹۳۹). زامبیا در نتیجه برگزاری این انتخابات در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷ نمره ۱/۸۵ گرفته است. بنابراین هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراسی نبوده است.

گامبیا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۵

گامبیا از زمان رسیدن به استقلال در ۱۹۶۵ تا کودتای سال ۱۹۹۴، یکی از معدود دموکراسی‌های باثبات در آفریقا بوده است. با این حال، هیچ انتخاباتی قبل از تدوین قانون اساسی ۱۹۶۵ که برگزاری انتخابات ملی تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را ممکن ساخت، گزارش نشده است (بندل، ۱۹۹۹a: ۴۱۶ - ۴۱۱). بر همین اساس گامبیا هنگام گزینش اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراتیک نبوده است.

بورووندی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۵

در سال ۱۹۶۵، نخستین احکام انتخاباتی بوروندی استقلال یافته تدوین شد که امکان برگزاری انتخابات ملی تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را ممکن می‌ساخت، انتخابات پیش از رسیدن به استقلال در ۱۹۶۱ تحت نظام نسبی برگزار شده بود (باسدائو، ۱۹۹۹a: ۱۵۸ - ۱۵۳). بوروندی در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۶۱ بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵ در آمار پالیارکی نمره ۴/۹۸ اخذ کرد. من بوروندی را هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی غیردمکراتیک تلقی می‌کنم.

بورکینافاسو - رأی گروهی ۱۹۶۵

نخستین احکام انتخاباتی بورکینافاسوی استقلال یافته (ولتای علیا^۱ تا ۱۹۸۴) در ۱۹۶۵ تصویب شد، و به‌این ترتیب امکان برگزاری انتخابات ملی تحت رأی گروهی فراهم آمد. انتخابات پیش از استقلال در ۱۹۵۹ تحت یک نظام مختلط برگزار شده بود (گروتز، ۱۹۹۹: ۱۲۹ - ۱۲۳). بورکینافاسو در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۷ صفر گرفت. این کشور هنگام گزینش رأی گروهی دموکراسی نبوده است.

لائوس - رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۵

لائوس رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی را در ۱۹۶۵ جایگزین اکثریت دو مرحله رأی‌گیری (هارتمن، ۲۰۰۱d: ۱۳۳ - ۱۳۲). لائوس هرگز دموکراسی نبوده است.

سنگاپور - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۵

سنگاپور در ۱۹۶۵ به استقلال رسید، و سه سال بعد نخستین انتخابات ملی در سنگاپور مستقل برگزار شد. در دوره استعمار نیز انتخابات برگزار شده بود، اما حق رأی در این انتخابات محدود بوده است. سنگاپور در نتیجه برگزاری انتخابات ۱۹۶۳ در آمار پالیارکی نمره ۸/۲۲ به‌خود اختصاص داد. اما این کشور هرگز یک دموکراسی واقعی محسوب نشده است (ریگر، ۲۰۰۱: ۲۴۹ - ۲۳۹). بنابراین، من سنگاپور را هنگام انتخاب اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراتیک نمی‌دانم.

باربادوس - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۶

قانون اساسی باربادوس استقلال‌یافته در سال ۱۹۶۶ تدوین شد و امکان برگزاری انتخابات پارلمانی تحت نظام اکثریت نسبی تک‌عضوی را فراهم ساخت، چهار هفته بعد انتخابات سراسری تحت فرمول رأی جمعی برگزار شد. انتخابات رقابتی از ۱۹۵۱ در این کشور انجام گرفته بود. باربادوس به دلیل برگزاری انتخابات ۱۹۶۶ در آمار پالیارکی نمره ۱۳/۱۸ گرفت. انتخابات پیش از استقلال نیز دارای استانداردهای دموکراتیک بود (هیلبراندت، ۱۹۹۳c: ۸۵-۹۹). بر همین اساس، باربادوس هنگام رواج اکثریت نسبی تک‌عضوی دموکراتیک بوده است.

بوتسوانا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۶

بوتسوانا در ۱۹۶۶ به استقلال رسید، یک سال پس از اولین و تنها انتخابات پیش از استقلال تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شد (بامه‌وگر، ۱۹۹۹: ۱۰۹ - ۱۰۳). بوتسوانا به‌رغم اینکه یکی از معدود دموکراسی‌های باثبات در آفریقا شناخته می‌شود، هنگامی که تصمیم در خصوص نظام انتخاباتی اتخاذ شد دموکراتیک نبود.

گویان - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۶۶

گویان در ۱۹۶۶ به استقلال رسید. انتخابات پیش از استقلال از دهه ۵۰ برگزار شده بود. فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی در ۱۹۶۶ جایگزین اکثریت نسبی تک‌عضوی شد. گویان به سبب انتخابات ۱۹۶۴ در آمار پالیارکی بین سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۹۶۶ نمره ۲۰/۱۶ به خود اختصاص داد. طبق تعریف کلی سیاست در گویان مستعمره انگلیس، قبل از ۱۹۶۴ دموکراسی در این کشور برقرار بوده است (هیلبراندت، ۱۹۹۳c: ۳۹۴ - ۳۸۹). بنابراین، من گزینش فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را دموکراتیک می‌دانم.

مجارستان - اکثریت دو مرحله رأی‌گیری ۱۹۶۶

مجارستان اکثریت دو مرحله رأی‌گیری را در ۱۹۶۶ جایگزین فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی کرد (برچ و دیگران، ۲۰۰۲: ۴۹). این کشور در آمار پالیارکی در ۱۹۶۶ نمره ۱/۰۳ اخذ کرده و تا دهه ۱۹۹۰ غیردموکراتیک بوده است.

لسوتو - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۶

لسوتو در ۱۹۶۶ مستقل شد، یک سال بعد انتخابات قبل از استقلال تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی برگزار شد (انگل، ۱۹۹۹: ۴۹۹-۴۹۵). لسوتو به دلیل برگزاری انتخابات ۱۹۶۵ در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹ نمره ۱۸/۵۴ به خود اختصاص داد. اما تصمیم در خصوص نظام انتخاباتی در موقعیت غیردمکراتیک اتخاذ شده است.

پاراگوئه - ترکیب - مختلط ۱۹۶۷

پاراگوئه در ۱۹۶۷ یک نظام مختلط را جایگزین فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی کرد (لئون روئسچ، ۱۹۹۳: ۶۳۷-۶۳۵). پاراگوئه به دلیل برگزاری انتخابات پیشین در ۱۹۶۳، در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ نمره ۴/۱۸ را از آن خود کرد. پاراگوئه در دهه ۶۰ دموکراسی نبوده است.

کنگو (- کینشازا) - رأی گروهی ۱۹۶۷

کنگو (- کینشازا) در ۱۹۶۷ قانون انتخاباتی را برگزید که به موجب آن انتخابات ملی تحت رأی گروهی برگزار می‌شد. انتخابات در ۱۹۷۰ برگزار شد (اسکمیدت و ستروکس، ۱۹۹۹: ۲۸۶-۲۸۴). این کشور هرگز دموکراسی نبوده است.

گینه استوایی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۶۸

دومین انتخابات در گینه استوایی سال ۱۹۷۸، چند هفته قبل از اعلام استقلال از اسپانیا برگزار شد. طبق قانون اساسی ۱۹۶۸ اکثریت نسبی تک‌عضوی به کار گرفته شد. این کشور در نتیجه انتخابات ۱۹۶۸ در آمار پالیارکی از ۱۹۶۹ - ۱۹۶۸ نمره ۱۲/۰۰ کسب کرد. اما، تصمیم در خصوص نظام انتخاباتی گینه استوایی استقلال یافته در وضعیت غیردمکراتیک اتخاذ شده است.

مالدیو - رأی غیرقابل انتقال واحد ۱۹۶۸

مالدیو در ۱۹۶۵ به استقلال رسید. قانون اساسی ۱۹۶۸ زمینه برگزاری انتخابات پارلمانی

تحت نظام رأی غیرقابل انتقال واحد را فراهم ساخت (لهر، ۲۰۰۱: ۵۹۱ - ۵۸۵). این کشور کوچک جزیره‌ای در آمار پالیارکی نیامده است. اما مالدیو هرگز دموکراسی را تجربه نکرده است.

موریس - رأی گروهی ۱۹۶۸

موریس یک سال بعد از برگزاری انتخابات پارلمانی پیش از استقلال، در ۱۹۶۸ اعلام استقلال نمود (کرنریچ، ۱۹۹۹a: ۶۰۹ - ۶۰۳). اگرچه انتخابات دموکراتیک بود - موریس در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۸ و ۱۹۷۵ نمره ۱۵/۸۳ گرفت - تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی در وضعیت غیردموکراتیک اتخاذ شد.

نائورو - رأی جایگزین ۱۹۶۸

قانون انتخاباتی ۱۹۶۵ زمینه برگزاری انتخابات تحت رأی جایگزین را فراهم ساخت. نخستین انتخابات قبل از استقلال در ۱۹۵۱ انجام گرفت. نائورو در آمار پالیارکی نیامده است. استانداردهای دموکراتیک قبل از استقلال برقرار بود (ریلی و گرتسچو، ۲۰۰۱: ۷۰۱ - ۶۹۷). بر همین اساس، نائورو هنگام گزینش رأی جایگزین غیردموکراتیک بود.

سوئیس - رأی گروهی ۱۹۶۸

سوئیس یک سال پس از برگزاری انتخابات پیش از استقلال تحت رأی گروهی مستقل شد (باسدائر، ۱۹۹۹c: ۸۶۶-۸۶۳). سوئیس هر سال در آمار پالیارکی نمره صفر به خود اختصاص داده است.

بورکینافاسو - فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی ۱۹۷۰

قانون انتخاباتی برای انتخابات پارلمانی ۱۹۷۰ زمینه استفاده از فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی را فراهم آورد. در انتخابات قبلی از نظام رأی گروهی استفاده شده بود (گروتز، ۱۹۹۹: ۱۲۹-۱۲۳). بورکینافاسو در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۷ صفر گرفته است.

مراکش - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۰

قانون اساسی ۱۹۷۰ در مراکش زمینه لازم برای برگزاری انتخابات پارلمانی تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را فراهم ساخت. اما تنها نود نفر از ۲۴۰ عضو پارلمان به‌طور مستقیم انتخاب شدند (پیرا و فرناندز، ۱۹۹۹: ۶۳۰-۶۲۳). مراکش در آمار پالیارکی بین ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹ صفر گرفته است.

فیجی - رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۰

فیجی در ۱۹۷۰ به استقلال رسید. تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی همان سال در مجمع قانونگذاری اتخاذ شد. یک نظام اکثریت نسبی مختلط با حوزه‌های انتخاباتی در چند سطح معرفی شد. در عصر استعمار نیز انتخابات برگزار شده بود. نخستین انتخابات با حق رأی عمومی در ۱۹۶۳ انجام گرفت (هارتمن، ۲۰۰۱: ۶۵۳ - ۶۴۳). فیجی از سال ۱۹۶۶ در آمار پالیارکی شامل می‌شود، مقدار شاخص دموکراسی این کشور بین ۱۹۶۶ و ۱۹۷۱ نمره ۱۲/۰۹ بوده است. من فیجی را هنگام اتخاذ تصمیم درخصوص نظام انتخاباتی دموکراسی قلمداد می‌کنم.

پاکستان - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۰

نخستین انتخابات پارلمانی مستقیم در پاکستان سال ۱۹۷۰ برگزار شد (زینگل، ۲۰۰۱: ۶۷۳-۶۶۱). پاکستان در آمار پالیارکی از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ نمره ۰/۰۴ به‌خود اختصاص داد. بنابراین هنگام گزینش نظام انتخاباتی خود برای انتخابات مستقیم دموکراسی نبوده است.

یمن شمالی - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۱

قانون اساسی ۱۹۷۰ زمینه ایجاد نظام پارلمانی و انتخابات سراسری در جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) فراهم ساخت. انتخابات در ۱۹۷۱ برگزار شد (گلوسیمیر، ۲۰۰۱: ۳۰۱-۲۹۳). این کشور در سراسر حیات خود در آمار پالیارکی صفر گرفته است.

بنگلادش - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۲

قانون اساسی ۱۹۷۲ زمینه لازم برای ایجاد یک نظام پارلمانی و انتخابات تحت اکثریت

۳۴۲ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

نسبی تک‌عضوی را فراهم آورد (احمد، ۲۰۰۱: ۵۲۵ - ۵۱۵). بنگلادش در آمار پالیارکی سال ۱۹۷۱ صفر و سال ۱۹۷۲، ۵/۶۸ گرفته است. در نتیجه برگزاری انتخابات در سال ۱۹۷۳ مقدار شاخص دموکراسی این کشور ۶/۷ بوده است. به‌هرحال من بنگلادش را هنگام گزینش اکثریت نسبی تک‌عضوی غیردموکراتیک ارزیابی می‌کنم.

پاناما - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۲

پاناما اکثریت نسبی تک‌عضوی را در ۱۹۷۲ جایگزین فهرست مبتنی‌بر نمایندگی تناسبی کرد (بندل و کرنیچ، ۱۹۹۳b: ۶۳۰ - ۶۰۵). پاناما بین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۳ در آمار پالیارکی صفر گرفته است.

سوریه - رأی گروهی ۱۹۷۳

سوریه در ۱۹۷۳ قانونی انتخاباتی تدوین کرد که زمینه لازم برای انتخابات ملی تحت رأی گروهی را ممکن ساخت (زمسر، ۲۰۰۱: ۲۲۱-۲۱۳). سوریه هرگز دموکراسی نبوده است.

کره جنوبی - رأی گروهی ۱۹۷۳

کره جنوبی رأی گروهی را در ۱۹۷۳ جایگزین نظام مختلط کرد (کرویسنت، ۲۰۰۱: ۴۲۰ - ۴۱۱). این کشور پس از اینکه بین ۱۹۶۳ و ۱۹۷۱ نسبتاً دموکراتیک بود در آمار پالیارکی از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ نمره صفر به‌خود اختصاص داده است. بر همین اساس، کره جنوبی هنگام انتخاب رأی گروهی دموکراتیک نبوده است.

بحرین - رأی غیرقابل انتقال واحد ۱۹۷۳

بحرین در ۱۹۷۱ به استقلال رسید. قانون اساسی ۱۹۷۳ زمینه لازم برای برگزاری انتخابات ملی تحت رأی غیرقابل انتقال واحد را فراهم ساخت (هارتمن، ۲۰۰۱a: ۵۳ - ۴۹). بحرین هر ساله در آمار پالیارکی صفر گرفته است.

باهاماس - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۳

قانون اساسی ۱۹۶۴ زمینه لازم برای انتخابات مجلس تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را

فراهم ساخت. همین نظام در قانون اساسی ۱۹۷۴ باهاماس مستقل دوباره احیا شد. انتخابات مستقیم حداقل از ۱۹۶۲ برگزار شده است (هیلبراندت، ۱۹۹۳B: ۸۴ - ۷۷). این کشور از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ در آمار پالیارکی نمره ۱۲/۵۱ به خود اختصاص داده است.

گرانادا - اکثریت نسبی تک‌عضوی ۱۹۷۴

گرانادا در ۱۹۷۴ مستقل شد. انتخابات حداقل از ۱۹۵۱ برگزار شده است. قانون اساسی ۱۹۷۴ زمینه برگزاری انتخابات پارلمانی تحت اکثریت نسبی تک‌عضوی را فراهم ساخت، همین نظام از ۱۹۵۱ استفاده شده است (هیلبراندت، ۱۹۹۳d: ۳۵۷ - ۳۴۹). گرانادا در نتیجه انتخابات ۱۹۷۲ در آمار پالیارکی از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ نمره ۱۳/۹۷ به خود اختصاص داد. من گرانادا را هنگام گزینش اکثریت نسبی تک‌عضوی در ۱۹۷۴ دمکراتیک قلمداد می‌کنم.

برمه - اکثریت یک مرحله رأی‌گیری ۱۹۷۴

قانون اساسی ۱۹۷۴ زمینه برگزاری انتخابات تحت نظام اکثریت مطلق با حوزه‌های انتخاباتی فراهم ساخت که فقط یک نماینده از آنها انتخاب می‌شود. مرحله دوم رأی‌گیری وجود نداشت (فراسچ، ۲۰۰۱: ۶۰۱-۶۰۰). برمه (میانمار) هرگز دمکراسی نبوده است.

پیوست ۲

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
آلبانی (۱۹۹۲)	خیر	تعدیل - مختلط	پایین	متوسط	۳۲۷۳۰۰۰
آلبانی (۱۹۹۶)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	متوسط	۳۳۵۰۰۰۰
الجزایر (۱۹۶۲)	خیر	رأی گروهی	پایین	پایین	۱۰۸۰۰۰۰۰
الجزایر (۱۹۹۱)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	پایین	پایین	۲۵۰۲۲۰۰۰
الجزایر (۱۹۹۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۲۹۰۰۰۰۰۰
آندورا (۱۹۹۳)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	بالا	بالا	۵۳۰۰۰
آنگولا (۱۹۹۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۸۴۳۰۰۰۰
آنتی گوا و باربودا (۱۹۸۱)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	متوسط	۶۹۰۰۰
آرژانتین (۱۹۵۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۱۹۰۰۰۰۰۰
ارمنستان (۱۹۹۵)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	پایین	۳۶۸۵۰۰۰
آذربایجان (۱۹۹۵)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	پایین	۷۴۵۵۰۰۰
باهاماس (۱۹۷۴)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	متوسط	۱۷۰۰۰۰
بحرین (۱۹۷۳)	خیر	رأی غیرقابل انتقال واحد	پایین	پایین	۲۱۰۰۰۰
بحرین (۲۰۰۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	متوسط	متوسط	۶۶۰۰۰۰
بنگلادش (۱۹۷۲)	خیر	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	پایین	۶۷۴۰۳۰۰۰
باربادوس (۱۹۶۶)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	متوسط	۲۳۴۰۰۰
بلاروس (۱۹۹۱)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	متوسط	متوسط	۱۰۲۶۰۰۰۰
بلائو (۱۹۹۴)	بله	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک عضوی	متوسط	بالا	۱۷۰۰۰
بلیز (۱۹۸۱)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	متوسط	متوسط	۱۴۶۰۰۰
بنین (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۲۰۵۵۰۰۰
بنین (۱۹۶۴)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۲۳۰۰۰۰۰۰
بولیوی (۱۹۵۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۳۱۰۰۰۰۰۰
بولیوی (۱۹۹۷)	بله	تعدیل - مختلط	بالا	بالا	۷۷۰۰۰۰۰۰
بوسنی (۱۹۹۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۳۹۰۰۰۰۰۰

جدول ۱ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
بوتسوانا (۱۹۹۶)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	بالا	۵۴۲۰۰۰
برزیل (۱۹۴۵)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۴۷۴۸۴۰۰۰
بلغارستان (۱۹۵۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۷۲۵۱۰۰۰
بلغارستان (۱۹۵۶)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	پایین	۷۶۰۰۰۰۰۰
بلغارستان (۱۹۹۰)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	پایین	۸۷۱۸۰۰۰
بلغارستان (۱۹۹۱)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۸۷۱۸۰۰۰
بورکینافاسو (۱۹۶۵)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۵۲۲۶۰۰۰
بورکینافاسو (۱۹۷۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۵۶۲۶۰۰۰
برمه (۱۹۴۸)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۱۹۰۰۰۰۰۰
برمه (۱۹۷۴)	خیر	اکثریت یک مرحله رأی‌گیری	متوسط	متوسط	۳۰۶۰۰۰۰۰
برمه (۱۹۸۹)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۴۱۰۶۸۰۰۰
بوروندی (۱۹۶۵)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۳۱۶۲۰۰۰
بوروندی (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۵۲۸۵۰۰۰
کامبوج (۱۹۵۳)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۴۳۴۶۰۰۰
کامبوج (۱۹۹۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۸۶۹۵۰۰۰
کامرون (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۵۶۰۹۰۰۰
کامرون (۱۹۹۲)	خیر	مختلط - فوق‌العاده	بالا	بالا	۱۱۸۹۴۰۰۰
کیپ ورد (۱۹۷۵)	خیر	رأی گروهی	دوقطبی	دوقطبی	۲۸۲۰۰۰
کیپ ورد (۱۹۹۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۳۴۹۰۰۰
جمهوری آفریقا (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۱۴۶۷۰۰۰
جمهوری آفریقا (۱۹۹۸)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۳۵۶۱۰۰۰
چاد (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۳۰۴۲۰۰۰
چاد (۱۹۹۶)	خیر	مختلط - فوق‌العاده	بالا	بالا	۶۸۵۰۰۰۰
کومور (۱۹۷۸)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	پایین	۳۳۴۰۰۰
کنگو (برازاویل) (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۹۳۱۰۰۰

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
کنگو (برازاویل) (۱۹۹۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۲۲۰۶۰۰۰
کنگو (کینشازا) (۱۹۶۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۶۴۶۲۰۰۰
کنگو (کینشازا) (۱۹۶۷)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۲۱۳۹۵۰۰۰
کنگو (کینشازا) (۱۹۷۷)	خیر	رأی غیرقابل انتقال واحد	بالا	بالا	۲۸۱۲۹۰۰۰
کنگو (کینشازا) (۱۹۸۲)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۲۸۱۲۹۰۰۰
ساحل عاج (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۳۵۶۵۰۰۰
ساحل عاج (۱۹۸۰)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۸۲۶۱۰۰۰
ساحل عاج (۱۹۸۵)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۱۰۱۰۰۰۰۰
کرواسی (۱۹۹۱)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	پایین	۴۷۵۴۰۰۰
کرواسی (۱۹۹۹)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۴۶۸۱۰۰۰
کوبا (۱۹۹۲)	خیر	اکثریت یک مرحله رأی‌گیری	متوسط	بالا	۱۰۶۲۸۰۰۰
قبرس (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	دوقطبی	دوقطبی	۵۷۳۰۰۰
قبرس (۱۹۸۱)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	بالا	۶۳۱۰۰۰
چکسلواکی (۱۹۹۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	بالا	۱۵۵۹۶۰۰۰
جمهوری چک (۱۹۹۳)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	بالا	۱۰۲۹۸۰۰۰
جیبوتی (۱۹۷۷)	خیر	رأی گروهی	متوسط	متوسط	۲۸۱۰۰۰
دومینیکا (۱۹۷۸)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۷۵۰۰۰
دومینیکن (۱۹۶۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۳۲۳۱۰۰۰
تیمور شرقی (۲۰۰۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	-	-	۹۹۸۰۰۰
اکوادور (۱۹۴۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۲۹۲۶۰۰۰
اکوادور (۱۹۷۸)	خیر	مختلط - فوق‌العاده	بالا	بالا	۸۱۲۳۰۰۰
مصر (۱۹۵۰)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	پایین	۲۰۴۶۱۰۰۰
مصر (۱۹۸۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۴۰۵۴۶۰۰۰
مصر (۱۹۸۶)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	پایین	۴۷۰۰۰۰۰۰
مصر (۱۹۹۰)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	پایین	۵۳۰۵۱۰۰۰
السالوادور (۱۹۶۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۲۵۷۴۰۰۰
گینه استوایی (۱۹۶۸)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۲۷۰۰۰۰

جدول ۱ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
گینه استوایی (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۳۶۹۰۰۰
استونی (۱۹۹۲)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	بالا	۱۵۷۱۰۰۰
اتیوپی (۱۹۵۵)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۲۲۰۰۰۰۰
فیجی (۱۹۷۰)	بله	رأی گروهی	دوقطبی	دوقطبی	۵۲۰۰۰۰
فیجی (۱۹۹۹)	خیر	رأی جایگزین	دوقطبی	بالا	۸۱۱۰۰۰
فرانسه (۱۹۴۵)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۴۱۵۱۸۰۰۰
فرانسه (۱۹۵۱)	بله	مشروط - مختلط	پایین	پایین	۴۱۷۳۶۰۰۰
فرانسه (۱۹۵۸)	بله	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	پایین	۴۵۶۸۴۰۰۰
فرانسه (۱۹۸۶)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۵۵۴۰۰۰۰۰
فرانسه (۱۹۸۸)	بله	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	متوسط	۵۶۷۳۵۰۰۰
گابن (۱۹۶۰)	بله	رأی گروهی	بالا	بالا	۴۴۶۰۰۰
گابن (۱۹۹۰)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۱۰۷۸۰۰۰
گامبیا (۱۹۶۵)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۴۴۵۰۰۰
گرجستان (۱۹۹۲)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	متوسط	متوسط	۵۴۶۰۰۰۰
آلمان شرقی (۱۹۴۹)	خیر	رأی گروهی	پایین	دوقطبی	۱۷۰۰۰۰۰۰
آلمان شرقی (۱۹۹۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	دوقطبی	۱۵۸۸۶۰۰۰
آلمان غربی (۱۹۴۹)	خیر	تعدیل - مختلط	پایین	دوقطبی	۵۰۰۰۰۰۰۰
غنا (۱۹۵۷)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۶۹۵۸۰۰۰
یونان (۱۹۵۲)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۷۵۶۶۰۰۰
یونان (۱۹۵۶)	بله	همزیستی - مختلط	پایین	پایین	۸۰۰۰۰۰۰۰
یونان (۱۹۵۸)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۸۳۲۷۰۰۰
گرنادا (۱۹۷۴)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	دوقطبی	۹۲۰۰۰
گواتمالا (۱۹۴۶)	خیر	همزیستی - مختلط	دوقطبی	متوسط	۲۶۵۰۰۰۰
گواتمالا (۱۹۵۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	متوسط	۳۵۰۰۰۰۰۰
گینه (۱۹۶۳)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۳۰۱۹۰۰۰
گینه (۱۹۹۰)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	بالا	بالا	۵۹۳۹۰۰۰
گینه بیسائو (۱۹۷۶)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۷۰۵۰۰۰

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
گینه بیسائو (۱۹۹۴)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۱۳۰۰۰۰
گویان (۱۹۶۶)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	بالا	۵۹۰۰۰۰
هائیتی (۱۹۹۵)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	پایین	پایین	۶۵۷۰۰۰۰
هندوراس (۱۹۵۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۱۸۷۳۰۰۰
مجارستان (۱۹۶۶)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	پایین	متوسط	۱۰۱۷۰۰۰۰
مجارستان (۱۹۸۹)	خیر	مختلط - فوق العاده	پایین	متوسط	۱۰۳۶۵۰۰۰
ایسلند (۱۹۵۹)	بله	فهرست نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۱۷۶۰۰۰
هند (۱۹۵۰)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۳۶۹۸۸۰۰۰
اندونزی (۱۹۵۳)	خیر	فهرست نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۷۵۴۴۹۰۰۰
ایران (۱۹۶۳)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	بالا	۲۱۵۵۴۰۰۰
ایران (۱۹۷۹)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	متوسط	متوسط	۳۹۰۰۰۰۰۰
عراق (۱۹۵۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	متوسط	متوسط	۱۶۹۱۳۰۰۰
عراق (۱۹۹۵)	خیر	رأی گروهی	متوسط	متوسط	۲۹۶۴۳۰۰۰
رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)	بله	فهرست نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۱۵۰۰۰۰۰۰
ایتالیا (۱۹۵۳)	بله	مشروط - مختلط	پایین	پایین	۴۷۱۰۴۰۰۰
ایتالیا (۱۹۵۴)	بله	فهرست نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۴۸۵۰۰۰۰۰
ایتالیا (۱۹۹۳)	بله	تعدیل - مختلط	پایین	پایین	۵۶۷۴۹۰۰۰
جامائیکا (۱۹۶۲)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	بالا	۱۶۲۹۰۰۰
ژاپن (۱۹۴۶)	خیر	رأی غیر قابل انتقال واحد	پایین	پایین	۷۸۱۵۰۰۰۰
ژاپن (۱۹۹۳)	بله	جایگاه فوق العاده - مختلط	خیر	خیر	۱۲۵۲۰۰۰۰
اردن (۱۹۴۷)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	دوقطبی	۱۰۰۰۰۰۰۰
اردن (۱۹۹۳)	خیر	رأی غیر قابل انتقال واحد	پایین	پایین	۳۳۰۶۰۰۰
قزاقستان (۱۹۹۳)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	دوقطبی	۱۶۷۴۲۰۰۰
قزاقستان (۱۹۹۵)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	متوسط	متوسط	۱۶۲۵۵۰۰۰
قزاقستان (۱۹۹۹)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	متوسط	متوسط	۱۵۷۶۸۰۰۰
کنیا (۱۹۶۳)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۸۱۵۷۰۰۰
کریباتی (۱۹۷۸)	بله	اکثریت دو مرحله رأی گیری	پایین	دوقطبی	۵۸۰۰۰

جدول ۱ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
کره شمالی (۱۹۴۸)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	متوسط	۹۴۷۱۰۰۰
کره جنوبی (۱۹۴۸)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	بالا	۲۱۱۴۷۰۰۰
کره جنوبی (۱۹۶۳)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	بالا	۲۵۱۴۲۰۰۰
کره جنوبی (۱۹۷۳)	خیر	رأی گروهی	پایین	بالا	۳۲۹۷۶۰۰۰
کره جنوبی (۱۹۸۰)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	بالا	۳۸۱۲۴۰۰۰
کویت (۱۹۶۲)	خیر	رأی گروهی	پایین	بالا	۲۹۲۰۰۰
قرقیزستان (۱۹۹۴)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	دوقطبی	دوقطبی	۴۶۰۰۰۰۰
قرقیزستان (۱۹۹۹)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	دوقطبی	دوقطبی	۴۷۹۷۰۰۰
لائوس (۱۹۵۳)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۱۸۸۶۰۰۰
لائوس (۱۹۶۰)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۲۳۰۹۰۰۰
لائوس (۱۹۶۵)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۲۵۷۷۰۰۰
لتونی (۱۹۹۳)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	بالا	۲۶۷۱۰۰۰
لبنان (۱۹۵۳)	بله	رأی گروهی	پایین	بالا	۱۳۶۴۰۰۰
لسوتو (۱۹۶۶)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	بالا	۹۶۷۰۰۰
لسوتو (۲۰۰۲)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	بالا	۲۱۶۷۰۰۰
لیبریا (۱۹۸۵)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۲۰۸۳۰۰۰
لیبریا (۱۹۹۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۲۸۰۰۰۰۰
لیبی (۱۹۵۱)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۹۶۱۰۰۰
لیتوانی (۱۹۹۲)	بله	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	متوسط	۳۷۲۲۰۰۰
مقدونیه (۱۹۹۴)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	متوسط	متوسط	۱۹۵۰۰۰۰
مقدونیه (۱۹۹۸)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	متوسط	متوسط	۲۰۶۴۰۰۰
مقدونیه (۲۰۰۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۲۰۶۴۰۰۰
ماداگاسکار (۱۹۶۰)	خیر	فوق‌العاده - مختلط	بالا	بالا	۵۴۸۲۰۰۰
ماداگاسکار (۱۹۷۷)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۶۷۶۶۰۰۰
ماداگاسکار (۱۹۸۳)	خیر	همزیستی - مختلط	بالا	بالا	۸۶۷۸۰۰۰
ماداگاسکار (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۱۵۲۵۰۰۰
ماداگاسکار (۱۹۹۸)	خیر	همزیستی - مختلط	بالا	بالا	۱۵۲۹۵۰۰۰

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
مالاوی (۱۹۶۴)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۳۹۰۰۰۰۰
مالزی (۱۹۵۸)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۷۹۰۸۰۰۰
مالدیو (۱۹۶۸)	خیر	رأی غیرقابل انتقال واحد	بالا	بالا	۱۱۷۰۰۰
مالی (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۴۴۸۶۰۰۰
مالی (۱۹۹۲)	بله	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۸۲۳۱۰۰۰
مالتا (۱۹۶۴)	بله	رأی قابل انتقال واحد	پایین	پایین	۳۲۸۰۰۰
جزایر مارشال (۱۹۹۱)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	متوسط	۴۷۰۰۰
موریتانی (۱۹۶۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	متوسط	۱۰۵۷۰۰۰
موریتانی (۱۹۹۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	متوسط	۱۹۷۹۰۰۰
موریس (۱۹۶۸)	خیر	رأی گروهی	متوسط	بالا	۸۲۹۰۰۰
مکزیک (۱۹۶۳)	بله	تعدیل - مختلط	متوسط	متوسط	۳۶۹۴۵۰۰۰
میکرونزی (۱۹۹۱)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۱۰۱۰۰۰
مولداوی (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۳۳۶۴۰۰۰
موناکو (۱۹۵۸)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	متوسط	متوسط	۲۱۰۰۰
موناکو (۲۰۰۲)	بله	فوق‌العاده - مختلط	بالا	بالا	۳۲۰۰۰
مغولستان (۱۹۴۹)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	متوسط	پایین	۷۴۷۰۰۰
مغولستان (۱۹۹۲)	خیر	رأی گروهی	متوسط	پایین	۲۱۲۲۰۰۰
مراکش (۱۹۶۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۱۱۶۴۰۰۰۰
مراکش (۱۹۷۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	دوقطبی	۱۵۱۲۶۰۰۰
مراکش (۱۹۹۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۲۷۰۰۰۰۰۰
موزامبیک (۱۹۹۴)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۶۸۰۰۰۰۰
نامیبیا (۱۹۹۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۴۰۹۰۰۰
نائور (۱۹۶۸)	بله	رأی جایگزین	دوقطبی	دوقطبی	۷۰۰۰
نپال (۱۹۵۹)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	دوقطبی	۹۱۸۰۰۰۰
نیوزیلند (۱۹۹۶)	بله	تعدیل - مختلط	متوسط	متوسط	۳۶۳۰۰۰۰
نیکاراگوئه (۱۹۶۲)	خیر	ترکیب - مختلط	دوقطبی	دوقطبی	۱۴۹۳۰۰۰
نیکاراگوئه (۱۹۸۴)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۳۲۰۰۰۰۰

جدول ۱ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
نیجر (۱۹۶۰)	خیر	رأی گروهی	متوسط	متوسط	۳۱۶۸۰۰۰
نیجر (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۷۶۴۴۰۰۰
نیجریه (۱۹۶۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۳۹۲۳۰۰۰۰
پاکستان (۱۹۷۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۶۵۷۰۶۰۰۰
پاناما (۱۹۷۲)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۱۵۳۱۰۰۰
پاناما (۱۹۸۰)	خیر	همزیستی - مختلط	متوسط	متوسط	۱۹۵۰۰۰۰
پاپوا گینه نو (۱۹۷۵)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۲۶۴۰۰۰۰
پاپوا گینه نو (۲۰۰۲)	بله	رأی جایگزین	بالا	بالا	۵۰۰۰۰۰۰
پاراگوئه (۱۹۴۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۱۳۰۰۰۰۰
پاراگوئه (۱۹۶۷)	خیر	ترکیب - مختلط	متوسط	متوسط	۲۳۵۱۰۰۰
پاراگوئه (۱۹۹۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۴۲۱۹۰۰۰
فیلیپین (۱۹۴۶)	بله	رأی گروهی	بالا	بالا	۱۹۰۰۰۰۰۰
فیلیپین (۱۹۹۸)	بله	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	بالا	بالا	۷۶۳۲۰۰۰۰
فیلیپین (۲۰۰۱)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۷۶۳۲۰۰۰۰
لهستان (۱۹۹۱)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۳۸۰۵۷۰۰۰
پرتغال (۱۹۷۵)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۹۴۰۰۰۰۰
رومانی (۱۹۹۰)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۲۳۲۰۷۰۰۰
روسیه (۱۹۹۳)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	پایین	بالا	۱۴۸۲۹۲۰۰
رواندا (۱۹۶۲)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	بالا	۳۰۸۳۰۰۰
رواندا (۱۹۷۸)	خیر	رأی گروهی	پایین	بالا	۵۱۷۸۰۰۰
رواندا (۲۰۰۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	بالا	۷۸۱۰۰۰۰
سنت کیتس ونویس (۱۹۸۳)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	متوسط	۴۴۰۰۰
سنت لوسیا (۱۹۷۹)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۱۲۲۰۰۰
سنت وینست (۱۹۷۹)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	متوسط	متوسط	۹۹۰۰۰
ساموا غربی (۱۹۶۳)	خیر	رأی گروهی - اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	متوسط	۱۲۷۰۰۰
سن مارینو (۱۹۵۱)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۱۳۰۰۰

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
سلوواکیه و پرنسپ (۱۹۹۱)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۱۷۰۰۰
سنگال (۱۹۶۳)	خیر	رأی گروهی	بالا	بالا	۳۲۷۰۰۰۰
سنگال (۱۹۷۸)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۵۶۴۰۰۰۰
سنگال (۱۹۸۳)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	بالا	بالا	۵۶۴۰۰۰۰
سیشل (۱۹۷۶)	بله	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	پایین	۵۹۰۰۰
سیشل (۱۹۷۹)	خیر	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	پایین	۶۳۰۰۰
سیشل (۱۹۹۳)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	پایین	۷۰۰۰۰
سیرالئون (۱۹۶۱)	خیر	اکثریت نسبی تک عضوی	بالا	بالا	۲۲۴۱۰۰۰
سیرالئون (۱۹۹۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۴۴۵۰۰۰۰
سنگاپور (۱۹۶۵)	خیر	اکثریت نسبی تک عضوی	دوقطبی	بالا	۱۸۵۲۰۰۰
اسلواکی (۱۹۹۳)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۵۲۹۸۰۰۰
اسلواکی (۱۹۹۱)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	متوسط	۱۹۹۸۰۰۰
جزایر سلیمان (۱۹۷۸)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	پایین	بالا	۲۳۰۰۰۰
سومالی (۱۹۶۴)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۳۳۰۰۰۰۰
سومالی (۱۹۷۹)	خیر	رأی گروهی	دوقطبی	دوقطبی	۳۲۷۰۰۰۰
آفریقای جنوبی (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	بالا	۴۰۶۰۰۰۰۰
اسپانیا (۱۹۷۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۳۷۶۳۶۰۰۰
سريلانكا (۱۹۴۸)	بله	اکثریت نسبی تک عضوی	دوقطبی	متوسط	۷۰۰۰۰۰۰
سريلانكا (۱۹۷۸)	بله	فهرست نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۱۴۷۴۷۰۰۰
سودان (۱۹۵۶)	خیر	اکثریت نسبی تک عضوی	بالا	بالا	۹۵۰۰۰۰۰
سورینام (۱۹۷۵)	بله	همزیستی - مختلط	بالا	بالا	۳۶۴۰۰۰
سورینام (۱۹۸۷)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	بالا	بالا	۳۸۰۰۰۰
سوازیلند (۱۹۶۸)	خیر	رأی گروهی	پایین	بالا	۴۵۵۰۰۰
سوریه (۱۹۴۷)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی گیری	پایین	متوسط	۳۴۹۵۰۰۰
سوریه (۱۹۷۳)	خیر	رأی گروهی	پایین	متوسط	۶۳۰۵۰۰۰
تایوان (۱۹۴۶)	خیر	رأی غیر قابل انتقال واحد	پایین	بالا	۷۰۰۰۰۰۰
تایوان (۱۹۹۱)	خیر	جایگاه فوق العاده - مختلط	پایین	بالا	۲۰۲۷۹۰۰۰

جدول ۱ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
تاجیکستان (۱۹۹۴)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	دوقطبی	دوقطبی	۵۸۰۰۰۰۰
تاجیکستان (۱۹۹۹)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	دوقطبی	دوقطبی	۶۳۰۳۰۰۰
تانزانیا (۱۹۶۴)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۱۲۳۰۰۰۰۰
تایلند (۱۹۹۷)	بله	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	متوسط	متوسط	۶۰۰۰۰۰۰۰
توگو (۱۹۶۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۱۴۵۶۰۰۰
توگو (۱۹۹۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	بالا	بالا	۳۶۸۰۰۰۰
ترینیداد و توباگو (۱۹۶۲)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۸۲۸۰۰۰
تونس (۱۹۵۹)	خیر	رأی گروهی	پایین	پایین	۴۱۴۹۰۰۰
تونس (۱۹۹۷)	خیر	تعدیل - مختلط	پایین	پایین	۸۲۰۷۰۰۰
ترکیه (۱۹۴۶)	خیر	رأی گروهی	پایین	پایین	۱۹۴۰۰۰۰۰
ترکیه (۱۹۶۱)	بله	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	پایین	پایین	۲۷۵۰۹۰۰۰
ترکمنستان (۱۹۹۴)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	متوسط	متوسط	۴۲۵۰۰۰۰۰
تووالو (۱۹۷۸)	بله	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۸۰۰۰
اوگاندا (۱۹۸۰)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۱۲۲۹۸۰۰۰
اوکراین (۱۹۹۳)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	دوقطبی	متوسط	۵۱۸۹۲۰۰۰
اوکراین (۱۹۹۷)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	دوقطبی	متوسط	۵۰۵۰۰۰۰۰
ازبکستان (۱۹۹۲)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	متوسط	۲۰۵۱۵۰۰۰
وانواتو (۱۹۸۰)	بله	رأی غیرقابل انتقال واحد	پایین	بالا	۱۱۵۰۰۰
ونزوئلا (۱۹۴۶)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	دوقطبی	دوقطبی	۴۵۰۰۰۰۰۰
ونزوئلا (۱۹۹۳)	بله	تعدیل - مختلط	متوسط	متوسط	۱۹۵۰۲۰۰۰
ویتنام (۱۹۴۶)	خیر	رأی گروهی	پایین	متوسط	۲۵۵۸۷۰۰۰
ویتنام (۱۹۷۶)	خیر	اکثریت دو مرحله رأی‌گیری	پایین	متوسط	۴۹۰۰۰۰۰۰
ویتنام جنوبی (۱۹۵۶)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	متوسط	-
یمن (۱۹۹۳)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۱۲۰۲۳۰۰۰
یمن شمالی (۱۹۷۱)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	پایین	پایین	۵۷۷۰۰۰۰۰
یمن جنوبی (۱۹۷۸)	خیر	رأی گروهی	پایین	پایین	۱۷۵۰۰۰۰۰
یوگسلاوی (۱۹۹۳)	خیر	جایگاه فوق‌العاده - مختلط	متوسط	متوسط	۱۰۵۲۹۰۰۰

جدول ۱ زمان گزینش نظام انتخاباتی، تنوع قومی و فرهنگی و جمعیت کشورها

کشور	دمکراسی	نظام انتخاباتی	تنوع قومی	تنوع فرهنگی	جمعیت
یوگسلاوی (۱۹۹۳)	خیر	فهرست مبتنی بر نمایندگی تناسبی	متوسط	متوسط	۱۰۵۲۹۰۰۰
زامبیا (۱۹۶۴)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	بالا	بالا	۳۷۰۰۰۰۰
زیمبابوه (۱۹۸۰)	خیر	همزیستی - مختلط	دوقطبی	بالا	۷۲۹۸۰۰۰
زیمبابوه (۱۹۸۵)	خیر	اکثریت نسبی تک‌عضوی	دوقطبی	بالا	۸۶۳۰۰۰۰

پیوست ۳

جدول ۲ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار

کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
آلبانی (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آلبانی (۱۹۹۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
الجزایر (۱۹۶۲)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
الجزایر (۱۹۹۱)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
الجزایر (۱۹۹۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آندورا (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آنگولا (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آنتی‌گوا و باربودا (۱۹۸۱)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
آرژانتین (۱۹۵۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
ارمنستان (۱۹۹۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آذربایجان (۱۹۹۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
باهاماس (۱۹۷۴)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
بحرین (۱۹۷۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
بحرین (۲۰۰۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
بنگلادش (۱۹۷۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
باربادوس (۱۹۶۶)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
بلاروس (۱۹۹۱)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
بلاو (۱۹۹۴)	آمریکا	خیر	ریاست جمهوری	فدرال	دو‌مجلسی
بلیز (۱۹۸۱)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
بنین (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
بنین (۱۹۶۴)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
بولیوی (۱۹۵۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
بولیوی (۱۹۹۷)	خیر	خیر	ریاست جمهوری	مرکزی	دو‌مجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
بوسنی (۱۹۹۶)	یوگسلاوی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
بوتسوانا (۱۹۹۶)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	یکمجلسی
برزیل (۱۹۴۵)	خیر	انگلیس	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
بلغارستان (۱۹۵۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	-
بلغارستان (۱۹۵۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	-
بلغارستان (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
بلغارستان (۱۹۹۱)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
بورکینا فاسو (۱۹۶۵)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
بورکینا فاسو (۱۹۷۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
برمه (۱۹۴۸)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
برمه (۱۹۷۴)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
برمه (۱۹۸۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
بوروندی (۱۹۶۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
بوروندی (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کامبوج (۱۹۵۳)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
کامبوج (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کامرون (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کامرون (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کیپ ورد (۱۹۷۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کیپ ورد (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
جمهوری آفریقا (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
جمهوری آفریقا (۱۹۹۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
چاد (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
چاد (۱۹۹۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
کومور (۱۹۷۸)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	یکمجلسی
کنگو (برازاویل) (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
کنگو (برازاویل) (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کنگو (کینشازا) (۱۹۶۰)	بلژیک	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
کنگو (کینشازا) (۱۹۶۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کنگو (کینشازا) (۱۹۷۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کنگو (کینشازا) (۱۹۸۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
ساحل عاج (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
ساحل عاج (۱۹۸۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
ساحل عاج (۱۹۸۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کرواسی (۱۹۹۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
کرواسی (۱۹۹۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کوبا (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
قبرس (۱۹۶۰)	انگلیس	خیر	ریاست جمهوری	مرکزی	یکمجلسی
قبرس (۱۹۸۱)	خیر	بله	ریاست جمهوری	مرکزی	یکمجلسی
چکسلواکی (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
جمهوری چک (۱۹۹۳)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
جیبوتی (۱۹۷۷)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
دومینیکا (۱۹۷۸)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
دومینیکن (۱۹۶۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
تیمور شرقی (۲۰۰۲)	اندونزی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
اکوادور (۱۹۴۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
اکوادور (۱۹۷۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
مصر (۱۹۵۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
مصر (۱۹۸۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
مصر (۱۹۸۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
مصر (۱۹۹۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
السالوادور (۱۹۶۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
گینه استوایی (۱۹۶۸)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	یکمجلسی
گینه استوایی (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
استونی (۱۹۹۲)	خیر	بله	ترکیبی	مرکزی	یکمجلسی
اتیوپی (۱۹۵۵)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
فیجی (۱۹۷۰)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
فیجی (۱۹۹۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
فرانسه (۱۹۴۵)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
فرانسه (۱۹۵۱)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
فرانسه (۱۹۵۸)	خیر	خیر	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
فرانسه (۱۹۸۶)	خیر	خیر	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
فرانسه (۱۹۸۸)	خیر	خیر	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
گابن (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	ریاست جمهوری	مرکزی	یکمجلسی
گابن (۱۹۹۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
گامبیا (۱۹۶۵)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
گرجستان (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
آلمان شرقی (۱۹۴۹)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	-
آلمان شرقی (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
آلمان غربی (۱۹۴۹)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
گنا (۱۹۵۷)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
یونان (۱۹۵۲)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
یونان (۱۹۵۶)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
یونان (۱۹۵۸)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
گرنادا (۱۹۷۴)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
گوآتمالا (۱۹۴۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
گوآتمالا (۱۹۵۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
گینه (۱۹۶۳)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی

جدول ۲ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
گینه (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
گینه بیسائو (۱۹۷۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
گینه بیسائو (۱۹۹۴)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	یک‌مجلسی
گویان (۱۹۶۶)	خیر	بله	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
هائیتی (۱۹۹۵)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
هندوراس (۱۹۵۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مجارستان (۱۹۶۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مجارستان (۱۹۸۹)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ایسلند (۱۹۵۹)	خیر	بله	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
هند (۱۹۵۰)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
اندونزی (۱۹۵۳)	هلند	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ایران (۱۹۶۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
ایران (۱۹۷۹)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
عراق (۱۹۵۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
عراق (۱۹۹۵)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
ایتالیا (۱۹۵۳)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
ایتالیا (۱۹۵۴)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
ایتالیا (۱۹۹۳)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
جامائیکا (۱۹۶۲)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
ژاپن (۱۹۴۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
ژاپن (۱۹۹۳)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
اردن (۱۹۴۷)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
اردن (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
قزاقستان (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
قزاقستان (۱۹۹۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
قزاقستان (۱۹۹۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
کنیا (۱۹۶۳)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
کریباتی (۱۹۷۸)	خیر	خیر	ترکیبی	مرکزی	یکمجلسی
کره شمالی (۱۹۴۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کره جنوبی (۱۹۴۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کره جنوبی (۱۹۶۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کره جنوبی (۱۹۷۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کره جنوبی (۱۹۸۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
کویت (۱۹۶۲)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
قرقیزستان (۱۹۹۴)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
قرقیزستان (۱۹۹۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لائوس (۱۹۵۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لائوس (۱۹۶۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لائوس (۱۹۶۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لتونی (۱۹۹۳)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	یکمجلسی
لبنان (۱۹۵۳)	خیر	بله	نیمه‌رئیس‌جمهوری	مرکزی	یکمجلسی
لسوتو (۱۹۶۶)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
لسوتو (۲۰۰۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لیبریا (۱۹۸۵)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لیبریا (۱۹۹۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
لیبی (۱۹۵۱)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
لیتوانی (۱۹۹۲)	خیر	خیر	ترکیبی	مرکزی	یکمجلسی
مقدونیه (۱۹۹۴)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
مقدونیه (۱۹۹۸)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
مقدونیه (۲۰۰۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی
ماداگاسکار (۱۹۶۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یکمجلسی

جدول ۲ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
ماداگاسکار (۱۹۷۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ماداگاسکار (۱۹۸۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ماداگاسکار (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ماداگاسکار (۱۹۹۸)	خیر	خیر	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
مالاوی (۱۹۶۴)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مالزی (۱۹۵۸)	انگلیس	خیر	پارلمانی	فدرال	دو‌مجلسی
مالدیو (۱۹۶۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مالی (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مالی (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مالت (۱۹۶۴)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
جزایر مارشال (۱۹۹۱)	آمریکا	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
موریتانی (۱۹۶۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
موریتانی (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
موریس (۱۹۶۸)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مکزیک (۱۹۶۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دو‌مجلسی
میکرونزی (۱۹۹۱)	آمریکا	خیر	ریاست جمهوری	فدرال	یک‌مجلسی
مولداوی (۱۹۹۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
موناکو (۱۹۵۸)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
موناکو (۲۰۰۲)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
مغولستان (۱۹۴۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مغولستان (۱۹۹۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مراکش (۱۹۶۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مراکش (۱۹۷۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
مراکش (۱۹۹۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
موزامبیک (۱۹۹۴)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
نامیبیا (۱۹۹۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
نائور (۱۹۶۸)	استرالیا	خیر	نیمه‌ریاست جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
نپال (۱۹۵۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
نیوزیلند (۱۹۹۶)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
نیکاراگوئه (۱۹۶۲)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
نیکاراگوئه (۱۹۸۴)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
نیجر (۱۹۶۰)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
نیجر (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
نیجریه (۱۹۶۰)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
پاکستان (۱۹۷۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	یک‌مجلسی
پاناما (۱۹۷۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
پاناما (۱۹۸۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
پاپوا گینه نو (۱۹۷۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
پاپوا گینه نو (۲۰۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
پاراگوئه (۱۹۴۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
پاراگوئه (۱۹۶۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
پاراگوئه (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
فیلیپین (۱۹۴۶)	آمریکا	خیر	ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
فیلیپین (۱۹۹۸)	خیر	بله	ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
فیلیپین (۲۰۰۱)	خیر	خیر	ریاست جمهوری	مرکزی	دومجلسی
لهستان (۱۹۹۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
پرتغال (۱۹۷۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
رومانی (۱۹۹۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
روسیه (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
رواندا (۱۹۶۲)	بلژیک	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
رواندا (۱۹۷۸)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
رواندا (۲۰۰۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی

جدول ۲ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
سنت کیتس ونویس (۱۹۸۳)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
سنت لوسیا (۱۹۷۹)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
سنت وینست (۱۹۷۹)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
ساموا غربی (۱۹۶۳)	نیوزیلند	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سن مارینو (۱۹۵۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سائوتومه و پرنسیپ (۱۹۹۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سنگال (۱۹۶۳)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سنگال (۱۹۷۸)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سنگال (۱۹۸۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سیشل (۱۹۷۶)	خیر	خیر	نیمه‌رئیس‌جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
سیشل (۱۹۷۹)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سیشل (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سیرالئون (۱۹۶۱)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سیرالئون (۱۹۹۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سنگاپور (۱۹۶۵)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
اسلواکی (۱۹۹۳)	خیر	بله	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
اسلواکی (۱۹۹۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
جزایر سلیمان (۱۹۷۸)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
سومالی (۱۹۶۴)	ایتالیا	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سومالی (۱۹۷۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
آفریقای جنوبی (۱۹۹۳)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
اسپانیا (۱۹۷۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دو‌مجلسی
سریلانکا (۱۹۴۸)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دو‌مجلسی
سریلانکا (۱۹۷۸)	خیر	خیر	ترکیبی	مرکزی	یک‌مجلسی

جدول ۲ زمان گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
سودان (۱۹۵۶)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
سورینام (۱۹۷۵)	خیر	خیر	نیمه‌پلست جمهوری	مرکزی	یک‌مجلسی
سورینام (۱۹۸۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سوازیلند (۱۹۶۸)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
سوریه (۱۹۴۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
سوریه (۱۹۷۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تایوان (۱۹۴۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
تایوان (۱۹۹۱)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
تاجیکستان (۱۹۹۴)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تاجیکستان (۱۹۹۹)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تانزانیا (۱۹۶۴)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تایلند (۱۹۹۷)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
توگو (۱۹۶۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
توگو (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ترینیداد و توباگو (۱۹۶۲)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
تونس (۱۹۵۹)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تونس (۱۹۹۷)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ترکیه (۱۹۴۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ترکیه (۱۹۶۱)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	دومجلسی
ترکمنستان (۱۹۹۴)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
تووالو (۱۹۷۸)	انگلیس	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
اوگاندا (۱۹۸۰)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
اوکراین (۱۹۹۳)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
اوکراین (۱۹۹۷)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ازبکستان (۱۹۹۲)	اتحاد جماهیر شوروی	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی

جدول ۲ زمان‌گزینش نظام انتخاباتی، اشاعه منطقه‌ای، شکل حکومت و ساختار کشورها

کشور	میراث استعمار	اشاعه منطقه‌ای	شکل حکومت	سازمان سرزمینی	ساختار قوه مقننه
وانواتو (۱۹۸۰)	خیر	خیر	پارلمانی	مرکزی	یک‌مجلسی
ونزوئلا (۱۹۴۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	یک‌مجلسی
ونزوئلا (۱۹۹۳)	خیر	خیر	ریاست جمهوری	فدرال	دومجلسی
ویتنام (۱۹۴۶)	فرانسه	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ویتنام (۱۹۷۶)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
ویتنام جنوبی (۱۹۵۶)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
یمن (۱۹۹۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
یمن شمالی (۱۹۷۱)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
یمن جنوبی (۱۹۷۸)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
یوگسلاوی (۱۹۹۲)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
یوگسلاوی (۱۹۹۳)	خیر	بله	غیردمکراتیک	فدرال	دومجلسی
زامبیا (۱۹۶۴)	انگلیس	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	یک‌مجلسی
زیمبابوه (۱۹۸۰)	خیر	خیر	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی
زیمبابوه (۱۹۸۵)	خیر	بله	غیردمکراتیک	مرکزی	دومجلسی

پیوست ۴ تجزیه نظام حزبی کشورها

جدول ۳ نظام‌های اکثریت نسبی - تغییر از اکثریت نسبی به نظام‌های نسبی

کشور	سال برگزاری انتخابات	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
آرژانتین I	۱۹۵۱	خیر	۱/۹۳
آرژانتین II	۱۹۴۸	خیر	۱/۹۷
بنین I	۱۹۶۰	خیر	۱/۷۵
بنین II	۱۹۵۹	خیر	۲/۶۸
کیپ ورد	۱۹۹۱	خیر	۱/۸۱
قبرس	۱۹۷۶	بله	۱/۷۱
السالوادور	۱۹۶۰	خیر	۱/۲۸
مراکش I	۱۹۹۷	خیر	۱۰/۷۱
مراکش II	۱۹۹۳	خیر	۹/۵۳
آفریقای جنوبی I	۱۹۸۹	خیر	۲/۶۹
آفریقای جنوبی II	۱۹۸۷	خیر	۲/۲۵
سريلانكا I	۱۹۷۷	بله	۲/۸۳
سريلانكا II	۱۹۷۰	بله	۳/۴۳
ترکیه I	۱۹۵۷	بله	۲/۴۷
ترکیه II	۱۹۵۴	بله	۲/۱۸

جدول ۴ نظام‌های اکثریت نسبی - تغییر از اکثریت نسبی به نظام‌های مختلط

کشور	سال برگزاری انتخابات	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
یونان	۱۹۵۲	بله	۲/۷۱
ژاپن I	۱۹۹۳	بله	۵/۰۱
ژاپن II	۱۹۹۰	بله	۳/۳۴
لسوتو I	۱۹۹۸	خیر	۲/۲۸
لسوتو II	۱۹۹۳	خیر	۱/۶۴
مکزیک I	۱۹۶۱	خیر	۱/۲۲
مکزیک II	۱۹۵۸	خیر	۱/۲۷
نیوزیلند I	۱۹۹۳	بله	۳/۵۳
نیوزیلند II	۱۹۹۰	بله	۲/۶۸
فیلیپین I	۱۹۹۴	بله	۴/۸۲
فیلیپین II	۱۹۹۰	بله	۴/۹۸
کره جنوبی I	۱۹۶۰	خیر	۵/۶۱
کره جنوبی II	۱۹۵۸	خیر	۳/۴۲
کره جنوبی III	۱۹۷۸	خیر	۴/۶۸
کره جنوبی IV	۱۹۷۳	خیر	۳/۷۶
تایلند I	۱۹۹۶	بله	۴/۶۱
تایلند II	۱۹۹۵	بله	۶/۸۱
تونس	۱۹۸۹	خیر	۱/۵۴

جدول ۵ نظام‌های اکثریت نسبی - گروه مقایسه

کشور	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
آنتی‌گوا و باربادو	خیر	۲/۰۹
باهاماس	بله	۲/۳۴
بنگلادش	خیر	۲/۵۹
باربادوس	بله	۱/۹۸
بلیز	بله	۲/۰۴
بوتسوانا	بله	۲/۴۴
کانادا	بله	۳/۷۷
جیبوتی	خیر	۱/۸۸
دومینیکا	بله	۲/۵۵
گرنادا	بله	۲/۲۷
هلند	بله	۳/۹۲
جامائیکا	بله	۲/۰۲
مالاوی	خیر	۲/۸۶
مالزی	خیر	۲/۲۳
مغولستان	بله	۲/۴۰
نیجریه	خیر	۲/۶۲
پاکستان	خیر	۶/۳۴
ساموا	بله	۳/۹۰
سنت کیتس ونویس	بله	۲/۷۰
سنت لوئیس	بله	۲/۳۳
سنت وینسنت و گرنادین	بله	۲/۰۵
ترینیداد و توباگو	بله	۲/۱۱
انگلیس	بله	۳/۳۳
آمریکا	بله	۲/۱۱
یمن	خیر	۲/۵۷
زامبیا	خیر	۵/۷۷
زیمبابوه	خیر	۲/۱۹

جدول ۶ نظام‌های نسبی - تغییر از نظام نسبی به نظام‌های اکثریت نسبی

کشور	سال برگزاری انتخابات	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
کنگو (- کینشازا) I	۱۹۶۵	خیر	۸/۵۰
کنگو (- کینشازا) II	۱۹۶۰	خیر	۸/۳۸
یونان I	۱۹۵۱	بله	۴/۱۵
یونان II	۱۹۵۰	بله	۸/۰۱

جدول ۷ نظام‌های نسبی - تغییر از نظام نسبی به نظام‌های مختلط

کشور	سال برگزاری انتخابات	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
مصر	۱۹۸۴	خیر	۱/۷۸
ایتالیا I	۱۹۴۸	بله	۲/۹۵
ایتالیا II	۱۹۴۶	بله	۴/۶۹
ایتالیا III	۱۹۹۲	بله	۶/۶۴
ایتالیا IV	۱۹۸۷	بله	۴/۶۲
پاراگوئه	۱۹۶۳	خیر	۱/۱۷
سنگال	۱۹۷۸	خیر	۱/۴۳

جدول ۸ نظام‌های نسبی - گروه مقایسه

کشور	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
اتریش	بله	۳/۰۲
بلژیک	بله	۸/۸۵
بنین	بله	۲/۰۱
بوسنی و هرزگوین	خیر	۸/۹۹
بلغارستان	بله	۳/۹۵
بورکینا فاسو	خیر	۳/۶۷
کامبوج	خیر	۳/۱۷
شیلی	بله	۲/۳۳
کلمبیا	خیر	۸/۶۶
کاستاریکا	بله	۴/۵۳

جدول ۸ نظام های نسبی - گروه مقایسه

کشور	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
قبرس	بله	۳/۷۸
جمهوری چک	بله	۴/۸۲
دانمارک	بله	۴/۶۹
جمهوری دومینیکن	بله	۳/۱۳
السالوادور	بله	۴/۰۸
استونی	بله	۵/۴۳
فنلاند	بله	۵/۹۲
یونان	خیر	۲/۶۴
گواتمالا	بله	۶/۵۷
گویان	بله	۲/۱۹
هندوراس	بله	۲/۵۸
ایسلند	خیر	۳/۹۳
اندونزی	بله	۹/۰۷
ایرلند	بله	۴/۱۴
رژیم صهیونیستی	بله	۷/۰۶
لتونی	خیر	۶/۸۲
لیبریا	بله	۱/۷۳
لیختن اشتاین	بله	۲/۳۵
لوکزامبورک	بله	۴/۶۰
مالتا	بله	۲/۰۲
مولداوی	بله	۳/۰۲
نامیبیا	بله	۱/۶۷
هلند	بله	۴/۹۹
نیکاراگوئه	بله	۲/۱۷
نیجر	خیر	۴/۴۲
نروژ	بله	۶/۱۹
پاراگوئه	بله	۴/۲۱
پرو	بله	۶/۶۳

جدول ۸ نظام‌های نسبی - گروه مقایسه

کشور	دمکراسی	تجزیه نظام حزبی
لهستان	بله	۴/۵۰
پرتغال	بله	۳/۱۵
رومانی	بله	۵/۳۸
سن مارینو	بله	۳/۵۵
سائوتومه و پرنسیپ	بله	۲/۹۴
اسلواکی	بله	۸/۸۶
اسلوونی	بله	۵/۱۳
آفریقای جنوبی	بله	۱/۹۷
اسپانیا	بله	۳/۱۳
سريلانكا	بله	۲/۷۱
سورینام	بله	۳/۷۷
سوئد	بله	۴/۵۳
سوئیس	بله	۴/۶۹
ترکیه	خیر	۵/۴۴
اوروگوئه	بله	۲/۶۱

ضمیمه

توضیح آماری

این ضمیمه در کتاب اصلی نیامده و صرفاً جهت آشنایی خوانندگان با اصطلاحات آماری است.*

متغیر وابسته Dependent Variable

متغیری که مقدارهای آن تحت تأثیر متغیر مستقل تغییر می‌کند؛ ملاک هم نامیده می‌شود.

آمار توصیفی Descriptive Statistics

روش‌های آماری که در توصیف یا بیان خصوصیات جامعه‌های آماری به کار می‌رود.

توزیع Distribution

مقدارهایی که متغیر موجود و مورد مشاهده در یک نمونه‌گیری به خود می‌گیرد.

نما Exponent

توان عدد، نشان‌دهنده تعداد دفعاتی که آن عدد باید در خودش ضرب شود.

فاکتوریل Factorial

مساوی است با $n \times (n-1) \times (n-2) \times \dots \times 3 \times 2 \times 1$

* این ضمیمه برگرفته از اثر زیر است:

نورمن آر. کورتز، مقدمه‌ای بر آمار در علوم اجتماعی، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، چ ۱.

فرضیه Hypothesis

گزاره‌ای است که رابطه میان متغیرها را مشخص می‌دارد.

متغیر مستقل Independent Variable

تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کند یا با آن تغییرات ملازمت دارد؛ متغیر پیش‌بین هم نامیده می‌شود.

آمار استنباطی Inferential Statistics

روش‌های آماری که در استنباط خصوصیات جامعه آماری براساس مشاهدات نمونه به کار می‌رود.

پارامتر Parameter

توصیف عددی جامعه آماری.

ریشه دوم یا جذر Square Root

یکی از دو عدد مساوی که عدد مورد نظر حاصل ضرب آنهاست.

روش‌های آماری Statistical Methods

مجموعه روش‌های مورد استفاده برای پدید آوردن توصیف‌های عددی گروه‌ها.

متغیر Variable

خودبوده‌ای (entity) که می‌تواند مقدارهای متفاوتی به خود بگیرد.

تعداد اعضا یا افراد یک نمونه n

نشان‌دهنده متغیر یا خصوصیت گروهی x

نشان‌دهنده مقداری از مقادیری که متغیر می‌تواند به خود بگیرد x_i

نشانه هم‌افزایی Σ

نماد هم‌افزایی است: می‌گویند که باید همه مقدارهای متغیر X را، از اولین تا به

$$\sum_{i=1}^n x_i$$

آخرین آنها، با هم جمع کرد.

= علامت تساوی

≠ علامت مساوی نیست با

≈ تقریباً مساوی است با

> بزرگتر است از

≥ بزرگتر است از، یا مساوی است با

< کوچکتر است از

≤ کوچکتر است از، یا مساوی است با

x^2 مجذور، یا توان دوم X

$\sqrt{x}$ جذر، یا ریشه دوم X

$n!$ فاکتوریل $n!$

فراوانی و توزیع فراوانی

فراوانی تعداد دفعاتی است که یک خصوصیت معین در نمونه‌ای پدیدار یا مشاهده می‌شود. اگر از میان ۱۱۵ رأی‌دهنده آمریکایی که یک نمونه انتخاب شده را تشکیل می‌دهند، ۴۵ رأی‌دهنده «دمکرات» شمرده شود، فراوانی «دمکرات» ۴۵ است. توزیع فراوانی مجموعه‌ای است از همه فراوانی‌های شمارش شده در یک دسته از مشاهدات مرتبط. متغیر اندازه‌گیری شده، وابستگی به احزاب سیاسی است؛ مقیاس از نوع اسمی است؛ و این مقیاس دارای سه مقوله است - دمکرات‌ها، جمهوری‌خواهان و منفردها. نماد f برای نشان دادن فراوانی هریک از مقوله‌هاست، و n کل تعداد مشاهدات را نشان می‌دهد. توجه داشته باشید که مجموع فراوانی‌های یک‌یک مقوله‌های مقیاس، باید مساوی با n باشد.

فراوانی‌های نسبی

غالباً ارائه نتایج مشاهدات اگر به‌صورت نسبی باشد، آموزنده‌تر است. سه معیار نسبی که

کاربرد عمومی دارند عبارت‌اند از: نسبت، بهرگان و درصد. فراوانی‌ها با هریک از سه شیوه مذکور به صورت معیارهای نسبی درآورده می‌شود.

نسبت: خارج قسمت دو عدد (یک عدد تقسیم بر عدد دیگر) را نسبت آن دو عدد می‌نامند. مثلاً نسبت تعداد دانشجویان جامعه‌شناسی به تعداد دانشجویان روان‌شناسی مساوی است با:

تعداد دانشجویان جامعه‌شناسی

تعداد دانشجویان روان‌شناسی

اگر نمونه‌ای شصت نفره از دانشجویان دو رشته داشته باشیم که چهل نفرشان در جامعه‌شناسی و بیست نفر در روان‌شناسی باشند، نسبت دو گروه $\frac{40}{20} = 2/00$ خواهد بود، به‌ازای هر دانشجوی روان‌شناسی، دو دانشجوی جامعه‌شناسی وجود دارند. فرمول نسبت چنین است:

$$\frac{f_1}{f_2} = \text{نسبت}$$

f_1 = فراوانی مقدار اول

f_2 = فراوانی مقدار دوم

نسبت‌ها کاربرد وسیع دارند، چرا که وسیله‌ای برای مقایسه نسبی کمیته‌های بسیار متفاوت هستند.

چارک‌ها: بخش‌هایی از یک تقسیم‌بندی که در آن کل مشاهدات به چهار بخش مساوی بر حسب مرتبه درصدی‌شان تقسیم شده است.

بهرگان: بهرگان را مجموعه کهری از مشاهدات نسبت به کل مجموعه مشاهدات، یا نسبت جزء به کل دانست، حال آنکه خود نسبت را می‌توان عبارت از یک جزء تقسیم بر جزء دیگر دانست. در مورد توزیع فراوانی‌ها، بهرگان را می‌توان به این صورت نشان داد:

$$\text{بهرگان} = \frac{f_i}{n}$$

که در آن: تعداد مشاهدات در یک مجموعه فرعی از کل مجموعه مقوله‌ها f_i
تعداد کل مشاهدات n

بدین‌سان فراوانی نسبی دانشجویان جامعه‌شناسی در نمونه‌ای مرکب از شصت دانشجوی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی چنین خواهد بود:

دانشجویان جامعه‌شناسی

دانشجویان جامعه‌شناسی + دانشجویان روان‌شناسی

$$\frac{40}{40+20} = \frac{40}{60} \approx 0.67$$

و فراوانی نسبی دانشجویان روان‌شناسی $\frac{20}{40+20} = \frac{20}{60} \approx 0.33$ خواهد بود.

توجه داشته باشید که مجموع مقدارهای نسبی در هر توزیع همیشه مساوی $1/00$ خواهد بود، $0.67+0.33=1/00$ با این شیوه محاسبه تعداد دانشجویان جامعه‌شناسی نسبت به کل نمونه و تعداد دانشجویان روان‌شناسی نسبت به کل نمونه معلوم می‌شود.
درصد: درصد همان مقدار نسبی ضرب در 100 است:

$$\text{درصد} = \frac{f_i}{n} \times 100$$

$$\frac{40}{60} \times 100 \approx 66.7 \quad \text{درصد دانشجویان جامعه‌شناسی در نمونه شصت نفره ما:}$$

$$\frac{20}{60} \times 100 \approx 33.3 \quad \text{درصد دانشجویان روان‌شناسی:}$$

در بسیاری از موارد، مقدارهای نسبی و درصدهای توزیع فراوانی هم‌انباشته می‌شود تا تعداد موارد مشاهده شده مابعد یا ماقبل هر نقطه از توزیع مورد نظر را نشان می‌دهد. اما این‌گونه هم‌انباشت‌ها برای داده‌های فاصله‌ای و رتبه‌ای مناسب است. مقوله‌های اسمی ترتیب ثابتی ندارند، بنابراین تصور مقیاس‌های اسمی برحسب نقطه‌های مابعد و ماقبل نسبت به موضعی از آن مقیاس، هیچ معنایی ندارد.

هم‌انباشتن مقیاس به‌سمت پایین مقیاس، نشان‌دهنده تعداد نسبی مشاهدات در بالای یک نقطه است، و هم‌انباشتن آنها به‌سمت بالا، تعداد نسبی را در پایین نقطه مورد نظر نشان می‌دهد.

بخش‌بندی‌های درصدی: درصدهای هم‌انباشته برای کاربردهایی گوناگون پذیرش وسیع

یافته‌اند. یکی از این کاربردها رتبه‌بندی دانشجویان شرکت‌کننده در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها برحسب نمرات آنها در این امتحانات است. در اینجا به عوض مجموع نمره‌ها، جایگاه هر گروه از مشارکت‌کنندگان در رتبه‌بندی کل مشارکت‌کنندگان ملاک قرار می‌گیرد. این‌گونه بخش‌بندی‌ها در بسیاری از موارد برحسب صدک، دهک، و چارک، صورت می‌گیرد. صدک‌ها توزیع را به صد بخش مساوی تقسیم می‌کند، و رتبه صدک در مورد هر نمره، یا هر مقداری، چنین به‌دست می‌آید:

$$c = \frac{100}{n} \left(c_f - \frac{f}{2} \right)$$

که در آن:

c_f = تعداد مشاهداتی که با مقدار مورد نظر مساوی یا از آن کمتر است

c = رتبه صدک

f = تعداد دفعاتی که مقدار مورد نظر مشاهده شده است

نکته‌ای که در مورد استفاده از مقدارهای نسبی و درصدها تذکر داده می‌شود این است که در توصیف نمونه‌های کوچک باید احتیاط کرد. هرچه n (اندازه نمونه) از صد کمتر باشد، مقدارهای نسبی و درصدها به‌محض جابه‌جا شدن فقط چندتا از موارد مشاهده، به میزانی بسیار چشمگیر تغییر می‌کند. پس جایی که تعداد مشاهدات کم باشد، ممکن است که گزارش نتایج برحسب مقدارهای نسبی و درصدها گمراه‌کننده باشد.

مقدارهای نسبی و درصدها روش‌هایی است برای تبدیل فراوانی‌های مطلق به نمونه‌های ناهم‌اندازه به شکلی یکسان شده و استاندارد به‌وسیله مقدارهای نسبی. فراوانی‌های هر توزیعی، صرف‌نظر از تعداد افراد نمونه مورد نظر، به مقیاس نسبی ۰/۰۰ تا ۱/۰۰ درآورده می‌شود و درصدها آن فراوانی‌ها را به مقیاس نسبی ۰۰/۰۰ تا ۱۰۰/۰۰ درصد درمی‌آورند. در ارائه داده‌ها، این‌گونه تبدیل‌ها، یا تغییر شکل‌ها از آن جهت مفید است که مقایسه مستقیم توزیع فراوانی‌ها در نمونه‌های ناهم‌اندازه با این تبدیل‌ها آسان‌تر انجام می‌گیرد.

ارائه داده‌ها در جدول

جدول‌ها هم وسیله‌ای همگانی برای ارائه نتایج پژوهش است و تنظیم داده‌ها برای تحلیل آماری را آسان می‌گرداند.

ارائه داده‌ها با نمودار

نمودارها یکی دیگر از وسایل ارائه اطلاعات است، نمودارها عبارت‌اند از: نمودار مستطیلی فراوانی‌ها، چندگوش فراوانی‌ها، نمودارهای میله‌ای، و نمودارهای دایره‌ای.

معیارهای مرکزگرایی

معیارهای مرکزگرایی مورد بحث در اینجا شامل نما، نیمساز و میانگین حسابی است. هر سه معیار توزیع‌ها را برحسب عام‌ترین خصوصیات آنها توصیف می‌کنند، ولی هریک از آنها جنبه منحصر به فردی از هر توزیع را نمایان می‌گرداند. به علاوه، کاربرد این معیارها محدود به خصلت داده‌هاست. برای مثال از نماها می‌توان در توصیف داده‌های اسمی، رتبه‌ای و برش‌دار استفاده کرد، ولی از نیمسازها و میانگین‌ها فقط در داده‌های رتبه‌ای و برش‌دار می‌توان استفاده کرد.

نما

در هر توزیع، فراوان‌ترین مورد مشاهده شده را نمای آن می‌نامند. نمای توزیع فراوانی گروهی، نقطه میانی، یا نیمساز برشی است که بیشترین تعداد مشاهدات را در برمی‌گیرد. نما، معیار مفیدی برای مرکزگرایی است، ولی فایده‌اش چندان زیاد نیست. فایده‌اش در این است که در توصیف توزیع متغیر اسمی، معیاری غیر از آن برای مرکز یابی وجود ندارد. به علاوه اگر مکررترین مشاهدات مورد نظر باشد، نما از این بابت آموزنده است. اما محدودیتش در این است که فقط یک جنبه توزیع را نمایان می‌گرداند، که آن مکان، یا مورد، یا مقدار، مربوط به فراوان‌ترین مشاهده است. اگر تنها به این معیار بنگریم، اطلاعات مهم دیگر، مانند تعداد مشاهداتی که بیشتر یا کمتر از نماست و تفاوت بین نما و سایر مشاهدات، از نظر پوشیده می‌ماند.

نیمساز

نیمساز برای توصیف داده‌های رتبه‌ای و برش‌دار به کار می‌رود و عبارت است از نیمساز یا

نقطه میانی توزیع. در نقطه میانی، درست نصف مشاهدات در توزیع در بالای نیمساز و نصف دیگر در پایین آن قرار می‌گیرد. بسته به اینکه تعداد مشاهدات فرد یا زوج باشد، طرز تعیین نیمساز، md ، فرق می‌کند. فرمول‌ها از این قرار است:

$$md = \frac{n+1}{2} \quad (\text{در مورد فرد بودن تعداد مشاهدات})$$

$$md = \frac{n+2}{2} \quad (\text{در مورد زوج بودن تعداد مشاهدات})$$

جایی که تعداد مشاهدات فرد باشد، نیمساز همان مقدار میانی است که تعداد مقدارهای بیشتر و کمتر از آن در دو طرف مساوی‌اند. در مواردی که تعداد مشاهدات زوج باشد، مقدار میانی وجود ندارد، بنابراین میانگین دو مقداری که در وسط واقع می‌شود به جای آن می‌نشیند.

میانگین حسابی

میانگین حسابی که با $\bar{X}$ نشان داده می‌شود، از تقسیم کردن مجموع مشاهدات موجود در توزیع بر تعداد مشاهدات به دست می‌آید و فرمول زیر دستور محاسبه آن است:

$$\bar{X} = \frac{\sum x_i}{n}$$

$\sum x_i$ = مجموع یک‌یک مقدارها

n = تعداد مشاهدات

فرق میان نیمساز و میانگین حسابی، در محاسبه میانگین حسابی، هریک از مقدارهای مشاهده شده در تعیین مقدار میانگین مؤثر است، حال آنکه در نیمساز فقط تعداد مشاهدات بیشتر و کمتر از نقطه میانی نشان داده می‌شود. میانگین حسابی همانند مرکز ثقل، یا نقطه توازن، میله‌ای است که کلفتی و فشردگی بدنه آن در سراسر طول میله یکسان نیست.

میانگین‌های گروهی

فراوان است مواردی که میانگین مربوط به چندین گروه گزارش می‌شود، و محاسبه میانگین مجموع گروه‌ها سودمند می‌افتد. میانگین میانگین‌های گروهی را میانگین کلان

می‌توان نامید. میانگین کلان را از آن جهت که مقدارهای نسبی، یا «وزن‌های» گروه‌ها برحسب تعداد آنها در آن مؤثر است، میانگین وزن‌دار هم می‌گویند.

چون که بیشترین پژوهش‌ها براساس نمونه‌گیری‌هاست، معیارهای سه‌گانه مورد بحث در توصیف نمونه‌ها به کار می‌آیند، و مهم‌تر آنکه وسیله برآورد جامعه‌های آماری از روی همین نمونه‌ها هستند. معیاری که دربرآورد خصوصیات جامعه آماری، بیشترین اهمیت را دارد، میانگین است. چون با نماد میانگین نمونه، که $\bar{X}$ است آشنا شده‌اید، این را هم بدانیم که μ (میم یونانی) نشان‌دهنده میانگین جامعه آماری است. عموماً پارامترها، یا اندازه‌نماهای جامعه‌های آماری با حروف یونانی نشان داده می‌شود.

در تحلیل آماری به اینکه برآورد μ از روی $\bar{X}$ تا چه اندازه دقیق است، یا آنکه همانندی دو یا چند جامعه براساس دو یا چند نمونه $X_1, X_2, \dots, X_k$ تا چه اندازه است، بسیار اهمیت داده می‌شود.

تغییر متغیر ناپیوسته: شاخص تغییر کیفی

«شاخص تغییر کیفی» نام روشی است که تغییرپذیری مشاهده شده یک متغیر اسمی را با حداکثر تغییر ممکن که انتظار آن تواند رفت، مقایسه می‌کند. تغییر مشاهده شده همان اختلافات در توزیع است، حال آنکه تغییرپذیری مورد انتظار، نهایت درجه تغییرپذیری است که ممکن بود در یک توزیع خاص پیش بیاید. شاخص «تغییرپذیری کیفی» با IQV نشان داده می‌شود و فرمول آن چنین است:

$$IQV = \frac{\text{تغییرپذیری مشاهده شده}}{\text{تغییر مورد انتظار}} \times 100$$

فرمول نشان می‌دهد که شاخص تغییرپذیری کیفی همان نسبت تغییرپذیری مشاهده شده به تغییرپذیری محتمل، یا مورد انتظار، است.

شاخص تغییرپذیری کیفی معیار سودمندی برای اندازه‌گیری تغییرپذیری یا میزان پراکندگی، در مورد داده‌های ناپیوسته است، از آن جهت که پراکندگی مشاهده در توزیع را نسبت به پراکندگی بالقوه آن اندازه می‌گیرد.

تغییرپذیری متغیرهای پیوسته

معیارهای تغییرپذیری توزیع‌های پیوسته عبارت‌اند از: دامنه (اختلاف بیشترین و کمترین مقدار مشاهده شده)، نیم‌دامنه میانین، واریانس و انحراف معیار. **دامنه:** دامنه هر توزیع نامی است که به تفاضل بیشترین و کمترین مقدار مشاهده شده در آن توزیع داده می‌شود.

نیم‌دامنه میانین: این معیار براساس بخش‌بندی کل توزیع به چارک‌ها به‌دست می‌آید و تأثیرات مقدارهای کرانی و اندازه نمونه را خنثی می‌کند. نیم‌دامنه میانین، میانگین تفاوت چارک سوم و چارک اول است:

$$\frac{Q_3 - Q_1}{2} = \text{نیم‌دامنه میانین}$$

Q_3 = چارک سوم

Q_1 = چارک اول

Q_1 جایگاه مقداری است که مقدارهای ۲۵ درصد از مشاهدات در مقابل آن قرار می‌گیرد.

Q_3 جایگاه مقداری است که مقدارهای ۷۵ درصد از مشاهدات بعد از آن قرار می‌گیرد.

واریانس: در بحث معیارهای مرکز‌گرایی، به دو خاصیت میانگین نگریستیم. دیدیم که دومین خاصیت میانگین این بود که مجموع مجذورهای تفاوت‌ها میان یک‌یک موارد مشاهده و میانگین آن مشاهدات، مقدار کمینه‌ای است، یعنی $\sum (X - \bar{X})^2$ = مقدار کمینه. واریانس که با s^2 نشان داده می‌شود (اس کوچک)، مبتنی بر همین مقدار کمینه منحصر‌به‌فرد است و مساوی است با میانگین تفاوت‌های مجذور شده نسبت به میانگین:

$$s^2 = \frac{\sum (X - \bar{X})^2}{n}$$

مقدار داخل پرانتز $(X - \bar{X})^2$ را بسیاری اوقات با حرف یونانی «خای» که بسیار

شبیه X لاتین است ولی باریک‌تر و کشیده‌تر از آن نوشته می‌شود، نشان می‌دهند:

$$s^2 = \frac{\sum X_2}{n}$$

انحراف معیار: این معیاری است که فراوان‌ترین کاربرد را دارد. انحراف معیار، جذر واریانس است.

$$s = \sqrt{\frac{\sum (X - \bar{X})^2}{n}}$$

انحراف معیار نمونه را با s و انحراف معیار جامعه آماری را با سیگمای کوچک یونانی، σ نشان می‌دهند.

محاسبه s و s^2 به روش‌های دیگر s و s^2 بر مبنای مربعات تفاوت‌های نسبت به میانگین محاسبه می‌شود. روش دیگری برای محاسبه این دو معیار هست که در آن محاسبه جداگانه میانگین لازم نیست، این روش، محاسبه را بر مبنای جمع مربعات و مربع جمع‌ها انجام می‌دهد، یعنی جمع مربعات و مربع جمع‌های مقادیر مشاهده شده.

$$s^2 = \frac{\sum X_i^2 - \frac{(\sum X_i)^2}{n}}{n} = \frac{\sum X^2}{n}$$

$$s = \sqrt{s^2} = \sqrt{\frac{\sum X_i^2 - \frac{(\sum X_i)^2}{n}}{n}} = \sqrt{\frac{\sum X_i^2}{n} - \bar{X}^2}$$

$\sum X_i^2$ = جمع مربعات مقادیر مشاهده شده

$(\sum X_i)^2$ = مربع جمع مقادیر مشاهده شده

توزیع نرمال احتمالات

خصوصیات توزیع نرمال

توزیع نرمال چندین خصوصیت دارد که منحصر به خودش است:

توزیع نرمال ناقوس پیکر است، فراوان‌ترین مشاهدات در نقطه میانی قرار می‌گیرد و چون از مرکز به سمت چپ و راست برویم؛ از تعداد فراوانی‌ها به یک اندازه و به تدریج کاسته می‌شود. مشاهدات واقع در نقطه میانی چون که فراوان‌ترین هستند، احتمال وقوعشان هم از همه مشاهدات دیگر در همان توزیع، بیشتر است. به همین گونه هر چه از نقطه میانی دورتر شویم از فراوانی مشاهدات کاسته می‌شود و احتمال وقوعشان نیز کمتر می‌شود.

دارای هم‌آراستگی، یا تقارن است. بدین معنا که نیمه چپ منحنی قرینه نیمه

راست آن است. هر سه معیار مرکزگرایی آن، که میانگین، نیمساز، و نما باشند، بر هم منطبق‌اند یعنی نقطه توازن (میانگین)، نقطه میانی (نیمساز)، و مکررترین رویداد (نما)، در توزیع، همگی در یک نقطه‌اند.

پیوسته است، بدین معنا که تعداد مقدارهایی که متغیر X می‌تواند به‌خود بگیرد، یعنی تعداد x_i ها از دیدگاه تئوریک بی‌نهایت است.

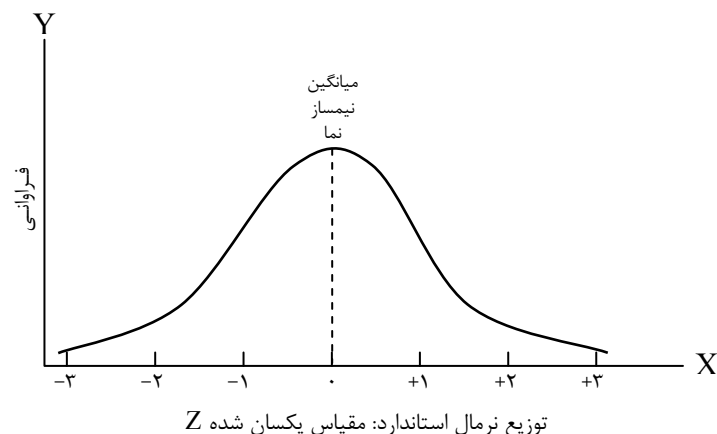
ناسایا (مجانِب) است، بدین معنا که گرچه منحنی در هر دو سو پیوسته پایین می‌آید و به محور افقی x ها بینهایت نزدیک می‌شود، هرگز بر آن منطبق نمی‌شود. با دور شدن از میانگین، احتمال وقوع مشاهدات کمتر و باز کمتر می‌شود، یعنی فراوانی‌ها کاهش می‌یابد و به صفر می‌گراید و تساوی با صفر هرگز برقرار نمی‌شود، زیرا همیشه احتمالی، هرچند بعید وجود دارد که موردی کرانی‌تر از کرانی‌ترین مورد مشاهده شده پیدا بشود.

مساحت زیر منحنی مساوی با یک است، و مقدار Y (فراوانی) به‌ازای هر مقداری از X (مقدار مشاهده)، مساحت مذکور را به دو بخش تقسیم می‌کند، چنان‌که بخشی از منحنی در سمت راست مشاهده و بخش دیگر در سمت چپ مشاهده قرار می‌گیرد. جمع این دو بخش همیشه مساوی با ۱ است اگر مقدارهای نسبی (کمتر از یک) معلوم باشد، می‌توان از احتمال وقوع مشاهده مورد نظر سخن گفت. برای مثال اگر مشاهده‌ای منحنی را چنان به دو بخش تقسیم کند که 0.95 مساحت در سمت چپ مشاهده و 0.05 مساحت در سمت راست آن بیافتد، می‌توان گفت که ۹۵ درصد همه مشاهدات باید کمتر از مقدار مشاهده شده و ۵ درصد آنها بیشتر از آن باشند. توزیع نرمال به سبب این خاصیت‌ها که ارزیابی احتمالات را میسر می‌گرداند، وسیله‌ای بسیار سودمند در کار پژوهش است.

توزیع نرمال تجربی

توزیع نرمال احتمالات الگویی نظری است که از استنباط ریاضی به‌دست آمده است. با این همه سودمندیش در این است که بسیاری از متغیرهای مشاهده شده در جهان تجربی دارای توزیع فراوانی‌های همانند این الگوی نظری هستند. توزیع‌های نرمال تجربی از یک‌سو شکل‌هایی همانند الگوی نظری مذکور دارند و ازسوی دیگر میانگین‌ها و انحراف‌های معیار آنها به پیروی از مقدارهای متغیر توزیع، متفاوت‌اند. الگوی نظری بر این پیش‌فرض استوار است که محور X مقیاسی پیوسته است که همه اعداد ممکن را

شامل می‌شود و یک متغیر معین در برش مشخصی از محور اعداد جای دارد. چنین است که میانگین و انحراف معیار متغیر وزن بدن، در همان برشی از محور اعداد قرار نمی‌گیرند که نمره‌های یک امتحان بر مبنای صد، یا درآمدهای سالیانه اهالی یک محله.



توزیع نرمال استاندارد

مقیاس یکسان‌کننده‌ای که برای تبدیل توزیع‌های تجربی به مقادارهای توزیع نرمال استاندارد به کار می‌رود مقیاس اعداد Z نامیده می‌شود. مقیاس Z چنان ساخته شده است که مقدار نقطه میانی (میانگین) آن مساوی با صفر است. شکل ویژگی این مقیاس را بر روی محور X نشان می‌دهد. شکل این توزیع استاندارد، همان شکل نرمال است، با این تفاوت که اولاً، میانگین آن همیشه صفر است و ثانیاً، انحراف معیار آن همیشه ۱ است: یک واحد انحراف معیار در دو سوی میانگین مساوی است با $\pm 1/00$ ، دو واحد انحراف معیار مساوی است با ± 2 ، سه واحد انحراف معیار مساوی است با ± 3 . طرز تبدیل توزیع‌های تجربی به توزیع مقیاس Z چنین است:

$$Z = \frac{X - \bar{X}}{s}$$

این تبدیل با تفریق میانگین مقادارهای مشاهده شده از یک‌یک آن مقادارها و تقسیم باقی‌مانده بر انحراف معیار توزیع تجربی به دست می‌آید.

مساحت زیر منحنی نرمال استاندارد

مساحت مربوط به هریک از مقدارهای مقیاس Z مقدار نسبی ثابتی است. بنابراین، همین که مقدار یک متغیر به مقیاس Z درآورده شد، مساحت مربوط به آن معلوم می شود و از اینجا میتوان احتمال وقوع آن را نیز تعیین کرد. جدول استاندارد برای نشان دادن مساحت زیر منحنی به ازای هر مقداری از مقیاس Z از پیش تهیه شده است. جدول ضمیمه مساحت های مربوط به مقدارهای Z از $0/00$ تا $3/60$ را نشان می دهد. ستون سمت راست جدول نشان دهنده مقدارهای Z تا یک رقم اعشار است. و دومین رقم اعشار در ردیف فوقانی جدول نشان داده شده است. مقدارهای پیکره جدول هم هریک مساحت زیر منحنی را از میانگین تا مقدار مورد نظر Z نشان می دهند. برای مثال، اگر به جدول نگاه کنید، خواهید دید که مساحت بین میانگین و $Z=1/50$ ، $0/4332$ است.

چولگی و برکشیدگی

هر موردی از توزیع مقدارها را می توان برحسب چهار خصوصیت، که مومان ها، یا مؤثرهای توزیع نام دارند توصیف کرد. این مفهوم مومان از فیزیک گرفته شده و به معنای عواملی است که در حرکت دورانی جسم هنگامی که نیرو بر آن وارد می شود تأثیر می گذارد. این چهار مومان که در شکل توزیع تأثیر می گذارند و با m_i نشان داده می شوند عبارت اند از:

$$m_1 = \frac{\sum Xi}{n} = \bar{X} = \text{میانگین}$$

$$m_2 = \frac{\sum (X - \bar{X})^2}{n} = s^2 = \text{واریانس}$$

$$m_3 = \frac{\sum (X - \bar{X})^3}{n} = s^3 = \text{چولگی}$$

$$m_4 = \frac{\sum (X - \bar{X})^4}{n} = s^4 = \text{برکشیدگی}$$

میانگین نشان دهنده نقطه توازن در هر توزیع است و تفاوت های مشاهدات نسبت به میانگین مساوی با صفر است.

مومان دوم واریانس یعنی s^2 است که میزان پراکندگی مشاهدات را، یا میزان نابرابری‌های آنها را نسبت به میانگین نشان می‌دهد، و آن مساوی است با میانگین مجذورهای تفاوت‌ها نسبت به میانگین.

چولگی s^3 سومین مومان است که برآوردی از تقارن توزیع به‌دست می‌دهد، و آن عبارت است از میانگین مکعب‌های تفاوت‌ها نسبت به میانگین. برکشیدگی مومان چهارم است که با s^4 نشان داده می‌شود و میزان تجمع مشاهدات در نزدیکی‌های میانگین، یا گستردگی آنها را در دو سوی میانگین، نشان می‌دهد.

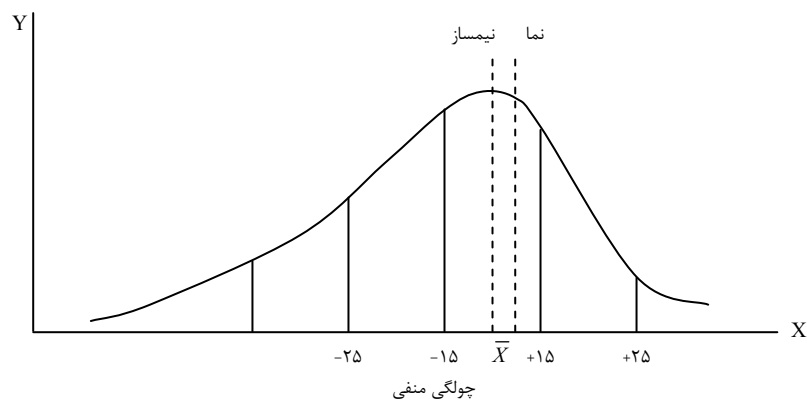
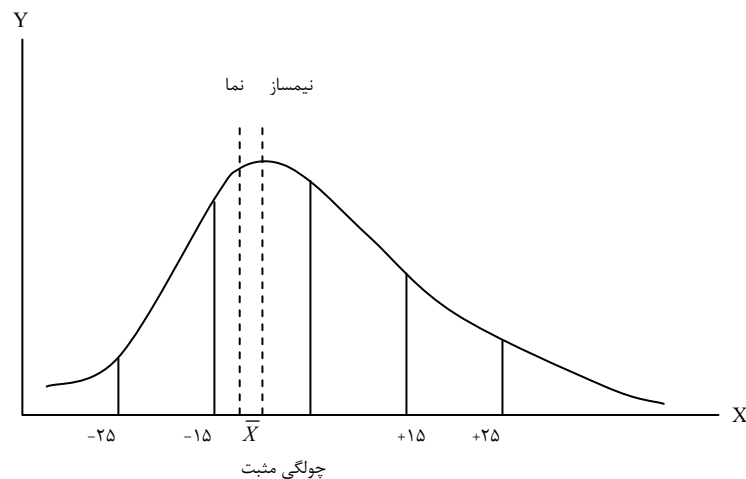
چولگی توزیع اگر به‌سمت چپ باشد، چولگی منفی و اگر به‌سمت راست باشد، چولگی مثبت نامیده می‌شود. در چولگی منفی، مقدارهای واقع در سمت چپ میانگین، گستردگی بیشتری به‌سوی کرانه توزیع دارند تا مقدارهای واقع در سمت راست میانگین. مثبت بودن چولگی بدین‌معناست که گستردگی مقدارها به‌سوی کرانه راست بیشتر از گستردگی آنها به‌سوی کرانه چپ منحنی است. وقتی که توزیعی به‌سمت چپ یا به راست چولگی داشته باشد، دیگر میانگین و نیمساز و نما بر هم منطبق نیستند. در حالت چولگی، میانگین به‌سوی کرانه درازتر انتقال می‌یابد تا وجود مقدارهای کرانگین را جبران و توازن توزیع را حفظ کند. نما در قله، یا چکاد، منحنی باقی می‌ماند، چرا که نشان‌دهنده بیشترین فراوانی است، اما نما نیز به سبب مقدارهای اضافی که در یک سوی منحنی قرار گرفته باشند بدان‌سو کشیده می‌شود. شکل توزیع در حالت‌های چولگی منفی و چولگی مثبت، و همچنین تأثیری که این دو نوع چولگی در مکان معیارهای سه‌گانه مرکزگرایی پدید می‌آورد، در شکل نشان داده شده است.

چولگی همچنین مساحت نسبی زیر منحنی در دو سوی میانگین را تغییر می‌دهد، چنان‌که این نسبت‌ها دیگر با مساحت‌های وابسته به واحدهای انحراف معیار و مقدارهای Z توزیع نرمال استاندارد مطابقت نمی‌کنند. برای مثال، در توزیعی که چولگی منفی داشته باشد، مساحت زیر منحنی به‌ازای یک واحد انحراف معیار بالاتر از $\bar{X}$ بزرگ‌تر از مساحت نظیر آن در سمت چپ $\bar{X}$ است.

برای محاسبه میزان چولگی روش‌های پیشرفته ریاضی لازم است، اما در اینجا باید به یک مثال برای نشان دادن تأثیر چولگی بسنده کرد. با مراجعه به جدول ضمیمه و

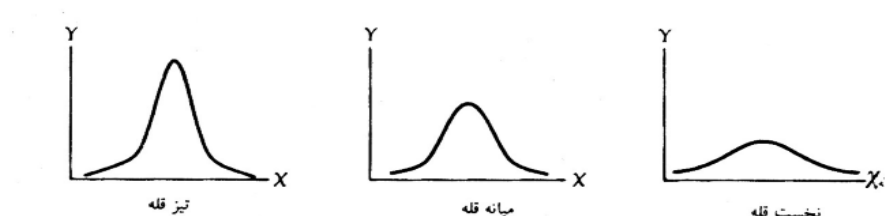
۳۹۰ عوامل موقعیتی تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

یافتن مساحت زیر منحنی نرمال استاندارد به ازای $Z=2/00$ در آن جدول، می بینیم که ۹۵/۴۴ درصد از مساحت زیر منحنی مذکور بین $+2$ و -2 واحد انحراف معیار قرار می گیرد. اما چولگی مفرط باعث می شود که این مساحت به قریب ۷۵ درصد کاهش یابد درحالی که اگر توزیع اندکی چولگی داشته باشد، تأثیر آن ناچیز خواهد بود.



برکشیدگی اندازه تیزی و تنگی قله منحنی را به دست می دهد. اگر بخش نسبتاً بزرگی از مشاهدات در نزدیکی های میانگین (در دو سوی آن) متمرکز شده باشند، توزیع برکشیده می شود و آن را تیزقله می نامند. اگر مشاهدات از میانگین دور باشند، توزیع به حالت خوابیده درمی آید و آن را تختقله می نامند. توزیع میانه قله آن است که

در توزیع ناقوس پیکر منحنی نرمال استاندارد تجسم می‌یابد. در شکل هر سه حالت از برکشیدگی نشان داده شده است.



سه نوع برکشیدگی

توزیع دوجمله‌ای

توزیع دوجمله‌ای الگوی مفیدی است برای ارزیابی مقدارهای ناپیوسته در مقیاس دوگانه. جایی که تعداد مشاهدات کم، یعنی ۱۰ یا کمتر باشد، می‌توان از تابع فراوانی‌های برنولی برای ارزیابی دقیق احتمالات استفاده کرد. به‌علاوه، بسط دوجمله‌ای همه پیامدهای ممکن را در آزمایش دوجمله‌ای به نمایش می‌گذارد. اما با افزایش n ، محاسبات لازم برای بسط برنولی و دوجمله‌ای دشوارتر از آن می‌گردد که به‌کار آید؛ آنگاه استفاده از توزیع پیوسته و مقیاس Z به طریق تقریب روش مناسبی خواهد بود. دو توزیع تئوریک احتمالات یکی برای متغیرهای پیوسته، یعنی توزیع نرمال، بود و دیگری توزیع دوجمله‌ای، که برای توزیع ناپیوسته است. این دو الگوی احتمالات از ابزارهای اصلی در فرایند استنتاج آماری است.

Bernouli Frequency Function

تابع فراوانی‌های برنولی

رابطه‌ای ریاضی است که احتمال وقوع هر رویداد واحدی را در هر توزیع آزمون‌های دوجمله‌ای به‌دست می‌دهد.

Binomial Expansion

بسط دوجمله‌ای

رابطه‌ای ریاضی است که توزیع احتمال مقدارهای $(p+q)^n$ را به‌دست می‌دهد.

توزیع دوجمله‌ای احتمال **Binomial Probability Distribution**

توزیعی است که احتمالات رویدادهای ناپیوسته را در مورد مجموعه‌ای از پیامدهای مستقل دوگانه به دست می‌دهد.

رویدادهای وابسته **Dependent Events**

آزمایشی است که در آن پیامد یک آزمون در احتمال آزمون‌های دیگر اثر می‌گذارد.

رویدادهای مستقل **Independent Events**

آزمایشی است که در آن پیامد یک آزمون تأثیری در پیامد سایر آزمون‌ها نمی‌گذارد.

برآوردهای نقطه‌ای

در پژوهش اجتماعی، اطلاعات اولیه به صورت ارقام از نمونه‌ها به دست می‌آید و استنباط‌هایی از روی آن ارقام درباره جامعه‌های مربوط انجام می‌گیرد. اگر نمونه‌گیری‌ها به طریق تصادفی باشد، ضوابط استنباط آماری امکان برآورد μ را، که مجهول است، از روی $\bar{X}$ که مشاهده شده است، به ما می‌دهد. به سبب خصوصیات توزیع نمونه‌ای میانگین، می‌توان دانست که هر میانگین نمونه‌ای جزئی از توزیع نرمال از پیش فرض شده میانگین‌هاست. اگر شکل توزیعی که میانگین نمونه‌ای از آن به دست آمده است معلوم باشد، می‌توان از الگوی تئوریک مربوط به آن توزیع، میزان نزدیکی $\bar{X}$ به μ را برآورد کرد. این برآورد ممکن است برآورد نقطه‌ای یا برآورد فاصله‌ای باشد. برآوردهای فاصله‌ای فراوان به کار می‌روند. چه اینها معیاری از میزان دقت برآورد μ از روی $\bar{X}$ مشاهده شده به دست می‌دهد.

هرچند که پژوهش براساس استنتاج بدون ارزیابی میزان دقت $\bar{X}$ امکان ندارد، روش‌های دیگری هم هست که میزان مطابقت میان آمار نمونه‌ای و پارامتر جامعه را مستقیماً به آزمون می‌گذارد. این روش‌ها در آزمون فرضیه به میان می‌آید و در آزمون کردن فرضیه‌ها راجع به رابطه میان $\bar{X}$ و μ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرضیه چیست؟

فرضیه حکمی است که بتوان درستی آن را بررسی یا ثابت کرد. اما در بحث

تصمیم‌گیری آماری دقیق‌تر آن است که اصطلاح فرضیه آماری را به‌کار ببریم زیرا در پژوهش‌ها سروکار ما با احکامی است که به‌وسیله شواهد آماری می‌توان به آزمون گذارد؛ منظور از شواهد آماری، اطلاعی است که از نمونه به‌دست آید. برای آنکه معنای «فرضیه» را باز هم مشخص‌تر کرده باشیم، می‌گوییم که پژوهش اجتماعی معمولاً براساس نمونه‌ها انجام می‌گیرد و یافته‌های نمونه‌ای بر جامعه‌های مربوط بدان‌ها تعمیم داده می‌شود. پس تعریف مناسب‌تر چنین است: فرضیه گزاره‌ای است درباره پارامتر جامعه، به‌گونه‌ای که آزمون کردن آن به‌وسیله آمار نمونه‌ای امکان‌پذیر باشد.

فرضیه‌پردازی و آزمون فرضیه‌ها به پیروی از مفهوم ابطال‌پذیری پیش می‌رود. پژوهشگران با دو نوع فرضیه کار می‌کنند که یکی فرضیه اولیه^۱ است و در آن مقدار معینی برای پارامتر جامعه فرض می‌شود، و دیگری فرضیه جایگزین^۲ است، که در آن مقداری به‌جز آنکه در فرضیه اولیه منظور شده است، در نظر گرفته می‌شود. فرضیه اولیه را با H_0 و فرضیه جایگزین را با H_1 نشان می‌دهند.

فرض کنیم که نمونه‌ای با سی عضو از جامعه‌ای که تصور می‌شود نیمی از آن مذکر و نیمه دیگر مؤنث است، گرفته می‌شود. شکل متداول فرضیه اولیه چنین است: تعداد مذکرها نصف تعداد افراد جامعه است، و چنین نشان داده می‌شود: $H_0: p = 0.50$

P بزرگ بدین‌معناست که نسبت، یا بهرگان، مذکرها در جامعه موردنظر است، چرا که در فرضیه‌ها همیشه مقدارهای مربوط به جامعه مطرح است. H_0 را «قضیه بدون تفاوت» هم می‌نامند، زیرا در H_0 فرض بر اینکه هیچ تفاوتی میان پارامتر مورد نظر در خود جامعه و مقداری که محتمل می‌نماید وجود ندارد. در مثال فوق، رابطه $H_0: p = 0.50$ را می‌توان چنین تعبیر کرد «تفاوت p از ۰/۵۰ صفر است».

قضیه جایگزین را می‌توان چنین بیان کرد که «مذکرها نصف افراد جامعه نیستند»: $H_1: p \neq 0.50$ اما این رابطه «نامساوی» جهت نابرابری را مشخص نمی‌کند: نسبت یا بهرگان، مذکرها ممکن است یا بیشتر یا کمتر از ۰/۵۰ باشد. فرضیه‌های جایگزینی که نشانه $\neq$ در آنها به‌کار رود، فرضیه‌های جایگزین غیرجهت‌دار نامیده می‌شوند.

1. Null Hypothesis
2. Alternative Hypothesis

در فرضیه‌های جایگزین جهت دار، جهت تفاوت میان پارامتر جامعه و مقداری که محتمل می‌نماید، مشخص می‌شود. در مثال ما، برحسب آنکه پیامد چه باشد، ممکن است هریک از دو فرضیه جایگزین بجا باشد:

$$H_1: p < 0.50$$

$$H_1: p > 0.50$$

معنای دو رابطه فوق باید روشن باشد: اگر پژوهشگر معتقد باشد که پارامتر جامعه کمتر از مقدار محتمل مورد نظر است، فرضیه‌ای که دارای نشانه $<$ است به کار می‌رود؛ و اگر مقدار پارامتر را بزرگ‌تر از اندازه محتمل بداند، نشانه $>$ در فرضیه به کار می‌رود. تصمیم‌گیری درباره فرضیه‌ای، براساس آنچه از نمونه دانسته می‌شود، و آمار آزمونگر نامیده می‌شود، انجام می‌گیرد. بدین سان، فرضیه $H_0: p = 0.50$ حکمی است درباره پارامتری از جامعه، که به وسیله آمار به دست آمده از نمونه به آزمون گذارده می‌شود. اگر آنچه از نمونه دانسته می‌شود با این حکم راست نیاید، فرضیه رد می‌شود؛ و اگر راست بیاید، فرضیه به تأیید می‌رسد، یا پذیرفته می‌شود. اما در قاموس پژوهشگران پذیرفته شدن فرضیه به معنای اثبات صحت آن نیست؛ معنایش جز این نیست که شواهد موجود مؤید فرضیه است.

ریسک خطا

این اشتباه، یا خطا، بر دو نوع است. در رد کردن H_0 ، ریسک اشتباه نوع اول و در پذیرفتن H_0 ریسک اشتباه نوع دوم در میان است. اشتباه نوع اول، رد کردن H_0 است وقتی که H_0 باید پذیرفته شود؛ اشتباه نوع دوم، پذیرفتن H_0 است وقتی H_0 باید رشد شود. (اشتباه نوع اول، اشتباه رد کردن، و اشتباه نوع دوم، اشتباه پذیرفتن است). این دو نوع اشتباه در جدول زیر نمایانده می‌شود.

جدول اشتباه نوع اول و اشتباه نوع دوم در مورد H_0

H_0 رد می‌شود	H_0 پذیرفته می‌شود
تصمیم درست	اشتباه نوع اول یا α
اشتباه نوع دوم، یا اشتباه β	تصمیم درست

H_0 باید رد شود

H_0 باید پذیرفته شود

مشکل اینجاست که هیچ‌گونه نمی‌توان دانست که آیا تصمیمی که گرفته شده است درست بوده یا نه. تنها راه دست یافتن به یقین این است که خود توزیع متغیر در جامعه دانسته شود، ولی این روشن نیست و ناگزیر باید به وسیله نمونه برآورد شود.

Critical Region ناحیه بحرانی

آن بخش از مساحت زیر منحنی که در آن فرضیه اولیه رد می‌شود و فرضیه جایگزین، یا فرضیه پژوهش، پذیرفته می‌شود.

Directional Hypothesis فرضیه جهت‌دار

فرضیه‌ای است که در آن جهت تفاوت تصریح می‌شود؛ مانند μ کمتر، یا بیشتر از مقدار معین.

Hypothesis فرضیه

قضیه‌ای است که صحت آن باید بررسی شود.

Null Hypothesis فرضیه اولیه

گزاره‌ای به معنای «بدون رابطه» یا «بدون تفاوت».

Region of Rejection ناحیه رد

آن بخش از مساحت زیر منحنی نرمال که در آن فرضیه اولیه رد می‌شود.

Statistical Hypothesis فرضیه آماری

گزاره‌ای درباره پارامترهای جامعه که بتوان آن را با گواه تجربی به دست آمده از نمونه آزمون کرد.

Type I Error خطای نوع اول

خطای «آلفا» نیز نامیده می‌شود: نادرست ارزیابی کردن و رد کردن فرضیه اولیه، درحالی‌که درست است و باید پذیرفته بشود.

خطای نوع دوم Type II Error

خطای «بتا» نیز نامیده می‌شود: درست ارزیابی کردن و پذیرفتن فرضیه اولیه، درحالی‌که نادرست است و باید رد شود.

آزمون‌های پارامتری و ناپارامتری

آزمون‌های مربوط به متغیرهای ناپیوسته را آزمون‌های ناپارامتری می‌نامند. این آزمون‌ها چنان است که به‌جای استفاده از مقدار مشخص شده‌ای مانند میانگین، هرگونه تفاوتی را که در توزیع‌ها وجود داشته باشد پیدا می‌کنند. برای آزمون‌های ناپارامتری لزومی ندارد که توزیع متغیر مورد نظر، شکل خاصی مانند توزیع نرمال داشته باشد، و ازاین‌رو آزمون‌های بدون توزیع هم نامیده می‌شود.

عموماً نباید آزمون‌های پارامتری را برای متغیرهای ناپیوسته به‌کار برد.^۱ اما اشکالی ندارد که آزمون‌های ویژه متغیرهای ناپارامتری در مورد متغیرهای پیوسته به‌کار رود، و این کار بعضی اوقات لازم هست. و این زمانی است که ارقام موجود با برخی دیگر از ملاک‌های آزمون مطابقت نکند. مثلاً جایی که توزیع متغیر پیوسته‌ای نرمال نباشد، آزمون ناپارامتری (بدون توزیع) مناسب‌تر خواهد بود. اما از آزمون‌های ناپارامتری جز به‌هنگام ضرورت نباید استفاده کرد، چرا که اینها آن حساسیتی را که آزمون‌های پارامتری نسبت به نابرابری‌ها دارند، دارا نیستند.

آزمون هم‌قوارگی متغیرهای پیوسته: آزمون‌های پارامتری

سه آزمون هم‌قوارگی که اول مورد بحث قرار خواهد گرفت، برای متغیرهای پیوسته به‌کار می‌رود. آزمون خطای استاندارد میانگین هنگامی به‌کار می‌رود که انحراف معیار جامعه (σ) معلوم باشد؛ آزمون تا (t) استیودنت زمانی به‌کار گرفته می‌شود که σ معلوم نباشد و فقط انحراف معیار نمونه (S) معلوم باشد؛ در هر دو آزمون فرض بر این است که متغیرهای خود جامعه پیوسته‌اند. آزمون سوم، آزمون خطای استاندارد بهرگان‌هاست که

۱. در بعضی موارد، می‌توان این قاعده را نقض کرد بی‌آنکه تحریفی در اطلاعات اولیه پدید آید. توضیح چگونگی‌های این موارد بیرون از حدود این متن مقدماتی است.

برای متغیرهای دوگانه، یا اسمی، به کار می‌رود، اما به یاد داشته باشید که می‌توان به این متغیرها چنان نگریست که گویی پیوسته‌اند. و می‌دانیم که در تفسیر توزیع متغیرهای دوگانه از توزیع دوجمله‌ای، که با افزایش n به توزیع نرمال نزدیک می‌شود، استفاده کرد.

آزمون خطای استاندارد میانگین

شرح: آزمون خطای استاندارد میانگین برای آن است که معلوم شود آیا میانگین برآورد شده نمونه‌ای $\bar{X}$ با میانگین جامعه μ جور می‌آید یا نه. اگر تفاوت $\bar{X}$ و μ کم باشد، این تفاوت معلول تغییرپذیری نمونه‌ای شناخته می‌شود، ولی اگر زیاد باشد باید نتیجه گرفت که برآورد نمونه‌ای با پارامتر جامعه هم‌قواره نیست. اندازه‌گیری تفاوت $\bar{X}$ با μ با منظور داشتن نابرابری‌های متغیر در جامعه بدان گونه که با $\sigma_{\bar{X}}$ ، خطای استاندارد نمونه، بیان می‌شود، انجام می‌گیرد. و آمار آزمون با محاسبه نسبت تفاضل $\bar{X}$ و μ بر $\sigma_{\bar{X}}$ به دست می‌آید:

$$Z = \frac{\bar{X} - \mu}{\sigma_{\bar{X}}}$$

که μ = میانگین جامعه طبق فرضیه است و $\sigma_{\bar{X}} = \frac{\sigma}{\sqrt{n}}$

آمار مورد نظر مقداری است که در مقیاس Z که برای ارزیابی احتمال (وقوع مکرر) تفاوت مشاهده شده، میان $\bar{X}$ و μ به‌ازای خطای استاندارد متغیرمان، به کار می‌رود. خلاصه: آزمون خطای استاندارد میانگین برای ارزیابی میزان هم‌قوارگی میان میانگین نمونه‌ای و میانگین جامعه به کار می‌آید. استفاده از این آزمون مشروط بدان است که دو پارامتر جامعه که μ و σ باشند، معلوم باشد. آمار آزمونی که در برآورد تفاوت $\bar{X}$ و μ به کار می‌آید، مقداری است در مقیاس Z . پس احتمال تفاوتی که مشاهده شده است به وسیله توزیع نرمال Z ارزیابی می‌شود. اما شرط لازم برای تحقق پیش‌فرض‌های قضیه حدی مرکزی و نرمال بودن شکل توزیع متغیر، آن است که $n \geq 30$ باشد. پس، آزمون خطای استاندارد میانگین زمانی به کار می‌رود که:

- متغیر، پیوسته و در مقیاس برش‌دار باشد،

- $n \geq 30$ باشد،

- توزیع متغیر در جامعه نرمال باشد،
- انحراف معیار σ و میانگین μ در جامعه معلوم باشد.

آزمون «تا» τ استیودنت

شرح: آزمون تا (τ)ی استیودنت زمانی برای تعیین هم‌قواری $\bar{X}$ با μ به کار می‌آید که خطای استاندارد جامعه $\frac{\sigma}{\sqrt{n}}$ نامعلوم باشد و $\frac{s}{\sqrt{n-1}}$ برآوردی از خطای استاندارد به دست دهد. در اینجا آمار آزمون چنین است:

$$\tau = \frac{\bar{X} - \mu}{s / \sqrt{n-1}}$$

بدین‌سان، آمار تا (τ) عبارت است از نسبت تفاضل $\bar{X}$ و μ برخطای استاندارد و

$$\frac{s}{\sqrt{n-1}} \text{ میانگین برحسب}$$

خلاصه: آزمون تا (τ)ی استیودنت در آزمون هم‌قواری میانگین نمونه‌ای با میانگین جامعه در حالتی به کار می‌آید که سیگمای جامعه مجهول و فقط s معلوم باشد. و چون توزیع «تا» در مورد نمونه‌های کوچک با استفاده از درجات آزادی تعدیل می‌شود، می‌توان آزمون τ را برای نمونه‌های بسیار کوچک به کار گرفت. به بیان دیگر، قابلیت استفاده از آزمون σ مشروط بدان است که متغیر مورد مطالعه پیوسته باشد، و شکل توزیع آن نرمال باشد، و بتوان آن را در مورد نمونه‌های مساوی یا کمتر از سی به کار رفت.

آزمون خطای استاندارد بهرگان‌ها

آزمون هم‌قواری برای متغیرهای دوجمله‌ای

آزمون خطای استاندارد بهرگان‌ها، برآمده از توزیع دوجمله‌ای است که شرح آن در فصل پنجم گذشت. این آزمون برای ارزیابی هم‌قواری بهرگان نمونه‌ای با بهرگان جامعه به کار می‌رود. این آزمون هم‌قواری تقریبی است به توزیع نرمال و وقتی که np و $nq \geq 10$ باشد، به جای توزیع دوجمله‌ای به کار می‌رود. فرمول مربوط به آن نشان می‌دهد که آمار

آزمون، Z ، نسبت تفاضل بهرگان نمونه‌ای و بهرگان جامعه بر خطای استاندارد بهرگان‌هاست. در این آزمون، فرض بر این است که توزیع متغیر مورد مطالعه همانند توزیع دوجمله‌ای است، و چون که آمار آزمون، Z ، تقریبی است بر توزیع نرمال، شرط $np \geq 10$ و $nq \geq 10$ باید برآورده شود.

$$Z = \frac{p - P}{\sqrt{PQ/n}}$$

که

$$\begin{aligned} p - P &= \text{تفاضل بهرگان نمونه‌ای } (P) \text{ و بهرگان جامعه } (P), \\ P &= \text{نسبت پیامدهای مساعد مورد انتظار در جامعه} \\ Q = 1 - P &= \text{نسبت پیامدهای نامساعد مورد انتظار در جامعه} \\ \sqrt{PQ/n} &= \text{خطای استاندارد بهرگان} \end{aligned}$$

خلاصه: آزمون خطای استاندارد بهرگان‌ها برای ارزیابی هم‌قوارگی توزیع متغیر دوگانه اسمی در نمونه با توزیع مورد انتظار آن متغیر در جامعه مربوط به کار می‌رود. آزمون مذکور برآمده از توزیع دو جمله‌ای است، و چون np و $nq \geq 10$ باشد، تقریب خوبی برای توزیع نرمال است؛ از این رو، جایگزین پرتوانی است برای آزمون «تا».

به بیانی مختصرتر، آزمون مذکور در مورد متغیرهای دوگانه اسمی به کار می‌رود، هنگامی به کار می‌رود که np و $nq \geq 10$ باشد.

آزمون هم‌قوارگی متغیرهای ناپیوسته: آزمون‌های ناپارامتری

آزمون کالماگوروف - اسمیرنوف: آزمون هم‌قوارگی متغیرهای رتبه‌ای

شرح: با استفاده از آزمون کالماگوروف - اسمیرنوف، هم‌قوارگی توزیع تمامی رتبه‌بندی متغیر رتبه‌ای در نمونه با توزیعی که برای جامعه مربوط فرض شده است ارزیابی می‌شود. این آزمون از طریق مقایسه توزیع فراوانی‌های نسبی مشاهده شده در نمونه، که با $[S_N(X)]$ نشان داده می‌شود، با توزیع فراوانی‌های نسبی جامعه، یعنی $[F_0(X)]$ انجام می‌گیرد. آمار آزمون، D ، مساوی است با بیشینه (حداکثر) مقدار مطلق تفاضل دو توزیع فراوانی‌های نسبی:

$$D = \max |F_0(X) - s_N(X)|$$

از جهت محاسبه، $F_0(X)$ بهرگان هم‌انباشته مورد انتظار در جامعه برای هریک از

رتبه‌های مقیاس رتبه‌ای، و $S_N(X)$ بهرگان هم‌انباشته نمونه برای هریک از رتبه‌هاست. آزمون کالماگوروف - اسمیرنوف (کا - اس) ناپارامتری است، بدین معنا که متوجه پارامتر یگانه‌ای مانند میانگین نیست بلکه برای یافتن هرگونه تفاوت میان دو توزیع هم‌انباشته نمونه و جامعه به کار می‌آید. آزمون مذکور بدون توزیع نیز هست چون که هیچ پیش‌فرضی درباره شکل توزیع متغیر مورد مطالعه در میان نیست. گرچه لازم نیست که توزیع متغیر شکل مشخصی داشته باشد، آزمون «کا» این را طلب می‌کند که توزیع متغیر در جامعه مورد نظر مشخص گردد. یعنی باید که برای هریک از رتبه‌های مقیاس رتبه‌ای در جامعه، نسبتی در نظر گرفته شود، که آن را نسبت مورد انتظار، یا محتمل می‌نامند. در آزمون «کا - اس» به جز در موارد استثنایی فقط آزمون اهمیت یک باله ممکن است، و شکل فرضیه‌ها چنین است:

$$H_0 = F_0(X) \text{ توزیع در جامعه}$$

$$H_1 = F_0(X) \neq \text{توزیع در جامعه}$$

خلاصه: آزمون کالماگوروف - اسمیرنوف ($K-S$) در ارزیابی هم‌قواری در مورد متغیرهای رتبه‌ای، به کار می‌رود. آزمون $K-S$ اگرچه قدری ضعیف‌تر از آزمون تائستیدونت است، باز می‌توان از آن به جای آزمون τ استفاده کرد و این زمانی است که پیش‌شرط‌های سخت‌گیرانه‌تر این آزمون، مانند نرمال بودن توزیع مورد مطالعه، دست‌نیافتنی باشد. آزمون $K-S$ در مواردی به کار گرفته می‌شود که:

- متغیر دست‌کم رتبه‌ای باشد،
- توزیع متغیر رتبه‌ای را در جامعه بتوان مشخص کرد.

آزمون «مربع خای»: آزمون هم‌قواری متغیرهای چندجمله‌ای

شرح: آزمون مربع خای (χ^2) و توزیع مقدارهای χ^2 چنان است که از روی آن می‌توان هم‌قواری را در مورد متغیر اسمی ارزیابی کرد. آزمون مربع خای برآمده از به‌کارگیری آزمون دوجمله‌ای در مورد مقدارهای چندجمله‌ای است. در استفاده از آزمون دوجمله‌ای، احتمال گروه خاصی از پیامدهای p و q در مقایسه با احتمالی که برای جامعه در نظر گرفته شده است ارزیابی می‌شود. مثلاً اگر انتظار بر این است که در جامعه $P=Q$ باشد، آنگاه پیامدهای P باید تقریباً مساوی پیامدهای q در نمونه باشد.

اما الگوی دوجمله‌ای منحصر به مقیاس‌های اسمی‌ای است که فقط دو پیامد دارند. با آزمون مربع خای می‌توان احتمال پیامدها را در مورد متغیرهای چندجمله‌ای ارزیابی کرد. خوب است چنین در نظر آورید که مقوله‌های قیاس اسمی ظرف‌هایی هستند که چیزهایی، که همان عضوهای نمونه باشند، در آن ظرف‌ها توزیع شده‌اند. اگر همه ظرف‌ها به یک اندازه باشند و اگر اشیایی که عضوهای نمونه‌اند به تساوی در آن ظرف‌ها توزیع شده باشند، واضح است که تعداد عضوها در هر مقوله نمونه یکی است. اما اگر اندازه ظرف‌ها (مقوله‌ها) برابر نباشد، آنگاه لازم خواهد بود که تعداد مورد انتظار عضوهای نمونه در هریک از آنها را برحسب آن نابرابری‌ها تعدیل کنیم. آمار مربع خای را سرکارل پیرسون در آغاز قرن بیستم پدید آورد، و با آن می‌توان معلوم داشت که آیا توزیع مشاهده شده عضوهای نمونه در میان مقوله‌های مقیاس اسمی با توزیع مورد انتظار مساوی هست یا نه. و دستور محاسبه مربع خای چنین است:

$$\chi^2 = \sum_{i=1}^k \frac{(O_i - E_i)^2}{E_i}$$

که در آن

O_i = فراوانی مشاهده شده در مقوله‌ای معین

E_i = فراوانی مورد انتظار برای همان مقوله

پس آمار آزمون χ^2 با به‌دست آوردن تفاضل مقدار مشاهده شده در جدول و مقدار مورد انتظار در جامعه، به توان دوم رساندن این تفاضل و تقسیم کردن آن بر مقدار مورد انتظار، و تکرار این سه عمل در مورد یک‌یک مقوله‌ها، و افزودن نتیجه‌ها با هم محاسبه می‌شود. آزمون χ^2 هم مانند آزمون کا-اس بدون توزیع است، با این تفاوت که در آزمون χ^2 ، فراوانی مورد انتظار در هیچ‌یک از مقوله‌ها نباید صفر باشد، و مجموع مقوله‌هایی که تعداد مشاهدات مربوط بدان‌ها کمتر از پنج است، نباید بیش از ۲۰ درصد کل مقوله‌ها باشد.

خلاصه: آزمون مربع خای تنها راه موجود برای آزمون هم‌قواری در مورد متغیرهای مقیاس اسمی با بیش از دو مقوله است. یک نارسایی عمده این روش، حساسیت χ^2 نسبت به حجم نمونه است.

شرایط استفاده از آزمون χ^2 چنین است:

۴۰۲ عوامل موقعیتی تعیین کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

اندازه نمونه باید چنین باشد که در هیچ یک از مقوله های مقیاس، تعداد مشاهدات صفر نباشد و نسبت مقوله هایی که تعداد مشاهداتشان کمتر از پنج است بیش از ۲۰ درصد نباشد، توزیع متغیر در جامعه در میان مقوله ها باید مشخص شود.

برخی اصلاحات عبارتند از:

Chi-square Test آزمون مربع خای

$$\chi^2 = \sum_{i=1}^k \frac{(O_i - E_i)^2}{E_i}$$

مجموع نسبت هایی است که از بخش کردن مربع تفاضل دو مقدار مشاهده شده و مورد انتظار هر مقوله مقیاس اسمی بر مقدار مورد انتظار به دست می آید.

Degrees of Freedom

df= درجات آزادی

در مورد توزیع یک متغیره، تعداد مقدهارهای موجود در یک توزیع که تغییر دادن آنها بدون تغییر دادن مجموع توزیع امکان دارد درجات آزادی df مساوی است با تعداد مقدهارها (n) منهای ۱.

Kulmogorov-Smirnov (K-S) Test

آزمون کالماگوروف - اسمیرنوف

آزمونی برای ارزیابی اهمیت بیشینه تفاوت میان بهرگان های هم انباشته توزیع نمونه ای و توزیع در جامعه.

Standard Error of the Mean Test

آزمون خطای استاندارد میانگین

$$Z = \frac{\bar{X} - \mu}{\sigma / \sqrt{n}}$$

آزمونی است که برای ارزیابی هم قوارگی میانگین نمونه ای با میانگین در جامعه براساس نسبت تفاضل دو میانگین بر خطای استاندارد میانگین به کار می رود.

Standard Error of Proportion test

آزمون خطای استاندارد جامعه

$$Z = \frac{p - P}{\sqrt{PQ/n}}$$

آزمونی است که برای ارزیابی هم‌قوارگی بهرگان‌های نمونه و جامعه براساس نسبت تفاضل دو بهرگان بر خطای استاندارد بهرگان‌ها به کار می‌رود.

Student's Test

آزمون تای استیودنت

$$\tau = \frac{\bar{X} - \mu}{s / \sqrt{n-1}}$$

آزمونی است که برای ارزیابی هم‌قوارگی میانگین‌های نمونه و جامعه براساس نسبت تفاضل دو میانگین بر خطای استاندارد میانگین، که این خود $(\frac{s}{\sqrt{n-1}})$ برآوردی از واریانس جامعه است.

مقایسه دو معیار رتبه‌ای وابسته

آزمون ویلکاکسون

شرح: آزمون ویلکاکسون برای آن به کار می‌رود که معلوم شود آیا دو نمونه وابسته نمایانده جامعه‌های همانند هستند یا نه. این نمونه‌های وابسته ممکن است از طریق هم‌سنگی انتخاب شوند، یا فقط یک نمونه باشد که طرح ماقبل و مابعد در مورد آن به کار بسته می‌شود. گرچه آزمون ویلکاکسون را آزمون رتبه‌ای می‌نامند، معیار اولیه در آن پیوسته فرض می‌شود. اما آمار این آزمون، متکی بر تفاوت‌های رتبه‌بندی شده میان معیارهای فاصله‌ای مربوط به عضوهای هم‌سنگ دو گروه است، و از این رو باید آن را آزمون رتبه‌ای دانست. این آزمون در مواردی که خصوصیات توزیع مورد نظر برای آزمون τ وجود نداشته باشد، به جای آزمون مذکور به کار می‌رود. سودمندی آزمون ویلکاکسون به‌ویژه در آن است که اندازه تفاوت میان رتبه‌ها را به حساب می‌آورد، چون این رتبه‌ها بستگی به اندازه تفاوت معیارهای فاصله‌ای دارد.

آزمون مذکور متکی بر آمار T است، و T مساوی است با رتبه جهت‌داری (+ یا -) که جمع آن حداقل باشد. اگر تعداد دوگان‌ها کم، یعنی $N \leq 25$ باشد، احتمال‌های مربوط به مقدارهای T از جدول مخصوص مقدارهای بحرانی برای T ویلکاکسون به دست می‌آید. اگر $N > 25$ باشد، توزیع مقدارهای T به شکل نرمال نزدیک می‌شود و

میانگین و خطای استاندارد توزیع T در جامعه چنین خواهد بود:

$$\mu_T = \frac{N(N+1)}{4}$$

$$\sigma_T = \sqrt{\frac{N(N+1)(2N+1)}{24}}$$

احتمال مربوط به T همان نسبت تفاضل دو مقدار مشاهده شده و مورد انتظار T بر خطای استاندارد T است:

$$Z = \frac{T - \frac{N(N+1)}{4}}{\sqrt{\frac{N(N+1)(2N+1)}{24}}}$$

آزمون ویلکاکسون در هر دو نوع فرضیه های غیرجهت دار و جهت دار به کار می آید.

مقایسه دو معیار اسمی مستقل

آزمون مربع خای

شرح: پیش از این با آمار مربع خای، در آزمون هم قواری توزیع نمونه ای مشاهده شده و توزیع مورد انتظار در جامعه آشنا شده ایم. مربع خای، به علت نرمش پذیری هایی که در ارزیابی همبستگی های میان دو معیار اسمی دارد، آزمون پسندیده ای است. این همبستگی شاید که مقایسه میان دو یا چند جامعه را در مورد معیاری اسمی، یا مقایسه دو متغیر اسمی را پیش بیاورد. وانگهی، محدودیت های آزمون مربع خای کم است. از این رو می توان از آن در وضعیت های بسیار متنوعی استفاده کرد. آزمون مربع خای براساس تفاوت فراوانی های مشاهده شده و مورد انتظار با استفاده از فرمول زیر به کار می آید:

$$\chi^2 = \sum_{i=1}^k \frac{(O_i - E_i)^2}{E_i}$$

رگرسیون

در سال ۱۸۸۵، فرانسیس گالتن پژوهش نامه ای درباره مطابقت میان طول قد پدرها و پسرهایشان انتشار داد. یافته های او گویای آن بود که به طور متوسط پسران مردان بلندقد

تا اندازه‌ای کوتاه‌تر از پدران خود و پسران مردان کوتاه‌قد تا اندازه‌ای بلندتر از پدران خود هستند. نتیجه‌گیری گالتن چنین بود که واگشت طول قامت فرزندان به‌سوی میانگین جامعه، یک گرایش عمومی است: پسران مردان بلندبالا، با اندکی کاهش که در طول قامتشان نسبت به پدرانشان رخ می‌دهد، به‌سوی میانگین جامعه واگشت می‌کنند؛ پسران مردان کوتاه‌قد هم اندکی بلندتر از پدرانشان می‌شوند و بدین‌گونه به‌سوی میانگین جامعه واگشت می‌کنند. یافته‌های گالتن نشان می‌داد که بهترین پیش‌بینی طول قد فرزند پسر، مقداری است کمابیش بین طول قامت پدر و میانگین عمومی طول قامت جمعیت مربوط. عنوان پژوهش‌نامه گالتن، که در سال ۱۸۸۵ در یک مجله مردم‌شناسی انتشار یافت، «رگرسیون طول قامت ارثی به‌سوی حالت میانه» بود، زیرا برداشت او چنین بود که یافته‌هایش حکایت از وجود یک گرایش عمومی به واگشت در جهت میانه می‌کند.

این روش، که به‌دلیل برداشت نخستین گالتن از «واگشت به‌سوی حالت میانه» در زبان انگلیسی تحلیل رگرسیون نامیده شده است، ولی گویا به‌علت ایراد تئوریک مهمی که به مفهوم زیست‌شناختی «رگرسیون» گرفته‌اند، خود مفهوم کنار گذاشته شده ولی به پاس کار پراج گالتن از لحاظ تحلیل آماری، عبارت انگلیسی «رگرسیون» به‌صورت یک نامگذاری علمی پذیرفته و حفظ شده است، و آماردانان ایرانی هم این نسبت را پاس داشته همان واژه «رگرسیون» را به‌کار برده‌اند و برای تعیین مقدار یک متغیر وابسته Y که ممکن است رابطه‌ای با متغیر مستقل X داشته باشد، به‌کار می‌رود. همین رابطه را «کارل پیرسن» که معاصر گالتن بود، بسط داد، که اکنون روش تحلیل همبستگی نامیده می‌شود. ضریب رگرسیون نشان‌دهنده تغییر Y در رابطه به تغییر X است؛ و ضریب همبستگی خلاصه‌ای از رابطه میان دو متغیر به‌دست می‌دهد.

رگرسیون لجستیک

رگرسیون لجستیک یک مدل آماری رگرسیون برای متغیرهای وابسته دودویی است. این مدل را می‌توان به‌عنوان مدل خطی تعمیم‌یافته‌ای که از تابع لوجیک به‌عنوان تابع پیوند استفاده می‌کند و خطایش از توزیع چندجمله‌ای پیروی می‌کند، به‌حساب آورد. این مدل به‌صورت زیر است:

$$\log it(p) - \ln\left(\frac{p}{1-p}\right) = \alpha + \beta_1 x_{1,i} + \dots + \beta_k x_{k,i}$$

برای آنکه دید بهتری از رابطه نامزدها و رضایت شغل به دست آید، نموداری که در آن مزدهای ساعتی به صورت متغیر مستقل، X ، در محور افقی و متغیر وابسته، Y ، که درجات رضایت از شغل است در محور عمودی است، رسم می‌شود. این چنین نموداری را پخش‌نگار دومتغیره می‌نامند، چون توزیع مشترک دو متغیر را نشان می‌دهد.

در روش کمترین مربعات، رابطه مقدارهای X و Y با خط راستی که از میان پخش‌نگار تشکیل یافته از نقطه‌های دومتغیره، یا دو مقدارهای $(X$ و $Y)$ گذرانده می‌شود. این خط «برازنده‌ترین» است، بدین معنا که در خلال پراکندگی نقاط مذکور، مرکزی‌ترین مسیر را ترسیم می‌کند. طبق تعریف، مرکزی‌ترین مسیر آن چنان خطی است که جمع مربعات مسافت‌های بین نقطه‌های پخش‌نگار در دو سوی آن خط، کمترین باشد.

در برازنده‌ترین خط جمع بازمانده‌ها حداقل است.

اصطلاح متداول برای این «برازنده‌ترین خط»، خط رگرسیون است. مسافت‌های بین

نقطه‌های پخش‌نگار و خط رگرسیون را خط‌های بازمانده، یا فقط بازمانده می‌نامند.

خط رگرسیون در پخش‌نگار همان کاری را می‌کند که میانگین در توزیع مقدارهای

یک متغیر. فایده خط رگرسیون این است که می‌توان بر مبنای آن مقدارهای Y مربوط با مقدارهای X را پیش‌بینی کرد.

خطای استاندارد برآورد

در بیان رابطه میان Y و X ، همیشه به جاست که قید «به‌طور متوسط» آورده شود؛ چرا که ممکن است مقدار واقعی Y به ازای هر X ، از مقدار پیش‌بینی شده $\hat{Y}$ متفاوت از کار درآید. این نیز تا اندازه‌ای همانند آن است که بخواهیم به وسیله میانگین امتیازهای آن بازیگران بسکتبال، امتیازهای آنها را در بازی بعدی پیش‌بینی کنیم. چون احتمال می‌رود بازیگر مورد نظر در بازی بعدی درست همان امتیازهای پیش‌بینی شده با میانگین قبلی خود را نیاورد، احتمال خطا در پیش‌بینی وجود دارد. خطای مربوط به خط رگرسیون، نظیر خطایی است که برآورد توزیع مقدارها به وسیله میانگین ناشی می‌شود.

تحلیل همبستگی

روش کار

تحلیل رگرسیون اساساً روشی است برای پیش‌بینی، چه به‌وسیله آن می‌توان مقدار متغیر وابسته Y را که شاید رابطه‌ای با متغیر مستقل X داشته باشد، پیش‌بینی کرد. اما چه‌بسا پژوهشگران امکان یا علاقه آن را ندارند که یک متغیر را وابسته و متغیر دیگری را مستقل بیان‌کنند و جز این نمی‌خواهد که میزان رابطه میان دو متغیر X و Y را ارزیابی کنند. ضریب همبستگی معیاری است که در این‌گونه ارزیابی‌های به‌کار می‌آید.

این معیار، که با r نشان داده می‌شود، ضریبی است که دامنه‌اش از $-۱/۰۰$ تا $+۱/۰۰$ است مقدار $۰/۰۰$ گویای آن است که هیچ رابطه‌ای میان دو متغیر وجود ندارد؛ $+۱/۰۰$ رابطه مثبت کامل را نشان می‌دهد (Y به یک نسبت با افزایش X افزایش می‌یابد)؛ و $-۱/۰۰$ نشان رابطه منفی یا معکوس کامل است (با افزایش یک متغیر، متغیر دیگر نیز به همان اندازه کاهش می‌یابد).

اندازه r ، ضریب همبستگی، از واریانس مشترک X و Y و دو انحراف معیار X و Y به شکل زیر به‌دست می‌آید:

$$r = \frac{\sum (X - \bar{X})(Y - \bar{Y}) \div (N - 1)}{\sqrt{\frac{\sum (X - \bar{X})^2}{n - 1}} \times \sqrt{\frac{\sum (Y - \bar{Y})^2}{n - 1}}}$$

این فرمول نشان می‌دهد که r مساوی است با واریانس مشترک X و Y ، که خودش مساوی است با $\frac{\sum (X - \bar{X})(Y - \bar{Y})}{N - 1}$ ، بخش بر حاصل‌ضرب دو انحراف معیار X و Y ،

یعنی $\sqrt{\frac{\sum (Y - \bar{Y})^2}{n - 1}} \times \sqrt{\frac{\sum (X - \bar{X})^2}{n - 1}}$ چون که این ضریب به‌وسیله حاصل‌ضرب‌های

تفاوت‌های نسبت به میانگین محاسبه می‌شود، آن را «مومان مضربی همبستگی» نیز می‌نامند. نام دیگر آن « r پیرسون» به نام یابنده آن سرکارل پیرسون^۱ است. آسان‌تر آن

است که ضریب مورد نظر از روی مقدارهای مشاهده شده محاسبه شود:

1. Pearson Product-moment Coefficient of Correlation

$$r = \frac{N \sum XY - \sum X \sum Y}{\sqrt{[N \sum X^2 - (\sum X)^2][N \sum Y^2 - (\sum Y)^2]}}$$

نرم‌افزار SPSS

نرم‌افزار SPSS یکی از قدیمی‌ترین برنامه‌های کاربردی در زمینه تجزیه و تحلیل‌های آماری است. نرم‌افزاری آماری با قابلیت‌های انجام توصیفی زیبا و گویا از اطلاعات شامل رسم نمودارها و چارت‌های گوناگون و محاسبات مربوط به میانگین، انحراف معیار، واریانس، میانه و ... کلمه SPSS مخفف Statistical Package for Sochial Science (نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی) است.

منابع و مأخذ

- احمد، نظام (۲۰۰۱). «بنگلادش». در دیتر نهلن، فلوراین گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه* (راهنمای آماری). ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- آلبرتینی، رالدولف وان (۱۹۸۲). *حاکمیت/استعماری اروپا، ۱۹۴۰ - ۱۸۸۰*. اثر غرب بر هند، آسیای جنوبی و آفریقا، آکسفورد، انتشارات کلیو.
- آنکار، کارستن (۱۹۹۸). *Storlek och Partisystem: en Studie av 77 Stater*. آبو: آکادمی Forlag.
- _____ (۲۰۰۰). «اندازه و تجزیه نظام حزبی» *سیاست/حزب*، ش ۶.
- _____ (۲۰۰۲). *Effekter av Valsystem: en Studie av: 80 Stater*. SNS Forlag. استکهلم.
- _____ (۲۰۰۳). «از پیوند قدرت‌ها تا جدایی قدرت‌ها - معیار کمی شکل دولت». مقاله ارائه شده در نوزدهمین کنگره IPSA (انجمن بین‌المللی علوم سیاسی) جهان در دربن، ۲۹ ژوئن تا ۴ جولای، ۲۰۰۳. هیئت: ۳۴۳ - GP6، دمکراسی و دیکتاتوری: کدام یک؟
- _____ (۲۰۰۴). «تفکری بر کارایی طراحی شبیه‌ترین نظام‌ها و طراحی متفاوت‌ترین نظام‌های در تحقیق مقایسه‌ای». نسخه دستی مؤلف، دانشگاه آبو آکادمی.
- آنکار، کارستن، مارتین اریکسون و جوتا لسکینن (۲۰۰۲). *اندازه‌گیری تجزیه قومی، زبانی و مذهبی در جهان، آبو، دانشگاه آبو آکادمی*.
- آنکار، دگ (۲۰۰۲). "Valsystem i lilleputtar: pluralitet och diffusion". *Politiikka*. ش
- _____ (۲۰۰۴). «گزینه‌های حکومت در کشورهای کوچک: محدودیت فرهنگی». *کشورهای مشترک/منافع و سیاست مقایسه‌ای*، ش ۴۲.

۴۱۰ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

آنکار، دگ و لوری کارونن (۲۰۰۴). «روش‌های اصلاح قانونی در دموکراسی‌های جهان»، نسخه دستی مؤلف، دانشگاه آبو آکادمی.

اکستمن، درک (۱۹۹۹). «الجزایر»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۲۰۰۱). «عراق»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

بارکان، جوئل دی (۱۹۹۸). «تفکری دوباره بر کارایی نمایندگی نسبی در آفریقا»، در تیموتی سیسک و اندرو رینولدز (ویراستاران)، *انتخابات و مدیریت درگیری در آفریقا*، واشنگتن، انتشارات مؤسسه صلح آمریکا.

باریوس، هارالد (۱۹۹۳). «Dominikanische Republik» در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch Opladen: Leske & Budrich der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*

بارتولینی، استفانو و پیتیر میر (۱۹۹۰). هویت، رقابت و حضور انتخاباتی، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج. باسدائو، ماتیاس (۱۹۹۹a). «بوروئدی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹b). «نیجر»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹c). «سوازیلند»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

بامهاگر، گاسوین (۱۹۹۹). «بوتسوانا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

بندل، پترا (۱۹۹۳). «هندوراس»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Opladen: Leske & Budrich Lateinamerikas und der Karibik*

_____ (۱۹۹۹a). «گامبیا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

- _____ (۱۹۹۹b). «نیجریه»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۱۹۹۹c). «سنگال»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- بندل، پترا و مایکل کرنریچ (۱۹۹۳a). «گواتمالا»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- _____ (۱۹۹۳b). «پاناما»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- برچ، سارا، فرانسس میلارد، مارینا پاپسکیو و کایون ویلیامز (۲۰۰۲). *تجسم بخشیدن به دموکراسی: طراحی نظام انتخاباتی در اروپای پس از کمونیسم*، نیویورک، پالگرو مک میلان.
- بلیس، اندری (۱۹۸۸). «طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی»، *مجله اروپایی تحقیقات سیاسی*، ش ۱۶.
- _____ (۱۹۹۱). «آمار نظام‌های انتخاباتی»، *معرفی علوم سیاسی بین‌المللی*، ش ۱۲.
- بلیس، اندری و آر. کی. کارتی (۱۹۸۷). «اثر فرمول‌های اروپایی در ایجاد دولت‌های اکثریت»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۶.
- بلیس، اندری، اگنیسزاکا دوبرزینسکا و ایندریدی اچ. ایندریدیسون (۲۰۰۵). «انتخابات یا عدم انتخاب نظام نسبی: سیاست‌گزینش سازمانی»، *مجله انگلیسی علوم سیاسی*، ش ۳۵.
- بلیس و اندری و لوئیس مسیکوت (۱۹۹۶). «نظام‌های انتخاباتی». در لورنس لدوک، ریچارد جی. نیمی و پیپانورس (ویراستاران)، *انتخابات دموکراتیک مقایسه‌ای*، تازند اوکس: سیج.
- _____ (۱۹۹۷). «فرمول‌های انتخاباتی: دیدگاه کلان». *مجله اروپایی تحقیقات سیاسی*، ش ۳۲.
- بلاندل، جین (۱۹۶۹). *مقدمه‌ای بر دولت مقایسه‌ای*، لندن، ویدنفلد و نیکسون.
- باگدانر، ورنون (۱۹۸۳). «پیشگفتار». در ورنون باگدانر و دیوید باتلر (ویراستاران)، *دموکراسی و انتخابات: نظام‌های انتخاباتی و نتایج سیاسی آنها*، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.
- باگدانر، ورنون و دیوید باتلر (ویراستاران) (۱۹۸۳). *دموکراسی و انتخابات: نظام‌های انتخاباتی و نتایج*

۴۱۲ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

سیاسی آنها، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.

بویکس، کارلز (۱۹۹۹). «تعیین قوانین بازی: گزینش نظام‌های انتخاباتی در دموکراسی‌های پیشرفته»، معرفی علوم سیاسی آمریکایی، ش ۹۳.

بردی، دیوید و جانگرین مو (۱۹۹۲). «نظام‌های انتخاباتی و گزینش سازمانی مطالعه موردی انتخاباتی سال ۱۹۸۸ کره»، مطالعات سیاسی مقایسه‌ای، ش ۲۴.

کتاب سال بریتانیکا (۱۹۹۹). لندن، دایرةالمعارف بریتانیا، به ثبت رسیده.

برونی، استفان (۱۹۹۹). «گینه»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، انتخابات در آفریقا. راهنمای آماری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کارسنیز، اندرو ام (۱۹۸۰). پیشینه مختصر نظام‌های انتخاباتی در اروپای غربی، لندن، آلن و انوین. چو، یانهیوک (۲۰۰۴). *Valsystem och den Representativa Demokratin*. مالمو، لیبر.

شرح وقایع نامه انتخاباتی پارلمانی، ویرایش‌های مختلف، ژنو، اتحادیه بین پارلمانی.

کلومر، ژوزپ ام. (ویراستار) (۲۰۰۴). راهنمای گزینش نظام انتخاباتی، نیویورک، پالگریو و مک میلان.

_____ (۲۰۰۵). «این احزاب هستند که نظام‌های انتخاباتی را برمی‌گزینند (یا، قوانین وارونه دوورگر)»، مطالعات سیاسی، ش ۵۳.

کاکس، گری دبلیو (۱۹۹۷). شمارش آرا: همکاری استراتژیک در نظام‌های انتخاباتی جهان، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.

کرویسنت، اورل (۲۰۰۱). «کره (جمهوری کره / کره جنوبی)»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

آرشیو اطلاعاتی تایم سریز فراملی، (<http://www.databanks.sitehosting.net/>).

دهل، روبرتای و ادوارد آر. تافت (۱۹۷۳). وسعت و دموکراسی، استانفورد، انتشارات دانشگاه استانفورد.

- دربی شایر، جی دنیس و ایان دی. دربى شایر (۱۹۸۹). نظام‌های سیاسی جهان، ادینبرگ، چمبرز
- _____ (۱۹۹۹). *نظام‌های سیاسی جهان*، ج ۱ و ۲، آکسفورد، انتشارات هلیکن.
- دایاموند، لری (۱۹۹۶). «به‌سوی ثبات دمکراتیک»، در لری دایاموند و مارک اف. پلتیر (ویراستاران)، *احیای جهانی دمکراسی*، بالتیمور و لندن، انتشارات دانشگاهی جان هاپکینز.
- _____ (۱۹۹۹). *توسعه دمکراسی: به‌سوی ثبات*. بالتیمور، انتشارات دانشگاهی جان هاپکینز.
- دایاموند، لری و جان لینز و سیمور ام. لیپست (ویراستاران) (۱۹۹۵). *سیاست در کشورهای در حال توسعه: مقایسه تجارت با مردم‌سالاری*، بولدر، لاین رینز.
- دایاموند، لری و سیمور ام. لیپست (۱۹۹۵). «استعمارگرایی»، در سیمور ام. لیپست (ویراستار)، *دایرة‌المعارف دمکراسی*، ج ۱، لندن، روتلج.
- دیتریچ، رینیت (۲۰۰۱). «اردن»، در دیتز نهلن، فلوریان گروتز و گریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- دامیت، مایکل (۱۹۹۷). *اصول اصلاحات انتخاباتی*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- دان لیوی، پاتریک و هلن مارگتس (۱۹۹۵). «درک پویایی اصلاحات انتخاباتی». *معرفی علوم سیاسی بین‌المللی*، ش ۱۶.
- دوورگر، موریس (۱۹۵۱). *Les Partis Politiques*، پاریس، Armond Colin.
- _____ (۱۹۶۴). *احزاب سیاسی: فعالیت و تشکیلاتشان در دولت نوین*، چاپ جدید، لندن، متوان.
- _____ (۱۹۸۴). «بهترین نظام انتخاباتی کدام است؟»، در ارند لیجفارت و برنارد گرفمن (ویراستاران)، *گزینش یک نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها*. نیویورک، پریجر.
- اکستین، هری (۱۹۶۳). «اثر نظام‌های انتخاباتی بر دولت منتخب». در هری اکستین و دیویدای. آپتر (ویراستاران)، *سیاست مقایسه‌ای: یک مشاور چاپ*، نیویورک، انتشارات فری.
- الازار، دنیل، جی (۱۹۹۵). «فدرالیسم»، در سیمور ام. لیپست (ویراستار)، *دایرة‌المعارف دمکراسی*، ج ۲، لندن، رتلج.
- _____ (۱۹۸۲). *دایرة‌المعارف آمریکانا*، ج ۱۲، دانبری، گرلیر.

۴۱۴ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

انگل، یولف (۱۹۹۹). «لسوتو»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

انسکات، مایک، سوبراتا کی. میترا و ویجای بهادر سینگ (۲۰۰۱). «هند»، در دیتر نهلن، فلوریان گرتز. کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه. راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

فارل، دیوید ام (۱۹۹۸). *مقایسه نظام‌های انتخاباتی*، لندن، انتشارات مک میلان.

_____ (۲۰۰۱). *نظام‌های انتخاباتی: پیشگفتاری مقایسه‌ای*، نیویورک، پالگریو.

فنگلر، ولفگانگ (۱۹۹۹). «تانزانیا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران). *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

فراندز، ماریو و دیتر نهلن (۱۹۹۳). «مکزیک»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Opladen: Leske & Budrich, Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*.

فلیسچهاکر، هلگا (۱۹۹۹a). «کنگو (برازاویل)»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹b). «گابن»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

فلیسچهاکر، هلگا و کرتیس اف. دوئبلر (۱۹۹۹). «سودان»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

فلورا، پیتر، فرانز کروس و فرانز روتنباخر (ویراستاران) (۲۰۰۰). *جوامع اروپا: انتخابات در اروپای غربی از ۱۸۱۵*، لندن، مک‌میلان.

فراسچ، تیلمن (۲۰۰۱). «میانمار (برمه)»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

خانه آزادی (<http://www.freedomhouse.org/>).

آزادی در جهان. *آمار سالانه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی* (۲۰۰۱-۲۰۰۰). نیویورک، فریدم هاوس.

گالاگر، مایکل (۱۹۸۶). «پیامدهای سیاسی نظام انتخاباتی در جمهوری ایرلند»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۵.

_____ (۱۹۹۱). «نسبیت و عدم نسبیت نظام‌های انتخاباتی»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۱۰.

گبتر، استانیسلو (۱۹۹۶). «نماینده‌گی نسبی در مقابل نظام‌های طرفدار حکومت اکثریت: انتخابات آزاد و احزاب سیاسی در لهستان، ۱۹۹۱-۱۹۸۹»، در *ارند لیجفارت و کارلوس اچ. ویسمن (ویراستاران)، طراحی سازمانی در دموکراسی‌های نوپا: اروپای شرقی و آمریکای لاتین، بولدر، انتشارات وستویو.*

گیدس، باربارا (۱۹۹۶). «آشنایی با سازمان‌های دموکراتیک جدید در اروپای شرقی و آمریکای لاتین»، در *ارند لیجفارت و کارلوس اچ. ویسمن (ویراستاران)، طراحی سازمانی در دموکراسی‌های نوپا: اروپای شرقی و آمریکای لاتین، بولدر، انتشارات وستویو.*

گای، یاش (ویراستار) (۱۹۸۸). *قانون، سیاست و دولت در کشورهای جزیرهای اقیانوسیه، سووا، مؤسسه مطالعات اقیانوسیه، دانشگاه اقیانوسیه جنوبی.*

گلوزیمیر، ایریس (۲۰۰۱). «یمن»، در *دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.*

گلاکوفسکی، پیتز ام. و فلوریان گروتز (۲۰۰۱). «مغولستان»، در *دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.*

گروفن، برنارد و آرنلد لیجفارت (ویراستاران) (۱۹۸۶). *قوانین انتخاباتی و نتایج سیاسی آنها، نیویورک، انتشارات آگاتون.*

گروتز، فلوریان (۱۹۹۹). «بورکینافاسو»، در *دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.*

گروم، جی. جی (۱۹۵۸). «نظریه‌های نظام‌های انتخاباتی». *مجله علوم سیاسی میدوست*، ش ۲.

هادنیوس، اکسل (۱۹۹۲). *دموکراسی و توسعه، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.*

هارتمن، کریستف (۱۹۹۹a). «بنین»، در *دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)،*

- انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۱۹۹۹b). «ساحل عاج»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۱۹۹۹c). «کنیا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۲۰۰۱a). «بحرین»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۲۰۰۱b). «کامبوج»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۲۰۰۱c). «فیجی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۲۰۰۱d). «لائوس»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۲۰۰۱e). «ویتنام»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- هارتمن، کریستف. گراهام هاسال و سلیمان ام. سانتوز جر (۲۰۰۱). «فیلیپین»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- هرمس، فردیناند (۱۹۴۱). *دمکراسی یا آناشرشی؟ بررسی نظام‌های نسبی*، سوت بند، انتشارات دانشگاهی نتردام.
- هیلبراندز، برند (۱۹۹۳a). «آنتی‌گوا و باربودا»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- _____ (۱۹۹۳b). «باهاماس»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- _____ (۱۹۹۳c). «باربادوس»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten*

- Opladen: Leske & Budrich *Lateinamerikas und der Karibik Handbuch der Wahldaten* (۱۹۹۳d). «گرنادا»، در دیتر نهلن (ویراستار).
- Opladen: Leske & Budrich *Lateinamerikas und der Karibik Handbuch der Wahldaten* (۱۹۹۳e). «گویان»، در دیتر نهلن (ویراستار).
- Opladen: Leske & Budrich *Lateinamerikas und der Karibik Handbuch der Wahldaten* (۱۹۹۳f). «ترینیداد و توباگو»، در دیتر نهلن (ویراستار).
- Opladen: Leske & Budrich *Lateinamerikas und der Karibik Handbuch der Wahldaten* (۱۹۹۳). «بولیوی»، در دیتر نهلن (ویراستار).
- Opladen: Leske & Budrich *Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik* (۱۹۸۵). گروه‌های قومی در درگیری، برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
- _____ (۱۹۹۱). *آفریقای جنوبی دمکراتیک؟ مهندسی انتخاباتی در یک جامعه متفرق*، برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۹۹۱). *موج سوم: ایجاد دمکراسی در اواخر قرن بیستم*، نورمن، انتشارات دانشگاه اکلاهاما.
- جانستون، ریچارد جی (۱۹۸۴). «کرسی‌ها، آرای حوزه‌های انتخاباتی و توزیع قدرت در نظام‌های انتخاباتی»، درارد لیجفارت و برنارد گروفن (ویراستاران)، *گزینش نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها*، نیویورک، پریجر.
- جونز، مارک پی (۱۹۹۳). «پیامدهای سیاسی قوانین انتخاباتی در آمریکای لاتین و دریای کارائیب»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۱۲.
- _____ (۱۹۹۵). «راهنمای نظام‌های انتخاباتی آمریکا»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۱۴.
- جوئارز، ماریا وی و زیومارا ناواس (۱۹۹۳). «اکوادور»، در دیتر نهلن (ویراستار). ۱۹۹۳b, Opladen: Leske & Budrich *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*.
- کارونن، لوری (۱۹۸۱). *Med Vart västra Grannland Som Förebild en Undersökning*.

av Policydiffusion Fran Sverige Till Finlan, آبو، آبو آکادمی.

_____ (۱۹۹۷). *Demokratisering*, لوند، استو دنتلیتراتور.

_____ (۲۰۰۳). *Statsskick. Att bygga demokrati*, استکهلم: SNS Förlag.

کاتز، ریچارد اس (۱۹۹۷). دموکراسی و انتخابات، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کاتزنستین، پی. جی (۱۹۸۵). *کشورهای کوچک در بازارهای جهانی: سیاست صنعتی در اروپا*، ایتاگا، انتشارات دانشگاه کرنل.

کائوز، رالف، حمید کی. شارودی و آندریاس ریک (۲۰۰۱). «ایران»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کلین، اکسل (۲۰۰۱). «ژاپن»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کوچ، کریستین (۲۰۰۱). «کویت»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کرنریچ، مایکل (۱۹۹۳a). «السالوادور»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten*, Opladen: Leske & Budrich, *Lateinamerikas und der Karibik*.

_____ (۱۹۹۳b). «نیکاراگوئه»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten*, Opladen: Leske & Budrich, *Lateinamerikas und der Karibik*.

_____ (۱۹۹۹a). «موریس»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹b). «سومالی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹c). «زامبیا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کرامر، کارل - هینز (۲۰۰۱). «نیپال»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)،

- انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- لفاکسو، مارکو و رین تناکپرا (۱۹۷۹). «تعداد کارآمد احزاب: معیاری با توجه به اروپای غربی»، *مطالعات سیاسی مقایسه‌ای*، ش ۱۲.
- لیکمن، انید و جیمز دی. لمبرت (۱۹۵۴). رأی‌گیری در دموکراسی‌ها: بررسی نظام‌های انتخاباتی اکثریت و نسبی، لندن، فابر و فابر.
- لامونیر، بولیوار و جودیت مزینسکی (۱۹۹۳). «برزیل»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- لایونس، جین و برنارد سنت - جاکوئس (۱۹۹۷). «درآمدی بر سازمان‌ها به‌عنوان حلال مشکلات»، *معرفی علوم سیاسی بین‌المللی*، ش ۱۸.
- لاردیرت، گای (۱۹۹۱). «مشکل PR»، *مجله دموکراسی*، ش ۲.
- لی دوک، لورنس، ریچارد جی. نیمی و پیپا نوریس (ویراستاران) (۱۹۹۶). *مقایسه دموکراسی‌ها: انتخابات و رأی‌گیری در دیدگاه جهانی*، لندن، سیج.
- لهر، پتر (۲۰۰۱). «مالدیو»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- لئون - روئسچ، مارتا (۱۹۹۳). «پاراگوئه»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- لئون - روئسچ، مارتا و دنیل سامویلیوچ (۱۹۹۳). «آرژانتین»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- لوئیس، دیلو. آرتور (۱۹۶۵). *سیاست در آفریقای غربی*، لندن، آلن و آنوین.
- لیجفارت، ارند (۱۹۷۱). «سیاست مقایسه‌ای و روش مقایسه‌ای»، *معرفی علوم سیاسی آمریکا*، ش ۶۵.
- _____ (۱۹۷۷). *دموکراسی در جوامع تکثرگرا: اکتشافات مقایسه‌ای*، نیوهاون، انتشارات دانشگاهی یال.
- _____ (۱۹۸۴). *دموکراسی‌ها: الگوهای طرف‌دار حکومت اکثریت و دولت اتفاق‌نظر در بیست و یک کشور*، نیوهاون، انتشارات دانشگاهی یال.
- _____ (۱۹۸۵). *اشتراک قدرت در آفریقای جنوبی*، برکلی، مؤسسه مطالعاتی بین‌المللی.

۴۲۰ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

_____ (۱۹۹۱a). «گزینش‌های قانون برای دموکراسی‌های نوپا»، مجله دموکراسی، ش ۲.

_____ (۱۹۹۱b). «بازنگری مدارک»، مجله دموکراسی، ش ۲.

_____ (۱۹۹۲a). «ایجاد دموکراسی و گزینش‌های قانونی در چکسلواکی، مجارستان و لهستان ۹۱-۱۹۸۹»، مجله سیاست نظری، ش ۴.

_____ (۱۹۹۲b). «پیشگفتار»، در ارند لیجفارت (ویراستار)، دولت پارلمانی در مقابل دولت ریاست جمهوری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (ویراستار) (۱۹۹۲c). دولت پارلمانی در مقابل دولت ریاست جمهوری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۴a). «دموکراسی: اشکال، عملکرد و مهندسی قانونی»، مجله اروپایی تحقیقات سیاسی، ش ۲۵.

_____ (۱۹۹۴b). نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی: بررسی بیست و هفت دموکراسی ۹۰-۱۹۴۵، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۵). «نظام‌های انتخاباتی»، در سیمور ام لیپست (ویراستار)، دایرةالمعارف دموکراسی، ج ۲، لندن، روتلج.

_____ (۱۹۹۷). «علم دشوار نظام‌های انتخاباتی: شرحی بر نقد آلبرتو پنداس»، مطالعات انتخاباتی، ش ۱۶.

_____ (۱۹۹۹). الگوهای دموکراسی: اشکال دولت و عملکرد سی و شش کشور، نیوهاون، انتشارات دانشگاه یال.

_____ (۲۰۰۲). «موج اشتراک قدرت دموکراسی»، در اندرو رینولدز (ویراستار)، معماری دموکراسی: طراحی قانونی، مدیریت درگیری و دموکراسی. آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

لیجفارت، ارند و برنارد گروپمن (ویراستاران). (۱۹۸۴a). گزینش یک نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها. نیویورک، پریجر.

_____ (۱۹۸۴b). «درآمدی بر گزینش یک نظام انتخاباتی»، در ارند لیجفارت و برنارد گروپمن (ویراستار)، گزینش یک نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها، نیویورک، پریجر.

لیجفارت، ارند، رافائل ال. پینتر و یاسونوری سون (۱۹۸۶). «درجه نسبیت فرمول‌های نمایندگی نسبی»، در برنارد گروفن و ارند لیجفارت (ویراستاران)، *قوانین انتخاباتی و پیامدهای سیاسی آنها*، نیویورک، انتشارات آگاتون.

لیجفارت، ارند و کارلوس اچ. ویسمن (ویراستاران) (۱۹۹۶). *طراحی سازمانی در دموکراسی‌های نوپا: اروپای شرقی و آمریکای لاتین*، بولدر، انتشارات وستویو.

لیپست، سیمور ام (۱۹۹۲). «محوریت فرهنگ سیاسی»، در ارند لیجفارت (ویراستار)، *دولت پارلمانی در مقابل دولت ریاست جمهوری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (ویراستار) (۱۹۹۵). *دایرةالمعارف دموکراسی*، ج ۱ و ۲، لندن، روتلج.

لیپست، سیمور ام و ستین روکان (ویراستار) (۱۹۶۷). *نظام‌های حزبی و اتحاد رأی‌دهندگان: دیدگاه‌های بین‌المللی*، نیویورک، انتشارات فری.

مکنزی، دبلیو. جی. ام (۱۹۵۷). «صادرات نظام‌های انتخاباتی»، *مطالعات سیاسی*، ج ۵، ش ۳.

مکی، توماس و ریچارد رز (۱۹۷۴). *سالنامه بین‌المللی پیشینه تاریخی*، لندن، مک‌میلان.

میر، پیت (۱۹۸۶). «محدود نمودن گزینش‌ها تحت رأی واحد قابل انتقال»، در برنارد گروفن و ارند لیجفارت (ویراستاران)، *قوانین انتخاباتی و پیامدهای سیاسی آنها*، نیویورک، انتشارات آگاتون.

مارسدن، پی. وی (ویراستار) (۱۹۹۵). *روشن‌شناسی جامعه‌شناختی*، لندن، تاویستاک.

مسیکوت، لوئیس و آندری بلیس (۱۹۹۹). «نظام‌های انتخاباتی مختلط: بررسی مفهومی و تجربی»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۱۸.

ماتس، هانسپتر (۱۹۹۹). «لیبی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

مک لین، آین (۱۹۹۱). «شکل‌های نمایندگی و نظام‌های رأی‌گیری»، در دیوید هلد (ویراستار)، *نظریه سیاسی امروز*، کمبریج، انتشارات پالیتی.

مهلر، آندریاس (۱۹۹۹a). «کامرون»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

_____ (۱۹۹۹b). «جمهوری آفریقای مرکزی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت

- (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- مییر، مایکل (۱۹۹۹). «اتیوپی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- مین هاردت، هیکو (۱۹۹۹). «مالاوی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- میل، جان استوارت ۱۸۶۱ (۱۹۵۸). *ملاحظات بر دولت منتخب*، نیویورک، انتشارات لیبرال آر‌تس.
- موز، روبرت جی (۱۹۹۹). «نظام‌های انتخاباتی و تعداد احزاب در کشورهای پست کمونیسیم»، *سیاست جهان*، ش ۵۱.
- مظفر، شاهین (۱۹۹۸). «نظام‌های انتخاباتی و مدیریت درگیری در آفریقا: مقایسه بیست و هشت کشور»، در تیموتی دی. سیسک و اندرو رینولدز (ویراستاران)، *انتخابات و مدیریت درگیری در آفریقا*، واشینگتن، مؤسسه انتشاراتی صلح آمریکا.
- نهلن، دیتر (۱۹۸۴). «دو اصل مغایر نمایندگی»، در ارنست لیجفارت و برنارد گروفرمن (ویراستاران)، *گزینش یک نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها*، نیویورک، پریجر.
- نهلن، دیتر (ویراستار) (۱۹۹۳a). *Enciclopedia Electoral Latinamericana y del Caribe*. San Jose: Instituto Interamericano de Derechos Humanos.
- _____. (۱۹۹۳b). *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen: Leske & Budrich.
- _____. (۱۹۹۶). «نظام‌های انتخاباتی و اصلاحات انتخاباتی در آمریکای لاتین»، در ارنست لیجفارت و کارلوس اچ. ویسمن (ویراستاران)، *طراحی سازمانی در دموکراسی‌های نوپا: اروپای شرقی و آمریکای لاتین*، بولدر، انتشارات وستویو.
- نهلن، دیتر، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران) (۱۹۹۹). *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- نهلن، دیتر فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران) (۲۰۰۱). *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱ و ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

- نوریس، پیپا (۱۹۹۵). «درآمدی بر سیاست اصلاحات انتخاباتی»، *معرفی علوم سیاسی بین‌المللی*، ش ۱۶.
- _____ (۱۹۹۷). «گزینش نظام‌های انتخاباتی: نظام‌های نسبی، طرفدار حکومت اکثریت و مختلط»، *معرفی علوم سیاسی بین‌المللی*، ش ۱۸.
- _____ (۲۰۰۴). *مهندسی انتخاباتی: قوانین رأی‌گیری و رفتار سیاسی*، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.
- نورمی، هانو (۱۹۸۳). «روش‌های رأی‌گیری: تحلیل مختصر»، *مجله انگلیسی علوم سیاسی*، ش ۱۳.
- _____ (۱۹۸۸). «نگاهی به منطقی بودن و مشروعیت روش‌های رأی‌گیری»، در دگ آنکار، هانو نورمی و ماتی ویبرگ (ویراستاران)، *منطقی بودن و مشروع بودن. مقالاتی بر نظریه سیاسی*، هلسینکی، انجمن علوم سیاسی فنلاند.
- آرد شوک، پیتر و الگا شوتسوا (۱۹۹۴). «عدم تجانس قومی، بزرگی حوزه‌های انتخاباتی و تعداد احزاب»، *مجله آمریکایی علوم سیاسی*، ش ۳۸.
- پمپل، فرد (۲۰۰۰). *رگرسیون لجستیک: کتاب مقدماتی*، آیووا سیتی، انتشارات سیج.
- اطلاعات آماری پارلین* (<http://www.ipu.org/parlinee/parlinesearch.asp>).
- اطلاعات آماری پارلین* (http://www.ipu.org/parline-e/reports/2079_B.htm).
- اطلاعات آماری پارلین* (http://www.ipu.org/parline-e/reports/2085_B.htm).
- احزاب و انتخابات در اروپا* (<http://www.parties-and-elections.de/indexe.html>).
- پیرا، ژوان مونتاس (۱۹۹۹). «تانزانیا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا، راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- پیرا، ژوان مونتاس و ماریای. پارگو فرناندز (۱۹۹۹). «مراکش»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- پیترز، بی گای (۱۹۹۸). *سیاست مقایسه‌ای: نظریه روش‌ها*. با سینگستاک، مک میلان.
- مجموعه آماری پالیارکی* (<http://www.svt.ntnu.no/iss/data/vanhanen/>).

- پاول جی. بینگهام، (۱۹۷۹). «بازنگری لیجفارت ۱۹۷۷»، *معرفی علوم سیاسی آمریکا*، ش ۷۳.
- ری، داگلاس دبلیو (۱۹۶۷). *پیامدهای سیاسی قوانین انتخاباتی*، نیوهاون، انتشارات دانشگاهی یال.
- ری، داگلاس دبلیو. و ام. تیلور (۱۹۷۰). *تحلیل اختلافات سیاسی*، نیوهاون، انتشارات دانشگاهی یال.
- رفتری، ای ای (۱۹۹۵). «انتخابات مدل بیسیان در تحقیق اجتماعی»، در پی. وی. مارسدن (ویراستار)، *روش‌شناسی جامعه‌شناختی*، لندن، ناویستاک.
- ریو، اندرو و آلن وار (۱۹۹۱). *نظام‌های انتخاباتی: پیشگفتار مقایسه‌ای و نظری*، لندن، روتلج.
- ریلی، بن (۲۰۰۱). *دمکراسی در جوامع متفرق: مهندسی انتخاباتی برای مدیریت درگیری*، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج.
- ریلی، بن و ماریا گراتسچو (۲۰۰۱). «ناورو»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- ریلی، بن و اندرو رینولدز (۱۹۹۹). *نظام‌های انتخاباتی و درگیری در جوامع متفرق*، واشینگتن، انتشارات نشنال آکادمی.
- رینولدز، اندرو (۱۹۹۹a). *نظام‌های انتخاباتی و ایجاد دمکراسی در آفریقای جنوبی*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- _____ (۱۹۹۹b). «سیرالئون»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- رینولدز، اندرو و جورج الکلیت (۱۹۹۷). «طراحی نظام‌های انتخاباتی در جهان عرب»، در اندرو رینولدز و بین ریلی (ویراستاران)، *کتاب راهنمای IDEA بین‌المللی برای طراحی نظام انتخاباتی*، استکهلم، مؤسسه بین‌المللی دمکراسی و مساعدت انتخاباتی.
- رینولدز، اندرو و بین ریلی (ویراستاران) (۱۹۹۷). *کتاب راهنمای IDEA بین‌المللی برای طراحی نظام انتخاباتی*، استکهلم: مؤسسه بین‌المللی دمکراسی و مساعدت انتخاباتی.
- رینولدز، اندرو و تیموتی دی. سیسک (۱۹۹۸). «انتخابات و نظام‌های انتخاباتی: تأثیرات بر مدیریت درگیری»، در تیموتی دی. سیسک و اندرو رینولدز (ویراستاران)، *انتخابات و مدیریت درگیری در آفریقا*، واشینگتن، مؤسسه انتشاراتی صلح آمریکا.

- ریگر، هانس کریستف (۲۰۰۱). «سنگاپور»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- ریس، ماتیاس (۱۹۹۹). «مصر»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- ریس، ماتیاس (۲۰۰۱). «رژیم صهیونیستی»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- ریکر، ویلیام اچ (۱۹۸۲). «نظام دوحزبی و قانون دوورگر: مقاله‌ای بر پیشینه علوم سیاسی»، معرفی علوم سیاسی آمریکا، ش ۷۶.
- رینزا، ماریان (۲۰۰۱). «تایوان (جمهوری چین)»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- روگوسکی، رونالد (۱۹۸۷). «تجارت و سازمان‌های دموکراتیک»، *سازمان بین‌المللی*، ش ۴۱.
- رکان، استین (۱۹۶۸). «انتخابات: نظام‌های انتخاباتی»، در دی. ال. سیزل (ویراستار)، *دائرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی*، ج ۵، نیویورک، انتشارات مک‌میلان و فری.
- رکان، استین (۱۹۷۰). *شهروندان، انتخابات و احزاب*، نیویورک، دیوید مک‌کی.
- راسکین، ام. جی (۱۹۸۶). *کشورها و مفاهیم، انگلوود کلیفس، پرنسیس - هال*.
- رولند، جورگن (۲۰۰۱). «اندونزی»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- رومر، مانوئلا (۱۹۹۹). «چاد»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- سارتوری، جیوانی (۱۹۶۸). «توسعه سیاسی و مهندسی سیاسی»، در جان دی. مونگومری و آلبرت ا. هرسچمن (ویراستاران)، *سیاست دولتی*، ج ۱۷، کمبریج، انتشارات دانشگاه هاروارد.
- _____ (۱۹۷۰). «شکل‌گیری نادرست مفهوم در سیاست مقایسه‌ای»، معرفی علوم سیاسی آمریکا،

_____ (۱۹۸۶). «اثر نظام‌های انتخاباتی: قوانین نادرست یا روش نادرست؟»، در برنهارد گرفمن و ارند لیجفارت (ویراستاران)، *قوانین انتخاباتی و پیامدهای سیاسی آنها*، نیویورک، انتشارات آگاتون.

_____ (۱۹۹۴). *طراحی قانونی مقایسه‌ای: تحقیقی در ساختارها، انگیزه‌ها و نتایج*، باسینگستاک، مک میلان.

اسکاریت، جیمز آر. و شاهین مظفر (۱۹۹۶). «پتانسیل دموکراسی بادوام در آفریقا»، مقاله ارائه شده در انجمن مطالعات بین‌المللی، سن دیه گو.

شوفر، توماس (۲۰۰۱). «لبنان»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

اسکمیدت، سیگمار و دنیل استروکس (۱۹۹۹). «کنگو (جمهوری دموکراتیک)»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

اسکولر، هارالد (۲۰۰۱). «ترکیه»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

شوگارت، متیو اس (۱۹۸۸). *قانون دورگر، اندازه حوزه انتخاباتی و نظام پارلمانی*، رساله دکترا، ایروین، دانشگاه کالیفرنیا.

شوگارت، متیو اس. و جان ام. کاری (۱۹۹۲). *رئیس‌جمهورها و مجالس: طراحی قانونی و پویایی انتخاباتی*، نیویورک، انتشارات دانشگاه کمبریج.

شوگارت، متیو اس و مارتین پی. واتنبرگ (ویراستاران) (۲۰۰۱). *نظام‌های انتخاباتی مختلط: بهترین در هر دو دنیا؟*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

سیاویلیس، پیترو و آرتورو والنزولا (۱۹۹۶). «مهندسی انتخاباتی و ثبات دموکراتیک میراث حاکمیت دیکتاتوری در شیلی»، در ارند لیجفارت و کارلوس اچ. ویسمن (ویراستاران)، *طراحی سازمانی در دموکراسی‌های نوپا: اروپای شرقی و آمریکای لاتین*، بولدر، انتشارات وستویو.

سیسک، تیموتی دی (۱۹۹۵). *ایجاد دموکراسی در آفریقای جنوبی: پیمان اجتماعی گذرا*، پرینستون، انتشارات دانشگاه پرینستون.

سیسک، تیموتی دی. و اندرو رینولدز (ویراستاران) (۱۹۹۸). *انتخابات و مدیریت درگیری در آفریقا*،

واشینگتن، مؤسسه انتشاراتی صلح آمریکا.

سوئو، آسوفو (۲۰۰۱). «ساموا»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

استولپ، کلاز (۱۹۹۷). *Metoder vid Presidentval. En utvärdering*. آبو، آبو آکادمی Forlag.

استولز، تیلو (۱۹۹۹). «رواندا»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

استروکس، دنیل (۱۹۹۹). «توگو»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)، *انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری*، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

استرم، رولند (۱۹۹۳). «جامائیکا»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen, Leske & Budrich.

سو، مارک بی (۲۰۰۱). «کره (جمهوری خلق دمکراتیک / کره شمالی)»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

Svensk Uppslagsbok، ۱۹۵۵-۱۹۴۷، مالمو، نوردن.

تئاگپرا، رین و متیو اس. شوگارت (۱۹۸۹a). «طراحی نظام‌های انتخاباتی»، *مطالعات انتخاباتی*، ش ۸.

تئاگپرا، رین و متیو اس. شوگارت (۱۹۸۹b). *کرسی‌ها و آرا: اثرات و عوامل تعیین‌کننده نظام‌های انتخاباتی*، نیوهاون، انتشارات دانشگاه یال.

تان، کوین (۲۰۰۱). «مالزی»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۲، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

تیلور، پیتر جی. و ریچارد جی. جانستون (۱۹۷۹). *جغرافی انتخابات*، نیویورک، هلمز و مییر.

کتاب حقیقت دنیا (<http://www.odci.gov/cia/publications/factbook/index.html>).

جهان در ارقام (۱۹۸۱، ۱۹۸۷)، نیویورک، فکت آن فایل.

تیباوت، برنهاد (۱۹۹۳). «ونزوئلا»، در دیتر نهلن (ویراستار)، *Handbuch der Wahldaten Lateinamerikas und der Karibik*. Opladen, Leske & Budrich.

۴۲۸ عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی ...

_____ (۱۹۹۹). «ماداگاسکار»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)،
انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

وانهانن، تاتو (۱۹۸۴). *ظهور دموکراسی: بررسی مقایسه‌ای ۱۱۹ کشور، ۱۹۷۹-۱۸۵۰*، هلسینکی،
جامعه علوم و نامه‌های فنلاند، آکادمیک بوکستور.

_____ (۱۹۹۰). *روند ایجاد دموکراسی: مطالعه مقایسه‌ای ۱۴۷ کشور، ۱۹۸۸-۱۹۸۰*، نیویورک،
کرین روساک.

ورنی، دیوید (۱۹۵۹). *تحلیل نظام‌های انتخاباتی*، لندن، روتلج و کیگان پل.

وگنر، کریستین (۲۰۰۱). «سريلانکا»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)،
انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

ویور، لئون (۱۹۸۴). «نظام‌های نمایندگی نیمه‌نسبی و نسبی در ایالات متحده»، در ارنست لیجفارت و
برنارد گروفن (ویراستاران)، *گزینش یک نظام انتخاباتی: موضوعات و انتخاب‌ها*، نیویورک، پریجر.

وگموند، رجینا (۱۹۹۹). «موریتانی»، در دیتر نهلن، مایکل کرنریچ و برنهارد تیباوت (ویراستاران)،
انتخابات در آفریقا: راهنمای آماری، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

وینر، مایرون (۱۹۸۷). «نظریه دموکراتیک تجربی»، در مایرون وینر و ارگون ازباندون (ویراستاران)،
انتخابات رقابتی در کشورهای در حال توسعه، دوربن، انتشارات دانشگاهی دوک.

ویلند، کرت (۲۰۰۵). «نظریه‌های اشاعه سیاسی، درس‌هایی از اصلاحات Pension در آمریکای
لاتین»، سیاست جهان، ش ۵۷.

ویلدنمان، آر. دبلیو. کالت فلیتر و یو. اسکلت (۱۹۶۵). *Auswirkungen von Wahlsystemen auf das Parteien-und Regierungssystem der Bundesrepublik
Zur Soziologie der Wahl*, Cologne, Westdeutscher Verlag، (ویراستاران) آر. ویلدنمان.

زینگل، ولفگنگ - پیتر (۲۰۰۱). «پاکستان»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن
(ویراستاران)، *انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری*، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه
آکسفورد.

زیسر، ایال (۲۰۰۱). «سوریه»، در دیتر نهلن، فلوریان گروتز و کریستف هارتمن (ویراستاران)،
انتخابات در آسیا و اقیانوسیه: راهنمای آماری، ج ۱، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.